سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

۶۸

یادگارهای یزد

جلد اوّل

معرفی ابنیهٔ تاریخی و آثار باستانی

خاک یزد

ایرج افشار

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۱۳۶ تاریخ ۱۸ر۱۲ر۴۸

تعداد چاپ : یکهزار نسخه بهمن ماه ۱۳۴۸

چاپ متن در چاپخانه دانشگاه

چاپ گراور و صحافی : چاپخانه بهمن

سرآغاز

بنام پروردگار بخشنده مهربان

پس از حمد و ثنای آفریدگار توانا و درود فراوان بر پیامبر بزرگ اسلام و اسلامیان (ص)

در پرتو عنایات خسروانه **اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر** کتاب دیگری درباره آثار گذشته و فرهنگ دیرین این مرز و بوم کهنسال بمعرض انتشار و استفاده علاقه‌مندان گذارده میشود.

سرزمین یزد با موقع طبیعی و وضع جغرافیائی خود در کرانه کویر بزرگ مرکزی ایران در عین اینکه از بسیاری مواهب خدادادی محروم و کم نصیب مانده است بمناسبت در برداشتن مظاهر فرهنگی و یادگارهای تاریخی و حفظ سنن ملی ایران از جمله مهمترین و پرمایه‌ترین تجلی گاههای ذوق و هنر میهن عزیز بشمار میرود و از لحاظ نکات معماری و فوت و فن پوششهای گنبدی و طاقهای ضربی و تعبیه بادگیرها و ترتیب نقشه سراچه‌ها و خانه‌ها و شیوه‌های ساختمانی بحق چشمه جوشانی از ابتکار نژاد ایرانی را مینماید که برای صاحب‌نظران خودی و بیگانه بس ارزنده و گرامی است.

گرفتاریهای ناشی از دشوار زیستن در اقلیم یزد مردم آنجا را به بردباری و پرکاری فراوان عادت داده است و در عین حال سرشت هنرآفرینی هم در نهادشان هست و بموازات تعبیهٔ آثار هنری در رشته های گوناگون پاس سنن ملی ایران باستان را نیکو نگاهداشته بوجهی پسندیده آنرا در آداب و رسوم و معتقدات خویش بکار بسته و می بندند و از این بابت نیز درخور ستایش فراوان شناخته شده اند بطوریکه به جرئت میتوان گفت برای پویندگان آداب و رسوم و سنن پسندیدهٔ ایران گذشته بسیاری از مظاهر زندگی کنونی مردم سرزمین یزد نمونه های زنده و پایدار آن را بنماید و گواه پایمردی چنین مردمی در نگاهبانی و نگهداری آئین و یادگارهای ارزندهٔ پیشینیان آن سامان تواند بود.

بااین ترتیب بدیهی است که چه بسیار آثار ارزندهٔ فرهنگی و ابنیهٔ تاریخی و باستانی در سراسر شهرستان یزد باقی مانده، آشنائی و بررسی آنها مورد دلبستگی عناصر علاقه مند بدینگونه پژوهشها بوده و خواهد بود و با چاپ و انتشار کتاب حاضر گامی در راه چنین منظور برداشته میشود.

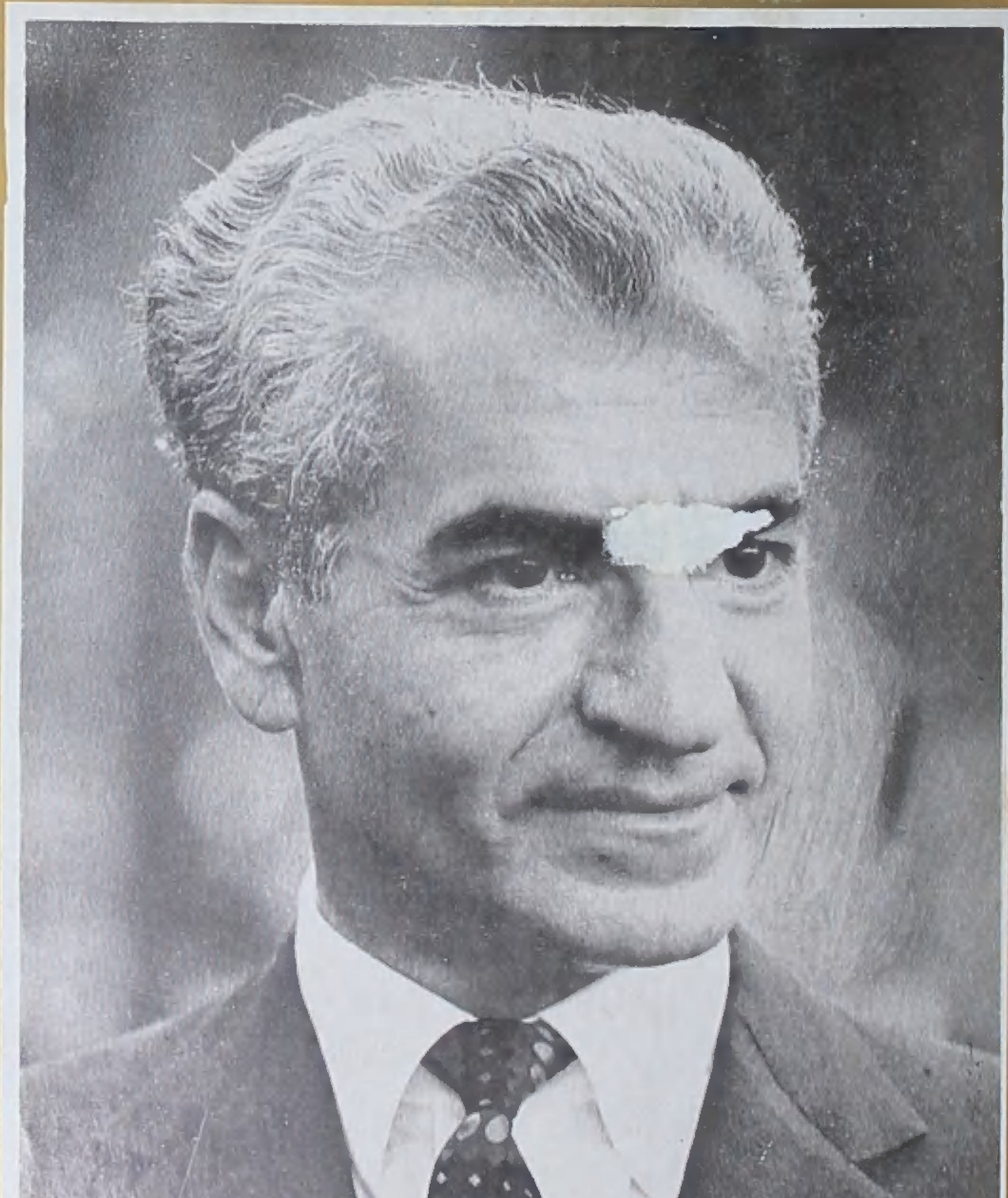
کتاب **یادگارهای یزد** تألیف دانشمند گرامی آقای ایرج افشار از عناصر پژوهنده و بس علاقه مند به آثار تاریخی و شواهد فرهنگی گذشتهٔ ایران زمین است که انگیزهٔ همکاری ارزنده شان را در راه پیشرفت یکی از هدفهای همیشگی انجمن آثار ملی یعنی معرفی یادگارهای فرهنگی دیرین این کشور باستانی ضمن مقدمهٔ کتاب و بعنوان یادداشتی بر یادگارهای یزد مرقوم داشته و توضیحات شایسته و کافی در این باره نگاشته اند. خوانندگان ارجمند را به بررسی و استفاده از مقدمه و فصول [illegible]

همانطور که [illegible] در مقدمهٔ کتاب اشاره کرده اند مجلد فعلی به نام «**خاک یزد**» حاوی اطلاعات

مربوط به آثار و ابنیهٔ قدیمی نواحی مختلف شهرستان یزد و اقع در بیرون شهر نامبرده بوده، آنچه در این زمینه بشهر یزد ارتباط و تعلق پیدا میکند موضوع مجلد دوم کتاب را تشکیل میدهد که در دست تألیف قرار دارد .

انجمن آثار ملی امیدوار است برای آشنائی هم میهنان گرامی نسبت به مفاخر تاریخی خود که هر یک از آنها همچون برگی از شناسنامهٔ گوشه ای از فرهنگ کهنسال این کشور باستانی است وشناسائی هر چه بیشتر اینگونه آثار از همکاری همگامی شیفتگان و دوستداران با ایمان چنین یادگارها بهره مندی روز افزون یابد .

بمنه و کرمه
انجمن آثار ملی



حسب حال

حسب حالی که درین صحایف نوشته می‌شود منحصر آ سپاسنامه‌ای است، و نخستین سپاس بر پروردگار جهان که روزگار را بر مراد آورد تا مجلّد اوّل این مجموعه که در ضبط و شرح و معرّفی آثار و ابنیهٔ قدیمی و تاریخی شهر یزد، یعنی زادگاه مادر و پدریم است به تألیف رسید و بدین‌صورت که اینک در دست شماست صورت انتشار پذیرفته‌است.

سپس سپاسگزاری به‌حضور اعضای ارجمند هیأت مؤسّسان **انجمن آثارملّی** و هیأت مدیرهٔ مدبّر آن عرض می‌شود که هرنوع مساعدت و موافقت درحصول این مقصود عالی‌را موافق بودند و پشتیبان و کارگزار... وقصّهٔ آن چنین‌است که روزی ضمن صحبت با سیّد **محمّدتقی مصطفوی** (مؤلّف دانشمند «اقلیم پارس») به ایشان گفتم این سنخ کار ارزنده که آشنا سازندهٔ ایرانیان و غیرآنان با مآثر قدیم این مرز و بوم و شناسنامهٔ کهنانهٔ روزگاران باستان‌ماست باید‌برای‌هریک ازشهرها و گوشه‌های‌این‌سرزمین گرامی پی گیری شود ...

...ومن آمادگی و سرِ آن دارم که برای خاک یزد این خدمت‌را به شوق و حوصله به سرانجام رسانم. صحاری خارزار و ریگ ناک و کم آب و شوره زارش را درنوردم و آنچه را به‌چشم می‌آید واز‌عهد باستان یاکهنه یادگاری ارجمندست بر صفحهٔ کاغذ بیاورم و با ضمیمه ساختن عکس و نقشه کاری بپردازم که پس از یغماگریهائی که درآینده از دست سوداگران وکارگزاران ویرانگر آنان وبه‌گزند باد و بارانهای آسمانی برسر آنها خواهد

آمد لااقل نمودی و نمائی از آن همه هنر و تاریخ به صورت حرف و رقم و عکس ماندگار باشد و به یادگار بماند.

این عرض و طرح مسموع افتاد. یعنی **سپهبد فرج‌الله آق اولی** رئیس دل آگاه و زنده دل هیأت مدیرهٔ نیّت را پسندیده شمرد و قرارشد عدّه‌ای از محقّقان خواستار و آگاه، این خدمت را درعهده بگیرند ودربارهٔ آثار و ابنیهٔ چند ناحیه به‌کار بپردازند .... و این است یکی از اوّلین آن کتابها که درسهم من بنده بود و اینک بد یا خوب مورد ملاحظه ونگرش خوانندهٔ این سطورست.

امّا تألیف این کتاب مبتنی است بر چهار پایه یا عامل: یکی ذوق و شوق در شناخت جایگاهی که مادر مهربان و پدر ارجمندم از آنجایند و طبعاً دلبستگیهای نهانی به آن ناحیت دارم. نمونه آنکه در ایّام کودکی چشم من و برادران وخواهرانم به‌راه بود که بارخانهٔ خاله و عمّه همچون طرفهٔ بغداد از یزد برسد و از ترف و کشک، ماستینه، خشکال، نان خشک و برگالهای دیگر آن شهر تا شیرینیهای مشهور ولذیذش چون حاجی‌بادام، نان‌شکری، نان برنجی، قطّاب، باقلوا، پشمک، سوهان آردی و سوهان خانی، لوزها و نقلهای متنوّع کام طهرانی شدهٔ خود را لذّت بخشیم. هنوز طعم آنها زیر زبان است و از بُن دندان شکرگزار محبّتها.

دو دیگر ذهن نسبةً آماده‌ای که راجع به ابنیه وآثار یزد داشتم. اطّلاعات من درین موضوع ناشی از روایات و اقوال اقوام و یزدیهای دیگر و مبتنی برچند کتابی است که ازآثار قدما در بارهٔ آنجا به چاپ رسانیده‌ام.

سه دیگر مهربانی و بردباری بیش از اندازهٔ همسر ارجمندم (که خود

از آن خاک پاک است) و نیزچهار فرزند دلبندم در برابر غیبتهای متوالی و بیابانگردیها و دوریهای مکرّرم .

و بالاخره پایمردی برادرانهٔ دوست نازنین یکدلم **منوچهر ستوده** در سفرهای متعدّد (چه بدین شهر وچه به صفحات دیگر) که همواره آموزندگی و نیروبخشی به همراه داشته و این کتاب تقریباً فراهم شده و پروردهٔ یاری و یاوری آن رهنورد ستوده خصال است . خدایش پاینده داراد که ازو رهنمونیهای بسیار دیده‌ام .

* * *

سفرهای خاصّی که تاکنون به قصد جمع آوری اطّلاعات وتحقیقات محلّی وعلمی وهمچنین عکس برداری درتدوین مطالب این کتاب به چهار گوشهٔ خاک یزد کرده‌ام پنج سفر بوده است، وهنوز مجبور از آنم که هم برای کمال پذیرفتن مطالب این مجلّد و هم تکمیل جلد دوم که خاصّ شهر یزد است چند بار دیگر بدان سوی سفر گزینم . سفرهائی که رفته‌ام عبارت است از:

اول بار در خدمت **ابراهیم حائری** (به معرّفی و محبّت دوست دانشمندم **حسین محبوبی اردکانی**) به میبد و ندوشن و رباط خرگوشی و عقدا . ابراهیم حائری اردکانی از خوشنویسان و فرهنگیان و مطّلعین با ذوق اردکان است .

دوم بار به معیّت **منوچهر ستوده** از اردکان به آبادیهای میبد و رستاق و سپس رباطات و از راه بیابانی ساغند به بهاباد و بافق و فهرج و مهریز و بیست آبادی نیمهٔ کوهستانی پشتکوه و چندین قریه از پیشکوه .

سوم بار باز به معیّت **منوچهر ستوده** از ده بید (راه شیراز) به آبادیهای بوانات واز آخرین قریهٔ آن که مانج نام دارد به هرات ومروست

و شهربابک و جوزم و دهج و خبر و مهریز و تنگ چنار وگاریزات و ابرقو و ده شیر و عبدالله و شوّاز و نصرآباد و فراشا و تفت و سونیج و آبادیهای چندگانهٔ میانکوه، وسپس عقدا و رباط یاغمیش و رباط خرگوشی وهرزاب گاوخونی.

چهارمین بار با **زن و فرزندانم** (شایسته افشاریه ، بابک و بهرام و کوشیار وآرش) از راه ابرقو به توران پُشت و نصرآباد و تفت و شهر یزد . درهمین سفر به **حبیب یغمائی** برخوردم ودرخدمتش روزی به یزد به ختنک و باندرون و هرفته و مهریز ومحمّد آباد وصادق آباد ومریاباد رفتم، و روزی دیگر با هو و **عبّاس زریاب‌خوئی** به فراشا و تفت .

پنجمین‌بار با **منوچهر ستوده** ازیزد به دُربید وحوض جعفر ونارستان و نارُکی و خرمشاه و دون‌گائون و دره گاوون و عسکریّه وداخل شهر.

نیزسفری با **منوچهر ستوده** و **احمداقتداری** و **حافظ فرمانفرمائیان** درکوهستانهای آنجا و سفر دیگری با **اصغر مهدوی** به تزرجان و ده بالا و مهریز کرده‌ام . اطّلاعات به‌دست‌آمده ازین سفرها و عکسهای آن دوران نیز درین کتاب مورد استفاده واقع شد .

در بازدید و مطالعهٔ هرده وآبادی ناگزیر از آن بودم که به خانهٔ دوست یا دهقان وکدخدا و پیشه‌وری فرود آیم . هم بیاسایم و هم ازاطلاع محلّی آنها بهره‌ور شوم . ناگزیر برسر سفره های گشاده نشسته‌ام و شلغم پخته و شولی (نوعی آش) و ربّ انار و اردهٔ لذیذ خورده‌ام وهمه جا با خُوشروئی ولطف روبرو بوده‌ام . در شهر یزد همواره از مراحم و الطاف مادرانهٔ خالهٔ عزیزم و شوهر مهربان او برخوردار شده‌ام .

نام کسانی که **منوچهر ستوده** و مرا پذیرفته‌اند و ایّامی درسرای آنها

بارانداخته‌ایم به نظام سفرگزیدگان بدین صورت است:

ابراهیم حائری (اردکان)، برادران محسنی (میبد)، نقیب‌الاشرافی (میبد)، قوام زاده (میبد)، فتاحی (میبد)، صادقی نژاد (شرفاباد)، سیّد کمالی (بُندَرآباد)، سیّد محمود علوی (اشکذر)، محمّدرضا خزعلی (مجومرد)، اظهری - سپاهی دانش (ساغند)، تقی تقوی (بهاباد)، محمّدحسن باقری (فهرج)، رضاهاتفی (نیر)، امان‌الله معصومی (ده‌شیر)، حسین عطّار (نصرآباد - دوبار)، محمدعلی افنان (مروست)، محمود افخمی (شهر بابک)، حسام‌الدّین رجائی (ابرقو)، اسدالله حاجی مختاری (عبدالله)، عباسقلی دهقانی (سونیچ)، کاظم آیة اللهی ادیب (تفت)، علی محمّدعلی (ترزجان)، علی نامداری (خلیل نزدیک عقدا).

واینجاست که با تصرّفی درسرود حافظ شیراز بدین دوبیت مترنّم می‌شوم:

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو
کای سرحق ناشناسان گوی چوگان شما
گرچه‌دوریم از بساط قرب همّت دور نیست
«عاشق شهر» شمائیم و ثناخوان شما

وظیفهٔ دیگری که برعهده است و نباید فراموش شود ادای شکر گزاری از روحانی ارجمند **سیّد علی محمّد وزیری** محی مسجد جامع قدیم و **محمّد تقی خاضعین** دبیر فاضل و **سیّد حسین حیدری** و دوست کریم **عبّاس استادان** است. هریک از ایشان از دادن اطّلاعات و بذل محبّتهای دیگرخودداری نداشته‌اند. نا گفته نماند که **محمّد حسین اقارب پرست** و **منوچهر یزدی** از دبیران گرامی آن شهر نیز با ارسال نامه مرا از

اطلاعات خود مربوط به قلعهٔ «پهلوان بادی» برخوردار کرده‌اند. همچنین سرلشکر **ابوالحسن سعادتمند** دستور فرمود که از چند رباط بیابانی برای این کتاب عکس تهیه کنند.

چون بعضی از ابنیه و آثار قدیم بدون داشتن نقشهٔ بنا چنانکه باید قابل توصیف نبود از جناب **محمود مهران** مدیرعامل محترم سازمان ملی حفاظت آثار باستانی درخواه شدم تا نقشه‌های آن بناها به دستور ایشان برای این کتاب کشیده شود. پس به روی گشاده دو تن از اعضای سازمان را گسیل فرمود و با این محبت و فرهنگ خواهی که در ابنای این زمان کمتر است نقشه‌ها آماده شد و قسمتی در همین مجلد به طبع رسید.

سفر در بیابانهای دورناک و ریگ خیز و آبادیهای کوهستانی بدون دراختیار داشتن وسیلهٔ مجهز بهیچ روی میسر نیست. ازین باب مرهون عنایات جناب **امیرعباس هویدا** نخست وزیر واقع شدم که در سه سفر «آهوی بیابان» و راننده‌ای دلیر و هوشیار به‌نام **کلهر** دراختیارم گذاردند. این مرد دشواریهای راه راآسان گرفت و به هرگوشه که مقصود و دلخواه بود راند وریگ بیابان را زیرپای ما پرنیان کرد. البته جناب **سید عبدالله انتظام** و دوست بزرگوارم **احسان نراقی** هم درین باره التفات و حمایتی دوستانه فرمودند.


از خوانندگان عذر می‌خواهم که سنگینی منت ونیکوداشت محبت عده‌ای از اخیار مرا برآن داشت که بدین حد به تفصیل بگرایم.

کامرانیه (شمیران)، نهم آذرماه ۱۳۴۸

ایرج افشار

فهرست مندرجات

هر تصویر دارای شماره‌ای است و این شماره همان شماره است که در توصیف آن عمارت یاسنگ یا کاشی یا شیء به کار برده شده ومراجعه از هریک به دیگری رافع هراشتباه است .



یادداشتی بر یادگارهای یزد

بناهای آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب
فردوسی

یزد شهری باستانی و بافرهنگ است. اگرچه سنّتها در آن از شهرهای دیگر محفوظ‌تر مانده و سبک و ترکیب شهر کمتر دست‌خورده طبعاً و جبراً در این بیست سی سال تصرّفات و توسعه‌هائی در آن روی آورده است که بسیاری از آنها ناپسند و ناشایسته است. این تغییرات زمانه پسند پس ازین بیش از اینها اسلوب کهن شهر را دگرگون خواهد کرد، و شهر یزد هم مانند غالب شهرها از ریخت و حیات اصیل و قدیم خود دور خواهد ماند.

«سینما» و «هتل» و «پاساژ» و «کلوب» و «متل» و «سوپر مارکت» و «ترانسفورمانور» و «پارکینگ» به اقتضای شتاب این روزگار جای میدان و کاروانسرا و تیم و مسجد و خانقاه و بازار و روغنگری و طویله را خواهد گرفت. تمدّنی و حیاتی «نو» بر جای فرهنگ و زندگی اجتماعی کهن پدیدار خواهد شد. پس تا دیر نشده سزاوارست که یادگارهای چنین شهری بر صفحهٔ کاغذ ماندگار شود...

• • •

یزد به استناد کتب تاریخ خاص و نیز وضع شهرسازی آن از زمان امرای دیلمی تا عصر صفوی چند بار وسعت یافته و روی آبادانی دیده است. حصار بندی «شهرستان» و گسترش نخستین آن شهر به دست

شعبه‌ای ازسلسلهٔ کاکویه انجام‌شد . بعداً سلسلهٔ اتابکان محلّی باتصرّفات مطلوب و علاقه‌مندی بسیار زیب و زینتی دیگر به‌آن دادند. مدرسه‌ها و مسجدها درآن برپا کردند . درعهد آل مظفّر که یزد مقرّ و مرکز اصلی حکومت آنان بود آبادانیهای متعدّد در شهر پدید آمد . قنوات‌وآبادیهای تازه در اطراف آن ایجاد شد . شهر یزد توسعه‌ای دیگر یافت . حاکمان و والیان دورهٔ تیموری هم درآبادی و دامنه یابی شهر و حوالی آن کوشش قابل توجّهی کردند . درعصر صفوی هم بعضی ابنیه و عمارات ساخته شد ولی عظمت دیرین درآن دیده نشد . بعضی از حکّام دورهٔ قاجاری نیز درایجاد کاروانسرا وجاری ساختن کاریزهای نواهتمام و بذل جهد کردند. . .

شهر یزد به علّت خشکی هوا و بخل آسمان همواره بـا سختی روبرو بوده‌است . امّا مردمش بادلاوری و پشتکاروشوق توانسته‌اند قطره‌آبی از صحاری دوربیاورند و بیابانهارا به « باغ وبند » بدل کنند. طبعاً ذوق وشوق آنان‌همارهٔباستم وسختی‌طبیعت پنجه‌نرم کرده . از چنین شهری زارع چیره کار استاد برخاسته وشاعرهنرمند لطیف گفتار برنیامده . پس عجیب نیست اگر حافظ شیراز به عتاب گفته است :

سرای قاضی یزد ار چه منبع فیض است
خلاف نیست که علم نظردرآنجا نیست !

° ° °

ویران شدن آثار قدیم چنین شهری ، دردورهٔ تاریخ درازآن ، بمانند هرشهر دیگر ناشی ازگزندهای طبیعی و بشری بوده است . ریگ روان پنهان کننده‌آبادیهای چندرا در پوشش نرم ومرگزای خود فرو برده‌است . سیل ویرانگر کوهستانی چند بار شهر یزد را به‌کام موجهای سهمگین

درآورده‌است. شرح دو بار را که مهمتر بوده است درتواریخ اختصاصی یزد به تفصیل ذکر کرده‌اند (از جمله در سالهای ۶۷۳ و ۸۶۰ هجری). آمد و شد حکومتها و هوی و هوس ملوک موجب تغییرات زیاد در بنیان شهر و کوی و برزن آن شده و دربندان ودیواربست و قلعه گیریها که به همراه داشته موجب قحط و سختی و تنگیهای بیشمار شده است.

. . . و بالاخره بی اعتنائی مرسوم به مآثر گذشته، مخصوصاً درعهد قاجاری، وضع وحال شهر را بدان‌جا رسانید که مسجد جامع کم نظیر آن در سال ۱۳۰۴ شمسی ویرانه‌ای بوده‌است. پدرم در باب این اوضاع چنین نوشته: «. . . قسمت عمدهٔ کاشیهای رنگارنگ روح فزا از ستونها، طاقنماها و مناره‌ها افتاده و بجای آنها آجرهای خاکی رنگ منظرهٔ حزن‌انگیزی نمایش می‌دهد. حوض بزرگی که درجلوی آن بود با حالت خرابی و بی آبی خود احساسات رقت آمیزی در انسان برمی‌انگیزد . . .

خلاصه من از مشاهدهٔ این بنای عظیم مذهبی و ملّی که در حال خراب شدن است انگشت حیرت به دندان گزیده به رفیق خود گفتم مسلمانان باید برابر سایر ملل دنیا خجالت بکشند که مساجد وابنیهٔ ملیهٔ آنان به این حال ویرانی افتاده است. در نظر اجانب و اغیار گنبدها و طاقنماهای معابد و ابنیهٔ عمومیهٔ ما بعد از ریخته شدن کاشیهای درخشندهٔ مینائی اکنون با این رنگ پریدهٔ آجری شاهد انحطاط ملّی و اضمحلال تمدّن ماست. . . . مگر چه شده که مردم‌دیگر بناهای عمومی برپا نمی کنند حتّی مساجد و مدارس قدیمه را هم تعمیر و نگاهداری نمی‌نمایند؟ . . . آن همه آب انبارها، کاروانسراها، مساجد، مدارس یا ابنیه عام‌المنفعهٔ دیگر را چرا نمی‌سازند؟ . . . قدمی چند فراتر به بنای دیگری رسیدیم . . .

چون به درون آن قدم نهادیم معلوم شد که یکی از مدارس قدیمهٔ شهرست. از اطاقهای متعدّد آن می‌توان حدس زد که طلبهٔ زیادی درآنجا مسکن داشته‌اند. هرچه فکر کردم علّت چه بوده که این مدرسه بائر افتاده . . . در نزدیکی مسجد جمعه چند روزی است نصفهٔ طاق بازاری خراب شده و نیمهٔ دیگر آن هنوز برسر عابرین بیچاره معلّق است. » (مجلهٔ آینده سال اول، صفحهٔ ۴۹۴ ـ ۴۹۸ ، فروردین ۱۳۰۵) .

درین سالهای اخیر دو آفت بزرگ و خطرناک تازه به جان بقایای آثار قدیم افتاده و این دو عبارت است از نوسازی و هوسبازی نوسازان از یک سو و چشم بی‌حیا وطمع بارهٔ سوداگران وعتیقه بازان که ازسوی دیگر بدانها دوخته شده. این دستهٔ اخیر هر روز سمسارها و دلّالها را برمی‌انگیزند تادر و پیکر، پنجره، کاشی، شیشه وسنگها را از گوشه‌ها می‌کنند ومی‌آورند ومعلوم نیست به کجا نقل می‌کنند و برسر آنها چها که نمی‌آورند! تاچندی دیگر کار به جائی خواهد رسید که خواندن شعری که قائل آن را نمی‌شناسم کاملاً صادق خواهد بود :

مساجد شدی خندق پارگین　　منابر شدی هیمهٔ شوربا !

شاید روزی هم که حافظ بدان شهر رفت چنین وضع وحالی را دیده بود که از بهر گله فرمود :

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت
رخت بربندم و زی ملک سلیمان بروم

پس امیدست که ثبت و ضبط بقایای آثار بوسیلهٔ نقل مطالب و چاپ عکس و اندازه ونقشهٔ آنها کمکی باشد در حفظ و نگاهبانی آنها و کمک به اینکه همگان بدانند که چه چیز درکجاهست.

برای برآورده شدن این مقصود به قدم شوق و چشم دل و دیدهٔ باز و با استفاده از مآخذ قدیم پرفایده و نقشه‌های جدید پر اشتباه بدین مرحله درافتادم و کتابی فراهم آوردم که مجلّد اول آن اینک در دسترس قرار گرفته است .

سرزمین یزد در دوران تاریخ خود چند بار تغییرات یافته است . شهر بابک وهرات ومروست از یک جانب ، ابرقوومضافات آن ازجانب دیگر ، بافق و بهاباد از یک سو ، نائین و توابع آن از سوی دیگر گاه جزء یزد محسوب می‌شده و حکّام یزد بر آنها فرمان روائی می کرده‌اند و گاه از قلمرو آن خارج بوده است . ولی من در کار خود پهنهٔ تاریخی آن را مورد نظر داشته‌ام . بهمین ملاحظه است که درین مجلّد از ابرقو و بافق و بهاباد و مروست و هرات یاد کرده‌ام . مانده است نائین و شهر بابک، ودربارهٔ این دو به‌مناسبت شهرستان‌بودن آنها و احتیاج داشتن به‌مطالعهٔ مستقل باید کتابی منفرد و علیحدّه تدوین کرد . بهرتقدیر در کتاب خود تقسیمات کنونی کشور را در نظر نگرفته‌ام .

در بررسی آبادیهای یزد چون مراد ضبط وضع کنونی ابنیه و آثار قدیم بود ناچار دیدن امکنهٔ عمومی و خانه‌ها و هرنوع اثر قدیمی واجب شمرده شد . تردید نیست که تاریخ هر یک از شهرهای ما وابستگی بدان دارد که صورت امکنهٔ عمومی آن جمع آوری شود . این مکانها بطور کلّی عبارت است از : آب انبار (مصنعه) ، آسیاب ، امامزاده ، بادگیر ، بازار، برج و بارو ، پاکنه ، پیرانگاه ، تیمچه ، چاپارخانه ، چهارسوق ، حسینیّه ، (تکیه) ، حمام ، حوض (آب‌انبار بیابانی) ، خانقاه، خندق ، دروازه ، دخمه ، دربند ، رباط ، زیارتگاه ، ساباط ، سقّاخانه ، سنگاب ،

قبرستان ، قلعه ، کاروانسرا ، کتابخانه ، کوچه ، محلّه ، لرد ، مسجد ، مدرسه ، مصلّی ، نخل ، یخچال ، هدیله .

درعدّه‌ای ازین آثار عمومی کتابه‌ها (کتیبه) و یادگاریها ونقشها، نوشته و نقر شده است که برای تاریخ شهر بسیار سودمند و مورد استفاده است . ازین کتابه‌ها اطّلاعات متفرّق و تازه به‌دست می‌آید. از کتابه‌های مندرج در کتابی که اینک دردست شماست همین فوائد عاید می‌شود ، مانند اینکه بانام اشخاص وزمان حیات آنها ، نام سلاطین وحکمرانانی چند آشنا می‌شویم . بر اصطلاحات و لغات زمان کتیبه وقوف می‌یابیم . شیوه‌های خطّاطی و کنده کاری و تزئینات هنری قدما را به دست می‌آوریم . کاتبان مجهول الأثر را می‌شناسیم و . . . درسنگهائی که ماده تاریخ دارد ازنام شاعران تازه‌ای باخبر می‌شویم .

چه‌بسا به‌نکته‌های اجتماعی ودیوانی درکتیبه‌های موقوفات وسنگهای معافیت ازاخراجات برمی‌خوردیم که درکتابها ومتون تاریخی مضبوط نیست و اصل کاغذی وقفنامه‌ها و فرمانها از میان رفته است . اسمهای جغرافیائی محلّی و نامهای محلّات و کوچه‌ها و قنوات شهری از میان رفته را به‌دست می‌آوریم . نیز بر تغییرات و تقسیمات جغرافیائی مطلع می‌گردیم . بسیاری از اصطلاحات مربوط به مقیاس گردش آب و مساحت زمین (مثل حبّه ، جرّه ، قفیز ، طشته و . . .) درین نوع کتیبه‌ها مندرج است که درجای دیگر نیست .

درخصوص فوائد مربوط به اصطلاحات ولغات و اسمهای کتیبه‌ها دلم می‌خواهد که بیشتر توضیح بدهم . یکی آنکه نامهای ایرانی چون خیلواکوش (ص ۳۲۱) ، راهزاد (ص ۳۲۰) ، مسته (ص ۴۴۲) ،

بامس (ص ۴۴۹) ، لاکه (ص ۲۰۲) ، سرخویه شاهان (ص ۲۵۹) ، هزارسپ (ص ۳۲۰) و جزینها درین کتیبه‌ها دیده می‌شود .

دیگر آنکه نامهای شرقال (ص۹۷) ، زنگی (ص۳۲۲ ـ ۴۳۸) ، اینجو (ص۳۶۳) وعنوانهای طبقاتی چون کانسالار (ص ۲۹۸) ، ملک (ص۲۵۴) ، صدر (ص ۲۵۷) ، سالار (ص ۳۲۰) ، عمید (ص ۱۴۶) ، مهتر (ص ۲۹۰) ، اسفهسلار (ص۳۲۰ ، ۳۴۲) و رئیس را که هر یک منبع اطلاعات مفیدست درین کتیبه‌ها می‌بینیم .

ٍ ° ° °

در رفتن و یافتن آبادیهای یزد بجز اطلاعات محلّی ، ازنقشه‌های متعدّدی که سازمانهای مختلف تهیّه کرده‌اند استفاده‌شد . بارفتن به‌آبادیها و مراجعه به نقشه‌ها معلوم شد که چه مقدار اشتباه در آنهامندرج است‌و باید به تدریج اصلاح‌شود . بطور نمونه برای آنکه دشواری کار بهتر معلوم شود این مقدار را نقل می‌کنم :

صورت مضبوط در نقشه و متن فرهنگ جغرافیائی که نادرست است : طارم پشت ـ ده بیسک ـ بوروک ـ بید خابیت ـ نیله ـ چاه مرتونی ـ کارز ـ ادرو ـ دره ارزانی ـ آرو یرشک ـ ماشه ـ زردان ـ مزرعهٔ خانه ـ مانیق‌آباد ـ خورمزا ـ مخلیسون .

صورت مذکور در محاورهٔ عامّه که درست است : توران پشت ـ دره زرشک ـ بورق ـ بیداخوید ـ نیر (نیل) ـ چاه مورتین ـ گاریز ـ آدرو ـ دره ارزن ـ آدرشک ـ منشاد ـ زردین ـ مزرعه خان ـ منگ‌آباد ـ خورمیز ـ مخلّصون.

در نقشهٔ تنظیمی سازمان نقشه برداری برای سرشماری، ونیزنقشهٔ ۱:۱۵۰۰ر۰۰۰ که‌قسمت‌مربوط به یزدآن اقتباس‌ودرین کتاب چاپ‌شد[1]

۱ـ چاپ سال ۱۳۴۶ سازمان نقشه‌برداری.

و نیز در نقشهٔ منضمّ به کتاب «فرهنگ آبادیهای کشور» که اخیراً توسّط «مرکز آمار ایران» انتشار یافته‌است[1] از ین نوع اشتباهات دیده‌می‌شود.

پس امیدوارست که مراجعه‌کنندگان بدین کتاب شکل مضبوط در آن را دقیق‌تر از مراجع دیگر ومبتنی بر ضابطهٔ صحیح دانسته و اگر اختلافی با نقشه‌ها و کتب جدید دیده می‌شد ناشی از آن بدانند که تلفظ صحیح محلّی بادقّت ضبط شده است.

° ° °


ثبت و شرح بناها یا آثار مربوط به یک آبادی به ترتیبی است که آن آثار وابنیه در محلّ واقع‌شده و به نظر نگارنده رسیده‌است.

در گشت وگذار برای تدوین این کتاب در پهنه و قلمرو یزد تقریباً تمام آبادیهای مهمّ دیده شده و اگر ذکر همه نیامده است به علّت آن‌است که در آن آبادیها اثر چشمگیر یا باستانی قابل ذکری موجود نبوده است.

عکسهایی که از آثار و ابنیه برداشته‌ام حدود هزار عکس است که از آن میان عکس بعضی از آثار مهمتر به‌چاپ رسیده است.

این کتاب باهمه سعی ودقّتی که در تدوین آن شد نقائص واشتباهات بسیار دارد. امیدم آن است که در چاپ بعدی بهتر بشود و دیگران هم کتابهای شایسته‌تری درین موضوع تدوین کنند.

۱- چاپ سال ۱۳۴۷.



مقدّمه

تواریخ و مدارک مربوط به یزد

پیش از شروع به متن کتاب برای آنکه خوانندگان و دانش پژوهان علاقه‌مند، با مدارک و تواریخی که در بارهٔ یزد وجود دارد آشنا شوند به عنوان مقدّمه درین صحایف به معرّفی آنها می‌پردازد:

الف – متون قدیم به ترتیب قدمت تألیف

۱ – **جامع‌الخیرات**: تألیف سالهای ۷۳۲ و ۷۳۳ هجری. عبارت است از متن رسالهٔ وقفنامهٔ سیّد رکن‌الدّین ابوالمکارم محمّد بن قوام‌الدّین محمّد بن نظام حسینی متوفّی در ۷۳۲ و پسرش سیّد شمس‌الدّین که میان سالهای ۷۳۳ تا ۷۴۳ به تسجیل عدّه‌ای از علما و قضات و نقبای عصر رسیده است. از روی نسخه‌ای از آن که از لای دیوار خانه‌ای در عزّآباد به‌در آمد، در سال ۱۳۶۶ قمری نسخه‌ای به اهتمام آقای سیّد علی محمّد وزیری استنساخ شد. این نسخه چندی در اختیار محمّدتقی دانش پژوه و من بود و متن از روی آن به چاپ رسید. (۲۳۱ صفحه، تهران، ۱۳۴۱). از نسخهٔ اصل هم در سال ۱۳۴۲ عکسی برای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران تهیّه شد و نمونهٔ چهارصفحه از آن در صفحات روبروی ۲۴۰ - ۲۴۱ «تاریخ یزد» تألیف جعفری (چاپ دوم. تهران، ۱۳۴۳) به چاپ رسید.

این وقفنامه از حیث اشتمال بر اسماء جغرافیائی شهر یزد و توابع آن متضمّن فواید تاریخی بسیارست. در کتاب حاضر نیز مورد استفاده بوده است.

° ° °

۲ ـ تاریخ یزد : تألیف جعفربن محمّد بن حسن جعفری کـه ذکر وقایع و سنوات تا سال ۸٤٤ درآن شده است . این متن نخستین کتاب تاریخ درباب یزد واخبارآن‌است ومأخذ کتب دیگر پس‌ازخودواقع‌شده.اگرچه مؤلف‌ظاهراً ادیب‌ومنشی‌وشاعربوده‌است امّانثرش‌انسجام وپختگی‌ندارد. نقائصی ازین نوع بهیچوجه‌ازفایدت و اهمیّت این کتاب نمی کاهد .

یزد در دوره‌هائی که مؤلّف کتاب می‌زیست و این اثر نفیس را بـه یادگار گذاشت اعتبار و بزرگی درخورتوجّه داشت . به استناد نوشته‌های همین کتاب مدرسه‌هائی چند درآن شهر بود . طبعاً علما و طلّاب بسیار در حوزه‌های درس و حلقه‌های بحث این مدارس به رسوم وسنّت عصر به تعلیم و تعلّم اشتغال داشتند .

حاکم یزد درآن عهد یکی ازامرای بانفوذ تیموری وبه‌نام امیرچقماق (چخماق) بود. اودرتجدیدعمارات وساختن بناهای جدید وآبادانی‌خطّه‌ای که‌برآن‌حکمروائی داشت ولعی واهتمامی خاصّ مبذول می‌داشت‌وخاتونش هم به همچنین .

مسجد بزرگ و فاخر میر چقماق که هم اکنون باقی است نشانی و یادگاری است از بذل مال و قصد قربت و نیّت صافی این زن و شوی . این هردو ،آثارخیرزیاد دریزدبرپاکرده بودند ومنحصراً مسجدشان پایدار مانده است .

این بنای تاریخی ، هم ازآثارباعظمت شهر یزد به شمار می‌آید ، وهم یکی از ابنیهٔ باجلال و ابّهت و از نوادر ساختمانهای روزگار تیموریان درایران است .

چندی پس از تألیف این کتاب شهر یزد به‌سوی افول می گراید می‌یابد.
این کتاب از روی سه نسخهٔ خطی که هیچیک قدیمی نیست توسط اینجانب نخستین بار در سال ۱۳۳۷ چاپ شد (تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب). چاپ دوم آن با اصلاحاتی چند درسال ۱۳۴۳ انتشار یافت.

* * *

۳ – تاریخ جدید یزد : تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب که وقایع یزد تا سال ۸۶۲ هجری در آن ضبط شده و علی‌القاعده تألیف آن درین سال به اتمام رسیده است. بنحوی که در تعلیقات بر «تاریخ یزد» تألیف جعفری به طور مبسوط گفته‌ام اصول مطالب کتاب مورد بحث مأخوذ از تألیف جعفری است، مگر آنکه اخبار واطلاعات مفید تازه‌ای خصوصاً مربوط به دورهٔ خود بر آن تألیف مزید کرده‌است. طبعاً از حیث دقائقی که در باب قحطی وتنگی سال ۸۵۸ وسیل سال ۸۶۰ دارد متضمن فوائدی است که تاریخ جعفری فاقد آن است.

یکی از فوائد خاص این کتاب وجود لغات و اصطلاحات مربوط به عمارات و فن معماری است. نظیر طنبی، پیشان، درگاه، شادروان، پیشگاه، دارافزین، فخر و مدینی، ساباط و جزاینها که در مآخذ وکتب دیگر ندرةً استعمال شده است. ولی اینجا این کلمات در شرح مربوط به هریک از مدارس و خوانق و بقاع و مساجد مکرر دیده می‌شود. ازین جهت، تاریخ یزد جعفری هم به همین سلک و سنخ است.

دیگر از فوائد این کتاب اطلاعاتی است در باب نحوهٔ دیوانی کردن و پرداخت مواجب و اخذ سرشمار و خانه شمار و تحصیل و تمغا و نعل بها و تناقص که مخصوصاً در فصول اخیر آن یعنی قسمت اصیل

که نوشتهٔ مؤلف است دیده می‌شود. لامحاله این دقائق از نظر تاریخ اداری و اجتماعی آن عصر بسیار مفیدست .

دیگر از فوائد این کتاب مطالبی است در باب کیفیّت ویران شدن محلّات یزد در وقعهٔ سیل سال ۸٦۰ ، نیز دربندانهای مکرّر شهر در قضیّهٔ پسر ابوسعید طبسی و بعد از آن ، وجنگهای بسیار عهد آل مظفّر و تیمور در یزد و حدود یزد .

دیگر از فوائد این کتاب اطّلاعات بسیار مبسوط در باب مدارس یزد در ایّام حکومت آل مظفّر و دوران تیموری است . از مطاوی کتاب برمی‌آید که یزد از حیث داشتن حوزه‌های علمی درس و مجالس علما و مدارس خوب از مراکز اصلی و بنام آن عصر بوده است . درین کتاب از چهل مدرسه نام رفته و توصیف شده است .

از ترجمهٔ حال مؤلّف این اثر چیزی نمی‌دانیم و از کتابش هم اطّلاعی مفید به دست نمی‌آید .

این کتاب نخستین‌بار بصورت مغلوط در سال ۱۳۱۷ در یزد بدون فهرست به چاپ رسید . و چون طبع صحیحی مورد احتیاج بود اینجانب براساس سه نسخهٔ خطّی طبع جدیدی بافهارس در سال ۱۳٤۵ در تهران انتشار داد (انتشارات فرهنگ ایران‌زمین ، سلسلهٔ متون وتحقیقات ـ ش ۱۰) .

• • •

٤ ـ **جامع مفیدی** : تألیف محمّد مفید بن نجم‌الدّین محمود بافقی مستوفی یزدی که درسالهای ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ به تدوین و نگارش آن اشتغال داشت . کتابی است بسیار مفید در احوال رجال یزد و اوصاف شهر وشرح اخبار آن از قدیمترین ازمنه تا زمان نگارش کتاب .

کتاب در سه مجلّدست . از مجلّد دوّم آن فقط نیمی موجودست

و هنوز چاپ نشده‌است. ولی‌هیچ نوع مطلب تازه‌ای ندارد، چه مأخوذ و منقول ازحبیب السّیر و عالم آرای عبّاسی است . امّا مجلّد اول و سوم به اهتمام نگارندهٔ این سطور به طبع‌رسیده است . جلد سوم درسال ۱۳۴۰ وجلداول‌دوسال بعد از آن‌یعنی درسال ۱۳۴۲ (هردوجلدازسلسلهٔ انتشارات کتابفروشی اسدی ـ طهران) .

جلد اول کتاب مربوط است به تاریخ یزد ازاقدم ازمنه (و به‌عرف معرّفان ازعهد اسکندر) تازمان تیمور . درحقیقت تقلید و تجدید تحریری است از دوکتاب جعفری و کاتب . مع‌هذا از حیث آنکه در بعضی از جاها ازمطالب مربوط به‌زمان خود وتطبیق‌وضع ابنیه‌سخن می‌دارد مفیدست.

جلد سوم اختصاص دارد به شرح احوال رجال (اعم از دیوانیان و مستوفیان و کلانتران و شاعران و هنرمندان و قاضیان و فقیهان و دیـگر اصناف) و شرح‌مزارات وبقاع و نیزوصف جغرافیائی توابع ونواحی‌یزد.

برای تفصیل راجع به نسخهٔ خطّی جلد سوم که به خطّ مؤلّف است به مقدّمهٔ همان جلد و در باب جلد اول و طرزاستفاده از نسخه‌هابه مقدمهٔ جلد اوّل مراجعه شود .

• • •

۵ ـ جامع جعفری : تألیف محمّد جعفر منشی نائینی (اصفهانی) متخلّص به « طرب » کـه دنبالهٔ تاریخ مفیدی است . مؤلّف در سال ۱۲۴۵ این کتاب را درشرح حوادث‌تاریخی یزد که درجامع‌مفیدی نیامده تا زمان خود نوشته است . به علّت آنکه خود در دستگاه « خوانین » یزد بود و جمعی‌ازین خانواده به حکومت یزد رسیدند اطّلاعات بسیارتازه‌ای داردکه در هیچ کتاب دیگری مندرج نیست . بهمین ملاحظه این کتاب در افواه یزدیان به « تاریخ خوانین » یا « تاریخ خانها » شهرت دارد .

یگانه نسخهٔ آن دراختیار آقای محمّد صادق خان رحیمی (یزدی) است و به لطف تمام مدّتی دراز در اختیار من گذاردند و اجازهٔ عکس برداری از آن دادند و هم اینک به نفقهٔ انجمن آثارملّی در زیرچاپ است وبرای تکمیل وتتمیم فایدهٔ کتاب «یادگارهای یزد» انتشارخواهد یافت.

° ° °

۶ ـ کتابچهٔ شرح موقوفات یزد : تألیف میرزاعبدالوهّاب شاعر یزدی متخلّص به طراز که درسال ۱۲۵۷ ازتدوین آن فارغ آمد. او این کتابچه را برای حاج میرزا آقاسی تنظیم کرده بود.

متن این کتابچه که بسیارمفید ومحتوی اطّلاعات دقیق است توسّط من در «فرهنگ ایران زمین» (جلد دهم، تهران، ۱۳٤۱) به چاپ رسیده است.

° ° °

۷ ـ اخبار الیزد : تألیف حاجی میرزا احمد ایشیک‌آقاسی دیوان بیگی شیرازی (متوفّی در ۱۳۱۰ هجری) که نام آنرا ضمن شرح حال خود آورده است. کتاب او در ۱۲۸۷ تألیف شده و هنوز نسخهٔ اصل آن به‌قول دوست معزّزم آقای کرامت رعناحسینی مقیم شیرازدرخانواده‌اش باقی است [۱]. من این کتاب را ندیده‌ام وازمحتویات ومطالب آن بی خبرم. محتمل است که کتاب مخصوص سوانح احوال مؤلّف دریزد باشد. به‌هر تقدیر مفید تواند بود.

° ° °

۸ ـ تذکرهٔ جلالی : تألیف شیخ‌عبدالغفور طاهری که قسمتی از

---

۱ ـ آقای محمدتقی دانش‌پژوه ذیل حدیقةالشعرا که از تألیفات اوست نیز از اخبارالیزد یاد کرده است (فهرست کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران. مجموعهٔ وقفی کتب علی‌اصغر حکمت. تهران ۱۳٤۱، ص ۱٤).

ابتدای آن دراخبار یزد و جغرافیای آن ولایت است . نسخه‌ای از آن‌در ملکیّت مرحوم تقی مشیری‌یزدی بود که ازآن عکس گرفتم و قسمت مورد ذکر را در فرهنگ ایران زمین (جلد ۱۳ ، تهران ، ۱۳٤٤) به چاپ رسانیدم .

* * *

۹- کتابچهٔ جمع وخرج دارالعبادهٔ یزد: ازعصر ناصری ومتعلّق به کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی (شمارهٔ ۲۹۲۹) که در جلد دهم بخش‌اول فهرست‌آن (ص ۳۳٦) تألیف عبدالحسین حائری یاد شده است وآقای کرامت رعنا حسینی بدان توجه فرمود و مرا از وجودآن مطلع گردانید .

* * *

۱۰ - تاریخ شهدای یزد : تألیف حاجی محمّد طاهر مالمیری در سال ۱۳۳۰ قمری و مطبوع درقاهره به سال ۱۳٤۷ قمری توسّط فرج‌الله ذکی‌الکردی . این کتاب منحصراً درشرح قتل بابیّهٔ یزدست . چون‌مؤلّف نام عدّه‌ای محّلات و کوچه‌ها را می برد از لحاظ جغرافیای شهری عصر تألیف مفیدفایده است .

ب - کتابهای معاصران

۱۱ - آتشکدهٔ یزدان (یا) تاریخ یزد : تألیف‌عبدالحسین آیتی که درسال ۱۳۱۷ شمسی در یزد طبع شده است .

۱۲ - تاریخ یزد : تألیف احمد طاهری که نیز درسال۱۳۱۷ شمسی در یزد به چاپ رسیده است .

۱۳ - تاریخچهٔ اله‌آباد رستاق شهرستان یزد : تألیف اردشیر خدا رحم مهربان اله‌آبادی (خاضع) که در بمبئی به‌سال ۱۳۳۳ شمسی چاپ شده و منحصراً در بارهٔ یکی ازآبادیهای یزدست .

ج ـ سفرنامه‌های ایرانیان

درضمن فهرست مدارک ومآخذ کتاب حاضر این نوع کتابها جداگانه معرّفی شده است.

د ـ مقالات فارسی

هر مقالهٔ مورد استفاده درذیل صفحات و نیز در فهرست مدارک و مآخذ یاد شده است . آنچه هم که مربوط به جلد دیگرست (یعنی شهر یزد) بعداً درآن جلد معرّفی خواهد شد .

هـ ـ تذکره ها

مراد تذکره هائی است که خاصّ احوال شعرای شهر یزدست و از آنها اطّلاعات تاریخی و جغرافیائی نیز عاید می‌شود و بترتیب تاریخ تألیف عبارت است از :

۱ ـ **میخانه** : تألیف حاجی میرزا سیّد حسین مدرّسی یزدی (فدائی) در تراجم شعرای یزد که نسخه‌ای ازآن به ضمیمهٔ دیوان فدائی درکتابخانهٔ وزیری (یزد) موجودست این تألیف در اواخر قرن سیزدهم به پایان رسیده‌است.[1]

۲ ـ **تذکرهٔ شعراء** : تألیف میرزا مهدی یزدی که مؤلّف حدیقة الشعرا آن را ذکر کرده است .

۳ ـ **میکده** : تألیف سیّد محمّد علی وامق یزدی در سال ۱۲۶۲ هجری که بنا برقول ریحان یزدی در « آینهٔ دانشوران » نسخه‌ای ازآن در

۱ ـ درکتاب ارجمند تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف احمد گلچین‌معانی اکثر نیز این کتب معرفی شده و با ستاره مشخص شده است.

اختیار سیّد احمد مدرّس بوده است و تلخیصی از آن را از روی نسخه در کتاب «آئینهٔ دانشوران» نقل وکار بسیار پسندیده‌ای کرده‌اند.

ایشان گویند که نسخه به خطّ مرحوم سیّد یحیی متخلّص به فدائی فرزند مؤلّف کتاب بوده است.(۱)

٤ ــ شبستان : تألیف محمّدعلی بن عبدالوهاب مدرّسی یزدی متخلّص به شهلا درسالهای ۱۲۷٤ تا ۱۲۷۷ قمری.

٥ ــ تذکرة السلسلة : تألیف حاجی سیّد ابوالقاسم مدرّسی یزدی متخلص به صابر درسال ۱۳۱٤ قمری.

٦ ــ آینهٔ دانشوران : تألیف سیّد علی‌رضا ریحان یزدی که جمع آوری آن ازسال ۱۳۵۰ هجری شروع شد ودر ۱۳۵٤ به‌چاپ رسید. وچاپ دوم آن با اضافات مفید در ۱۳۷۸ به‌انجام رسیده‌است (تاریخ مندرج درخاتمهٔ آن ۱۳۸۳ قمری‌است).

۷ ــ تذکرهٔ شعرای یزد : تألیف عبّاس فتوحی یزدی در سال ۱۳۳۷ شمسی که رسالهٔ ختم تحصیلی از دانشگاه تهران است و چاپ نشده است.

۸ ــ دفتر اشعار یامنتخب گفتارچهارده نفرازشعرای یزد : تألیف حاجی‌سیّد ابوالفضل سعیدی یزدی متخلّص به ریحان چاپ یزد در ۱۳۳۹ شمسی در ٥٤ صفحه.

۹ ــ تذکرهٔ سخنوران یزد : گردآوری اردشیر خاضع که در

---

۱ ــ آقای گلچین معانی ازآیتی یزدی درکتاب آتشکدهٔ یزدان و تذکره میخانه تألیف سید حسن مدرسی یزدی را نقل کرده‌اند ومطالبی‌هم از قول آقای دکتر وزیری آورده‌اند و من بدون هیچ نوع تحقیق وقطعیتی احتمال می‌دهم که مراد ازین هر دو یک کتاب است.

بمبئی به سال ۱۳٤۱ شمسی چاپ شده و ۸٦٦ صحیفه است .

و – سفرنامه‌ها وتحقیقات اروپائیان

قسمتی ازمراجع مربوط به یزد سفرنامه‌های اروپائیان است ازعهد مارکوپولو تا زمان حاضر . نیز تحقیقات باستانشناسی و شهری دانشمندانی چون آندره‌گدار A . Godard ، مری بویس M. Boyce ، ماکسیم سیرو M . Siroux ، و ژان اوبن J. Aubin که به‌هریک درجای خوداشاره‌شده است و یا خواهد شد .

امّا یک کتاب اختصاصی به زبان انگلیسی که در باب یزد تألیف شده است دراینجا مورد معرّفی قرار می‌گیرد :

«**پنج سال در یک شهر ایرانی**»(۱) تألیف Napier Malcolm (چاپ‌لندن، ۱۹۰۵) عبارت‌است ازشرح مشاهدات‌ودورهٔ اقامت کشیشی از اعضای هیأت مبلّغین مسیحی انگلستان درآن شهر .

از مزایای این کتاب سه تصویر از نقاشیهای ابوالقاسم یزدی است بدین شرح : ۱) مدرسهٔ فرنگیها ، ۲) وضع یک یهودی و دو وافوری و یک آخوند ، ۳) وضع و ریخت اصناف آن شهر .

۱- Five Years in a Persian Town

بخش اول

عقدا

در راه نائین به یزد (به‌فاصلهٔ ۷٤ کیلومتر از نائین) نخستین آبادی بزرگ عقداست که نامش در کتب تاریخ یزد برده شده و همواره سرحدّ و حدّ فاصل میان نائین و یزد شمرده شده است. عقدا از مضافات و توابع یزد است و احداث آن را به «عقدار» نامی از سرهنگان یزدگرد منسوب دانسته‌اند.

صاحب جامع مفیدی نوشته است: «... و او را سه سرهنگ بود ... وعقدار دربیست فرسخی یزد قناتی جاری کرده قلعه و دیهی ساخت و آن را به عقدارموسوم نمود»[1] وخود مطلبی است که ازتاریخ یزد جعفری و تاریخ جدید یزد اخذ شده است. نکتهٔ تازه‌ای که در تاریخ جدید یزد دیده می‌شود این‌است که می‌نویسد: «وعقدار عقدا بساخت که به ده گبران مشهورست.» (ص۳۲). یاقوت در معجم‌البلدان (۳ : ٦۹۵ و ٤ : ۷۱۱) عقدا را بصورت «عقدة» (به ضم اول) آورده وگفته است: «مدینة فی طرف‌المفازة قرب یزد من نواحی فارس». درمسالك وممالك اصطخری (ص ۱۱۸) واحسن‌التقاسیم مقدسی (ص ٤۸۸) و صورة الارض ابن‌حوقل در دو مورد (ص ۲۰۳ و ۲۸۹) نیز «عقدة» ضبط شده است.

اطراف دهستان عقدا بیست ده قراردارد که عده‌ای در پهنهٔ بیابانی

---

۱ — جامع مفیدی، ۳ : ۷۲۰ - ۷۲۱ .

و عدّه‌ای در دامنهٔ کوههای نزدیک به آن است. جمعیت عقدا را شش هزار نفر شمرده‌اند.

ابنیه و آثار تاریخی که در عقدا وجود دارد بدین شرح است:

۱) رباط حاجی ابوالقاسم رشتی

رباط یا کاروانسرای بزرگ و خوش طرح که از آجر در وسط آبادی و بر کنار شاهراه بنا شده از آثاری است که چون به شکل و ترتیب رباطهای شاه‌عباسی ساخته‌اند جلب توجه می‌کند. رباط دارای بادگیر بلندی است که از فاصلهٔ دور مشخص آبادی است. در صفّهٔ شمالی روبروی درورودی تخته سنگی به خط نستعلیق به دیوار نصب شده است که نام واقف و بانی در آن مذکور است، بدین عبارات:

« هوالواقف علی السرائر ...... و بعد وقف نمود قربة الی الله جناب سعادت مآب حاجی ابوالقاسم تاجر رشتی این رباط را برای انتفاع متردّدین بنحو متعارف و برای حیازت خاکروبه و محلهٔ آنجا که مضرّ انتفاعات مسلمانان نشود باین ترتیب که اولاً تعمیرات ضروریهٔ رباط بشود، و ثانیاً مصنعه‌ای (یک کلمه محوشده) جلو رباط که وقف است برعامهٔ مسلمانان از آب یا از آن اقسام انتفاعات منتفع شوند (یک کلمه خوانده نشد) و کنند و همه را صرف تعمیر نمایند وجوه بر آب عقدا نمایند، حتی اتمام کردن مصنعهٔ فاطمه خواند و ابناءالسبیل آنجا؛ مقرر آنکه بدون اذن متولی احدی بجهت ضبط خاکروبه در آن تردّد نکنند و تولیت آن را به جهت خود و سایر متولیان مزرعهٔ قاسم آباد وقفی خود در قرب شهر به همان ترتیب قرارداد نمود، و کان ذلک فی المحرّم الحرام من شهور سنة ۱۲۶۲. »

این رباط اکنون پاسگاه ژاندارمری عقداست . حاجی ابوالقاسم رشتی از تجار مشهور عصر خود بود که جز یزد در بلاد دیگر هم شهرت داشت . مؤلف « دستور الاعقاب » (که رساله‌ای در سیرت و ذمّ حاجی میرزا آقاسی است) ازو بنام فرد شاخص یادکرده است (راهنمای کتاب، ٤ : ٤٧٧) . در « کتابچهٔ موقوفات یزد » تألیف عبدالوهاب طراز موقوفات و خیرات و مبرّات او برشمرده شده است (فرهنگ ایرانزمین، جلد دهم) .

۲) سنگ آب انبار پائین کوچه

قطعه سنگی است سیاه رنگ به اندازهٔ ۸۵×۳۶ سانتی‌متر که از زیر خاك بیرون آمده است ودرخانهٔ یکی ازمعتمدان محلّ دیده شد وحکایت از آب انباری می کند که اکنون ویرانه‌شده و در۱۰۲۷ ساخته شده بوده است. قطعهٔ تاریخ منظوم درسه ستون به‌نستعلیق بر آن نقرشده و بعلت خاك‌خوردگی بعضی کلمات آن ناخواناست ، و این است متن ماده تاریخ :

«شد به سال سابع وعشرین الف	این بنا از بهر حفظ آثار طین
تاکه چون واردشود ... چشمه	... از وی جامی از مای معین
..... اخلاص لعنت بریزید	بر حسین بن علی خلد برین
.... خدای	درگذارد ..... اجمعین
هرکه در دنیا بکارد دانه‌ای	درقیامت باشدش صدخوشه‌چین
صاحبان خیر در روز جزا	بشنوید این مژده از روح الامین
جای اهل خیر در جنّت بود	ای عزیزان « فادخلوها خالدین

ساخت حاجی علیشاه (یک کلمه‌ناخوانا) ولدحاجی محمّدحسن . »

۳) مسجد هلاکو

این مسجد از آجر بنا شده و دو طبقه است و هرطبقه منحصراً یکٔ اطاق دارد. درین سالهای اخیر سقف و پیکرش فرو ریخته بوده است و اخیراً تعمیر و مرمت کرده‌اند و سنگٔ تاریخ آن که مدّتی از محلّ خارج کرده و درخانه‌ای نگاهداری می‌کرده‌اند مجدداً در بنا نصب شده است. براین سنگٔ خاکی‌رنگٔ بخط نسخ ابیات مذکور در ذیل را نقر کرده‌اند؛ قسمت بالای سنگٔ مُثلّثی شکل است:

یاالله، یامحمّد، یاعلی

کریم صادق با عقل عمدة . . . — که بدموفّق وتقوی‌شعارزهدپناه
چو از سرادق غیبی ندای لاریبی — بگوش عقل‌رسیدش،بسعی‌این‌درگاه
پےهلاك‌عدو **مسجدهلاکو**ساخت — برای روح . . . . خلیل‌الله
هدیه‌کرد ثوابش برای‌سبط سعید — که تا به‌قصر بهشتش کنندتوشهٔ راه
کسی‌که‌درعوض‌داغ‌میوهٔ دل‌خویش — گزارد (۱) شکرچنین . . . . خواه
بسان کعبهٔ دین نسبتش به ابراهیم — . . . . دین پناه
دروست‌شیوه «تجری‌وتحتهاالانهار» — درو بخواه بهشت برین وعذر گناه
دعا کنند عزیزان که صاحب خانه — گناه جمله ببخشد خصوص‌**فضل‌الله**
ز روی فکرخرد گفت‌مصرع‌تاریخ — شده تمام بنای چنین به **لطف الله**

مصرع سال تاریخ ۱۱۲۳ را نشان می‌دهد.

٤) مسجد جامع

این مسجد دارای گرمخانه و ایوان تابستانی است و قسمت تابستانی

---

۱ — اصل: گذارد.

جدیدتر ساخته شده و درسقف گنبدش از داخل یکی کاسهٔ آبی (بجای شمسه) با رسمهای سیاه مغولی‌نما نصب است. بالای سر محراب آن هم یک کاشی ستاره‌ای شکل با نقوش گل در وسط و اشعار در اطراف از نوع کاشیهای ساخت قرن هشتم در دیوار گچی دیده شد.

برسر در مدخل اصلی بیتی بخط کوفی گچ بری شده است:

غرض نقشی است کز ما باز ماند   که هستی را نمی بینم بقائی

۵) حمام نو

این حمّام بنا بر مادهٔ تاریخ منظومی که به خط نستعلیق بر سنگ کنده‌اند و برسر در آن نصب است در ۱۰۵۵ بنا گردیده است.

۶) کلک حسینیه

در وسط حسینیهٔ بزرگ عقدا بمانند تمام حسینیه‌های یزد و اطراف آن کلکی آجری و گلی قرار دارد. بر یکی از اضلاع آن قطعه‌ای کاشی یک پارچهٔ آبی ۳۵ × ۲۰ سانتی‌متر با خطوط سیاه مورخ صفر ۱۲۹۲ مربوط به قبر آخوند ملاعبدالله مؤذن ولد ملا محمدحسین نصب است. براین قطعهٔ کاشی اشعاری کتابت شده.

۷) حصار خواجه نصیر

میان اهل محل شهرت دارد که خواجه نصیرطوسی بدین آبادی آمده و بنای حصاری گذارده است که خانه‌ها وقسمت اصلی آبادی را محفوظ می‌داشته‌است واکنون ویرانه‌هایی از آن دیده می‌شود ومنحصراً سردرورودی

و قسمتی از برج و دیوار شرقی آن بصورت نسبة سالم هنوز برجای است. سردر حصار را از آجر ساخته‌اند.

۸) قلعهٔ سام

قلعهٔ بزرگ دشتی است که ازگل وخشت بنا شده و اکنون برجهای آن بصورت مخروبه باقی است.

۹) مسجد شمس

مسجدی است که بنا بر مادهٔ تاریخ منقور بر کتیبهٔ سنگی آن درسال ۱۰۹۰ هجری قمری ساخته شده است.

دوستم منوچهر ستوده در سال ۱۳۱۹ نقش کتیبهٔ آن‌را برداشته و من از روی آن سواد ضربی متن کتیبه را که بخط نسخ است نقل می‌کنم.

چه از سرادق غیبی بگوش . . . . [1]
ندا رسید که دنیا دنیست ترک هوا کن
بساخت مسجدی ازنیکوئی چومسجدشمس
توهم درآی زاخلاص‌وترک عجب و ریا کن
مقام دلکش و . . . .
اگر . . . . خدا کن
چه شد تمام خرد گفت از پی تاریخ
بیا بمسجدشمس و زروی صدق دعا کن

---

۱ ــ خوانده نشد

اطراف عقدا

۱۰) رباط نارستان

در هیجده کیلومتری جنوب غربی عقدا (برسر راهی که به ندوشن منتهی می‌شود) قریهٔ کوچک نارستان واقع است . این دهکده در عصر صفوی برسر راه واقع بوده . درین دهکده رباط آجری و سنگی به طول و عرض تقریبی چهل در سی متر با چهار برج و صفه‌ها و حجرات وجود دارد. در محلّ آن را « قلعه » می‌نامند .

در جامع مفیدی (۳ : ۷۲۷) به این دهکده اشاره شده و نوشته است :

« مزرعهٔ نارستان، مکانی است به غایت خوش هوا و محلّ نزول قوافل ، در سنهٔ ثمانین و الف حاجی شرف‌الدین عقدائی در آنجا سرائی محقر ساخته خانهٔ آخرت خود را آبادان ساخت . . . »

بنظرمن این «سرا » جز کاروانسرای فعلی بنای دیگری نمی‌تواندباشد .

نزدیک به نارستان ده خلیل‌آباد واقع است که بنا برضبط جامع مفیدی (۳ : ۷۲۷) در ۱۰۷۱ به سعی حاجی خلیل عقدائی آبادان شده است و فعلاً از آثار قدیم بنای اعیانی آن خانهٔ شخصی که بشکل قلعه‌ای از آجر به بلندی شش متر بوده با برج گسیخته‌ای نزدیک به آن که بسیار عظیم است باقی است و با پل چوبی از برج به داخل قلعه می‌رفته‌اند .

۱۱) برج چاه‌ریگ

به‌فاصلهٔ سه فرسخ ازخلیل‌آباد به طرف غرب و برکناراز راهی که

به رباط یاغمیش منتهی می‌شود، به نزدیک کوهی سیاه و منفرد، برجی از عصر صفوی که محل حفاظت بوده قرار دارد.

۱۲) رباط شورو (Shûrow)

برسر راه رباط یاغمیش و ورزنه بفاصلهٔ سه فرسخ از خلیل‌آباد رباطی از گل وسنگ که رو به ویرانی است قراردارد. مساحت این‌رباط بطور تقریب سی‌متر در سی متر است وسر در و برجهای آن ازآجرساخته شده. ذکر این‌رباط در جامع مفیدی (۳ : ۶۶۱) بدین‌شرح آمده است:

«رباط شوراب ـ مدّتی بود که آن رباط خراب و مسکن قاطعان طریق گردیده بود. در زمانی که میرزا جعفر قزوینی به وزارت خطهٔ یزد تعیین گردیده به‌آن بلده آمد و رباط مزبور راعمارت نمود، واز قدیم‌الایام در حوالی رباط آب شوری بود خواست که آن را جاری سازد، دو سه چاهی که در بلندی حفر نمود آبی که بود در جوف زمین ناپدید گردید.»

۱۳) رباط یاغمیش (یغمیش)

به فاصلهٔ چهارفرسخ از شورو درراه مالروئی که به ورزنه (اصفهان) منتهی می‌شود رباطی مستحکم (که‌گاه قلعه نامیده شده، جامع مفیدی، ۳ : ۷۳۵) به‌مساحت ۳۵ × ۴۰ متر ازسنگ وآجر قراردارد که‌وضع ظاهری و عظمت بنا حکایت از اعتبار رباط، مرکزیّت داشتن آن در دورانی می‌کند که راه اصفهان به یزد از ورزنه می‌گذشته و یاغمیش برسرآن راه واقع بوده است و ابتدای خاك یزد را ازیاغمیش می‌شمرده‌اند (جامع‌مفیدی ۳ : ۷۳۵).

صاحب جامع‌مفیدی (۳ : ۶۶۱) در وصف این رباط می‌نویسد:

« به سرحد یزد و اصفهان در میان بیابان واقع است . جائی است خوفناك ومکانی است پر وحشت. درقدیم‌الایام‌قلعه‌ای‌ساخته بودنداز‌سنگ امّا خرابی تمام در بنیان آن راه یافته بود . ایالت و شوکت پناه جانی خان قورچی‌باشی‌در زمان اقتدار به تعمیر آن همّت گماشت و در نهایت‌استحکام به اتمام رسانید و بر اطراف آن برجهای عالی ترتیب داده و درساحت‌آن چاهی حفر نمود که مترددین از آن مستفیض می‌گردند و بانی را به دعا یادمی کنند . »

وضع فعلی قلعه نیز مؤیّد نوشتهٔ صاحب جامع مفیدی است . یعنی دیوارهای قسمت قدیمی رباط همه ازسنگ سرخ و بسیار‌محکم است و بعداً تعمیرات و مرمتهائی که درآن شده با آجر به انجام رسیده و مخصوصاً برجها وگاو پهلوهائی به‌آن الحاق شده است .

سردر ورودی که درطرف دیوار شمالی‌است تماماً ازآجر و احداث عصر صفوی است . دو برج متّصل به سر در به محیط خارجی پانزده متر ازآجر و یک گاو پهلو و جرز که حکم شمع و حمّال برای دیوار دارد در همین سمت ساخته شده . در دو زاویهٔ دیوار سمت راست (مغرب) دو برج و در وسط آن یک برج سنگی هست و یک شمع آجری هم در همین سمت دیده می‌شود . در دیوار سمت چپ (مشرق) دو برج سنگی اصلی و دوگاو پهلوی آجری متّصل دیده می‌شود . بلندی دیوارها قریب نه متر است . بالای سر شاه نشین برجی ازآجر به بلندی سه متر ساخته‌اند و در همانجا سه سوراخ تعبیه شده که جای ریختن روغن داغ وآب جوش بوده است. دو متر ازسر دیوار برجهای اطراف قلعه از آجر ساخته شده . در داخل رباط صفّه‌ها، وعقب سر آنها طویله‌واصطبلها همه ازآجر بناگردیده

و بطور کلی این رباط از حیث استحکام و استواری از رباطهای مهم و نسبةً سالم صفحات یزد واز لحاظ نقش وطرح هم استادانه وخوش کارست .(۱)

۱۴) رباط خرگوشی

این رباط که از بناهای خیر و استوار شاه عباس صفوی است نزدیک باتلاق گاوخونی و برسر راه قدیمی واقع شده که امروزه مالروست و از آنجا راهی به وزرنه و راهی به ندوشن می‌رود و فاصله‌اش تا وزرنه حدود چهارده فرسخ است . چون راه یزد به اصفهان از معبر قدیم به مسیر کنونی تغییر یافته اهل تحقیق گذارشان بدین رباط نیفتاده است و فرنگیها هم ذکری از آن در کتب اساسی معماری و باستانشناسی ایران نکرده‌اند .

از این رباط درتاریخ عالم‌آرای عباسی یادشده است . اسکندربیک ترکمان ذیل مقالهٔ یازدهم از صحیفهٔ اوّل بعنوان آثارخیرشاه عباسی می‌نویسد :

« . . . و رباط گاوخونی و رباط دیگر در بیابان خرگوشی مابین وزرنهٔ رودشتین اصفهان وندوشن یزد که همیشه از بیم قطاع‌الطّریق محلّ خوف و خطر مترددین بود و حالا امن است ... » (ص ۱۱۱۱ ، چاپ تهران ، ۱۳۳۵) . (۲)

بیابان خرگوشی بیابانی است برکنارهٔ شرقی و جنوبی گاوخونی و رباطی که درآن ساخته شده بهمان نام محل نامیده شده است . این رباط ده فرسخ تا عقدا و بیست فرسخ تا ندوشن فاصله دارد و راه آن که ازخلیل آباد جدامی‌شود ابتدا به سروعلیا و بعد به آبادی محقری بنام کایون می‌آید .

---

۱ — ظاهراً از آثار یغمیش شحنهٔ اصفهان در عصر غازان است (تحریر تاریخ وصاف ، ص ۲۷۷) .

۲— در چاپ قدیم عالم‌آرا مقالهٔ یازدهم اصلا چاپ نشده است .

رباط، بسیار عالی و بزرگ و معتبر و تمام از سنگ و آجر ساخته شده و طول و عرض آن حدود هشتاد در هشتاد مترست . متأسفانه به علت انحراف راه و بی مصرف ماندن رباط، چوپانان و ساربانان قسمتهای زیادی از آن را خراب کرده‌اند و تقریباً رو به انهدام است .

این رباط از بزرگترین و زیباترین و خوش طرح ترین رباطهای عصر صفوی است . رباطهایی که در اطراف سیاه کوه (مشهور به عین الرّشید و قصر بهرام نزدیک ورامین) ، اصفهان و نطنز و جزاینها دیده‌ام هیچ یک بدین پایه نیست و بسیار افسوس که ویرانی در ارکان آن چنگ انداخته است.

وضع ساختمانی رباط بدین شرح است : در دورهٔ اصلی رباط اصطبل و جلوی آنها حجرات و پیش اطاقها صفّه‌ها قرار دارد .

در هر بدنهٔ آن پنج ستون برج نما ساخته شده ، دیوارهٔ روی پشت بام دو متر عرض دارد ، سردر آن دو طبقه و طبقهٔ دوم شاه نشین است ، در داخل رباط دورتا دور هیجده صفّه هست که سه صفّه بزرگتر و یکی هم در قسمت جنوبی دارای محراب و نمازگاه است . در چهار زاویهٔ رباط چهار مدخل برای دخول به طویله است و مخزن آب بصورت آب انبار در وسط رباط ساخته شده است .

نفیس ترین اثر باقی مانده درین رباط کتیبهٔ آن است که بخط علی رضای عباسی خطاط مشهور عصر شاه عباس است و در پیشانی رباط میان شاه نشین و سردر ورودی نصب است . این کتیبه بر پانزده قطعه سنگ سبز رنگ به عرض شصت سانتی متر و طول هشت متر در سه ضلع مدخل نقر و نصب شده ، و عبارت منقور بر آن بدین شرح است :

« امر فرمودند بانشاء این رباط بندگان نواب کامیاب کلب آستانهٔ

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام عبّاس الحسینی الموسوی الصّفوی بهادرخان خلدالله ملکه ، و ثواب آن به روح جدّ بزرگوار خود پادشاه غفران پناه فردوس بارگاه شاه‌طهماسب انارالله برهانه هبه فرمودند، کتبه علی‌رضا العبّاسی ، ۱۰۲۳ . »

درداخل رباط ، بردست چپ بدنهٔ دیوار ورودی سنگ سیاهرنگی نصب است که بخط نسخ ناپخته‌ای این عبارات برآن نقر شده :

« هوالله سبحانه ، بسعی العبد الملک المعبود الاله اسدالله بن حسن خانه خواه ، سنهٔ ۱۰۲۳ . »

بر سمت راست همین بدنه و قرینهٔ سنگ مذکور در فوق سنگ دیگری نصب بوده است که آن را از جای خود خارج کرده‌اند. امّا اینکه آنرا به کجا برده‌اند وچه برآن نوشته بوده خدا عالم است !

زرجوع

زرجوع [1] دهکده‌ای است که در دره‌ای به فاصلهٔ بیست وچهار کیلومتر در جنوب شمس‌آباد عقدا و در دامن کوههای « میل نیزار » و « لای چغکك » ، که درختچه‌های بادام کوهی در آن کوهها بسیارست ، واقع شده . اهالی آنجا مسلمانند و باغها و زراعت جمله متعلّق به‌آنهاست .

۱۵) زیارت «بونوپرس»

زیارتی در آنجا هست که ازآن زردشتیان است و همه سال‌این‌طائفه از اول تاپنجم تیرماه برای زیارت و نذورات به اینجا می‌آیند . این‌زیارت را « بونوپرس » (= بانو پارسا، ؟ بانو پارس) و « پیربانو » می‌خوانند .

آقای جمشید سروش سروشیان در « فرهنگ بهدینان » در بارهٔ آن نوشته است :

« زیارتگاهی‌است درجنوب عقدا ومعروف است که دختر یزدگرد هنگامی که از فارس فرار کرد چند نفری او را مورد تعقیب قرار دادند . در نزدیکی عقدا به او نزدیك شدند . دختر یزدگرد که بسیار برآشفته و نگران بود از خدا خواست تاکوه او را به دامن خود پنهان کند . کوه‌دهان بازکرد و او بدانجافرو رفت . ولی‌سر مقنعهٔ او بیرون‌ماند . یکی ازمسافرین که شب را درعقدا مانده بود، دختررا درخواب دید ودختر ازاوخواست که محلّی برسر مزار او بسازد . مسافر سحرگاهان برفت و مزار او را از

۱ — محتمل‌است « زرجو » درست باشد . در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ده) زرجوغ آمده است .

انتهای مقنعه که بیرون مانده بود بیافت و بنائی در آنجا ساخت که تا امروز باقی است . سابقاً چنین مرسوم بود که درین محل زرتشتیان گاه قربانی می‌کردند . یکی از پیشوایان دینی باین عمل ایراد کرد و فعلاً نذوراتی به آنجا می‌برند و قسمت می‌کنند . »[1]

ابنیه‌ای که اکنون درین محل دیده می‌شود چنان قدمتی که آقای سروشیان بدان اشاره کرده‌اند ندارد و بر سنگ تاریخی که درمدخل اطاق اصلی این زیارتگاه نصب است این عبارات نقرشده است که تاریخ تعمیر بنا را نشان می‌دهد :

« هوالله تعالی ، به نام ایزد راستی پسند در عهد دولت ابد مدّت اعلیحضرت پادشاه جمجاه ناصرالدّین شاه خلدالله ملکه تعمیر این مکان شریف که محل غیبت خاتون بانوی پارسا دختر شاه یزدجرد شهریار خالهٔ امام سجاد صلوةالله علیه است به همّت جناب مهروانجی بن فرامجی پاندی هندوستانی که همیشه معین طایفهٔ ایرانیانند در هنگامی که این مسافر مانکجی ابن لیمجی ولد هوشنگ هاتریا ملقب به درویش فانی هندوستانی[2] بافرزند دلبند خود هرمزجی به عزم سیاحت اینجا رسید اهتمام به عمل آمد . مطلب اصلی این است که چون سابق براین ندانسته ذبح گاوی شد و به فتوای

---

۱ ــ سروشیان ، جمشید سروش : فرهنگ بهدینان ، بکوشش منوچهر ستوده ، تهران ۱۳۳۵ ، ص ۲۰۴ .

۲ ــ مانکجی از پارسیان هند بود که برای حمایت زردشتیان به‌دربار ناصرالدین‌شاه‌آمد و بسیار مورد احترام بود و خدمات مؤثر نسبت به همکیشان خود کرد و آثار خیر از هر نوع ازخود به‌یادگار گذاشت . برای شرح‌حال‌او به‌مقالهٔ فرهنگ مهر در مجلهٔ «اندیشهٔ ما» (ج ۱ ش ۹ ص ۵-۹) مراجعه شود .

قاضیان دین مبین این عمل خلاف است و من بعد هر کس مرتکب این فعل خلاف شود به لعنت خدا و نفرین انبیاء گرفتارشود . بتاریخ یوم فروردین ایزدارسپندارماه قدیم سنه‌ٔ ۱۲۲۵ یزدجردی مطابق با سنه‌ٔ ۱۲۷۲ هجری نبوی مصطفوی . ■

سنگ دیگری در دست چپ مدخل نصب است که قدمت بنای زیارت و آبادانی آن را به عصر صفوی می‌رساند و معلوم می‌شود در آن ایام این محل مورد احترام و زیارتگاه زرتشتیان بوده‌است. (۱) نص منقور برسنگ مورخ ۱۰۷۰ چنین است :

« یک عدد چنار ابان ولد اسفندیار سرخاب رکنابادی نشانید و وقف کرد درگذرگاه خاتون بانوی پارسا مشروط برآنکه نکنند و نچرند و نفروشند و مادام که اولاد و ورثه (سه کلمه خوانده نمی‌شود) در آن حدود باشند دیگری منزل نکند و خلاف کننده به لعنت ابدی و نفرین خلایق گرفتارشود . تحریراً فی خرداد ماه سنه‌ٔ سبعین و الف ، عمل ابن قیاس (کذا) محمد حسن اردکانی یزدی . »

در باب این زیارتگاه خانم مری بویس مقاله‌ٔ فاضلانه‌ای نوشت و برین عقیده رفت که این زیارتگاه و زیارتگاههای پنجگانه‌ٔ دیگر یزد همه از معابد ناهیدست . مری‌بویس در مقاله‌ٔ خود راجع به پیرهریشت و « بانو پارس » اطلاعاتی مفید از کتاب « روایات داراب هرمزد » هم نقل

۱ — زردشتیان درعصر صفوی در یزد مرفه‌الحال می‌زیسته‌اند وسطالبی که در احوال آنان درجامع‌مفیدی تألیف محمد مفید بافقی (جلد سوم) مندرج است دال برین نکته تواند بود .

کرده است . عنوان و مشخصات این مقاله بدین شرح است .

M . Boyce - Bibi Shahrbanu and the Lady of Pars .
BSOAS, XXX (1967), pp. 30-44 .

آقای دکتر حسن جوادی ترجمهٔ مقاله را در صفحات ۱۲۵-۱۴۶ مجلهٔ « بررسیهای تاریخی » (ج ۲ ش ۴/۳، سال ۱۳۴۶) انتشار داده است.

هفتادُر

هفتادر (Haftâdor) قریه‌ای است به فاصلهٔ سه کیلومتر از جاده در شمال شرقی عقدا و از قدیمترین آبادیهای این منطقه است. در تواریخ یزد به این مطلب اشارت رفته است که قباد ساسانی چون به فارس رسید و به سوی یزد آمد در ولایت میبد به ده فرسنگی شهر میبد آتشخانه‌ای بنا کرد و فرمود تا هفت آتش از آتشگاههای بزرگ آن عصر بدانجا آوردند و آنجا را قریه‌ای آبادان ساخت. و به «هفت‌آذر» موسوم شد (۱). البته اکنون آثار آتشکده در این محل باقی نیست وممکن است مؤلفان به تناسب لفظ چنین وجه تسمیه‌ای را در کتب خود نقل کرده‌اند. آثار قدیمی که فعلاً در هفتادر موجودست عبارت است از:

۱۹) امامزاده سید محمد

امامزاده سیّد محمّد بنای نسبةً مفصّل و خوش طرحی است که بر کنار ده واقع شده و قسمتی از گنبد آن در کمره کاشیکاری است. چون مقدار زیادی از کاشیهای قدیمی آن که صفوی نماست ریخته بوده جدیداً از کاشیهای نو چسبانیده شده است. در این امامزاده چند لوحهٔ قبر از کاشی با تواریخ منظوم دیده شد که همه از قرن سیزدهم هجری است. یک قطعه سنگ قبر مرمر به اندازهٔ ۱۲۰ × ۴۰ سانتی‌متر که آن را «سنگ کولی»

۱- تاریخ یزد جعفری، ص ۱۴۰؛ تاریخ جدید یزد ص ۳۸؛ جامع مفیدی، جلد سوم، ص ۷۲۳.

می‌نامند آنجا وجود دارد که عبارات منقور بر آن بدین شرح است :
« وفات یافت . هذا مرقد کربلا ای (کذا) فراج (کذا ، و یک کلمه پس از آن شکسته) ولد مرحوم کربلا ای (کذا) مقصود فی غرّهٔ شعبان المعظّم سنهٔ ۱۰۳۶ » .

درسه طرف بنای اصلی امامزاده به طرح مرسوم صفحات عقدا و اردکان غلام‌گردش (ایوان سر پوشیده) به عرض چهار متر و درقسمت پیش رو صفهٔ بلند و پهنی ساخته شده است .

۱۷) دروازهٔ قدیم

قسمتی از دروازهٔ قدیم‌آبادی، که آجری است درقسمت مشرق‌ده بجای‌مانده و به نام دروازهٔ « بزگله کُن » مشهورست . قدمت بنا را به‌قرن نهم می‌توان تخمین کرد .

۱۸) مسجد جامع

مسجدی است که از گل وخشت بنا شده وگرمخانه و ایوان تابستانی روبروی یکدیگر قرارگرفته است و حیاط کوچکی آن‌دو را جدا می‌سازد . ازآثاری که درین‌مسجد دیده شد هفت قطعه کاشی است که به معرّفی آنها پرداخته می‌شود :

۱ ــ کاشی فیروزه‌ای ۱۵۰ × ۵۰ سانتی‌متر در دوقطعه که درمحراب تابستانی نصب است . سورهٔ یس در وسط و حاشیهٔ آن ، بطور برجسته به خط نسخ مشوّشی خوانده می‌شود .

این کاشی تاریخ ندارد ولی به قیاس نظائری که ازین نوع در یزد

دیده شده است و بعداً معرّفی می‌شود (مانند سنگک قبر دختر ایبک که در محراب مسجد کوی ابوالمعالی نصب است) ساخت قرن هفتم هجری است .

۲ – کاشی منقّش یک پارچه که درمتن آن دوازده امام ودر اطرافش آیهٔ « اقم الصّلوة . . . » بخط نسخ نوشته شده و متأسّفانه قسمتی که نام کاتب واحتمالاً تاریخ داشته شکسته شده و ازمیان رفته است . این کاشی به‌رنگک های لاجوردی و مشکی است و در قسمت فوقانی در میان گل و بوته نقش قندیل آویخته دیده می‌شود و از حیث کار و زمان مشابه کاشی دیگری است که بلافاصله پس ازین معرفی می‌شود .

۳ – کاشی منقش و مخطوط یک پارچه که در متن آیهٔ « کل نفس ذائقة‌الموت » و حدیث نبوی « الموت کاس ... » به خط نسخ و درسه طرف آن دوازده امام نوشته شده و لوح مزار مولانا شاه حسین است ، با این عبارات :

« وفات یافت شاب محترم مکرّم مولانا شاه حسین بن خواجه حسن بن خواجه حسین هفتادری در تاریخ پنجم شهر ذی‌الحجة الحرام سنة ستین و تسعمائة هجریهٔ نبویة . عمل العبد الضعیف المحتاج الغنی حیدربن حسین الاردکانی . »

در بین سطور این کاشی اشعار فارسی بدین شرح ضبط شده است .

هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود
آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود
خانه‌ای را که تو امروز عروسی بینی
نگران باش که روزیش عزا خواهد بود

• ■ •

ای مـرگ هزار خانه ویران کـردی
در چنگ اجل تو غارت جان کـردی
هر دانهٔ قیمتی کـه آمد به وجـود
بردی و به زیر خاك پنهـان کـردی

* * *

. . . . هرچه درآری ز ممکنات جهان
نـوشته‌اند برآن «کلّ من علیها فان»

در قسمت فوقانی مثلثی شکل کاشی تصویر چهارسر و قندیل آویخته در میان آنها دیده می‌شود.

این کاشی در بدنهٔ ستون محاذی محراب در ایوان تابستانی نصب است.

٤ ــ کاشی لاجوردی رنگ یک پارچه باندازهٔ ۳۰ × ۵۰ سانتی‌متر دارای خطوط برجسته که در قسمت زنانهٔ ایوان تابستانی (درسمت چپ) نصب است. این کاشی لوح مزارحاجی قهّار نامی بوده است و درحاشیهٔ آن آیهٔ «انّا انزلنا . . .» ودر وسط عبارت «هذا مرقد حاج قهّار. . . فی سنة ٦۵۵» به خط نسخ دیده می‌شود.

۵ ــ کاشی لاجوردی مایل به‌سبز و یک پارچه به اندازهٔ ۳۰ × ۵۰ سانتی‌متر که در پایهٔ ستون دست چپ درابتدای ایوان تابستانی نصب است و در کنارهٔ آن «قل هوالله احد . . .» بخط نسخ برجسته و در وسط آن که شکل محراب دارد نقوش اسلیمی دیده می‌شود. از حیث جنس و کار و خط نظیر شمارهٔ چهارست.

٦ ــ کاشی لاجوردی رنگ یک پارچه به‌اندازهٔ ۲۰ × ۳۰ سانتی‌متر

که در دیوار ستون اول گرمخانه (شبستان زمستانی) نصب و از همان نوع قرن هفتم هجری است (شمارهٔ ٤) . دراطراف آن « قل هوالله . . . » و در وسط نقش قندیل آویخته با سه بند دیده می‌شود . در قسمت فوقانی آن آسیب واردآمده و ریختگی درآن روی داده است .

۷ – کاشی لاجوردی رنگ یک پارچه به اندازه ۳۰ × ٤۰ سانتی‌متر که درمحراب گرمخانه نصب و ازهمان‌نوع قرن هفتم‌هجری (شمارهٔ ٤) است و در اطراف آن آیه‌ای کتابت شده است که خوانده نمی‌شود و در وسط نقش قندیل آویخته با سه بند دیده می‌شود . این کاشی از اواسط شکستگی پیدا کرده است .

۱۹) مسجد چادک

مسجد چادک (Chādok) مسجدکوچکی بوده است که بکلّی آن‌را خراب کرده‌اند و به تازگی یک‌دهنه اطاق بجای بنای‌قدیم ساخته‌اند . درین مسجد یک قطعه کاشی یک پارچه بامشخصات مذکور درذیل دیده شد.

این کاشی لوح‌مزاری است بشکل‌مستطیلی‌عمودی به‌اندازهٔ ۳۰×٤۰ سانتی‌متر که دوگوشهٔ فوقانی آن را بریده‌اند و بخط نسخ بدی عبارت درآن خوانده می‌شود . متأسفانه چون قسمت زیادی ازلعاب آن ریخته‌است تمام عبارت قابل قراءت نیست :

« ..... سعید ...... شاب [حسین بن حسن بن] علی بن [. . . با] زرگان هفتادری در تاریخ روز الجمعه غرّهٔ شهرجمادی‌الاخر سنة اثنین و تسعین و ثمانمائة . »

گاپُله

Gapoleh

آبادی کوچکی است به فاصلهٔ سه فرسخ در مشرق عقدا و چهار کیلومتر از جاده فاصله دارد .

۲۰) امامزاده سیدنورالدین احمد

این امامزاده در پانصد قدمی مرکز آبادی گاپله واقع شده است و هیچ نوع سنگ و کتیبه ندارد .

بقعهٔ امامزاده بنائی است با گنبد و غلام گردشی که از سه طرف بنای اصلی را درخود گرفته است و از طرف مدخل ایوانی دارد . در داخل بنا در قسمت کمربند گنبد دو بند (نوار) و در مرکز گنبد شمسه‌ای بشکل ستارهٔ هشت پر از آب و رنگ نقاشی شده است .

این امامزاده به نام « پاگنده » (به ضم گاف) نیز شهرت دارد .

ارجنان

در تلفظ محلّی «ارژنون و ارجنون» (Erjenun) می‌گویند. آبادی کوچکی است برلب جادهٔ عقدا به اردکان و درچهار فرسخی اردکان. برج خوش طرحی که قریب صد سال قبل درآنجا بنا شده ازمشخّصات و دیدنیهای آن است. آثار تاریخی این محل بدین شرح است:

۲۱) امامزاده شمس‌الحق

بنای موجود این امامزاده که بکلّی تازه و حدیث است برسر تپه‌ای به فاصلهٔ یک کیلومتراز ده و برکنار جاده اصلی واقع‌شده. از بنای قدیمی آن‌که در «فرهنگ جغرافیائی ایران» (جلد دهم، ذیل‌ارجنان) ذکرشده اثری بجای نیست.

۲۱) رباط و برج

رباطی (کاروانسرا) که در ارجنان از آجر ساخته شده است ودر منظر عمومی قرار دارد از آثاری است‌که در دوران قاجاری بنا کرده‌اند.

برج منفردی‌که روبروی رباط برکنار استخرآب دیده می‌شود نیز از دورهٔ قاجاری است.

بخش دوم

اردکان

اردکان یکی از بخشهای بزرگ یزدست که مرکزش اردکان نام‌دارد و برسر جادهٔ اصفهان به یزد درشصت و دوکیلومتری یزد واقع شده‌است. اردکان ازموقعی که جادهٔ کنونی ایجاد شد رونق و آبادانی یافت وبصورت شهرکوچکی درآمد و از آثار قدیمی درخود شهر اثر مهمی دیده نمی‌شود.

میان اهل محلّ شایع است که آبادی قدیم اردکان در محلّی بنام «زردک» قرارداشته است که امروز خراب است وآثار ویرانهٔ آن دیده می‌شود.

همچنین می‌گویند که بهاء الدین آباد واقع درشمال اردکان وقف‌نامه‌ای داشته است که آبادی آنجا را مربوط به‌هفتصد سال قبل و حدّ جنوبی آن‌را میبد معیّن می‌کرده است!

در کتب تاریخ یزد از اردکان نام رفته وصاحب جامع‌مفیدی ازآنجا به عنوان «بلده» (جلد سوم ص۳۲۶)، «قصبه» (۳: ۳۳۸، ۳۹۱) یاد کرده است. درآنجا خانقاهی توسط مشایخ دادائی یزد با موقوفات بسیار برپا شده بوده است که درعصر صفوی ظاهراً صورت آبادانی نداشته‌است (جلد سوم ص ۶۶۰).

در «جامع‌الخیرات» ذیل آثاری که سید رکن‌الدّین حسینی یزدی برخانقاه عقدا وقف کرده بوده اردکان از «قرای» میبدشمرده شده است.

(ص۱۳۲) . احمد کاتب هم در تاریخ خود می‌نویسد : « ... به قریهٔ اردکان که از ولایت میبد است. . . » . از این نکات مجموعاً معلوم می‌شود که اردکان تا عصر صفوی از توابع میبد به شمار می‌رفته است .

آثار قدیمی و تاریخی که در شهر اردکان موجودست بدین شرح معرفی می‌شود :

۲۲) مسجد جامع

مسجد جامع شهر کنار بازار و در محلّهٔ قدیمی واقع و از قرن دهم است . یکی از زیلوهای وقفی قدیمی آن مورخ ۱۰۳۸ هجری قمری است . مسجد خصوصیتی از حیث کاشیکاری وگچ‌بری و تزئینات ندارد . در بزرگ ورودی آن چوبکاری است ، با قطعاتی به شکل مخمس واخیراً روی آن را بـا رنگ پوشانیده‌اند . برروی دماغهٔ دست چپ در هشت قطعه فلز بشکل مربع کوبیده شده بوده است کـه فعلاً چهار قطعه در قسمت فوقانی باقی است . براین قطعات فلزی « الله ، محمّد » به خط کوفی کنده کاری شده .

۲۳) مسجد زیرده

مسجدی کوچک است که ظاهراً دراوائل قرن دهم درمحلّهٔ زیرده بنا شده و قدیمی ترین‌مسجد اردکان‌است وآن را مسجد سفلی هم گفته‌اند. بر در ورودی قسمت تابستانی آن که دری ساده است این عبارت به خط نسخ کنده شده :

[لنگهٔ راست] : « وقف کرد این‌در را قربة الی‌الله قاسم حاجی‌جلال

[لنگهٔ چپ] این در را بر مسجد زیر قریهٔ اردکان ـ سنهٔ ۹۸۹ . »

در بالای محراب ایوان تابستانی قطعه سنگ ۱۰×۳۰ سانتی متر با عبارات مذکور در ذیل نصب است :

« وقف صحیح نمود توفیق آثار حسین ولد صفی اردکانی تمامی یک در باغ شوراب من حوالی قصبهٔ مزبوره که به موجب وقفنامچهٔ علی‌حدّه که هرسال مبلغ سه هزار دینار از وجه اجارهٔ باغ مزبور به مصرف وصّالی قرآن مجید مسجد سفلی برسانند ، ۱۲۱۸ . »

محراب دارای کاشیکاری بوده است و قسمتی از قطعات کاشی آن را از جا خارج ساخته در دیوار سمت چپ محراب چسبانیده‌اند . قطعات باقی مانده چهار کاشی مربع و یک قطعهٔ مثلث (جمعاً در محیطی بطول و عرض ۹۰×۳۰ سانتی‌متر) است با این عبارت :

« [پس از دوازده امام] سنهٔ ۱۰۱۷ درتاریق (کذا) کاتبه قاسم ، محمد اسمعیل ، وقف کرد استاد مهدی بن استاد محبّ مماع (؟ بدون نقطه) این تاریق (کذا) را در مسجد زیر قریهٔ اردکان ، کاتبه قاسم . »

۲٤) مسجد کچیب

آثار مسجدی است درکشخوان کچیب (Kachib) در یک کیلومتری اردکان که فعلاً چهار دیوار حیاط ومختصری از بنای مسجد آن دیده می‌شود و باوجود ویرانگی بیش از سیصد سال قدمت ندارد . میان اهل محل روایت است که ازین مسجد بوسیلهٔ نقبی به میبد ونقبی به زردك (Zardok) راه بوده است .

۲۵) لوحهٔ کاشی حمام محلهٔ چرخاب

بر سردر ورودی حمام محلّهٔ چرخاب یک قطعه کاشی به اندازهٔ ۳۵ × ۶۰ سانتی‌متر به رنگهای آبی لاجوردی و سیاه نصب است و در آن نقش دو طاووس که روبروی یکدیگر ایستاده‌اند و چهار سرو در دو طرف آنها و دو بلبل بر بالای سر سروها دیده می‌شود و در حاشیهٔ این نقش دوازده امام به خطّ نسخ با رقم کاشی‌پز کتابت شده است ، این چنین :

« عمل العبد الضعیف المحتاج الی رحمة‌الله الملک الغنی حیدربن حسین الاردکانی (دو کلمه خوانده نشد) ، تحریراً فی شهر محرّم‌الحرام سنة تسع و خمسین وتسعمائة . »

۲۶) حسینیهٔ بازارنو

این‌حسینیه (تکیه) باجلالی خاص در کنار خیابان فرح واقع است . با ایجاد خیابان قسمتی از بدنهٔ شمال آن بریده شده . بدنهٔ جنوبی حسینیه غرفه‌هائی در سه طبقه دارد و مختصر کاشی‌کاری شده‌است . در وسط حسینیه کلک آجری زیبائی دیده می‌شود .

۲۷) منظریه

حیاط و بنائی است به شکل مثمّن در جنب حسینیهٔ علی‌بیک که متناوباً چهار ضلعش دومتر و نیم و چهار ضلع دیگر یک مترست و در کنار آن در محلّی که نظر کرده دانسته‌اند اطاقی در دوطبقه بنا شده است که بنابر کتیبهٔ کاشی آن ساختهٔ سال ۱۳۱۷ قمری است .

کتیبه از هشت قطعه کاشی مربّع در متن و هشت قطعه کاشی مستطیل در حاشیه و نیم دایره‌ای با نقش گنبد و گلدسته در بالا ترکیب و اشعار زیر بر آن نقش شده است :

«شد برافلاك زین‌مکان نوری	کرد حاصل از آن شفا کوری
آن‌مبرّا زوصمهٔ (کذا) چه‌وچون	منظر آرای چهرهٔ گردون
آن منزّه ز زاده و همسر	روشنی... اینجا (؟) عیان‌یکسر
عافیت‌یافت چندکس زمرض	منکرش‌نیست غیراهل غرض
در محرّم	سنهٔ یکهزار و سیصد و نه
عشر دویم اواسطش بودی	کین . . . . باب بنمودی

صاحب این خشت میرزا علیرضای میر محمد شمس‌الدین بسعی این حقیر استاد احمد حسین‌میرزا تمام شد در کارخانهٔ خیرالحاج حاج‌علی محمد کاشی پز نائینی سنهٔ ۱۳۱۷ .»

این‌محل‌مورد احترام بسیارست ومردم برای‌آنجا نذورات می‌فرستند و در آن روضه خوانی برقرار می کنند .

پس از بازدید آبان ۱۳۴۵ اکنون که این سطور به فاصلهٔ دو سال چاپ می‌شود آن بنا را خراب کرده‌اند و اثری از آن برجا نیست .

۲۸) حوض عباس

بنای « حوض عباس » را جدیداً ساخته‌اند و اثری از آثار قدیم آن مشهود نیست . محلّی نظر کرده است .

اطراف اردکان

۲۹) پیر هریشت

هریشت در پانزده کیلومتری اردکان و بردامن کوههای پستی واقع است. این کوهها خشک و بی علف است. بعلّت اعتقادی که زردشتیان به غیبت یکی از کنیزان بانوی یزدگرد در آن محل دارند برای زائران چند دستگاه ساختمان مسکونی و سه آب انبار در آنجا ساخته شده است و هرسال روز هیجدهم نوروز برای زیارت بدین محل می‌آیند و بیتوته می کنند.

قدیمی‌ترین آب‌انبار آن در زمان سلطنت ناصرالدین شاه بنا شده. تاریخ یکی ازعمارات قدیم آن ۱۳۱۴ قمری = ۱۲۶۶ یزدجردی است.

بنای زیارتگاه منحصر به یک اطاق و یک پستوست. در قسمت پستو قسمتی از سنگ کوه مشهود است که محل غیبت شمرده می‌شود و در این محل همواره آتش روشن است. در وسط اطاق مدخل کلکی وجود دارد که بر آن نیز آتش می‌افروزند.

در «فرهنگ بهدینان» شرح زیر مربوط به این زیارتگاه ضبط شده است:

«... بعضی معتقدند که محلّ غایب شدن یکی از کنیزهای بانوی یزدگردست و بعضی می گویند کنیز دختر یزدگردست که هنگام حملهٔ عرب فراری شد و درین محل گفت ای کوه مرا فروگیر و کوه دهان بازکرد و او را در خود جای داد. مدتها گذشت مردی پسرخود را با خری که به

صحرا برده بود گم کرد و مدت سه روز دنبال او می گشت . بالاخره پسرش را در حوالی این محل بیافت . ازو پرسید که با برف و سرما چه کردی ؟ گفت من ابداً برف وسرمائی ندیدم . درینجا زنی مرا درکنف حمایت‌خود نگاهداری می کرد و الحال که تو آمدی در فلان نقطه پنهان شد . بایدکه بیاد او بنائی درینجا برپای کنی . پدر هم گفتار پسر را پذیرفت و ساختمانی درآنجا ساخت که هنوز پابرجای است . » (ص ۲۰۵ ـ ۲۰۶)

۳۰) چکچکو (یا) پیرسوز

محلّی است درکوههای میان اردکان و انجیره (در راه طبس) که از یزد هشت فرسنگ‌فاصله دارد و به علّت ریزش‌مختصر آب ازکوههای سنگی سخت و بریده به « چک چک » و « چکچکو » موسوم است . زردشتیان به‌آنجا اعتقاد می‌ورزند ومقدسش می‌شمارند و بناهای متعدد مرفه برای ایّامی که به زیارت می‌روند ساخته‌اند . این محل بعلّت آنکه در میان و بلندی کوه قرارگرفته است از دور شکوه و زیبائی دارد . راه رسیدن به آنجا ده‌تاست . راه اصلی از نزدیک اردکان جدا می‌شود . ولی راهی که نگارندهٔ این سطور سپرد (در معیّت منوچهرستوده) از طریق « هامانه » بود . هامانه دیهی‌است برکنارافتاده از جادهٔ یزد به طبس که راهش پس ازگذشتن از رباط انجیره جدا می‌شود ومنطقهٔ دست نخورده و بسیار دیدنی است .

زردشتیان این محل را « پیرسوز » (Pir-e Sowz) می‌خوانند و روز سوم تیرماه تا دهم برای زیارت و نذورات بدینجا می‌آیند و مخصوصاً گوسفند ذبح می کنند . درین‌محل هم بمانند پیرهریشت ساختمانها وآب‌انبارهایی

ساخته‌اند که قدیمترین آنها در عصر ناصرالدّین‌شاه بنا شده است و سبب این امر که آثار و ابنیهٔ زردشتی یزد درین زمان ساخته شده است سیاست رفق و مدارائی است که ناصرالدین‌شاه نسبت به آنان پیش گرفت و با آمدن مانکجی لیمجی هاتریا از هند و حشر و نشرش با زعمای دولت و اصحاب دیوان، اجازهٔ بنا کردن این نوع ساختمانها و اجرای مراسم مذهبی بطور آزاد داده شد.

از میان سنگهای تاریخ عمارتهای این محل دو سنگ کتیبه نقل می‌شود:

۱- «بنام بخشندهٔ مهربان، در عهد دولت ابد مدّت سلطان عالی... و خسرو صاحب قران ناصرالدّین شاه قاجار... و درین خجسته مکان فرخ نشان حیات بانو دخت شاهنشاه اکبر یزدگرد شهریار بهدین سعادت.... جام گودرز بن جنّت مکان مهربان رستم، بنا بر خیراندیشی و سخاوت شعاری مبلغ هفتاد و پنج تومان فیضی تصرّف این منزل شریف نمود تا همکیشان او نشیمن و آسایش نموده او را دعای خیر یاد نمایند و خدا بیامرزی به روان خلد آشیان مهربان رستم بدهند. خراب کنندهٔ این منزل و تباه سازندهٔ این لوح به لعنت خدا گرفتار بود، به تاریخ آذر ایزدی ماه قدیم....» (یک سطر مطلب زیر سیمانکاری جدید رفته است).

۲- «بنام ایزد بخشایندهٔ بخشایشگر مهربان، در عهد دولت جاوید آیت شاهنشاه جم جاه جهان پناه ناصرالدین شاه قاجار روحنا فداه این خجسته مکان مینو نشان را که قدمگاه یکی از اولیاء الله و خاصّان درگاه یزدان حضرت پیرسبز نام و زیارتگاه طایفهٔ زردشتیان است که به مرور دهور عمارتش کهنه و شکسته شده بود و تعمیر و مرمت لازم داشت بهدین ستوده منش نیکوکنش بهرام بن مرحوم بهمن بن رستم بهرام محض لله وطلب

آمرزش برای خود و نیاکان و پدر و اردشیر برادرش به یادگاری نیکنامی درجهان بنای این عمارت پیزان گاه (کذا) نهاده به انجام رسانید که طایفهٔ مزبوره و سایر زائرین به آسوده‌گی درکار زیارت و اوستا و دعا خوانی بپردازند و امید آنکه روان بانی و آباء و اخوانش را یاد و شاد سازند . انجام یافت فی .... دهم آذرماه قدیم ۱۲۳٦ یزدگردیه مطابق با ۲٤ شهر ذی‌الحجة الحرام سنهٔ هجریه . شکننده و خراب کنندهٔ این‌لوح ... به‌لعنت خدا و نفرین ملائکه گرفتار باد . »

شرح زیر را درکتاب « فرهنگ بهدینان » راجع به این مقام می‌خوانیم :

« زیارتگاهی است در هشت فرسنگی شمال شرقی یزد که مسلمین « پیری چک چکو » خوانند . معروف است که درینجا مزارحیات بانوست و از انظار مخفی بوده است . شبانی در حوالی این محلّ مشغول چراندن گوسفندان خود بود ناگهان گوسعندان رم می‌کنند و فراری می‌شوند . شبان دست به درگاه خداوند بلند کرد و راه چاره ازو طلبید . درحین جستجو تشنه و خسته به کوهی رسید که آب از آن چکه چکه فرو می‌ریخت . آبی نوشید و استراحتی کرد . درعالم خواب مزار « پیرسبز » به او خواب‌نما شد . ازخواب برخاست . گوسفندان را جمع کرد و به شهر برد . بعداً مزار فعلی‌را ساختند تا حاجت مندان حاجت بدانجا برند ومقصود خود بیابند. »
(ص ۲۰٤ ـ ۲۰۵)

۳۱) میل ترکاباد

به فاصلهٔ دوکیلومتر از ترکاباد (آبادی متعلّق به اردکان که

نزدیک به شهر در راه اصفهان قرار دارد) و نیم کیلومتر در شمال شاهراه میلی آجری به‌ارتفاع سه متر دیده‌می‌شود که وسیلهٔ راهنمائی مسافران درقدیم بوده و نشانی از ممرّ قدیم جاده در پنجاه سال قبل است . محیط قاعدهٔ این میل ۳/۱۰ سانتی‌متر اندازه‌گیری شد . میل را از آجر وگچ بنا کرده‌اند و دارای کتیبهٔ یک پارچهٔ آجری است که این عبارت را در آن نقر و پخته کرده‌اند :

«عمل حاجی حسین چاووش محمودآبادی ، ۱۳۳۱ .»

۳۲) زردک (Zardok)

محلّی است متروک در حاشیهٔ اردکان به فاصلهٔ تقریبی ده کیلومتر که مقادیری آثار ابنیهٔ خرابه مربوط به آبادی قدیم در آن باقی است .

بخش سوم

میبُد و آبادیهای آن

میبد از آبادیهای بسیار قدیم یزد و به اصطلاح جغرافی نویسان قدیم شهری از کورهٔ اصطخر بوده و در کتب جغرافی اسلامی نامش جزء توابع یزد و کورهٔ مذکور در فوق آمده است . در تواریخ یزد نوشته‌اند که یزدگرد فرزند بهرام چون به دستور پدر از مداین به فارس آمد و به یزد رسید به آبادانی یزد پرداخت و سه سرهنگ با او بودند که یکی بیدار نام داشت و دیگری عقدار و سومی میبدار . این سه سرهنگ بیده و عقدا و میبد را ساختند [1] . همین مؤلّفان در جای دیگر می‌گویند : «جمعی از مورّخان بر آنند که مدینهٔ میبد را میبدار سرهنگ یزدگرد اصغر ساخت چنانکه ذکر آن رفت . امّا اکثر بر آنند که درزمان‌شاه‌قباد ساخته شده.» [2] و سبب را چنین می‌نویسند که چون یکی از فرزندان شاه بنام شاه مؤبد بیمار شد طبیبی رفع کسالت اورا مربوط به بدی هوای محلّ سکنی دانست و پس از تفصیلی که ذکر کرده‌اند عاقبت حکیمی هوای میبد را سازگار حال او می‌یابد . پس شاه دستور می‌دهد که درآنجا خانه‌ها و باغها بسازند وقلعه‌ای بر پشتهٔ آن ترتیب داد ... » مقصود آنکه بنای مدینهٔ میبد بواسطهٔ شاه مؤبد شد و چون شاه مؤبد مدینهٔ میبد تمام کرد او را مؤبدگرد نام کرد و

---

۱ — تاریخ جدید یزد ، ص ۳۲ . ۲ — همان کتاب ، ص۳۸-

جامع مفیدی ۳ : ۷۲۲ .

به مرور ایام گرد را محذوف کردند و مؤبد را میبد گفتند..! »[۱]

از این قصه که بگذریم و به کتب جغرافیای قدیم بنگریم نامش را درحدود العالم، مسالک اصطخری، فارسنامهٔ ابن بلخی، صورةالارض، احسن التقاسیم، نزهةالقلوب و کتب دیگر ازین دست جزء کورهٔ اصطخر و بعنوان یکی از آبادیهای یزد می‌یابیم. با استنباط از عبارت اصطخری که درکورهٔ اصطخرسه جایگاه را دارای مسجدآدینه می‌خواند (کثه، میبد، نائین) می‌توان گفت که آبادانی آنجا درآن عهود قابل توجه بوده است. یاقوت ـ درمعجم البلدان در باب میبدی می‌نویسد: «شهرکی است ازنواحی اصفهان با قلعهٔ محکم، وگفته‌اند که از نواحی یزدست.»[۲]

اهمیت تاریخی میبد و دوران وسعت وآبادانی اساسی آن مربوط به آل مظفرست که خود ازین شهر برخاستند و یزد و فارس وکرمان را در حیطهٔ تصرف و قدرت پادشاهی درآوردند و شرحش به تفصیل درکتب تاریخ ومنفرداً درکتاب «مواهب الهی» تألیف معین‌الدین معلم یزدی وملخص آن بقلم محمودکتبی (یا گیتی) مندرج است. این شهر با انقراض سلسلهٔ آل مظفر و قتل افرادآن به دست امیرتیمورصدمات بسیار دید و قلعه‌اش به امر تیمور با «خاك برابر گردید».[۳]

میبد که اکنون قریب دوفرسخ ازجادهٔ یزد به اصفهان برکنار مانده قبل از ایجاد راه کنونی برسر مسیر وراه واقع بوده است و هنوز چاپارخانه و رباط آن باقی است وآبادانی توابع ومحلات آن همین اقتضا را داشته‌است.

۱ــ تاریخ جدید یزد، ص ۴۰ .　　۲ ــ معجم البلدان، ۴: ۷۱۱ .

۳ ــ جامع مفیدی، ۳: ۷۲۲ .

میبد بخش بزرگی است مرکّب از نوزده پارچه آبادی که هریک نام‌خاصّ خود دارد ومرکزش آبادی فیروزآبادست[1]. آبادیهای معتبر آن عبارت است از: بارجین، بشنیغان، بفرویه، بیده، خانقاه، شورك، فیروزآباد، مهرجرد، یخدان، شمس‌آباد که چون دارای آثار قدیمی بود مورد رسیدگی واقع شد ودرصفحات بعد شرح هریک خواهد آمد.

آبادیهای دیگرمیبد هم دیده شد، ولی‌درآنها اثرمهمّی به‌چشم نیامد.

۱- فرهنگ جغرافیای ایران، جلد دهم، ص ۱۹۰- اما در جدول انتهای آن (ص ۲۲٤) هفده آبادی نام برده شده است.

بارجین

دربیست‌وچهار کیلومتری اردکان است . بارجین ممکن است معرّب بارگین باشد که معنی آبگیر وتالاب دارد . درباره‌ٔ این محلّ درتواریخ یزد نوشته‌اند که سه سرهنگ یزدجرد بیده ومیبد وعقدا راساختند « واین هرسه ده کناردریا بود... وبارگین میبد بندربود وبه بارجین معروف‌بود ...»[1]

در « جامع‌الخیرات » نام بارجین ضمن تحدید حدود یکی ازآبادیها دیده می‌شود .[2]

۳۳) بقعهٔ شیخ‌حسن

در قبرستان بارجین چارطاق کوچک مخروبه‌ای وجود دارد که مورد احترام مردم است و در آنجا شمع روشن می کنند . یگانه اثر قدیمی آن سنگ قبری است سفید رنگ به اندازهٔ ۴۰ × ۵۰ سانتی‌متر که به خط نسخ خوشی در شش سطر این عبارت برآن نقر شده است :

« کلّ من علیها فان ـ وفات صاحب اعظم خواجه نجم‌الدین‌بن شیخ زین‌الدین علیشاه بن سعید نجم الدین بن شیخ زین‌الدین علی‌بن احمدبن حسین بارجیی در عاشر صفر سنهٔ اربع عشر و ثمانمائة . »

این سنگ شکسته و دو تکه شده است .

---

۱ ــ تاریخ یزد ، ص ۱۲ .   ۲ ــ جامع الخیرات ، ص ۸۵

فیروز آباد

از آبادیهای قدیم میبدست و در جامع‌الخیرات و تواریخ یزد ذکر آن آمده .

۲۴) آب انبار ملاحسن

بر سه ضلع سر در پله‌های ورودی آب انبار کتیبه‌ای بخط نسخ نصب است که بر چوب توت کنده شده و مطلبش بدین شرح است :

« قال الله تبارك و تعالی وتقدس : و سقاهم شراباً طهوراً

یا امام هشتم از امداد تو این مصنعه

چاکری ازچاکران توعمارت چون نمود

یافت مزد خود بجواهر، بست زین‌خدمت کمر

صد در اقبال و دولت به روی او گشود

این عمارت چون ز خیر و جود تو اتمام یافت

... تاریخ سالش صاحب خیری وجود

۹۴۰ ، کتبه اقل‌العباد یوسف بن حسین .

۲۵) مسجد جامع

مسجد با روح و با اساسی است که در مرکز فیروزآباد واقع است وگنبد آجری خوش طرحی دارد . آثار دیدنی و قدیمی مسجد را بدین شرح برمی‌شمریم :

۱ــ در بزرگ ورودی‌ازطرف بازارچهٔ سقف پوشیده‌که کنده‌کاری شده‌است و دارای کتیبهٔ چوبی بخط نسخ بالای سر در بدین شرح است :

« قال الله تعالی ، انّما یعمر مساجد الله ... ، به توفیق ایزد به سعی بندهٔ درگاه شمس‌الدّین علی فی منتصف رجب سنة ست وستین و ثمانمائة .»

۲ ــ درستون دست چپ همین مدخل یک لوحهٔ کاشی به اندازهٔ ۲۵ × ۳۰ سانتی‌متر که منظومه‌ای در رثای قاسم نام شهیدست دیده می‌شود. ماده تاریخ نوشته بر آن چنین است :

داد از دور واژگون سپهر — آه از جور چرخ حادثه زا
آه کز تند باد قهر عدو — سروقد ابول فتاد از پا
بر **ابول قاسم** ستم دیده — آسمان تیز کرد تیغ جفا
نوجوانی ملک‌وشی دلچسب — تازه سروی سهی‌قدی رعنا
مظهر لطف ، آب روی ادب — منبع خلق ، نورچشم حیا
همچوگل پاره پاره شدبدنش — زیر تیغ بلوچ بی سر و پا
صفحهٔ خوش‌نوشتهٔ خطّ او — یافت سرخی زخون درآن صحرا
رفع این فتنه‌را که خواهدکرد — غیر دست ولایت مولا
حیف ازآن خطّ همچوسنبل تر — حیف ازآن روی چون گل حمرا
سال قتلش چو از خرد جستم — با دل زار و چشم خون پالا
تاج احسان به‌سر نهادش وگفت — حشروی با شهید کرب وبلا
(۱۱۰۸)

۳ ــ در بالای محراب ایوان تابستانی کتیبهٔ کاشی معرق و منفرد از محراب بخط نسخ که متضمن آیهٔ قرآنی است قرار دارد . عبارت تاریخی دنبالهٔ کتیبه بدین شرح است :

« به سعی بندهٔ درگاه شمس‌الدّین علی فی منتصف شهرالله المبارك

رجب عمّت برکاته، سنة ست وستین وثمانمائة الهجریّة النبویّة المصطفویّة، کتبه الحاج صدر.»

٤ – در ذیل همین کتیبه یک قطعه کاشی کاری معرق با نقش گل و بوته از قرن نهم هجری کار شده است. دو شمسه از کاشی معرّق هم در دو بدنهٔ اطراف محراب ساخته‌اند.

٥ – درین مسجد تعداد کثیری قرآنهای فرسوده و قدیمی و کتب تفسیر و مباحث دیگر دینی دیده شد که در انباری حفاظت شده است.

۳۶) مقبرهٔ شیخ احمد

این بقعه درجوار مسجد بابُک (Babok) بنا شده و بنایش خراب شده است و مسجد آن هم رو به ویرانی است.

سنگ قبر شیخ احمد به اندازهٔ ۲۵ × ۳۰ سانتی‌متر از مرمر بردیوار سمت چپ نصب است. قطعهٔ ماده تاریخ آن نقل می‌شود:

آنکه ... وداع شد ز جهان — چون به دنیا نداشت یک دلسوز
گل باغی فلک به دستش داد — که ... این نهال باطل سوز
مرشدی در وفات او نالید — گفت تاریخ داغ وی دلسوز
(۱۱۲۸)

۳۷) آب انبار محلهٔ بالا

آب انباری است که در سال ۹۵۱ هجری بنا و مادّه تاریخ آن به خط نستعلیق بر کاشی معرّق نقش شده است. متن اشعار در زیر نقل می‌شود:

بانی خیرات استاد **احمدبن شیخ‌قطب**
آنکه بیش از صد بنای خیر درعالم نهاد
کرد نذر ساقی کوثر امام برّ و بحر
این بنای دلگشا کزحوض کوثر کرد یاد
حبّذا حوضی که‌گر بادی وزد درساحتش
یابد از آثار فیضش روح حیوانی جماد
از خروش کلّهٔ شیرخدا از عالیش (؟)
لرزه بر اندام گاو مزرع گردون فتاد
نهصد و پنجاه و یک از هجرت خیرالبشر
دست سعیش این بنا را صورت اتمام‌داد
تا بود این حوض را از چشمهٔ خورشیدآب
یاربّ این عالی بنای دلنشین معمور باد .

۲۸) آب انبار حاجی یادگار

در ۱۲۹٤ هجری ساخته شده و دارای سنگ تاریخ به خط نستعلیق و از مرمرست . متن اشعار مادّه تاریخ آن در زیر نقل می‌شود .

زایر کعبه . . . . **یادگار** — که بود مرد صالح دین‌دار
پیرو دین مصطفی باشد — شیفتهٔ مرتضی شه ابرار
عاقبت مرد خیر خیراندیش — دوستار ائمهٔ أطهار
بر کمر بست دامن همّت — کرد افعال خیر را بسیار
جوی‌آبی به‌روی‌میدان‌ساخت — اندرآنجای ساخت آب‌انبار
که چو عمان بود تنورهٔ آن — سقف آن همچو گنبد دوّار

آب آن سرد صاف شیرین است — همچو آب بهشت در انهار
هرگه این آب سرد مینوشی — تشنه شاه شهید را یاد آر
بر عبید و به شمر لعنت کن — بر یزید و یزیدیان بسیار
کرد این خیر تا که خلق جهان — بنمایند بهرش استغفار
ختم شد این بنا، زهجرت بود — چارده با دویست بعد هزار
دارد امید **ابن صدرالدین** — که شفیعش شوند هشت و چهار

بشنیغان

۳۹) حسینیهٔ سید صدرالدین قنبر [۱]

در قسمت جنوبی این حسینیّه دو دهنه اطاق و یک ایوان قدیمی بوده و بعداً در جهت شمال و غرب غرفات و صفه‌هایی اضافه شده است. اطاق دست راست که از ایوان بدان وارد می‌شوند نمازگاه ومسجد است. اطاق دست چپ مزاری است که دو قبر درآن دیده می‌شود .آثار تاریخی واقع در حسینیه را به شرح زیر معرّفی می‌نماید :

۱ ــ در محراب مسجد سنگ قبری به اندازهٔ ۴۰ × ۶۲ سانتی‌متر با خطوط کوفی تزئینی و ساده نصب ومطالب منقور برآن عبارت‌است‌از:

متن : هذا قبر الشیخ السعید المکنّی ابوعبدالله محمّدبن الحسن بن محمدبن موسی رحمةالله علیه فی صفر سنة ثلاث وثلثین و خمس مائة .

حاشیهٔ ۱ : بسم‌الله الرحمن الرحیم، انّ الذین‌قالوا ربّنا الله ثمّ‌استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاتخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنّة .

حاشیهٔ ۲ (خوانده نشده) .

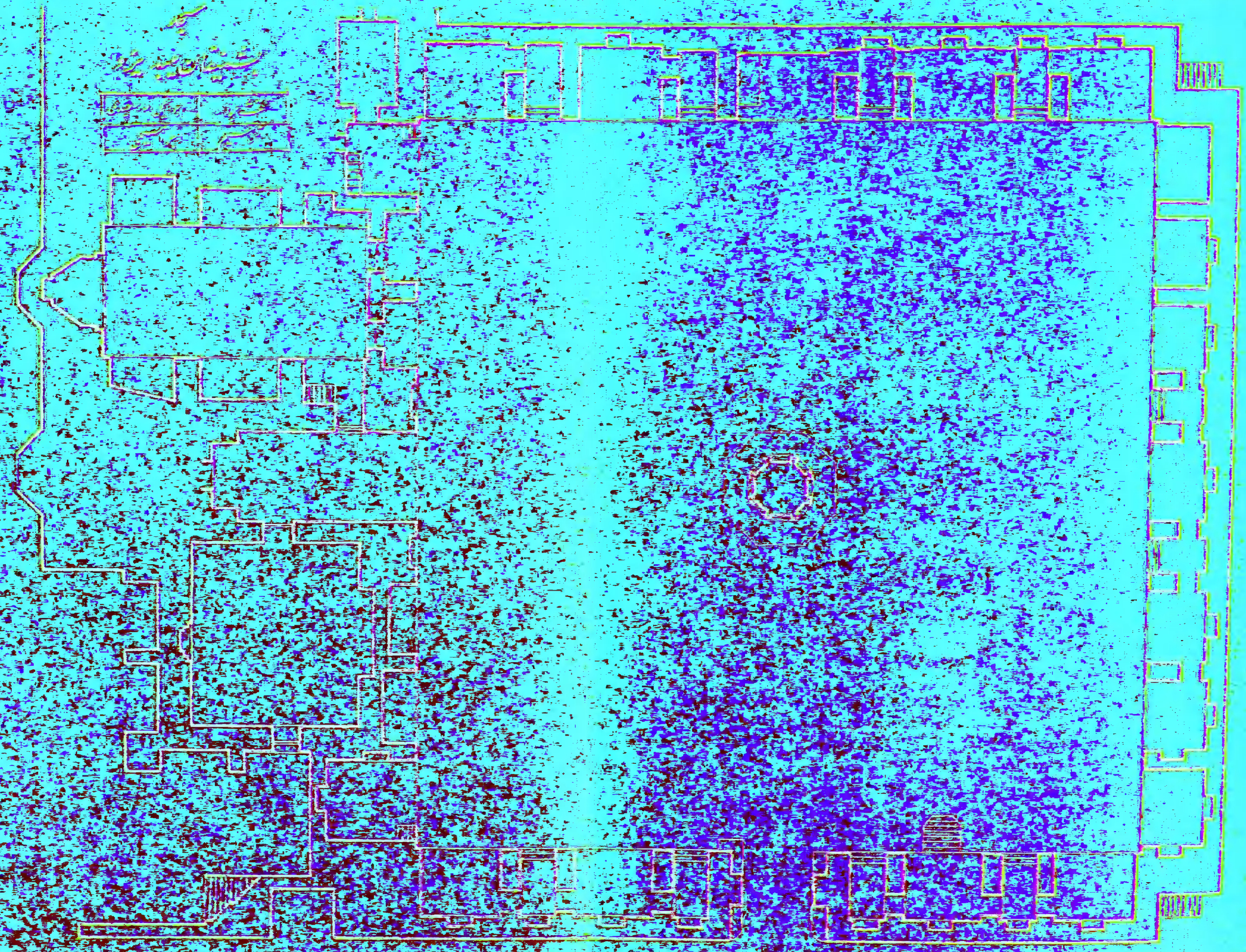
حاشیهٔ ۳ : بسم‌الله الرحمن الرحیم، شهدالله انه لا اله الاهو والملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لااله الا (ناتمام) .

پیشانی : لااله الا الله محمداً رسول‌الله .

۲ ــ در قسمت جنوبی اطاق دست چپ ایوان محرابی گچ بری برجسته از عصر مغول هست که در وسط آن سنگ قبری خوش نقش و

---

۱ ــ محتمل است مراد همان امیرصدرالدین‌قنبر وزیر باشد که در ۷۹۸ در حیات بوده است. جامع مفیدی ۳ : ۵۲۶ ــ تاریخ جدید یزد ، ص ۱۵۵ .



ظریف به اندازهٔ ۵۸ × ۱۱۵ سانتی‌متر بطور عمودی الحاق و نصب کرده‌اند و عبارات نسخ خوش آن بدین شرح است :

پیشانی و متن : اجاب دعوة المعبود و ارتحل الی دارالخلود المولی الامام الاعظم الرحمانی المرتضی الاعلم الصمدانی سلطان النقباء الحاج والحرم مرشد طوائف الامم المطلع علی الاوراد الربّانیّه الواصل الی کمالات الانسانیة زین العابدین کمال الحق والدین علی الحسینی فی سنة سبعمائة تغمّده الله بغفرانه .

بالا : لا اله الا الله محمد رسول الله .

حاشیهٔ اول : بسم الله الرحمن الرحیم مالک یوم الدین . . . . . . ولاالضالین ، بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد . . . . کفواً احد .

حاشیهٔ دوم : دوازده امام .

پائین : فی شهر ربیع الاول سنة ست و سبعین و سبعمئة هجریّة هلالیّة .

دوطرف قوس : یا محمد یا علی .

۳ – در وسط اطاق شکل قبری وجود دارد که مردم آن را منتسب به سید صدرالدّین قنبر می کنند ولی سنگی سیاهرنگ به اندازهٔ ۲۸ × ۴۰ سانتی‌متر بطور عمودی بر بالای سر آن نصب است که به خط نسخ این عبارات را در بر دارد :

« اجاب دعوة المعبود و ارتحل الی دارالخلود العبد المحتاج الی رحمة الودود الاستاذ شمس الدین محمد بن [نجم] الدین محمود محیابادی فی اواخر ربیع الآخر لسنة احدی و خمسین و ثمانمائة . »

۴ – سنگ قبر مرمر باندازهٔ ۳۶ × ۱۴۵ سانتی‌متر که در صحن حسینیه پیش پای پلهٔ ایوان افتاده است و بجز دوازده امام وآیات قرآنی

بر صدر آن کتابت شده :

« وفات مرحوم [...] الدین علیشاه بن مولانا شمس‌الدین محمد بتاریخ شعبان ۷ [...] . »[۱]

■ ـ سنگ دیگری از مرمر به اندازهٔ ۴۲ × ۱۶۲ سانتی‌متر در کنار سنگ قبلی افتاده با عبارت

« .... رضوان زبدة الاخیار و الاعیان .... الخیرات و الاحسان مولاناشمس‌الدین‌محمدبن‌جناب مغفورحمید مبرورسعید حافظتین محمود صباغ اسبغ الله علیه . . . . فی سابع‌عشرین من شهرجمادی‌الآخر سنة ست و ثلثین و تسعمائة . »

ظاهراً سنگ مذکور در شمارهٔ قبل ، مربوط به پسر صاحب سنگ اخیرست .

۱ ــ بقیاس با تاریخ سنگ شمارهٔ ٤ از قرن دهم است .

مرادآبادی وسطی این بخش است که بطورمطلق میبد گفته می‌شود و در دوطرف خیابان اصلی قراردارد .

٤٠) نارنج قلعه (نارین قلعه)

مهمترین بنای میبد قلعهٔ تاریخی و قدیمی آن است که ذکر آن در کتب قدیم بدین شرح مذکور افتاده است :

یاقوت در معجم‌البلدان گوید : « و بها حصن حصین . »[1]

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب گوید : « دور قلعه‌اش چهار هزار گام است . »[2]

روایتی که در تاریخ جدید یزد در باب قلعهٔ میبد آمده بدین‌شرح است :

« امّا قلعه در زمان سلیمان پیغمبرعلیه‌السلام ساختند وآن چنان‌بود که در زمان سلیمان علیه‌السلام فارس تختگاه سلیمان بود ... چنانکه مشهور و مذکورست سلیمان بفرمود که دیوان درکوهی که قابل قلاع باشد بجهت حفظ خزینه قلعه بسازند . . . . دال دیو بدین کوه گل رسید .... خبر به سلیمان رسید فرمود که برین پشته از گل وسنگ قلعهٔ حصین ، دال دیو

١ — معجم‌البلدان ، ٤ : ٧١١ .
٢ — نزهة‌القلوب ، ص ٨٤ .

بسازد . دال دیو به فرمان سلیمان قلعهٔ میبد بساخت ... و چون سلیمان وفات کرد بوم لرزی پیدا شد ... واکنون که حصار او کنده‌اند همچنان سخت ترین قلاع است و او را قلعهٔ « دالان » خوانند ... »[1]

مطالب تاریخ جدید یزد که در تاریخ یزد و جامع مفیدی هم با تفاوتهای مختصر دیده می‌شود حکایت از قدمت قلعه دارد . مشاهدهٔ قلعه و مخصوصاً خشت‌های قطور و بزرگ آن خود نیز مؤید کهنگی آن است .

امروزه در محلّ قلعهٔ موجود را با نسبت « دالان » نمی‌خوانند و نامی است که متروك شده است . این تسمیهٔ قدیم باید مأخوذ از « دال » باشد که نام مرغان بزرگ شکاری ازنوع عقاب است . نظیر این اسم بشکل « دالدون » (دال + دان) بر کوهی در نزدیك میمند شهر بابك اطلاق می‌شود .

اهمیّت قلعهٔ میبد مربوط به عهد سلاطین آل مظفّرست که در عمران و آبادی میبد کوشا بودند و قلعهٔ آنجا پناهگاه محلّی آنان بود و بنابر قول مؤلف تاریخ جدید یزد محمّدبن مظفر در سال ۷۳۷ « خزینه‌ای که در یزد بود تصرّف کرد و لشکر را مرسوم داد و قلعهٔ دالان میبد را عمارت کرد و خندق دور کرد . » (ص ۸۳)

بقایای کنونی قلعهٔ میبد ، با وجود خرابیهایی که به مرور ایّام بر آن روی آورده دیدنی است و متأسّفانه درین سالهای اخیر بسبب ایجاد خیابان (جادهٔ اردکان به مرکز میبد) قسمتی از آن خراب و تسطیح شده است !

قسمتهای مختلف قلعه برسطح تپه‌ای درچهار طبقه قراردارد و هرطبقه

---

۱ — تاریخ جدید یزد ، ص ۴۰

برطبقهٔ دیگر اشراف دارد . بنای ارگ آن درمرتفع ترین نقطهٔ تپه واقع شده است . یک طبقه هم درقسمت زیر قرار گرفته که اطاقکهای کنده شده در دل خاك است (ازنوع بوکن = بوکنه) . اطراف قلعه، خندق عظیمی بوده که بعض قسمتهای آن به باغ تبدیل شده است .

۴۱) سلطون رشید (= سلطان رشید)

در نزدیکی و روبروی قلعه یک بدنهٔ بنای قدیمی قرار دارد که بنا به اظهار مردم محل مزاری بوده . ظاهر آن نیز همین حکم را می کند . همین قسمت بازمانده شباهت تام و تمام به چند بقعهٔ تاریخی ومرتفع یزد وابرقو ومروست دارد که همه مزار بزرگان واز آثار قرون هفتم و هشتم هجری است .

بلندی بدنهٔ باقی مانده که قسمت سردر ورودی است هشت مترست و از قسمت داخل سفید کاری بوده و مختصری از تزئینات و رنگ آمیزی قدیم آن نیز باقی است .

۴۲) سنگ قبر برادر مؤلف کشف الاسرار

به راهنمائی برادران محسنی مقیم میبد به سنگ قبری از قرن ششم در مسجد محلهٔ کوچُک (Kuchok) اطلاع حاصل شد که قبلاً در باغ مشهور به باغ حاجی آقا بابا بجای پل برروی نهری قرار داشته است .

این سنگ به اندازهٔ ۶۰ × ۸۰ سانتی مترست و متأسفانه دو لبه از قسمت تحتانی آن شکسته است و عبارات و آیات منقور بر آن بخط کوفی و نسخ بدین شرح است :

حاشیهٔ اول : (شکسته) الرحیم کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز (شکسته) .

حاشیهٔ دوم : بسم الله الرحمن الرحیم ، ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا .... توعدون (افتاده) .

حاشیهٔ سوم :

پیشانی : لااله الا الله محمد رسول الله .

دورهٔ پیشانی : شهدالله انه لااله الا الله ... هوالعزیز الحکیم .

بالای متن : قل هوالله احد .... کفواً احد .

متن : هذا قبر الشیخ الزاهد الامام السعید العالم موفق الدین ابی جعفر ابن ابی سعد بن احمد بن مهریزد رحمة الله علیه و نور قبره فی صفر سنة سبعین و خمس مائة عمل محم[د] ... (شکسته) .[۱]

° ° °

این موفق الدین ابی جعفر که سنگ مزارش از تصاریف ایام بر کنار آمده است کسی جز برادر صاحب تفسیر کشف الاسرار و عدّة الابرار (تألیف سال ۵۲۰) نیست . تفصیل مطلب بدین شرح است که اطلاعات ما درخصوص رشیدالدین ابوالفضل میبدی صاحب تفسیر مورد بحث که از تفسیرهای بسیار لطیف وگرانقدر با خمیر مایهٔ قوی عرفانی و به زبان فارسی است بسیارناچیزست ، وتنها مقالهٔ محققانه سیدمحمّد محیط طباطبائی[۲]

۱ ــ سنگ قبر دختر مؤلف کشف الاسرار هم پیدا و در صفحهٔ ۸۳ معرفی شده است .

۲ ــ مجلهٔ دانش ، ۱ (۱۳۲۸) : ۱۹۳ - ۲۰۰ و ۲۴۳ - ۲۴۵ .

و مقدمه‌های علی‌اصغر حکمت بر مجلّدات اول و هفتم کشف الاسرار (که خود برچاپ آنها اهتمام بلیغ فرمود[۱]) پرتو تازه‌ای بر مسطورات تاریک مانده و مختصر حاجی خلیفه و استوری می‌افگند .

پس از انتشار مجلّد هفتم تفسیر مذکور، نگارندهٔ این سطور بمناسبت عبارتی که آقای حکمت بدین شرح درمقدّمهٔ خودمرقوم داشته‌اند : « در دو نسخه ذکر نام و نسب مؤلّف به تفصیل مذکورست و در اول و آخر این چنین مسطور ـ نسخهٔ اولی : الشیخ الانام العبد الرّشید فخرالاسلام معین السّنة تاج الائمة عزالشریعة رکن الطائفة کهف الطریقة ابوالفضل احمدبن‌ابی‌سعد محمدبن احمد مهریزد . هرچندکه با وجود استقصا وتفحّص بسیار هنوز به ترجمهٔ احوال رشیدالدّین ظفر نیافته‌ایم ولی امیدواریم که این‌نسب نامه طالبان‌را هادی طریق و دلیل‌تحقیق گردد و بعون الهی برتاریخ زندگانی مؤلّف فاضل اطلاع و بصیرت کامل حاصل سازند . » (مقدمهٔ جلد هفتم)

از نام « مهریزد » درین نسب نامه اینجانب متوجه و منتقل نسب شخصی بنام « شیخ جمال الاسلام ابی‌سعید محمدبن مهریزد » متوفی در ۴۸۰ شدکه به اجمال ذکرش در تواریخ سه‌گانهٔ یزد آمده است وهمین موضوع را طیّ یادداشتی تحت عنوان « احتمالی در باب مؤلف کشف الاسرار » نوشت که هم در مجلهٔ یغما (سال چهاردهم صفحهٔ ۳۱۲) و هم‌درتعلیقات جلد سوم جامع مفیدی (تهران ، ۱۳۴۰) درج شد و به این نتیجه ختم

۱ — چاپ تهران در ده جلد (۱۳۳۱ - ۱۳۳۹) .

گردید که استدلال آقای محیط طباطبائی در بارهٔ زادگاه مؤلّف (یعنی از میبد یزد بودن) کاملاً درست و نسبتهای «بزداوی» و «یزداوی» مندرج در بعضی ازمآخذ نادرست است (۲)، واینک که سنگ قبر برادرش درمیبد به دست آمده است اطلاع تازه‌تر ومحکمی استدلال سابق نویسنده رامؤید واقع می‌شود.

٤۳) قلعهٔ بشنیغان

درقسمت شمال بشنیغان درگودی کنارجادهٔ کنونی قلعهٔ چهارضلعی با هشت برج قرار دارد که اکنون نیزمورد استفاده برای انبارجنس است. در قسمت بالای برجهای قلعه نقوش زیبائی طرح شده است. ظاهراً این قلعه از اوائل عصر قاجاری است.

٤٤) مسجد جامع

مسجدی نسبةً بزرگ با حیاط و ایوان تابستانی و گرمخانهٔ مفصّل زمستانی است. آثار تاریخی و دیدنی آن بشرح زیر معرفی می‌شود:

۱ ــ در بزرگ ورودی ساخت سال ۹۱۳ هجری که بر دو لنگهٔ آن در دو کتیبه به خط نسخ خوش کنده شده است:

«قال الله تبارك و تعالى وتقدس، و انّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا. ۹۱۳.»

۲ ــ در محراب گرمخانه. سنگی قهوه‌ای رنگ به اندازهٔ ٤۵ × ۷٦ سانتی متر نصب و برسطح آن به کوفی کهنه‌ای عبارات زیر نقر شده‌است:

حاشیه : بسم‌الله الرحمن الرحیم . قل هوالله ..... کفواً احد .

درقوس : لااله الاالله محمد رسول‌الله .

زیرقوس : الله‌اکبر کبیرا ، الملک‌لله (دنباله‌اش خوانده نشد) .

۳ – در محراب ایوان تابستانی یک قطعه سنگ قبر خوش‌تراش با خطوط کوفی تزئینی و نقوش‌مربوط به قبر دختر مؤلّف کشف‌الاسرار به اندازهٔ ٤٨ × ٧٨ سانتی‌متر نصب است ، با این عبارات :

حاشیهٔ اول : بسم‌الله الرحمن الرحیم‌ان الذین‌قالوا ربناالله ثم‌استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاتخافوا . . . نحن اولئاوکم فی الحیوة .

حاشیهٔ دوم : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ، الله لااله الا هو ... وما خلقهم .

حاشیهٔ سوم : بسم‌الله الرحمن الرحیم . شهدالله انه لااله الاهو و الملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لااله الا هوالعزیز الحکیم .

پیشانی : لااله الا الله محمد رسول‌الله .

در قوس : بسم‌الله الرحمن الرحیم ، قل هوالله ... کفواً احد .

متن : هذا قبر السعید فاطمه بنت‌الامام سعیدرشیدالدّین ابی‌الفضل ابن ابی سعدبن احمد مهریزد رحمةالله علیها توّفی فی جمادی الاولی سنة اثنی و ستین وخمسائة . (۱)

٤ – در قسمت فوقانی محراب کتیبهٔ کاشی معرّق به شکل مربع که وسط آن خالی است قرار دارد و حاشیه‌ای را تشکیل داده که در داخل آن دوازده امام نوشته شده ، تاریخ این کتیبه صفرسال ۸٦٧ هجری است .

---

۱ – در بارهٔ سنگ قبر برادرکشف‌الاسرار به صفحهٔ ۸۱ مراجعه شود .

۵ ــ یک قطعه زیلوی وقفی کهنه درصحن ایوان پهن است به‌اندازهٔ ۳/۱٤ × ۷/٤۰ متر که نقش بیست و چهار سجاده درآن بافته شده است : « وقف صحیح شرعی نمود جناب ستوده آداب حاج الحرمین الشریفین حاجی عبدالرّشید خلف مرحوم عبدالعلی المیبدی این زیلو را بر پلیثه (؟) تحت قبّهٔ مسجد جامع مزبور . بیرون نبرند. مگر درشبستان مسجد مزبور برند . تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنة ۸۰۸ عمل استاد علی بیدك ابن حاجی میبدی . »

٤۵) یخدان

نرسیده به نارنج قلعهٔ میبد ، برسر راه در محلّه‌ای که به « محلّهٔ یخدان » شهرت دارد گنبد زرد مخروطی شکل نیمه خرابی بـه چشم می‌آید که سابقاً یخدان (به اصطلاح محلّ . همان کـه در تهران یخچال می‌گویند) بوده است و از نظر شناخت یکی از وسائل تمدّن و زندگی آن منطقه قابل ملاحظه است و مخصوصاً کـه بنای آن نیز قدیمی است . ازین نوع یخدان چندتای دیگر درهمین صفحات هست که همه رو به ویرانی می‌رود .

٤٦) آب انبار گلار (Kolār)

این آب انبار روبروی رباط میبد و برسر راه قدیم در سال ۱۰۷۰

۲ ــ برای اطلاع بیشتر به تعلیقات جامع مفیدی ، جلد سوم (تهران ، ۱۳٤۰) صفحات ۹۳٦-۹۳۸ مراجعه شود .

هجری ساخته شده است . سنگ تاریخ آن برجرز سمت چپ مدخل نصب است ، با این عبارات :

« معمار همّت رفیع نهمت خلف دودمان نجابت و شرافت صاحب خلق وسیع میرزا محمّد سمیع (چند کلمه خوانده نشد) المغفور بغفران ربّه الکرم حکیم کریما (دو کلمه خوانده نشد) بن میرزا محمد ابراهیم بنای این برکهٔ عالیه به مقتضای ـ ومن الماء کلّ شیٔ حیّ ـ حیوة بخش متردّدین گردید ، فی سنة سبعین بعدالالف . به سرکاری خواجه محمّد تقی فیروزآبادی اتمام یافت . کتبه العبد محمّد (خوانده نشد) الیزدی غفرالله له . »

درجوار این آب انبار ویرانهٔ یک یخدان (یخچال) قدیمی نیز دیده می‌شود .

٤٧) رباط و چاپارخانهٔ میبد

رباطی است آجری که در دیوار طرف ورودی آن هفت دهنه طاق نما سازی شده است و سردر مرتفعی دارد . با اینکه ویرانی در آن رخنه کرده است هنوز مورد استفاده است و جنبهٔ انباری دارد .

در جامع مفیدی [1] ذیل احوال خواندنی میرزا محمدعلی یزدی و اولادش در باب بنای کاروانسرای میبد مندرج است که : « ... میرزا محمد امین ... بعد از والد ... به فرّمصاهرت ... حکیم کاشفا محمدا .... رسیده ... ونخست حسب الوصیة والد مرحوم کاروانسرائی در قصبهٔ میبد و دیگری درقریهٔ عقدا به استحکام تمام ساخت . . . »

مؤلف جامع مفیدی وفات میرزا محمّد امین را در سال ۱۰٦۷ نوشته است .

---

۱ - جامع مفیدی ، ۳ : ٤۸۹ .

رباط موجود میبد که بنایش به‌شیوهٔ عصر قاجاری است بر کنار شاهراه قدیم واقع است و مسیر این راه چنین بوده : عقدا ، چفته ، میبد ، همّت آباد ، یزد . (۱)

در جوار رباط بنای « چاپارخانه » که خلل بر ارکانش افتاده قرار دارد . چاپارخانه از ابنیهٔ عصر قاجار است .

۱ ـــ هنوز این راه قدیمی مورد استفادهٔ قافلهٔ شترداره‌است و نام منازل مذکور درفوق ازاهل محل استماع شد .

شمس آباد

ظاهراً شمس آباد همان است که در قرن هشتم مزرعه‌ای از مزارع بفرویه بشمار میرفت وسید رکن‌الدّین یزدی به ضبط جامع الخیرات[1] آن را وقف کرده بوده است. درجامع مفیدی آمده است که آنجا در قرن یازدهم در تصرّف امیر جلال‌الدّین حسن بود.[2]

۴۸) سنگ قبر مرمر

در جنب قلعهٔ شمس آباد (که دو کیلومتر تا مرکز میبد فاصله دارد) در داخل زمین زراعتی یک سنگ قبر از مرمر به اندازهٔ ۱۷۰ × ۴۶ سانتی‌متر از زیر خاك بیرون آورده شده که در عمق یک متری زمین مدفون بوده است و برسطح آن بخط نسخ خوش آیة‌الکرسی و دوازده امام و بر بدنهٔ بالای سنگ در سه ستون این اشعار بخط نستعلیق متوسط نقرست:

خواجه بهاءالدین حبیب‌الله کزحکم قضا (؟)
در بهشت عدن مأوی کرد و دنیا را بهشت
هر که بینی . . . .
هیچکس تخم فنا (کذا) درمزرع عالم نکشت
گر بود بالشتت از خورشید و بستر از سپهر
عاقبت بستر ترا خاك است و بالین است خشت
چونکه خوی مردم عالم سرشت او نبود
چو . . . . : آن در سرشت

---

۱ — جامع الخیرات، ص ۱۷۷.

۲ — جامع مفیدی، ۳: ۹۵.

نام او حک شد اگر از دفتر ملک وجود

لیک از بهرش پی جنّت ترا «خازن» نوشت

چون که جنّت کرد مأوی جستمش تاریخ فوت

هاتفی گفتا که شد تاریخ «مأوی در بهشت»

معلوم می‌شود صاحب قبر در ۹۶۸ وفات کرده و گوینده اشعار «خازن» تخلّص داشته است.

۴۹) امامزاده میرشمس الحق

منحصر به یک دهنه بقعهٔ گنبدوارهٔ عادی است که بنایش قدمتی ندارد. حسب و نسب امامزاده هم معلوم نشد.

بنای این آبادی در تواریخ یزد منسوب به بیدار یکی از سرهنگان یزدگردبن بهرام است [۱] و بنا بر ذکر تواریخ یزد خانقاهی توسط حاجی نجم‌الدین محمود شاه در آنجا ساخته شده بوده‌است. [۲]

۵۰) امامزاده پیرچراغ

بنای امامزاده را تجدید کرده‌اند و تازه سازست. متن یگانه سنگ قبر قدیمی آن که بر دیوار داخل بقعه دیده شد عبارت است از:

« وفات یافت المغفور شهید سعید استاد حسن بن زین‌الدین بن شمس‌الدین اصفهانی بتاریخ روز چهارشنبه ۲۱ خردار (کذا) ماه فی شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۹۴۸ ء الموت. »

۵۱) سنگ قبر ابوالقسم بن ابوالفرج

در میان محراب مسجد جامع بیده یک تخته سنگ قبر به اندازهٔ ۵۲ × ۴۶ سانتی‌متر از نوع سنگهای قرن ششم هجری که درین منطقه چندتا از آنها دیده شده‌است بر دیوار نصب است. متأسفانه باندازهٔ ده سانتی‌متر از پائین آن را شکسته‌اند.

آیات و مطالب منقور بر آن به نسخ و کوفی بدین شرح است.

---

۱ — جامع مفیدی، ۳: ۷۲۱. ۲ — ایضاً، ۳: ۵۸۵.

حاشیهٔ اول : (شکسته) الرحمن الرحیم ان‌الذین‌قالوا ربنا الله . . .
بالجنة التی کنتم [توعدون] .
حاشیهٔ دوم : (شکسته) حمن‌الرحیم ان‌المتقین فی‌جنات وعیون . . .
لایمسّهم فی[ها] (شکسته) .
حاشیهٔ سوم : شهدالله انه لااله الاهو ... هوالعزیز الحکیم .
پیشانی : لااله الاالله محمد رسول‌الله .
متن : هذا قبر (یک کلمه ناخوانا) السعید ابوالقسم‌بن ابی الفرج
بن احمدبن عل[ی] رحمه‌الله (شکسته) .

مهرجرد (= مِئجَرْد)

در باب بنای مهرجرد مؤلف جامع مفیدی می‌نویسد :

« وهمچنین در حوالی مدینهٔ میبد دیهی دیگر احداث نموده [یعنی مهرنگار دختر انوشیروان] مهرجرد نام نهادند » . (۱)

این محلّ را نباید با « مهریجرد » اشتباه کرد که در مشرق یزد واقع و آبادی بسیار بزرگی است و عادةً « مهریز » نامیده می‌شود .

۵۲) زیارت خجه‌خاتون (خدیجه خاتون)

زیارتگاهی است که سردر ورودی آن تجدید بنا شده است و دو گلدسته بر آن الحاق کرده‌اند . محوطهٔ امامزاده نسبةً بزرگ است وغلام ـ گردشی در سه طرف بقعه تعبیه شده و برسطح درونی‌سقف گنبد در دورهٔ قاجاری نقاشی آب رنگ شده است . دراین زیارتگاه دو تخته سنگ قبر دیده شد که اهمیّت و قدمت دارد :

۱ – در پیش اطاق زیارتگاه سنگی به اندازهٔ ۳۲×۴۶ سانتی متر بردیوار سمت راست نصب است که بخط نسخ بر آن این جمله را کنده‌اند :

« الله اکبر، وفات خاتون مرحومهٔ سعیدهٔ ستیرهٔ صالحه بیبی یادگار خاتون بنت صاحب اعظم خواجه نصیرالدین علی فی رمضان لسنة احدی و ثلثین و ثمانمائة . »

---

۱ – جامع مفیدی ۳ : ۷۰۵ .

۲ – بردیوار طرف دست چپ همین اطاق سنگ نخودی رنگ به اندازهٔ ۳۳ × ۳۳ از نوع سنگهای قرن ششم این منطقه نصب است که متأسفانه بعلت تراش بد و سائیدگی خواندن آن میسر نشد و عکس آن هم روشن وخوانا نیفتاد .

۵۳) مدرسهٔ عتیق

در قبرستان کنونی مجومرد . متصل به زیارت خدیجه خاتون، خرابهٔ قسمتی از بنای گنبددار بزرگی باقی است که مردم محلّ آن را « مدرسه » معرّفی کردند .

در« تاریخ جدید یزد » اشاره به مدرسه‌ای شده است که شرف‌الدین مظفر در سالهای اوائل قرن هشتم در میبد بنا کرد ، بدین عبارت : « و استادان بنّا را از شبانکاره به میبد فرستاد و مدرسهٔ عالی بنا کرد و آب در میان مدرسه جاری گردانید و باغ در خلف مدرسه معدّ داشت و آنرا مظفریّه نام کرد » . (۱) و بسیار محتمل است این خرابه که به همهٔ بناهای عصر آل‌مظفر شباهت تام دارد و به همان اسلوب بنا شده است بقایای همان مدرسهٔ مظفّریه باشد .

۵۴) کاشی مسجد جامع

بالای سردر مسجد جامع که در بازار واقع است یک قطعه کاشی آبی رنگ مایل به سبز به اندازهٔ ۴۰ × ۶۰ سانتی‌متر ساخت قرن هفتم

۱ – تاریخ جدید یزد ، ص ۸۰ .

هجری نصب است که در حاشیه‌اش « قل هوالله احد ... » و در وسطش نقش اسلیمی بطور برجسته دیده می‌شود وعبارت مربوط به تاریخ آن چنین است : « فی سنة ثمان و ستین و ستمائة . »

ساخت و پخت این کاشی از نوع کاشیهائی است که در مسجد هفتادر عقدا و مسجدهای چهل محراب و مسجدکوی ابوالمعالی یزد نیز هست و وصف آنها را درین کتاب می‌بینیم . [1]

۱ — ازجمله نگاه کنید به صفحهٔ ۵۰ - ۵۲ کتاب حاضر .

بفرویه

قدیم ترین اطلاع از بفرویه شرحی است که صاحب تاریخ جدید یزد ذیل عنوان « ذکر عمارت قریهٔ بفرویه » بدین شرح نوشته است :

« بفروی قریه‌ای معتبر بود و بواسطهٔ ورود سیل خراب شده و رعایا متفرّق گشته بودند. جناب خواجهٔ مشارالیه (یعنی معین‌الدین علی میبدی که در یزد سمت وزارت داشت) بدان جانب فرمود و خواست که تعمیر فرماید. بنای قدیم را قابل عمارت نیافت. بر یک طرف راه زمین کشخوان بود و آب نزدیک. بنّایان شهر و ولایت‌را طلب فرموده قریه‌ای از نواحداث کرد وآب ازمیان قریه جاری گردانید و بر دوطرف نهر میضا بیوتات ومساجد و بساتین وحوانیت بساخت وحمّام خوب راست کرد و رعایای متفرّق‌را جمع کرد و بنشاند وآن را موسوم کرد به « معین‌آباد. »[1]

محمّد مفید مستوفی هم درجامع‌مفیدی[2] دو باربه وضوح تمام همین مطلب را ذکر وتاریخ ۸۵۹ را سال تجدید آبادانی بفرویه قید کرده‌است و عباراتی دارد که ازآن برمی‌آید که نام بفرویه را درعصر صفوی مجدداً بر محلّ معین آباد استعمال کرده‌اند وآن عبارت این‌است : « والحال‌به دستور پیش به بفرویه اشتهار دارد. »

آثارقدیمی که اکنون در بفرویه دیده می‌شود عبارت است از :

---

۱ — تاریخ جدید یزد، ص ۲۷۶.

۲ — جامع مفیدی، ۳ : ۱۶۶ و ۷۲۳.

۵۵) مسجد جامع (یا) مسجد حاجی ملک

مسجدی است با حیاط و گرمخانه و ایوان و شبستان تابستانی . در اصلی ورودی آن واقع درخیابان حسینیّه ازچوب وکنده کاری‌شده است . بر قسمت بالای هریک از لنگه‌های آن تسمهٔ آهنی کوبیده‌اند و بر روی دو تسمهٔ مورد ذکر این عبارات کنده شده است :

لنگهٔ راست :

« الله ، محمد ، علی ، حسن ، حسین .

درِ مسجد به هرزه باز مکن — چون درآئی بجز نماز مکن
تکیه‌گاه تو است خانهٔ حق — باری (... خوانده‌نشد) مکن

تحریراً فی غرّهٔ محرّم الحرام سنة تسع و سبعین و ثمانمائة . خداش بیامرزاد که بگوید خداش بیامرزد . عمل قطال شرقال حدّاد بفروئی . »

لنگهٔ چپ :

دوازده امام + « کتبه شهاب‌الدین شرقال حدّاد . »

مسجد دارای در کوچک دیگری است که در کوچهٔ منشعب از خیابان واقع است . این در چوبکاری و آلت سازی شده بوده است امّا فعلاً قاب سازیهای کتیبهٔ فوقانی آن باقی است .

بر بالای دیوار این‌در کتیبه‌ای به‌کاشی معرّق‌دیده می‌شود که قسمت دست راست آن از میان رفته است وآنچه بجا مانده و قابل قراءت است بدین عبارت است : « ... المهتدین ، کتبه فخرالدین فی ۸۶۶ . »

۵۶) زیارتگاه پیر بفرو

زیارتگاهی است تقریباً مخروبه که در بهمن ۱۳۴۵ مقدّمات تعمیر آن را فراهم کرده بودند. این زیارتگاه در دو کیلومتری مرکز بفرویه درمیان کشتزارها قرار دارد و مجموعه‌ای از پنج اطاق و یک پیش اطاق است و گنبد کوچکی دارد.

هیچ اثر یا شیئ تاریخی درآن دیده نشد.

دهاباد

دهابادی که درتواریخ یزد ذکرش آمده، از جمله درجامع الخیرات[1]، آبادی قدیمی نزدیک یزد بوده است و نباید موجب اشتباه با دهاباد میبد بشود که درفرهنگ جغرافیائی ایران بنام « ده آب » یاد شده و اینجا مورد ذکرماست . آثاری که درین آبادی دیده شد بدین شرح است :

۵۷) سنگ وقفنامه مورخ ۱۱۹۰

درحسینیهٔ بزرگ، بر بالای مدخل آب انبار تخته سنگی نصب ومتن وقفنامه‌ای برآن نقر شده است و حکایت از وقف مبالغی آب و ملک توسّط حاجی محمدبیک دهابادی در رجب ۱۱۹۰ می کند دائر براینکه منافع و عوائد حاصله را صرف تهیهٔ « نان هزار و یک » بمنظور اطعام مردم و روغن چراغ مسجد کنند .

۵۸) مسجد محلهٔ بالا

مسجدعادی کوچکی است که بردر ورودی چوبی آن این عبارات را نقر کرده‌اند :

« وقف نمود خیرالحاج حاج ملاحسین این در را بر مسجد جدید۔البنای خود درمحلهٔ علیای قریهٔ دهاباد یزد، فی ۱۵ شهر رمضان سنة ۱۲۷۲ . »

---

۱ — ... فی صحراء البلدة فی موضع منسوب بمسکرة دهاباد من دساکر الحومة (ص ۱۷۳) .

۵۹) آب انبار حاجی کریم

آب‌انبار حاجی کریم درجوارمسجد محلهٔ بالا بناشده است وسنگ تاریخ منظومی مورخ ۱۱۸٤ هجری دارد ، بااین ابیات :

حاجی والا گهر حاجی کریم
آنکه بندد گوهرش زیور به یزد

یزد بودی جسم بی‌جان در جهان
آن جهان جان نبودی گر به یزد

غرق بحر جود و احسان وی است
هر که هست از کهتر و مهتر به یزد

یزد از شد طالع اختر بلند
از طلوع آن بلند اختر بـه یزد

ساخت در یزد آب انباری کز آن
تشنه‌کامان را شود لب تر بـه یزد

زنده و جاوید گردد همچو خضر
گر خورد زین آب اسکندر به یزد

چشمهٔ حیوان که از مردم نهان
بود در ظلمات ، بر زد سر به یزد

الغرض چون یافت اتمام از آن
گشت پیدا کوثر دیگر بـه یزد

خواست تاریخش نقی از پیر عقل
عقل گفتا شد عیان کوثر به یزد

۶۰) مسجد محلهٔ آسیاب (ده‌نو)

مسجدی‌است بکلّی ویرانه که منحصراً ستونهای‌شبستان وجرزهای آن بجا مانده است. وآثاردیگرآن بدین شرح معرفی می‌شود:

۱ــ دریں‌مسجد نصف یکٔ سنگٔ قبر ازمرمر به اندازهٔ ۳۶ × ۵۰ سانتی‌متر افتاده است که براطرافش چهارده معصوم و در وسطش عبارت زیر را با خط خوش نسخ نقر کرده‌اند:

« وصل فی ... (خوانده نشده) الی جوار ربّه المولی الامام المعظم السعید الکامل المفخم الحمید خلف المشایخ المتورعین [ ] الملة والدین عمر بن الشیخ المکرّم منبع ... (شکسته) الاکرم ... (شکسته). »

خط و سنگٔ با آثارقرن هشتم مشابهت دارد.

۲ ــ در مدخل مسجد در یکٔ لنگه چوبی ازهم دررفته‌ای نصب شده که برکتیبهٔ آن به نسخ خوش نوشته است:

« علی ولی‌الله حقاً حقا ـ مهادن(؟) بن رئیس محمّد دهابادی بتاریخ ۲۴ شهر شوّال ۹۷٤. »

اهل محل گفتند که این‌در متعلّق به مسجد جامع ده بوده است که بمناسبت تجدید بنا درآن را به مسجد خرابهٔ محلهٔ آسیاب نقل کرده‌اند.

خانقاه

ظاهراً نام این آبادی بازمانده از یکی از خانقاهائی است که امیر رکن‌الدین قاضی [1] یا شیخ تقی‌الدین دادا [2] در میبد وطبعاً درمحل مورد معرّفی برپا داشته بودند .

٦١) مقبرهٔ شیخ محمد

بقعه‌ای است گلین و کوچک که درآن صورت سه قبر دیده می‌شود و دو سنگ قبر قدیم در آنجا هست ، بدین شرح :

١ - بربالای سر یکی از سه قبر ، سنگ قبری به اندازهٔ ٣٠ × ٥٠ سانتی متر نصب است و به خط نسخ خوش برآن خوانده می‌شود که :

« هوالله القدیم الباقی ، قال النبی صلی‌الله علیه وآله و سلّم : المؤمن حیّ فی‌الدّارین ، فرغ عن‌محن الدّنیا الدّنی و وصل‌الی مغفرة الغفورالغنی ، العبد الضعیف المحتاج‌الی رحمةالله‌الاحد علی‌بن‌محفوظ بن محمّد . فی شهرشوّال لسنة ثلاث و تسعین و سبعمائة . »

٢ - یک تخته سنگ قبرسفید رنگ به اندازهٔ ٦٥ × ٤٤ سانتی‌متر که از قسمت سر مثلثی شکل است و برآن خطوط کوفی نقر شده است بطورآزاد درکنار بقعهٔ مزبورافتاده و سائیدگی وشکستگی درآن روی‌آورده است . از عبارت منقور برآن چندکلمه خوانده‌ام :

« ... فاطمه .... توفیت ... ذی‌القعدة سنة ... وستین و اربع‌مائة . »

---

١ - تاریخ یزد ، ص ٨٧ . ٢ - تاریخ یزد ، ص ١١٢ .

رکناباد

ازآبادیهای‌قدیم میبد است و درهفده کیلومتری اردکان قراردارد.

۶۲) مسجد جامع محلهٔ علیا

مسجدی است با حیاط و گرمخانه و ایوان تابستانی و گنبد مسجد برآن قراردارد. بردیوار بالای محراب ایوان تخته سنگ مرمری به‌اندازهٔ ۲۸ × ۳۷ سانتی متر نصب است که برآن دوازده امام به خط نسخ خوش نقر شده و مورخ رمضان سال ۹۲۷ هجری است.

در وسط سقف گنبد یک بشقاب سفالی آبی منقّش به نقش ستاره و گل چسبانده‌اند.

۶۳) مسجد توده

مسجد کوچکی‌است‌که بالای سردر ورودی‌آن تخته سنگ۲۸ × ۳۷ سانتی‌متر با این اشعار نصب است :

هو الباقی

چو ابراهیم این مسجد بنا کرد — برآمد از خدا و خلق تحسین

خلیل او را . . . . (ناخوانا) — بجان زد... (ناخوانا) آل یاسین

برای یادگاری در زمانه — چو فرزندی نبودش بود غمگین

ز شادی باقیات صالحاتی — مهیّا کرد و آنگه یافت تسکین

پی تاریخ آن صادق بگفتا — دو صد با سبعه و الف وثلاثین

(۱۲۳۷)

۶۴) آب انبار توده

توسط محمدبن حیدر درسال ۱۰۳۹ متّصل به مسجد توده ساخته شده و سنگ تاریخی سیاه و مستطیل که اطرافش دوازده امام نقر شده بر مدخل آن نصب است . ماده تاریخ منظوم آن به شرح زیر نقل می‌شود :

هو الباقی

از بهر رضای حق چنین مصنعه‌ای	کردست بنا محمدبن حیدر
تا آنکه بنوشند مسلمانان آب	از یاد حسین خستهٔ تشنه جگر
فرض است به ما که بهر آمرزش او	خوانیم به صدق فاتحه شام و سحر
در سال هزاروسی و نه کرد تمام	این مصنعه را ز هجرت پیغمبر

۶۵) سنگ قبری از سال ۱۲۲۰

در قبرستان رکناباد سنگ قبری از مرمر مربوط به حسین نامی متوفی درآخر جمادی‌الثانیهٔ ۱۲۲۰ دیده شد که خط خوش آن از اسمعیل بن ابی‌الحسن موسوی عریضی است . چون افراد این خاندان در تاریخ یزد نامشان مکرّر به میان می‌آید ازلحاظ تدوین شجرهٔ آنان به‌ضبط مشخّصات این سنگ مبادرت شد . قطعهٔ ماده تاریخ چهارده بیت است و سه بیت آن بطور نمونه نقل می‌شود :

چه شورش است که شورش به خلق عالم شد
چه زاری است کـه زاری به نوع آدم شد
سمیّ شاه شهیدان حسین تشنه جگر
که او ز اهل شرف در شرف مقدّم شد

نتیجه‌ای ز وزیر ممالک ایران
که درنتیجهٔ جود وکرم مسلّم شد ...

۶۶) بقعهٔ حافظ جمال

بر کنارقبرستان ده بقایای بنائی دیده می‌شود که مورد احترام و محلّ روشن کردن شمع و به «چهل دختران» مشهورست. امّا آثار قبری فعلاً در آن دیده نمی‌شود. بنا از ابنیهٔ قرون نهم و دهم می‌نماید.

۶۷) خانهٔ خانمی

بنائی است مفصّل از دوران قاجاری که ازلحاظ سبک ساختمان و بادگیر بلند جالب توجّه و بسیارخوش‌طرح‌اما بکلّی متروك و رو به ویرانی است. محلّ وقوع این خانه «صحرای وزیر» (درکنار آبادی) شهرت دارد.

۶۸) قلعهٔ ده

قلعهٔ بزرگ ده که متروك مانده و ریگ آن‌را در برگرفته است از لحاظ قلعه‌های گلین دشتی وطرز بناهای داخل آن قابل توجه است.

بخش چهارم

رستاق

بخش بزرگی است در غرب یزد مرکّب از بیست و دوآبادی[1] و مرکزش اشکذر[2] ست.

رستاق همواره قسمت مهمی از یزد به شمار می‌رفته و آبادانی دیه‌های آنجا شهرت داشته است.

بندرآباد و ابرند آباد و اشکذرو مجومرد وگرد فرامرز و زارچ از آبادیهای کهنه و تاریخی آن منطقه است.[3]

لفظ «رستاق» در مورد این ناحیه نخستین بار و بطور مکرر در «جامع‌الخیرات» دیده می‌شود.

۱— بنابر احصاء فرهنگ جغرافیائی ایران.

۲ — ضبط این کلمه درکتب و اسناد به‌ذال است.

۳ — نام آبادیهای قدیم آن مذکور در «جامع‌الخیرات» عبارت است از: اشکذر، سدویر آباد، مجومرد، بندرآباد، ابرند آباد، چهارديه، گردفرامرز.

محمّدآباد

۶۹) سنگ قبر مورخ ۹۰۱

در محراب گرمخانهٔ مسجد جامع ده که به علت هجوم و ورود ریگ روان درهای اصلی آن مسدود شده است و از راه پشت بام به صحن آن وارد می‌شوند سنگ قبری ازمرمر به اندازهٔ ۶۵ × ۳۰ سانتی‌متر نصب شده و به خط نسخ برآن نقرست که :

« کلّ نفس ذائقة‌الموت ، لااله الاالله، محمد رسول‌الله، علی ولی‌الله . وفات یافت مغفور سعید مبرور حمید الواصل‌الی رحمة‌الله الملک الغنی حاجی محمدبن محمودبن علی بن یوسف بن ابراهیم شاهابادی فی تاریخ غرّهٔ محرّم الحرام سنة احدی و تسعمائة . »

۷۰) قلعه

قلعهٔ ده از آثار قدیمی است . سردر بلندش را که در برجی واقع است بعداً با ایجاد طاقی کوتاه ساخته‌اند .

اله‌آباد

یکی از آبادیهای زردشتی نشین این بخش اله‌آباد رستاق است که آقای اردشیرخدارحم مرزبان اله‌آبادی (خاضع) کتابچه‌ای بنام «تاریخچهٔ اله‌آباد رستاق شهرستان یزد» دربارهٔ آنجا تألیف و نشر کرده است (۱) و ما درینجا قسمتی از مطالب آن را که محتوی اطلاعات محلّی است نقل می کنیم .

بخش اول

دهکدهٔ اله‌آباد از بدو احداث

از اینکه این دهکده و قنات‌آن در کدام عصر و بدست کدام کس احداث شده اطلاع واثقی در دست نداشتم . ولی بقراری که روایت کرده‌اند آب این قنات تا چندین سال پس از احداث در محل فعلی این دهکده شرب نمیشده و مشرب آن اراضی وسیع واقع در محاذی **سید جعفر** در شش کیلومتری شهرستان یزد بوده و دهکدهٔ اصلی اله‌آباد هم در آنجا واقع بوده که هنوزخرابه های خانه‌های برزگران در جادهٔ مزرعهٔ صدری از نزدیک نمایان و شاهد حقیقت مطلب است . محل دهکدهٔ اله‌آباد کنونی مشرب آب شور قنات دیگری بوده که درجائی که اکنون دیوار خرابه‌هائی هنوز باقی می‌باشد شرب می‌شده . بقرار مسموع عدهٔ از اهالی زارچ در آنجا زراعت میکرده‌اند ولی کسی در آنجا سکونت نداشته .

---

۱ — چاپ « قادری پریس »، بمبئی در ۱۳۲۳ خورشیدی، بقطع جیبی در ۸۰ صفحه .

بخش دوم

چگونه دهکدهٔ اصلی محاذی سید جعفر متروك و آب آن به این محل انتقال یافت

راوی چنین روایت کرد که در زمانی از ازمنهٔ پیش هنگامی که دهکدهٔ اصلی اله‌آباد محاذی سیدجعفر آباد بود و برزگران در کشتخوان وسیعی هندوانه و خربوزه کاشته بودند و هنوز میوه‌ها نارس و هیچکدام بقدر گردوئی بزرگتر نبود پیرمردی عصابدست در کشتخوان ظاهر و نزد دشتبان آمده برای رفع تشنگی از او تقاضای خربوزهٔ رسیده شیرینی می‌نماید. دشتبان با کمال تعجب باو اظهار می‌دارد مگر نمی‌بینید که میوه‌ها نارس و هیچکدام بزرگتر از گردوئی نیست. پیرمرد اظهار میدارد در وسط کشتخوان خربوزهٔ رسیده بزرگی دیدم برو و بیاور. دشتبان بدانجا رفته با کمال تعجب خربوزهٔ رسیدهٔ مشاهده می کند و از اینکه چطور این یك عدد خربوزه بآن زودی رسیده مات میشود. باخود فکر میکند چون این خربوزه در این موقع نوبر و تحفه است بهتر است آنرا برای یکی از بزرگان شهر هدیه برم و انعامی بگیرم. باین خیال در سر نزد پیرمرد آمده اظهار می‌دارد خیر خربوزهٔ رسیده وجود ندارد. پیرمرد مجدداً باصرار به‌او میگوید در فلان زاویهٔ کشتخوان حتماً خربوزهٔ رسیدهٔ دیگری خواهد بود برو بیاور. دشتبان بدانجا هم رفته گفتهٔ پیرمرد را مقرون به حقیقت می‌بیند. برای اینهم همان فکری میکند که برای خربوزهٔ اولی کرد و باز آمده به پیرمرد میگوید ابداً خربوزهٔ رسیده در آنجا هم نیست. پیرمرد عصای خود را در آب فرو می‌برد و چنین نفرین کرده می گوید ای آب در جوی باش ولی کشته را آبیاری نکن تا همه خشك گردد. نفرین پیرمرد فوری اثر می کند و از آن روز به‌بعد آب بسوی کشتخوان پیش نمیرود و بطرف مبداء قنات برمیگردد. در نتیجه تمامی کشتخوان و زرع برزگران و متدرجاً دهکدهٔ اصلی اله‌آباد ویران و برزگران هریك به‌جائی آواره میگردند. مالکین هم چون از اعادهٔ آب عاجز و مأیوس می‌شوند چندان توجهی

به قنات ننموده قنات و آب بلاصاحب و بلاتکلیف میماند و دهکدهٔ اصلی اله‌آباد بدین‌طور ویران می گردد . بطوریکه در بعد به‌تفصیل گفته خواهد شد اهالی شهرستان یزد که در مسیر قسمتی از مجرای قنات که در شهرستان یزد به‌عمق قریب ده متر عبور می کند خانه ساخته بودند و در جلو خانه‌های خود برای کشت و زرع وگل کاری باغچه‌ها داشته و هنوز هم‌دارند که مساحت بعضی بیش‌از هزارمتر مربع می‌باشد برای برداشت آب و مصرف آن دریـن راه‌های غیرضروری به‌حفر چاه‌ها وپایابها و بریده‌ها و هرگونه مدخلهای دیگر و وصل آنها به‌قنات که تعدادآن‌امروز به متجاوز از سه‌هزار میرسد مبادرت نموده یومیه در حدود دو ثلث از آب این قنات که هرقطرهٔ آن‌برای آبیاری محصول برزگران بیچاره و تهیهٔ قوت لایموت‌آنها مورد احتیاج مبرم‌است را بدون اطلاع ورضایت مالک و شارب می‌برند و با کمال افراط صرف وسائل تعیش غیر ضروری خود می‌نمایند و فکر نمی کنند که عیش آنها مرگ دگران است و از نظر دین و دیانت هم تصور نمی‌رود عمل خوبی باشد . با این کیفیت چند سالی بقیهٔ آب این قنات را به شاربین دهکدهٔ اشکذر به سالیانه مبلغ یک‌صد و بیست ریال میفروختند و بعداً هم خریداران حاضر به خرید آب نشدند .

بخش سوم

چگونه آب قنات دهکدهٔ اصلی به این دهکدهٔ کنونی انتقال یافت

پس از آنکه بطوریکه گفته شد چند سالی در اثر عدم توجه مالکین این قنات بلاتکلیف ماند مرحوم حاجی نصیر نامی درصدد انتقال آن به این محل کنونی برمیآید. باتحمل زحماتی جانفرساو صرف و خرج مبلغی‌هنگفت ومختصر تغییری در مسیر و مجرای قنات و دایر ساختن آسیائی جدید در محلهٔ کشکنو از محلات شهرستان یزد و حفر مجرای تحت‌الارضی بیشتری موفق به عبورآب به محل کنونی میگردد. ولی مخارج زیاد باعث اختلال وضعیت مالی حاجی مذکورگردیده سرانجام ورشکست میشود. طلبکاران‌او به‌فرماندار وقت شکایت

میبرند. مشارالیه به زندان می‌افتدو دهکدهٔ فعلی که مولود زحمت و کوشش او باشد بدون تعیین قیمت عادله به مبلغ هشتاد هزار ریال به مرحوم حاجی‌محمد نامی میفروشند و وجه آن بین طلبکاران حاجی‌نصیر تقسیم و مشارالیه از زندان آزاد می‌شود. چون معاملهٔ مذکور از نظر قانون شرع قانونی‌نبوده حاجی نصیر برای رفع مظلمه این موضوع را به حاجی محمد خاطر نشان می‌سازد. چون در آن دوره خدا شناسی و دیانت دوستی پیش‌از هر قانونی بر مردم حکمفرما بوده و مردم از خدا و وجدان و دیانت بیش از هر مقام و قوه‌ای بیم داشتند و تابع احکام الهی بودند حاجی محمد به محض وقوف از این موضوع میگردد نصف از دهکدهٔ را بلاعوض مجدد به حاجی نصیر مسترد میدارد و با این عمل خدا شناسی و تدین او ثابت است. بنا براین تمام دهکده به دو بخش تقسیم و بقید قرعه هریک قسمت خود رامالک و متصرف میشوند. با وجودی که قسمت بهتری نصیب حاجی نصیر میگردد معهذا حاجی‌محمد ایرادی‌نمی کند و تسلیم‌میشود و تاکنون هم یک قسمت آن که بطرف سرچشمه واقع و نشیمنگاه زرتشتیان‌است به طرف حاجی‌نصیری و قسمت دیگر که اقامت گاه مسلمانان است بطرف‌حاجی محمدی مشهور و در دفتر ثبت املاک هم بهمین‌دو اسم معین‌است. حاجی‌نصیر برای متصدی خود مرحوم‌خسرو مهربان اول که نیای خسرو مهربان دوم‌باشد و شرح‌احوالات او بعدبیاید خانه‌ای ساخته به او میدهد که هنوز هم به خانهٔ مهرجمشیدی معروف میباشد. در آن زمان دهکدهٔ کشنویه واقع قرب شهرستان یزد درشرف خشک شدن باشد بدین‌علت عدهٔ زرتشتیان آن محل بدینجا آمده با متصدی مزبور قرارداد نیمه کاری منعقد ومشغول زراعت میشوند. طبق‌این قراردادآب و اراضی با مالک و سائرهزینه‌های‌لازمهٔ زراعت باشارب ومحصول حاصله بالتساوی بین طرفین تقسیم میشده که هنوز هم‌این طرز در بسیاری از نقاط مورد عمل قرارمی گیرد. حاجی محمد هم مرحوم ماهیار نامی را متصدی امور خود مینماید که هم‌اکنون هم باغی‌معروف به باغ ماهیاری هست و دلیل برصحت موضوع میباشد. پس‌ازدرگذشت ماهیار مذکور تصدی‌امور حاجی‌محمد

بدست حاجی غلامرضا نامی می‌افتد. مشار الیه نسبت به زارعین قدری سخت‌گیر باشد طولی نمی‌کشد مشار الیه هم ره‌سپار جهان باقی میگردد. درخلال اینگونه احوالات حاجی محمد به تدریج املاک خود را میفروشد و بعداز حاجی غلام‌رضا یک‌نفر موسوم به حاجی بابا متصدی املاك طرف حاجی محمدی میشود. باوجودی که مشارالیه مردی دنیادوست بوده معهذا به‌دین و دیانت خود عقیدهٔ راسخی داشته که شرح آن بعد بیاید. در این اثنا خسرو مهربان اول هم دنیای فانی را بدرود میگوید و داماد وی که مهربان جمشید نام داشته و از اهالی نصرآباد قرب شهرستان یزد بوده جانشین او میگردد. باوجود داشتن تمول سرشار معهذا مردی ضعیف‌النفس و کم‌لیاقت بوده. مرحوم حاجی نصیر هم املاك خودرا می فروشد و خرده مالکین کما فی‌السابق امور آنجا را به متصدیان می‌سپارند و علت اینکه برزگران در هرموقع ادعای دسترنج داشته و دارند از اینجا ناشی میباشد. بدین توضیح اراضی این دهکده قابل تخته‌بندی و مالک بخشی نبوده و تخته بندی و مالک بخشی نشده، اراضی غیرمسطح و دارای نشیب و فراز نامتناسبی بوده شاهراه بین شهرستان یزد و بلوکهای شمالی شهرستان وسط آن عبورکرده همیشه واسطهٔ فیمابین مالکین و زارعین متصدیانی بوده بطوریکه مالکین و مشاربین یکدیگر رانمی‌شناختند. متصدیان در هر موقع با وعدهٔ دسترنج زارعین را به آباد نمودن اراضی مالک تشویق میکردند که این عمل همیشه بضرر زارعین و نفع مالکین تمام بوده قرارداد نیمه کاری هم که قبلا به‌آن اشاره شد به‌ضرر زارعین نتیجه داشته این ادعا و اختلاف دسترنج همچنان بین مالکین و زارعین وجود داشته تا زمام امور دهکده به‌دست مرحوم خسرو مهربان دوم از اهالی دهکده می‌افتد و شرح خدمات برجستهٔ او که باعث استحکام اساس این آبادی بوده در مقام دیگری گفته خواهد شد و با روشن ساختن پایهٔ اقتدار و شخصیت این مرد عالی همت بطوری که وعده داده‌ام یکی از بزرگترین خدمتگزاران راه عمران و آبادی این دهکده را بشما معرفی خواهم کرد.

بخش چهارم

دهکدهٔ اله‌آباد کنونی در دورهٔ نفوذ واقتدار

خسرو مهربان اله‌آبادی

وقتی‌زمام‌امور به‌دست این‌مرد با شهامت‌افتاداز یک طرف‌ادعا واختلاف دسترنج بین‌مالکین و زارعین‌وجود داشت، از طرف دیگر اشخاصی باسوءاستفاده از عدم روابط و شناسائی مستقیم بین مالک و زارع مبادرت به تعدیاتی نموده بودند. برای رفع اینگونه وضعیت‌های غیرعادی مالکین مقرر میدارند که‌مرحوم خسرو با همکاری و مساعدت مرحوم رشید مهربان رستم که یکی‌از تجار معتبر و متنفذ بوده و در راه رفع شر اشرار همتی بسزا داشته و عاقبت جان خود را در این راه نثار نموده و شرح احوالات این‌مرد بزرگ بجای خود گفته خواهد شد در راه رفع اختلافات و تعدیات موجوده اقدام نماید. هردو با جلب نظر کارشناس‌حقوق زارعین را تعیین‌مینمایند، معهذا مورد قبول‌طرفین‌واقع نمیگردد و وضعیت بحال سابق‌میماند. ولی‌طبعاً از قدیم‌الایام‌تاکنون زارعین برای‌خود دسترنجی قائل‌وگاهی بین خود معامله می‌کنند و مالکین‌هم ایرادی ندارند. ولی‌اینگونه معاملات به‌ندرت واقع میشود زیرا به‌ندرت زارعی دسترنج خود را میفروشد، اکثر نسلا بعدنسل از پدر به‌پسر میرسد. در این موقع که مهرجمشید متصدی طرف حاجی نصیری بود حاجی بابا متصدی طرف حاجی محمدی‌از بی کفایتی رقیب خود مهرجمشید سوء استفاده نموده مقداری اراضی معروف به «زارچ کوه» متعلق به‌طرف حاجی‌نصیری را عدواناً تصرف کرده در آن کشت و زرع مینماید. خسرو مهربان برای‌رفع مزاحمت این‌مرد اقدام و از مرحوم‌رشید مهربان نیز استمداد مینماید. وی به مدداو آمده متفقاً به‌فرماندار وقت شکایت می‌برند و بعد از کشمکشهای قضیه به‌کارشناس وقت مرحوم حاجی علی‌اکبر نامی از اهالی‌مجو مرد ارجاع میشود. در این داروگیر از تجار متنفذ مسلمان

از جمله حاجی لاری از حاجی‌بابا حمایت میکند. سرانجام کارشناس عملیات حاجی‌بابا را در آنجا خلاف قانون تشخیص داده برعلیه حاجی‌مزبور و له خسرو مهربان گواهی میدهد. حاجی مزبور با حمایت حامیان خود تصدیق کارشناس را رد کرده مجدد قضیه‌را به محضر شرع رجوع مینماید. قاضی‌وقت که از علمای متدین و پاکدامن باشد برای رسیدگی و کشف حقیقت جلسه تشکیل واصحاب دعوی و چند نفر دیگر از جمله حاجی‌لاری و رشید مهربان و حاجی علی اکبر کارشناس را دعوت نموده قبل از هر اقدامی مقدمهٔ حاجی بابا را مخاطب‌قرار داده از او میپرسد که آیا حاضر است روی این اراضی‌نماز بگزارد؟ حاجی‌مزبور با حفظ دیانت خود اظهار میدارد حاضر نیست‌روی این اراضی نماز بگزارد. با این اظهار مشارالیه به بی‌حقی و خلع ید محکوم و بنا به حکم قاضی اراضی زارچ کوه از ید حاجی خارج و به خسرو تصرف داده میشود. چرا حاجی حاضر نبود روی این اراضی نماز بگزارد. بدین علت که هرکس به دین و دیانتی معتقد و خدا رابشناسداز نظر خدا شناسی و دیانت حق ندارد روی زمین غصب نماز بگزارد و حتی اگر عالماً مال غصب دیگری هم در تصرف داشته باشد ولو هر کجای دیگرهم‌نماز بگزارد نماز او باطل است. اینجاست که خداشناسی و دیانت داری اشخاص خداشناس و متدین را از غصب مال غیر وکارهای خلاف قانون مانع است و باعث شده است که‌اینگونه مردمان غیر از راه راستی راهی را نپیمایند و برای بشر دنیا سراسر بهشت گردد . سپس خسرو اراضی را بین زارعین تقسیم نمود و آنها کشت و زرع حاجی را کنده خود به‌جای آن زراعت کردند. وقتی زارعین‌مشغول کندن چند اصله درخت‌توت که در امتداد جوی آب بود بودند و فقط سه اصلهٔ دیگر باقی‌مانده بود حاجی‌بابا بدانجارسیده آنها را از اینکه درختها وقف باشد واقف میسازد و دیگرآنها از کندن درخت خودداری نموده تا چند سال پیش باقی بود و مردم از میوه و سایهٔ‌آن استفاده مینمودند. گرچه بنا به اقرار خود حاجی وحکم‌حاکم شرع تصرفات و کشت و زرع حاجی در اراضی زارچ کوه خلاف قانون و شرع بود معهذا مالکین هشت

شبانه‌روز طرف حاجی‌نصیری برای ادای‌حق دسترنج حاجی مذکورهریک بقدر السهم وجهی پرداختند که مجموع آن مبلغ یکهزار و دویست و هشتاد ریال بالغ گردید. ولی‌حاجی‌بابا از اخذ آن ابا نمود و چون عمل‌اوخلاف قانون بوده خود او هم از حق خود صرف‌نظر نموده یقین است ذمهٔ مالکین فارغ است از اینکه چگونه‌مساعدت رشید مهربان باعث کینهٔ دشمنان گردید سرانجام به‌قتل رسید و عمل‌خیر او به‌ضرر جان او تمام شد، در مقام دیگر به‌تفصیل گفته آید.

بخش پنجم

چگونه این دهکده ویران میگردد

خسرو مهربان طوری امورعمومی‌این‌دهکده را اداره کرد که باعث‌رضایت مالکین و شاربین گردید. مشارالیه درنتیجهٔ لیاقت فطری چنان با علمای مقتدر روحانی و حکام وسایر سرشناسان آشنا گردید و باآنها روابط دوستی‌ایجاد نمود که در مواقع‌خطر و باریک همه به‌او کمک میکردند. درنتیجه کسی را یارای تجاوز و تعدی به دهکده و مردم آن نبود و برزگران در کمال فراغت احوال به‌سر می‌بردند. بدبختانه بعد از مدتی در اثر کثرت بارندگی‌این‌قنات سیل‌زد و چنان قنات خراب و راه جریان آب مسدود گردید که خسرو برای مدت سه سال هرچه در راه تعمیر و اعادهٔ آب کوشش کرد ثمری نه‌بخشید. مجدد دهکده ویران و زرع زارعین خشک گردید و زارعین بیچاره و پریشان روزگار شدند. چون خسرو مزبور از بازگشت آب امیدش قطع شد روزی همه زارعین را به خانهٔ خود دعوت نمود وقضیه‌را عموم اطلاع داد و ضمناً ازراه هدایت گوشزد نمود که چون او امیدی‌از این کار ندارد هرکدام برای خود چاره‌جوئی کنند و به هرکجا‌مایلند بروند. بعضی به نقاط دیگر متواری و بقیه هم دراین دهکده ویران ماندند و بدین منوال این دهکده ویران گردید.

بخش ششم

چگونه مجدد خرابی قنات رفع و دهکده آباد می‌شود

حکایت کرده‌اند که روزی خسرو با حالتی پریشان و قلبی ناامید در خارج دهکده ایستاده در عالم ناامیدی باز هم برای نجات این دهکده در فکر غوطه‌ور بود ناگاه مشاهده کرد که حاجی اکبر کارشناس که قبلاهم از او ذکری شد درحالی که براسبی سوار است از دور نمایان و بطرف او پیش می‌آید. وقتی میرسد خسرو با کمال خوشوقتی و تعجب چند قدمی او را استقبال نموده بعد از احوال پرسی و تعارفات شایسته اظهار میدارد حاجی را چه افتاده که یاد بیچارگان کرده و به این ده ویران آمده. حاجی اظهار میدارد چند روز است برای رفع خرابی قنات و اعادهٔ آب به این دهکده فکرها کرده‌ام تا راهی بنظرم رسیده، آمده‌ام بشما پیشنهاد و در صورت موافقت اقدام شود وآن این است که «پوکه» خشک دهکدهٔ نصرت‌آباد خریداری شود. آسیای واقع در محلهٔ زنگیان شهرستان یزد متروک گردد ودر محلهٔ کشکنو[1] آسیای جدیدی ساخته‌شود تاقرب دروازهٔ ابوالمعالی‌شهر، آب از این مجرا عبور کند و وارد پوکه شود. مقابل دهکدهٔ نصرت‌آبادآسیای دیگری ساخته‌شود و پوکه به‌قنات اصلی وصل گردد و بدین نمود آب مجدد به دهکده اعاده گردد. خسرو اندکی تعمق نموده نظریهٔ حاجی را کاملا درست و قابل اجرا می‌بیند. فوری اسب خودرا سوار شده برای اجرای این نقشه به اتفاق حاجی به‌شهر میرود. در بین راه قرار براین میشود که تهیهٔ وجه خرید پوکه و سایر هزینه‌های دیگر که در حدود یکصدهزارریال تخمین میزنند به عهدهٔ خسرو و خرید پوکه و سایر کمکهای لازمهٔ فکری با حاجی مزبور باشد. البته در زمان متجاوز از هشتاد سال قبل تهیهٔ یکصد هزار ریال کار آسانی‌نبوده ولی‌خسرو به‌ورود به‌شهر به مرحوم‌ارباب رستم مهربان معروف به اربات رستم بزرگ که برادر رشید و از تجار بسیار متمول و متنفذ وخیرخواه باشد و شرح‌احوالات او بعداً بیاید مراجعه‌و پس از اظهار نظریه و نقشهٔ‌حاجی

---

۱ — (ـ کوشک‌نو)

و موافقت خود از او تقاضا میکند که برای اجرای این نقشه مبلغ یکصد هزار ریال بدون فرع برای ده سال به‌او وام بدهد. ارباب‌رستم‌تقاضای او را پذیرفته به‌او وعدهٔ همه‌نوع کمک مالی و معنوی‌دیگر هم میدهد. در نتیجه خسرو و حاجی هریک تعهدات خود را انجام و ارباب رستم هم وجه‌را می‌پردازد و بعد از شش ماه جان‌فرسائی و مخارج زیاد موفق به رفع‌خرابیها و اعادهٔ آب به‌این دهکده میگردند. زارعین متواری‌مجدد جمع‌آمده مشغول‌زراعت و امرار معاش میشوند و بدین نحو با توفیق الهی ومساعدت و جدیت وجوانمردی‌این مردان بلندهمت که آبادی دهکدهٔ اله‌آباد کنونی مرهون همت آنهاست باردیگر دهی ویران آباد و مردمی پریشان به سروسامانی رسیدند که تا امروز همچنین باقی و حدود یکصد خانوادهٔ مسلمان و زرتشتی ازین‌آبادی امرارمعاش‌میکنند. خسرو برای ادای طلب ارباب رستم هرساله‌سهمیهٔ مالکین را جمع‌آوری وبه مشارالیه پرداختند.

بخش هشتم

بناهای خیریه و عام‌المنفعه که با جدیت خسرو مهربان در این دهکده ساخته شد

بعد از آنکه خسرو مهربان ازاستحکام مبانی‌این دهکده اطمینان حاصل نموده وکارها سروصورتی درست به‌خودگرفت در صدد برآمد خیر خواهانی را برای‌بناهای خیریه‌تشویق‌و درحدود امکان باآنهاهمکاری‌نماید، تا بدین‌وسیله شالودهٔ سعادت نهائی نسل‌آینده ریخته‌گردد. با این نظرمشارالیه یک قطعه زمین مشاع و مشترک بین مالکین هشت شبانه روزطرف حاج نصیری تصرف نمود. ولی حاجی امین نامی از انفاق سهم خود ابا نمودکه سهم مشارالیه تفکیک و جدا شد و مشارالیه درین کار خیر شرکت نکرد. سپس‌ارباب رستم مهربان مذکوراز جیب فتوت خود بر روی زمین‌خریداری خود به‌نامگانهٔ پسر جوان بیست‌وهشت سالهٔ ناکام خود مرحوم خدابخش که‌درحین جوانی وآرزو

بدون زن و فرزند به‌سوی بهشت ابدی رهسپار گردید یک باب معبد زرتشتیان در دهکدهٔ اله‌آباد ساختند که تا امروز هم‌مورد استفادهٔ عموم زرتشتیان قراردارد. هزینهٔ تعمیرات لازمه را در زمان حیات خود بانی و بعداً پسر دیگر او مرحوم بهرام رستم مهر رستمی وامروز پسران آن‌مرحوم پرداخته و می‌پردازند. مرحوم ارباب گودرز مهربان از دیگر برادران مرحوم ارباب رستم از وجه خود دبستان پسرانه‌ای بر روی زمین تصرفی‌خسرو مذکور ساختند که تاامروز چهار کلاسه دایر است. هزینهٔ آن را زرتشتیان اهالی این دهکده بین‌خود جمع‌آوری و می‌پردازند. مرحوم ارباب کیخسرو مهربان برادر دیگر ارباب رستم باخود ارباب رستم مذکور از وجه برادر شهید خود مرحوم خسرو مهربان رستم که سالها در بندرعباس بشغل تجارت مشغول بوده و در حین‌ناکامی در بندرعباس به‌دست دشمنان شهیدمیگردد و شرح‌احوالات اوبعداً بیاید بر فراز تپهٔ بلندی‌در حوالی این‌دهکده برای‌اموات‌زرتشتیان دخمه‌ای‌ساخته‌اند که‌تاکنون‌اموات زرتشتیان این دهکده وسایرنقاط حوالی‌آن بدانجا برده طبق سنت درست وسلمهٔ معمولهٔ متداوله به‌سنگ می‌سپارند. اجرت دو نفر سالار مأمور اینکار را از زمان بنا تا کنون بانیان و اعقاب آنها پرداخته و می‌پردازند و مختصر نقیصه آن هم از محل‌ها جمع‌آوری میشود. از بناهای خیر دیگری که در جاهای دیگر ساخته شده ولی‌خسرو مهربان‌نیز با بانیان همکاری‌نموده است مرحوم ارباب کیخسرو و مهربان مذکور از وجه خود در دهکدهٔ عطرآباد در نزدیکی اله‌آباد که آب آن بسیار تلخ و شور و غیرقابل نوشیدن است‌آب‌انباری ساخته که ازآب شیرین اله‌آباد پر میشود تا ساکنین وعابرین بنوشند و تاکنون عموم مردم آن سامان ازآن استفاده میکنند وفقط‌ازپرتووجود این‌عمل خیراست که‌زارعین توانسته‌اند درین دهکده اقامت گزینند و این آبادی را حفظ کنند که در غیر این صورت ممکن بود این آبادی از بین برود. هزینهٔ خرید آب و سایرمخارجات لازمه را بانی و بعداً اعقاب او می‌پردازند و عمل خیر دیگری که این خیرخواه معارف پرور درآن دوره که هنوز چندان علم و سواد بخصوص در میان اقلیتها رواج

نداشته بمنظور انتشار علم و دانش و تأمین سعادت نهائی نسل آینده انجام داده هر آینه دبستان کیخسرو میباشد که امروز دبیرستان کیخسروی درساختمان با شکوه واقع درنزدیکی قونسولخانه درشهرستان یزد دایر و سالیانه عدهٔ زیادی از محصلین در آنجا ازنعمت دانش برخوردارمیشوند. موقعی هم شرح احوالات این شخصیت دهش پیشه بوسیلهٔ سازمان جوانان زرتشتی یزد درمجلهٔ هفتگی «پندار» منعکس گردید. ارباب رستم مذکور ازوجه برادر شهید خود رشید مهربان که در حدود ۱۲۹۰ هجری بقتل رسید و به نامگانهٔ آن مرحوم دروسط بیابانی که فرسنگها اطراف آن بی آب و آبادی است و در معبر عابرین و مسافرینی که بطرف شمال مشرق شهرستان یزد به بیابانک و انجیره و چکچکو و نقاط دیگر رفت و آمد می‌نمایند آب انباری ساختند. از زمان بنا تاکنون هزینهٔ تعمیر و گل کشی و سایر کارهای لازمه آب‌انبار را بانی و بعداً اعقاب او متحمل‌شده و میشوند. درموقع بنای این آب‌انبار بنائی‌ازکسانی که از نقاط دوردست آب را برای فروش بدانجا می‌برده‌اند بقرار هر من شاه یک شاهی خریداری و به مصرف ساختمان این بنای خیر می‌رسانیده ....

* * *

نقل این مطالب جزاینکه به‌منظور معرّفی دهکدهٔ الله‌آباد وتاریخچه آن‌بود متضمّن این‌فایده‌است که اطلاعاتی مفید مربوط به شهریزد و ابنیهٔ خیر زردشتیان در بر دارد وخواستم نوشتهٔ آقای خاضع دردسترس محققان آینده قرارگیرد .

ابراهیم آباد

دهی است در بیست و هفت کیلومتری اشکذر، و یگانه بنای قدیمی آن گنبد تاج است که درذیل معرّفی می‌شود.

۷۱) گنبد تاج

گنبدی است منفرد واقع درصحرای ابراهیم‌آباد که بنا به گفتهٔ اهل محلّ قبر سیّد تاج‌الدّین نامی است. این‌بنا مثمّن شکل و از گل و خشت برپا شده و سبک آن دالّ بر قدمت آن است و ظنّ غالب من در مقام مقایسه با ابنیهٔ همتراز بر این‌است که مزارعارفی‌ازقرن هشتم هجری است [۱].

---

۱ — مانند بقاعی که از ابرقو و سروست معرفی خواهد شد.

عزّآباد

در تواریخ یزد از دو عزّ آباد نام می‌رود . یکی عزّ آباد نزدیک شهر که به باغ عزّآباد هم شهرت داشته و اکنون از میان رفته است و عزّالدین لنگر متوفی در ٦٠٤ آن را آبادان ساخت[1] . دیگرعزّ آباد رستاق که موضوع معرّفی ماست و در جامع مفیدی از آن چنین یاد می‌شود :

« و در سنهٔ ستمائه در شش فرسخی شهر دیهی احداث نمود [یعنی عزالدین لنگر] و قناتی جاری ساخت وآن را نیز عزّ آباد نام کرد و الحال به همان اسم شهرت دارد ... و سادات حسینی صحیح‌النسب در آنجا متوطنند ... و در همان قریه مسجد جامع و بازار و بیوتات و بساتین نیکو ساخته ... »[2]

بنابه ذکر محمد مفیدمستوفی درعزّ آباد (در زمرهٔ موقوفات داداتی) خانقاهی برپا بوده‌است که اکنون از آن بنااثری به جای نیست . [3]

۷۲) مسجد جامع

مسجدی‌است نسبةً بزرگ که ریگ آن را محاصره کرده وسقفهای آن رو به ویرانی است . مناری دارد که سفید کاری بوده ودر گلوئی دارای

---

۱ — جامع‌الخیرات ، ص ۱۱۲ – تاریخ جدید یزد، ص ٦٨ — جامع سفیدی ، ۳ : ۷۱۹ .   ۲ – جامع سفیدی ، ۳ : ۷۱۹ .

۳ – جامع سفیدی ، ۳ : ۵۸۵ .

مقرنس کاری‌است وسبک ساختمان‌را ازعصر صفوی معرّفی می کند . فعلاً قسمت زمستانی مسجد مورد استفاده است . درِ ورودی آن آلت سازی وکنده کاری شده است .

۷۳) قلعهٔ عزآباد

قلعه‌ای است بزرگ و قدیمی با خندق در دورادور ، و دو دیوار دارد .

شرفاباد

این آبادی در جوار عزآبادست .

مؤلف جامع مفیدی ذیل معرّفی عزّ آباد می‌گوید : « ... شرف‌الدّین مظفّر ولد مبارزالدین محمّد مظفّر قنات شرفاباد جاری و محلهٔ شرفاباد در قریهٔ مذکوره [یعنی عزّ آباد] ساخته ... »[1] . این‌عبارت حکایت از آن دارد که شرفاباد از توابع عزّ آباد بوده است .

آثاری که در آنجا دیده شد به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۷۴) مسجد جامع ترکان‌آباد

درین‌مسجد چهار قطعه‌سنگ بر دیوار رف‌طرف غربی نصب‌است .

۱ ــ سنگ مادّه تاریخ آب انباری که در سال ۱۰۳۸ بنا شده بوده است و اکنون اثری از آن باقی نیست . این سنگ سبزرنگ و به اندازهٔ ۴۱ × ۳۸ سانتی‌متر و خط منقور بر آن نستعلیق و دو بیت ماده تاریخ آن چنین است :

فارغ چو براهیم شه از حجّ گردید
از صدق تمام برکه‌ای ساخت جدید
تاریخ چو جستم ز خطیبی گفتا
زین آب بنوش کوری چشم یزید
(۱۰۳۸)

نقر محمّد تقی عزّ آبادی « ۱۰۴۵ .

---

۱ ــ جامع مفیدی ، ۳ : ۷۱۹ .

۲ ـ سنگ قبری به اندازهٔ ۵۵ × ۳۳ سانتی‌متر که در حاشیه‌اش دوازده امام و در متن عبارت زیر نقر شده است :

« هوالمحیي، قال الله تبارك وتعالی : انّ الذی احیاها الموتی المحیي . قد وصل الی مقام الباقی و دخل فی‌المکان العالی و هو بمغفرة الغفور خواجه شرف الدین بن حافظ حسین بن شاه حافظ بن زین‌الدین خیارقی فی یوم الجمعه، حرره ... (یک کلمه ناخوانا)، سنة ۹۵٤ . »

۳ ـ سنگ قهوه‌ای‌رنگ به اندازهٔ ۳۵ × ۲۷ سانتی‌متر با عبارت « محمّد رسول‌الله علی ولی‌الله حقاً حقا » به خط نسخ خوش، ظاهراً ازقرن دهم‌هجری .

٤ ـ نوشتهٔ سنگ چهارم به اندازهٔ ۲۰ × ۲۸ سائیده و محو شده است .

بُندَر آباد

(Bondar - abâd)

این ده که در تلفّظ محلّی آن را « بندروا » (Bondarvâ) گویند در سی وشش کیلومتری یزد واقع و از آبادیهای قدیمی است . بنای آن در تاریخ افسانه‌ای یزد به « بندار » از امرای پادشاهان عجم نسبت داده شده‌است [1].

اهمیّت تاریخی وخاصّ آنجا به‌مناسبت آن است که عارف و زاهد مشهور تقی‌الدین دادا محمّد خانقاه و بقعه ومسجدی در آن آبادی بنیاد نهاد و مرکزی را ایجاد کرد که متصوفه بدان کانون روی می‌نهادند .

اصولاً در قرون هفتم تا نهم هجری عرفای متعددی در آبادیهای یزد تخته پوست درویشی گسترده و مریدان را به دور خویش جمع کرده بودند که هم اکنون مقابر و بقاع آنان درمروست و بیداخوید و نصرآباد و بندر آباد وندوشن و جاهای دیگر پابرجاست و ما یک یک آنها را در جای خود معرّفی خواهیم کرد .

رسم صوفیّه برآن بود که کانون خود را باایجاد مسجد و خانقاه و حمّام برای دیدارکنندگان ومریدان و حتی رهگذران محیطی مناسب وآماده می‌ساختند و واردین ونازلین‌را با روی‌خوش می‌پذیرفتند و به سفرهٔ گسترده خود می‌خواندند و با دیگ جوش درویشی آنان را همکاسه می‌کردند، و پس از آنکه سرسلسله و قطب از جهان کناره می‌کرد او را در همان بقعه و

---

۱ ــ جامع مفیدی ، ۷۱۹:۳ .

خانقاه به‌خاك می‌سپردند وحلقهٔ خوش ذکر وسماع کنارگورش ادامه داشت.

مجموعهٔ بنائی که در بندرآباد از قرن هفتم هجری به جای مانده آثار چنین دستگاهی و ازمهمترین آنها درخطهٔ یزد است که تاحدود زیادی یاد ماهان را درخاطرمن وهمراه عزیزسفرم منوچهرستوده زنده کرد.

ازین‌مقدّمه که بگذریم ابتدا باید گفت که تقی‌الدین دادا محمّد(متوفی به سال ۷۰۰) بنحوی که در سه تاریخ یزد به احوالش اشارت شده است از مردم اصفهان و مرید شیخ محمّد اندایان بود و به فرمان شیخ مذکور به اردکان هجرت کرد ودرین‌محلّ مورد احترام عامّ واقع شد وکراماتش مطلوب نظر قرارگرفت وخانقاهی بنیادکرد. تا اینکه قاضی شهاب‌الدین‌مسعود که قضای یزد را درعهده داشت به فساد معاندان او را به یزد خواست که از کمّ وکیف سخن‌مدعیان که درحقّ او به‌طعن وعنادگفته بودند مطلع‌شود. چون شیخ‌به یزدرسید و به‌محضرقاضی درآمد قاضی‌شهاب‌الدین بدوارادت یافت و شیخ را به اقامت در یزد ترغیب کرد و شیخ درمحلهٔ «سرآب‌نو» مسکن گرفت.

در هرسه تاریخ یزد مذکورست که شیخ در سال هفتصد هجری در بندرآباد وفات کرد و فرزندانش او را درخانقاه آنجا دفن کردند تا بعداً به حکم قاضی شهاب‌الدّین قبرش را نبش و جسدش را به «سرآب نو» یزد منتقل ساختند.

شیخ تقی‌الدّین دادا کـه در جای خود به تفصیل از مـزارش بحث خواهد شد ظاهراً قسمتی از ایّام سال به خانقاه بندرآباد می‌رفت و بـه ارشاد مریدان می‌پرداخت. مسجد و بقعه‌ای که اکنون پابرجاست محلّ اقامت‌او و یاران وموضع‌اقامهٔ نماز شیخ ومزارچند تن‌ازاحفاد او وهواره

مورد احترام خاص و عام بوده است .

آثار تاریخی بندرآباد با استفاده از گزارشی که مرحوم مجدزادهٔ صهبا نوشته است و مشاهدات شخصی خود به‌شرح زیر معرّفی می‌شود :

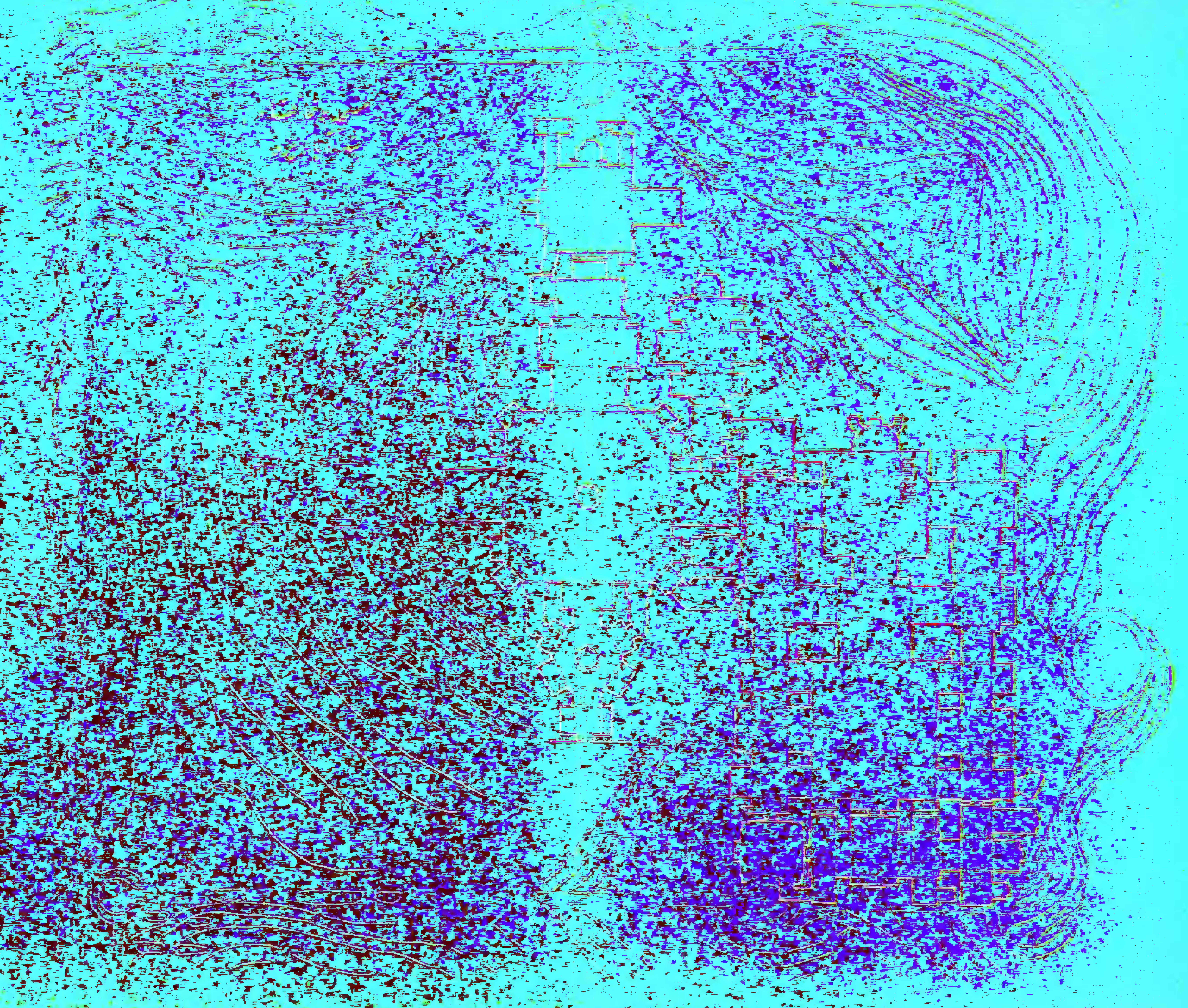
۷۵) مسجد بندرآباد

« ساختمان آن شباهت زیادی به سایر مساجد قرن هشتم دارد ، به این ترتیب که صحن مسجد به شکل مربع و به طول یازده و عرض یازده‌متر و در مشرق و مغرب آن دو ایوان سرتاسری به عرض نه متر ساخته‌اند که انتهای این دو ایوان از دوطرف به‌گنبد جنوبی‌مسجد راه دارد . درجنوب صحن صفّه‌ای است به عرض نه‌متر و عقب آن گنبدی به طول و عرض نه متر که در دیوار جنوبی آن محراب قرارگرفته و قسمت شمالی مسجد را شبستان سرپوشیده‌ای اشغال نموده است .

پوشش خارجی گنبد غیر ازآجر ساده زینتی ندارد . محراب دارای مقرنس‌کاریهای گچی‌است که زیرآنها را به‌شمسه‌های کاشی‌معرّق‌لاجوردی زینت می‌دهد ، وازارهٔ آن ازکاشیهای فیروزه‌ای شش‌ضلعی پوشیده‌شده.

درکنار محراب منبر سیزده پلهٔ بزرگی ساخته‌اند و اطراف آن را با کاشیهای‌فیروزه‌ای ولاجوردی‌معرّق‌وگره سازی‌زینت داده‌اند . درگاهی که زیر منبرست در دوطرف دو پشت بغل معرّق بسیار ظریف دارد و بر دو بدنهٔ منبر دو شمسهٔ معرّق لاجوردی که با کاشی سفید به خطّ بنّائی جملهٔ لا اله الاالله محمد رسول‌الله را دو بار درهر شمسه نوشته‌اند . » (نقل‌از گزارش مجد زادهٔ صهبا) . [1]

۱ — آثار تاریخی بندرآباد یزد ، مجلهٔ باستانشناسی، شمارهٔ اول(۱۳۳۸): ۹۶-۱۰۴ .



۷۶) بقعه و مقبرهٔ سلطان محمود شاه

این بنا که قاعدةً خانقاه شیخ بوده و بعداً یکی از فرزندانش بنام سلطان محمود شاه در آنجا به‌خاك خفته متّصل به‌مسجد است و با راهرویی از یکی به دیگری رفت وآمد می‌شود . محلّ دفن عدّه‌ای از مشایخ سلسلهٔ دادائی است . این بنا از حیث نقشهٔ ساختمان وطرز بنا به مسجد شباهت‌تام دارد . مرحوم مجد زادهٔ صهبا در معرّفی آن نوشته است :

«درجنوب صحن این بناصفّه‌ای‌است به طول یازده‌متر که درجنوب آن گنبدی قرار دارد با این تفاوت که میان صفّه و گنبد مسجد درگاه بازست و اینجا در فاصلهٔ میان گنبد و صفّه دیواری کشیده‌اند که ازارهٔ آن با کاشی شش ضلعی فیروزه‌ای وحمیل لاجوردی و مشکی و حمیل‌ها و ختائیها و اسلیمیهای حنائی رنگ و فیروزه‌ای و ارتفاع محراب یک‌متر ونیم و عرض آن نود و شش سانتی‌مترست .

ازگوشهٔ جنوب شرقی‌صفّه راهی به زیرگنبد منتهی‌می‌شود . طول و عرض زیرگنبد هشت در هشت متر و ازارهٔ بنا تماماً به ارتفاع ۱/۷۰ سانتی‌متر از کاشیهای فیروزه‌ای شش ضلعی و حواشی معرّق پوشیده شده و چهار پنجرهٔ معرّق در بالا دارد که پشت آنها را بسته‌اند . در زاویهٔ جنوب شرقی و جنوب غربی گنبد یعنی طرفین محراب دو اطاق کوچک با همان تزئینات کاشی فیروزه‌ای موجودست که جلوی‌آنها را دیوار کشیده و داخل‌اطاقها را ازاستخوان مردگان که بعضی در کیسه‌های کرباسی‌و برخی روی هم ریخته شده انباشته‌اند . روی دیوار شرقی وغربی بقعه چهارپنجرهٔ

کاشی معرّق مقابل یکدیگر نصب کرده‌اند . . . در وسط دیوار جنوبی بقعه محراب قرار دارد که وسط آن صورت قبری دیده می‌شود . (نقل از گزارش مجدزادهٔ صهبا)

درین بقعه آثار و قبوری به‌شرح زیر هست که به ترتیب قرارگرفتن هریک در کنار محراب معرّفی می‌شود .

۱ ــ سنگ مرمر ظریف خوش‌تراش منصوب درمحراب به‌اندازهٔ ۴۷ × ۱۳۵ سانتی‌متر و مورخ ۸۷۸ هجری .

۲ ــ قبری که در کنار محراب قرار دارد وآن را قبر سلطان محمود شاه می‌دانند وگویند سنگی داشته که بطور عمودی بر بدنهٔ دیوار کنار محراب نصب بوده و اکنون محلّ آن خالی است و مقداری کاشیهای معرّق حاشیهٔ آن حکایت ازاندازهٔ سنگ (۸۳ × ۶۰ سانتی‌متر) ازدست رفته می‌کند. مرحوم مجدزادهٔ صهبا که بیست و پنج‌سال پیش ازمن آنجا را دیده ازقول معتمدین محلّی نوشته است : « بقراراظهار معتمدین محلّی به رنگ ماشی بوده و کتیبه‌ای داشته که نام سلطان محمود شاه برآن منقور بوده است . »

سطح مقبرهٔ سلطان محمود شاه ازکاشیهای فیروزه‌ای مسدّس و با حاشیهٔ مشکی پوشیده شده است و برقسمت بالای آن شکل محرابی را ایجاد کرده‌اند . اندازهٔ این قبر ۱/۹۵ × ۷۵ سانتی‌مترست .

۳ ــ سنگ قبری خوش نقش و ظریف متعلّق به قبر شمس‌الدّین محمّدبن‌فخرالدین ابوبکربن تقی‌الدین‌دادا متوفّی در ۷۹۰ هجری به اندازهٔ ۱۰۴ × ۵۷ سانتی‌متر از مرمر با خط ثلث خوش برجسته در متن وحاشیه. عبارات منقور آن بشرح زیر نقل می‌شود :

« قد اجمع ان يقطع عن خطة الغرور والانس مع ان يرتع فی روضة السرورمن حظيرة القدس، شيخ الاسلام الاعظم مقتدی الانام الاكمل الافخم خليفةالله فی خليقته علی الحقيقة ، المشاراليه فی الآفاق بفخامة السجيّة واستقامة الطريقة ، الذی كان جنابه مآب الخلايق من الاقاصی و الادانی و ملاذ المحتاجين ينتحون مطافه بالآمال و الامانی الفائض علی نفسه [دنباله درمتن] النفيسة الالهامات الغيبيّة و الواردات اللاريبيّة خير من طاف فی عهده حول بيت‌الله و سعی و ذكر الله فی المشعرالحرام و دعی مرشد الاكاسرة والخواقين نصيح الملوك و السّلاطين شمس الملة والدين و التقوی والدين محمد بن شيخ الاسلام قدوةالاولياء فی عصره و نخبةالاتقياء فی دهره فخرالملة والدين ابوبكربن شيخ‌الاسلام بالاستحقاق الطائر صيت خوارق كراماته الساطعة فی سائر الآفاق تقی الحقّ والدين دادا محمّد اسكنهم‌الله فی اعلی غرف الجنان والبسهم ابهی حلل الرّحمة والرّضوان ليلة الاحد العشرين من شهر ذوالحجّة حجّة تسعين و سبعمائة . »

۴ — سنگ قبری خوش نقش از مرمر با كتيبه‌هايی به نسخ خوش به‌اندازهٔ ۷۵ × ۵۱ سانتی متر متعلّق به قبرتاج‌الدّين عليشاه بن شمس‌الدّين ابوبكر شاه بن تقی‌الدين دادا محمّد متوفّی در سال ۷۶۶ هجری كه عبارات منقور بر آن چنين است :

« فسيكفيهم‌الله هوالسّميع العليم ، هذا مرقد شيخ‌الاسلام الاعظم الصمدانی المقتدی الاكمل فی قدوة الاولياء و المتقين كهف زوّار بيت‌الله مآت العالمين زبدة العارفين و اسوة النّاسكين تاج الملّة و التقوی و الدّين الحاج عليشاه بن الشّيخ‌العارف الرّبانی شمس الملّة و الدّين الحاج ابی بكر

شاه بن الشّیخ الاعظم المحقق الاتقی قطب اجلة الاولیا سالک مسالک الاصفیا تقی الحقّ والدّین شیخ دادا محمّدا قدّس الله روحهم و والی فتوحهم و نوّر ... و قد اجاب ربّه وقفی .... ضحوه الثلثا الرّابع العشرین من شهر جمادی الآخر سنة ست و ستین و سبعمائة . »

۵ ــ کاشی لاجوردی به اندازهٔ ۵۰ × ۱۹ سانتی‌متر منصوب بر بالای قبر چهارم باعبارت « لااله الّاالله محمّد رسول‌الله علی ولیّ‌الله » به خط خوش نسخ .

۶ ــ سنگ قبر از مرمر به اندازهٔ ۷۲ × ۳۹ سانتی‌متر متعلّق به‌قبر کمال‌الدّین محمود شاه بن شمس‌الدّین محمّدشاه‌بن تاج‌الدّین ابوبکرشاه بن تقی‌الدّین دادا متوفی به سال ۷۷۳ هجری با عبارات مذکور در ذیل به خط نسخ خوش :

« توفی . . . . الورع و التقی و ثمرة شجرة الکرامة و الهدی خلف الاقطاب والمشایخ فی زمانه الواصل الی رحمة‌الله و غفرانه **کمال** الملة **والدّین محمود شاه** بن شیخ الاسلام الاعظم شمس الملّة والدّین الحاج محمّد شاه بن الشیخ السّعید تاج الدّین ابی بکر شاه بن شیخ الاسلام الرّبانی تقی الملّة والدّین دادا طیّب‌الله ثراه وسع المسلمین بطول بقاء والده و قدّس ارواح اسلافه ، یوم الاحد سادس عشرین صفر لسنة ثلاث و سبعین و سبعمائة . »

۷ ــ سنگ قبری از مرمر به اندازهٔ ۷۵ × ۵۰ سانتی‌متر متعلّق به قبر قطب‌الدین پیرمحمود متوفی در ۸۱۰ هجری که عبارات زیر بر آن منقور شده است :

«ماه افق طالع مسعود نماند درّ صدف ولایت وجود نماند
شدحجرهٔ چشم همه‌عالم‌تاریک تا شمع جمال **پیرمحمود** نماند

توفّی الشّیخ الشّاب الاعزّ خلف المشایخ المحققین قدوةالاولیاء و الصّالحین **قطب** الملّة و **الدّین پیرمحمود** ابن الشّیخ الزّاهد مفخر المشایخ والاولیاء والسّالکین تقی الملّة و الدّین دادا محمّد قدّس سرّه فی یوم الخمیس من شهر ربیع الآخر سنة عشر و ثمانمائة الهجریة .»

۸ ــ سنگ قبری ازمرمرمتعلّق به تقی الدّین دادا محمّدبن علیشاه بن ابی بکر بن دادا محمّدا درسال ۸۱۰ هجری که برروی قبر هفتم نصب است با این عبارات :

«قال الله تعالی : الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون الذّین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدّنیا و الآخرة لا تبدیل لکلمات الله ذلک لهو الفوزالعظیم . (حاشیه)

هوالباقی ، ارتحل الی رحمةالله شیخ‌الاسلام الاعظم تقی‌الملّة والدّین دادا محمّدبن‌شیخ‌الاسلام الاعظم الحاج علیشاه بن‌شیخ‌الاسلام الاعظم‌الحاج ابی بکربن شیخ‌الاسلام الاعظم الرّبانی قطب الاولیاء تقی الحقّ والدّین شیخ دادا محمّد قدّس‌الله روحهم واسکنهم فی فرادیس‌الجنان ، یوم‌الاربعاء سابع شوّال سنة عشر و ثمانمائة .»

۹ ــ بربالای قبر دهم چهار قطعه کاشی لاجوردی به اندازهٔ ۱۳ × ٤۱ سانتی‌متر نصب و به خط خوش برآن نوشته است :

«قبر مغفوری مرحومی مولانا علاءالدوله .»

۱۰ــ سنگ قبر متعلّق به قبر حاج قطب‌الدین اردکانی متوفّی در ۸۹۷ هجری که از قبر جدا مانده ؛ به اندازهٔ ۵۴ × ۳۵ سانتی‌متر و بر روی آن به نسخ و نستعلیق دوازده امام درحاشیه و در متن عبارات مذکور درذیل نقرست :

« هوالله الباقی ، لااله‌ٓالا الله محمّد رسول‌الله ، قد رجع الی الملک‌الله الشیخ المحتدالاعظم السعید الواصل الی رحمةالله الحاج قطب‌الهدایة والدّین [ابابکر بن] الشیخ التقی الولی جمال‌الدین حسین الاردکانی نورالله مرقده فی الثالث من شهر محرّم الحرام سنة ۸۹۷ . »

۱۱ ــ بردیوار صفّهٔ متّصل به بقعه و مشرف به حیاط نقشی زیبا ازکاشی معرّق با طرح اسلیمی و حاشیه بندی ازکاشیهای سیاه و سفید نصب است .

۱۲ ــ در میان بقعه و بالای سر قبر چهارم شمعدانی به شکل‌ستون هشت ضلعی ازگچ دیده می‌شودکه رأس آن را بصورت ستاره گچ بری کرده‌اند .

۱۳ ــ جرزهای صفهٔ اصلی بنا کاشیکاری‌است و با خطوط کوفی بنائی زینت یافته است .

۱۴ ــ قندیلهای زیادی در بقعه آویخته یا ریخته است که اهمّ آنها را بر می‌شمارد .

ــ وقف کرد قربة الی‌الله تعالی برمزار متبرّک سلطان حاجی‌محمود شاه مدفون بندرآباد من قراء دارالعبادهٔ یزد این قندیل‌را استاد سلطان محمدبن استاد مقصود علی صفّار یزدی ، مشروط آنکه

نخرند ونفروشند ... خلاف از آن مقام به جای دیگر نقل نمایند. خلاف کنندهٔ این امر به لعنت الهی باد ، ۱۱۰۱ .

(مطالب منقور برین قندیل بطور نمونه نقل شد و از قندیلهای دیگر به نام اهداء کننده و تاریخ اکتفا می‌شود) .

– وقف فاطمه خواند بنت حسن شیر علی فیروزآبادی مورّخ ۱۰۴۵ ،

– وقف بیجه‌جان سید بنت میرزا شاهمیر عزّآبادی مورّخ ۱۰۴۴ ،

– وقف بدون نام واقف مورّخ ۱۰۶۴ ،

– وقف سلطان محمّد رمضان احمد رکنابادی در ۱۰۴۱ ،

– وقف سالار ظهیر بن جلال همانه در ۱۱۰۸ ،

– وقت میرزا شاهمیر بن علادوله (کذا) عزّآبادی در ۱۰۲۷ ،

– وقف امیر محمّد تقی بن میر عبدالرّضا در ۱۰۷۱ ،

– وقف غلامرضا بن محمّد امین صفّار در ۱۰۴۰ ،

– وقف شمایل بابو محمود بن حسین در ۱۰۶۴ ،

– وقف جان پرور مولانا حاجی شمس‌الدین عزّآبادی در رجب ۱۰۵۱ ،

– وقف بمانا علی بن حاجی ابراهیم در ۱۰۸۷ ،

– وقف منیجه جان بنت محمّد شاه حسین فیروزآبادی در ۱۰۶۴ ،

– وقف جان کلان بنت خواجه‌شاه محمّد ... بن محمّد دامغانی در ۱۰۲۵ ،

– وقف میر محمّد صالح بن میرقاسم در ۱۰۵۷ ،

ـ وقف سلطان محمّدبن نادعلی طبّاخ درصفر ۱۰۴۷ ،
ـ وقف بیجه سمیعهٔ ابنهٔ (کذا) میراسماعیل در ۱۱۳۶ .

° ° °

مطالب مربوط به شجرهٔ خاندان تقی‌الدّین‌دادا محمّدا و وضع اوقاف آنان و اطلاعات خاصّ این‌خانواده در بخشی که به معرّفی مقبرهٔ تقی‌الدین دادا محمّدا خواهم پرداخت به اطلاع علاقه‌مندان رسانیده می‌شود .

متأسّفانه ریگ روان ازجنوب به این بنای کهن حمله‌ور و به داخل آن وارد شده و یکی از درهای ورودی را شکافته است . علی‌هذا عاجلاً باید نسبب به ایجاد سدّی اقدام کرد ، ورنه تا چندی دیگر این بنای عالی صدمات کلّی خواهد یافت و بازماندهٔ یکی از خانقاههای مهم و مزارات صوفیّهٔ بنام یزد از میان خواهد رفت . کما اینکه قسمتی از ملحقات این بنای قدیم (چون آشپزخانه و آب انبار و پایاب) در زیر ریگ مدفون شده است وساکنان محلّ از آنها یاد می‌کنند !

۷۷) مسجد جامع

در نزدیکی بقعهٔ سلطان محمود شاه درمسجد جامع که گنبد مرتفعی دارد منبری دو پله هست و بر روی آن تخته‌ای الحاق و الصاق شده است که ظاهراً ازآن منبر دیگری متعلّق به‌خانقاه بوده است . برین‌تخته جملات زیر خوانده می‌شود :

« ... هفتادری فی‌تاریخ رجب المرجّب سنة تسع وثمانمائة ، جعل‌الله سعیداً مشکورا . » (مأخوذ از گزارش مرحوم مجدزادهٔ صهبا ، من شخصاً این منبر را ندیده‌ام .)

۷۸) امامزاده سید حسین

بنائی است گنبد دار که به فاصلهٔ نیم کیلومتر از بقعهٔ سلطان محمود شاه قرار دارد و حدود صد سال است که بنا شده است. در افواه شایع است که چهار برادر از بطحاء در زمان خلافت مأمون به صفحات یزد آمدند و نامشان شمس‌الدّین و نورالدّین و سیّد محمّد و سید حسین بود. گویند سه نفر اول در ارجنان، گاپله و هفتادر موفونند که پیش از ین به معرّفی مقابر آنان پرداخته شد. نیز گویند سید حسین نزدیک «دزك»[1] کشته‌شده است و او را به بندرآباد آورده دفن کرده‌اند.

۱ — به‌آن محل جلال‌آباد هم گفته می‌شود.

اشکذر

آبادی بزرگی است در فاصلهٔ بیست کیلومتری یزد[1] که مرکز «رستاق» محسوب می‌شود. بنای این آبادی ظاهراً به علت شباهت اسمی در تاریخ جدید یزد به‌اشک بن زال وزمان اشکانیان نسبت داده‌شده است.[2] در تاریخ یزد جعفری آمده است که سید رکن‌الدین قاضی متوفی در ۷۳۲ خانقاهی درآنجا بساخت[3] وخانقاه دیگری هم تقی‌الدین‌دادا محمدا درآنجا بنا کرده بوده است[4]. آثار تاریخی آنجا به شرح زیر معرفی می‌شود :

۷۹) اسفنجریه

محلی است در یک فرسخی (و تا چرخاب نیم فرسخ) که در آنجا آثارآبادی قدیم وتلهائی که برآنها ساختمان بوده است وجود دارد وگویند که اسکندر آنجا را بنا کرده بوده است ! مردم این محل را «اسفنجریه» می‌نامند که همان «اسفنجرد» مذکوردرتواریخ یزدست[5] . از جمله جعفری در تاریخ جدید آن را «قریب مجومرد» ذکرمی‌کند. اسفنجرد درعصر صفوی بکلی متروك و ویرانه بوده است و محمد مفید مستوفی در جامع مفیدی[6] به این موضوع اشارت کرده است .

۱ــ هشت کیلومتر در جنوب شاهراه یزدبه‌اصفهان . ۲ ــ تاریخ جدید یزد ، ص ۴۱ . ۳ ــ تاریخ یزد ، ص ۸۷ . ۴ ــ ایضاً ، ص ۱۱۲ . ۵ ــ جامع‌الخیرات ، ص ۶۲ . ۶ ــ جامع‌مفیدی ، ۳ : ۷۱۹

۸۰) مسجد جامع

این مسجد که از بناهای کهنه آبادی است در میان ریگ محصور شده و دارای سنگ محرابی است از مرمر به اندازهٔ ۶۸ × ۱۵۰ سانتی‌متر که موقع بازدید ما (آبان ۱۳۴۵) درمحراب نصب بود و در بهمن ۱۳۴۵ آن را کنده بوده‌اند و درحین کندن شکسته شده است و زیر نظر ادارهٔ فرهنگ و هنر در خانهٔ یکی از معتمدین محلّی امانت گذارده‌اند. [1]

این سنگ خوش طرح و نقش با شکل قندیل آویخته است که در حاشیه‌اش آیهٔ « اقم الصلوة . . . مقام محمودا ، صدق‌الله العلی العظیم و صدق رسوله النبی الکریم » و در پیشانی « لااله الّا الله محمّد رسول‌الله [علی ولی الله حقاً حقا][2] » نقرشده است . درقسمت زیرآن‌عبارت ذیل دیده می‌شود :

« بسعی اضعف عبادالله احمدبن علی‌بن حسن‌علی ابکٔ[3] اشکذری فی عشرین ربیع‌الثانی‌سنة ۸۸۲ . »

۸۱) مسجد حاجی رجب

در داخل محراب ایوان تابستانی آن سنگ مرمری به اندازهٔ ۸۰ × ۱۳۰سانتی‌متر نصب است که برآن شکل‌قندیل‌آویخته‌ای تراشیده و اطرافش آیهٔ « اقم الصلوة . . . النبی الکریم ، نمقه فی شهر ربیع‌الاول من شهور سنة ۱۲۴۶ » و در متن سنگ وقفنامه نقر شده است ، بدین شرح :

۱ — عکس سنگ شکسته را آقای محمود مشروطه به من‌لطف کردند.

۲ — قسمت میان [ ] الحاقی وعمل تازه‌شده‌ای‌است .

۳ — ظ : ـ ایبک .

«مخفی نماند که شش جرّه و نصف جرّه میاه قنوة کبیر اشکذر و هفت جرّه و نصف جرّه میاه صغیر آن و بیست قفیز اراضی و هفتاد جلد کتاب بر مسجد واقعه در قریهٔ مذبوره (کذا) موسوم به مسجد آخوند و بر حسینیّهٔ جنب آن وآب انبار و غیره بموجب وقف‌نامجات متعدّده.»

در دوطرف و بالای هلال وسط به‌خط نسخ ومرکب سیاه که برای کندن سنگ نوشته بوده‌اند این عبارت دیده می‌شود:

«میاه قناة کبیر هشت جرّه می‌باشد و در تحت سهوست.»


۸۲) امامزاده

در مشرق قلعهٔ آبادی به فاصلهٔ تقریبی سیصد متر امامزاده‌ای که مجموعهٔ دواطاق باکلمبو (گنبد کوچک) است وجود دارد. این امامزاده نام ونشانی ندارد و بطور مطلق به آن «امامزاده» گفته می‌شود.

۸۳) آسیاب

این آسیاب از عجایب قابل‌دیدن در منطقهٔ رستاق و یکی از بزرگترین آسیابهای ایران است که متأسفانه به علّت خشک شدن قنات همّت‌آباد از کار افتاده و بکلّی متروك شده است. آسیاب مذکور در عصر آبادانی یعنی تا چند سال قبل یگانه آسیاب منطقهٔ میبد تااشکذر بوده است وساعتی سی و پنج من‌شاه آرد از زیر سنگهای پر قدرت آن به‌دست می‌آورده‌اند.

دالان شیب داریعنی راه ورود به صحن اصلی پنجاه و شش‌مترطول و ۴/۱۰ مترعرض دارد. صحن اصلی آسیاب به‌شکل مثمن است که چهارضلعش هرکدام ۴/۸۰ وچهار ضلع دیگرش هرکدام ۲/۷۵ مترست و هریک از



اضلاع کوچک غرفه‌ای به عمق یک متر دارد . در دوضلع شرقی و غربی دو اطاق با جلوخانی تعبیه شده است . غرفهٔ جنوبی صحن محلّ دستگاه آسیاب یعنی دول و آخوره است .

سقف صحن آسیاب گنبدی شکل است ، به این معنی که بر بالای غرفه‌ها گنبدی زده‌شده‌وازکرهٔ گنبد شکل کثیرالاضلاع هشت‌ضلعی به‌خود گرفته بصورت گنبد تازه‌ای که در آن هشت درگاه برای نور و هوا قرار داده‌اند ساخته شده‌است . بالاخره گنبد با کاسه‌ای که کثیرالاضلاع سی‌ودو ضلعی است خاتمه می‌یابد . مصالح آسیاب تماماً از آجر است و ترکیب سقف و مقرنس کاریهای صحن اصلی آن با نقوش هندسی کـه در آن ایجاد کرده‌اند از ابتکارهای جالب توجه معماری ایرانی است .

به گمان من این آسیاب را باید مرمّت و به شکل اصلی و پاکیزه‌ای حفظ کرد و به سیّاحان نشان داد و حتی طرز کار آن را به آنان باز نمود. زیرا اهمیّت آن به هیچ‌وجه از آسیابهای بادی که در هلند به مسافران نشان می‌دهند کمتر نیست . طبعاً چنین دیدنیهاست که جهانگرد را از زندگی آسودهٔ فرنگ به دامن کویر خواهد کشانید .

مجومرد

از آبادیهای قدیم یزدست که سیدرکن‌الدّین، بنا به‌ثبت جامع‌الخیرات و ذکر مؤلف تاریخ جدید یزد. درآنجا خانقاهی[1] بنا کرده بوده‌است[2] ولی اکنون ازآن آثار نشانی به جا نیست ، به مانند بسیاری ازآثار دیگر !

۸۴) مسجد ریگ (یا) شیخ کبیر

یعنی مسجد جامع قدیم که از قرن نهم هجری است و به علّت هجوم ریگ از آبادی برکنارافتاده است و تامرکز ده قریب یک کیلومترفاصله دارد . ریگ چندان از اطراف آن را درمیان گرفته است که ازگنبد به درون مسجد می‌روند و به قسمت شرقی وارد می‌شوند . درمحراب آن آثار مختصری ازکاشیکاری معرّق باقی مانده است .

صحن مسجدکه زیرگنبد قرار دارد مربّعی‌است به اندازهٔ شش در شش متر واز طرف مغرب به بقعه‌ای که متّصل به مسجدست راه داشته است. سقف بقعه بکلّی‌فرو ریخته و محوطهٔ بقعه مملوّاز ریگ شده‌است. راهنمای ماآقای محمّدرضا خزعلی گفت که‌درین‌بقعه چندقبر باکاشیکاری هست که در زیر ریگ وآوار گنبد مدفون‌گردیده .

چون مسجد را قدیمی یافتیم و لازم بود که مقابرآن مورد معاینه

---

۱ – جامع‌الخیرات، ص ۳۹ و ۶ .

۲ – جامع‌الخیرات ، ص ۱۲۴ . – جامع سفیدی ۳ : ۵۵۹

قرارگیرد در مراجعت به طهران از انجمن آثار ملّی برای تخلیهٔ بقعه از ریگ مدد خواسته شد. انجمن بانی این امرخیرشد و مخارج آن را تعهّد فرمود. در سفر بعدی آنجا را شسته و روفته دیدم و توانستم که از دوقبر بقعه‌که دارای کاشیکاری معرّق بسیار نفیسی است عکس بردارم. از مطالب مذکور درکاشیهای قبراصلی معلوم شدکه بانی مسجد همین شخص است‌که در بقعه مدفون است و فرزندش را هم بعداً درکنار او به خاك سپرده‌اند. شرح کتیبه‌های دو قبر از سه قبر بقعه چنین است :

۱ــ قبرحاجی‌کمال‌الدّین بانی مسجددروسط بقعه‌قراردارد وقسمتهائی ازکاشیکاری بدنهٔ قبر به جا مانده است.

در دورهٔ بدنه به خط نسخ خوش برکاشی معرّق ابیاتی نوشته شده است‌که با همکاری منوچهر ستوده چنین خوانده شد :

سمت غرب :

شد ز دنیا سوی بهشت برین　　خواجه حاجی **کمال** ملةودین
آنکه اوساخت‌مسجدی جامع　　که‌ازآن هست‌نورحق‌لامع (۱)
مسجدی درمحلّ[ه او پرداخت] (۲)　　[که‌زخلدبرین‌کسش‌نشناخت] (۲)
. . . .　　. . . . .
. . . .　　. . . . .

۱ــ کاشی‌قسمتی از مصراع دوم‌راکه درکنار افتاده بود درحین قراءت به لبهٔ قبر متصل کردیم.

۲ــ قسمتهای داخل [ ] از اهل محل شنیده شد.

سمت شرق

. . . .

. . . . عطا . . . . نماند . . . نام‌ونشان

سمت جنوب

هم سجلّهای وام داران شست   هم ره و رسم نامداران جست

وقفها کرد گوسفند و زمین   ساخت حمّام یزد ماء معین

مصنعه ساخت پرز آب زلال   روضة ماء نهر ها سلسال

دوشب از شنبهٔ ربیع نخست   گر ببستم ... حساب درست

سمت شمال

. . . .   رفت در سال هشتصدو[چل] وهش[ت]

۲ ــ قبر حاجی جمال‌الدّین محمودبن حاجی کمال‌الدّین عیسی بن جلال‌الدّین محمود در دست چپ و جنب دیوار شرقی است ، به اندازهٔ ۸۶ × ۲۲۰ سانتی‌متر و به ارتفاع ۵۵ سانتی‌متر که بر دورهٔ آن به کاشی معرّق و به خط نسخ دوازده امام و برحاشیهٔ سطح آن آیة‌الکرسی و در دنباله‌اش « صدق رسوله النبي الکریم، قال الله تبارك وتعالی وتقدّس جل جلاله وعمّ نواله وعظم شانه » و در وسط گل و بته « لااله الاالله محمّد رسول الله » کتابه شده است . بالای سر این قبر در پیشانی مستطیل به‌اندازهٔ ۱۳۵ × ۸۷ کتیبهٔ معرق به خطّ نسخ نصب بوده است که از جا کنده شده و به زمین افتاده و قسمتهایی هم از آن شکسته ومتفرّق شده ومتن آن چنین است :

«لااله الّاالله محمدرسول الله علی ولیّ الله حقاً. کل نفس ذائقة الموت. اجاب دعوة الملك الغفور وانتقل من دارالغرور الی روضة الانس والحبور ،

الصاحب الکامل الاعظم السّعید المغفور و الصدر الباذل الحمید و المبرور، اسوة الاماجد الکرام زایر بیت‌الله‌الحرام، الواصل الی رحمةالله الملک الودود خواجه **جمال** الدولة **والدین محمود** بن الصاحب الا مجد الافخم منبع البرّ واللطف والکرم جامع المکارم الاخلاق ومراضی الشّیم مفخر حجّاج بیت‌الله و الحرمین الخواجه حاجی کمال الدّولة والدّین حسین بن الصّاحب الاعظم الاکمل الاقدم المرحوم السّعید الشّهید الفایز برحمةالله الملک المعبود الشیخ جلال الدولة والدین محمود طیّب‌الله ثراه وجعل الجنّة مثواه فی غرّة محرّم الحرام لسنة ثمان و سبعین و ثمانمائة .»

۸۵) شهر کهنه

به فاصلهٔ کمی از مسجد در میان و برسر تپه‌های ریگ آثار آبادی قدیم که عبارت از دیوار ساختمانها وسفالهای شکسته باشد دیده‌می‌شود . آقای خزعلی گفت که در میان ریگها آثار مسجدی قدیم هست و او قسمتی از کتیبهٔ گچ‌بری آن را که براثر رد شدن ریگ از روی خرابه‌ها هویدا شده چند سال قبل دیده بوده است .

زارچ

درجامع مفیدی [1] بنقل از روایات رایج برافواه عامّه بنای این آبادی به زال زر نسبت داده شده است ! قدیمترین اطلاع صحیحی که در باب آثار آنجا داریم اشارهٔ مؤلّف تاریخ یزد به این نکته است که محمّدمظفر باروی آنجا را بساخت . [2]

آثار قدیم معدود که در زارچ جنبهٔ تاریخی و هنری دارد عبارت است از :

۸۶) سنگ قبری در چهل دختران

درقبرستان آبادی، نزدیک بقعهٔ خرابه‌ای که به چهل دختران شهرت دارد سنگ قبرمرمری به‌اندازهٔ ۱۶۳ × ٤٥ سانتی‌متر دیده شد که شکسته و دو پاره شده و برسطح آن منقورست : « لااله الّا الله محمّد رسول الله علی ولی‌الله حقاً حقا . »

بر بدنهٔ دست چپ آن هویّت صاحب قبر چنین خوانده می‌شود :

« تاریخ وفات عمید سعید مغفور علی بن عمید شمس‌الدّین بن رئیس حسن علی بن ابراهیم زارجی ، بیست و سوم شهر رجب سنة ۹۸٤ . »

---

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۷۱۵ .

۲ — تاریخ یزد ، ص ۳۵ .

۸۷) شبکهٔ چوبی مسجد جامع

مسجد جامع قدیم آبادی را کوبیده وتجدید بنا کرده‌اند . درغرفهٔ فوقانی واقع در شبستان مقابل محراب که به شاه نشین معروف و به حالت اصلی برپاست شبکهٔ چوبی ظریفی به اندازهٔ ۳ × ۱/۵ متر نصب است که در وسطش دری دو لنگه قرار دارد . طرح و ظرافت هنری دو لنگه در قابل توجه است .

۸۸) قلعهٔ زارچ

قلعهٔ زارچ بزرگ و دارای دیوار بلندست . بجز دیوار اصلی دورتا دورآن دو دیوار دیگر با راه گردشی برای دیده‌بانی کشیده شده است .

آنچه در تاریخ یزد آمده است که محمّد مظفّر باروئی برای آنجا بساخت[1] قاعدةً دیوار قدیمی و اصلی این قلعه تواند بود .

۱ــ تاریخ یزد ، ص ۳۵ .

بخش پنجم

خضرآباد (ندوشن و کذاب)

بخش خضرآباد از دو دهستان ندوشن (Nodushan) و کذاب [1] (Kezab) ترکیب یافته است . مرکزش خضرآباد نام دارد و فاصله‌اش تا شهر یزد چهل وهشت کیلومترست، و تا ندوشن سی و پنج کیلومتر . از ندوشن راهی هم به عقدا هست .

خضرآباد ظاهراً از محدثات یکی از افراد خاندان خضرشاهی یزد در قرن هشتم و نهم هجری است که به احوال وآثارشان در تواریخ یزد اشارات بسیارشده است .

---

۱ — در کتب و دفاتر دولتی نام آن را « کذاب » به ذال می‌نویسند، نمیدانند و نمیدانم‌چرا ! شاید با« ز » ضبط شود بهتر باشد، اگرچه خلاف عرف و ضبط قباله نویسها وگناهی باشد .

آقای حسین‌محبوبی اردکانی، فاضل بزرگوار ، فرمود که تلفظ محلی‌آن صفحات « کدو » (Kedow) وظاهراً از مقولهٔ دال و ذال است .

ضمناً احتمال می‌دادند که ممکن‌است خضرآباد در تداول و لهجهٔ عامه به‌کذاب بدل شده باشد .

توضیح این نکته بی‌فایده نیست که تلفظ « ذال » در اسماء محلی اشکذر ومذوار (که مدوار هم گفته می‌شود) نیز دیده می‌شود . در لفظ گل‌بیذ (Gol - biz) هم که بیدمشک تهرانیهاست ذال هنوز باقی است .

بنابر آنچه در تواریخ یزد ضبط است میرشمس‌الدّین محمّد خضر شاه و امیرقطب‌الدّین خضرشاه و امیرجلال‌الدّین خضرشاه از صاحبان خیرات ومبرّات و آثار متعدد در شهر یزد و اطراف آن بوده‌اند. «محلهٔ خواجه خضر» در شهر یزد هم ظاهراً منسوب به یکی ازین رجال و یادگاری از آن خاندان وعهود است.

۱ — برای تفصیل نگاه کنید به‌تاریخ یزد جعفری ؛ در تاریخ جدید یزد و جامع‌مفیدی همان مطالب با تغییر عبارت یا تفصیل کلام نقل شده است.

ندوشن

آثاری که در ندوشن واجد ارزش تاریخی است و یا قدمتی دارد بدین شرح است :

۸۹) مقبرهٔ شیخ زین‌الدین علی خاموش

بنائی است مرکب از دو اطاق که سقفش گنبدست و اطرافش را قبرستانی احاطه کرده است که به نام شیخ‌علی خاموش خوانده می‌شود . شیخ علی ازعرفا وصوفیّه بوده و به شهادت رسیده و مزارش مطاف ومحلّ نذورات است و مردم بدان احترام بسیار می‌گذارند . بنای آن خشتی و گلی و عاری از کاشی وگچ کاری و تزئینات دیگرست . مردم محل گفتند که سابقاً کتیبه‌ای ازگچ با نام شاه سلطان حسین در داخل بنای مقبره بود که در تعمیر چندی قبل روی آن را گچ کشیده‌اند.

۱ ــ قدیمترین اثرتاریخ دارتکّه سنگی است مخمّس‌شکل به اندازهٔ ۲۵ × ۲۰ سانتی‌متر که اشعار زیر بر آن بخطّ نستعلیق نقر شده است :

عمارات خاموش همچون بهشت — به اخلاص وصدق یقین ساختند

بـه تـاریخ مـاه ربیع دویم — بـه سالی بهشت برین ساختند

. . . . . (خوانده نشد) — علی ولی زین دین ساختند

۹۷۷

به اسفند ماه جلالی شهید — قران بود با وی قرین ساختند

علیشاه

۲ ــ صندوق چوبی مشبّک روی مزار که این عبارت بر آن کنده کاری شده است:

«عمل سید حسین بن استاد قاسم اصفهانی فی سنة ۱۰۵۰».

۳ ــ تعدادی رحل وقف شده بر مزار در آنجا دیده شد که بر یکی این عبارت را کنده‌اند:

«وقف مصحف مزار شیخ زین‌الدّین علی خاموش ندوشنی، عمل مظفّر.»

٤ ــ قرآن خطّی نفیسی به خطّ نسخ که ظاهراً از قرن هفتم هجری است، به قطع وزیری و با تزئینات و علائم جزء و حزب مذهّب در آنجا موجودست که متأسّفانه اطرافش را در صحافی بریده و ناقص کرده‌اند.

٥ ــ در مزار تعدادی قندیل هست. یکی از قندیلهای ظریف و خوش نقش آن مورخ ۱۰٦٤ هجری است. برغالب قندیلها القاب شیخ چنین خوانده می‌شود: «حضرت قطب الاولیاء و المحققین سلطان شیخ زین‌الدّین علی خاموش ...»

٦ ــ یکی از زیلوهای وقفی مزار مورّخ سال ۱۰۳۱ هجری است.

۷ ــ در پیشگاه مزار، کاشی قبر صالح نامی مورّخ ۱۰۸۵ بر دیوار نصب است که اشعار آن نقل می‌شود:

فریاد از سپهر و جفا کاری زمان
از آسمان و کج روشیهای آن امان
از روزگار سفله توقّع مکن وفا
از کیمیا مپرس و ز عنقا مجو نشان

صالح که بود سرو گلستان مردمی
او را بهار عمر رسید آفت خزان
داد ایزدش ز . . . عمل روضهٔ بقا
خوش آنکه رفت باعمل صالح ازجهان
از داغ ماتم و غم آن چشم دلفریب
شد یاسمین چو لاله و نرگس چو زعفران
استاد عقل سال وفاتش به نوحه گفت
صالح که بود جان جهان رفت [در جنان]
(۱۰۸۵)

در پیشانی این کاشی تصویر مردی دیده می‌شود که به یک دست جام و به یک دست صراحی دارد .

۸ ــ دو سنگ قبر با تاریخهای ۱۰۱۲ و ۱۰۱۷ در پیشگاه مزار بر زمین افتاده است .

۹۰) چهاردری

درقبرستان شیخ علی خاموش بقعه‌ای با گنبد ازگل وخشت مشهور به « چاردری » به صورت نیمه خراب هست و چهارقبر درآن قراردارد که سنگ یکی مورخ ۱۰۹۷ و متعلّق به حاجی زین‌العابدین نامی است . سه سنگ دیگر بطور عمود برسر قبرها نصب شده و تا کمر در خاک فرو رفته است وقراءت مطالب آنها میسّر نشد . تاریخ دوتا ازسنگها ۱۰۵۰ و ۱۰۷۰ خوانده شد .

۹۱) امامزاده مامانیگ

بنائی است که قدمت آن از عصر صفوی می‌نماید و بنا بر روایت عالم محل یکی از قرآنهای خطّی محفوظ درمسجد جامع هم حدود چهارصد سال قبل برین مزار وقف شده بوده است . بقول مشهور می‌گوئیم : والله اعلم .

۹۲) مسجد سرپل

مسجدی است منحصر به یک اطاق کوچک که بنا برسنگ تاریخ آن در ۱۰۱۹ هجری منصور ندوشنی آن را ساخته و وقف کرده است .

۹۳) مسجد سرپل بوستان (مسجد علیا)

مسجد کوچکی است که بردیوار پیش درگاه ورودی آن چهارقطعه سنگ نصب است ، بدین شرح :

۱ــ سنگ مرمر زرد به خط نسخ و به‌اندازهٔ ٦٤ × ٤٦ سانتی‌متر :

« وفات یافت مرحوم مغفور شاب‌الطری زین‌الدّین علی‌بن محمّد بن احمد بن محمّدبن محمود طاب مثواه درسلخ شهر شوّال سنة تسع وثمانین و سبعمائة . »

۲ ــ سنگ مرمر زرد با عباراتی به خطّ نستعلیق در متن و نسخ در حاشیه به اندازهٔ ۳٤ × ٤٤ سانتی متر :

« وفات خواجه نظام‌الدّین احمدبن امیر علی‌بن‌خواجه احمدبن‌خواجه حاجی فخرالدّین فی دهم شهر محرّم‌الحرام سنة احدی عشرین و تسعمائة . »

و دردنباله‌اش دو بیت شعرمنقوراست که سائیده وغیرقابل قراءت است .

دراطراف این‌سنگ دوازده امام ودر پیشانی آن «لااله الاالله محمد رسول‌الله علی ولی‌الله» کنده شده .

۳ ــ سنگ وقف کـه قسمت فوقانی آن مثلث شکل است و در وسطش شکل سرو کنده و به خط نسخ برسنگ منقور است که :

« هو ، الحمدلله الذی وقف علی الضمائر وصلی‌الله علی . . . . . و بعد وقف مؤبّد وحبس مخلّد نمود عالیجناب خیرالحاج حاجی ملاابوالحسن نیم جرّه مجری المیاه قریهٔ ندوشن برکافّهٔ مؤمنین و [عامهٔ] مسلمین که هردو برکهٔ آب ببالابسته می‌شود (سه کلمه خوانده نشد) تا خلایق تطهیر نموده ثواب آن به روح واقف عایدگردد ، وکان ذالک (کذا) فی سنة ۱۲۸۷ ، عمل (خوانده نشد) جعفر حسین . »

٤ ــ سنگ وقف بشکل نان سنگک با خطّ نسخ بد و درهم کـه صورت موقوفات حاجی حسن‌بن محمّد برآن کنده شده است و تاریخی برآن دیده نشد . علی الظاهر از قرن سیزدهم هجری است .

ه ــ مسجد دو لنگه در چوبی کنده‌کاری ظریف از چوب گردو داشته است که از جا کنده و در انبار انداخته‌اند و ظاهراً کار قـرن دهم هجری است . اهل محل گفتند که درکهنه‌تری‌هم داشته که عتیقه خران خریده و برده‌اند و در آهنی جدیدی به‌جای آن نصب شده است .

۹٤) مسجد آمنه گل

منحصر به یک دراطاق کوچک است . اثرکهنه و ظریف ودیدنی آن یک‌قطعه سنگ خاکستری رنگ مربع به اندازهٔ ٤۰ × ٤۰ سانتی‌متر

و منصوب در محراب آن است که به خط نسخ خوش در دو حاشیه و به شکل گلی در وسط این عبارات را بر آن نقر کرده‌اند :

حاشیهٔ اول : بسم‌الله الرّحمن الرّحیم ، اقم الصّلوة . . . . . محمودا (الاسراء ۷۸) و . . . . . .

حاشیهٔ دوم، فامر ببناء هذا المسجد المعظم الشریف وعمارتها الصّاحب المکرّم زین‌الدّین علی‌بن محمّدبن ابراهیم‌الکحائی (؟) اصلح‌الله شانه وجعل . . . (دنباله خوانده نشد) .

متن : الله اکبر محمّد و علی ، حسن وحسین ـ فی رمضان سنة سبع و سبعین و سبعمائة .

۹۵) مسجد جامع

مسجدی است نسبةً بزرگ با ایوان تابستانی وگرمخانهٔ زمستانی . ازآثاری که درآن دیده می‌شود، چون منبر و سرستونهای چوبی و در های تاریخ دار، قدمت و اعتبار آن نیک مشخّص است و آثار آن به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۱ــ سرستونهای کنده کاری‌شدهٔ چوبی‌ظریف که‌هنگام تعمیر گرمخانه آنها را جمع کرده‌اند و یکی از آنها در ادارهٔ فرهنگ و هنر در یزد دیده شد . نوع این سرستونها در ستونهای مساجد طرزجان و « بناتکک سادات » نیز به کار رفته است .

۲ــ در چوبی ورودی کنده کاری شده از قرن هشتم هجری که چهار بار عبارت « هذا الباب وقف علی المسجد الجمعة فی قریة ندوشن » نقرشده

است . بر بالای قاب قسمت فوقانی هریک از دو لنگهٔ این در تسمه‌ای از آهن کوبیده‌اند که بر آن به خطّ نسخ این عبارت را کنده‌اند :

« فقد وقف وحبس (دوکلمه خوانده نشد) من له القضا وحکومة الشرعیّات والاوقاف فی‌قریة ندوشن و بجبلة بلدة یزد علی(دوکلمه‌خوانده نشد) الواقعة داخل قریة المذکورة فی سادس عشر شهر شعبان سنة ثلاث و ثلاثین و سبعمائة ، عمل (نام خوانده نشد) حدّاد . »

۳ ــ مسجد درِ چوبی کنده‌کاری دیگری دارد که در کوچه واقع شده است و بر تسمهٔ آهنی منصوب بر قسمت فوقانی دولنگهٔ در این‌عبارت را کنده‌اند :

« . . . . . (افتاده و شکسته) المراعین من الاوقاف و حکومة الشّرعیّات علی المسجد الجامع بقریة ندوشن‌عاش (افتاده) ، عمل‌محمّد ابن علی . »

٤ــ درداخل گرمخانه چهارستون سنگی به‌بلندی دو متر و به کلفتی شصت سانتی‌متر نگاهدارندهٔ سقف چوب پوش است .

۵ ــ کتیبه‌های گچ‌بری شدهٔ گرمخانه و ایوان تابستانی مورّخ ۱۲۷۶ می باشد .

٦ ــ چهار قطعه سنگ مربوط به وقف آب و باغ بر مسجد که همه از قرن سیزدهم هجری است بر دیوار مدخل مسجد و سر در گرمخانه نصب است .

۷ ــ چند رحل چوبی در مسجد دیده شد که یکی ازآنها «عمل‌حیدر ندوشنی مورخ ؟؟۹ » است . (ظاهراً ۱۰۰۹) .

۸ ــ نفیس ترین اثر قدیمی مسجد منبر چوبی مشبّک و کنده کاری شدهٔ آن است که متأسّفانه قسمتی از آن را موریانه خورده و یک بار هم مرمّت شده است. این منبر شش پله دارد و بر روی باثوهای اصلی منبر سه سورهٔ قرآن را بخط کوفی کنده‌اند. بدون تردید این منبر باید به موزه‌ای که در یزد ایجاد خواهد شد نقل شود و از آسیب روزگار و ابنای بی‌ملاحظهٔ آن بر کنار بماند.

کافی آباد خضرآباد

کافی آباد یکی از دیه‌های کوچک دهستان خضرآباد و در دامنهٔ کوه و کنار رودخانهٔ کوچکی واقع است. [1]

۹۶) امامزادهٔ کافی آباد

بنای امامزاده یک اطاق و گنبد دارست. در آن صورت چند قبر دیده می‌شود و یکی از آنها دارای سنگی مورخ ۱۱۶۷ هجری است.

---

۱ — تعداد آبادیهای بخش خضرآباد در فرهنگ جغرافیایی ایران پانزده ده نوشته شده‌است. من - سورك (Surk)، صدرآباد، الوئی (Alui)، هنومرور (Hanomarvar)، اتابک، بامکان، شورغین (Shurqeyn)، هامانه را دیده‌ام و آثار قدیمی قابل ذکر نداشته است.

بخش ششم

رباطات

منطقه‌ای است بیابانی میان خور و بیابانک و انارک از شمال ، بافق و حومهٔ یزد و اشکذز از جنوب . اردکان از مغرب . بافق از مشرق . اکثر آبادیهای آن در راه یا برحوالی جاده‌ای واقع است که به « راه ریگک » شهرت دارد و از راههای قدیمی خراسان است وذکرش در کتب مسالک آمده است . در زمان حاضر هم مردم یزد ازین‌راه به طبس و سپس مشهد می‌روند .

چون درین راه رباطهای زیادی برای اطراق و سکنای افراد کاروانها ساخته بوده‌اند به این ملاحظه و علّت مجموعهٔ آبادیهای این منطقه را « رباطات » عنوان کرده‌اند . مرکزاین بخش خرانق است . امروزه از لحاظ تقسیمات مملکتی تمام بخش را به همین نام خوانده خرانق می‌گویند .

اینک به‌ترتیب قرارداشتن آبادیها برسر راه خراسان و یا اطراف آن به معرّفی آثار تاریخی و دیدنی هریک مبادرت می‌شود .

انجیره

محل وقوع دو رباط است بر سر راه یزد به خراسان که اوّلین منزل کاروانیان پس از حرکت از یزد و یک مرحله راه تا یزد بوده است [1].

اصطخری در مسالک و ممالک گفته است: «از یزد تا انجیره یک مرحله و درین منزل چشمه هست و حوض آب باران هست، ولیکن مردم نباشد.» [2]

در انجیره سه بنا وجود دارد:

۹۷) کاروانسرای شاه عباسی

رباطی است مخروبه که از سنگ ساخته شده بوده است و بنای آن را به شاه عبّاس منسوب می‌دارند. ولی از رباطهای قدیم‌تر واحتمالاً عصر مغول است.

۹۸) کاروانسرای یزدیها

به‌فاصلهٔ تقریبی پانصد متراز رباط قدیم، رباط آجری خوش‌طرحی که متأسفانه خلل بر ارکان واجزاء آن روی‌آورده است در قرن سیزدهم هجری توسّط تجّار یزدی برای اقامت وآسایش مسافران ساخته شده‌است.

---

۱ ــ صورة الارض، ص ۴۰۸.

۲ ــ مسالک و ممالک، ص ۱۸۹ (نیز ۱۵۵).

برج منفرد و گسسته‌ای هم از آجر با فاصلهٔ تقریبی صدمتر در جوار آن بنا کرده‌اند که چهل متر محیط وهشت متر ارتفاع آن است . این برج دوطبقه است و در هرطبقه چهار اطاق با چهار راهرو و یک هشتی در وسط ساخته‌بوده‌اند که رو به ویرانی می‌رود .

صفاءالسلطنهٔ نائینی در تحفةالفقرا (سفرنامهٔ مشهد به تهران از راه طبس و یزد در ۱۲۹۹ قمری) می‌گوید :

« این رباط را مرحوم حاجی محمّد طاهرمجتهد برادر مرحوم حاجی رجبعلی مجتهد عارف ساخته . گویند حاجی رجبعلی دراواخر عمر چندین‌سال ترك بیتوته کرده همه شب در مسجد جامع اعتکاف داشته است . خلاصه آب نیمشوری دارد . آب انباری به‌عمق سی و پنج پله در رباط است که از فرط برودتِ آب آن تشنه به یک نفس نمی‌تواند سیر شود . هرچند این‌آب همان آب نیمشور است اما بواسطهٔ رکود چند مدّت ملاحت‌آن رسوب یافته گوارا شده است . برجی هم درخارج از رباط است که یکه خانوار آنجا ساکن و بعضی مایحتاج زوّار را حاضر دارند . »[1]

۱ — تحفةالفقرا ، نسخهٔ خطی رکن‌الدین همایونفرخ مورخ ۱۳۰۰ قمری .

دُرْبید

آبادی کوچک با صفای دورافتاده‌ای است لای کوهها میان انجیره و «حسن‌آباد مشیر» (در شمال یزد) و پا دامن کوه سنگی صخره مانند صعب العبوری قرارگرفته . و تا مسافر به نزدیک آن نرسدآبادی اصلاً پدیدار نیست . بمناسبت وجود چهارسرو آزاد خوش طرح شاداب که از میان باغهای آبادی سر برآسمان کشیده‌و بردیوازهٔ کوه خاکستری نقش پذیر شده‌است زیبائی و نمائی مخصوص از آن آبادی پرت افتاده وکم آدمی درچشم بیننده باقی می‌ماند .

فاصلهٔ دربید تا یزد قریب سه کیلومتر است .

از آنچه قدیمی و تاریخی باشد قلعه و سرو و هدیله را باید برشمرد . بدین شرح :

۹۹) قلعهٔ دربید

در مرتفع‌ترین نقطهٔ آبادی و برفراز تپه‌ای مشرف به ده ، قلعهٔ خرابی که سرتاسراز سنگ کوه ساخته شده است دیده می‌شود که بعلّت متروك ماندن ویران شده واطاقهای آن بکلّی ازمیان رفته‌است . طول قلعه بیست وپنج وعرض آن پانزده متر و بلندی دیوارها تاحدّی که پابرجاست پنج متر است . و ظاهراً بلندی آنها شش متر بوده است .

۱۰۰) سرو

در این آبادی چهار سرو وجود دارد که محیط کهن ترین آنها ۳/۶۲ مترست . با اینکه سروهای قوی‌تر و قدیمی‌تر در ایران متعددست امّا حفاظت این سرو شاداب سرسبز که بیم از میان رفتن آن بعلّت دورافتادگی می‌رود باید مورد نظرسازمانهای باستانی قرار گیرد .

۱۰۱) هدیله

بنائی است چهارطاقی برسر قبرستان آبادی که قدیمی است و خرابی برآن روی آورده است . برافواه اهالی سایرست که بنای سر پوشیدهٔ قبری بوده است و خود بنا هم همین حکم را می کند . اینکه بـه « آن » هدیله (Hadileh) نام‌داده‌اند به‌علّت آن است که‌سالهائی چندست که‌مرده شوخانه شده است و در زبان مردم یزد هدیله گفته می‌شود [1] .

۱ــ ترکیب« هدیله‌شده » درلهجهٔ یزدی که جملهٔ نفرینی‌است مرادف است با « مرده‌شور برده » در تهران .

نارسّون (= نارستان)

محلّی است مزرعه مانند با آبی مختصر و مقداری درخت در میان یکی از دره‌های جنوب شرقی کوههای میان یزد و خرانق که از شهر یزد آن کوهها به خوبی نمایان است. نامش را « پیرنارسّون » و « نارسّونه » هم می‌گویند. جادهٔ قدیم یزد به مشهد (به قصد انجیره) از کنار غربی آن می‌گذشته است.

آبادی و بناهای این محلّ بعلّت واقع شدن در ناف دره هویدا نیست مگر آنکه بیننده به آن نزدیک شود. شهرت این آبادی کوچک غیر مسکون برای آن است که از زیارتگاههای زردشتیان (پیرانگاه) و بقول خود آنان محل غیبت یکی از شاهزادگان ساسانی است که پس از حملهٔ اعراب بدین نقطهٔ دورافتاده پناه می‌آورد.

راه نارسّون پس از گذشتن از حسن‌آباد مشیر از راهی که به طرف دربید می‌رود جدا می‌شود و حدود چهار فرسنگ تا شهر فاصله دارد.

درفرهنگ بهدینان راجع به‌این پیرانگاه (= پیرونگا، درلهجهٔ یزدی و زردشتی) آمده است که :

« پیرنارستانه زیارتگاهی‌است درچهارفرسنگی مشرق یزد. معروف است که مردی شکارچی که تنها راه کسب معاش او شکار کردن حیوانات و فروختن آنها بود درحوالی زیارتگاه نرستونه به شکار کردن مشغول‌بود. به آهویی برخورد کرد که گاهی خود را نشان می‌داد و زمانی پنهان می‌کرد تابالاخره در محلّ فعلی نرستونه غیب شد. شکارچی که بسیار خسته وتشنه

بود بدینجا آمد . محلّی دید با آب فراوان [۱] و علفهای شاداب و خرّم ، آبی خورد و به خواب رفت . درعالم خواب به او خبر رسید که من پسر شاهنشاه یزدگرد هستم . اگر کسی درین محل بنائی سازد و مردم به اینجا بیایند من دردهای مستمندان را دوا خواهم کرد . بالاخره شکارچی از خواب بیدار شد و خبر به شهر برد و درینجا بنائی ساختند که تا امروز باقی است . » [۲]

زردشتیان در روز معینی از ماه تیر بدین مکان مقدّس می‌آیند و سه روز می‌مانند و گوسفند قربانی می‌کنند و نذورات می‌دهند .

۱۰۲) زیارتگاه نارسون

بنای اصلی زیارتگاه که اخیراً تجدید شده برلب حوض آبی واقع است . درکنار آن صفهٔ بزرگی قرار دارد که نشیمن‌گاه زوّارست . کنار دیوار زیارتگاه درخت مورد باطراوت و پرشاخ و برگی روئیده و برسر حوضی آویخته و زیبائی مخصوصی به محوطه بخشیده است .

بناهای اطراف زیارتگاه که برای اقامت زائران از صدقات وخیرات زردشتیان ساخته شده‌است (آنها که سنگ تاریخ دارد) همه بپاشده درعصر مظفرّالدّین شاه قاجارست و احتمالاً بعضی هم که تاریخ ندارد از زمان ناصرالدّین شاه تواند بود .

۱ — آب آن یک لوله آفتابه بیش نیست . ۲ — بنائی که اکنون باقی است از آن دوران نیست ، مراد مؤلف طبعاً بقای محل و مقام است .

حوض جعفر

کاروانیانی که از یزد جادهٔ خرانق‌را به سوی خراسان می‌سپرده‌اند قبل از بارانداز ومنزل اصلی اوّل به محلّی به نام حوض‌جعفر که به فاصلهٔ تقریبی چهار فرسخی یزد قرار دارد می‌رسیده‌اند . درین محلّ منحصراً آب انباری دایر و خرابه‌های کاروانسرائی کوچک و بقایای آب انباری کهنه وجود دارد .

۱۰۳) آب‌انبار حوض‌جعفر

بر بدنهٔ جرز دست چپ دهنهٔ آب انبار سنگ سیاهی به اندازهٔ ۳۰ × ۳۰ نصب است و بر آن نقر شده است که :

متن

« وقف نمود عفت و عصمت پناه حاجی مولود بنت مرحوم استاد حسین بوکنِ [1] حوض جعفر را سنهٔ ۱۲۱۷ . »

حاشیه

« تغییر دهندهٔ این سنگ به‌لعنت خدا ونفرین رسول گرفتار شود . »

---

۱ — این لفظ همان « بوکنه » است ، یعنی گودال و نیز مغاره‌هائی را گویند که در دل زمین بیابان بجای آغل برای گوسفندان می کنند .

۱۰۴) کاروانسرای حوض جعفر

به حکم بقایائی که از آن باقی است بیش از دویست سال قدمت ندارد . بنائی بوده به شکل مستطیل به اندازهٔ ۳۰ × ۱۰ متر که بنیادش از سنگ و ملات گل. و جرزهای آن از آجرست . دردیوارهٔ خارجی رو به جنوب آن شش صفّه و در داخل آن هفت صفّه جهت نشمین مسافران وجود داشته است .

هامانه

آبادی کوهستانی کوچکی است به فاصلهٔ سیزده کیلومتر درمغرب خرانق ، برسر راه فرعی بین آنجا و اردکان که اهل محل آن را « هومین » (Homin) می‌خوانند . دردو قطعه کاشی قرن دهم که درامامزادهٔ آنجادیده شد نام آن به دوصورت « هامون » و « هامان » ذکر شده است .

این آبادی که در پشت تپه ماهورهاست به چشم مسافر راه خراسان نمی‌آید و بناهای آن زیر کوه سنگی وصخرهٔ سخت بلندی قرارگرفته است . یگانه بنای قدیم آن امامزاده‌ای است که به « پیرغیب » شهرت دارد .

۱۰۵) امامزاده پیرغیب

بنائی از خشت و گل با گنبد که منحصراً یک اطاق و میان مزارع است . درآن دو کاشی دیده شد که به دیوار نصب کرده‌اند . این هردو کاشی از قسمت فوقانی مثلث شکل است . طبق نوشتهٔ یکی از آن دو این مزار در قرن دهم نیز موجود و به « سلطان غیب » مشهور بوده است .

۱ – کاشی ۳۴ × ۲٤ سانتی‌متر با رنگهای لاجوردی و مشکی و زمینهٔ سفید که درقسمت مثلّث آن تصویر چهار سرو و یک درخت دیگر دروسط آنها نقش کرده‌اند . درحاشیه دوازده امام و درمتن آن نوشته‌اند :

« روی نیاز هرکه برین آستان نهاد

پای شرف ز مرتبه بر آسمان نهاد

وقف کرد مسمّاة فاطمه سلطان بنت جمال الدّین هامونی برمزار سلطان غیب قدّس الله سرّه . تحریراً فی شعبان المعظم سنة ۹٦۷ . »

۲ ـ مطالب کاشی دیگر که به همان اسلوب و اندازه است عبارت است از :

حاشیهٔ اول

« هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود
آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود
چه عجب گر یکی امروز ز دنیا برود
چون نظر باز کنی نوبت ما خواهد بود

حاشیهٔ دوم

گر جمع کنی تو مال عالم باخود نبری دو دانه خشخاش

خداش بیامرزد ، تاریخ هیجدهم شوّال سنهٔ سبع و خمسین و تسعمائة هجریّة نبویّة .

متن (به خط درشت آبی)

قال الله تبارك وتعالی : کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّك ذوالجلال والاکرام ، وقال النبیّ علیه السّلام: الموت کأس وکلّ النّاس شاربه والقبر باب وکلّ النّاس داخله ، صدق الله و صدق رسول الله .

وفات یافت مرحوم مغفور شاه حسین بن حاجی شمس الدّین سرّاج هامانی فی منتصف شوّال سنة ۹۵۷ .

متن (بخط ریز سیاه)

هرگز به باغ دهر گیاهی وفا نکرد
هرگز کمان چرخ [نشانی] خطا نکرد

خیّاط روزگار بـه بالای هیچکس
پیراهنی ندوخت که آن را قبا نکرد

* * *

بر جوانی او جهان بگریست — برقدش سرو بوستان بگریست
زندگانی به ماتمش بنشست — مرگ بر مرگ آن جوان بگریست

* * *

بر سنگ چنین نوشت نقّاش — دنیا نکند وفا تو خوش باش »

۳ ــ میان سقف (گنبد) از داخل یک کاسهٔ چینی آش‌خوری با نقوش هندسی ومخطط (که دروسط آن « الباقی » نوشته است وظاهراً کار میبدست و کهنه هم می‌نماید) نصب است.

خرانق

همان محلّی است که در کتب جغرافیائی قدیم بصورت «خرانه» و به اشتباه وتحریف «خزانه» ضبط شده. اصطخری درمعرّفی آن گفته‌است:

«از انجیره تا خرانه یک مرحله بیابان است، لیکن درخرانه‌مردمی دویست باشند و چهارپا و کشاورزی دارند.»[1]

در غالب کتبی که از خرانق نام برده‌اند این نام را لفظ «خورنق» دانسته‌اند![2] و قطعی است که وجه تسمیهٔ غلطی است.

فاصلهٔ آن تا یزد شصت وهشت کیلومتر است.[3] آثار قدیمی که آنجا دیده می‌شود بدین شرح است:

۱۰۶) باباخادم

مزاری است که یک بقعهٔ گنبددار برای آن ساخته‌اند وهیچ نوع سنگ وکاشی و اثر قدیمی ندارد. محلّ وقوع آن روبروی آبادی، میان کشتزارها و برآن سوی رودخانه‌ای‌است که‌آبادی خرانق برکنارهٔ آن‌قرار گرفته است.

۱۰۷) رباط شاهزاده

رباطی آجری که فعلاً در خرانق وجود دارد به فرمان شاهزاده

۱ — مسالک وممالک اصطخری، ص ۱۸۹. ۲ — ازجمله در سفرنامهٔ تحفةالفقرا که گوید «در اصل خورنق معرب خوردنگاه است»(!)

۳ — فرهنگ جغرافیائی‌ایران، جلد دهم.

محمّد ولی میرزا فرزند فتحعلی‌شاه (۱) وقطعاً به علّت ویران‌شدن رباط قدیم ساخته شده است .

درتاریخ عالم‌آرای عباسی (ص۵۲۶، تهران ۱۳۳۵ش.) از « رباط خرانق » نام می‌رود و در شرح جنگ اوزبکان وعلی‌قلی‌خان شاملو قورچی حاکم یزد نوشته‌است : « محراب خان از طبس با فوجی ازجوانان کارآمدنی از عقب ایشان [یعنی قشون شاملو] بردارالعباده می‌آمد در رباط خرانق به جنود اوزبک که بازگشته بودند رسیده جنگ درپیوستند ... »

۱۰۸) مسجد جامع

مسجد نسبةً کوچکی است که در پشت منبرآن یک سنگ قبر از قرن پنجم هجری به اندازهٔ ۳۰ × ۵۰ سانتی‌متر (از نوع سنگهای رسوبی سفید) بطور آزاد افتاده است و مطالب منقور برآن نقل می‌شود :

حاشیه :

« .... (شکسته) لرحمن‌الرّحیم یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خدلدین فیها » (توبه /۲۱) .

متن :

« هذا قبر علی‌بن محمّد بن اسحق المولی(؟) توفّی فی شهر ربیع‌الاوّل سنة تسع وتسعین و اربع مائة . »

قسمت زیر :

قسمتی از سنگ شکسته است و فقط لفظ « احمد » از قسمت باقیمانده خوانده شد .

---

۱ — نویسندهٔ تحفة‌الفقراء ، ذیل احوال یزد گوید : « رباط بسیار خوبی مرحوم حاجی‌محمد ولی میرزا ساخته . » (ذیل روز چهارشنبه ششم رجب)

۱۰۹) دو سنگ قبر از قرن هشتم مربوط به پدر و دختر

۱ — سنگ قبر سیاه نامنظم و بشکل طبیعی بـه اندازهٔ ۵۰ × ۲۰ سانتی‌متر که دم در مسجد سر چشمه دیده شد ، با این مطالب به خطّ نسخ :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم ، کلّ من علیها فان . . . توّفی المرحوم السّعید الشّهید شیخ ابوبکر بن محمود . گذشت روز دوشنبه شهر شعبان لسنة سبع و سبعین و سبعمائة ، از دار فنا به دار بقا رحلت کرد . خدای تعالی بر وی رحمت کناد . »

۲ — سنگ قبر سیاه نامنظّم و به شکل طبیعی با مطالب مذکور در ذیل به خطّ نسخ :

« هو الرّحمن الرّحیم ، اللهمّ بحقّ محمّد ان لا تعذب ... در تاریخ منتصف آذر ماه سنهٔ سبع وسبعین و سبعمائة بیبی بنت ابی‌بکر بن محمود بن علی وفاة یافت ، خدایا برو رحمت فرمای ، مع جمیع المؤمنین والمؤمنات . »

۱۱۰) مشهدک

یا مقام نزول حضرت ثامن‌الائمة (ع)

در کنار گورستان خرانق بقعهٔ گلین کوچک ویرانهٔ یک اطاق گنبدی‌شکل برجاست که به‌مشهدک (Mashhadok) مشهورست. مردم محل آنجا را نمازگاه حضرت امام علی‌بن موسی‌الرّضا علیه‌السّلام ثامن‌الائمة (۱۵۳-۲۰۲ هـ .) می‌دانند و محترم و مقدّس می‌شمارند و گاه‌گاه قرّاء در آن به قرآن خوانی می‌پردازند .

درین بقعه سنگ خاکستری رنگی به اندازهٔ ۲۹ × ۲۷ سانتی متر

برسمت قبلی دیوار (به جای محراب) نصب است که به خطّ نسخ عباراتی مورّخ ۵۹۵ هجری بر آن نقر شده است واطّلاعی مهمّ از گذرگاه حضرت ثامن الائمه در اختیار محقّقان و مورّخان می‌گذارد و براساس آن از شیوع روایت عزیمت آن حضرت ازطریق یزد به طوس درقرن ششم اطلاع حاصل می‌شود و به‌همین‌ملاحظه چون ازسندهائی نیست که ساخته وپرداخته و رایج شده در عصرصفوی بوده باشد واجد اهمیّت است .

* * *

در یزد چند موقع دیگر هم بـه محلّ نزول حضرت امام علی‌بن موسی‌الرّضا مشهورست ، مانند قدمگاه فراشاه نزدیک تفت و صومعهٔ آن حضرت در مسجد فرط واقع در داخل شهر که به شرح تمام در محلّ خود به آنها اشارت خواهد رفت .

نکتهٔ دیگری که جلب دقّت می‌نماید این است که کتیبهٔ این سنگ به زبان فارسی است و درین خطّه ازلحاظ قدمت نظایر زیادی ندارد . و مخصوصاً چون در رسم‌الخطّ آن ضابطه و روشی که مخصوص کتابت آن عصر بوده به‌کار رفته‌است طبعاً فوائد دیگری هم از دیدگاه زبانشناسان ومحقّقان خطّ برآن مترتب خواهد بود .

ناچار نگاهبانی این کتیبه ازواجبات امور باستانی وحقّ آن است که بنای مخروبهٔ آن را مرمّت و حِفاظ وحافظی برای‌آن تعیین شود .

* * *

متن کتیبه بدین شرح است :

« لااله الّا الله محمّد رسول‌الله امیرالمؤمنین[۱]

بتاریخ سنهٔ ست و تسعین و مائة علی[۲] بن موسی‌الرّضا اینجارسیذه است و درین مشهد فروآمذ و مقام کرد و بـه تاریخ سنهٔ اثنی و تسعین و خمسمائة مشهد خراب بوذ و از جهد (؟) بوبکربن علیّ‌ابی‌نصر رحمه‌الله[۳] فرموذند و به دست ضعیف پرگناه یوسف بن علی بن محمّد بنا واکرده شذ .

خذایا برآنکس رحمت کن کی یکث بار قل‌هوالله به اخلاص درکار آنکث فرموذ و آنکث کرد وآنکث خواند کند .

کتبه یوسف‌بن علی‌بن محمّد فی شهر ربیع‌الاول سنة خمس و تسعین و خمس‌مائة . »

---

۱ — این کلمه بصورت منفرد درلبهٔ‌دست چپ کنده شده است و احتمال الحاقی بودن آن میرود .

۲ — در تمام‌موارد بالای سر یاهای‌آخر کلمات دو نقطه‌نقر شده‌است که تقلید آنها درچاپ ممکن نشد .

۳ — « رحمه‌الله » بالای سطر کنده‌شده است .

ساغند

پس از خرانق آبادی «شهرنو» که محلّ تازه آبادی از قرن گذشته است در راه خراسان قرار دارد وفاصله‌اش تاخرانق بیست و یک کیلومتر است. به نزدیک آنجا در حدود نیم کیلومتر «حوض بلند» واقع شده که از آب انبارهای قدیم این راه است. سپس مسافر به آب‌انبار «میان‌تل سیاه سفید» و بعدآب‌انبار «زیرِ زیراب» می‌رسد. آب انبار زیرزیراب در نیم فرسخی رباط و برج گسسته‌ای واقع است که از بناهای شاه عباس شمرده می‌شود.

در تحفة الفقرا در بارهٔ این رباط نوشته است:

«به چهار فرسخی درخارج رباط زیراب که رباطی مختصر از سنگ وگچ است منزل‌شد. این‌رباط را درسنهٔ هزار ودویست وهفده مرحومان حاجی آقا بابا وحاجی علی‌رضا والدان اسمعیل‌قزوینی ساکن یزد ساخته‌اند. آب نیم‌شوری داردکه از قنات غیرجاری برمی‌دارند. آبادی هیچ‌نیست. همین‌قدر است که زوّار را ازآفتاب پناهی مختصرست. قوافل امتعهٔ یزد و شیرازکه ازین راه به مشهد مقدّس می‌روند دیده می‌شود.»[1]

پس ازآن «حوض قنبر» برسر راه واقع شده است.

در مسالک و ممالک اصطخری وضع دنبالهٔ راه از خرانق چنین

---

۱ ـ تحفةالفقراء، ذیل روز سه شنبه پنجم رجب.

بیان گردیده است :

« و از خرانه تا تل سیاه سپید یک مرحله بیابان باشد و درین منزل مردم نبوده و حوض باران آب دارد ، و از تل سیاه سپید تا ساغند یک مرحله و ساغند دهی است قرب چهارصد خانه و چشمهٔ آب دارد ، و از ساغند تاپشت بادام تا رباط محمّد یک مرحله بیابان است . . . » (۱)

صفاء السلطنه در سفرنامهٔ خود دربارهٔ ساغند اطلاعاتی دارد که نقل آنها خالی از فایده نیست :

« ساغند از قرار مذکور در اصل سوقند بوده . شاه عباس ماضی علیه‌الرحمة که ازین راه به مشهد مقدّس مشرّف می‌شده در هرمکانی قناتی احداث نموده چون غالباً میاه قنوات این‌صفحات شوربوده وآب این‌قنات شیرین برآمده آن را به ترکی سوقند نامیده‌اند و رفته‌رفته در ثبت دفاتر مبارکه به‌غین معجمه به‌قلم آمده است ! » (۲)

ساغند در پنجاه وسه کیلومتری خرانق واقع شده و آثار دیدنی و تاریخی آن بدین شرح است :

۱۱۱) امامزاده شاهزاده قاسم

این مزار طبق ضبط منقور برقندیلها ازآن شاهزاده قاسم بن‌عبّاس ابن علی (ع) و بنائی است قدیمی ومثمّن با گنبد اهلیلجی وکاشی‌کاری‌شده به طرح جناقی و رنگهای آبی وسیاه و بنفش که درقسمت ورودی آن پیش

۱ — مسالک و ممالک ، ص ۱۸۹ .

۲ — تحفة‌الفقراء ، ذیل روز دوشنبه چهارم رجب .

طاق ساخته‌اند و دومناره بربالای آن در دست ساختمان بود (آبان ۱۳۴۵).

در داخل مزار آثار زیر دیده شد :

۱) سنگ قبر سفید رنگ مرمر نما متعلّق به قرن ششم هجری به اندازهٔ ۵۸ × ۴۵ سانتی‌متر که برمزار ابوالفوارس‌نامی بوده ولی‌فعلاً بالای سرمزار امامزاده نصب است . مطالب منقور بر آن که به خطّ کوفی است به شرح ذیل نقل می‌شود :

حاشیهٔ اول

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابداً انّ الله عنده اجر عظیم . (توبه ۲۱-۲۲)

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم انّ الّذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة الّا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنّة الّتی کنتم توعدون . (فصلت ۳۰)

حاشیهٔ سوم

بسم‌الله الرّحمن‌الرّحیم‌شهدالله انّه لااله الّاهو و الملائکة و اولواالعلم قائماً بالقسط لا اله الّا . (تا اینجا ، آل عمران ۱۸)

پیشانی

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله .

متن

هذا قبر الشّیخ السّعید بلفوارس بن ابوالحسن بن‌ابوالفرج توفّی فی

رجب سنة تسع وتسعين وخمس مائة . عمل عمر... احمد بن الحسين ... (ناخوانا)

۲ ـ کاشی قبر محمدتقی در ۱۰۸۸ منصوب در دیوار قسمت خارجی بنای الحاقی به امامزاده و در بالایش تصویر مردی با لباس عهد صفوی نقش شده است که کتابی در دست دارد . اشعار مادّه تاریخ فوت به خطّ نستعلیق بدین شرح است :

آه که از جور چرخ رفت ازین مرحله
صاحب عزّ و وقار مظهر صدق[و] یقین
بسک (کذا) بدلها فلک داغ عزیزان نهاد
لاله ستانی شدست جملهٔ روی زمین
سرو محمّد تقی تا اجل از [پا] فگند
سرو چو سایه به خاک سایدازاین غم جبین
تازگی روی او آب رخ گلستان
نکهت خلق خوشش عطرچهٔ یاسمین
مار اجل حلقه زد بر در کاشانه‌اش
گنج صفت روزگار ساخت به خاکش دفین
بسک (کذا) قباهای صبر چاک شدازغم چو گل
اهل نظر را به چشم مانده چنین آستین
خون جگر جوش زد خانهٔ دل شد خراب
زآتش جان شعله خواست سوخت زمان و زمین
روحش ازین خاکدان کرد چو عزم جنان
رقص کنان آمدند (دنباله سیاه شده)

(سیاه‌شده) چو این تنگنای جای قدافراختن
(سیاه شده) جلوه گر گشت به خلد برین
گرد پر و بال او گشت عبیر بهشت
. . . . (سیاه شده است)
مصرع تاریخ سال خواستم از پیر عقل
با جگر داغ‌دار با نفس آتشین
گفت که ای درصفر ماتمیان جوش زن
فوت محمّدتقی آمده تاریخ این
(۱۰۸۸)

۳ ــ قندیل وقفی محمّدبن سیّدبن محمّد سلیم صفّار در ۱۰۸۰ که درآن نام محل «ساغن» نوشته شده است.

٤ ــ قندیل وقفی مختوم زاده بنت خواجه میرزا علی ظاهراً از قرن یازدهم.

٥ ــ بعضی قندیلهای آن را به ادارهٔ فرهنگ وهنر یزد برده‌اند. از جمله قندیلی است پرکار و هنرمندانه که بر روی آن نوشته است:

«وقف کرد قربةالی‌الله تعالی این قندیل را اسکندرآقا غلام . . . برمزار متبرّک شاهزاده قاسم بن عبّاس علی در رباط ساغرندی (کذا) مشروط آنکه نخرند و نفروشند . . . . . تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنة ۱۰۵۹ .»

٦ ــ یکی دیگر از قندیلهای آنجا که محمّدرفیع بن آقا علی وقف کرده ومورّخ ۱۰▮٤ بوده‌است نیز در ادارهٔ فرهنگ وهنر یزد دیده شد.

در خصوص این امامزاده نویسندهٔ سفرنامهٔ تحفةالفقرا اطلاعاتی ازاهل محلّ کسب کرده بوده است که جهت تتمیم فوائد مربوط به آن محلّ عیناً نقل می‌شود :

« ملا حسنعلی ساغندی اسم بنده را شنیده و شناخته و با جمعی ریش سفیدان محلّ و احفاد خود به‌دیدن آمده پیرمرد قوی بنیهٔ بی دندانی‌است. در اثنای صحبت از کرامات شاهزاده قاسم بن عبّاس بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السّلام که مزار اهالی ساغندست چند فقره ذکر نمود . از جمله آنکه قلمدانی درین‌مکان مفقود شده وگمان سرقت آن به شخصی قاصد که ازمشهد مقدّس به یزد روانه بود می‌رفت . لاجرم او را کافته ولی قلمدان را نیافته بودند و بالاخره اورا در برابر امام‌زاده قسم داده رهانمودند . قاصدرفت و خبرآمد که در یک فرسخی مرده است ! ثانیاً در مخلّفهٔ او کاوش نمودند قلمدان را در مشک آب او یافتند . . . عصر امروز باز ملاحسنعلی واتباع او آمدند و به اتّفاق به زیارت امامزاده علیه‌السّلام رفتیم . باآنکه قدری مخروبه و خالی از حلل و زیورست خیلی با شکوه و عظمت به نظر آمد . سنگی به‌خطّ کوفی محکوک داخل‌ضریح بالای سر نصب‌است . ملاحسنعلی گفت قریب هفتاد سال قبل ازین شیخ احمد احسائی رحمه‌الله ازین راه بسه مشهد مقدّس‌مشرّف می‌شده این سنگ‌را خوانده فرمود تاریخش چهل‌سال بعد ازواقعهٔ کربلاست ! (۱) ملا علی نام مرد بسیار فقیر ومعیل متولّی این بقعه است . (۲)

۱ — معلوم می‌شود شیخ احمد احسائی خط کوفی‌نمی‌توانسته بخواند ، زیرا سنگ سورخ ۵۹۹ هجری است !

۲ — تحفةالفقرا ، ذیل روز شنبه چهارم رجب .

۱۱۲) سنگ قبر قرن ششم درمسجد جامع

در محراب مسجد جامع سنگ قبری سفید و مرمرنما داخل محراب نصب شده‌است که مطالب منقور برآن به خطّ کوفی و بدین شرح است:

حاشیهٔ اول

(بعلت ناقص افتادن عکس خوانده نشد)

پیشانی

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله .

حاشیهٔ دوم

یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابداً انّ الله عنده اجر عظیم . (التوبه / ۲۱-۲۲)

متن

هذا قبر العابدالفقیرالی رحمة الله‌تعالی محمّد ... (ناخوانا) بن طالب محمّد خطیب توفّی فی شعبان سنة ... (ناخوانا) و خمس مائة .

۱۱۳) گچ کاری برج قلعه

دواطاق یکی‌از برجهای قلعهٔ آبادی را در قرن دوازدهم گچ کاری و نقّاشی آب رنگ کرده‌اند . از وضع تزئینات آن برمی‌آید که محلّ سکنای داروغه یا یکی ازاعیان محلّ بوده است . دریغ آنکه اکنون صورت ویرانه و کثیفی دارد .

۱۱۴) رباط ساغند

کاروانسرایی است بزرگ وخوش طرح که اهل محلّ آن‌را ساختهٔ تجّار یزدی می‌دانند که برای رفاه و اقامت مسافران حدود یکصد و پانزده سال قبل ساخته شده است. ولی قطعاً نوشتهٔ مؤلّف تحفة الفقرا صحیح است که می‌نویسد:

« بانی این رباط مرحوم حاجی محمّد ولی میرزا بوده، الحق رباطی با معنی‌است. قریب یک سنگ آب شیرین که قنات آن ازمیان قلعه‌جاری است داخل رباط شده می‌گذرد.»[1]

۱۱۵) نیمهٔ سنگ قبری ازقرن ششم

در منزل آقای شاهقی نیمی از یک سنگ قبر قرن ششم به همان اسلوب وطرح و نقش وخطّ سنگهایی که قبلاً معرّفی شده است (از جمله شمارهٔ ۱۱۲) دیده‌شد که درخاکبرداری جاده اززیرخاک درآورده‌اند. از عبارت مربوط به هویّت صاحب قبر این کلمات باقی است:

« هذا قبرالشّهید ... محمّد ... علی.»

۱ ــ تحفة‌الفقرا، ذیل روز دوشنبه چهارم.

اله آباد

محلّی است متروک که در قدیم ـ زمانی که کاروانها ازین راه می ـ گذشته‌اند درینجا بار می‌انداخته‌اند و منزل بعد آنها « حوض‌هفت » بوده است . آثار و ابنیهٔ این محل عبارت است از :

۱۱۹) کاروانسرا

کاروانسرای آجری عصر قاجاری با چهار برج که رو به ویرانی می‌رود . در تحفة‌الفقراء در شرح آن آمده است که :

« از رباط پشت بادام شبگیر نموده در سه فرسخی چشمهٔ آبی دیده شد که آب گوارائی داشت و چون هفت فرسخ ازآن‌آب گذشتیم به رباط اله‌آباد خرابه واردگشتیم .

رباط درکمال فضا واستحکام بنا بوده بیوت خاویه و عروش‌معطله اله‌آباد نیز هنوز بعضی برپاست که از تطاول بلوچ از حلیهٔ آبادی افتاده است و بجز انبارآبی که در یک میدان‌فاصله رباط واقع‌است‌آبادی‌ندارد. این رباط را بعضی‌ازطایفهٔ کُراغلی‌ساکن یزدی چهل‌سال قبل‌ساخته‌اند، امّا قنات آن هنوز پرداخته نشده هنگامهٔ بلوچیه آن را درحکم قبر معطله انداخت . حالا که الحمدلله تعالی از فرّ دولت ابد مدّت همایونی روحنافداه ساحت‌ایران درسایهٔ امن وامان غنوده وقلوب مسلمین ازتطرّق‌هرآشوب آسوده حاجی ابراهیم تاجر یزدی در مقام ابتیاع این قنات ناتمام برآمده و

خیال آبادی اینجا را دارد، ولی طایفهٔ کراغلی[۱] از بیع آن ابا نموده خود می‌خواهند قنات را به اتمام رسانده و محلّ را آباد نمایند . »[۲]

۱۱۷) قلعه

برفراز تپه‌ای قرارگرفته و دارای پنج برج است . در ورودی را در برج وسطی قلعه ساخته‌اند و این در کنار برج یعنی دست چپ آن قرارگرفته است . در قسمت بالای در به فاصلهٔ چهارمتر از سطح تپه دریچه‌ای ساخته‌اند که ظاهراً مواقع اضطراری و بسته بودن درقلعه‌بوسیلهٔ نردبان یاطناب از آنجا آمد و رفت می کرده‌اند . در داخل قلعه آثار اطاقها و انبارها وطویله و حمام با خزینه که همه ازآجر ساخته شده است هنوز باقی است .

۱ــ اخلاف این‌طایفه اکنون همین‌نام خانوادگی را دارند .

۲ ــ تحفة‌الفقراء ، ذیل یکشنبه سیم رجب .

رباط پشت بادام

این آبادی که درعرف اهل محل بطور مطلق « رباط » نامیده می‌شود در نود و پنج کیلومتری خرانق واقع است .

در مسالک و ممالک اصطخری به نام « پشت بادام » معرّفی شده است . مؤلّف تحفة‌الفقرا در سبب تسمیهٔ آن می‌نویسد :

« چون بعضی از جبال حوالی بادام کوهی داشته این رباط به رباط پشت بادام موسوم و معروف شده است . »[1]

کاروانیان جادهٔ قدیم که از رباط پشت بادام به طبس می‌رفته‌اند ابتدا به حوضی که درچهارفرسخی پشت‌بادام است می‌رسیده‌اند . درین محلّ راه سه شعبه می‌شود :

یکی راه‌دست چپ موسوم به‌راه کوچه که‌به « رباط‌خان » می‌رسیده . دیگر راه وسط که به رباط سکّه (= رباط سرخوان) و بعد به چشمهٔ شتران و رباط خان متّصل می‌شده . سه دیگر که دردست راست قراردارد و به راه خالو شمس شهرت دارد از خالو شمس و رهنان (= رعنان) می‌گذشته و به طبس می‌رسیده است .

مسافت میان رباط سکّه تا پشت بادام هفت فرسنگ و از جادهٔ کنونی یک فرسخ برکنارست . درین رباط یزدیها کاروانسرایی در قرن

---

۱ — تحفة‌الفقرا ، ذیل روز شنبه دوم رجب .

سیزدهم هجری ساخته‌اند و بقایای رباط شاه عباسی آن هم هنوز پابرجاست. این مکان سرحدّ یزد و طبس شمرده می‌شود.

آثار تاریخی و قدیمی در پشت بادام عبارت است از :

۱۱۸) امامزاده زیدبن موسی‌الکاظم (ع)

بنائی است گلین . قسمت اصلی آن منحصرست به یک اطاق . آنچه درین مزار قابل توجّه است دو قطعه سنگ قبر از قرن پنجم و ششم هجری است که به معرّفی آنها مبادرت می‌شود :

۱ ـ سنگ قبر نخودی رنگ به اندازهٔ ۵۲ × ۲۳/۵ سانتی‌متر که بطور آزاد درداخل مزارقرار دارد وکتیبهٔ آن به‌خطّ کوفی است :

حاشیه

بسم الله الرّحمن‌الرّحیم کلّ نفس (شکسته) ... [تا] النّار .

متن

. . . . بن احمد توفّی . . . سنة . . . . اربع مائة .

۲ـ سنگ قبر به اندازهٔ ۴۲ × ۵۲ سانتی‌متر که بطورآزاد درداخل مزارقرار دارد وکتیبهٔ آن به خطّ کوفی است :

حاشیهٔ اول

بسم الله الرّحمن الرّحیم کلّ نفس ذائقةالموت و انّما توفّون اجورکم یوم‌القیمة فمن زحزح عن‌النار . (آل عمران / ۱۸۵)

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات

لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها (التوبه / ۲۱-۲۲) .

متن

هذاقبرالسیّد السّعیدالحاجی الحسن بن عبدالله بن احمد الحاجی الرّباطی رحمةالله [ع]لیه فی شهور سنة اربع و ستین و خمسمائة .

۳ ــ سنگ قبر دیگری بطور آزاد با مطالب زیر به خطّ نستعلیق دیده شد :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم الحکم لله الواحد القهّار ، تاریخ وفات مغفرت . . . سلالة السادات الواصل الی رحمة ربّه الغنی میر محمّد علی خلف عالی حضرت مرحمت و مغفرت انتباه . . . الملک الاحد میرزا سید محمد . . .

رفتی ای بحر علوم از دنیا	مرگ را بی توجهان درطلب است
یا محمّد علیا سیّدنا	. . . . که رسولش لقب است
رو سوی عالم عقبی کردی	. . . . تعب است
طالب سال وفاتت	. . . . از پی آن درطلب است
مصرع مقطع این اشعارست	سال تاریخ که آن درحسب است
آمد از عالم الهام به گوش	نکتهٔ بکرکه این مستحب است
آنکه درحشر شفیع است ترا	جدّت ای سیدعالی نسب است»

(۱۱۷۶)

٤ ــ اثر دیدنی و ظریف دراین مزار قندیل کنده کاری پر کاری است که مطلبی بر آن نکنده‌اند . ساخت آن ازعصر صفوی می نماید .

۱۱۹) امامزاده ابراهیم‌بن موسی‌الکاظم (ع)

بنائی است یک اطاق که هیچ گونه اثری جز یک صورت قبر در آن دیده نشد .[۱]

درخصوص این امامزاده و دو امامزادهٔ دیگر رباط پشت بادام که محلّ زیارت است در تحفة‌الفقرا نوشته است :

« سه بقعه درینجا هست یکی به‌اسم ابراهیم بن موسی‌بن جعفر علیهما السّلام ، دیگری زیدبن موسی علیه‌السّلام و دیگری هادی بن‌موسی علیه السّلام . از جلالت قدر این امامزاده‌ها خیلی تعریف می کنند ، حلف یمین درین سرزمین در برابر این مرقدها می‌شود . ازقراری که می گویند این امامزاده‌ها در ایّام تـوقّـف حضرت اقدس امام رضا صلوات‌الله علیه در خراسان به عزم شرفیابی حضورمبارک شدّ رحال نموده بودند . درین‌محلّ اتباع سرخاب کبیر که درین حوالی توطّن و مسکن داشتند عناداً للاسلام آنها را مسموم و مقتول ساختند . بعد به دلالت بعضی‌ازاهل‌الله قبورایشان معلوم‌ومعمور و زیارتگاه شده است . امّاحالاازحلیهٔ آبادی افتاده‌مخروبه و قلیل البضاعة مانده ، بقدر پول روغن چراغ موقوفه دارند . »[۲]

---

۱ — بنای یک امامزادهٔ دیگر هم در آنجا هست که مقبرهٔ هادی بن موسی (ع) خوانده می‌شود .

۲ — تحفة‌الفقرا ، ذیل شنبه دوم رجب .

۱۲۰) رباط

رباطی آجری و جدیدست که حسین خان صاحب اختیار در قرن سیزدهم ساخته است [1] و ازبنای رباط قدیم آن اثری اکنون برجا نیست. احتمال می‌رود که رباط مورد ذکر به جای ویرانه های رباط قدیم ساخته شده باشد.

---

۱ — بنا به قول اهل محل.

بخش هفتم

بهاباد و بافق

منطقهٔ وسیعی است که از نظر جغرافیای تاریخی گاه جزء کرمان و گاه تابع یزد بوده است. اکنون دو بخش جداگانه وجزء فرمانداری کلّ یزد شمرده می‌شود و حدود طبیعی هریک بدین شرح است:

بهاباد از شمال و شرق به دشت لوت و رفسنجان، از جنوب و مغرب به بافق و قسمتی از بخش خرانق.

بافق از شمال به دشت لوت و بخش خرانق، از جنوب و مشرق به رفسنجان، از مغرب به بخش خرانق وقسمتی از بخش نیر (پشت کوه).

بافق درصد کیلومتری یزد واقع است وتامرکز بهاباد شصت کیلومتر فاصله دارد.

در معرّفی آثار تاریخی و دیدنی این دو بخش، چون سفر ما ازسمت بیابان میان خرانق به بهاباد صورت گرفت ابتدا از بهاباد و بعد بافق بحث می‌کنیم.

بهاباد

بهاباد بخش بزرگی است که آبادیهای آن قسمتی در کفه و قسمتی در کوه قرار دارد.

از بهاباد به طبس راه قدیمی مالرو وجود دارد که نام منازل آن ازنظر ضبط مشخّصات جاده‌های قدیم و احتمال آنکه ممکن است مورد استفادهٔ محقّقان واقع شود در اینجا ذکر می‌شود:

بهاباد، خیرآباد، زیراب بختیاری، پیرحاجات، خدا آفرین، گلوبیشه، چاه بلوچان، مگو Mogo، کُریت، طبس.

۱۲۱) برج حاجی آباد

حاجی آباد آبادی کوچکی است در نیم فرسخی بهاباد. درمرکزده برجی از خشت وگل به محیط بیست‌وپنج متر و بلندی دوازده متر با مشخّصات زیر بنا شده است:

این برج دوطبقه‌است وازطبقهٔ اوّل پلهٔ مارپیچی برای رفتن به‌طبقهٔ دوم و پشت‌بام دارد. در کمر برج به فاصلهٔ چهارمتر از سطح زمین درِ کوچکی هست که از آن به داخل برج می‌رفته‌اند و بربالای این‌دریچه جای آب جوش به پائین ریختن وسنگ‌انداز بصورت پیش‌آمده (به‌مانند دماغ) تعبیه شده است.

قدمت برج بیش از یکصد و پنجاه سال پیش‌بینی نمی‌شود.

۱۲۲) مزار شیخ ضیاءالدین

بقعه‌ای است معمولی از خشت و گل . قبر شیخ سنگ و تاریخی ندارد . درین بقعه برسر قبری بر کاشیهائی به اندازهٔ خشت که دارای نقوش گل و بته است به خطّ نستعلیق در دوسر ترنج این عبارات تحریرشده‌است:

« هووفات مرحمت وغفران پناه رضوان وجنّت آرامگاه عالی‌جناب قدسی‌القاب جناب شیخ شریعتمدار شیخ‌المشایخ العظام عبدالعلی‌بن مرحوم ملّا محمّدرضای طبسی انارالله مضجعه فی شهر صفر المظفّر سنة ۱۲۷۶. »

درحاشیه‌اش دوازده امام نوشته شده است و کاتب چنین رقم کرده است :

« کتبه العبدالعاصی‌ابوالحسن بن‌صاحب هذه القبر فی سنة ۱۲۸۷. »

۱۲۳) مزار ملا عبدالله

بقعه‌ای است عادی که به مزار ملّا عبدالله بهابادی یزدی، صاحب حاشیهٔ مشهور و تألیفات دیگر ، معروف ومنسوب است . ملّا عبدالله را در بعضی‌ازمراجع بهابادی و درعدّه‌ای شهابادی نوشته‌اند ، وشهرت‌اساسی و اصلی او به یزدیست .

۱۲۴) مسجد جامع

مسجد خوش طرحی است که بعلّت پست و بلند بودن محلّ وقوع آن دردوطبقه ساخته شده است وحالتی‌خاصّ دارد . درزمان کریم‌خان‌زند به‌گواهی سنگ تاریخ آن، تعمیر گردیده است وعبارت سنگ نقل‌می‌شود:

در زمان داور دوران وکیل
آنکه رامش بود این چرخ مشید
مسجدی بُد در بهاباد [و] ولی
تنگ و تیره چون دل مرد عنید
حاج مهدی آنکه چون او پاکزاد
مادر گیتی کسی چون او ندید
معدن فیض و سعادت آنکه هست
صاحب اخلاق و اوصاف حمید
از سر صدق و صفا تجدید کرد
صاف وروشن چون فروغ صبح عید
کرده تعمیر این شبستان، درعوض
قصری از فردوس اعلی را خرید
حبّذا از این شبستانی که هست
مسکن هر متّقی و هر سعید
خامهٔ «مهدی» پے تاریخ سال
زد رقم تعمیر مسجد شد جدید
میم از اتمام کرد الحاق و گفت
تا شود تاریخ اتمامش پدید
(۱۱۹۲)

سنگ دیگری درمسجد متضمّن وضع موقوفات مسجد نصب بوده است که برای حفاظت آن را به منزل آقای محمّدتقی تقوی نقل کرده‌اند

و متن آن بدین شرح برای ضبط درینجا نقل می‌شود :

▪ بسم خیرالاسماء ، هوالواقف علی‌الضمائر. وقف مؤبّد وحبس مخلّد شرعی گردانید عالیشأن سعادت نشان خیرالحاج حاجی محمّدتقی بن‌مرحمت توأمان امیرعبدالحیّ کلانتر تمامی مجاری و منابع ده سهم ازقنات قریهٔ بهاباد را که به طریق استمرار الی ان یرث‌الله الارض و من‌علیها هرساله از منافع آن به تفصیل ذیل صرف شود .

مقتدای مسجدجامع قریهٔ بهاباد که درقلعهٔ قریهٔ مزبوره واقع است هریوم یک جزو کلام‌الله مجید وهرماه سی یوم نماز خمسهٔ یومیّه در همان مسجد برنیابت اخ امجد واقف طائف حرم‌الله المرحوم امیرحاجی اسدالله تلاوت و بجا آورد و منافع شش سهم ازآن میاه را به ازای این اعمال اخذ نمایـد .

و اصلح قریهٔ مذکوره درآن مکان به نیابت مرحومه المسماة به آمنه خاتون زوجهٔ آن مرحوم هرروز یک جزو تلاوت کلام‌الله و در هر شب دوشنبه ذکرمصیبت حضرت ابی‌عبدالله(ع) نماید، ومنافع دوسهم ازآن میاه را به ازاء آن بازیافت کند .

وهمچنین اصلح قریهٔ مزبوره درآن مکان به نیابت والدین مرحومین واقفین هریوم یک جزو قرآن مجید تلاوت کند و درهرشب جمعه و در هر دههٔ روزعاشورا تعزیه داری حضرت سیدالشّهداء برپا نماید، ومنافع دوسهم دیگر ازآن میاه مختص او باشد .

و تولیّت آن را ضمن‌العقد مفوّض به نفس خود نمود مادام حیات

و بعد بر اولاد خود ذکوراً و مع العدم اناثاً نسلاً بعد نسل قرارداد وصیغهٔ شرعیّه جاری نموده به تصرّف وقف داد. خلاف کننده به لعنت ابدی گرفتار باد، فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه علی الّذین یبدّلونه، وقد وقع ذلک فی شهر محرّم الحرام من سنة ۱۲۳۶ الهجرة النبویّة.

مراد از ده سهم ده طشته است وسهم درمتن سهواً مرقوم شده.»[۱]

۱ــ این عبارت اخیر به خط نستعلیق درکنارهٔ سنگ کنده شده است.

بافق

آبادی مشهور بزرگی است بانضمام توابع متعدد که امروز به علّت منابع آهن آن شهرت و اعتبار بسیار یافته و درغالب کتب جغرافیایی معرّفی آنجا آمده است و آثار تاریخی آن عبارت است از :

۱۲۵) امامزاده عبدالله بن موسی بن جعفر (ع)

مزاری است با بنای مفصّل و عالی که بسیار مورد احترام و مطاف و زیارتگاه مردم محلّ و اهالی یزد و کرمان است.

ازحیث سبک و بنا وگنبد وکاشیکاری وتزئینات داخلی هم از آثار تاریخی ودیدنی در پهنهٔ میان یزد وکرمان بشمار می‌رود .

آثار مخطوط ومنقور آن به‌ترتیب ورود به‌امامزاده بدین‌شرح است :

۱ ــ دو تخته‌آجر پخته که اندازهٔ آن بین آجر خطائی و نظامی است و برسر درنصب است ، و یک قطعه سنگ درمیان آن دو تخته‌آجر قرار گرفته و برین‌دوآجر سه بیت شعر به خطّ نستعلیق منقور و پخته شده است :

این بارگه که برشده از چرخ چارمین
وز رشک اوست عرش برین دایماً غمین
هم طعنه می‌زند ز صفا بر ریاض خلد
شاهان نهند بر درشان از ادب جبین
خواهی اگر شناسی و دانی تو صاحبش
عبدالله بن موسی کاظم ظهیر دین

۲ ــ در وسط دوقطعه آجر معرّق شده در فوق یک سنگ تراشیده به خطّ نسخ با این عبارات نصب است :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم ، الحمد لله ربّ العالمین ، صلّی الله علی محمّداً نبیّه وعلی ولیّه ـ و بعد چون حکّام سابق دارالعباد یزد و مباشرین موافق دفاتر دارالعباد یزد مطالبهٔ عشر و سایر رسومات دیوانی از قنوة طاهرآباد واقعه درقصبهٔ بافق که وقف است برجناب امامزادهٔ واجب‌التعظیم عبدالله ابن موسی بن الجعفر سلام‌الله علیه می‌نمودند و ازین‌جهت مخارج بقعهٔ شریفه درعهدهٔ تعویق بود لهذا بندگان ذی شوکت و شأن مقرّب الخاقان محمّد خان حاکم به سعی و اهتمام عالیجاه محمّد حسن خان بیکدلی نایب وقتی بافق و بهاباد قنوة مزبور را از عشر و سایر رسومات دیوانی معاف داشته ، لعنت خدا ونفرین رسول برکسی بادکه من‌بعد مطالبه نماید . حرّره فی شهر رجب المرجّب سنة ۱۲۲۴ . »

۳ ــ طاس مسی بزرگ سقاخانهٔ امامزاده که کنده کاری است و بر دورهٔ آن نوشته است :

[بعد از دوازده‌امام] « وقف موبّد شرعی و حبس مخلّد اسلامی نمود عالی حضرت گرامی منزلت سلالة السّادات و الاعیان آقامیر محمّد بن آقا میرعبّاس بافقی این طاس را مع سه طاس کوچک دیگر براهالی قصبهٔ بافق که در مجامع و مجالس تعزیهٔ سیّد شهدا آب نموده بیاشامند و آن را نفروشند و نخرند و او را از قصبهٔ مزبوره بیرون نبرند و به هیچ‌وجه تغییر ندهند، مگرجهت مصلحت شرعی . ملعون است کسی‌که خلاف وقف عمل نماید ، و کان ذلک بتاریخ شهر ذی حجّةالحرام سنة ۱۲۲۶ . »

٤ ــ سنگ تاریخ آب‌انبار امامزاده که ازمحل منصوب شده خارج شده است وفعلاً در انبارامامزاده نگاهداری می‌شود . این سنگ به‌اندازهٔ ۳۲ × ٤۵ سانتی‌مترست و به خط نستعلیق بر آن این ابیات منقورشده :

امروز به دور شاه عبّاس　　کز عدل شدست ظلم نایاب
آهو با شیر کرده وصلت　　با برّه شدست گرگ همخواب
در بافق به حضرت قتابیک　　توفیق رفیق شد به هر باب
آب انباری سبیل فرمود　　در راه خدا کریم وهّاب
عقلم تاریخ بر که می‌جست　　از غیب رسید حوض پرآب
(۱۰۱۹)

۵ ــ دورهٔ بدنهٔ اطاق که مزار امامزاده درآن است با کاشیهای مسدّس لاجوردی و باحاشیهٔ سیاه وسفید کارقرن هشتم و نهم (که درمساجد ومزارات یزد مرسوم بوده) پوشیده شده ولبهٔ غرفات فوقانی‌مشرف به‌صحن اصلی مزار نیز باهمین کاشیها مزیّن گردیده است .

سقف مقرنس گنبد در داخل (از طرف مغرب) و دیواره و گوشواره‌های زیر گنبد رنگ آمیزی ونقّاشی شده و طرحهای بدوی امّا زیبا درآن به‌کاررفته ، و در بدنهٔ مغرب آن قطعه‌شعری با رقم «عمل ونذر ملّا حسن نقّاش بافقی ۱۲۸۱ » رنگ‌آمیزی شده است .

در بدنهٔ دیوار دست راست محراب گچ‌بری ظریفی دیده می‌شود که آیات قرآنی و عبارات دعائی آن خطّ حسین یزدی و عمل حسن ولد دین جعفر (کذا) استاد معمار باشی است .

۶ ــ بردیوار جنوبی اطاق ورودی قطعه سنگی مورّخ ۱۲۹۵ با این مطالب که بخطّ نسخ بر آن نقرشده نصب است :

« بسم‌الله الرّحمن الرّحیم، وقف مؤبّد نمود جناب حاجی‌سیّد جواد وصایةً عن ابیه حاجی‌سیّد حسن بافقی ده حبّه از مجرای میاه هنیّه و بمامه را برکافّهٔ طایفهٔ اثنی عشریهٔ محقّه سوای متظاهرین به فسق مهما امکن به ایشان ندهند که در روز عید غدیر صرف ایشان نمایند از نقد وجنس و طعام هرقسم که مستولیّ صلاح بداند از غنی و فقیر، سیّد وغیرسیّد .

و چارک و سی درم از مجرای میاه مزرعهٔ علی‌آباد را وقف نمودم به کسی که روزی یک جزو کلام‌الله تلاوت نماید به نیابت والدم حاجی سیّد حسن و زوجهٔ او لاکه بنت ملّا محمّد سعید وتاممکن‌شود درمسجد قرب لجام‌گیر باشد .

و سی درم از همین مـزرعهٔ علی‌آباد را وقف نمودم بر خمرهٔ جنب خانهٔ حاجی‌سیّد حسن که آب شود به جهت مسلمانان .

و چهار دنگ (کذا) ازباغ زه چین‌را وقف‌نمودم برافطارصائمین ماه رمضان ، و غربا مقدّمند برسکنهٔ بافق .

و یک طاق فتح‌آباد را وقف نمودم بـه تعزیه داران سیّد مظلومان از ذاکر ومستمع از اطعام و غیره در ماه محرّم [و] صفر .

و سه طاق و نیم و پنوزده (کذا) درم تقریباً ازمزرعهٔ شمس‌آباد را وقف نمودم برطلّاب مدرسهٔ احداثی جدّم حاجی میرابوتراب و تعمیر آنجا ، وتعمیر مقدّم برطلّاب درصورت ضرورت .

ومتولّی اوّلاً خود حاجی سیّد جوادست و بعد از حقیر اکبر اولاد از ذکور زمان خودش، و اگر نباشد اکبر ذکور زمان خودش، واگر نباشد اکبر ذکور از اناس (کذا) از اولادم و بعد انقراضهم امام عادل مسجد لجام‌گیر هرزمان هر کس باشد، وحقّ متولّی عشرست بعد ازمخارج لازمهٔ دیوانی.

وقف نمود حاجی خدیجه بیگم بنت حاجی میرابوتراب عمّ حقیر سه حبّه از مجرای میاه هنیّه و یمامه را ـ یک حبّه بر افطار صائمین و یک حبّه بر تعزیه داران سه روز آخر ماه صفر و یک حبّه برصرف کافّهٔ طایفهٔ اثنی‌عشریه در عید غدیر.

و طاق و پنج طشته از مجرای میاه مزرعهٔ شمس‌آباد را وقف نمود بر تعزیه داران خامس آل‌عبا علیه‌السّلام درایّام محرّم وصفر در بافق هرکجا متولّی صلاح بداند.

وحق متولّی عشرست بعد ازمخارج لازمهٔ دیوانی، و متولّی بعداز حقیرحاجی‌سیّد جواد اولاد ذکورازذکور واقفه است، و بعد اولاد ذکور از ذکور حاجی سیّد جواد، و بعد اولاد ذکور از اناس (کذا) عمّهٔ واقفه، و بعد فقدانهم عالم عادل محلّهٔ سُفلاب بافق، سنهٔ ۱۲۹۵.

عمل عبدالخالق شاعر. ایضاً وقفنامچه در خلف این حجر مدفونست.»

۷ ــ ازآثارنفیس وظریف امامزاده در بزرگ سیاه‌رنگ آلت سازی شده‌ای است که میان‌اطاق اصلی بقعه واطاق مدخل قرار دارد.

۱۲۶) حسینیهٔ جنب امامزاده

حسینیهٔ بزرگی‌است متّصل به‌امامزاده که از داخل بنای امامزاده‌هم بدان راهی‌هست . درین حسینیّه دو تخته سنگ قبر بطورآزاد افتاده است که معرّفی می‌شود :

۱ ــ سنگ قبر به اندازهٔ ۳۷ × ۱۵۵ و به ارتفاع سی سانتی‌متر که بخطّ نسخ خوش برآن منقور شده است :

« تاریخ وفات عمادی (کذا) بن عین‌الدّین ابن یعقوب عین‌الدّین در شهر صفاهون (کذا) در غرّه شهر جمادی‌الاوّل سنة الف و عشرین ، سنهٔ ۱۰۲۰ . »

۲ ــ سنگ قبر سفید رنگ به اندازهٔ ۳۲ × ۱٤۸ و به ارتفاع ۲۲ سانتی‌متر که بر روی آن دو مربع ۱۵ × ۱۵ درقسمت فوقانی و تحتانی نقر و در داخل یکی اشکال هندسی و در دیگری چهارعلی به خطّ کوفی و در مستطیل‌وسط یک سرو با گل و بته‌دراطرافش‌کنده شده است . درحاشیهٔ سنگ دوازده امام به خطّ نسخ و نستعلیق‌دیده می‌شود . مطلب مربوط به هویّت صاحب سنگ چنین است :

« وفات ... (شکسته) مآب شرافت [انتساب] حسین‌بن مولانا شاه محمود ، جمادی‌الثانیهٔ سنهٔ ۹۷۲. »

۱۲۷) مسجد جامع و مدرسهٔ متصل بدان

قبل از ورود به صحن اصلی مسجد حیاطی مشجّر قرار دارد که

حیاط مدرسه است . این‌مدرسه دری هم رو به شمال‌دارد که به هشتی وارد می‌شود .

بنای مسجد چندان کهنه نیست و به عصر صفوی می‌نماید . در پیشانی ایوان و شبستان آن کاشی کاری قاجاری‌هست که قسمتی از آن ریخته است. آثاری که از لحاظ تاریخ شهر و مسجد قابل ذکرست عبارت است از :

۱ – سنگ مرمر به اندازهٔ ۵۰ × ۸۰ سانتی‌متر با کتیبهٔ خطّ نسخ که در محراب شبستان تابستانی نصب است ، با این عبارات که مربوط به موقوفهٔ عبدالله بافقی است :

«بسم‌الله الرّحمن الرّحیم، الحمدلله علی الواقف السرائر و الضمائر، والصّلوة علی محمّد وآله ذوی‌المناقب والمفاخر ، و بعد وقف مؤبّد شرعی و حبس مخلّد اسلامی نمود جناب توفیق و تأیید مآب عبدالله ابن المرحوم ذوالفقار بافقی همگی وتمامی موازی ده حبّه میاه منیّه و یمامه جاریتین‌در قصبهٔ مزبوره برامام و مقتدای مسجد جامع مذکوره مشروط برآنکه درهرعصری از اعصار هرکس پیش نماز مسجد مزبوره باشد بنفسه او نیابةً هرروز یک جزو قرآن تلاوت نموده و هرشام و صبح وعصر بعد از نمازهای سه‌گانه یک حمد و سه توحید قربة ثواب او همگی به واقف مزبور و به اجداد او بخشند .

و همگی و تمامی یک حبّهٔ دیگر قناتین مزبور نیز برآب‌انبار واقع در سرشارع مزرعهٔ مبارکه مشروط به آنکه آنچه از شیر آب‌انبار زیاد آید صرف تعمیر ومرمت نموده ،اگر چیزی زیاد آید مختص کسی باشد که

متوجّه شرب و تعمیر آن باشد . خلاف کننده به لعنت ابدی گرفتار باد .
فمن بدّله بعد ماسمعه فانّما اثمه علی الّذین یبدّلونه والله سمیع علیم ، وکان ذلک
به تاریخ شهر رمضان المبارک سنة ۱۱۹۰ . »

۲ ــ سنگ وقف دیگر منصوب در محراب زیر بادگیر و متّصل به شبستان بزرگ و اصلی که مربوط به همان واقف مذکور در قبل است :

« بسم‌الله الرّحمن الرّحیم ، و بعد وقف مؤبّد و حبس مخلّد نمود عبدالله بن ذوالفقار بافقی تمامی باغ خلیلویه واقع فی‌القصبه را که محدود است به شارع شرقاً و به باغ صدرالممالک جنوباً و به املاک رعایا شمالاً وغرباً برامام و مقتدای مسجدجامع قصبهٔ مزبوره مشروط برآنکه مقتدای مزبور مادام‌الحیوة واقف مزبور هرساله یک‌ساله نماز یومیّه به‌نیابت والد مذکور و والده‌اش مسمّاة به سلطان و همشیره‌اش مسمّاة به‌آمنه بنفسه ام نیابة ثلاثاً بعمل آورد و بعد وفات الواقف به نیابت مشارالیهم و واقف ارباعاً بعمل آورد ، و با عدم وجود امام و مقتدا اهل علم و صلاح استیجار نموده از محصول آن و مابقی را بعد از وضع حواله‌جات دیوانی صرف تعمیر وفرش و مصاحف مسجد مذکور نمایند .... وکان ذلک فی شهر محرّم الحرام ۱۲۱۰ . »

۳ ــ سنگ وقف به اندازهٔ ۳۰ × ۳۴ سانتی‌متر منصوب در بدنهٔ هشتی مدرسه و به خطّ نسخ برآن نقر شده است :

« وقف مؤبّد و حبس مخلّد (۱) شرعی نمود قربةالی الله عالیحضرت

---

۱ ــ اصل : موخلد .

خیرالحاج حاجی اسمعیل ولد مرحوم میرزا حسن همگی و تمامی یک حبّه از جملهٔ حبّات معیّنهٔ میاه قناتین منیّه و یمامه جاریتین در قصبهٔ بافق از منبع ومجاری و ما یتعلّق بها برسقّاخانهٔ کریاس مدرسهٔ جنب مسجدجامع قصبهٔ بافق که هرساله محصول آن را بعد از وضع دیوانی صرف سقّاخانهٔ مزبوره نماید، یعنی به‌رسم اجرت بدهند به یک نفرسقّائی که روزی چهار مشک آب اقلاً به سقّاخانه ریخته تا مسلمانان شیعیان از آن نوشیده باشند و سقّای امامزادهٔ واجب التّعظیم علیه‌السّلام از آوردن آب و متوجّه شدن سقّاخانه و بردن محصول مقدّم‌است بردیگران درهر زمان، وچنانچه سقّای امامزاده را ممکن نباشد به‌سقّای دیگر واگذار نمایند و متولّی هم خود واقف است و بعد ازممات واقف اولاد ذکور نسلاً بعد نسل و ذکور از اناث بعد ذکور خود واقف و در صورت فقدان ذکور اناث از اولاد واقف ،و در صورت فقدان هریک به اعدل المؤمنین متوجّه بوده باشد. فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه ،کان ذلک فی شهر جمادی‌الاولی ۱۲۹۴ . »

۱۲۸) مقبرهٔ قاضی میرجعفر بافقی

درکنار ده صدرآباد به فاصلهٔ دوکیلومتری شهر بافق،آثارویرانه و بازمانده از ده‌قدیمی (بمانند پی عمارات و سفالهای شکستهٔ اسلامی) دیده می‌شود . درین محلّ مقبره‌ای وجود داردکه به قاضی میرجعفر بافقی نسبت داده می‌شود . دراطراف آن تکه‌هائی‌ازگچ‌بریهای مسجدقدیم به‌دست‌آمده است که اکنون در مقبره نگاهداری می‌شود .

۱۲۹) سقاخانهٔ ساباط ربیع

بر بالای سر «سقّاخانهٔ ساباط ربیع» تخته سنگی نصب است، و بر آن نقر شده است :

«شب جمعه وقف مؤبّد نمود حضرت عزّة شعار آقا بمان علی ولد محمّدعلی بافقی همگی و تمامی یک حبّه میاه قنات مزرعهٔ هنیّه من مزارع قصبهٔ بافق که منافع آن را یک من و پنجاه درم روغن چراغ به مصرف روشنایی مسجد جامع قصبهٔ مزبور در ماه مبارک نزده (کذا) من گندم به مصرف سقّاخانه و نیم درم را صرف تعزیه داری در محرّم شود، ۱۲۳۷.»

۱۳۰) خانهٔ پیر

خانه‌ای است مخروبه و کوچک . این همان خانه است که به نزد مردم به خانهٔ وحشی شهرت دارد و به مناسبت وجود یک تخته سنگ قبر از قرن ششم که بر دیوار آن خانه نصب است مورد احترام مردم واقع شده است وشبها در آنجا شمع روشن می‌کنند و به زیارت آن می‌آیند . محلّ نصب سنگ را اطاق زندگی آن شاعر می‌دانند !

مطالب منقور برسنگ قبر بدین شرح است :

حاشیهٔ اول

بسم الله الرّحمن الرّحیم ، کلّ نفس ذائقة الموت و انّما توفّون اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن النّار وادخل الجنّة فقد فا (ناقص) (آل عمران / ۱۸۵).

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم، یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابداً (التوبه / ۲۱-۲۲)

پیشانی

لااله الّا الله محمّد رسول‌الله .

متن

هذا قبرمحمّدبن ابو[؟]هم بن محمّدبن الحمویه رحمة‌الله‌علیه و نورقبره، توّفی فی شوّال سنة اربع و عشرین و خمس مائة .

زیر

عمل عل[ی؟] احمدبن الخرّاط

۱۲۱) قبرستان پیرمراد

در بقعه‌ای واقع در قبرستان که به بقعهٔ پیر مراد شهرت دارد یک سنگ قبر به‌اندازهٔ ۳۰ × ۱۳۵سانتی‌متر دیده شد که برسطح آن «دوازده امام» به خطّ نسخ و در بدنهٔ بالای سرعبارت زیرمنقورست :

«تاریخ وفات مرحومی محمّد علی ابن‌شاه حاجی حسین‌بن‌فخرالدین فی شهر جمادی‌الاوّل سنة ۹۸۱ . »

۱۲۲) مسجد حاجی سیدحسن

مسجدی‌است جدید واقع درمحلّهٔ لجام‌گیر که منحصراثر بااهمیّت آن سنگ وقفنامه است با این عبارات:

«. . . وقف موبّد و حبس مخلّد نمود عالیشان ملا محمّدبن تقی مرحوم امیر عبدالحیّ بافقی تمامی منابع دوطشته از میاه قریهٔ بهاباد بافق بر اصلح و اعلم قریهٔ مزبوره مشروط آنکه هرروز یک جزو قرآن به‌جهت واقف تلاوت نماید و در دههٔ عاشورا و لیالی جمعهٔ تمام سال در مسجد جامع قریهٔ مذکور ذکر مصیبت سیدالشّهدا صلواةالله‌علیه نمایند.

و همچنین دوحبّه ازمیاه هنیّه و یمامهٔ قصبهٔ بافق را براصلح‌واعلم قصبهٔ مزبوره مشروط آنکه تلاوت و ذکر مصیبت به نهج مسطوره در مسجد محلهٔ سفلی که درقرب لجام‌گیرقصبهٔ مزبورست به‌عمل‌آورد وتولیت آن مادام‌الحیوة برخود و من‌بعد بر اکبر واعلم واصلح اولاد ذکورمفوّض نمود ، فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه علی‌الّذین یبدّلونه ، وکان ذلک فی منتصف شهر جمادی‌الاولی فی‌سنة ۱۲۳۲ . »

۱۳۳) حمام ملامراد

برسردرحمام ملامراد واقع درمحلّهٔ سرچاه درازسنگ مخطوطی‌مورّخ ۱۲۷۳ قمری به خطّ نسخ بسیار بد و ناخوانا نصب است حاکی از وقف کریم‌بن حسن‌بن حسین کدخدای بافقی دوحبّه و نصف از میاه قصبه را بر تعمیرحمّام مّلامراد وحمام مورد ذکردرآن عصرخارج دروازهٔ شیخ محمّد واقع بوده است .

بخش هشتم

مهریز (= مهریجرد)

مهریز که در کتب قدیم نامش مهریجرد ذکر شده است و در اسناد نیز مهریجرد می‌نویسند از بخشهای بزرگ یزد محسوب می‌شود . آبادیهای آن دردوطرف جادهٔ یزد به‌کرمان واقع است و نام آنها که مهمترو معتبرست چنین است :

ابراهیم آباد ، استریج (Esterij) ، باغ‌دهوک ، بیدک (Bidok) ، بغدادآباد ، چاه مورتین ، خورمیز ، خویدک[1] ، سریزد ، عصمت آباد ، فهرج ، گرده کوه ، مدوار ، مزرعه‌شور ، مزویرآباد ، منگ آباد (Mongābād) ، مهرپادین ، هرفته (Harofteh) .

امّا از مهریز (یا مهریجرد) مذکور در تواریخ یزد غالباً فقط آن دیه‌هایی مراد است که در پادامن قسمت شمال شرقی رشته کوههای جنوبی یزد قرار دارد .

اگرچه درجامع‌الخیرات فرافتر (هرفتهٔ کنونی) وخویدک که در شمال جاده واقع است همانطور که باید ازاعمال مهریجردشمرده شده‌است .[2] نام مهریجرد مکرراً در « جامع‌الخیرات » دیده می‌شود وموقوفات

---

۱ — در تلفظ محلی « خدك » (Xedk) و « ختك » (Xetk) گفته می‌شود .

۲ — جامع‌الخیرات ، برای قنات فرافتر ص ۱۰۴ - برای خویدک ص ۲۱ .

متعددی سیّد رکن‌الدّین و سیّد شمس‌الدّین در آبادیهای آنجا مخصوصاً در بغداد آباد و مهرپادین و مذویرآباد [۱] و حوزمیر داشته‌اندکه همه در آن کتاب تحدید و توصیف شده است .

بنای مهرجرد یا مهریجرد را در تاریخ افسانه‌ای یزد به مهرنگار دختر انوشیروان منسوب ساخته‌اند و یکی از آبادیهای آن (خورمیز) را از آبادانیهای هرمز دانسته‌اند . [۲]

۱ ـ کذا به‌ذال، و این همان محلی‌است که در تلفظ اهل‌محل «مدوار» و « مذوار» استعمال می‌شود و ازمقولهٔ دال و ذال است . علت تسمیهٔ محل بدین نام ظاهراً مشروب شدن آنجا از آب کوهی است که آن را مذوار می‌نامند و در جامع‌الخیرات هم درین باب آمده است که « ... المیاه الجبلیة‌التی یقال لها باصطلاح ارباب یزد مذوار فمنبعهاصحراء قصبة مهریجرد . » (ص۱۷۳)

برای‌آشنا شدن به‌تسمیه‌های غلط عوامانه موردی را می‌توان نقل کرد که‌مربوط به‌همین‌مدوارست و آن نقلی‌است که در « تاریخ جدیدیزد » می‌بینیم بدین شرح : « و آب مدوار که در طرف مهریجرد است به سعی او از کوه به کشخوان جاری گشت و اکنون داخل‌آب نعیم‌آباد دارالعباده می گردد وآن‌را محمدآورد نام نهاد و اکنون مدوار می‌خوانند ! » (ص ٥٦)

۲ ـــ تاریخ یزد ، ص ١٤ - تاریخ جدید یزد ، ص - جامع‌سفیدی، ۳ : ٧٠٤ .

فهرج

آبادی مشهور وقدیم و بزرگی است برسر راه بافق ، ودرتواریخ یزد ذکرآن مکرّر آمده است و آنجا را از نقاطی دانسته‌اند که میان اعراب و ایرانیان جنگ واقع شد و شرحش درکتب تاریخ مربوط به یزد درج شده و ملخّص آن به نقل از جامع مفیدی چنین است که :

« متوطنین‌فهرج وخویدک وفرافتر[1] مجوس بودند. درزمان عمربن خطاب که لشکر اسلام به فرمودهٔ او به طلب یزدجرد شهریار . . . . به خراسان می‌رفتند درمیان ریگ شتران که در بیابان طبس‌است بعضی ازآن لشکری که اکثر صحابه و تابعین بودند راه گم کردند و بعد از تردّد و تعب بسیار درحدود فهرج از ریگ بیرون آمدند و مردم فهرج را به اسلام دعوت کردند . آن جماعت مهلت خواستند و نزل و علوفه سرانجام کرده بیرون فرستادند ومردم خویدک وفرافتر را طلبیده به‌ایشان مشورت‌نمودند و ایشان در قبول اسلام ابا نمودند وگفتند که ما از دین قدیم برنگردیم و با هم اتّفاق نموده شبیخون برلشکر اسلام آوردند و بسیاری از صحابه و تابعین‌را شهید کردند ، مثل‌حویطب بن هانی خواهرزادهٔ حضرت‌امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و . . . . و بجهت این‌حرکت شنیع خرابی در قریهٔ فرافترراه یافته به مرورخراب شد . الحال‌ازآن اثری باقی نمانده الّا بعضی‌دیوارهای قلعه که به‌جهت عبرت برجاست ... »[2]

۱ — بحثی در بارهٔ این نام در صفحهٔ ۲۲۱ درج شده .

۲ — جامع‌مفیدی ، ۱ : ۲٤ .

یاقوت در معجم‌البلدان از فهرج میان فارس و اصفهان و فهرج مورد ذکر ما و فهرج بصره اسم می‌برد و در مورد فهرج یزد به نقل از اصطخری گوید که دارای منبر و میان فهرج و کثه‌ٔ شهر یزد واقع است. باید ذکر کرد که آبادی دیگری به نام فهرج نزدیک بم در راه زاهدان هست و نامهایی هم که بصورت «فهره» و «پهره» برچند آبادی کوچک دیگر اطلاق شده، تعریب همین لفظ است.

بناها و آثار قدیم فهرج را به شرح زیر می‌شناسانیم:

۱۲٤) آب‌انبار حسینیه

برفراز مدخل آن سنگ تاریخی بخطّ نسخ نصب است و برآن منقور شده است که:

«بسم‌الله الرّحمن الرّحیم ؛ وقف نمود توفیق‌آثار آقا محمّد جعفرولد مرحوم آقا ابوتراب بافقی تمامی بیست پنج‌اصله درخت توت مأ کولی واقعه در قریه‌ٔ فهرج به مقام باغ عمارت که مؤمنین ومسلمین ازآن خورده ثواب آن را به روح کثیرالفتوح شاه نجف و شاه شهید و امام غریب و حضرت عبّاس قربت نمایند، ۱۲۲۶ .»

۱۲۵) مسجد علی قوندی

مسجدی است رو به ویرانی که سقفش ریخته وقسمتی از محوطه‌ٔ آن ازخاک پر شده است. امّا درهمان مقدار باقی مانده‌ٔ گچکاریهای سقف قابل ملاحظه و از نظرسبک معماری مورد توجه است.

۱۳۶) مسجد جامع ومنارهٔ آن

مسجدی است نسبةً وسیع دارای شبستان تابستانی و حیاط و یک منار گلی که ازدور شاخص مسجد است . ستونهای مسجد عظیم وبطور کلی مسجد از نظر سبک و ظرافت گچکاری و سقفهای رفیع دیدنی است .

۱۳۷) شهدای فهرج

« شهدا » آبادی کوچکی است تقریباً متّصل به فهرج (بیش ازدو کیلومتر فاصله ندارد) درین محلّ ابنیهٔ زیادی از قدیم و جدید بمناسبت وجود مقابری که ازآن شهدای اسلام شمرده می‌شود ساخته‌اند . قبور دردو اطاق بزرگ متّصل به هم قرار دارد و مورد طواف و نذورات و صدقات و زیارت مردم است . آثاری که درآنجا دیده شد عبارت است از :

۱ — سرو قدیمی که در حیاط شهداست و بمناسبت خشک شدن قنات مریم‌آباد مُریاباد (Moryābād) پژمرده و تقریباً خشک شده است. دورهٔ آن ۵/۱۰ متر اندازه‌گیری شد .

۲ — سنگ قبر سیاه به‌اندازهٔ ۱۷۰ × ۴۳ سانتی‌متر واقع در اطاق دست راست (هنگام ورود به مزار اصلی) که عبارت دوازده امام به نسخ در دورهٔ آن نقرست و برسطحش کنده‌اند که :

« توفّی صالحه مغفوره بنت غیاث‌الدین بن نعمة‌الله بتاریخ محرّم سنه ۹۸۶ . »

۳ — دراطاق اصلی که بشکل مستطیل درازی است چندین قبرقرار

دارد و به مزار شهدا نسبت داده می‌شود . امّا سنگهای خوش‌خطّ ونقش آنهادلالتی ندارد که قبور از آن کیست ، مگر یکی که از آن مجدالدّین‌حسن نامی است . دوسنگ مرمرمنصوب برقبور درقرن نهم کنده‌کاری شده است . اطراف بعضی از قبور کاشی آبی مربّع نصب کرده‌اند .

۳/۱ — بر یک سنگ مورّخ ۸۹۳ به‌اندازهٔ ۵۹ × ۷۸ سانتی‌متر این عبارات به خطّ نسخ خوش نقر شده است :

حاشیه

قال الله تعالی شهدالله انّه لااله الّاهو والملائکة ... العزیز الحکیم (آل‌عمران/۱۸) وقال جلّ ذکره الّذین‌آمنوا واتبعتهم‌ذرّیتهم ... من‌شیء (۲۱/الطور)

پیشانی

هوالله لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله علی ولی‌الله .

متن

قال الله تعالی کلمةالله هی العلیا

ایا شجرالخابور مالک ورقا کانّک لم تجزع علی ...

لقد برق البصر و خسف القمر و جمع الشّمس والقمر، عبرة لمن استبصر و استبصاراً لمن اعتبر، و اختصرحیوة سلیل الولاة و القضاة الذی سوّد وجوه الغبراء بالوفاة ، روح‌الملة و الدّین کلمةالله، اسکنه‌الله فرادیس الجنان ، فی سنة ۸۹۳ .

۳/۲ — بر سنگ قبرمجدالدّین‌حسن‌مورّخ ۸۸۹ به اندازهٔ ۸۴ × ۷۰ سانتی‌متر به خطّ نسخ خوش منقور شده است :

حاشیهٔ اول

قال‌الله تبارک و تعالی انّمایخشی‌الله من‌عباده العلماء، یرفع‌الله الّذین آمنوا منکم والّذین اوتوا العلم درجات (المجادلة/۱۱) و قال النبیّ الّامیّ العربی الهاشمی محمّد وآله و سلّم، فضل(۱) العالم علی‌العابد کفضل القمر لیلة البدر علی‌سائرالکواکب، صدق الله و صدق رسوله.

حاشیهٔ دوم

قال سیّدالعرب والعجم محمّد علیه‌الصّلوة والسّلم علما امّتی کانبیاء بنی‌اسرائل؛ قال علی‌علیه‌السّلم

النّاس من جهة تمثال اکفاء ابوهم آدم و الامّ حوّا
ما الفخر الّا لاهل‌العلم انهم علی‌الهدی لمن‌استهدی ادلّاء

پیشانی

لا اله الّاالله محمّد رسول‌الله علی ولیّ الله.

متن

هوالله الباقی. قد اجاب داعی الحقّ و ارتحل‌مقعد صدق عندملیک مقتدر اولی الولاة و اقضی القضاة افضل المتأخّرین اکمل المتبحرّین و [فخر] الزمان‌احدوثة الدّوران‌مولانا وسیّدنا سندنا ومجدالشّریعة والطّریقة و الحقیقة والدّین حسن اسکنه‌الله فرادیس‌رضوانه وانزله بحبوحة جنانه، فی الثامن والعشرون من ذی‌قعدة سنة تسع و ثمانین و ثمانمائة.

۴ــ درکف همین‌اطاق‌یک‌تکه‌آجر پخته که «بسم‌الله الرّحمن‌الرّحیم» به خطّ کوفی بر آن نقرشده است بصورت فرش دیده شد. این‌آجر ظاهراً قدیمترین اثر مربوط به این مزارست.

۱ــ اصل: افضل.

سریزد

سریزد (Sar - Yazd) از دیه‌های آبادان یزد بود. امّا براثر خشکسالی سالهای اخیر قسمتی از باغها و مزارع آن خشک شده و جمعیّتش تقلیل یافته است. سریزد بر کنار جادّه یزد به کرمان واقع است و ده کیلومتر از شهر یزد فاصله دارد و از محلّه‌هائی چند ترکیب شده است.

آثار قدیمی آن عبارت است از:

۱۳۸) مسجد پای برج

بر سردر ورودی آن کاشی یک تختهٔ آبی و سیاه با شکل سرو کج شده‌ای در قسمت بالای آن، نصب است و بر آن نوشته:

« ... در زمان پادشاه ... ناصردین شاه قاجار توفیق رفیق حاجی محمّد علی ... خلف حاجی ابوالقاسم سریزدی به اتمام رسید، بتاریخ رمضان المبارک سنة سبع و ستین و مأتین بعدالالف، ۱۲۶۷. »

۱۳۹) آب انبار پای برج

برسردر ورودی آن یک قطعه سنگ تاریخ به خطّ نسخ خوش نصب است:

« قال الله تبارک و تعالی و سقاهم ربهم شراباً طهورا . در زمان پادشاه فلک بارگاه ابوالمظفّر شاه صفی الحسینی توفیق رفیق حاجی محمّد شفیع تاجر شد به اتمام این مصنعه ، بتاریخ شهر رجب سنة خمس و اربعین و الف . » ■

* — اخیراً شنیدم که با حفر چاه عمیق و نصب دستگاههای بالاآورندهٔ آب ، وضع سریزد تغییر پذیرست و سرسبزی و آبادانی قدیم را باز خواهد یافت.

هرفته

(Harofteh)

این آبادی که میان بیابان فهرج و خویدک واقع است به علت خشک شدن قنات متروک شده است . بدون تردید آبادی آن قدیمی است و هنوز در صحرای آن آثار بناهای کهنه وجود دارد که عتیقه‌یابان آنها را می‌کنند . شنیده‌ام که بعضی از اشیاء نقره‌ای ساسانی که در بازار تهران بفروش رسیده از آنجا بوده است .

بنحوی که در پیش ازین دیدیم در تواریخ یزد نام سه آبادیِ فهرج و خویدک و فرافتر با هم ذکر می‌شود و این‌سه قرقه را محلّ جنگ اعراب و ایرانیان خوانده‌اند . فهرج وخویدک هنوز باقی است امّا ازفرافترنشانی نیست . در عصر تألیف جامع مفیدی آثاری از آن باقی بوده است ومحمّد مفید مستوفی می‌نویسد : « الحال از آن اثری باقی نماند الّا بعضی دیوارهای قلعه » . (۱)

تاریخ یزد جعفری یگانه مأخذ قدیمی است که از « هرافت » در آن نام رفته است و اینجا نصّ عبارت او را نقل می‌کنم : « قباد بفرمود که فهرج و هرافت را بساختند » . (۲)

همین‌آبادی است که در « تاریخ جدیدیزد » با نام « فرافتر »شناسانده شده است ، بدین‌عبارت : « شاه قباد بفرمود که چند ولایت درنواحی یزد

---

۱ — جامع مفیدی ، ۱ : ۱٤ . ۲ — تاریخ یزد ، ص ۱٤ .

بساختند» مثل فهرج و خویدک‌ث و فرافتر.»[1]

درین موضع حدسی دارم وکمی بی پروا می‌نویسم وآن اینست که در تاریخ یزد جعفری یعنی اوّلین تاریخ یزد هیچ کجا نام «فرافتر» نیامده و در موضعی که ازآبادیهای قباد ذکری کند بنحوی که دیدیم از «هرافت» ذکر شده که قطعاً همین «هرفته» امروزی است. ازطرفی می‌دانیم که‌تاریخ جدید یزد کتابی است که پس از تاریخ یزد جعفری نگارش یافته و اساس مطالبش منقولات همان اثر جعفری و حدسم برین است که مؤلّف تاریخ جدید یا نسّاخ بعدی آن لفظ «هرافته» را به غلط «فرافتر» خوانده ودر نسخه نقل کرده‌اند و این نام به جامع مفیدی سرایت یافته و به همین‌شکل در دوکتاب اخیر به چاپ رسیده است.

در هرفتهٔ کنونی آثاری که قدیمی باشد نیست. یگانه بنای دیدنی آن قلعهٔ خوش طرح آن است.

۱۴۰) قلعهٔ هرفته

قلعه‌ای است با دیوارهای بلند و درآن در پیشامدگی خاصّی تعبیه شده است و طرز بدیع آن را از تصویر بخوبی می‌توان دریافت.

۱ – تاریخ جدید یزد، ص ۴۱.

خِتْکْ (خویدک)

آبادیی قدیمی است برسر راه فهرج که مردم آن را ختک Xetk و خِدْک Xedk می‌خوانند و در کتب خویدک Xavidak گفته شده و فاصله‌اش بامهریز سه‌فرسنگ است. متأسّفانه به‌علّت خشکسالی بسیاری از باغات و کشتزارهای آن خشک شده و قلعهٔ کهنه و ابنیهٔ اعیانی آن رو به ویرانی رفته است.

آنچه از آثار قدیم دراین ده دیده شد بدین شرح معرّفی می‌شود:

۱۴۱) آب‌انبار حاجی سیدحسین

یک قطعه سنگ‌تاریخ مورّخ ۱۲۵۵ دارد مبنی بروقف آب‌انبار و مصارف دیگر، بدین‌عبارات:

«هوالواقف، وقف نمود بانی این مصنعه تمامی سه جرّه منابع قنات خویدک و تمامی هشت قفیز کشخوانهای خویدک بر تعمیر و روغن‌چراغ و آب مصنعه مطابق وقف نامچه.

مصداق کوثرست بیا و تو دید کن
حاجی سیّد حسین را نوید کن (؟)
تاریخ مصنعه است الف را مزید کن
آبی بنوش‌ولعنت حق بر یزید کن»

۱۴۲) قدمگاه (یا) مسجد چهارمیل

اطاق منفردی‌است بر کنار آبادی که به مسجد چهارمیل شهرت دارد و آن‌را قدمگاه می‌دانند. سنگی هم که نشانهٔ پائی بر آن نقرست در طرف قبلی نصب شده است.

درین مسجد یک قطعه سنگ مرمر مربوط به مقبرهٔ محمّدطالب بن حاجی‌الحرمین شاه حسین متوفّی در ۱۰۴۴ نیز بردیوار دیده شد.

رباطهای راه کرمان

در راه یزد به کرمان بـه فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شهر، از «عبدالملک» که محلّ بارگیری وحرکت قوافل از یزد بوده‌است باید نام برد که اکنون از کاروانسرا و آب‌انبار وسایر ابنیهٔ آن اثری دیده نمی‌شود. این‌محلّ درقدیم اهمیّت وشهرت بسیارداشته وفعلاً نام اراضی وقهوه‌خانهٔ آن به «حسین‌آباد سیّاف» تبدیل شده است.

مؤلّف‌جامع مفیدی [1]ذیل احوال شمسا محمّد علی‌بیکا که در قرن یازدهم نظارت بیوتات سرکار خاصه را به عهده داشت، می نویسد:

«دیگر در عبدالملک که محلّ نزول قوافل است و مصنعه و سایر عمارات آن منهدم‌گشته بود عمارت نموده به حالت اصلی آورد.»

درراه‌کرمان دو رباطی که جزء خاک یزدست معرّفی می‌شود:

۱۴۲) رباط زین‌الدین

رباطی است بر کنار شاهراه یزد به‌کرمان که تا یزد چهارده فرسخ فاصله دارد و آن‌را اوّل خاک «انار» ازتوابع کرمان می‌دانسته‌اند.[2] بنای آن از حیث استحکام قابل توجّه و از نظر طرح‌فوق‌العاده دیدنی است. بنائی است تماماً از آجر با دیوارهائی به بلندی هشت متر ودارای پنج برج که قسمت خارج ماندهٔ برجها از دیوار هیجده قدم و دیوار بین دو برج هفده قدم پهنا دارد. در ورودی رباط ازطرف جنوب است.

---

۱ — جامع مفیدی ۳: ۴۸۲.　　۲ — جغرافیای کرمان، ص ۲۱.

موقع ورود به رباط ابتدا به هشتی و بعد بـه صحنی دوازده ضلعی می‌رسیم که اطاقها در اطراف آن ساخته شده است .

احمدعلی خان وزیری در جغرافیای کرمان در بارهٔ این رباط چنین می‌نویسد :

« زین‌الدّین ، گنجعلی‌خان زیگ حکمران کرمان به امر شاه‌عبّاس ماضی . . . کاروانسرای آجری درآنجا ساخته ، جز چند نفر تفنگچی و مستحفظ و عملهٔ چاپار کسی دیگر آنجا متوطّن نیست . » (۱)

۱۴۴) رباط کرمانشاه

کرمانشاه که کرمانشاهان هم گفته می‌شود آبادی کوچکی است برسر راه یزد به کرمان به‌فاصلهٔ شش‌فرسخ از رباط زین‌الدّین که از قدیم‌الایّام حدّ فاصل میان خاک این دوشهر بوده است . مؤلف جامع مفیدی (۲) می‌گوید : « عرض‌از قلعهٔ یاغمش که وسط‌راه اصفهان ویزدست‌تا مزرعهٔ کرمانشاهان سمت کرمان پنجاه فرسخ » ، ودرجای دیگر (۳) بنای‌آن را به شاپوربن نرسی پادشاه ساسانی نسبت داده است !

امّا طبق تضاعیف کتب مربوط به تاریخ کرمان این مزرعه و ابنیهٔ قدیم‌آن‌که اکنون اثری ازآنها برجا نیست ازآثار و بناهای کرمانشاه پسر از سلجوقیان کرمان بوده است .

احمدعلی خان وزیری در بارهٔ کرمانشاه گوید :

« مزرعه‌ای است قلیل‌الماء ازمحدثات مرحوم گنجعلی‌خان . مرحوم

---

۱ — جغرافیای کرمان ، ص ۱۸۲ . ۲— جامع مفیدی ، ۳ : ۷۳۵ . ۳— جامع مفیدی ۳ : ۷۰۰ .

محمّد اسمعیل‌خان وکیل‌الملک درسنهٔ ۱۲۸۰[۱] هجری کاروانسرائی آجری در آنجا بنا نموده و قلعهٔ قدیمش را نیز تعمیر کرد. جز خانه کوچ چند نفر زارع و تفنگچی و عمله جات چاپارخانه کسی آنجا نیست.»[۲]

کاروانسرائی که اکنون به حالت نیمه خراب آنجا دیده می‌شود در عصر ناصرالدّین‌شاه قاجار از آجر بنا شده و دارای سنگ تاریخی است به خطّ نستعلیق که متن شعر مادّه تاریخ آن نقل می‌شود:

هو

در همایون عهد شاه جم خدم
ناصرالدّین خسرو با عدل و داد
چونکه در کرمان به فرّ دولتش
حکمران آمد وکیل‌الملک[۳] راد
خانها در راهها آباد کرد
تا شود ایمن عباد هر بلاد
کرد در کرمانشهان این خان بنا
چون به اتمامش خدا توفیق داد
گفت نعمت[۴] از پی تاریخ او
راهها بر دزدها محفوظ باد
۱۲۸۲

۱ــ مادهٔ تاریخ ۱۲۸۲ است. ۲ ــ جغرافیای کرمان، ص۱۸۳.
۳ ــ یعنی محمد اسماعیل خان نوری که از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸٤ حاکم بود (تاریخ کرمان، ص ٤۰۵) ٤ ــ محمود نعمت فسائی متولد ۱۲۷۱ در ماده تاریخ‌سرایی دستی قوی داشت و مجموعه‌ای خطی از ماده تاریخهای بسیاری که سروده در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجودست.

مُنگ آباد

منگ‌آباد (Mongābād) دهی‌است به‌فاصلهٔ نه‌کیلومتری مغرب شاهراه یزد به‌کرمان و در دوکیلومتری مرکز مهریز که آثار دیدنی آن به شرح ذیل برشمرده می‌شود :

۱۴۵) درخت سرو

سروی کهن است و متأسّفانه سه سال قبل باد از سر تا کمر آن را شکسته است .

۱۴۶) مسجد جامع

مسجد جامع قدیم آنجا را خراب و حاجی ناصر نامی‌آن را تجدید بنا کرده است . سنگ محراب‌آن که در دوره‌اش آیة‌الکرسی بخطّ نسخ منقورشده قدیمی وظاهراً از قرن نهم‌هجری است .

۱۴۷) زیارتگاه شاه صفی‌الله (صفی‌الدین)

بقعه‌ای است منفرد برکنار ده منگ‌آباد که در زیارت‌نامه اش نسب متوفّی چنین دیده شد :

صفی‌الدّین محمّدبن هاشم بن‌ابراهیم بن‌موسی‌بن جعفر . این‌مزار در میان مردم به « شاه صفی‌الله » شهرت دارد .

در قبرستان اطراف مزار سنگ قبری با خطّ نستعلیق دیده شد که بر آن این عبارت نقرست :

« وفات یافت حاجی میر علی بن شرفدین منگابادی بتاریخ نهم‌شهر شوّال ۱۰۳۷ ، به‌عمل استاد سلطان محمود سنگ تراش . »

مِهْر پادین

مرکز قدیم مهریز و محلّ وقوع آثار و ابنیهٔ قدیمی و از حیث کثرت جمعیت مهمترین آبادی بخش مهریزست . ذکرش در مآخذ مربوط بیزد بدین صور و نصوص دیده می‌شود :

– در جامع الخیرات ضمن بیان وقف شدن صد سهم از جملهٔ هزار و شصت سهم قنوات مهریجرد از چهار قنات بغدادآباد ، ارزندازان ، مهربادین و مذویرآباد نام برده شده‌است . [1] درجای دیگر دارد که مظهر آب مذوار (آبی که از کوهستان جاری می‌شود) « دسکرهٔ مهربادین » است . [2]

– در جامع مفیدی ضمن شرح حال سلطان حاجی مسافر از مشایخ یزد آمده است که چون عارف مذکور درگذشت در سرچشمهٔ ارزندازان مدفون شد و یکی از ارباب جاه و جلال خانقاهی ساخت و « میان بغدادآباد و مهرپادین و ارزندازان از هریک قدری به اراضی و باغات وقف سرکار نمود . » [3]

– نکتهٔ دیگری که در جامع مفیدی ذیل وصف قصبهٔ مهریجرد در باب مهر پادین می‌خوانیم عبارت است از اینکه به دستور مهرنگار دختر

---

۱ – جامع الخیرات ، ص ۲۰ و ص ۱۰٤ . ۲ – ایضاً ، ص ۱۷۳ . ۳ – جامع مفیدی ۳ : ٦۱۷ .

انوشیروان در هشت فرسخی یزد قنات مهرپادین را حفر نمودند و محلهٔ مهرآباد را معمور ساختند که در ابتدا مهرگرد نام گرفت و به مرور زمان به مهریجرد تبدیل گردید. (۱)

آثاری که درمهرپادین‌قدمت دارد بشرح زیر معرّفی می‌شود:

۱۴۸) منار مسجدجامع

اساس مسجد جامع مهرپادین ظاهراً از قرن‌هشتم هجری است. ولی شبستان و ایوان وقسمتهای دیگرآن کلاً مرمّت شده است و نشانی ازآثار قدیم آن اکنون به جای نیست.

متقن ترین قسمت تاریخی مسجد منارهٔ منفردی است که درکمرهٔ آن کتیبهٔ بندواره‌ای از کاشی معرّق به خطّ نسخ به فاصله پنج متراززمین نصب شده است که متأسّفانه قسمتی ازآن ریخته وآنچه ازکتیبهٔ تاریخی آن باقی مانده بدین عبارت است:

«... (ریخته) لتقرّب الی‌الله تعالی (یک کلمه ناخوانا) (۲) بن محمّدبن الحاج (یک کلمه افتاده) الدّولة والدّین علی المحفوظ فی رجب .... (ریخته).

ظاهراً بانی منار واحتمالاً مسجد، و یا قسمتی‌ازآن، محفوظ بن‌محمّد بن الحاج .... الدّین علی است که قبر پسرش علی‌بن محفوظ بن محمّد در

۱ – جامع مفیدی، ۳ : ۷۰۴.

۲ – کلمه‌ای است شبیه بللی (؟)

مقبرهٔ شیخ محمّد در خانقاه میبد دیده شد و سنگ قبرش آنجا نصب است و مطلب منقور بر آن را ما در جای خود نقل کرده‌ایم. (۱)

چون علیّ بن محفوظ در سال ۷۹۳ وفات کرده قاعدةً پدرش در اوائل قرن هشتم می‌زیسته و بنای منار ومسجد به شرط صحّت احتمال نگارنده نسبت به هویّت بانی، متعلّق به همین قرن واز آثار دورهٔ آل مظفّر است.

° ° °

درجامع الخیرات دو بار از باغ امین الدّین محمّدبن محفوظ نام می‌رود. یکبار ضمن معرّفی باغ زرگران که سیّد رکن الدّین در قصبهٔ مهریجرد وقف کرد وحدّی از آن به باغ بید امین الدّین محمّدبن محفوظ محدود می‌شده است (۲). بار دوم ضمن وصف «فروندی» که در صحرای سرریگ از توابع فهرج وقف شده و حدّی از آن باغ محمّدبن محفوظ بوده است. (۳) به قرینهٔ واقع بودن باغ اوّل در مهریجرد و هم‌زمان بودن تدوین وقفنامهٔ جامع الخیرات با عصر بنای منار محمّدبن محفوظ مذکور درجامع الخیرات به احتمال قریب به یقین پدر بانی منار تواند بود. بقول معروف والله اعلم.

۱۴۹) کشته خانه

جنب مسجدجامع مهر پادین بقعه‌ای با گنبد بلند و بزرگ قراردارد که نام قدیمش را مردم «کُشته خانه» گفتند و امروزه آن را «امامزاده»

۱ — کتاب حاضر، ص ۱۰۲.　　۲ — جامع الخیرات، ص ۶۵.

۳ — ایضاً، ص ۱۷۹.

می‌شمارند. مردم دربارهٔ آن چنین روایت کردند که در دوران هجوم وفتنه‌های مغولی جمعی از افراد بدین مقام پناهنده شده‌اند و همه یک جا قتل عامّ شده‌اند، و بدین مناسبت به «کشته خانه» شهرت یافته بوده است.

این بنای معظم سالهای دراز بصورت خرابه‌ای برجا بود تا اینکه مردم در سال ۱۳۴۲ شمسی به مرمّت آن همّت کرده‌اند، بدان علّت که از صورت قبری که درآنجا ازقدیم برجاست کرامت دیده‌اند وطبعاًاعتقادعامّ همگان را به تجدید ویرانیهای بنا و مرمّت نسبةً خوب برگماشت. هنوز از گچکاریهای قدیم آن قسمتی باقی است و سفیدکاریهای تازه موجب امحاء خطوط و یادگارهای قدیم که بر دیوار بوده شده‌است. آنچه خواندن آنها ممکن گردید به شرح ذیل نقل می‌شود:

۱ – تاریخ وفات بخطّ نسخ خوش با مرکب برروی گچ و گل دیوار:

– «تاریخ وفات عالی جناب سیادت و نجابت پناه کمالا میرحسن بن عالی جناب سیادت و مرحمت آیات امیر سیّدعلی مهربجردی فی یوم الاحد بیست و چهارم شهرشوّال المعظّم سنة ۱۰۸۲، کتب العبد عبّاس بن محمّد امین.»

۲ – عبارتی به خطّ نسخ که با نوک میخ در دیوار نقرشده است:

«تاریخ فوت امیرسیّدمحمّد در۲۵ ماه رجب المرجّب سنهٔ ۱۰۳۰ نوشته شد.»

۳ ـ عبارتی کـه از آن فقط « سنة تسع و ستین و تسعمائة » باقی است .

* * *

در وسط این بقعه صورت قبری به بلندی ۱/۲۵ و عرض ۱/۲۵ و طول ۲/۵۰ متر قرار دارد که اطرافش کاشی کاری شده و قبل ازمرمت اخیر بیش از یک متر از آن زیر خاک بوده است .

بغداد آباد

یکی از قصبات بزرگ مهریز و آبادیهای قدیمی آن بغدادآباد است . در جامع مفیدی احداث قنات آنجا به سعی بغداد خاتون دختر امیر چوپان و زن سلطان ابوسعید (۷۱۶ـ۷۳۶) منسوب شده است . [۱]

در جامع الخیرات هم از قنات آنجا نام رفته و مطلب همان است که پیش ازین ذیل مهرپادین نقل کرده‌ایم . [۲]

یگانه اثر قدیم این آبادی مسجدجامع است که در ذیل معرّفی می‌شود :

۱۵۰) مسجد جامع بغدادآباد

اساس مسجد ظاهراً ازقرن دهم هجری است و درسالهای اخیر مرمّت شده و تغییراتی چند درآن روی داده وآثارمهمّ آن بدین شرح است .

۱ـ بالای سردرمسجد سنگ مرمری کنده کاری شده نصب است : امّا بیت منقور برآن در اصل بر یکی از ستونهای قدیم داخل شبستان نقر بوده و قبل از تجدید وتعمیر اخیز سواد برداری شده وبدین صورت است :

« بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

شرافت عجبی یافت این مکان به سجود

به یمن همّت ملّا سراج دین مسعود

سنه ۹۸۹ هجری قمری (کذا)

---

۱ ـ جامع مفیدی ، ۳ : ۷۰۵ .

۲ ـ به صفحهٔ ۲۲۹ کتاب حاضر نگاه کنید .

۲ ــ در محراب شبستان زمستانی آن چهار قطعه کاشی ساخت قرن هشتم (ظاهراً) با خطوط هندسی سیاه و زمینهٔ آبی به اندازه ۳۷ × ۳۷ سانتی‌متر بر دیوار نصب شده است.

۳ ــ در ورودی مسجد جدیدست ولی دو کتیبهٔ آن که قدیمی است درقاب آلت سازی و جا انداخته شده است. مطلب کنده شده بر دو لنگهٔ در چنین است:

لنگهٔ راست

لااله الّا الله، محمّد رسول‌الله. انّما یعمر مساجدالله وآمن بالله و الیوم الآخر.

لنگهٔ چپ

علی ولی‌الله حقاً حقا، و انّ المساجد لله فلا تدعوا مع‌الله احدا، فی سنة ۹۸۹.

دون گائون

دون‌گائون (Dungāun) یا دونه‌گائون (Duneh - Gāun) دره‌ای است بالای سر بغدادآباد. کوههایی که این دره را احاطه کرده بسیار صعب‌العبور و سنگستان و پرستیغ وخوفناک است. این درّه آبی مختصر دارد که به بغدادآباد می‌آید. فاصلهٔ ده تا اول دره دو فرسنگ است. پس از آن به فاصلهٔ تقریبی پنج کیلومتر «کِشمونِ لابید» دیدار می‌شود. در دونه‌گائون آثار خرابهٔ قلعه سنگی و متعلّقات آن دیده شد که درینجا معرّفی می‌شود.

۱۵۱) قلعهٔ دون گائون

قلعه برفراز کوهی سخت قرار دارد. فاصله‌اش از کشمون لابید یک کیلومترو نیم است. برای رسیدن بدان سربالائی بسیار تندی را باید درنوردید. رفت و برگشت منوچهرستوده و من چهارساعت مدّت گرفت.

این قلعه به حکم آنکه برسرهیچ‌راهی نیست و ازلحاظ دورافتادن‌از آبادی جنبهٔ استحفاظی ونگاهداری خزائن و ذخیره نمی‌تواند داشته‌باشد. به اجتهاد منوچهر ستوده و استدلالهایی که کرد قاعدةً زندان بوده. ازهمین قبیل است «لا قلعه» (نزدیک طزنج) و «قلعهٔ پهلوان بادی» نزدیک تفت که هردو بعداً معرّفی خواهد شد.

۱ – پیش ازرسیدن به قلعه ، درکف درّه به‌فاصلهٔ دو کیلومترونیم از ابتدای دره آثاربندی سنگی هست که دهنهٔ درّه را سرتاسر پوشانده بوده است .

۲ – به فاصلهٔ یکصدو پنجاه متری قلّه که قلعه را بر آن ساخته‌اند بقایای دوآب‌انبار از سنگ وجود دارد ، با این مشخّصات :

– اندازهٔ اوّلی ٤ × ۱۱ وبلندی‌آن ۳/٥ متراست . پهنای‌آن‌یک‌متر عرض‌دارد . ازطرف داخل برای‌استحکام بیشتر دیواره متّصل به پی یک رگ آجرچینی شده و یک رگه آجر جلوآن تیغه شده است تا آبی که جمع آوری می کرده‌اند به هدر نرود .

– دومی به اندازهٔ ۱٦ × ٥ و بلندی چهار و عرض پی آن ۱/٥٥ مترست . آب‌انباری‌است سنگی باملات محکم آهکی ، و لابلای سنگ‌چین پیها تکه سفال وآجرنیز کارکرده‌اند .

۳ – اصل قلعه برستیغ کوهی قرار دارد که از یک سو به درّهٔ دون‌گائون و ازسوی دیگر به درهٔ مجاورآن مشرف است .

از هرطرف قلعه ، پرتگاههای سنگی دویست سیصد متری مهیب هست .

بناهای قلعه در مسافت تقریبی پنجاه درهشتاد متر ساخته شده بوده ودر زمان بازدید ما منحصراً یک قسمت از برج آن به جا مانده است .

برسطح قلعه مقادیر بسیار زیاد ازآجرهای سخت قرمز و سفید و

مقداری سفال شکسته پراگنده است . اندازهٔ آجرهای مختلف آنجا بدین شرح است :

۲٤/٥ × ۲٤/٥ به قطر ٤/٥ ، ۲۲ × ۲۲ به قطر ٤ ، ۱۹ × ۱۹ به‌قطر ۳/٥ ، ۱۸ × ۱۸ به قطر ۳/٥ . [۱]

۱ـ این آجرها باآجرهای قلعهٔ پهلوان بادی تفت از یک نوع است .

خورمیز

خورمیز (Xormiz) دهی است از توابع مهریز، و برسر راهی واقع است که مهریز را به پشت کوه اتّصال می‌دهد . این آبادی از روستاهای کهن مهریزست و پنج‌بار درجامع‌الخیرات از خود آبادی و قنات آن یاد شده است [۱] و سیّد رکن‌الدّین و سیّد شمس‌الدّین سهامی از آب آنجا را وقف کرده بوده‌اند .

جعفری در تاریخ یزد بنای آن‌را به هرمزبن انوشیروان نسبت می‌دهد. [۲] مؤلّف تاریخ جدید یزد درین باب گوید که برادر مهرنگار « در جنب مهریجرد دهی بساخت و آن را هرمیز نام کرد و اکنون آن را خورمیز می‌خوانند . » [۳]

۱۵۲) قلعهٔ خورمیز

قلعه‌ای است از سنگ وخشت که برروی تپه‌ای سنگی ومشرف بر آبادی خورمیز بنا کرده‌اند . قلعه جنبهٔ استحفاظی داشته است و رو به ویرانی می‌رود . مؤلّف جامع مفیدی بنای آن را به هرمزبن انوشیروان منسوب کرده است . [۴]

---

۱ — جامع‌الخیرات ، ص ۲۰ ، ۶۲ ، ٦٤ ، ۱۰۰ ، ۱۹۸ .

۲ — تاریخ یزد ، ص ١٤ . ۳ — تاریخ جدید یزد ، ص ٤۲ .

٤ — جامع مفیدی ، ۳ : ۷۰۷ .

در داخل قلعه چاهی مربّع‌شکل در سنگ سیاه سخت حفر کرده‌اند و حدود پانزده‌متر ارتفاع آن است . مردم محلّ چاه را نظر کرده می‌دانند و استجابت دعا می‌کنند و آن را « چاه صاحب زمان » می‌خوانند .

این همان چاه است که سیّد رکن‌الدّین حسینی را درآن محبوس ساخته بوده‌اند (۱) و درتواریخ یزد علّت حبس او مفصّلاً گفته‌شده است و ما هم ضمن معرّفی بقعهٔ سیّد رکن‌الدّین که در شهر یزد واقع است به توضیح موضوع خواهیم پرداخت .

۱۵۴) برج آب‌انبار خورمیز بالا

در محلّهٔ خورمیز بالا آب انباری مدوّر دیدیم که بر سراسر سطح بام آن برجی استحفاظی ازآجر وخشت خام ساخته‌اند. قطر برج از پُشت تا پُشت یازده و قطر دیوارآن دومتر و بلندی‌آن حدود ده مترست . منبع آب‌انبار دودهنه برای ورود وخروج آب و هواکشی دارد . در خودبرج چهار پنجره تعبیه کرده‌اند .

۱ — تاریخ یزد ، ۸۴-۸۶ تاریخ جدید یزد ، ص ۱۲۸ — جامع مفیدی ، ۳ : ۵۴۴-۵۵۳ .

علی آباد

این آبادی برسر راه یزد به کرمان واقع و یگانه اثر آن کاروانسرای بزرگی است که بر لب جاده قرار دارد .

۱۵۴) کاروانسرای علی آباد

کاروانسرائی است وسیع و محکم که از آجر ساخته شده و بانی آن شاهزادهٔ معارف دوست محمّدولی میرزا پسر فتحعلی شاه بوده است .

بنای آن از سمت جاده دارای چهارده صفّه و بلندی دیوارهای آن پنج مترست و چهار برج در چهارگوشهٔ آن قرار دارد .

مساحت کاروانسرا حدود چهارهزارمتر مربّع (۶۲ × ۷۰) است.

محمّد جعفر نائینی مؤلّف « جامع جعفری » درذیل « ذکرصدقات جاریه و ابنیهٔ خیرو تعمیرات و مرمّات و سایرآثار ستوده سرکار سلطان محمّد ولی میرزا ... » می‌نویسد :

« و از جملهٔ ابنیهٔ خیرنوّاب امیر مویّد طرح بنای رباطی است در علی‌آباد مهریز که محطّ رحال کاروانان فارس و کرمان است . حقیقت از تاریخی که معماران قدر طرح این رباط دو در ریخته‌اند الی یومنا هذا احدی از مؤسّسان ابنیهٔ خیریّه تأسیس بنائی بموقع‌تر از وی نپرداخته . چه پیش از حدوث آن رباط موضع آن نیز بضرورت محطّ رحال کاروانان بود و

هرفردی از افراد اهل قوافل بواسطهٔ فقد مسکن وعدم مأوی و ناچاری از احتمال اعباء گرما وسرما درصیف و شتا مسلک عسر و حرج می‌پیمود...»

۱ — جامع جعفری ، نسخهٔ خطی محمد صادق رحیمی (برگ ۲۳۶ عکسی) .

بخش نهم

پُشتکوه

(نیر و توابع آن)

آبادیهای واقع در سلسلهٔ جبال جنوبی شهر یزد را از قدیم الایّام مردم به سه‌منطقه تقسیم کرده و نام نهاده‌اند: پیشکوه ، میانکوه ، پشتکوه. تمام این سه قسمت مجتمعاً به نام « قهستان » در کتب تاریخ یزد ذکر شده است . هنوز هم اهالی یزد میان خود آنجا را « کوهسّون » (= کوهستان) یاد می‌کنند . مثلاً می‌گویند : « امسال کوهسّون نرفتیم . »

بخش بزرگ پشتکوه در جنوب سلسلهٔ جبال شیرکوه واقع شده و حدّ جنوبی آن بیابان ابرقو و منطقه‌ای کوهستانی است .

فاصلهٔ مرکز آن (نیر) تا یزد ۵۷ کیلومتر و تعداد آبادیهای آن برحسب ذکر فرهنگ جغرافیائی ایران سی آبادی است . دیه‌های عمدهٔ آن بدین تفصیل نام برده می‌شود :

اِردون (= اِردان) ، اِرنون(= اِرنان) ، بَخْ ، باز ، باغ بید ، باغ میان ، بنادکوکث (= بناتکث دیزه) ، بورَق ، بیده خَوید (= بیدا خود) ، تورون پشت (= توران پشت) ، چاهوکث ، چنار ، حسین‌آباد ، حیدرآباد ، درب باغ ، دره زرشکث ، دشت‌آباد ، ده شیر ، رِشکو (= رشکویه) ، روذ بزان ، زردین ، سَخود (= سخوید) ، شَوّاز ، عبدالله ،

فخرآباد، کهدویه، گاریز « نیر .

قسمتی از آبادیهای این منطقه که درکفه واقع است در اصطلاح جغرافیای محلّی (وطبعاً قدیمی) بنام گاریزات خوانده می‌شود وما هم در بخش جداگانه به معرّفی آنها خواهیم پرداخت .

۱۰۰) چنارِ « تنگ چنار »

نخستین آبادی مهمِ سر راه تنگ چنارست که به اختصار چنار نامیده می‌شود. نام‌گذاری این محّل بمناسبت وجود درخت چنار کهن و بلند و زیبائی است که با شاخه‌های افشان به شادابی خود نمائی می‌کند و قدمت بنای آبادی را اقوی دلیل است .

نیر

(Nir)

قصبه‌ای است در پنجاه و هفت کیلومتری یزد که از جادهٔ مهریز به ابرقو برکنار افتاده است و با راه فرعی به جاده اتّصال می‌یابد . آبادی بمناسبت وجود درختهای زیاد و واقع شدن آن در دوطرف راه و مسلّط برکفهٔ ابرقو پادامن کوه بلند سنگی بسیار خوش منظرست .

آثاری که آنجا دیده شد عبارت است از :

۱۵۶) مسجد جامع نیر

بنای آن ظاهراً ازآثارقرن یازدهم هجری است . نوشته‌های تاریخی آن بدین شرح است :

۱ — درمحراب سنگ مرمری به‌اندازهٔ ۱۰۵ × ٤٦ سانتی‌مترنصب است و به خطّ نستعلیق دهاتی بدی برآن نقر شده است :

« هوالباقی ، لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله علی ولی‌الله حقّاً حقّا .

وقف مسجد قریهٔ نیر قهستان دارالعبادهٔ یزد نمود مرحوم مغفور حاجی الحرمین حاجی محمّدعلی نیری قربة الی‌الله تمامت یک در دکان سبّاق (کذا = صباغی) مع‌فوق‌آن و اسباب مس شش‌حبّه(؟) مقام‌محلّهٔ وسط قریهٔ طرفین واقف ، حدّی شارع ، حدّی خواجه حسن ؛ تمامت‌یک اصل درخت جوزکنار قنات کَهنتِ ملک ، حدّی شارع نهر میزاب ، حدی زمین اکبر مُندگار . منافع وقف مزبور را به مصرف روشنائی و

فرش و خرابی فوق و تحت آن برسانند وهرکس به اسمی و رسمی دیناری ازین وقف بگیرد به لعنت خدا و رسول گرفتار شود و بنای مسجد دفعهٔ ثانی حاجی الحرمین حاجی محمّد علی تمام کرد ، هذا لسنة ۱۲۲۰ ، قربة الی الله تعالی . »

در دنباله‌اش آمده است که :

« وقف نمود علّامی فهّامی آخوند سیّد حسن امام مسجد شش اصل درخت توت درمسجد از برای ابن‌سبیل که اکل نمایند . شاخ سبز نبرند . خلافی کنند به لعنت خدا و رسول گرفتارشود . عمل کتبه ابن استاد علی حدّاد مهدی . »

در دورهٔ این‌سنگ دوازده امام نیزنقرشده و تاریخ آن چنین‌است :

« فی تاریخ سنة ۱۲٤۳ ، هفتم شهر شعبان المعظّم ثلاث و اربعین و مأتین بعد الالف . »

۲ — مسجد دارای در دولنگه‌ای که عبارات کنده شده بر آن نقل می‌شود :

بالای لنگهٔ راست

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله .

بالای لنگهٔ چپ

علی ولی‌الله حقّاً حقّا ، سنة ۱۱۳۰ .

پائین لنگهٔ راست

سُراق (کذا) مصرع تاریخ را جستم دل گفت
دو باره طوف حرم شد نصیب او میدان

پائین لنگهٔ چپ

من کتبه و عمله ابن حاجی زین‌الدّین علیمراد .

۱۵۷) مسجد حمام بالا

سنگ مرمری به اندازهٔ ۸۵ × ۵۵ سانتی متر با عباراتی به خطّ نستعلیق بد دارد که مطلب منقور بر آن نقل می‌شود :

وقف مسجد حمّام کردم ابن حاجی علی‌رضا ابن نجم‌الدّین تمامی یک در باغچه . . . (خوانده نشد) در باغ توت و صد . . . . (خوانده نشد) دواصل درخت . . . . (خوانده نشد) مشروط آنکه هر کسی . . . . (خوانده نشد) باشد و حاصل آن را ضبط کند و صرف . . . (خوانده نشد) مسجد حمّام کند . . . . (خوانده نشد) وحمّام روشن کند . . . . (خوانده نشد) خلاف کننده به لعنت خدا و رسول گرفتار باشد ، تحریراً فی شهر محرّم‌الحرام سنة ۱۰۸۸ ، ثمان و ثمانین بعد الالف الهجریّة نبویّة مصطفویّة . »

در اطراف این سنگ نام چهارده معصوم کنده شده است .

۱۵۸) مسجد مراد (یا) نظر کرده

مسجدی است کوچک وعادی که درمحراب سنگ مرمری با خطّ نسخ نسبةً خوش دارد . متن مطالب آن بدین عبارت است :

« لا اله الّا الله محمّد رسول الله علی ولی‌الله ، موقوفات مسجد سه درخت جوز یکی در باغچهٔ حاجی محمّد علی و یکی درخت رجب احمد و

یکی درخت حاجی سیّد محمّد علی ساعی بیت الله حاجی ابوالقاسم پیشنماز. یک طاق عَلاوین[1] عرب وقف روضه خان (کذا) . دکّان صبّاغی حاجی محمّد باقر وقف مسجدست . سبز علی اکبر ماندگار یک روز و شبان دارستان[2] وقف نمود ، در شب عاشورا بر منافع مسجد طبخ نمایند با امام حسین . »

در حاشیهٔ چپ سنگ کنده شده است که :

« مُأذن (کذا ، = مؤذّن) مسجد نظر کردهٔ نیر سیّد احمد پیشنماز، حرّره متن ۱۲٦۸ . »

۱۵۹) سنگ قبر مورخ ۷۷۸

کنار « حمّام بالا » یک قطعه سنگ قبر سیاه رنگ نامنظّم (طبیعی) به عرض ۳۲ سانتی‌متر دیده شد که عبارات منقور بر آن به خطّ نسخ در نه سطر عبارت است از :

الدّنیا .... (ریخته) الفکرة و مقام .... (ناخوانا) الحسرة یعمر الدّنیا .... (ناخوانا) الموطن و مجمع ..... (ناخوانا)

فرمان حقّ یافت بیبی سر (کذا) بنت محمّد .... (ناخوانا) بتاریخ .... (ناخوانا) سنة ثمان و سبعین و سبعمائة . »

---

۱ ــ نام مزرعه‌ای‌است .

۲ ــ یعنی درختستان و اصطلاح رایج میان مردم کوهستان یزدست .

۱۶۰) امامزاده سید محمد

بقعه‌ای‌است به فاصلهٔ سه کیلومتر از ده نیر با گنبدی که کاشی کاری ترْک ترْک دارد و قسمتی ازآن ریخته است .

درداخل بقعه یک قطعه سنگ قبر نامنظم طبیعی سیاه رنگ دیده شد که به خطّ نسخ بد برآن نقر شده است :

«کلّ من علیها فان ، بسم‌الله الرّحمن الرّحیم و یبقی وجه ربّک ذوالجلال والاکرام .

هذا القبر السیّد الشّهید محمّد بن السیّد حسین مهربجردی ، وفات یافت بتاریخ . . . . (ناخوانا) سنة اربع و تسعین و سبعمائة . »[1]

۱— امامزاده‌ای هم‌درکنار ده دیدیم که ضبط نامش متأسفانه فراموش شد چون هیچ گونه اثری در آن دیده نشد .

سَخُدْ (سَخْوید)

سَخویْد (Saxvid) که اهل محلّ آنجا را سَخُدْ (Saxod) می‌نامند آبادی پردرخت و کوهستانی است به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری نیر. نام‌آن یک بار درجامع‌مفیدی طرداً للباب‌دیده می‌شود [1] وطبعاً مطلبی در خصوص‌آنجا ندارد. آنچه از آثار قدیم آنجا دیدیم بدین شرح‌است :

۱۶۱) مسجد توده

مسجدی است کوچک که بنا برسنگ تاریخ موجودش در ۱۰۹۲ بنا شده است.

سنگ تاریخ مورد ذکراز جنس مرمر و به خطّ نسخ خوش بانقش سرو در وسط و چهارده معصوم دراطراف می‌باشد. عبارت تاریخ منقور برآن نقل می‌شود :

« تاریخ‌مسجدسخوید مزرعهٔ کوشک مشهوراً مزارع سخوید فی‌رمضان سنة اثنین و تسعین و الف، ۱۰۹۲. »

۱۶۲) امامزاده سید شمس‌الدین

بنای امامزاده که اساسش‌از یک اطاق ترکیب می‌شود تازگی تعمیر شده است.

۱ــ درین بقعه یک‌قطعه سنگ‌قبرسیاه‌رنگ نامنظّم‌مستطیل‌شکل

---

۱ ــ جامع مفیدی ۳ : ۵۹۷.

۳۷ × ۹۷ سانتی‌متر دیده شد که به خطّ نسخ عبارت زیر در ده سطر برآن نقرست :

« . . . . (خوانده نشد) هذا قبر . . . . (نا خوانا) العالم العابد السیّد محمّد بن القاضی عفیف‌الدّین . . . . (نا خوانا) . محمّد . . . (نا خوانا) لسنة خمس و سبعین و ثمانمائة . »

۲ -- یک سنگ دیگر نیز دیده شد که خطوطش محو شده است و تاریخ « سبعمائة » بر آن خوانده شد .

۱۶۳) شهدای روذ بزون (رود بزان)

روذ بزون (Ruze Bezun) به تلفّظ محلّی ، آبادی کوچکی است چسبیده به اراضی سخوید . درقبرستان آنجا محلّی به نام « شهدا » اختصاص یافته است . شهدا محوّطه‌ای است که با سنگ‌چین آن را محصور و محدود کرده‌اند و معتقدند که گنبد برنمی‌دارد ، یعنی اگر برآن ساختمان کنند خراب‌می‌شود . هشت سنگ قبرازقرن هشتم آنجا بطورآزاد و متفرّق افتاده ظاهراً آنها را از قبرستان جمع‌آوری و به‌آنجا نقل کرده‌اند . ازمیان آنها نصّ منقور برسنگهائی که مطلبش محونشده است وخوانده شد به شرح نقل می‌شود . کلماتی که ناخوانا بود با نقطه چین مشخّص شده است :

۱ -- « ... هذا القبرستیره مرحومه سعیده شهیده مریم بنت‌نورالدّین علی رودبزانی[1] فی جمادی الاوّل سنة سبع و ستین وسبعمائة . »

۲ -- « هذا قبرالشّهید سعید . . . محمّدبن رئیس اجلّ محمود. . . .

---

۱ -- نام ده کذا به دال و در تلفظ محل « روذ » باقی‌مانده است.

رودبزانی فی اثنتین لتاریخ ماه مبارک رمضان سنة خمس و تسعین وسبعمائة. »

۳ — « . . . هذا القبر السّعید الشّهید حاجی بوبکربن محمّد بستی بنار (؟) تاریخ بهمن‌ماه سنة اثنی و سبعین و سبعمائة . »

٤ — « هذا القبر مرحوم سعید زین‌الدّین علی بن ابوبکر سعید روذبزانی [1] بربیع‌الآخر سنة [احدی] و اربعین و سبعمائة . »

۵ — « وفات یافت شیخ مرحوم [علاء]الدّین ابراهیم بن فخرالدّین ابوبکر مرودشتی در سلخ آذرماه لسنة اربع وسبعمائة . »

* * *

در قبرستان همین محلّ چهار قطعه ازهمین نوع سنگ هست که‌نیمی ازآنها در زیر خاک رفته است و متأسّفانه قابل قراءت نبود مگر یکی که معرّفی می‌شود .

٦ — « هذا القبر السّعید الشّهید حسن بن محمّدبن ابوبکر فی‌اثنتین رجب سنة ثلاث . . . و سبعمائة . »

۱ — کذا به زا .

بنادکوکِ دیزه

(Banadkok - e Dize)

این آبادی مشهور را ، که بیشتر به نام بُنافت (Bonaft) و بَناتک (Banatk) بین مردم نام برده می‌شود ، با بناتک متّصل به منشاد که در میان کوه واقع است نباید اشتباه کرد . بناتک پشتکوه معمولاً در کتب واسناد به بنانک دیزه مشخّصش می‌سازند .

شهرت خاصّ آبادی بمناسبت وقوع امامزاده‌ای درآنجاست که مورد احترام و زیارت عموم مردم یزدست و مخصوصاً هنگام تابستان عدّه کثیر به آنجا می‌آیند .

۱۶٤) بقعهٔ شاهزاده علی‌بن عبدالله

شجرهٔ امامزاده را علی‌بن عبدالله‌بن جعفر طیّار ذکر می‌کنند . بنای آن مرتفع و دارای گنبد کاشی کاری جدیدست و بیش از هفت سال نیست که کاشی کرده‌اند . تخمینی در باب قدمت ساختمان آن میسّر نشد . براساس ثبت یک سنگ وقف ، بنای آن در ۹۹۸ موجود بوده است . بنا از خشت وآجرست . یک سنگ و یک کاشی تاریخ دارد که آنجا دیده شد معرّفی می‌شود :

۱ – درداخل اطاق دست‌راست یک‌قطعه سنگ مرمر با خطّ نسخ وشکل سرو در وسط ودوازده امام دردورآن دیده شد که برآن کنده‌اند :

«وقف مزار کثیرالانوارحضرة امامزادهٔ معصوم علی‌بن عبدالله کرد خواجه احمدبن جنید قرئی (کذا) سنة ۹۹۸ . »

۲ ـ لوحه‌ای کاشی درهمان اطاق نصب است که مربوط‌به‌قبر رئیس محبّ علی بوده است با این عبارت :

«وفات یافت مرحومی رئیس محبّ علی‌بن رئیس غیاث‌الدّین‌بن‌رئیس محمود بنادکوکی به تاریخ سلخ شهرربیع‌الثانی سنهٔ احدی و سبعین و الف ، ۱۰۷۱ . »

۱۶۵) حسینیهٔ وسط

درین حسینیهٔ بزرگ دوسنگ قبر به دیوار نصب است :

۱ ـ سنگ قبر مورّخ ۱۰۳۳ ازآن ملا حسین ملک بن ملک احمد بنادکوکی که در راه کربلا بتاریخ ۱۰۳۲ مرحوم شده بوده است .

۲ ـ سنگ قبر ملّا محمّد ولد مرحوم ملّا سبزعلی بنادکوکی در شعبان ۱۰۲۵ .

۱۶۶) مسجد حسینیه

مسجد کوچکی‌است درسمت قبله ، و یک‌قطعه سنگ وقف‌به‌اندازه ٤۷ × ۱۱۵ سانتی‌متر از جنس مرمر بردیوار آن نصب است و بـه خطّ نسخ برآن نقر شده است :

« هوالواقف علی‌السّرائر والضّمائر ، موفّق به توفیقات الهی ومؤیّد به تأییدات ربّانی گردیدند واین یک جام‌سنگ‌را وقف نمودند، ۱۲۷۹ . »

کهدویه

کهدویه (Kahduyeh) که‌گاه هم «کهتویه» تلفّظ می‌شود آبادی کوچکی است به‌فاصلهٔ سی کیلومتر از نیر و در یازده کیلومتری جادهٔ نیر به ابرقو.

۱۶۷) قبرستان کهدویه

دو سنگ قبر قدیم در قبرستان دیده شد:

۱ ــ سنگ سیاه ۳۰ × ۲۶ سانتی‌متر به خطّ نسخ تزئینی مایل به کوفی که سائیدگی یافته است و چند کلمهٔ مذکور در ذیل از آن خوانده شد و ظاهراً از قرن هفتم هجری است.

«... هذا قبر الحسن بن محمّد بن الحسن بن محمّد ...»

۲ ــ سنگ قبر سیاه نا منظّم طبیعی.

«... محمّد بن احمد بن ابراهیم اصفهانی رحمة‌الله علیه و نوّر قبره، توفّی وقت الصّلوة هذا العشاء الآخر روز شنبد[1] من ... سلخ شوّال سنة اثنی و عشر و ثمانمائة.»

۳ ــ «هذا قبر.... الشّهید المرحوم المغفور امین‌الدّین جمال‌الاسلام عزیز القبائل سعد بن محمّد بن ... (دو کلمه افتاده) محمّد بن ابی دلف تغمده الله بغفرانه .... (ناخوانا) قتل فی یوم الخمیس ... (ناخوانا) من شهر الله المعظّم سنة عشرین و ستمائة.»

---

۱ ــ کذا به دال. برای نظیر آن نگاه کنید به استعمال همین کلمه در کتاب «خوابگزاری»، متن کهنی که من چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۴۶)، ذیل فهرست لغات آن.

اِردون

ضبط مذکور در فوق (Erdun) براساس تلفّظ اهل محل و ذکر آن بریک سنگ قبر است . امّا در جامع مفیدی و در فرهنگ جغرافیایی ایران نام آنجا به لفظ قلم « اردان » آمده است . مؤلّف جامع مفیدی در باب آنجا چند سطری دروجه ساختگی تسمیهٔ آنجا دارد که نقل می‌شود :

« بعد از آنکه توران دخت وداع تاج و تخت نموده به عالم عقبی شتافت سلطنت بلاد عجم برایران‌دخت همشیرهٔ او قرارگرفت . به فرمان ایران دخت ابرندنام عامل یزد دو دیه احداث کرد یکی در دو فرسخی شهر موسوم به ابرندآباد .... و دیگری در محال قهستان موسوم به اردان .

در بعضی از نسخ به نظر آمده که ایرنان [1] قهستان نیز از آثار ایران دخت است . » [2]

اگرچه این‌نوع تاریخ نگاری وتسمیه سازی‌قابل‌استناد و اعتمادنیست خود مؤیّد قدمت آبادی از دیدگاه مؤلّفی در قرن یازدهم هجری‌است .

° ° °

آثار تاریخ داری که آنجا دیده شد عبارت است از :

---

۱ — مراد ده کوچک دیگری است نزدیک اردون به‌نام « ارنان » که آن را هم دیده‌ام و در بخش گاریزات معرفی خواهد شد .

۲ — جامع مفیدی ۳ : ۶۹۹ .

۱۶۸) سنگ محراب مسجد

سنگ مرمری است مورّخ ۱۱۱۶ هجری و هیچ‌نوع هنر و ظرافتی ندارد .

۱۶۹) سنگهای قبرستان

۱ — سنگ مرمر ۴۵ × ۷۵ سانتی‌متر با نوشتهٔ مذکور در زیر :

« وفات یافت المرحوم المغفور المسمّاة خدیجهٔ صدر بنت علی‌صدر اردونی[1] بتاریخ غرّهٔ محرّم‌الحرام موافق سنة ۱۰۴۵ . »

۲ — سنگ مرمر ۱۶۸ × ۳۷ و به ارتفاع ۲۲ سانتی‌متر با شکل‌سرو در وسط وعبارت مذکوردر زیر :

« وفات یافت حضرت مرحمت پناه جنّت مکان میرزا محمّد مؤمن ابن مغفورسعید مولانا میرک یزدی بتاریخ ثالث عشر شعبان سنة۱۰۱۲ . »

---

۱ — درین مورد نام محل به تلفظ مرسوم ضبط شده‌است . درسنگ‌وقفی مربوط به« ده‌شیر » از مزرعه‌ای به نام « اردونک » Erdunok نام رفته است (ص ۲۸۱).

بیدا خوید

در تلفّظ محلّی آنجا را بیدِ خوَید (Bidexavid) می‌خوانند . دیهی است در بیست و چهار کیلومتری نیر که هیجده کیلومتر از جاده* نیر به ابرقو فاصله دارد و در دره‌ای واقع شده است . شهرت آنجا در تاریخ یزد بمناسبت مزار شیخ علی بنیمان است که ازو پس ازین به تفصیل ذکر خواهیم کرد .

از روایتی که محمّد مفید مستوفی ذیل احوال شیخ علی بنیمان می‌آورد برمی‌آید که بیداخوید در قرن هشتم « موضعی محقّر » بود و بنا براعتقاد مؤلّف از برکات انفاس و نظر سلطان حاجی محمود شاه و یمن قدم شیخ آبادان گشت . نصّ عبارت آن مورّخ چنین است :

« از عالی جناب هدایت مآب شیخ زین‌الدّین علی بن محمود منقول است که حضرت سلطان حاجی محمود شاه بعد از وفات شیخ کامل واصل ضیاءالدّین یوسف مرا به بیداخوید حواله کرده، فرمود آن موضعی محقّرست وآب شور و زمین شوره دارد و به یمن مقدم تو معتبر و با تزیین و آب شیرین خواهد شد .

چون به آنجا رفته مدّتی بودم ملول گشته متوجّه بُندَرآباد گشتم . حضرت سلطان حاجی محمود شاه را در واقعه دیدم که کتابی به دست من داد و فرمود بخوان . گفتم امّی ام . گفت بده من که بخوانم . کتاب از هم باز کرد و فرمود حقّ تعالی می‌فرماید که هر کس را که من کاری حوالت کنم

دست درگردن آن باید کرد . بازگرد که حوالت توآنجاست و اراضی آن آبادان و آب آن شیرین می‌شود ... »[۱]

آثاری کـه در بیداخوید پابرجا و قدیمی است بشرح زیر معرّفی می‌شود :

۱۷۰) تل شهدا

بردامنهٔ تپهٔ کنارده و متّصل به‌آن، برسرگردنه‌ای که راه فرعی‌از آنجا می‌گذرد بقایای قبرستان قدیمی آن بمناسبت سنگ قبرهای قرون ششم تا هشتم قابل توجه است . سنگهای قدیمی‌آن همه از جنس سنگ‌سیاه نامنظّم طبیعی‌است و چندتائی که در زیرخاک نرفته بود عبارت است از :

۱ــ « هذا القبرسعید شهید سُرخویه شاهان بنت‌فخرالدین ابوبکربن حسین مبارز ماتوفی و توفیت فی عشرون شهریـور ماه سنة تسع و سبعین و سبعمائة . چون عروش شد ... (ناخوانا) وفات کرد . »

۲ــ« هذا القبرالشّهید السّعید مرحوم محروم‌الشّاب ... (ناخوانا) شمس‌الدّین ابن رئیس نجم‌الدّین محمودابن . . . (ناخوانا) ماتوفی . . . (ناخوانا) رجب‌المرجّب لسنة سبع و ستّین و سبعمائة . »

۳ ــ« هذا القبر سعید شهید مرحوم سالارنجم‌الدّین محمود بن حسین میبدی ماتوفی منتصف خردادماه سنة تسع و ثمانین و سبعمائة ، غفرله . »

٤ــ (سنگ بالای سر به‌خط کوفی) بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم کلّ نفس

---

۱ ــ جامع مفیدی ۳ : ۵۹۲ - ۵۹۳ .

دائقة الموت وانّما توفّون اجورکم یوم‌القیامة فمن زحزح عن‌النّار وادخل الجنّة فقدفاز و ما الحیوة الدّنیا الّا متاع الغرور : (سنگ پائین پا) هذا القبر السّعید الشّهید صالح .... (ناخوانا) اربع وخمسین و ستّمائة ، غفرالله ... »

۵ — « بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم ، اذا ما ... اجاب ... (سائیده شده) المرحوم المغفور امین‌الدّین جمال الاسلام عزیزالقبائل سعدبن محمّدبن‌ابی ... ابن محمّد بن ابی دلف تغمده الله بغفرانه ... (سائیده) قتل فی‌یوم‌الخمیس ... شهرالله المعظّم ... سنة عشرین و ستّمائة . »

۱۷۱) خانقاه و مسجد و بقعهٔ شیخ‌علی‌بنیمان

شیخ تاج‌الدّین[1] علی‌بن محمود بن بنیمان که به شیخ‌علی بنیمان شهرت یافت و در جامع مفیدی ازو به بابا شیخ علی بیداخویدی یادشده است از مریدان راسخ‌العقیدهٔ تقی‌الدّین دادا محمّد و فرزند او سلطان حاجی‌محمود شاه بود . خود مجذوبی بود که ازو کرامات و نقلهائی شیرین در تواریخ یزد مسطورست . از جمله اینکه : « جماعتی از لران در راه می‌رفتند . ناگاه به کاروانی رسیدند که خرما بار داشت . لران آن خرما بغارتیدند . چون به خانقاه شیخ آمدند فرمودکه غارت و زیارت ! لران چون این بشنیدند در پای او افتادند و توبه کردند . »[2]

شیخ‌علی بنیمان مقیم قریهٔ بیداخوید بود و چون درگذشت درهمانجا

۱ — لقبش را زین‌الدین هم نوشته‌اند.

۲ — تاریخ جدید یزد ، ص ۱۶۶ .

دفن شد. در تواریخ یزد نقل شده است که شیخ ابراهیم ابرقوهی خادم او به خواب دید که شیخ علی به او گفت «ترکی از ترکستان بیاید و برسر قبر ما عمارت کند.»[۱]

مؤلّف تاریخ جدید یزد اطّلاعات مفیدی درخصوص بنای بقعه و مسجد شیخ علی در کتاب خود مندرج ساخته است که نقل نصّ آن چون مقدّمه و هم مکمّل اطّلاعاتی خواهد بود که من جمع آوری کرده‌ام:

«چون شیخ علی وفات کرد او را در قریهٔ بیدا خوید درین مقام که هست دفن کردند و شیخ ابراهیم ابرقوهی [۲] که خادم او بود سر قبر او مجاور بود و بسیاراز بزرگان می‌خواستند که قبر اورا عمارت کنند. شیخ علی به خواب ابراهیم آمد و گفت حوالت چنان است که ترکی از ترکستان بیاید و برسر قبرما عمارت کند.

در سال ستّ و عشرین و ثمانمائة امیرترمش که داروغهٔ یزد بود از قبل امیرزاده اسکندر بیشتر باغات و زمین بیداخوید بخرید و بر مزار شیخ وقف کرد و عمارت نیکو برسر قبر شیخ بساخت ازگنبد و طنبی، ومسجد و مسکن فقرا و درهای نیکو نصب کرده و قبر شیخ را عمارتی نیکو کرده و لوح بنهاد و بغایت عمارتی نیکو و مروّح شد، و ازاطراف خلایق به‌زیارت آن بزرگ می‌آیند و مراد می‌یابند.

و درسال تسع و اربعین و ثمانمائة امیرزادهٔ اعظم شمس‌الدّین محمّد

۱ — تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۷.

۲ — قبر او در جوار قبر شیخ علی اکنون برجاست، به صفحهٔ ۲۶۷ کتاب حاضر مراجعه شود.

میرک پسر امیرجلال‌الدّین چقماق بفرمود که محرابی ازسنگ مرمر تراشیدند وگرد آن کتابه نوشته در قبله‌گاه نصب کردند .

و شیخ حاجی‌خلیفه که خادم بقعه بود چند قطعه زمین احیا کرد و مشجّر و مکروم ساخت و قنات جاری کرد ومزید موقوفات خانقاه کرد و در رونق خانقاه و نشر نام نیکو جدّی تمام داشت و غنی و فقیر همه ازو شاکر و راضی بودند .

و در سال تسع و اربعین و ثمانمائة عمارتی عالی بر در خانقاه بساخت ازآجرتراشیده و اساس آن از سنگ وگچ نهاد و درگاه عالی مفتوح کرده و فخرومدینی(۱) و برهرطرف گنبد عالی راست کرده و بر بالای هریکی غرفه‌های نیکو ساخته و دارافزون (۲) چوبین نهاده . »(۳)

درجامع‌مفیدی هم‌تفصیلی‌در بارهٔ کرامات او ومخصوصاً اطّلاعات مفیدی از اعتقاد شیخ در پیروی از سلطان حاجی‌محمود شاه مندرج است و مطالبش‌مأخوذ از تألیفی است که محمّدبن‌حسن بن‌حسین‌بن علی الشّریف در بارهٔ او نوشته بوده است . متأسّفانه ازین اثر خبری دیگر جز همین اطّلاع در دست نیست .

بنا برمسطورات جامع مفیدی شیخ‌علی به امر حاجی محمود شاه از

۱ — فخرومدینی‌اصطلاحی است از معماری که در تاریخ جدید یزد به کار رفته و بر بنده معین نشد که چه جایی از بنا مرادست . (شاید پنجره‌های مشبک کاشی مراد باشد) .

۲ — دارافزون که بیشتر بصورت دارافزین درکتب لغت‌دیده می‌شود طارمی است .

۳ — تاریخ جدید یزد ، ص ۱۶۷ - ۱۶۸ .

بُندَرآباد به بیداخوید که آب مختصری داشت نقل می‌کند و به دست او مقدّمات آبادانی این ده فراهم می‌آید و گفته است که شیخ علی سی سال به چوپانی گوسفندان مزارمتبرّک بُندَرآباد را روزگار گذرانید. (۱)

مؤلّف جامع مفیدی اطلاعاتی از وضع موقوفات مزار در عصرخویش به دست می‌دهد که نقل آن خالی از فایده نیست، بدین شرح:

«در این ایّام به خلاف ماضی متغلّبه به عنف بعضی از مزارع و املاک از ید متولّی انتزاع نموده‌اند و ارباب وظایف ابرام شعار و عمّال و مباشرین تغلّب دثار دست تطاول از آستین جرأت درازکرده قلیلی حاصل که مانده نوش‌جان می‌نمایند.... و مزار منوّر وخانقاه مطهّر رو به خرابی نهاده... مسوّد اوراق از عالم جهالت وضلالت.... مستوفی موقوفات دارالعبادهٔ یزد شده پشت برمسند استیفاء نهاده ... و این بی‌خبر خود را به لباس زهّاد در نظر خلایق جلوه می‌داد و مال اوقاف خصوصاً حاصل سرکار شیخ کرامت دثار به بهانهٔ رسومات ومواجب و حق‌ّالجعاله برخود مباح می‌دانست ...» (۲)

▪ ▪ ▪

بنای مزار شیخ علی به همان طرح واسلوب قدیم پا برجاست ومحتاج مرمّت و دستکاری. بمناسبت دارابودن کتیبه‌ها وآثار تاریخی و هنری از بناهای با اهمیّتی است که درکوهستان یزد باید به دقت نگاهبانی شود.

۱ — جامع مفیدی، ۳: ۵۸۸-۶۱۲.
۲ — جامع مفیدی ۳: ۶۱۱-۶۱۲.

قسمتهای وصف شدنی و دیدنی بنا به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۱ــ سنگ مرمرخوش تراش گل و بته دار که در وسط محراب مسجد نصب است و بنا بر ضبط تاریخ جدید یزد به شرحی که در پیش نقل شد[۱] در ۸٤۹ به فرمودهٔ شمس‌الدّین محمّد میرک نصب شده است . برین سنگ زیبا نقر کرده‌اند :

پیشانی

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله [۲]

اطراف


قال الله ... اقم الصّلوة ... صدق الله العظیم .

۲ ــ دورهٔ پیش طاق محراب مسجد کتیبه‌ای به خطّ ثلث خوش از کاشی معرّق دارد و از آن برمی‌آید که در عهد سلطان یعقوب (۸۸٤) زین‌الدّین پیر علی مسجد متّصل به مزار را در سال ۸۹۳ هجری بنیاد نهاده و عبارت آن بدین شرح است :

« بنی هذا المسجد المستحقّ للشافی ایّام السّلطان المؤیّد من السّماء، الخاقان المظفّر علی الاعداء ، المخصوص با ... (ریخته) صافی تقویة الشّریعة الزهرا الّذی اطیع امره النّافذ فی اقطار الارض و صارت محبته علی الرّعایا بمثابة الفرض المتوکّل علی المیهن الرّحمان ابی المظفّر یعقوب بهادرخان خلّد الله تعالی سلطانه و افاض علی البرّ آیة احسانه والبانی هوالامیر الاعظم الخبیر الاعلم ناصب رایات العدالة و العلم صاحب الآیات ایالت و

۱ ــ به صفحهٔ ۲٦۱ نگاه کنید .

۲ــ بعداً « علی ولی الله » به خط جدید برآن الحاق شده است .



الحلم و المتعصم بحبل الله الولیّ زین الدّولة و الدّین پیر علی اعلی شأنه وصانه عما ذنوبه . فی سنة ثلاث و تسعین و ثمانمائة . »

۳ — دور تادور دیوار مسجد دارای ازاره‌ای به ارتفاع ۱/۲۰ متر از کاشی آبی مسدّس است .

٤ — در مسجد سه قطعه زیلوی کهنه موجودست ، یکی وقف جمال‌الدّین رئیس‌الدّین مورّخ ۹۳۰ ، دیگری وقف جمال‌الدّین مورّخ رمضان ۹۲۷ ، و سه دیگر وقف بمان علی مورّخ ۹۷۱ هجری .

۵ — بقعه‌ای که مزار شیخ در آن واقع شده متّصل است به مسجد و دارای گنبدی است که از داخل سفیدکاری شده است . دالان مانندی در پیش روی بقعه قرار دارد که با شبکه‌ای چوبی و دو تکه از صحن مزار جدا شده است .

درین بقعه صورت سه قبر وجود دارد و دور تا دور آنها دیواره‌ای از سنگ مرمر تراشیده نقش‌دار بسیار هنرمندانه‌ای به اندازهٔ ۳/۲۰ × ۲/۷۵ متر و به ارتفاع نیم متر نصب است . دورتا دور این دیواره سورهٔ قیامت و یک متر به یک متر « شیخ علی شیخ علی شیخ علی شیخ علی » را به خط نسخ خوش نقر کرده‌اند .

قبر شیخ در دست چپ دیواره و در وسط بقعه واقع است و دو قبر دیگر بعداً در دست راست شیخ ایجاد شده است .

٦ — در بالای سر و پائین پای قبر شیخ علی به دو محلّ چله نشینی به شکل پستو وجود دارد و دو شبکهٔ نورگیر از کاشی معرّق در آنها تعبیه کرده‌اند .

۷ – در داخل پستوی بالاسر شیخ یک سنگ قبر به خطّ نسخ بر دیوار نصب است . در دوره‌اش دوازده امام ودر وسط نقر شده‌است :

« ... المرحوم السّعید قدوة المشایخ و المتورّعین شیخ شمس الدّین محمّدبن المغفور السّعید جمال الدّین حسین بن شیخ شمس الدّین ابراهیم علیه الرّحمة والغفران فی تاریخ یوم الجمعة من شهر ربیع الاوم سبع وعشر وثمانمائة الهجریة النبویة . »

۸ – دیوار پستوی زیر پا بطور بسیار ظریف گچ کاری شده استو کتیبه‌ای از آیات قرآنی به خطّ نسخ در آن هست .

۹ – بالای سر قبر شیخ دیواره‌ای هست که بر آن کاشی معرّق به شکل مربّع نصب کرده‌اند . بر آن نقش گل و بوته و عبارت « یا دیّان یا قنان یا حنّان » به خطّ کوفی و مکرر دیده می‌شود . در وسطش محمّد و علی وعبارت دیگری که خوانده نشد نقش شده است .

۱۰ – سنگ مزار شیخ به‌اندازهٔ ۷۵ × ۶۴ سانتی‌متر از مرمرست و بر آن نقر کرده‌اند :

دوره

هذا القبر شیخ الاسلام ربّانی قطب العارفین زبدة السّالکین تاج الملّة والدّین علی محمود بنیان قدّس سرّه و نوّر قبره ماتوفّی

وسط

فی یوم الاحد الرّابع شهر المبارک رمضان سنة احدی و ثمانین و

سبعمائة ... (ناخوانا) عمارة قبر المحراب چاکرش ابراهیم حاجی حسن ابرقوهی[1] .

در جامع مفیدی این سه بیت در بارهٔ مزارشیخ ضبط شده‌است :

زهی مزار فلک اشتباه شیخ علی
که هست ملتجأ خلق جملهٔ عالم
گذشت مرتبهٔ قدرش ازنهم افلاک
به‌صدق هرکه درینجا نهاده‌است قدم
ایا کسی که توجّه به حضرتش داری
بیا مآثر الطاف بین و فیض کریم

۱۱ — قبر دوم گور قطب‌الدّین ابراهیم ابرقوهی‌است که خادم شیخ و بانی مزار شیخ بود و در جامع مفیدی ذکر او در خلال احوال شیخ مندرج است . برسنگ قبرش منقورست که :

(پس از یک آیه و حدیث) « ... هذا قبر مرحوم سعید شهید شیخ‌الاسلام‌المعظّم‌قدوة المشایخ المفخّم قطب‌الملّة والدّین ابراهیم‌ابرقوهی نوّرالله مرقده فی‌التاریخ ثالث ... » (دنباله‌اش محو شده)

۱۲ — قبرسوم به‌اندازهٔ ۳۷ × ٦۷ سانتی‌متر مدفن‌حاج شمس‌الدّین محمّدشاه بیدا خویدی است که در ۸۵٦ وفات کرده و بر سنگ قبرش به خطّ نسخ منقورست :

---

۱ — همان شخصی است که در تاریخ جدید یزد (ص۱٦۷) ازو بنام خادم مزار یاد شده وقبرش در جوار قبر شیخ مذکور واقع است .

دوره

«قال الله تعالی تقدّس شهدالله... والملائکة واولوالعلم...(آل عمران/۱۸

متن

الله اکبر لا اله الّاالله محمّد رسول‌الله هوالباقی . قد رجع الله الملک المجید الشّیخ الاعظم السّعید الواصل الی رحمة الله الحاجّ شمس الدّین محمّدشاه ابن الشیخ جمال الدّین حسین بن المغفور ابی علی البیداخودی طاب الله ثراه فی شوّال السنة ستّ و خمسین و ثمانمائة .»

در جامع مفیدی ازین شمس الدّین محمّد شاه نام رفته ونوشته است :

« بعداز آنکه یازده سال از فوت جناب [شیخ علی] گذشت بقعه حوالت به عالی جناب شیخ الاسلام اقدم اکرم حاجی شمس الدّین محمّدشاه شد و از اسباب بقعه چیزی ظاهر نبود . عالی جناب مشارالیه همگی همّت به رواج و رونق بقعهٔ مذکوره مصروف داشت ... و درابتدا پنج قفیز زمین خریده وقف سرکار نموده و شیخ ولی مبرور سعید شیخ عزالدّین داود (۱) علیه‌الرحمة حواله به خدمتش کردند وخدمتش اولا تمام املاک پدرخویش وقف کرد وآنچه در تحت تصرّف خود داشته ازاملاک و اسباب واغنام و دواب و غیره رقبات موقوفهٔ بقعهٔ منوّرهٔ موصوفه کرد .

و در وقتی که امیر ترمش(۲) به داروغگی یزد تعیین گردیدعمارتی چند در پیش مدفن بنا نهاد و بعضی املاک خریده وقف سرکار گردانید .

---

۱ — مزار این شیخ در نصرآبادست که بعداً معرفی خواهد شد .

۲ — ازطرف اسکندر تیموری درسال ۸۲٦ در یزد بود (ص ۲۷۰ کتاب حاضر).

و عالی‌جناب شیخ‌شمس‌الدّین حاجی محمّد شاه نیز املاک ورقبات خریده داخل کرد و چون رونق و رتبت بقعهٔ مذکوره وخانقاه اشتهار تمام گرفته بود ومدّت چهل ودو سال برآمده خلایق بسیار ازاطراف وجوانب متوجّه و متردّد می‌شدند در پیش عمارت امیرترمش عمارتی دلگشا به غایت نزهت مبنی بردوطبقه از آجر وگچ بنا فرمود .... شیخ‌الاسلام سعید شمس‌الدّین حاجی‌محمّد شاه فرموده که سال اول که بنیاد عمارت خانقاه‌شد اندک محصولی بود وخرج بسیار واقع می‌گشت ... واسباب خانقاه از هر جهت خریده می‌شد و غلّه به بهای آن می‌رفت تا آخرسال وچون غلّهٔ نو می‌رسید هنوز مقداری غلّهٔ کهنه در انبار مانده بود ، تعجّب از آن می‌رفت ... »[1]

۱۳ — یک سنگ‌قبر نامنظّم طبیعی ازسنگهای « تلّ شهدا » بطور آزاد در راهروی بقعه دیده شد که به خطّ نسخ برآن این عبارات را کنده‌اند :

« هذا القبر السّعید الشّهید المرحوم المحروم تاج‌الدّین حاجی‌بن عثمان‌بن‌عبدالرّحمن کیا ماتوفّی وتوفّی (کذا) قبره فی شهر ... (شکسته) اربع و ثلثین و سبعمائة . »

۱۴ — برسر در ورودی بقعه کتیبه‌ای چوبی نصب است که به خطّ نسخ در سه سطر این‌عبارات برآن نقر شده وتاریخ بنای عمارت را بنحوی که درکتب تاریخ یزد مذکورست بازگو می‌نماید :

« از صدقات عمیمهٔ بندگی اعلی‌حضرة پادشاه اسلام فرمان فرمای

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۶۰۶-۶۱۰ .

هفت اقلام ، باسط بساط امن و امان . ملجاء سلاطین جهان ، جلال الحقّ والسّلطنه والدّنیا والدّین . الواثق بالملک الاکبر ، السلطان اسکندر خلّد الله تعالی سبحانه فی دوام الخلافة ملکه وسلطانه ، بندهٔ درگاه جهان ترمش جهت ثبات دولت قاهره این خانقاه بنا کردست ، فی رجب ستّ عشرون و ثمانمائة . »

۱۵ — بر دیوارهٔ سکّوی دست راست پیش درگاه ورودی یک کاشی ستاره‌ای که ظاهراً ساخت قرن هشتم است نصب و بر آن این دو بیت شعر از سعدی نقش شده است :

خداوند دانش غم این خورد   که دنیا به هر حال می بگذرد
نه بر باد رفتی سحرگاه شام   سریر سلیمان علیه السّلام

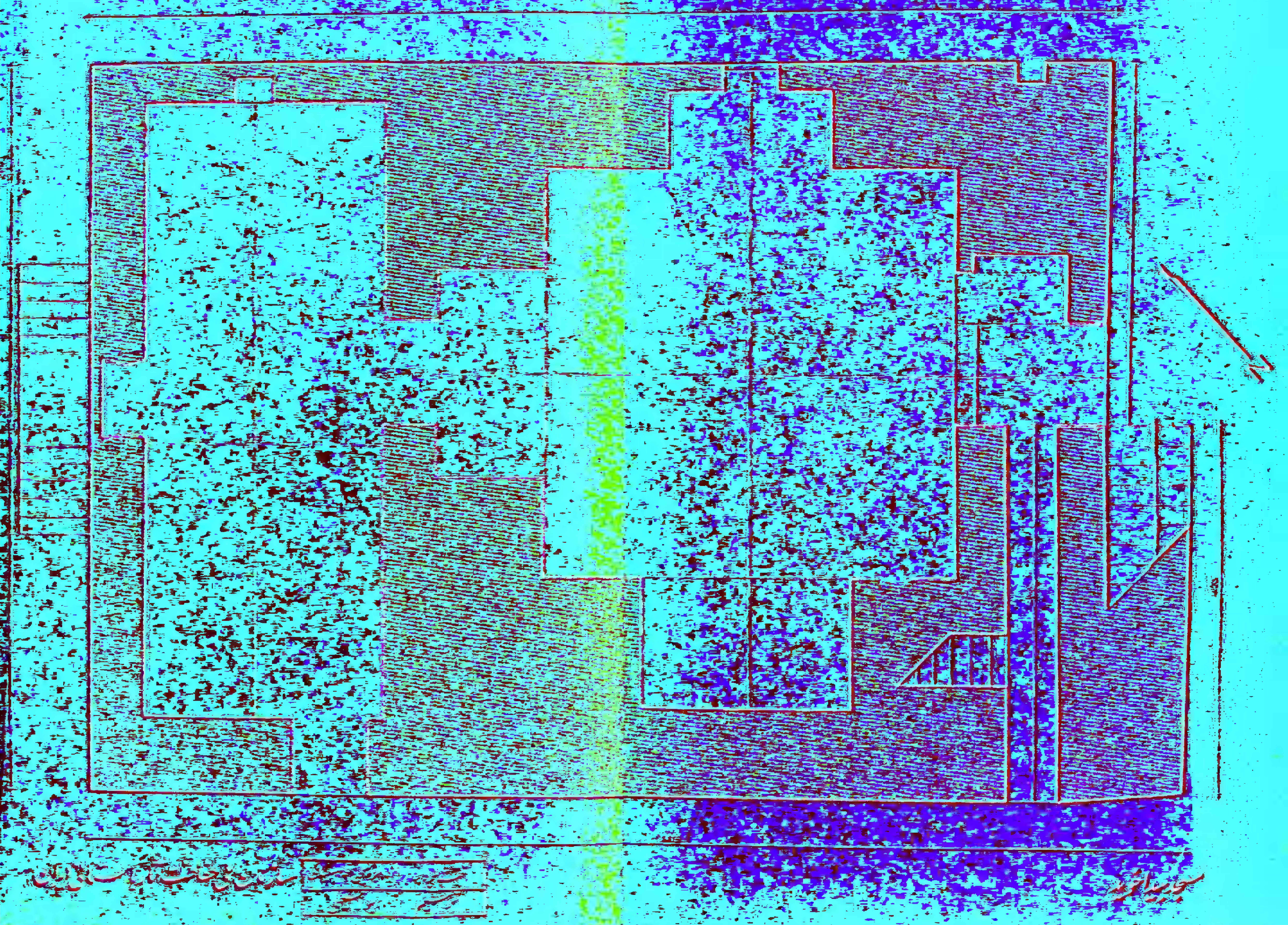
۱۷۲) مسجد جامع

مسجدی است نسبةً بزرگ که رو به روی بقعهٔ علی بنیمان واقع شده است. دارای گنبدی مرتفع است و بر یک چهارضلعی بنا شده . سه غرفهٔ فوقانی با کاشی کاری مسدّس شکل آبی رنگ در زیر گنبد تعبیه گردیده است .

در محراب آن یک سنگ مرمر خوش طرح به اندازهٔ ۶۷ × ۱۱۰ سانتی‌متر نصب است و به خطّ نسخ خوش بر آن نقر شده است :

حاشیه

بسم الله الرّحمن الرّحیم هنا لک دعا زکریّا ربه ..... (تا) قد بلغنی الکبر و امراتی عاقر (آل عمران / ۳۸ ـ ۴۰)



پائین

قد صنع هذا المحراب المبارک فی سابع شهر ربیع الاول لسنة احدی و اربعین و ثمانمائة .

دوگوشه

وقف مسجد مزار شیخ علی علیه [الرحمة] .

۱۷۳) سنگ موقوفات حمام

مطالب منقور بر آن به خطّ نسخ چنین است :

« وقف کردند مشایخ ابوبابا شیخ علی و علی رضای عیسی دو اصل درخت جوز واقع به ریگ باغ عیسی و به زیر باغ شمس زین الدّین واقع به مرومیز (۱) که حاصل آن را به روغن چراغ حمّام موضع مصرف نمایند و خلاف کننده به لعنت باری تعالی باشد .

دیگر وقف کرد شرف محمّد بهلول یک اصل درخت جوز واقع به زیر جرب باغ شیخ فضل الله محدود به رودخانه و حدّی به مرز وقف بالای شیخ علی فرزین و برحمّام ، تحریراً شهر ربیع الثانی سنة ۱۰۱۸ . »

---

۱ — کذا ، این نام شناخته نشد و اهل محل هم ندانستند که مراد کجاست .

تورون پشت (توران پشت)

توران‌پشت که در تلفّظ عامّه آن‌را « تورون پشت » Turun-posht می‌خوانند از آبادیهای بسیار کهن و معتبر شهر یزد است . معدن سنگ مرمر آن شهرت زیاد دارد . آبادیش بر روی تپه‌ها و پادامن کوه سنگی قرار گرفته است .

نام توران پشت به همین هیأت در جامع‌الخیرات بمناسبت موقوفاتی که سیّد رکن‌الدّین در آنجا و توابعش داشته یاد شده است .[1]

در تواریخ یزد نام‌گذاری این‌ده بنا بر مناسبت لفظی ، به توران‌دخت ساسانی نسبت داده شده است .[2] مؤلّف جامع‌مفیدی در همین زمینه ذیل سلطنت توراندخت گوید که او عاملی به یزد فرستاد و دیهی در قهستان به نام « توران‌گرد » بنیاد نهاد که اکنون « توران پشت » اشتهار دارد .[3] همین مؤلّف بدون توجّه به مطالب جلد اوّل تألیف خود در جایی که توران پشت را وصف می‌کند گوید که آن محلّ را « توران دخت » موسوم گردانید و به مرور زمان به « توران پشت » شهرت پذیرفت .[4]

---

۱ — ظاهراً توربشت هم صورت دیگری از همین‌نام است و مولد عالم مشهور فضل‌الله توربشتی مؤلف « المعتقد فی‌المعتمد » همین‌دیه بوده است .

۲ — تاریخ جدید یزد ، ص ٤٤ .   ۳ — جامع مفیدی ، ۱ : ۳۰ .

٤ — جامع‌مفیدی ۳ : ٦۹۸ .

در جامع مفیدی ذکر شده است که در یک فرسنگی توران پشت برفراز کوهی بلند «قلعه‌ای بوده که دست کیوان از دامن خاکریز آن کوتاه بوده .... و به زبان خاص و عام مذکورست که آن قلعهٔ ککث کهزاد و مقام او بوده .» (۱)

آثار تاریخی و قدیمی توران پشت عبارت است از :

۱۷۴) سنگهای قبرستان توران‌پشت

توران‌پشت قبرستان کهنه و وسیعی دارد که بر دوطرف راهی که‌به ده وارد می‌شوند بر تپه‌های مشرف به ده واقع شده است و از قبرستانهای دست نخورده و کهنهٔ ایران به‌شمار می‌آید. در آن سنگ‌قبرهای سیاه نامنظم طبیعی از قرن پنجم تا نهم وسنگهای مرمر تراش‌شدهٔ قرن دهم‌تاعصر حاضر وجود دارد. من عبارات عدّه‌ای از آنها را که مهمتر و از عهود قدیمتر بود یادداشت کردم و پس‌ازین مطالب آنها را نقل می‌کنم .

بر سر تپه‌های مشرف به ده چهار بقعهٔ گنبد واره به رسم و اسلوب معماری صفحات شمالی‌ایران(۲) و نظیر گنبد علی (عالی) درابرقو برپابوده‌است که همه رو به خرابی رفته و یکی که به شیخ جنید شهرت دارد درهمین‌دوسال اخیر مرمّت و نوسازی شده . سه بقعهٔ دیگر ویران مانده است .

این چهارگنبد را به ترتیب از سمت پائین جاده به بالای تپه معرّفی می‌نماید :

---

۱ — متأسفانه من این‌قلعه‌را ندیده‌ام . امید دارم در تجسسهای بعدی بتوانم از آن نشانی بیابم .

۲ — بقول دکتر منوچهر ستوده .

۱ – بقعهٔ سیدگل سرخ بنائی است هشت ضلعی و از سنگ که سقف و بدنهٔ آن فرو ریخته است . این بقعه برسر تپه قرار دارد و هرضلع آن دارای طاق‌نما سازی است .

۲ – بقعهٔ پیرمراد بنای سنگی شش‌ضلعی است . سقف ونیمی از اطراف آن منهدم شده و دو درگاه آن پا برجاست . این بقعه در پائین‌پای تپه‌ای است که سیدگل سرخ برسر آن است .

۳ – بقعهٔ چهل دختران بنای سنگی هشت ضلعی است . دارای گنبدی بلند ازسنگ بوده است که‌فرو ریخته . این‌بقعه برسر تپه بنا گردیده است .

٤ – بقعهٔ شیخ‌جنید که مردم به غلط آن را به جنید بغدادی نسبت می‌دهند . (۱)

بنائی‌است سنگی و هشت ضلعی ، مرتفع و بسیار محکم که ویرانیهای آن را در دوسال قبل اصلاح کرده‌اند . ارتفاع بنا تقریباً پانزده مترست . درداخل بقعه صورت یک قبر وجود دارد . محراب بلندی درآن‌ساخته‌اند که مقداری از عبارات کوفی آن که به نیل برگچ نقل شده بطور محو باقی مانده و درعکس مشهود است .

همانطورکه گفته شد این چهار بقعه به اسلوب بقاعی است که در

۱ – در تواریخ یزد از شیخ جنید توران‌پشتی نام رفته است که در مزار تازیان شهر یزدمدفون شده و ظاهراً درقرن‌هشتم‌هجری می‌زیسته است (تاریخ یزد ، ص ۱۳۳ ـ تاریخ جدید یزد ، ص ۱۷۷) . ممکن است به علت‌شهرت شیخ جنیدتوران‌پشتی درآن‌صفحات بقعهٔ توران پشت را بدو منسوب کرده‌اند !

ابرقو و شمال ایران دیده می‌شود و علی‌الظّاهر از آثار قرن ششم/هفتم هجری است.

* * *

امّا اهم سنگ قبرهای سیاه غیرمنظّم طبیعی شکل که در اطراف این بقاع و بطور کلّی برسطح قبرستان موجودست [1] به شرح زیر معرّفی می‌شود. نا گفته نماند که سنگ قبرها در اصل عمودی نصب می‌شده و دو سنگ یکی بالای سر و یکی پائین پا قرار می‌گرفته است. بر آنکه بالای سر بوده جمل دعائی و بر پائین پا نام و تاریخ وفات نقر می‌شده. همه خطوط به نسخ ابتدائی و احیاناً کوفی گونه است.

۵ — ... هذا قبر الفتی الرّشید السّعید ابی الوفا محمّدبن عبدالرّحمن ابن محمّدبن احمد توفّی فی عشر ذی‌الحجّة سنة ثلاث و ثمانین واربع مائة غفرالله له و وضع علیه رضوانه ...

۶ — هذا قبر عبدالرّحمن الحسن بن محمّدبن هلسوک (؟) فی صفر سنة ثلاث و ثلاثین وخمس‌مائة.

۷ — ... هذا قبر ... بنت محمّدالحسین‌اهموک (؟) مات‌فی‌عشرة شهر المبارک لشهور سنة ست وخمسین وخمس‌مائة غفرالله له ولوالدیه.

۸ — ... هذا قبر فاطمه بنت الحسین بن‌الحسن بن احمدبن محمّد بن

---

۱ — شباهت گونه‌ای میان این سنگها و سنگهایی که در جبل‌الیس و بادیهٔ سوریه هست وجود دارد، نگاه کنید به‌تحقیقاتی که درمجلهٔ «الابحاث» جلد ۱۷ (سال ۱۹۶٤) جزء سوم مندرج شده است.

ابن هرون . . . ها الله برحمته و نوّر قبرها ماتت [حا]دی والعشرین من‌شهر الله المبارک . . . (ریخته) سنة اثنی و خمسین و خمس‌مائة .

۹ — . . . توفیت عایشه بنت احمد . . . (یک کلمه ریخته) رحمها الله . . . (ناخوانا) خمس و خمسین و اربعمائة .

۱۰ — . . . توفی الشّیخ ابی عبدالله محمّدبن علیّ بن احمد فی‌ماه دی سنة سبع و خمسین و اربع‌مائة غفرالله له . . . .

۱۱ — . . . هذه تربة القاضی الامام السّعید العالم وجیه‌الدّین قاضی . . . (ناخوانا) ابی محمّد فضل‌الله بن احمدبن هبةالله . . . من رمضان سنة ستّ و خمسین و خمس‌مائة .

۱۲ — . . . هذا قبر ستاره بنت ابوالحسن بن‌ابی‌یوسف مات فی‌رجب سنة ست عشرة و خمس‌مائة غفرالله له ولوالدیه . . .

۱۳ — . . . هـذا قبر السّتیره العفیفة ستی بنت الاجل رشیدالدّین اح[مد؟]ابن ابی‌القسم بن‌محمّدنوّرالله قبرهاو برد مضجعهاتوفیت‌یوم‌الاحد الرّابع و العشرون من‌شهر الله الاصب رجب سنة سبع و ستین وخمس‌مائة .

۱۴ — . . . هذا قبرزهره بنت عبدالرحمن بن‌ابراهیم‌بن عبدالله‌توفّیت فی غرّة شعبان سنة تسع وخمسین وخمس‌مائة غفرالله لها و لمن دعا لها بالمغفرة بحقّ محمّد وآله .

۱۵ — . . . هذا قبر الشّیخ‌الصّالح ابی‌صالح بن محمّدبن ابراهیم بن‌علی . . . . (شکسته) فی جمادی‌الاولی سنة احدی و ستین و خمس‌مائة . . .

۱۶ — . . . هذا قبرابی‌جعفراحمدبن‌اسمعیل بن‌محمّد توفّی فی‌رمضان

سنة خمس و ثمانين و اربع مائة غفرالله له .

۱۷ – بسم‌الله الرّحمن الرّحيم اجعلتم سقاية الحاج و عمارة مسجدالحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر و جاهد في سبيل‌الله لايستوون عندالله والله لا يهدى القوم الظّالمين . كتبه محمّد ابن‌القسم بن محمّدابن . . . (ناخوانا) ابن على فى تاريخ شهر شوّال سنة ثمان و اربعين و ستمائة .

خداى تعالى از آن مسلمان راضى باد كى يك الحمد در كار . . . . (شكسته) كند و گويد . . . .

۱۸ – . . . هذا قبرالحسن بن‌عبدالرّحمن مات فى ذى‌الحجّة سنة احدى و ثمانين و خمس‌مائة .

۱۹ – . . . هذا قبر السّعيدة السّتيره عايشه بنت على بن احمد بن محمّدبن احمدبن‌داود رحمها الله توفيت فى صفرسنة اربع وتسعين واربع‌مائة .

۲۰ – . . . هذا قبر الشّيخ . . . (يك كلمه ناخوانا) ابوجعفر احمد ابن ماهوكث (؟) . . . توفّى فى شهرربيع‌الاول . . . اثنى وعشرين و خمس مائة . . . . (كوفى واره) .

۲۱ – . . . هذا قبر الشّيخ الزّاهد الصّالح ابوجعفربن ابى‌الفتح بن الحسين مات فى شوّال سنة سبع و خمسين و خمس‌مائة غفرالله له .

۲۲ – . . . هذا قبر الشّيخ السّديد ابى‌عبدالله محمّد بن الحسين بن محمّدبن احمد بن يعقوب . . . . توفّى غرّة رمضان سنة اربع و ثمانين و اربع مائة . . . .

۲۳ – . . . هذا قبر على بن الحسن بن محمّد بن . . . (ناخوانا) فى

رمضان سنة تسع عشرة و اربع‌مائة ... (کوفی واره)

۱۷۵) قدمگاه

بنایی است معمولی و مسجد مانند که آنجا را قدمگاه یکی از ائمّه می‌دانند . در محرابش سنگ مرمری خوش‌تراش به اندازهٔ ۶۵ × ۱۲۶ نصب‌است . دراطراف سنگ دوازده امام به خطّ نسخ‌خوب و در وسط نقش سرو (در قسمت بالا) و نقش قندیل آویخته (در قسمت پائین) و میان آن دو عبارت « وقف کرد حیدر علیشاه اصفهانی » کنده‌شده است .

۱۷۶) مسجد توران پشت

ازین‌مسجد که نسبة بزرگ وسقفش تیر پوش‌است آثار زیر که‌مورّخ است معرّفی می‌شود :

۱ ــ سنگ مرمرمنصوب درمحراب به‌اندازهٔ ۱۱۷ × ۶۰ سانتی‌متر که در دوحاشیهٔ آن‌آیات قرآنی به خطّ نسخ خوب و در وسط نقش‌سرو (در قسمت بالا) و نقش قندیل آویخته (در قسمت پائین) کنده کاری شده است .

در قسمت زیر سنگ عبارت زیر را نقر کرده‌اند و قدمت تاریخ بنای مسجد را گواه است :

« این‌محراب وقف مسجدتوران‌پشت کرد استاد یوسف‌بن‌ذوالقرنین استاربادی (کذا) تحریراً فی تاریخ یوم‌الخمیس‌غرّه رمضان المبارک سنة خمس و ثلاثین و ثمانمائة . »

۲ ــ درجوارشبستان پستوئی برای حفظ قرآن‌هست‌که بردر کتیبهٔ

ورودی آن به خطّ نسخ خوب « لا اله الّا الله ، محمد رسول الله » کنده شده و تاریخ آن ۱۱۰۰ هجری است .

۳ ــ درگرمخانهٔ آن سنگ مرمری به اندازهٔ ۵۵ × ۸۵ سانتی متر نصب است که بد کنده کاری شده . این سنگ وقف مولانا محمودبن استاد محمّدبن استاد علی و مورّخ ربیع‌الثانی سال ۹۹۲ هجری است .

ده شیر

ده شیر آبادی مشهور امّا کم مایه‌ای است بر سر راه ابرقو . نام آن در کتب بصورت « قریهٔ شیر » نیز آمده است . علی‌الظّاهر نامش مأخوذ از نام « شیر کوه » است . [1]

قدیمترین ذکر آن در تاریخ جدید یزد دیده می‌شود و بنا بر ضبط آن خواجه شمس‌الدّین محمّد تازیکو چون « مسجد چهل محراب » را در شهر یزد بساخت چهار دانگ از قریهٔ (ده شیر) را بر آن وقف کرد . [2]

محمّد مفید مستوفی در جامع مفیدی درخصوص آبادانی و عمارت ده شیر اطّلاع مفیدی به دست می‌دهد وآن اینست که چون مبارزالدّین محمّدبن مظفّر قصد تسخیر ولایت فارس از راه ابرقو کرد و به موضع « ده‌شیر کهنه » رسید چند روز توقّف کرد و آنجا را چون ویران وکم آب دید نذر کرد که اگر به فتح نائل شود درآن موضع قناتی حفر کند و دیه را وسیع سازد . پس در بازگشت قناتی جاری ساخت و ده شیر را بنا کرد « و خانقاه عالی بساخت وآن ده را برآینده و رونده وقف فرمود و چنان

---

۱ — همچنانکه آبادی دیگری در پاداس آن کوه به « دره شیر » موسوم است . لفظ « شیر » در بسیاری از اعلام جغرافیائی ایران دیده می‌شود .

۲ — تاریخ جدید یزد ، ص ۱۳۳ ؛ جامع مفیدی ، ۳ : ۱۴۴ .

مقرّر کرد که حاصل آن تمامی صرف اخراجات و اطعام فقرا و مساکین بوده باشد و حال تحریر این نسخ که سنهٔ تسع و سبعین و الف است آن قریه رو به خرابی نهاده و مجاوران و ساکنان به عسرت و تنگی گرفتار گردیده‌اند وحاصل محلّ مزبور که ازنقد و جنس قریب بیست و پنج‌تومان می‌شود به ناحق و به غیر مصرف مصرف می‌گردد .»(۱)

در ده‌شیرآثارمهمّی نیست که حکایت ازگذشتهٔ آن بنماید، آنچه قابل معرّفی است عبارت است از :

۱۷۷) رباط

این رباط که اکنون پاسگاه ژاندارمری است در قرن سیزدهم‌هجری به امرشاهزاده محمّد ولی میرزا که در۱۲۳۶به‌حکومت یزد رسید، بنا شد . دارای سردر دوطبقه‌ای از آجرست و قسمتی ازآن ویران گردیده .

۱۷۸) مسجد

در محراب مسجد ده‌شیر سنگ مرمری ، به اندازهٔ ۶۵×۱۲۶ سانتی‌متر نصب است که در اطرافش آیات قرآنی و در وسط نقش سرو و قندیل نقر شده و عبارت تاریخ آن بدین شرح است :

« بانی این مسجد حاج‌الحرمین الشریفین حاجی علی‌نقی وقف کرد برآن ثلث از یک روز شبان ازمزرعهٔ اردونک(۲) که مدارآن ده روز و شبان می‌باشد که محصول آن را صرف فرش‌و روغن چراغ و تعمیر مسجد

۱ — جامع‌مفیدی ۱ : ۱۲۳ ، نیز ۲ : ۶۹۹ - ۷۰۰ .
۲ — Erdunok .

مزبور نمایند. عمل استاد حسین و استاد عبّاس تحریراً فی سنة ۱۲۳۴.»

۱۷۹) قدمگاه

در بنائی عادی که به قدمگاه شهرت دارد بنا بر ذکر آقای معصومی تخته سنگی منقوش و محکوک نصب بوده است که ربوده‌اند.

از توصیفی که ایشان از برآمدگی دو «پستان مانند» برسنگ می‌کرد احتمال می‌رود که از سنگ قبرهای قرن پنجم و ششم هجری بوده است که در میبد و سانیچ و بافق و رباط پشت بادام دیده‌ایم و وصف آنها در کتاب آمده است.

۱۸۰) سنگ قبر آغا بیجه

در قبرسنان ده یک سنگ قبر مرمر به اندازهٔ ۱۶۷ × ۴۳ وارتفاع ۳۰ سانتی‌متر دیده شد که بر آن نام صاحب قبر چنین ضبط است:

«وفات مرحومه آغا بیجه بنت مغفرت پناه خواجه شرف‌الدّین حسن یزدی بتاریخ شهر جمادی‌الاوّل لسنة اربعین و الف.»

عبدالله

این آبادی در دره‌مانندی به مغرب راه یزد به ابرقو واقع است.

آثاری که درین ده دیدم دلالتی بر قدمت آبادی ندارد و بدین شرح است :

۱۸۱) دولوحهٔ سنگی وقفنامه

۱ — قطعه سنگی به اندازهٔ ۳۱ × ۳۸ سانتی‌متر بر دیوار مشرف به تکیه نصب است و به خط نسخ بر آن نقر کرده‌اند :

« وقف نمود کربلائی اسمعیل محمّد علی دومن نیم میاه قریهٔ عبداللهمع یک قطعه زمین مشهور به زمین محمّد علی را برای روغن مسجد قریهٔ عبدالله صرف نمایند وتولیت آن با ارشد اولادست نسل بعد نسل. خلاف کننده به‌لعنت خدا گرفتار باد، بتاریخ شهررجب المرجّب فی‌سنة ۱۲۷۹ . »

۲ — لوحهٔ دیگر به‌اندازهٔ ۳۲ × ۳۲ سانتی‌مترو بدین‌عبارت‌است :

« رفیع‌ولد مرحوم ملّاحسن‌عبدالله وقف نمود منابع و مجاری یک طاق میاه مزرعهٔ کیله [1] شمسی مع اراضی تابعه که عبارت‌است از باغچه سرچشمهٔ عبدالله و اراضی‌ساذجهٔ تابعه و دواصل درخت سنجد [2] خلف

---

۱ — کله Keleh در لهجهٔ کوهستانهای یزد بمعنی سنگ‌چین عمودی است که در دامنهٔ تپه‌ها می‌کنند تا بتوان درختکاری و سبزی کرد.

۲ — در این آبادی درختهای سنجد قطور کهن زیاد دیده می‌شود که نظیرش را در جای دیگری ندیده‌ام.

باغچهٔ مزبور و ربع طاق مزرعهٔ دَرِبُنه مع اراضی تابعه من . . . (سه کلمه ناخوانا) مع کلّ متعلّقات شرعیّه و عرفیّه و یک اصل درخت سنجد واقع در قریهٔ عبدالله برسر ممرحوا[۱] سنجد وقف نمود بر مسجد قریهٔ مزبوره که هرسال محصول آن را به مصرف تعمیر مسجد و فرش و صرف روغن چراغ برسانند و تولیت آن را مادام‌الحیوة با واقف و بعد از حیوة به افضل و اصلح اهل قریهٔ مزبوره، تحریراً فی شهر ربیع‌الاوّل (کذا) سنة ۱۲٤٤ . »

۱ــ کذا، اهل محل هم این نام را نشناختند وتشخیص صورت صحیح آن ممکن نشد.

شوّاز

(Shavvāz)

این آبادی در درهٔ مجاور عبدالله واقع و بسیار خوش منظره و زیباست. از شواز به سوی نصر آباد و ندوشن راهی هست که از محلّی به نام « شوّاز کهنه » می گذرد .

شوّاز از آبادیهای قدیمی یزدست . قبرستانهای قدیم آن ، خواه در شوّاز و خواه درشوّاز کهنه دالّ بر کهنگی آبادی است. قلعهٔ محکم و بزرگ و مرتفع آن نیز دلیلی دیگرست و یک یک درینجا معرّفی می‌شود .

۱۸۱) قبرستان شواز

ازقبرستانهای عجیب درخاک یزدست . بالای سر و پائین پای قبرها دوقطعه سنگِ تخت نتراشیدهٔ زمخت و کلفت و پهن بطور عمودی درزمین نصب است و حدود نیم متر از زمین ارتفاع دارد . برین سنگها هیچ گونه مطلبی نقر نشده است. نمای عمومی قبرستان وترتیب و رنگ سنگهاوزنگ و تیرگی آنها حکایت ازکهنگی قبرستان دارد . این قسمت ازقبرستان ، کهنه تر از قبرهائی است که دارای سنگهای مورّخ ازقرن ششم تا هشتم هجری است .

اهمّ سنگ قبرهای نوشته‌دار این قبرستان بدین شرح و همه به‌خطّ نسخ برروی سنگهای نامنظّم طبیعی سیاه رنگ است :

۱ ـ بسم الله الرّحمن الرّحیم . کلّ من علیها فان . . . . (ریخته) فی جمادی الآخر سنة ثلث و تسعین و خمسما[ئة] .

۲ ـ هذا القبر السّعید الشّهید المرحوم الشّاب الطّری ... (ریخته) محمّد بن الحسین مولوک (؟) .... (ریخته) توفی ... (ریخته) وقت الصّلوة الصّبح الثانی و العشرین من شهر الله جمیدی الآخر من سنة ستّ و تسعین و ستّمائة ... ارحم الرّاحمین .

۳ ـ کلّ شیء هالک ... هذا القبرة (کذا) سنة ستیرة المستورة زاهدة بنت محمّد بن حسین بن ابراهیم رحمه الله .... (ریخته) ما توفا فی النّهار الجمعة خامس عشرین فی شهر ذی القعدة سنة تسع و اربعین و سبعمائة غفر الله [لها] ولوالدیه .

٤ ـ هذا قبر السّتیرة المستورة المرحومة المحرومة عایشه بنت رئیس اجلّ اخصّ نجم الدّین محمود بن معروف بسهراب رحمة الله تعالی علیه و نوّر قبره ما توفا من یوم [سبت یا شنبه] وقة طلوع شمس نهم ماه سفندار سنة ثمان و سبعین و سبعمائة ... عمل بنده الضعیف عبدالله بن سعید ابراهیم .

٥ ـ هذا قبر السّعید الشّهید المرحوم المخدوم الحسین علی موسی ... (ریخته وسائیده) و توفّی فی آخر صفر اثنی عشرین و سبعمائة هفت روز بود (ظ) ... عمل علی محمّد .

* * *

چند سنگ از قرن هشتم و نهم هم آنجا بود که متأسّفانه به علّت

ریختگی و سائیدگی خواندن آنها میسّر نشد .

تعدادی هم سنگ قبر های مرمر از قرون دهم و یازدهم هجری در آنجا دیدیم که ان شاءالله در سفر دیگری باید نام صاحبان قبور ضبط و ثبت شود .

۱۸۲) قلعهٔ شواز

مهمترین قلعهٔ کوهستانی که در خاک یزد بنا شده قلعهٔ رفیع و محکم و با عظمت و خوش منظر شوّازست .

این‌قلعه‌را برفراز صخره‌ای سنگی (ازسنگهای سفت‌رسوبی) به‌ارتفاع یکصد متر که از اطراف پرتگاهها و خاکریزهای تند دارد بنا کرده‌اند و قلعهٔ زیست و زندگی بوده است . مساحت آن ۵۰ × ۱۰۰ متر مربع تخمین شد . دیوارهای اصلی بنا از سوی برون سنگ و از سوی درون خشت است . جرزهای اطاقها و سقفها نیز غالباً از خشت بنا شده است و جزئی آجردرطاق سردرها به‌کار برده‌اند. ولی درگاه ورودی قلعه ازآجرست. قلعه درطرف شرق گاو پهلوی مرتفعی داردکه از آجر بنا شده است و از آن در کشیدن آب استفاده می کرده‌اند .

قلعه دارای در سنگی از نوع سنگهای رسوبی همان تپه است که از جای خود خارج شده و قسمتی ازآن درخاک فرو رفته است. اندازهٔ در ۱ × ۱/۷۰ مترست . پاشنه‌گرد آن نیز از سنگ است . این در سنگی را در دوره‌های ناامنی متأخّر برداشته‌اند و به‌جای آن در چوبی نصب کرده‌اند که هم اکنون پابرجاست .

در داخل قلعه چند مغازه هست که در دل سنگ کنده‌اند و حکایت از قدمت آبادی و محلّ سکنی بودن آن می‌کند. نظیر همین مغازه‌ها در «شوآز کهنه» هم دیده شد. (۱)

۱ـ نوع این مغاره‌ها که محل سکنی بوده است در لاریجان (مازندران) نیز هست و در میمند نزدیک شهر بابک (کرمان) هنوز جای زیست مردم است.

شوّاز کهنه

محلّی است غیر مسکون بـه فاصلهٔ پنج کیلومتری شوّاز در راه نصرآباد. هیچ نوع آثار آبادانی از آن به جای نمانده است. منحصراً درین محلّ بقایای قبرستانی قدیمی و چند مغاره که دردل کوه کنده بوده‌اند (نظیر مغاره‌های میمند که در حاشیهٔ صفحهٔ قبل گفته آمد) در دامنهٔ کوههای شوّاز کهنه وجود دارد.

۱۸۲) قبرستان شوّاز کهنه

قبرستانی است در دامنهٔ تپه مشرف برجاده‌ای که بـه نصرآباد منتهی می‌شود. سنگ قبرهای سالم و خوانای آن بدین شرح است:

۱ ـ ... (ناخوانا) السّعید الشّهید المرحوم ابراهیم بن ابوبکر بن محمّد ... (ناخوانا) فی ... (ناخوانا) شعبان المعظّم لسنة خمس وخمسین و خمس مائة.

۲ ـ هذا القبر السّعید الشّهید المرحوم المغفور عزّالدّین عمر بن ابوبکر بن عمر رحمة الله تعالی علیه و نوّر قبره ماتوفا فی [یوم] الجمعة خامس عشرین فی شهر رجب سنة ثلاث و خمسین و سبعمائة.

۳ ـ بسم الله الرّحمن الرّحیم هذا قبر السّعید الشّهید ... (ناخوانا) بدرالدّین حسین .... (ناخوانا) ما توفّی فی یوم الاحد فی خامس شهر الله رجب سنة اثنین و خمسین و سبع مائة.

٤ ــ هذا قبر السّعید و الشّهید المرحوم .... (ناخوانا) ابراهیم بن الدامس [1] بن علی ... (ناخوانا) سبع و خمسین و سبع‌مائة .

٥ ــ وفات . . . (ناخوانا) مرحومة المحرومة فاطمة بنت ابوبکر مهتر بتاریخ ماه اردی بهشت سنهٔ ست و ستّین و سبع‌مائة .

٦ ــ هذا القبرة ستة الستیرة المستورة العفیفة بنت محمّدبن محمودبن مهتر رحمةالله علیه ما توفّی فی‌یوم ثلثا فی ثانی عشرین من‌شهر الله شوّال سنة ستّین و سبعمائة .

٧ ــ هذا القبرسعید شهید المرحوم المحروم‌الزّعیم شمس‌الدّین‌محمّدبن محمودبن مهتر رحمةالله تعالی علیه و نوّر قبره ما توفا فی یوم السّبت تسع و عشرین ذالحجة (کذا) سنة سبع و خمسین و سبع‌مائة .

---

۱ ــ کذا در اصل ، علی‌الظاهر «باسس» به معنای پدر بزرگ است که در اسمای زردشتی دیده می‌شود .

گیلییُک

(Giliyok)

برسر راهی که از شوآز به نصرآباد منتهی می‌شود ، در گلوگاه تنگ رشته‌جبال سنگی و تیره‌رنگ ، آبادی کوچکی واقع شده که به گیلییک مشهور و فاصله‌اش تا نصرآباد چهار فرسخ است .[1]

درکمرِ کوه بلند شرقی این آبادی شکافی مغاره مانند و مستطیل‌واره قرار دارد که از آن برای اختفاء و نگاهبانی استفاده می‌کرده و قدیم‌الایّام آن را به صورت قلعه‌ای کوچک درآورده‌اند ، یعنی با سنگ و گچ محدود و محفوظ ساخته و دَرِ کوتاه و محقّری برای آن تعبیه کرده‌اند .

درمرکز ده آنچه بی اهمیّت نیست حسینیّهٔ مدوّر آجری است که مردم از آن معجزهم می‌طلبند و امامزاده‌گونه است .

---

۱ — در تقسیمات کشوری جزء پیشکوه و از توابع نصرآباد است .

بخش دهم

گاریزات

گاریزات به اصطلاح محلّی مجموعه‌ای است از چند آبادی که در کفهٔ بین پشتکوه و ابرقو واقع است ودر تقسیمات جدید جغرافیایی ازتوابع پشتکوه محسوب می‌شود .

درین منطقه کوهی منفرد و مخروطی شکلِ مشخّصی قرار دارد که «کوه رشکو» خوانده می‌شود وآبادیها و مزارع گاریزات درحول و حوش آن است .

درآبادیهای این‌منطقه به علّت وجود معادن «گل‌سفید» کارمردم «گل‌شوئی» است وعمدهٔ درآمدشان ازین ممرّ حاصل می‌شود : کاری سخت‌وکم‌مزد و ناسالم است .

بیابانهای‌اطراف گاریزات علی‌الخصوص‌میان‌رشکو و ابرقو سراسر پوشیده از بوته‌ای است که «کِریا»[1] از آن درست می کنند . درگذر از بیابان چاله‌های کریا سوزی به کثرت دیده می‌شود .

۱ ــ لفظ محلی در لهجهٔ یزدی است و در کتب و اصطلاح علمی «قلیا» (ــ کلیا) استعمال می‌شود .

اِرْنون

(Ernun)

آبادی کوچکی است بر کفه. مردمش هنوز درقلعهٔ بزرگ ده زندگی می کنند. زراعتشان دراطراف قلعه است.

نام ارنون به دوصورت درتواریخ یزد مندرج است. یکی بصورت «ایرنیان»، آنجا که صاحب «تاریخ جدید یزد» ذیل احوال شیخ علی بنیمان از «صاحب جمعی» درقهستان نام می برد که ازاهل «ایرنیان» بوده وعبارتش چنین است: «... همچنین آورده‌اند که صاحب جمعی ایرنیانی در قهستان بود به غایت ظالم و دغل و دوباره آقچه از مردم گرفتی.»[1]

دیگر بصورت «ایرنان» که در جامع مفیدی ضبط است، بدین عبارت: «در بعضی از نسخ به نظر آمده کـه ایرنان قهستان نیز از آثار ایران دخت است.»[2]

اکنون از آثار قدیم این آبادی چیزی باقی نیست. قلعه‌اش تازه ساخت است، بدین توضیح:

---

۱ — تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۷.

۲ — جامع مفیدی، ۳: ۶۹۹.

۱۸۴) قلعهٔ ارنون

قلعه‌ای است مسکونی با دیوارهای چینه‌ای بلند که شصت و پنج سال قبل ساخته شده است و تاریخ بنای آن درچینه بدین‌عبارت نقر گردیده است :

«عمل استاد محمّد قاسم فی سنة ۱۳۲۰» .

گاریز

این آبادی در بیست و نه کیلومتری نیر بر سر راه ابرقو واقع است. آثار باستانی که در آن دیده می‌شود از قدمت آبادی حکایت می کند، وآن آثار بدین شرح است:

۱۸۵) امامزاده سید ابراهیم

بنائی است منحصر به یک اطاق با گنبدی مخروطی شکل. چندان قدیم نیست و از خشت وگل است. دراین امامزاده صورت سه قبر وجود دارد که سنگهای منصوب بر آنها از قرن پنجم هجری است بدین صورت، به طریق قرارگرفتن از جنوب به شمال.[۱]

۱ – سنگ مستطیل سفید رنگ به اندازه ۲۴ × ۴۴/۵ سانتی‌متر با خطّ کوفی به این عبارات:

حاشیه

بسم‌الله‌الرّحمن الرّحیم کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام.

متن

هذا قبر علیّ بن ابراهیم بن سلمان توفّی فی رمضان فی سنة خمس و سبعین و اربع مائة.

۲ – سنگ سفیدرنگ به‌اندازه ۲۶ × ۵۲ سانتی‌متر با این‌عبارات:

---

۱ – باهمکاری منوچهر ستوده خوانده شده است.

حاشیه

بسم الله الرّحمن الرّحیم شهد الله انـه لااله الّاهو و الملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الّا هوالعزیز [الحکیم] . (آل عمران/۱۸)

متن

هذا قبر علی بن ابراهیم بن یعقوب توفّی فی ذوالحجه سنة احدی و ثمانین و اربع مائة رحمةالله علیه و نوّر قبره .

۳ ــ سنگ سفید رنگ به‌اندازهٔ ۲٤ × ۵۳ سانتی‌متر با این‌عبارات:

حاشیه

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم کل‌ّنفس‌هالک‌الّاوجهه‌له‌الحکم والیه‌ترجعون.

متن

هذا قبر ابراهیم بن علیّ بن ابرهیم بن زاکور توفّی فی جمادی الآخر سنة ثلث و سبعین و اربع مائة .

* * *

بر سکّوی ورودی امامزاده یک سنگ قبر سیاه رنگ با عبارتی که به خطّ نسخ است دیده شد ، بدین شرح :

٤ ــ توفیة المرحومة المسمـّاة طیّبة بنت شیخ شمس‌الدّین محمّد بن شیخ محمود غفرالله لها فی رجب المرجّب لسنة اربع وخمسین و ثمانمائة .

۱۸٦) دو سنگ قبر از قرن هشتم

کنارچاه قنات باغ نصرالله ، واقع درابتدای جادهٔ ورودی به ده ، دو سنگ قبر از قرن هشتم هجری افتاده است ــ بدین توصیف :

۱ ــ سنگ غیرمنظّم سیاه رنگ به اندازهٔ ٤۰ × ٦٥ سانتی‌متر با این عبارت :

« وفات شابّ الطّری حسام‌الدّین ابرهیم‌بن‌ابرهیم بن احمد کانسالار (کذا) درسلخ شهر شعبان سنة ستّ و سبعین و سبع‌مائة . »

۲ــ سنگ غیرمنظّم سیاه‌رنگ به‌اندازهٔ ۳۲/۵ × ۳۸/۵ سانتی‌متر با این عبارت :

« هذا قبر شیخ‌العابد المستودع نجم‌الدّین محمودبن قاضی ابوبکربن شیخ‌عبدالرّحمن بن محمّدبن علی بن ابی‌نصر فی شهور صفرسنة ثلاث عشرین و سبعمائة ، اللّهم صلّ علی محمّد وعلی‌آله . »

۱۸۷) قلعه گاریز

قلعهٔ گاریز برسر تپه‌ای سنگی بناشده است و آن‌را ازسنگ وخشت وگل ساخته‌اند. قدمتش به چهارصدسال قابل تخمین‌است . چهار برج دارد.

بَخ

(Bax)

بَخ همسایهٔ گاریز و در چهارده کیلومتری راه نیر به ابرقو واقع و بزرگتر از گاریزست . آثار قدیم این ده منحصر به امامزاده و بقعه‌هایی خراب برسر قبرستان است ، بدین توضیح :

۱۸۸) امامزاده سید نظام‌الدین

بنای امامزاده تازه ساز و منحصر به یک اطاق است . درداخل آن یک قطعه سنگ قبر قهوه‌ای رنگ به اندازهٔ ۳۶ × ۶۰ سانتی‌متر وجود دارد که برآن به خطّ نسخ چنین نقر کرده‌اند :

« قد توفّی الشّیخ الامام الاعظم شیخ زین‌الدّین علی بن شیخ ربّانی الشّیخ الصّالح الشّیخ نجم‌الدّین محمود الجونا بادی طاب ثراه و جعل الجنّة مثواه بتاریخ شهر ربیعی (کذا) الثانی لسنة ثمان و خمسین و ثمانمائة الهجریّة النبویّة المصطفویّة الهاشمیّة القرشیّة المکیّة . »

۱۸۹) سنگ قبر غیاث‌الدین علی

برکنار دیوار امامزاده نظام‌الدّین یک قطعه سنگ قبر غیرمنظّم سیاه رنگ از آن غیاث‌الدّین علی نامی دیده شد . عبارت منقور برآن بدین شرح است :

«... (سائیده) السّعید الشّهید المرحوم غیاث‌الدّین علی بن شمس‌الدّین محمّد در تاریخ یوم‌الثلث سؤم (کذا) شوّال ستّ و خمسین و ثمانمائة.»

۱۹۰) هدیله

آثار خرابهٔ دو بقعهٔ مُثمّن برسر قبرستان وجود دارد که به تعبیر اهل محلّ «هَدیله» نامیده می‌شود. قدمت بناها ازعصر تیموری وصفوی می‌نماید. (۱)

۱ــ برای اصطلاح «هدیله» به صفحهٔ ۱۶۵ همین کتاب مراجعه شود.

رِشْکو

(Reshku)

رِشْکو که دراسناد وقبالجات معمولاً بصورت رشکویه ورشکوئیه ضبط می‌شود در بیست و چهار کیلومتری نیر واقع است و پنج کیلومتر از جادهٔ نیر به ابرقو برکنار افتاده .

رشکو برسر دوراه قدیمی کاروانی قرار گرفته است، بدین توضیح :

۱ — راه بوانات ـ از مزرعهٔ شریف وارد جادهٔ مشهور به لُری می‌شود و به ترتیب به کمر دندانه ، اَسپاِلون ، کفهٔ مُنیدیون Moneydiun ، بتَرْدِ شیراز، چهرک Tchehrok ، گیان می‌رسد .

۲ — راه ابرقو ـ از رشکو پس از یک فرسخ به رودخانهٔ گزدون و بعد به ترتیب به تل زرد (یک فرسخ) ، تل گاورگون Gāvargun (دو فرسخ) ، قطارگز (نه کیلومتر) ، چاه بیگی و مآلا به‌جادهٔ شاهی می‌رسد. این راه چهارده فرسخ است . [1]

آثاری که درین آبادی دیده شده بدین‌شرح است :

۱۹۱) سنگ قبر از قرن هشتم

سنگی است سیاه و غیر منظّم واقع در « حسینیّهٔ قدیم » آبادی (که

---

۱ — منوچهر ستوده و من در یک سفر ازین راه گذشتیم . این راه بکلی متروک شده است .

فعلاً یک کیلومتر از مرکز ده به دورست) به اندازهٔ ۲۵×۴۵ سانتی‌متر و به خطّ نسخ بر آن کنده‌اند :

« هذا القبرسعید (کذا) الشّهید المرحوم الشّاب الطّری نجم الدّین محمود بن فحل ابوبکر محمّد فی غرّهٔ رجب سنة خمس و خمسین و سبعمائة. »

۱۹۲) سنگ قبر از قرن هفتم

در قبرستان سرِ امامزاده یک سنگ قبر سیاه به اندازهٔ ۲۸ × ۳۳ سانتی‌متر افتاده است ، بدین عبارت :

« ... هذا قبر ستّیزة عفیفة عایشة بنت الحسن ابوبکر بن... (ناخوانا) مات فی تاریخ سلخ احد (کذا) اربعین و ستّمائة ... »

بخش یازدهم

هرات و مَرْوَسْت

آبادیهای کنونی و مهمّ این منطقه طبق ضبط فرهنگ جغرافیائی ایران [1] بدین قرارست :

تاج آباد ، تقی آباد ، مرادآباد ، رحمت آباد ، زین آباد ، سلیم ، صاحب [2] ، فتح آباد ، قاسم آباد ، کوشک ، مبارکه ، مروست ، هاشم آباد ، همدان .

هرات ومروست منطقه‌ای است وسیع میان بوانات و ابرقو و نیریز و شهر بابک و پشتکوه . این منطقهٔ زراعتی بزرگ ومضافات آن بسیاری از ایّام جزء قلمرو فارس بود و گاه از توابع یزد ، کما اینکه اکنون هم .

درطیّ تاریخ یک‌بار هم این‌ناحیه ضمیمهٔ کرمان شده وآن درعهد جهانشاه قره‌قوینلوست (۸۴۱ ق .) که بنا برذکر ابوبکر طهرانی چون جهانشاه پیر بوداق را ازشیرازخارج‌ساخت ابویوسف میرزا را به‌حکومت شیرازمنصوب کردو « بوانات‌وهرات‌ومروست [3] را ازولایت‌شیرازضمیمهٔ

---

۱ — جلد دهم ص ۲۲۲ . ۲ — نام این‌آبادی باید به‌صورت « صحاف » مذکور درفارسنامهٔ ناصری (۲ : ۳۰۱) درست باشد .

۳ — در متن چاپی « مرودشت » آمده و غلط است و چاپ کننده در حاشیه « مروث »را از نسخه‌ای‌نقل کرده. دیار بکریه ،تألیف‌ابوبکر طهرانی،بتصحیح نجاتی لوغال وفاروق سومر ، انقره ۱۹٦٤ ، ص ٤۰۱ .

ولایت کرمان ساخت » . سیورغالی درباره هرات ومروست موجودست که پس ازین به معرّفی ونقل آن می پردازیم ومحقّق آن رااز جهانشاه دانسته است.

درفارسنامه قدیم، تألیف مردی از مردم بلخ، هراه و مروست جزء فارس است [1] و از حیث تقسیم جغرافیائی مروست را با بوان نام می برد و هراه را با محلّی موسوم به « صاهه » [2] که اکنون از آن خبری نداریم. درنزهةالقلوب هم هردو بهمین نظم معرّفی و «صاهه» بصورت « صاهك » [2] نقل شده است.

در کتب جغرافیّون اسلامی نام هرات مذکورست واصطخری و ابن حوقل و مقدسی به اختصار از آن ذکر کرده‌اند. [3] امّا از مروست (مروس) فقط در اصطخری نام رفته و به شکل « مروسف » ضبط و علی الظّاهر تصحیف شده است.

یاقوت حموی درمعجم البلدان منحصراً در باره هرات چند کلمه‌ای دارد بدین عبارت :

« وهراة ایضاً مدینة بفارس قرب اصطخر کثیرة البساتین والخیرات ویقال ان نساءهم یعتلمن اذا ازهرت الغبیراء کما تعتلم القطاط . » [4]

احمد علی وزیری کرمانی در « سالاریه » (تاریخ کرمان) حوادثی را که درین نواحی بخصوص به مناسبت معبر بودن میان کرمان و فارس گذشته

---

۱ — فارسنامه، ص ۱۲۵ . ۲ — (= چاهک) . ۳ — نگاه کنید به فهرستی که دخویه در جلد چهارم *Aralicorum Bibliotheca Geographorum* (لیدن ۱۸۷۹) ازین سه کتاب ترتیب داده است . ٤ — معجم البلدان، ٤ : ۹۵۹ .

برشمرده است [۱] وچون موضوع کار ما نیست از نقل و تفصیل آن مطالب می‌گذریم .

اینک ازنظر اهمیّت تاریخی، سندی را که ژان اوبن Jean Aubin ایرانشناس گرامی فرانسوی در بارهٔ بلوک هرات و مروست به دست آورده و نشر کرده است و دسترسی بدان برای محققان ایرانی به آسانی میسّر نیست درین‌جا نقل می‌کنم وازلطفش اظهارامتنان که نسخه‌ای ازمقالهٔ خود را برای دوست دیرین خود فرستاد .

این‌سند سیورغالی‌است مورّخ‌سال ۸۵۹ هجری که به شمارهٔ ES 427 درموزهٔ طوپقاپی سرای (استانبول) نگاهداری می‌شود . متأسّفانه نام فرمان‌کنندهٔ سیورغال معلوم نیست . ژان اوبن صدور آن را به جهانشاه منصوب کرده است [۲] . متن منشور سیورغال براساس قراءت ژان اوبن و مقابله با عکس که درآن چند مورد اختلاف دیده شد چنین است :

۱ — تاریخ کرمان (سالاریه) ، باهتمام دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی ، تهران ۱۳۴۰ .

2 - Aubin , Jean - Un Soyurghal Qara - Qoyunlu , concernant le Buluk de Bawānāt - Harāt - Marwast (Archives Persanes Commentées 3) . *Document from Islamic Chanceries* . Oxford 1965 , pp . 159 - 170 , 236 - 245 .

« عواطف صنع یزدانی و لطایف فضل ربانی که وفاق شکر آن میسر باد در حق ما زیاده از این است که قوت تحریر به تقریر آن وفانماید و قدرت زبان حقیقت آن را استیفا کند و در ادراک کمیت و معرفت کیفیت آن اوهام در ششدر ابهام نماید و افهام درگشایش ایهام بیفتد و به نزد عقل دوراندیش اعداد امداد آن به انواع استقصا در حیز احصا آید ، کما قال الله تعالی « وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها » فله الحمد علی افاضة الائه و الیه الرغبة فی ادامة نعمائه .

حمداً یرتقی فی مدارج التحقیق و یمتدی افاویق التوفیق و اکرم این نعم که ما را کرامت است و اجزل این قسم که نصیب روزگار همیون شده آنکه ریاض بارگاه جهان پناه را به وجود امرای نامدار و دولتخواهان ذوی ـ الاقتدار که هرکدام مهر سپهر کامکاری و جلالت و کوکب سعد فلک بختیاری و ایالت اند زین و زینت داده و چشم [1] دولت و عرصهٔ مملکت به جمال ایشان روشن گردانیده لاجرم همواره خاطر انور و ضمیر از هر که مظهر اشعهٔ انوار الطاف الهی است و مهبط فیض فضل نامتناهی است برانفتاح ابواب مرحمت و اتساع عرصهٔ مکرمت و انشراح صدور ارکان دولت و انفساح قلوب اعیان حضرت و اعلای قدر دولتخواهان صافی نیت و ادای حقوق خدمتکاران وافی طویت که استیفای عهود دولت خودرا در استحکام عقود مملکت ما مخصوص دانسته به قدم عبودیت در جادهٔ اخلاص و جانسپاری راسخ و راسی اند مجبول و مفطورست ،

و چون امیر اعظم اکرم افتخار الامراء فی الزمان ، نتیجهٔ اکابر الحکام و الصنادید فی الاوان ، المختص بعنایت الملک الرحمن ، امیر جلال الدین [2] ترخان که بدین صفات مرضیه اتصاف دارد مدتهاست تا طوق عبودیت بر گردن و حلقهٔ رقیت در گوش و کمر اطاعت برمیان به مراسم خدمات پسندیده قیام می نماید و در اقسام شجاعت و دلاوری و هنگام عدالت و رعیت پروری از اقران واخوان

---

۱ — اوبن : جسم . ۲ — اوبن : جلالالدبن .

ممتاز است هرآینه عنان عنایت و زمام عاطفت به صوب تربیت و تمشیت او معطوف نمودیم و بلوک **هراه و مروست و بوانات** که از معظمات بلوکات دارالسلطنهٔ شیرازست در بسته از ابتدای لوییل مطابق سنهٔ تسع و خمسین و [ثمان] مائهٔ خانی به او ارزانی فرمودیم که آنچه از مال و منال و سایر جهات آنجا به دیوان میرسد سوی غلهٔ مقاسمه تصرف نماید و ابتدای بیلان ییل مقاسمه تعلق به امیر مشارالیه داشته باشد که جهت خود مزروع گردانیده حاصل متصرف شود .

و جماعت ایوهٔ آباده و محمد حضر و برادران از احشام ایکدشی فارس و فرزند احمد علی ارعش [1] که در آن بلوک به زراعت مشغول‌اند از احشام مفروز شناخته داخل بلوک مذکور دانسته متعلق به امیر مشارالیه باشند .

این منشور لازال منفذاً الی یوم‌النشور سمت اصدار و شرف نفاذ یافت تا امرای عظام نامدار و وزرای کرام عالی‌مقدار و نواب و دیوانیان برین موجب مقرر دانسته هرسال مال و منال و جهات بلوک و جماعت احشام مذکوره در وجه مواجب امیراعظم مشارالیه حساب نمایند و اصلا حوالتی برآنجا باشد .

سادات وقضات و موالی و مشایخ و اصول و کلانتران واهالی و کدخدایان و ارباب و مزارعان و جمهور مقیمان آن بلوک و جماعت احشام مذکوره باید که شرایط اطاعت و انقیاد مرعی داشته از اوامر و نواهی امیر مشارالیه و گماشتگان او که هرآینه متضمن معموری و آبادانی ولایت و رفاهیت و جمعیت رعیت خواهد بود تجاوز ننمایند و مراسم تقویت و تمشیت تقدیم نموده مال و منال و سایر جهات به موجب حواله و برات ایشان جواب گویند و در جمیع امور و قضایا رجوع بدیشان نموده بحال مداخلت غیر محال شمرند و جهات و رسومی که همیشه متعلق به داروغگان بوده مخصوص او دانند .

کلانتران احشام تراکمه بتخصیص تنغراد بزرگ قلم و قدم کوتاه و کشیده داشته به علت مال وجهات و حق‌الحمایت [2] و خارجیات و قسمات و

---

۱ — شاید : ازغن . ۲ — اوبن : حق‌حمایت .

طرح و قلان و بیگار و غیره مزاحم و متعرض ایشان نشوند .

امیر اعظم مشارالیه نیز باید که بساط شفقت برطوایف خاص و عام گسترده هر کس را علی اختلاف طبقاتهم و تفاوة درجاتهم تفقد و تعهد نموده و مستمال و امیدوار ساخته به زراعت و عمارت ترغیب و تحریص نماید و هر قضیه که واقع شود بر وفق شریعت غرا و طریق عدالت غور رسی کرده به فیض رساند و دست تعدی ارباب تغلب و تسلط از اذیال احوال ضعفا و عجزه کوتاه و کشیده داشته در تعمیر ولایت و تکثیر زراعت کوشیده مال و جهات به راستی از محل خود مستخلص گرداند و به نوعی مرتکب امور آنجا شود که صیت نیکنامی او منتشر گردد ازجوانب بربن جمله بروند .

و چون توقیع رفیع اشرف اعلی موشح[1] و مصحح و محلی[2] شود اعتماد نمایند .

کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی و خلد نفاذه فی ثالث رجب المرجب لستة تسع و خمسین و ثمانمائة .

رب اختم بالخیر و الحسن ، پروانچه برساله امیرین اعظمین اعدلین اکرمین نظاما و شمسا .[3]

---

۱ — اوبن : موشع (که قطعاً غلط چاپی است) . ۲ — اوبن : مجلی . ۳ — طبق تحقیق ژان اوبن نظاما و شمسا دو وزیر جهانشاه بوده‌اند : یکی امیر نظام‌الدین سید عاشور ، دیگری خواجه شمس‌الدین حسین تبریزی .

مَرْوَسْت

این آبادی در صد کیلومتری شهر بابک واقع است .

مروست در تلفّظ اهل محلّ « مروس » گفته می‌شود و در « جامع مفیدی » به همین شکل مضبوط است . [1]

مؤلّف فارسنامهٔ ابن‌البلخی در معرّفی مروست می‌نویسد :

« بوّان و مروست . . . و مروست با آن رود و میوه بوم است ، چنانک درختان آن مانند بیشه است و به اعمال کرمان نزدیک است و هوای آن معتدل است وآبهای روان دارد وآبادان است . » [2]

حمد الله مستوفی مؤلّف نزهةالقلوب چند کلمه‌ای درهمین مضمون دارد وآن چنین است :

« بوان ومروست . . . . ومروست دیهی بزرگ‌است و همان‌صفات دارد . » [3]

راههائی که به این‌آبادی منتهی می‌شود یکی راه بوانات ، دیگری راه مهریز و سه دیگر راه شهر بابک و هرات است .

راه قدیم کاروانی اصفهان به ابرقو که به بندر عبّاس منتهی می‌شده

---

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۵۷۲ - ۵۷۳ . ضمن ذکر احوالی از حاجی فخرالدین ابن حسین بن ابوالقاسم مرویسی .

۲ — فارسنامه ، ص ۱۲۵ .

۳ — نزهةالقلوب ، ص ۱۴۷ .

از مروست می‌گذشته است . کاروانسرای « بَرِدشیراز » درین راه قرار دارد .

آثار قدیم آبادی مروست عبارت است از :

۱۹۳) بقعهٔ شیخ عبدالله

مجموعهٔ بنائی‌است مخروبه در یک کیلومتری مرکز آبادی که ظاهراً ازآثار عصر صفوی است ومحلّی خانقاه مانند بوده و بعدها به مزار تبدیل و بقعه و غرفات دیگری بدان ضمیمه و الحاق شده است .

قسمت اصلی بنا که مربع و دارای گنبدست با چهار صفّه احاطه و در صفّهٔ جنوبی آن محرابی ایجاد شده است . بر بالای سر این محراب نقشی‌بسیار زیبا به‌اندازهٔ ۱۱۱ × ۱۴۰ سانتی‌متروجود دارد که مجلس‌جنگ وشکار کردن شیرست به امضای « العبدالفقیر قنبرعلی » .

این نقش به اسلوب وکار عصرصفوی‌است وشکل و لباس مردی که شیر شکار می‌کند بمانند آثار آن دوره است .

هنر نقّاش درین‌است که اثر هنری خود را از تراشیدن‌گچ برروی کاه‌گل ظریف بیرون آورده است و نظیرش در جای دیگر دیده نشده است . (۱)

---

۱ — این نوع کاه‌گل نازک و نرم که با گچ بر آن کار می‌کنند در اصطلاح یزدی « سیم گل » خوانده می‌شود .

۱۹۴) گنبدی

گنبدی (Gonbadi) باقی ماندهٔ چهارضلعی مرتفع و معظمی‌است که مقبرهٔ یکی‌ازاعیان یا امرای‌آن‌خطه‌بوده و ازخشت ساخته شده است. نبشهای جرزها وقوسها را شمشه گیری وتمام بنا را سیم‌گل کرده‌اند. محراب آن کمی مقرنس کاری دارد. سقف گنبدش فرو ریخته است.

اندازه‌های این بنا بدین شرح است. طول هرضلع از داخل ۶/۸۲ متر ، دهنهٔ محراب ۱/۲۵ متر ، قطر جرزها ۱/۵۰ متر ، بلندی بنا تا زیر قوس طاق دوازده متر. (۱)

۱۹۵) قلعهٔ مروست

قلعه‌ای است خشتی وگلی با سردرآجری که برسر تپه و خاکریزی دستی به بلندی تخمینی هفت‌متر ساخته‌اند. این قلعه حدود یکصد و پنجاه متر درازا و پهنا دارد.

۱۹۶) مسجد جامع

مسجدی است از قرن دوازدهم هجری. قسمتهائی ازآن که دارای

۱ — باقی‌ماندهٔ بنای دیگری بهمین شکل و هیأت در مروست هست. در آن قسمت که باقی مانده آثار آجر هم‌دیده می‌شود. ازحیث طول وقطر بنا آنقدرکه به خاطر دارم‌مانندهمان اولی‌است.متأسفانه یادداشت مربوط به آن‌را گم و نامش را فراموش کرده‌ام. امیدوارم مجدداً به آن‌سوسفری اتفاق افتد و تحریر این قسمت تجدیدشود. این‌دو مقبره نظیرست با بناهائی که به‌همین منظور در یزد و ابرقو برپا کرده‌اند.

طرح و اثر تاریخی است بدین شرح معرّفی می‌شود :

۱ — محراب مسجد از گچ ومقرنس کاری شده است . داخل آن‌را با کاشی آبی رنگ به طرحهای هندسی پوشانیده‌اند . بر دورهٔ محراب آیات قرآنی به خطّ نسخ نوشته‌اند و رقمش « کتبه محمّدرضا فی ۱۱۶۳ » است .

۲ — بر سردر ورودی مسجد به‌گچ کتیبه‌ای دارد با اشعار سُست بدین صورت :

رفته بود از هجرت آخر زمان
یکهزارو یکصدوشصت وسه‌سال زین‌خاکدان
مقتدای مسجد جامع شده فیروز بخت
تا که بهرطاعتش. . . (ناخوانا) بسته میان
مهدی بن جعفر از لطف کریم ذوالجلال
کرد تعمیر این بنا را ... (ناخوانا) جان
بانی استادی مسجد شد از صدق وصفا
جعفر بن . . . . (ریخته) ن
. . . . (ریخته) گنه‌شان درگذر . . . .
دارند امّید عطا ازکردگار غیب‌دان

مبارکه

آبادی کوچکی است از توابع مروست و به فاصلهٔ سه کیلومتری آن . یگانه اثر قدیم این آبادی بقعهٔ مزاری است مشهور به بهاءالدین با سنگی بنام نجم الدّین محمود شاه .

۱۹۷) بقعه شیخ بهاءالدین

این زیارتگاه مجموعهٔ بنای مختصری است که مردم بدان اعتقاد می‌ورزند و بر آن نذورات می‌کنند و مزار شیخ بهاء الدّین می‌دانند . ولی سنگ قبر منصوب در آن از آن نجم الدّین شیخ محمود بن شمس الدّین شیخ محمد بهاءالدّین است .

اصل بنا از خشت و گل است و داخل آن کاه‌گل شده . اطراف بنای اصلی چهار صفّه ترتیب یافته و صورت چند قبر در صفّهٔ جنوبے پدیدارست .

شمعدان گلی بزرگی درین بنا وجود دارد (نظیر آنکه در بُنْدَر آباد رستاق هم دیده شد) .

درین مجموعهٔ بنا فقط یک سنگ به اندازهٔ ۵۰ × ۷۵ سانتی متر و از جنس مرمر سبزرنگ هست که به خطّ نسخ خوش بر آن چنین نقر کرده‌اند .

حاشیه

الله لا اله الّا هو الحیّ القیّوم ... وهو العلی العظیم . (البقره/۲۵۵)

متن

(سورهٔ اخلاص)

نجم الملة و الدنیا والدّین شیخ محمود شاه بن شیخ الاسلام الاعظم شمس الملّة والتقویٰ والدّین شیخ محمّد بهاء الدّین فی یوم الاحد الخامس والعشرین من ذی الحجّة سنة اثنتین و تسعین و سبعمائه .

* * *

در جامع مفیدی ذیل مقالهٔ سوم که دراحوال مشایخ است اطّلاعی از پدرنجم الدّین محمود مندرج است ومنحصراً به نقل دوکرامت ازو اکتفا رفته است . در ضمن یکی از نقلها می گوید جماعتی چوپانان درسرای شهر بابک از اعراب فولادی شکایت بدو بردند . مؤلّف عنوانش را چنین « شیخ اقدم سعیدالمشهور بوفورالکرامات المعروف بعلوّالمقامات شیخ شمس الحقّ والدّین محمّدبن بهاءالدّین نوّرالله قبره » آورده است .

بخش دوازدهم

جَوَزْمْ و دِهَجْ

Javazm (و) Dehaj

جَوَزْمْ و دِهَجْ (دهکث) دوآبادی است از توابع شهر بابکث و برسر راه آن و در منطقه‌ای کوهستانی واقع. منطقه را که دارای بیست و هفت آبادی کوچکث است به نام این دوآبادی می‌خوانند.

فاصلهٔ جوزم تا شهربابکث چهل و پنج کیلومتر و دهج شصت و نه کیلومتر است.

درضمن سفرنامه‌ای تحت عنوان «گشتی در خاکث یزد» در بارهٔ این دوآبادی این چند کلمه را نوشته‌ام:

«جوزم آبادی پر درختی است. بنای خانه‌ها از سنگث است. قلعه‌ای سنگی داشته است که بکلّی ویران شده. از جوزم تا دهج شش فرسنگث است. راه کوهستانی است. آبادی کم مایه‌ای است. قالی بافی پست و متوسطی پیشهٔ زمستانی مردم آنجاست.»[1]

در دوآبادی خبر (خور) و کهتوکُرا آثاری قدیمی دیده شد که معرّفی می‌شود.

---

۱ — افشار، ایرج: گشتی در خاکث یزد، مجلهٔ یغما، ۲۱ (۱۳۴۷): ۱۰۰.

کَهْتوکُرا

(Kahtu - Korā)

آبادی کوچکی است برسر راه شهر بابک درشش فرسنگی جوزم و نزدیک به گردنه‌ای کوتاه . یگانه اثر تاریخی آن بقعهٔ مُل حیدرست .

۱۹۸) مل حیدر (ملا حیدر)

درقبرستان این آبادی بنای تمام سنگی بزرگی که چهار طاقی مزارست دیده شد که قطر دیوارهای آن یک متر و بلندی بنا حدود نه متر و طول هرضلع حدود هشت مترست .

بنا ازچهارطرف دارای درگاه ورودی‌است و بالای سر هریک از درگاهها یک پنجره تعبیه کرده‌اند .

در داخل آن سه سنگ قبر شکسته شده از آن قرن یازدهم هجری وجود دارد .

این بنا از آثار عصر مغول بنظر آمد .

خبر (خور)

Xabr (یا) Xowr

خبر از دهج پنج فرسنگ فاصله دارد و در میان دشتی قرار گرفته است. راهی به مهریز و راهی به مروست دارد. در باب این آبادی در یادداشتهای سفری نوشته‌ام:

« کوره راهی است که از دهج به دهی موسوم به خور منتهی می‌گردد... بازهم قسمتی از راه کوهستانی است. دامنه کوهها از گَوَن و بیشه‌های زرشک (که در محل آن را زارْچ می‌گویند) و کُرّوک (Korruk) و ارژن پوشیده است. کُرّوک درخت نسبة قطوری است. چون کوهها به سر آمد راه به پهنه‌های بیابانی رسید. کفه همان کفه‌ای است که برسوی دیگرش مروس و هرات را دیدیم و پس از دور زدن کویر و باطلاق و کوهها از سوی دیگر بدان اندر شدیم.

خبر از دهج پنج فرسنگ فاصله دارد. از دور آبادی سرسبزی می‌نماید. مدخلش قبرستان قدیمی است.... خبر برمیان چهار راه است. یکی راه همان است که آن را درنوردیدیم. دیگر راهی است که به مروس می‌رود، سه دیگر راهی است که به هرات می‌رسد و یکی هم راهی که از آن به مهریز خواهیم رفت... »[1]

---

۱ — افشار، ایرج: گشتی در خاک یزد، مجلهٔ یغما، ۲۱ (۱۳۴۷): ۱۵۵ - ۱۵۶.

بر کنار ده برفراز تپه‌ای آثار مخروبه‌ای وجود دارد که مردم محلّ آن را « دخمه » می‌خوانند .

آقای عبدالنبی حاجی‌حسینی از ساکنان تنگ چنار گفت در « چاه میل » که در ده فرسنگی خبرست (درمیان کفه و حدود یک فرسخ و نیم دور از جاده بر دامن کوه) تعدادی سنگ قبور از مرمر وجود داشت که چند سال قبل از آنجا برده‌اند . چاه میل جای سکنای چادرنشینان و حشم‌داران است .

درین ده آثار مهم همانا سنگ قبرهائی است که در قبرستان بطور عمودی بالای سر و پائین پای مردگان وجود دارد . خطوط قسمتی از آنها را که از خاک بیرون بود بطور نمونه نقل کرده‌ام . خطوط تمام این سنگها خطّ نسخ است . سنگها بعضی غیرمنظّم و بعضی چهارضلعی است . بر عدّه‌ای از آنها نقوش وطرحهای ابتدائی و ناپخته از درخت سرو ، قوچ یا اشکال هندسی دیده می‌شود .

۱۹۹) سنگ قبور قبرستان خبر

۱ ــ وفات سعید شهید مرحوم خواجه شاه نظام‌الدّین بن . . . . (سائیده) ابرقوهی در تاریخ سنهٔ . . . (سائیده) .

۲ ــ وفات مرحومهٔ مذکورهٔ پری خوان (کذا) بنت . . . . (سائیده) .

۳ ــ توفّی السّعید المغفور المبرور الی رحمة الله الودود رئیس شمس‌الدّین محمّدشاه بن السّعید المرحوم شرف‌الدّین حسین بن محمّد فی تاریخ

شهر ذی‌القعدة سنة ستّ و خمسین و ثمانمائة .

و بر سنگ زیر پا دارد :

وفاة سعید شهید مغفور مرحوم رئیس شمس‌الدّولة والدّنیا والدّین محمّدشاه بن الشّهید المغفور رئیس شرف‌الدّین حسن بن محمّد الخبری در تاریخ شهر ذوالقعده سنة ستّ و خمسین و ثمانمائة .

٤ — وفاة سعید شهید صدر وصاحب معظّم رئیس بدرالدّین‌شعیب ابن‌شرف‌الدّین حسن بن رئیس شمس‌الدّین محمّدبن رئیس زین‌الدّین علی در عشرین ماه مبارک ذی‌الحجّة سنة احدی و اربعین و ثمانمائة .

٥ — وفات سعید شهید مرحوم محمودبن اسمعیل محمود آلکو(؟)در تاریخ سلخ‌ذالقعده (کذا) سنة اربع و ثلاثین و ثمانمائة .

٦ — وفاة سعید شهید مرحوم شمس‌الدّین محمّدبن فخرالدّین احمد سلوی (؟) هرابرجانی [1] در سلخ جمادی‌الاوّل سنة ستّ و اربعین و ثمانمائة .

٧ — وفات سعید شهید مرحوم صدر معظّم رئیس شمس‌الدّین‌احمد ابن رئیس زین‌الدّین علی بن شمس‌الدّین محمّد علی محمّد در ماه مبارک رمضان سنة خمس و ثلاثین و ثمانمائة .

٨ — وفاة المرحوم السّعید الشّهید مغفور زین‌الدّین علی بن محمّد ابن‌علی‌بن محمّد الخبری در تاریخ ماه مبارک ربیع‌الآخر سنة اربع عشر و ثمانمائة .

---

١ — هراورجان (به تلفظ معمول امروز) دیهی‌از توابع سروست است .

(سنگ پائین پا)

خدایش بیامرزاد که یک الحمد و سه بار قل هوالله احد از برای این تازه گذشته و جملهٔ گذشتگان اهل ایمان بر خواناذ .

۹ — وفاة سعید شهید غیاث بن محمّد بن عبدالسّلام در تاریخ غرّهٔ ربیع الاوّل سنة سبع و عشر (کذا) و ثمانمائة .

(بالای سر)

خدایش بیامرزاد که بدو بگوید که خدایش بیامرزاد .

۱۰ — وفاة مرحوم جمال الدّین حسین بن علیّ بن محمّد علی رستم در احدی و عشرین (کذا) رمضان المبارک سنة اربعین و ثمانمائة .

(سنگ پائین پا)

وفات مرحوم سعید شهید جمال الدّین حسین بن علی بن محمّد بن علی رستم در احدی عشرین ماه مبارک رمضان سنة اربعین و ثمانمائة .

۱۱ — وفات سعید شهید مرحوم سالار راه زاد بن محمود بن منصور در غرّهٔ ماه شعبان المعظّم سنة سبع و ثلاثین و ثمانمائة .

۱۲ — وفاة مرحوم سعید شهید زین الدّین علی بن محمّد بن علی عمر نوّرالله قبره سلخ ماه رجب سنة تسع و سبعمائة .

۱۳ — وفاة مرحوم سعید شهید حاه دین (؟) خیلواکوش بن احمد هزارسپ نوّرالله قبره در ماه مبارک شعبان سنهٔ اربع و سبعین وسبعمائة .

۱۴ — وفاة مرحوم سعید شهید اسفهسلار زین الدّین علی بن هزارسپ ابن خیلواکوش نوّرالله قبره در ماه ذی القعدهٔ سنهٔ اربع و ثلاثین وسبعمائة .

۱۵ — وفاة مرحوم سعید محمّد شاه بن خیلواکوش بن محمّد . . . . (سائیده) .

۱٦ — وفاة سعید شهید محمّد بهاءالدّین شهید ... (سائیده) در دهم ماه ذی‌الحجّه سنهٔ ثلاث [و] تسعین و سبعمائة .

۱۷ — وفات سعید مغفور مرحوم شرف‌الدّین حسین‌بن حسن بن محمّدشا (؟) در غرّهٔ جمادی‌الاوّل سنة سبع و اربعین و ثمانمائة .

۱۸ — وفاة سعید شهید مرحوم تاج‌الدّین بن رجب در تاریخ شهر محرّم الحرام لسنة ستّ و سبعین و ثما [نما]ئة .

۱۹ — وفاة السّعید الشّهید شمس‌الدّین محمّدبن ابوبکرابرهیم ... (سائیده) جمادی‌الآخرسنة سبع و اربعین و ثمانمائة .

۲۰ — وفات سعید مرحوم شعبان بن محمود اربعین و ثمانمائة .

۲۱ — وفات سعید جلال‌الدّین بن سعدالدّین بن عبدالسّلام فی‌شهر صفر سنة اربعین و ثمانمائة .

۲۲ — وفاة سعید شهید شهاب‌الدّین بن سعدالدّین بن عبدالسّلام در منتصف ماه مبارک رمضان المبارک سنهٔ ستّ [و] ثلاثین و ثمانمائة .

۲۳ — وفاة مرحوم سعید شهید زین‌الدّین علی بن رجب‌بن علی احمد در ماه شوّال سنهٔ خمس و اربعین وثمانمائة .

۲٤ — وفاة سعید شهید مرحوم صدر و صاحب اعظم رئیس جمال‌ـ الدّین بن پیر حسین بن علیّ بن محمّد در سلخ ماه صفر سنهٔ تسع و عشر و ثمانمائة .

۲۵ ــ وفاة برادر عزیز الشّهید المرحوم زعیم ابراهیم‌بن اسمعیل‌بن ... (ریخته) شعبان سنه‌ٔ ثمان و اربعین وثمانمائة .

۲۶ ــ وفات سعید حسام‌الدّین بن‌ابراهیم بن زنگی بن‌ابرهیم بن‌زنگی در ماه جمادی‌الآخر سنة اربعین و ثمانمائة .

۲۷ ــ وفاة سعید شهید مرحوم رئیس علی بن رئیس حسین درتاریخ ۲۰ شهرشوّال ۹۲۲ (کذا) .

۲۸ ــ وفاة سعید مغفورمرحوم رئیس‌شرف‌الدّین پیرحسین‌بن‌سعید مرحوم شمس‌الدّین محمّدبن تاج‌الدّین علی در تاریخ جمادی‌الآخر سنه‌ٔ ... (ریخته) خمسین و ثمانمائة .

۲۹ ــ وفاة سعید مرحوم شمس‌الدّین محمودشاه بن سعید مغفور ... (سائیده) در تاریخ سلخ رجب سنه‌ٔ ثمان وخمسین و ثمانمائة .

۳۰ ــ وفاة سعید مرحوم مغفور شمس‌الدّین محمّدبن سعید مرحوم ناصرالدّین‌عمرخبری فی ربیع‌الاوّل سنة و ... (ریخته) و ثمانمائة .

۳۱ ــ وفات زعیم حسن‌بن محمود بکره (کذا) فی‌شعبان سنة خمس وخمسین وثمانمائة .

۳۲ ــ وفاة مرحوم سعید شهید عمادالدّین پهلوان بن محمّد پهلوان غفرالله .... (ریخته) سبعمائة .

۳۳ ــ وفاة رئیس زاده‌ٔ مرحوم سعید مغفور مبرور فرامرز بن ... (ریخته) در جمادی الاوّل سنه‌ٔ ثمان و سبعین و سبعمائة .

۳۴ ــ وفاة مرحوم سعید شهید شمس‌الدّین محمّدبن عثمان بن محمّد

ابن جعفر ... (ریخته) سنهٔ احدی و اربعین و سبعمائة .

۳۵ — وفاة سعید مرحوم سالارشاد محمّدبن ابوبکر سلیمان درتاریخ ... ماه سنهٔ ثمان و اربعین و ثمانمائه .

۳۶ — وفاة زعیم مرحوم شعبان بن ابوبکربن سلیمان فی ربیع‌الاوّل سنة تسع و اربعین و ثمانمائة .

۳۷ — وفاة سعید مرحوم حاجی محمّدبن عمرخبری در تاریخ غرّهٔ رجب سنهٔ ثلاث وخمسین و ثمانمائة .

۳۸ — وفاة شهید مرحوم زعیم شهاب‌الدّین قاضی بن محمود بن ابوبکربن محمود در سلخ شعبان المعظّم سنهٔ ستّ و اربعین وثمانمائة .

۳۹ — وفات سعید شهید مرحوم مبرور حاجی بن محمّدبن محمودبن ابوبکر یوسف فی شهور سنة اربعین و ثمانمائة الهجریّة .

۴۰ — وفاة سعید شهید مرحوم‌شمس‌الدّین‌محمّدبن نجم‌الدین محمودبن ابوبکر بن محمود درمنتصف رجب المرجّب سنهٔ اربع وخمسین وثمانمائة.

۴۱ — وفاة سعید شهید مرحوم شهاب‌الدّین بن یوسف بن ابوبکربن محمود در مبارک رمضان (کذا) سنهٔ خمس و اربعین و ثمانمائة .

۴۲ — وفات مرحوم سعید شهید زین‌الدّین علی بن‌شهاب‌الدّین مبارز ابن بهاء‌الدّین بن سلیمان در آبان ماه سنهٔ ستّ [و] اربعین و ثمانمائة .

۴۳ — توفّی المرحوم السّعید رئیس بدرالدّین بن کمال‌الدّین بن ابراهیم در تاریخ شهر رمضان المبارک سنهٔ ثمان و تسعین و ثمانمائة ، کتبه الفقیر محمّدبن سلطان .

بخش سیزدهم

ابرقو و مضافات آن

ابرقو بخش بزرگی است میان صحرای گاوخونی ، آباده ، بوانات و هرات و مروست ، آبادیهای پشتکوه که بنا براحصاء فسائی در فارسنامه درازی آن از اسفن آباد (اسفندآباد) تا صادق آباد نه فرسخ ، پهنای آن از شمس آباد تابداف پنج فرسخ است.(1) مرکزش شهرک قدیم وتاریخی ابرقوست و تا یزد سی و هفت فرسنگ فاصله دارد .

این شهر در طول تاریخ اسلامی اکثر اوقات جزء قلمرو یزد وگاه هم از لحاظ حکومتی تابع شیراز بوده است .

در هفت اقلیم امین احمد رازی آمده است که سابق جزء فارس بوده و الحال یعنی زمان تألیف آن کتاب (۱۰۰۲ظ) تعلّق به عراق دارد .(2) میرزا حسن فسائی در فارسنامهٔ ناصری تألیف قرن سیزدهم هجری می گوید چندین سال است از جمع فارس موضوع شده و از توابع اصفهان گشته است . (1) در زمان نگارش این سطور از توابع آباده به شمار می آید .

نام این شهر در کتب جغرافیایی وتاریخی بصور برقوه (3) ، ابرقویه(4) ،

---

۱ — فارسنامهٔ ناصری ،۲: ۱۷۱ .   ۲ — هفت‌اقلیم ، ۱: ۱۶۵ .

۳ — احسن‌التقاسیم ، ص ۴۳۷ ، ۴۴۸ ؛حدودالعالم ، ص ۱۳۶ ؛ جهان‌نامه ، ص۸۰ .   ٤ – فارسنامهٔ ابن‌بلخی ، ص ۱۲۱ ، ۱۲٤ ، ۱٦٤ ،صورة‌الارض ، ص ۲۸۰ .

ابرقوه [۱] ، ورکوه به تلفّظ اهل فارس (بنا بر ذکر یاقوت و بهمین‌هیأت در تاریخ جهانگشای نیز آمده [۲]) ، برکوه [۳]، ابرقو[۴] مضبوط شده و در اکثر این نوع کتب یکی دوسطر در وصف آن بدین‌توضیح که این شهر را برسر تلهایی ساخته‌اند مندرج است. درینجا برای نشان دادن اهمیّت ابرقو در قدیم، به نقل بعضی از نوشته‌های قدما می‌پردازیم.

مؤلّف حدود العالم می‌نویسد: «برقوه شهری است با نعمت سخت بسیار و درحوالی وی تلهاست بزرگ از خاکستر.» [۵]

اصطخری در باب این تلهای خاکستر عقیدهٔ خرافی رائج را بدین شرح درکتاب خود ضبط و ردکرده است که: «عامّه گویند آتش نمرود بودست وغلط گویند...» [۶]. اصطخری در بارهٔ شهر می‌نویسد: «ابرقوه شهری است پرنعمت،چند سیک اصطخر باشد. و هیچ درخت ندارد...» [۷]

مؤلّف فارسنامهٔ ابن‌البلخی تفصیل دقیق‌تری دارد بدین عبارت: «ابرقویه شهرکی کوچک است و نواحی دراز و هوای آن معتدل است و پاره‌ای از هوای یزد خنک‌تر باشد و آب آن هم‌آب روان باشد و هم‌آب کاریز و غلّه بوم است و میوه بسیار باشد وجایی خوش است و هوا وآب

۱ — آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص۱۲۵-۱۳۶؛ معجم‌البلدان ۱: ۸۵؛ ترجمهٔ فارسی مسالک و ممالک اصطخری، ص۱۱۲؛ مکاتبات رشیدی، ص ۱۹۰، ۱۹۸.
۲ — تاریخ جهانگشا، ۲: ۲۰۵.
۳ — نزهةالقلوب، ص ۱۴۵-۱۴۶.
۴ — اکثر کتب جدید.
۵ — حدودالعالم، ص ۱۳۶.
۶ — ترجمهٔ فارسی مسالک و ممالک اصطخری، ص ۱۳۱-۱۳۲.
۷ — همان کتاب، ص ۱۱۲.

درست و هیچ جنسی دیگر از آنجا نخیزد و آبادان است و جامع و منبر دارد. »[۱]

زکریای قزوینی مؤلّف آثارالبلاد و اخبارالعباد می‌گوید که شهر مشهوری است در فارس و آن را « ورکوه »[۲] گویند یعنی نزدیک کوه، و این حکایت را در بارهٔ تلهای خاکستر آن شهر نقل می‌کند که سُعْدَی دختر تُبّع پادشاه یمن زن کیکاوس بود و بر سیاوس پسر کیکاوس عاشق شد وخواست همسری کنند. ولی سیاوش تن‌زد. پس سُعْدَی براو تهمت زدکه سیاوش به من چشم دارد. سیاوش برای نشان دادن آنکه دامنش از چنین ننگی پاک است آتشی گران افروخت وگفت درین آتش می‌روم تا اگر دراندیشه‌ام چنان خیالی بوده است بسوزم و اگر ازآتش بی‌گزندی به‌در آمدم روشن باشدکه آن گفتار بهتان است. پس درآتش رفت و پیکرش گزندی ندید. و تلهای ابرقوه خاکستر آن‌آتش‌است ![۳]

یاقوت حموی می‌گوید ابرقوه ضبط ابوسعدست و بعضی ابرقویه نویسند و مردم فارس « ورکوه » تلفظ کنند و معنای آن بالای کوه است وآنجا شهری‌است‌مشهور درخاک فارس‌نزدیک یزد ودرکورهٔ اصطخر. ابوسعد گفته است که ابرقوه شهرکی است در ناحیهٔ اصفهان به فاصلهٔ بیست فرسخ ازآن. سپس به نقل مطالب اصطخری پرداخته است و

---

۱ — فارسنامه، ص ۱۲٤.

۲ — درنسخهٔ چاپ بیروت ۱۹۶۰ به‌غلط « درکوه » چاپ شده است.

۳ — آثارالبلاد و اخبار العباد، ص ۱۳۷.

حکایت مربوط به تلهای خاکستر و آتش را به نام کیخسرو می‌آورد و می‌گوید که آن تلها را «کوه ابرهیم» می‌خوانند. [۱]

تفصیل حمدالله مستوفی قزوینی از دیگر مؤلّفان مضبوط‌ترست، بدین شرح: «ابرقوه از اقلیم سیم است. دراوّل در پایان کوهی ساخته‌بوده‌اند و برکوه می‌گفتندی و بعداز آن درصحرائی که اکنون‌است‌این شهر کردند. شهری کوچک است و هوای معتدل دارد و آبش‌هم ازکاریزست و هم از رود. غلّه و پنبه نیکوی باشد. مردمش اکثر پیشه‌ور باشند و به طاعت و عبادت مشغول. و از مزارات اکابر درآنجا طاووس‌الحرمین است و آن تربت را خاصیّتی هست که اگر مسقّف می‌گردانند خراب می‌شود تا به مرتبه‌ای که سایه‌بان کرباس نیز نمی پذیرد. وگویندکه در ابرقوه جهودی چهل روز اگر بماند نماند و بدین سبب جهود در آنجا نیست و اگر ازجای دیگر به مهمّی بدان موضع روندکمتر از چهل روز معاودت کنند. و مواضع بسیار از توابع ابرقوه است و از جمله دیه فراغه. و درآنجا سروی است که درجهان شهرتی عظیم دارد [۲] چنانکه درعهد کیانیان سروکشمیر و بلخ‌شهرتی داشته، و اکنون این‌ازآن بلندتر و بزرگترست و درخت‌سرو در ایران زمین مثل آن نیست. حقوق دیوانی ابرقوه و ولایتش صدو چهل هزار و چهارصد دینارست.» [۳]

---

۱ — معجم‌البلدان ۱ : ۷۵.
۲ — یعنی در ابرقو نه در فراغه.
۳ — نزهةالقلوب، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

از میان کتب قرون اخیر منحصراً به نقل مطالبی می‌پردازم که مأموری درسال ۱۲۵۶ قمری به دستور محمّد شاه برای نقشه کشی وممیّزی سرحدّات به شهرهای جنوب مسافرت می کند وسفرنامه‌ای از خود بیادگار می گذارد ، بدین عبارات :

« ... آنچه از روی تحقیق و بصیرت ملاحظه شد این است که سمت شمال ابرقوه به فاصلهٔ هشت فرسنگ به قدر بیست و پنج درجه میل به مغرب کوهی‌است بسیار مرتفع که موسوم به کوه اخلع است و به‌فاصلهٔ چهارده فرسنگ از سمت شمال بقدر چهل درجه میل به مشرق کوهی‌است بسیار مرتفع بسیار بلندکه مسمّی به علی‌آباد است و راهی که از ابرقوه به یزد می‌رود از دامنهٔ آن کوه است و به فاصلهٔ پانزده فرسنگ به سمت شمال به قدر هشتاد درجه میل به مشرق کوهی مرتفع موسوم به‌کوه ارنون است .

و اصل وسعت شهر ابرقوه به مرتبه‌ای است که بیست هزارخانوار می‌توانند درآنجا مسکن نمایند و بالفعل چهارهزار خانوار بیش نیستند .

الحق‌حصارش نیک و شهر بندیش‌روی یک پارچه سنگ وهیکل برجش همچون افراسیاب قلب شکن و پیکر حصارش چون اسفندیار روئین‌تن و چندجای خندقش از سنگ بریده شده‌است .

وسمت میان شمال و مغرب شهر ارگ است و از آبادی شهر جدا و یک طرف شهرواقع‌شده وطول ارگ مزبوردویست و پنجاه قدم وعرض یک‌صد وپنجاه قدم است . و اصل زمین ارگ بکلّی سنگ و سنگش

بسیار صلب وسخت است و حصارش از سنگ و آجر و بر روی سنگ ساخته شده و قطرآن حصار چهار ذرع ومزغلها بجهت تیراندازی دارد، لیکن جای توپ ندارد. وچهارگوشهٔ ارگش چهار برج مدوّر است و چنان قلعه‌ای است که حصار بندش با دریچهٔ کیوان دم همسری زدی و پاس دادن حصن‌حصین باسپاه انجم لاف برابری نمودی.

فلک کرد درخاکریزش نگاه ز خورشید افکند از سر کلاه

و بسیارحیرت و تعجّب حاصل‌می‌شود که با این‌گونه مخارج گزاف و این‌قسم استحکام چرا خبط کرده و غلط ساخته‌اند و اصل زمین ارگ مساوی شش ذرع از زمین شهر وصحرا مرتفع است.

و درون ارگ را بهیچوجه آبی نیست و اهالی آنجا مذکور ساختند که سابق برین‌چاه‌آبی داشته است و جمیع عمارات وانبارات وکشیکخانه‌های ارگ بکلّی خراب و منهدم شده است و قلیلی هم از حصارش نیز خراب شده است و تمامت کوچه‌های شهر و ارگ از سنگهای بزرگ مفروش‌است که سواره باید بطور احتیاط برود.

و زمین شهرماسه است ودهات بسیار درحومهٔ آنجا واقع‌و بی نهایت منظّم و منسق است. محصولات آنها بعد از وضع مالیات و متوجّهات و کفایت مخارج‌خودشان‌هرساله معادل سی‌هزارخروار زیاده دارند که به‌یزد برده می‌فروشند.

وخارج شهرش‌خرابهٔ بسیار وقبرستان بیشمارست که درآن خرابه‌ها مسجدی چندست که بنایش بسیار نیک و خوب و مقبول قلوب است و

ازین آثارها مشخّص می‌شود که در ایّام قدیم آبادیش بسیار و جمعیّت‌اش بیشمار بوده ... »[۱]

• • •

من سه بار این‌شهر را دیده‌ام ودو بار بامنوچهرستوده همراه بوده‌ام. در سفرنامهٔ کوتاهی راجع به‌آن نوشته‌ام :

«... ابرقو شهری‌است که مخصوصاً در قرن هشتم اهمیت بسیارداشت. جزین چون این شهر در دوران درازی برسر راه ابریشم بود وکاروانهای حله ازآن‌عبور می کرد رونق کاروتجارتش معروف بود. امروز شهر کی‌است و کم‌مایگی یافته، چندان که‌در مثال از جای‌نامناسب و دورافتاده ابرقو را به‌یاد می‌آورند. اما جائی‌آرام و دلپذیر و پر از سنت است .

بقایای آثار قدیم و دیدنی‌در شهر و اطراف آن نسبت بدان مقدار که در کتب ذکر شده و با توجه به اهمیت سیاسی و تجاری قدیم شهر کم است . یعنی‌اکثراً را از بین برده‌اند یاحوادث وگزند باد و باران‌آنها را به‌فنا کشانیده. حتی حدود پانزده سال قبل حاکم ناپختهٔ وقت بنای پرآرایش‌و منقش مشهور به‌طاوس را که مقبرهٔ یکی از ملوک و از قرن هشتم باقی بود به آب بست و ویران ساخت. همان کاری کرد که مغولها می کردند و ما آن قوم را خونریز و بی‌تمدن می‌خوانیم و لعن می کنیم .

نیمروز اول مسجد عظیم جامع ، گنبد سیدون ، بقعهٔ طاووس‌الحرمین ، مسجد حاجی‌کمال ، امامزاده احمد ، قطبیه را (که بقعه‌ای‌بوده) دیدیم.

---

۱ — سیاحت نامهٔ جنوب ایران ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی(شمارهٔ ۷۰۱)و من این‌مطلب‌را ابتدا درمقاله‌ای بعنوان « ابرقو » در مجلهٔ دانش ۱، (۱۳۲۸) : ۲۳۲ - ۲۳۴ نقل کرده‌ام .

شب در سرای مردی مهمان نواز و مطلع خسبیدیم. صبح گردش و گشتمان را در شهر ادامه دادیم و به سیدون گل‌سرخ یا سید گل‌سرخ (که حتماً مزار یکی از امرا و ملوک محلی بوده) و دو منار مدرسهٔ نظام‌الملک ابرقوهی و مساجد شهر و سرو عظیم با وقار و پیر سبزپوش سر کشیدیم و عکس برداشتیم. پیر سبزپوش که آن را پیر حمزه هم می‌گویند تازه از زیر پنجه‌های بی‌هنر تعمیرکار کج‌ذوقی درآمده بود. ادارهٔ باستانشناسی خواسته است که تعمیری بکند. پس مقداری کاه گل زمخت بدرنگ را به طرزی کثیف در اطراف ظریف‌ترین گچ بریهای قرن ششم مالیده‌اند و دنیایی ذوق و لطف را ملوث کرده‌اند. راستی برچنین بی‌ذوقی و بی‌هنری و بی‌علاقگی و آشفتگی آفرین و هزارآفرین باید خواند!

کنار سرو مجلل کهن پرآوازه خاکستر تازهٔ آتشی دیدیم. حکایت از آن داشت که این پیر روزگار مأمور و محافظی ندارد. سروست و آزاد! حتماً مأموران اداره‌جات دولتی معتقدند این سرو که چهارهزار سال بی‌هیچ نگاهبان از عمرش گذشته و صدمه‌ای ندیده، پس از این هم عیبی نخواهد کرد.

بجز شهر ابرقوه به آبادیهای دو سوی شمال و جنوب آن رفتیم، یعنی از یک سو به آبادیهایی که برسر راه قدیم بوانات واقع می‌شود. در یکی از دهات آن به‌نام هک بقعهٔ سنگی بلندی به‌نام گنبد سنگی دیدیم که در عهد مغول ساخته شده. در هک و مهرآباد که ده مجاور آن است از دو مسجد جامع ویرانهٔ قدیمی دیدن کردیم. در مسجد مهرآباد یک قطعه گچ کاری کهنه بانقش کهنی از اواخر دوران سلجوقی هنوز باقی است. هردو مسجد تقریباً به تل خاکی بدل شده و خمیرمایهٔ این هردو مسجد گم و خشت بوده است.

شب دیگری در ابرقو ماندیم تا بتوانیم که از سوی دیگر شهر قسمتی از راه قدیم ابرقو به اصفهان و دو رباط قدیم آن راه را ببینیم. صبحگاهان، ابتدا به گنبدعالی و کوه صفه و بی‌بی‌سارا خاتون که از بناهای کهنهٔ کنارشهرست سر

کشیدیم . گنبد عالی از نفائس هنر و عظمت ساختمانی قرن پنجم هجری درین پهنهٔ کویری است و تعجب است که هنوز پابرجاست . مقبره‌ای است هشت‌ضلعی، بلند وخوش‌طرح و کاملا تحت تأثیر معماری شمال ایران (به‌تشخیص صائب دوستم منوچهر ستوده) . چیزی است نظیر برج رادکان و مقبرهٔ قابوس و جز اینها ، به حقیقت جواهری است که برتارک کوهی پست و خشک درخشان است. شهر را زینت و فخر بخشیده . اینجا هنر و ظرافت با صلابت و تیرگی درهمی گرفته و این بنای عالی وسیلهٔ « جلب سیاح » شده است .

نیز به مسجد بیرون رفتیم . مسجدی است که بیرون شهر افتاده و رو به ویرانی است. آنچه در آن تاریخی و قابل ذکر و ثبت است کتیبه‌ای است به خط نسخ خوش از کاشی معرق و منصوب بر پیشانی درگاه آن . قسمتی ازآن را موقوفه‌خواران شکسته و نابود کرده‌اند ، چه‌تمام متن‌آن حاوی‌ذکرموقوفات و نام واقف و موضوع مصرف عوائد وقف بوده است . . .

از آنجا به آبادیهای مغرب شهر راندیم . قصدمان « شهرسفید » بود که مردم‌آن را از عهد نوح‌می‌دانند ! اما آنجا شهر نبوده‌است. مقداری‌آبکند و تپهٔ طبیعی‌است که در مسیر سیلابهای قرون واقع شده و باد تند بیابان برجوارح‌آن سیلی نواخته و نمای ویرانه‌ها و خرابه‌های قدیمی یافته است. نظیر این‌منظره در راه بم به زاهدان به‌میزان وسیع تر دیده می‌شود . . .

در راه چند آبادی کنار هم‌را دیدیم . سپس به دو رباطی رفتیم که‌یکی به شهر هفت و دیگری هشت‌فرسنگ فاصله دارد. رباط اولی کهنه‌تر و کوچک تر است . تمام از سنگ ساخته شده و رو به فناست . یازده اطاق با سقف گنبدی در چهار طرف داشته‌است. فاصلهٔ رباط دوم که‌آن‌را شاه‌نشین می گویند با این رباط یک فرسنگ و هزار متر مربع‌مساحت تقریبی‌آن و تمام سنگی‌است. اطاق‌و بنای زیادی‌نداشته‌است. از مختصر ابنیهٔ آن چیزی بجز دیوار و برجها بجای نیست . درکنار این رباط سه اطاق سنگی قدیمتر هست . این رباط و

اطاقها باید از دوران سلجوقی و مغولی و مربوط به روزگاران آبادانی راه قدیم اصفهان به ابرقو و شیراز باشد ... »[1]

۱ – افشار، ایرج : گشتی در خاک یزد، مجلهٔ یغما ، ۲۱(۱۳٤۷): ۲۰۱-۲۰٦ .

ابرقو

بناها و آثار قدیم ابرقو با وجود خشکی هوا و کمی بارندگی [1] آسیب بسیار دیده وقسمتی از خرابیهاهم ناشی از هجوم افاغنه بدین شهرست که در سال ۱۱۳۵ روی داد .

ابتدا نام کتب و مقالاتی که در توصیف آثار تاریخی آن شهر نوشته شده است و فضل تقدّم با صاحبان آن نوشته‌هاست آورده می‌شود .

* * *

Godard, André - Abarkuh (Province de Yazd), *Athār - e Irān*. I (1936) : 47 - 72, II (1937) : 399 .

این‌مقاله توسّط غلامرضا رشید یاسمی ترجمه شده و در «آثارایران» از نشریّات ادارهٔ کلّ عتیقات ، جلد اول (تهران ، ۱۳۱٤) صفحهٔ ۲۳-۳۱ مندرج است . گدار درین‌مقاله گنبد علی، مزار پیرحمزهٔ سبزپوش، مسجد جامع ، مزار طاووس را معرّفی کرده است .

* * *

Pope , Arthur O . - *Survey of Persian Art* . London 1939 .

---

۱ — صاحب فارسنامهٔ ناصری این مثل را در مورد کمی باران در ابرقو نقل می‌کند که اگر جل الاغ ابرقو از باران تر شود تمام فارس را آب گیرد . (فارسنامهٔ ناصری ، ۲ : ۱۷۱) .

آرتور پوپ جای جای در کتاب مشهور خود از ابنیهٔ ابرقو بحث کرده است .

• • •

Wilber, Donald N. - *The Architecture of Islamic Iran: The Il-Khanid Period*. Princeton 1955.

این کتاب توسّط عبدالله فریار به فارسی ترجمه شده است (تهران ، ۱۳۴۶) . درآن مقبرهٔ حسن بن کیخسرو (مزار طاووس) ، سردر مسجد نظامیه ، گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرخی ، مسجد جامع معرّفی شده است .

• • •

مصطفوی، سیّدمحمّد تقی : **اقلیم پارس** ، تهران، انجمن آثارملّی، ۱۳۴۳ ، ص ۲ - ۶ و ۳۲۷ - ۳۳۱ .

درآن گنبد علی ، مسجد جامع ، مقبرهٔ حسن بن کیخسرو ، مزار پیرحمزهٔ سبز پوش مورد توصیف قرار گرفته است .

• • •

شریف ، عبدالرحیم : **تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده** . تهران، ۱۳۴۵ ، ص ۱۱۷ - ۱۵۶ .

اکثر مطالب آن مأخوذ از کتاب « اقلیم پارس » تألیف سیّد محمّد تقی مصطفوی و ترجمهٔ مقالهٔ آندره گدار است .

• • •

اینک به معرّفی آثار واقع در شهر می‌پردازیم .

۲۰۰) مسجد جامع

ابتدا مطالبی نقل می‌شود که آندره گُدار در مقالهٔ خود راجع به‌این مسجد نوشته است . سپس مشاهدات خود را ضبط می‌کند . این است نوشتهٔ گُدار :

« این‌مسجد در نقطه‌ای ازشهر واقع شده (۱) که حدّفاصل‌شهرقدیم وجدیدست . اساس بنا چهار ایوان است که حیاطی‌مربّع‌مستطیل‌را احاطه کرده و دارای دهلیزها و شبستانها و متعلّقات دیگرست . تقریباً همه قسمتهای این بنا ازآثار دورهٔ مغول است . امّا قطعات کهن‌تری می‌توان تشخیص‌داد . مخصوصاً شبستان گنبدداری که در میان ایوانهای جنوبی و شرقی و ملحقّات جدیدتری واقع شده است . در پایان سلطنت سلطان ابوسعید ظاهراً مرمّتهای مفصّلی درین‌مسجد شده است . ازآن‌جمله محراب بسیار عالی وگچ بری شده را باید شمرد در ایوان شرقی که تاریخش ۷۳۸ هجری است .

بعد ازآن عهد در امتداد ایوان بزرگ نمازخانه ساخته‌اند . این ساختمان الحاقی ،ازحیث طرز بنا جزء یک سلسله ابنیه است که معروفترین نمونهٔ آن خان اورتمه بغدادست که در ۷۵۵ هجری آن را ساخته‌اند . ازین‌رومحقّق‌است که ازملحقّات ایوان مغولی مذکور است . بعلاوه کتیبهٔ

۱ — با تصرفات شهرسازی جدید اکنون مسجد بر کنار خیابان و نبش میدان بزرگ شهر واقع‌شده است . (ا.ا.)

بالای محرابش هم این مدّعا را به ثبوت می‌رساند :

«أمر ببناء هذا المسجد المتّصل بالمسجد القديم العبد الفقير الضّعيف[۱] الحسن بن حاجی محمّد بن احمد المشتهر بفرّاش الملقّب به (کذا) حاجی امین الدّین ابرقوهی[۲] اصلح الله احواله .»[۳]

[مع هذا] قبلهٔ آن را مثل بناهای مغول ساخته‌اند . محراب بزرگ مسجد با جهت قطب مغناطیسی شمال چهل وهفت درجه اختلاف دارد . بعد درکنار آن محراب ، محراب کوچک و حقیری ترتیب داده‌اند که تقریباً بقدر سی درجه انحراف قبلهٔ سابق‌را اصلاح می کند . غیر ازین‌تغیير از آن زمان تا حال گویا هیچ دستی درین بنا برده نشده است مگر دست زمان که به یاری غفلت و جهل مردمان به تخریب بنیانش کوشیده وآن‌را قریب به انهدام کرده است . »[٤]

گُدار در بارهٔ الواح‌مرمری منصوب در بنا درحاشیهٔ خود نوشته است : « الواح مرمری که درآنجا دیده می‌شود متعلّق به اصل بنا نیست. درین اواخر سنگهای ابنیهٔ جوار مقبرهٔ منسوب به طاوس را برداشته در مسجد کارگذارده‌اند . »

بنا برضبط محمّدتقی مصطفوی الواح مرمری مورد ذکر که بجای

---

۱ ـــ گدار « الضعیف الفقیر » خوانده است. ۲ـــ گدار : ابرقوئی.

۳ ـــ این کتیبه به موزهٔ ایران باستان نقل شده است و با عکس آن در *Survey of Persian Art* (شکل ۲۰۱) تطبیق شد.

٤ ـــ گدار ، آندره : ابرقو ، آثار ایران ، ۱ (۱۳۱٤) : ۲۷ - ۲۸ .

پنجره بکار میرفت[1] بانضمام سنگ مرمر محراب اصلی مسجد از سال ۱۳۱۶ بموزهٔ ایران باستان منتقل گردید[2] اکنون محراب در غرفهٔ اسلامی به شمارهٔ ۳۶۶۱ نصب است. کاشیهای معرّق حاشیه وسرِ محراب را درانبار نگاهداری می کنند.

* * *

اینک مشاهدات خود را به ثبت می‌رساند:

۱ – محراب گچ بری بسیار عالی و پُرکار این مسجد در صفّهٔ دست چپ قراردارد. عرضش ۴/۲۴ مترست. درین محراب آیات قرآنی درچهار ردیف به خطوط نسخ و کوفی و ثلث (از جمله سورهٔ الفتح) کار شده است. تاریخ محراب ۷۳۸ هجری است. در دایرهٔ آن بطور افقی دو سطر کتیبه (یکی نسخ ودیگری کوفی) وجود داشته است که گچ آنها خورد و شکسته شده است. آنچه از آن خوانده شد این چند کلمه است: «... بعمار [ة] ... فی شهور .... سبعمائة.»

۲ – در محراب ایوان بزرگ سنگ مرمر سبز رنگی به اندازه ۸۳×۱۲۷ سانتی‌متر نصب است. بر دورهٔ این سنگ آیهٔ مبارکهٔ «قد نری تقلّب وجهک فی السّماء ... وما الله بغافل عما یعملون» به خطّ

۱ – یکی ازین سنگها مورخ رمضان ۸۱۸ و همان سنگی‌است که گدار عکس آن را در مقالهٔ خود (تصویر ۴۹) چاپ کرده ومتعلق به مقبرهٔ حسن بن کیخسرو بوده است و اکنون درموزهٔ ایران باستان است (شمارهٔ ۳۰۰۸).

۲ – اقلیم پارس، ص ۴.

نسخ خوش کنده کاری شده و در دوگوشهٔ بالای آن در دو نقش کوفی «لااله الاالله محمد رسول‌الله» نقر گردیده است.

۳ ــ سنگ اصلی محراب مسجد همان‌طور که نقل‌شد در سال ۱۳۱٦ به موزهٔ ایران باستان انتقال یافت (شمارهٔ ۳٦٦۱) وعبارت است ازسنگی مرمر با تراش بسیارعالی و نقوش گل و بته دروسط و حاشیهٔ به خطّ نسخ «لو انزلنا هذا القرآن ... یتفکّرون» (۲۱و۲۲/ الحشر) و دو گل به‌خط کوفی در دوگوشه باعبارات «حسبی الله ونعم‌الوکیل نعم المولی ونعم‌النصیر». قسمت پیشانی سنگ دارای طرح مقرنس است.

در دوطرف آن دو ستون مجزّا از سنگ مرمر نصب است که در هرسرستون در دو حقّه «محمد و علی» و «حسن و حسین» کنده‌اند. این آثار ازقرن دهم هجری شمرده شده است.

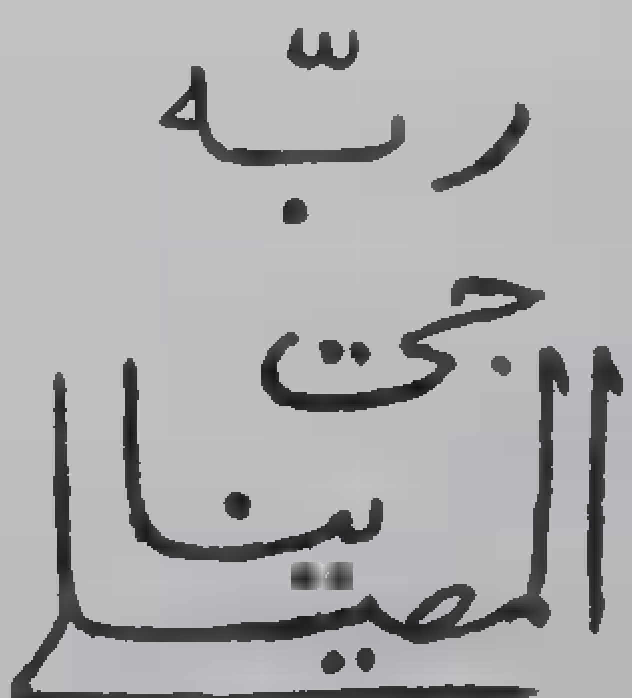
٤ ــ در جوار محراب اصلی همین شبستان محراب دیگری که کجی قبله را درآن اصلاح کرده‌اند از کاشیها مربّع وجود دارد. در وسط آن نه قطعه‌کاشی فیروزه‌ای رنگ بانقش گل و بته به ابعاد ۲۷ × ۳۵ سانتی‌متر (که از قسمت سر مثلّثی شکل‌است و از تارک تا قاعده ۳٦/٥ سانتی‌متر فاصله دارد) نصب است.

٥ ــ در صفّهٔ مجاور ایوان اصلی، محراب دیگری هست که کجی قبله را درآن اصلاح ودرداخل آن سنگ خوش‌نقش وطرح سه تکه‌ای از نوع سنگهای آهکی به اندازهٔ ٥۷/٥ × ۱۰٦ سانتی‌متر نصب کرده‌اند که اطراف آن دوازده امام به‌خطّ نسخ و چهار «علی» به خطّ کوفی در

گل مربّع شکل در قسمت پائین و شش « محمّد » به خطّ کوفی در گل ستارهٔ شش ضلعی در قسمت بالای سنگ نقر شده است .

۶ — در دورهٔ همین‌صفّه آیات قرآن از کاشی معرّق خطّ ثلث رنگ سفید و کوفی تزئینی به رنگ فیروزه‌ای نصب بوده و متاسّفانه‌اکثر قسمتهای آن ریخته است و از رقم آن بجز « عمل العبد الضّعیف » چیزی برجای نیست. سقف این صفّه هم فرو ریخته بوده‌است و به تازگی‌مرمّت و تجدید کرده‌اند .

۷ — سقف‌صفّهٔ کوچک فرعی که طرف دست چپ ایوان‌بزرگ واقع است با نقوش هندسی وگل و بته رنگ‌آمیزی شده است .



۸ — درصفّهٔ کوچک فرعی دست راست یک قطعه کاشی معرّق به اندازهٔ ۳۸ × ۵۲/۵ با دوگل و عبارتی به‌خطّ نسخ نصب است که صورت نقاشی شدهٔ آن در اینجا نقل می‌شود .

۹ — درصحن رواق دست چپ یک سنگ قبر از مرمر به‌اندازهٔ ٤۱ × ۱۵۷ و بلندی ۲۵ سانتی‌متر افتاده است که براطرافش دوازده امام و این عبارت به خطّ نسخ نقر است :

«قد فات ... (یک کلمه‌ناخوانا) الصالحة ... (یک کلمه ناخوانا) اسوة الخواتین العظام گلم آغا بنت شاه قلی‌آقا تمالو سنة ۱۰۰۷ . »

۱۰ — در شبستان زمستانی یک سنگ قبر قهوه‌ای رنگ به‌اندازهٔ

۳٦ × ٥٥ سانتی‌متر دیده شد که به خطّ نسخ بر آن کنده‌اند :

« الحکم لله ، الله اکبر . قال الله تبارک و تعالی و تقدّس ، کلّ شیء هالک الّا وجهه ، له الحکمة و الیه راجعون ، و قال النّبی علیه‌السّلام الموت کاس و کلّ النّاس شاربه و القبر باب و کلّ النّاس داخله . توفّی المرحوم سعید عزّالدّین اسفهسّلار علی بن فخرالدّین بن ابوبکر شاه بن عزّالدّین سیسختی (ظ) علیه‌الرّحمة فی عاشر شوّال سنة تسع عشرین و ثمانمائة هجریّة . »

۱۱ــ درقسمت اسلامی موزهٔ ایران باستان یک سنگ مرمر محرابی به شمارهٔ ۳۳۱۱ نصب است که در دورهٔ آن به خطّ نسخ خوش آیهٔ « قل ادعوا الله ... سبیلا » (۱۱۰/الاسراء) و درهریک از دو گل وسط سه بار « علی » به خطّ کوفی نقر شده است . می‌گویند این محراب را از مسجد جامع ابرقو به موزه آورده‌اند .

۲۰۱) پیرحمزهٔ سبزپوش (یا) پیرمراد

بنائی است چهارضلعی (٦/٥ × ٦/٥ متر از داخل) و ازخشت با گنبد و هر پی آن ۱/۱۰ متر پهنا دارد . شهرت و نفاست بنا به مناسبت گچ بریهای ظریف و آراسته‌ایست که در محراب و ازارهٔ داخلی آن دیده می‌شود و از آن قرن ششم هجری است . به قول محمّدتقی مصطفوی با گچ کاریهای گنبد علویان (همدان) و مدرسهٔ حیدریه (قزوین) ومسجد جامع ورامین همترازی و همتائی دارد . [1] وصف محراب و ازاره بصورتی

۱ ــ اقلیم پارس ، ص ٦ .

که من در پائیز ۱۳۴۵ و نوروز ۱۳۴۷ دیدم چنین است :

۱ – عرض ازارهٔ گچ‌بری ۱/۱۰ مترست که علی‌القاعده درچهار ضلع بنابوده ومتأسفانه قسمت مختصری ازآن پس‌از خرابیها بجا مانده‌است ومقداری ازقسمت باقیمانده پشت صورت قبری بزرگ پنهان است و طبعاً عکس برداری را مانع . برین گچ‌بری به‌خطّ نسخ آیات قرآن کار شده است .

۲ – بر دورهٔ بدنهٔ زیر گنبد کتیبه‌ای از آیهٔ قرآن به‌خطّ کوفی تزئینی گره‌ای به‌رنگ آبی وکبود بوده‌است که قسمتهائی‌از دوضلع آن باقی است . این نوع کار از آن قرن هشتم هجری است و نظیرش در ابنیهٔ یزد و ابرقو مکرّر دیده می‌شود .

۳– بردوسطح‌دیوارداخلی‌آثار چهار شمسه که سائیده و رنگ‌پریده است دیده می‌شود . دراساس به رنگهای آبی و کبود ساخته شده بوده و کاه‌گل کشیی که به قصد مرمّت بردیوارها کشیده‌اند هنر و ظرافت کهن را محو کرده است .

٤ – محراب گچ‌بری سالمترین قسمت بنا است . نقوش برجستهٔ آن را طرحهای اسلیمی وگل و بته و زنجیره های هندسی تشکیل می‌دهد. در قسمت وسط محراب دوستون نمای ظریف هم تعبیه کرده‌اند .

در محراب ، شش رشته آیات قرآن از سوره‌های الدهر ، البقره و جزآن به‌خطّ ثلث وکوفی کتیبه شده است . در قسمت فوقانی محراب دو حقّهٔ برجسته دیده می‌شود و در دورهٔ آنها که به شکل کمان است نام

سازنده و تاریخ کار او ضبط شده است، بدین صورت :

دست راست

«عمل محمّد بن ابی الفرج العراقی غفرالله له .»

دست چپ

«فی المحرّ[م سنة] . . . ین و خمس مئة .»[۱]

۲۰۲) مقبرهٔ حسن بن کیخسرو (یا) مزار طاووس

این بنا که مردم آن را «مزار طاووس» می‌خوانده‌اند اکنون وجود ندارد . چند سال پیش به مناسبت آنکه نزدیک خیابان واقع بوده واحتمال فرو ریختن آن می‌رفته است به دستور بخشدار زمان ویران می‌شود ! اگر آندره گدار و آرتور پوپ مشخّصات آن بنای زیبای و بلند و نفیس را در کتب خود ذکر نکرده و عکسهای آن را به چاپ نرسانده بودند مانند هزارها ساختمان باستانی دیگرما خبری از آن به دست نداشتیم . پس ناگزیر خلاصهٔ مطالبی می‌پردازیم که در کتب باستانشناسی مضبوط است :

«. . . مزار منسوب به طاووس در حقیقت قبر حسن بن کیخسرو است که در ۷۱۸ هجری وفات یافته و مزار دختر او بی‌بی‌عایشه سلکه خاتون هم بنابر کتیبه‌ای که در بالای محراب نوشته‌اند در آنجاست .

۱ — قسمت‌فوقانی آن شکسته و افتاده است . گدار به اشتباه «رمضان» خوانده‌است و آقای مصطفوی هم‌ظاهراً ازو نقل کرده‌اند . ولی‌حروف «المحر» باقیمانده بطور واضح دلالت دارد که محرم درست است .

[متن کتیبه]

ولذکر الله الاعلی .... الاولی . هذه ق[بر] ... مطهّرة و تربة مقدّسة الملک الاسلام الشّهید ... السّعید قدوة ملوک العجم صاحب السّیف والقلم ناصر آیات المبرّاة فاتح ... ابواب الآیات و الکرامات ولیّ الله فی عهده خلیل الدّنیا والدّین **الحسن** ابن الصّاحب الاعظم السّعید الامیر الاعدل الشّهید مجدالدّولة والدّین **کیخسرو** ابن الصّاحب الامیر الشّهید... الدولة والدّین السّعد بن الامیر الاعدل سعدالدولة والدّین منصور ابن الامیر ... صاحب العالم الزّاهد سلطان الحاجّ والحرم منبع الخیرات والمبرّاة مجد ـ الدّنیا والدّین تاج المعالی ابی بکر محمّد زادالله مضجعة و **بنته** الملکة المعظّمة العاقلة العادلة السّعیدة الشّهیدة عصمة الدّنیا والدّین صفوة الاسلام والملّة **بی بی عایشه ملکه خواتون** نوّرالله قبرها ، واتّفق واقعة وفاة الملک السّعید... راد الله مضجعه لیلة السّبت خامس جمادی الثانیة ثمان وعشرة و سبعمائة و زمان حیوته ثلثة و تسعین سنة وصرّف جمیع الاوقات الشّریفة بالطّاعات... رات وانواع المبرّاة . وفاة بنته المذکورة نوّرالله قبرها فی لیلة الخمیس السّابع عشر من ذی القعدة سنة سبع وسبعمائة هجریّة . »

این کتیبه که بعضی قسمتهایش افتاده و ضایع شده و قسمتی هم در زیر گرد و غبار و گل که از سقف فرود آمده پوشیده شده است مدتها برای سالا یقرء بوده . اخیراً آقای خاتون آبادی مدیر مدرسهٔ دولتی ابرقو آن را پاک کرده و رفته رفته همهٔ کتیبه را باستثناء کلمه‌ای چند خوانده است . ما در سفر اخیری که به ابرقو کردیم عبارت او را با اصل کتیبه مطابقه نمودیم ، چون نسخهٔ بی‌عیب و صحیح بود به درج آن پرداختیم .

این بنا عمارتی چهارگوش است . قسمت تحتانی آن‌را با خشت و گل بالا آورده و گنبد و طاقهای فرعی‌را که پایهٔ گنبدرا نگاه داشته‌اندازآجرساخته‌اند. نتیجهٔ این سبک ساختمان عجیب که در عهد مغول متداول بوده در تصویر نمایان است. خارج گنبد ازکاشی آبی یک دست مستور است .

اما داخل گنبد که بیشتر مورد عنایت و دقت سازندگان‌واقع شده دارای نقش ونگار معماری بسیار ظریف است . نقوش زیبای الوان در آن به‌کار برده‌اند و اصول فنی‌آن بسیار ساده است. در هر زاویه‌ای‌از بنا با تعبیهٔ دوجرز ستون نما دو بدنهٔ مسطح و باریک ساخته‌اند که تا پای طاق بالا می‌رود . در قسمت فوقانی هر بدنه طاقچهٔ مقرنس کاری ساخته‌اند . هر طاقچه درمیان دو دیوار عمارت به زاویهٔ قائمه واقع شده‌اند و یکی‌ازطاقهای کوچک گوشوار زیر گنبد جای دارد .

این ترتیب که چندان تازگی ندارد و منشاء آن را در بناهای سلجوقی به سهولت می‌توان یافت منقش به نقوشی ازگل‌و برگ برجستهٔ بالوان‌مختلف است مثل کبود و نخودی وخاکستری وگل‌سرخی وسبز و دارای خطوط‌نسخ وکوفی‌پیچیده‌است که آنها را به رنگ آبی دریائی‌رنگ کرده‌اند و این‌تردستی و هنرمندی جلوهٔ خاصی به‌آن داده است .

نظیر این نقوش را در ابنیه‌ای که از همان عهدها باقی است می‌توان دید، مثل گنبد سیدون ابرقو و بقعهٔ شاه‌کمالی یزد ،همچنین در بعضی‌ابنیه که قدری جدیدتر از عمارات فوق است نظیر آن نقشها دیده می‌شود از قبیل مزار شمس‌الدین در یزد ... » [۱]

آقای محمدتقی مصطفوی می‌نویسد : « هرضلع آن از بیرون قریب سیزده متر بوده ، پهنای درون آن مختصری کمتر از ده متر می‌شود . . . .

۱ــ گدار ، آندره : ابرقو ، آثار ایران ، ۱(۱۳۱٤) : ۲۸-۳۰ .

ارتفاع تمام بنا تا نوک گنبد بالغ بر بیست و پنج متر ... می‌باشد.»[1]

توصیف دونالد ویلبر ازین بنا دقیق‌ترست. قسمتی از آن را به ترجمهٔ عبدالله فریار برای تتمیم اطلاعات مربوط بدان بنای نابود شده در اینجا می‌آوریم:

«**وضع**: نسبةً خوب. یک گوشهٔ زاویهٔ نقشه از بین رفته [است] و شکاف تا قشر گنبد ادامه دارد.

نوع نقشه: مقبرهٔ برجی مربع‌شکل در سمت خارج و مربع‌شکل در سمت داخل. گنبد نیمه کروی براستوانهٔ بلند.

نمای خارجی: دیوارها تا خط آغاز انحنا به‌ضخامت شش خشت است و از آنجا به‌بعد فرورفتگی مختصری دیوار را نازکتر می‌کند. گنبد با آجر لعابی آبی روشن پوشیده شده و شاید اصلی باشد. هشت طاق منطقهٔ میان دیوار و گنبد دیده می‌شود و یک قشر محافظ از خشت در جلوی هر طاق گوشه‌ای ساخته شده است.

نمای داخلی: اثری از کف اصلی باقی نمانده است. سه طاق سردری نوک تیز و یک محراب نقاط محوری نقشه را اشغال کرده است. هر دیوار داخلی دارای ترکیب سه گانه است، بدین ترتیب: در مرکز نغول طاقدار صاف دور درگاه (و محراب) را فرا گرفته و در گوشه‌ها نغولهای دارای طاق نوک تیز است که طاقهای آن از نیم‌ستون‌های ظریف گچی بالا آمده و سر طاقها با مقرنس کاری گچی پر شده است. محراب بجز طاقچهٔ طاقدار ساده آن دو بعدی است و قسمت اصلی آن کوتاه ساخته شده تا جا برای کتیبه‌های تاریخی در بالای آن باشد. در بالای دیوار سه تسمه حاشیه است به‌بلندی یک‌متر که دور چهاردیوار را گرفته و کتیبهٔ آن به‌رنگ آبی نوشته شده است. منطقهٔ میانی به‌طرز غیرعادی

---

۱ — اقلیم پارس، ص ۵.

ساخته شده است . چهار طاق روی زوایای گوشه در داخل طاقهای اصلی ساختمانی بنا شده و از لحاظ اندازه کوچکترند و با مقرنس‌های غیر ساختمانی پر شده‌اند. قوسهای دیوار بنا زیر گچ کاملا پنهان هستند و فقط یک خطسادهٔ رنگی اندازه و محل تقریبی آنهارا نشان می‌دهد . در ناحیهٔ بالای محراب یک پنجرهٔ مستطیلی وجود دارد . بالای منطقهٔ میانی حاشیهٔ نقاشی شده‌ایست که به‌طور افقی در و هشت ضلعی ساختمان ممتد است. در پایهٔ گنبد کتیبه‌ای است که حروف آن رنگ آبی تیره دارند. کلیهٔ صفحهٔ داخلی بنا با پوشش گچی روی آستر گچی پوشیده شده است. ضخامت گچ در حدود ۸ سانتی‌متر است.

خصوصیات ساختمانی : استعمال خشت با آجر فقط در هشت طاق منطقهٔ میانی به کار برده شده است. طرز گچکاری داخل سیستم حقیقی ساختمانی را پنهان می‌دارد ...

تزیینات : تزیینات به‌طور کلی خطی است . قالب گیریها برجستگی مختصر دارند و حتی قسمتهای عمدهٔ مقرنسکاری زمینه را برای طرحهای خطی آماده کرده است . ۱

در محراب این مزار سنگ مرمری نصب بوده و اکنون در غرفهٔ اسلامی موزهٔ ایران‌باستان به شمارهٔ ۳۵۰۸ منصوب است . بر آن آیات ۷۸ ـ ۸۰ سورهٔ الاسراء را به خطّ نسخ نقر کرده‌اند وتاریخ آن « تحریراً فی رمضان المبارک ثمان و عشر و ثمانمائة » است .

۲۰۳) مزار طاووس الحرمین

حمدالله مستوفی می‌نویسد : « از مزارات اکابر درآنجا (یعنی ابرقو) طاووس الحرمین است وآن تربت را خاصیّتی هست که اگر مسقّف

۱ ـ معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان ، ص ۱۶۷ .

می‌گردانند خراب می‌شود تا به مرتبه‌ای که سایبان کرباس نیز نمی‌پذیرد . » (۱)

جامی در نفحات الانس ذیل احوال ابوالخیر حبشی متوفی در ۳۸۳ هجری می‌گوید: « ... وگویند که وی همان است که قبر وی در ابرقوه است ونام وی اقبال بود ولقب وی طاووس الحرمین وکنیت وی ابوالخیر ... » (۲)

نقل این مطالب به منظور تأیید نیست . فعلاً هم از مجموعهٔ ابنیه‌ای که موسوم به مزار طاووس الحرمین بوده‌است نشانی برجای نیست و همه‌را خراب و بجای آنها دبستان ایجاد کرده‌اند. مگر یک اطاق با گنبدی پست وکاه‌گلی که در داخل آن صورت یک قبر و دو تکه‌از کتیبهٔ کاشی معرّق که منحصراً « البا » از آن باقی است دیده می‌شود .

گُدار در بارهٔ همین‌بناست که می‌گوید : « درجوار [مزارحسن بن کیخسرو] چندین ساختمان قدیم هست و در وسط آنها بنای کوچکی دیده می‌شود . این بنا ظاهراً درمکانی ساخته شده که سابقاً مزار حقیقی طاووس ـ الحرمین درآنجا بوده‌است ولی آنچه باقی‌مانده پیداست که خیلی بعد ازمقبرهٔ طاووس ساخته شده‌است. » (۳)

۲۰۴) قطبیه

کنار « حسینیّهٔ بازار » قسمتهائی از جرزهای بنائی به نام قطبیّه برپاست که از حیث اسلوب به مانند چهارضلعیهای گنبد سیّدون ، مزار طاووس و جز اینهاست .

---

۱ — نزهة‌القلوب ، ص ۱۴۵-۱۴۶ . ۲ — نفحات‌الانس ، ص ۲۱۴ . ۳ — گدار، آندره : ابرقو ، آثار ایران ، (۱۳۱۴) ص ۳۱ .

بنا از خشت است و گنبدش بکلّی نابود شده. کلفتی دیوار ۱/۳۳، طول داخلی ۹/۶۰، عرض داخلی ۹/۳۰ متر و عرض درگاهها و محراب ۱/۴۰ مترست.

۲۰۵) سیدون علی‌تقیا

بنائی است چهارضلعی که از خشت در نقطهٔ مرتفع شهر در محلهٔ «نوادان» ساخته‌اند. گنبدی آجری و بلند دارد که متأسفانه ثلث آن از سوی شمال فرو ریخته است. این‌بنا قطعاً مقبره بوده وتوصیفی از آن توسّط هیچ‌یک از معرّفان ابرقو نشده است.[1]

هرضلع آن از داخل ۸/۵ متر وکلفتی دیوار ۱/۲۵ و بلندی تا زیر قوسهای گنبد تخمیناً نه مترست. در چهار ضلع چهار درگاه و به فاصلهٔ دو متر از آنها چهار پنجره و باز به فاصلهٔ یک متر و نیم از آن پنجره ها چهار پنجرهٔ دیگر (درست زیر گنبد) تعبیه کرده‌اند.

زیر پنجرهٔ بالائی کتیبه‌ای از کاشی معرّق بوده که بکلّی فرو ریخته و منحصراً چند تکه از کناره‌های آن با اشکال هندسی باقی است.

بدنهٔ هرچهارطرف دارای طاقنمای بلنداما کم‌عمق ومقرنس‌کاری است. چهار زاویهٔ زیر گنبد هم مقرنس‌کاری دارد. زوایا را با خطوط آبی رنگ کرده‌اند.

دردایرهٔ داخلی گنبد کتیبه‌ای از آیات قرآن به کوفی تزئینی و به‌رنگ

---

۱ — منحصراً دونالد ویلبر چند سطری دارد که بهیچوجه معرف این دو بنا نیست. (ص ۱۸۹ معماری اسلامی ایرانی).

آبی تیره نقش شده . در وسط گنبد که گچ آن ریخته است بقایای دو حاشیهٔ آبی از آیات قرآن به خطّ نسخ با اشکال هندسی در اطراف آنها دیده می‌شود .

بالای سردرهای ورودی از سمت شرق و غرب (در داخل بنا) دو شمسه با نقوش هندسی و آیات قرآن به خطّ کوفی تزئینی به رنگهای الوان آبی و سبز و خاکستری و قهوه‌ای بصورت محو شده‌ای باقی است .

گنبد از آجر است . قسمت فوقانی آن را با آجر لعاب دار فیروزه‌ای پوشانیده‌اند . در رجهای پائین گنبد نیز از همین نوع آجر به شکل مربّع کوچک به‌تناوب به‌کار برده‌اند .

دونالد ویلبر تاریخ احداث بنا را حدود ۷۵۰ هجری یاد می کند[۱] که در مقام قیاس باابنیهٔ نظیرش که درین صفحات متعدّدست تخمین ناصوابی نیست .

بنای دیگری به همین اسلوب در نزدیکی این بنا هست و سیدون گل‌سرخی نام دارد . ناچار برای تمیز اوّلی را سیّدون علی‌نقیا می گویند، ظاهراً به مناسبت قرار گرفتن درجوار خانه‌ای که صاحبش علی‌نقی نام داشته است .

۲۰۹) سیدون گل‌سرخی

در محلّهٔ نوادان بقایای بنای خشتی چهارضلعی دیگری بنام سیدون گل‌سرخی بجا مانده که از لحاظ اسلوب همانند سیدون علی نقیا و بقایای

۱ — معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان ، ص ۱۸۹ .

قطبیّه ومزار منهدم حسن بن کیخسرو است. اکنون اطراف آن‌را باغچه‌هائی احاطه کرده است. افسوس ازاین بقعه که چهارطاق مزار بوده واز نظائر خود ظریفتر و پرهنرتر ساخته شده امّا از میان رفته و آثارکمی از آن باقی است.

طول هریک از اضلاع آن از داخل ۹/۶۰ متر و دهنهٔ محراب و درگاههای سه طرف ۱/۴۰ متر و بلندی آن از زیر هلال گنبد تقریباً ۱۲ و کلفتی جرزها ۱/۵۵ مترست. دورهٔ گوشوارهارادر زوایا گچ بری کرده وآیات و کلمات به‌خطوط نسخ وثلث به رنگهای الوان درآنها نوشته‌بوده‌اند و هنوز درگوشوارهٔ غربی به اندازهٔ نیم‌متراز آن دیده می‌شود. در بدنه‌های داخلی دیوارها طاق‌نما مانندهائی با مقرنس‌های مختصرو ناقص ازگچ کار کرده‌اند. برهر بدنهٔ دیوار بطور افقی وعمودی، در طاقنماها یا در جرزها به تناوب و تفاوت، کاشیهای آبی رنگ به اندازه وشکل بشقاب که دارای برآمدگی پستان مانندی (حقّه) در وسط است دردیوار نصب بوده‌است که تمام آن حقّه‌را شکسته‌اند. نظیر این کاردر بناهائی که همانند وهمزمان این بقعه است من ندیده‌ام.

دورتا دور محراب اعم از حاشیهٔ داخلی وخارجی نقوش وطرحهای هندسی برگچ به الوان مختلف داشته است، و به خطوط ثلث وکوفی آیات قرآنی در سه ردیف نوشته بوده‌اندکه جز قسمتی کوچک درسوی دست چپ چیزی از آن همه ذوق عالی و هنر ظریف باقی نمانده است.

۲۰۷) منار و سردر[1] نظام‌الملکی

کنار خیابان اصلی شهر دومنار مرتفع برروی سردری بلند به چشم می‌آید که مردم آن را منار و سردر نظام‌الملک می‌خوانند و می‌گویند که درین محلّ مسجد و بازار ومدرسه وجود داشته است. اغلب شنوندگان و بینندگان تصوّر می‌کنند که این بنای مخروبه مربوط به نظام‌الملک وزیر مشهور عصر سلجوقی است. ولی نظام‌الملک ابرقوهی مراد است که درقرن هشتم می‌زیست و پسرش اسمعیل بن نظام‌الملک از ادبا و دانشمندان بود.

سرتاسر جانب شرقی سردر از کاشی پوشیده بوده است که الحال از آنها نشانی درمیان نیست. سراسر بدنهٔ منارها از کاشی فیروزه‌ای رنگ و به خطّ کوفی بنّائی کلمات «الله اکبر» بصورت پیچ تزئین شده است.

۲۰۸) مسجد حاجی کامل

درقسمت «میان سنگ» ازمحلهٔ نواداں مسجدی معمولی هست. در داخل گرمخانهٔ آن یک قطعه سنگ سیاه‌رنگ به‌اندازه ۲۵ × ۵۰ سانتی‌متر که قسمت فوقانی آن مثلّث است نصب کرده‌اند. بااین عبارات:

«هوالباقی، لااله الّاالله محمّد رسول‌الله، علی ولی الله حقّاً حقّا. قد فرغ من‌تعمیر هذا المسجد فی سنة اثنی و عشرین مابعد الف من الهجرة.»

۱ــ در بعضی از کتب تسامحاً آن را «دروازه» هم نوشته‌اند.

۲۰۹) امامزاده احمدبن موسی‌بن جعفر(ع)

مجموعهٔ بنای‌خشتی‌است شامل یک پیش اطاق و سرپوشیدهٔ اصلی مزار و ایوان وصفّهٔ سرباز بزرگ . قسمتی از پیهای کلفت قدیم آن‌که در ایوان سرباز دیده می‌شود حکایت از کهنگی چهار پنج قرن دارد .

۲۱۰) مسجد امامزاده احمد

درجوارامامزاده مسجدی هست که قسمت اصلی‌آن شبستانی است دراز ، و دو طرف آن درطول صفّه‌هایی ساخته شده است . در اطراف محراب اشکال هندسی قالبی درگچ ایجاد کرده‌اند و زیبائی خاصّ دارد . متن محراب به عرض ۹۰ و طول ۱۸۰ سانتی‌متر ازآجرهای کوچک مسدّس و کاشیهای معرّق ستاره‌ای شش پر در عرض تزئین شده است .

در دیوار داخلی مسجد یک قطعه سنگ مرمر نصب است با این عبارت :

« وقف کرد عوض . . . (خوانده نشد) این لوح را به تاریخ سنهٔ ۱۰۸۷ . »

۲۱۱) سنگ قبر کدخدا منصور

نزدیک مسجدگیل کاران در بقعهٔ خرابه‌ای سنگ‌قبرسیاه مستطیل که برآن نقش‌شیر و سرو وگل و بته کنده‌اند دیده شد . به خطّ نسخ برآن منقورست که :

« وفات یافت کدخدای محترم مرحوم‌مغفور استاد منصور ابن‌استاد یوسف به تاریخ بیست وهشتم شهر ذی‌قعدةالحرام سنهٔ ۱۱۳۳ . »

۲۱۲) منار مسجد محلهٔ گل کاران[1]

مسجد کوچکی است که تجدید بنا شده . امّا منار آن کهنه است . قسمت اعظم منار افتاده و درحال‌حاضر حدود هشت متر ازآن باقی است. مناری ساده و بی تزئین است .

۱ — در تلفظ محلی گل کارون (Gel - Karun) .

دورهٔ شهر

در حومهٔ شهر ابرقو آثاری چند وجـود دارد که جدا ازشهرمعرّفی می‌شود تا کسانی که برمبنای این کتاب ، به‌گردش و تجسّس می‌روند آسان‌تر و در خطّ سیر معیّن شده‌ای آن ویرانه‌ها را دیدار کنند .

۲۱۳) سرو پشت آسیاب

سرو مشهور ابرقو که از کهن‌ترین و زیباترین سروهای باستانی ایران است در محلّهٔ پشت‌آسیاب (گِل‌کاران) بینندهٔ مشتاق‌را محو جمال خود می‌سازد . این سرو از حیث شاخه شاخه بودن بسیار دیدنی وخوش‌ترکیب است . دورهٔ بدنهٔ آن ۱۱/۵ متر اندازه‌گیری شد .

۲۱۴) پریسگ (یا) پیرصدق

کنار فتح‌آباد که‌دهی‌متّصل به شهرست‌آثار مخروبهٔ بنای مزاری که از حیث اسلوب ساختمانی نظیر سیّدون و چهارضلعی است وجود دارد . در لفظ عامّه آن‌را پریسُک (Prisok) می‌خوانند که به معنای « پرستو » و آن نام تپه‌ای است که این مجموعهٔ بنا در دامن‌آن ساخته شده است . درلفظ قلم آن‌را « پیرصدق » نام‌گذارده‌اند !

بنا چینه‌ای است . جرزها ۱/۳۵ متر عرض و هـریک از اضلاع ۸/۴۰ درازی داشته است . گنبدش‌فرو ریخته واطاقهایی که درچهارطرف

بقعهٔ اصلی بوده همه ویران شده است . داخل بنا سفیدکاری بوده و تزئین خاصّی نداشته است .

برفراز تپهٔ پریسکک بنای مسدّس خشتی خرابی دیده می‌شود که دو پایه و یک سردر آن پس از حوادث درازِ روزگارهنوز نمودی دارد .

۲۱۵) مسجد بیرون

مسجدی است برکنارشهر دارای حیاط و ایوان وگرمخانه . تنها اثر آن کتیبهٔ کاشی معرّق در سه رشته خطّ به عرض تقریبی ۶۵ سانتی متر و درازی پنج‌متر وبه رنگهای آبی و سفیدست که بر پیشانی سردر ورودی مسجدنصب است و از آن اطّلاعات تاریخی به‌دست می‌آید . افسوس که قسمتی ازآن را به‌عمد معدوم کرده‌اند . متن‌آن بدین شرح است :

الله هوالموفّق والمعین ربّنا تقبّل‌منا انـّک انت‌السّمیع العلیم . چون حضرت صمدیّت عزّ شانه وعظم سلطانه درعهد خلافت پناه پادشاه اسلام اعظم و اعلم سلاطین ایّام لازال جلال سلطا[ن] ... (ریختگی به اندازهٔ شصت سانتی‌متر) لله [س]عیه که توفیق عمارات خیر به هروقت و بـه هر جای به تجدید رفیق فرمود در زمان عبور از ابرقوه عادت م . . . . (نیم‌متر ریختگی) بردرِمسجد تبرّ ک نمود که منزل امام‌معصوم علیّ بن‌موسی‌الرّضا علیه‌السلم منارکه از اشعار اسلام است ساخت و به مقابل مزار طاووسیّه مسجدی فوقانی و خانهٔ رئیس‌الدّینی‌را بعد درسرسنگ نما که ابعاضا(؟) مسجد و دارالقرار و دارالحدیث و دارالسّیادة و الش (ریختگی به اندازهٔ شصت سانتی متر) . . . م این . . . . دو دکان متّصل به مسجد مذکور و

نصف حمّام در بازار بلغدریه [1] و نصف حمّام بازار باسیب در میان شهر و نصف مش ... (نیم‌متر ریختگی) و نصفی از باغات اشرفی از مستحدثات واقف محدود به مزرعهٔ مذکوره و نصف باغ معیناباد به میان طاحونهٔ چهارگانه و طاحونهٔ نظامی و فتوحاباد و ربعی از چشمه و مزرعهٔ چاهک در فراغد [2] مجموع املاک وقف مذکوره وقف بقاع المحتر ... (یک کلمه افتادگی) مسطور [رس]انیده بروفق (نیم‌متر ریختگی) وخلایق باشد. هر که تغییر و تبدیل درآنها کند و غیر اهل صلاح درین بقاع خیر متبرّک سازند، والله ولی .... (نیم‌متر ریختگی)

۲۱۶) گنبد علی

بنائی است برج‌مانند برفراز کوه سنگی پستی مشرف برشهر که مقبرهٔ امیر شمس‌الدّوله ابی علی هزارسپ از خاندان دیلمیان و مادرش است. تمام بنا از سنگ و هشت‌ضلعی است برروی کرسی مربّعی که چهار گوشه‌اش پخ شده است. شکل گنبد در قسمت سقف بمانند عرق‌چین است. درِ ورودی بقعه رو به شمال است. زیر بقعه سردابی بزرگ قرار دارد که محل تدفین جسد است. بنا دارای کتیبه‌ای است از جنس آجرهای نازک عصر سلجوقی و دورادور برج و اطراف سردر ورودی را پوشانده است.

هر بدنهٔ دیوار بقعه ۵/۴۲، در ورودی ۱/۲۰، تمام درگاه ۲،

۱ — بلغدر نام حاکمی است که در زمان غازان‌خان در یزد و نواحی‌آن بود (تاریخ جدید یزد، ص ۷۷).

۲ — کذا، امروزه نام این آبادی ابرقو را «فراغه» تلفظ می‌کنند.

بلندی سقف از داخل ۱۲ ، بلندی کرسی از سطح زمین ۲ مترست . سطح بیرونی گنبد آجرپوش بوده و قسمتی از آن در تارک گنبد باقی است . امّا قسمتهای دیگر آن بکلّی نابود شده است .

متن کتیبهٔ دورهٔ برج عبارت است از :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم هذه التربة الامیر الاجل السیّد السّعید الماضی عمیدالدّین شمس الدّولة ابی‌علی هزارسپ بن سیف‌الدّوله ابی الحسن نصر بن الفیروزان فی سنة ثمان و اربعین و اربع‌مائة حسبنا الله . »

کتیبهٔ دورهٔ درگاه ورودی عبارت است از :

و لوالدة السیّدة الجلیلة ناز ...[1] رحمة‌الله علیهما .

۲۱۷) بناهای کوه صفه

در شمال شهر کوهی بنام کوه صفّه هست و برفراز آن خرابه‌های دو اطاق سنگی کهنه (علی‌الظّاهر از عصر دیالمه) باقی است ، بدین توضیح :

۱ — اطاقکی است از سنگ مشرف به دشت به ابعاد داخلی ۱/۹۵ × ٤ متر .

۲ — مجموعهٔ دو اطاق یکی بزرگ به‌ابعاد ۲/٦٥ × ۳/٤۰ و دیگری کوچکتر به‌ابعاد ۱/۸۸ × ۲/٦٥ که تماماً از سنگ با ملاطهای گچی قدیمی با پهنائی به عرض ۸۸ سانتی‌متر ساخته شده و احتمال می‌رود که محلّ دیدبانی بوده است .

۱ — نام این زن درست خوانده نشده . احمدخان ملک ساسانی برای گدار « نازنین کشمر » خوانده است و آقای محمدتقی مصطفوی « نازنین کرشمه یا چیزی نزدیک بدان » قید کرده اند .

۲۱۸) بی‌بی سارا خاتون

برسر تپه‌ای بین گنبد علی و کوه صفّه خرابهٔ بنای هشت ضلعی خشتی که گنبد داشته است و علی‌الظّاهر دوطبقه و مقبره بوده است وجود دارد . داخل این‌بنا را سفید کاری کرده بوده‌اند و از بقایای گچ دیوار آن برمی‌آید که نه بار آنجا سفید شده وجائی با احترام بوده است .

کنار این بقعه مجموعهٔ سه اطاق خرابه هست . از کاشیهای آبی شکسته‌ای که اطراف بنا دیده‌شد برمی‌آید که گنبد آن کاشیکاری بوده‌است .

توضیح

در بحث ازسوابق تاریخی مربوط به ابرقو گفته شد که در بسیاری از دوره‌ها ابرقوجزء قلمرو یزد بود و اتّصال حکومتی میان آن دوشهروجود داشت . در تأیید آن باید یادآوری شود که درقرن هشتم سیّد رکن‌الدّین حسینی و امیرمعین‌الدّین اشرف که از رجال مهمّ و صاحب خیرات یزد بوده‌اند موقوفات‌زیادی در ابرقو داشته‌اند که شرح آنها در وقفنامهٔ جامع‌-الخیرات و تواریخ یزد مندرج است .

مودویه

(Muduyeh)

مودویه از دیه‌های نزدیک به شهرست. [1] درصحرای آن بقعه‌ای بنام پیر حسین دیده می‌شود .

۲۱۹) پیرحسین

بقعه‌ای است از خشت و بی تزیین با گنبدی تخم‌مرغی . اصل بنا چهار ضلعی است و در چهار زاویه‌اش فرو رفتگی گوشواره مانند ایجاد کرده‌اند .

چهار دیواراصلی بنا قدیمی‌است و گنبد آن‌را به تازگی تعمیر وتجدید کرده‌اند .

---

۱ — فاصلهٔ آن تا شهر سه کیلومتر است.

هِکّ

(Hekk)

آبادی کوچکی است در یک فرسخی شهر . آثار تاریخی موجود آن گنبد سنگی و ویرانه‌های مسجد قدیم است که در زیر معرّفی می‌شود .

۲۲۰) گنبد سنگی

بقعه‌ای است چهارضلعی (۵/۷۰ × ۵/۷۰متر) ازقرن هشتم هجری ودارای گنبد . بنا یکسره ازسنگ سفید رنگ بنا شده وگنبدآن ازسوی خارج دارای پوشش آجرست . (۱)

بنا دارای چهار در ورودی است و چهار پنجره بر بالای آنها در زیر گنبد قرار دارد . در جنوبی را با همان سنگ اصلی بنا از ابتدا مسدود کرده‌اند . یک صفّه بعدها در جهت شرق و متصل به آن احداث شده است .

درین بنا سه کتیبه وجود دارد :

۱ـ قطعه سنگ مرمردرسه سطر به‌خطّ نسخ و به اندازه ۷۳ × ۷۵ منصوب برطرف شمال شرقی که بالای سردرگاه ورودی از خارج نصب است ، با این عبارت :

۱ ــ شبیه به‌این بقعه ازحیث ترکیب و اسلوب دو مزار یکی نزدیک طارم و دیگری بالای سر فورگ در راه داراب به بندرعباس نیز هست .

« قال الله تبارک و تعالی کلّ من علیها فان... صدق الله ، امر ببناء هذا الجنبد الصّاحب الاعظم جلال الوزراء افتخار ایران خواجه شرف الدّولة والدّین حسن بن شمس الدّین محمّد رئیس ابوحسن (؟) اینجو اعلی الله شانه فی غرّة جمادی الثانی سنة اثنی و ثمانین وسبعمائة . »

۲ ــ قطعه سنگ سفید به خطّ نسخ به اندازهٔ ۵۸ × ۵۰ سانتی‌متر در سه سطر که بر دیوار جنوب غربی و در داخل بنا منصوب است با این نوشته :

« قال الله تعـالی جلّ جلاله لا اله الّا الله محمّد رسول الله نبی الرّحمة علی . »

۳ــ سنگ قهوه‌ای رنگ به‌خطّ نسخ درسه قطعه (هریک به‌اندازهٔ ۳۵ × ۲۵ سانتی‌متر) که نام چهارده معصوم بر آن نقر شده و در سه‌طرف جنوب و مغرب و مشرق بنا از سمت خارج نصب است .

۲۲۱) مسجد جامع قدیم

درکنار آبادی فعلی هِکتّ ویرانه‌های مسجد جامع قدیم که سراسر از خشت بوده و پی های قطور به عرض دومتر داشته باقی است . مسجدی بزرگ و محرابش دارای گچ‌بری قرن ششم و هفتم به‌اسلوب گچ‌بری پیرحمزه پوش بوده است و فعلاً چند حرف از آیهٔ قرآن به خطّ ثلث و گوشه‌هایی از برجستگیهای سوراخ سوراخ نقشهای اسلیمی آن ازگزند باد و باران محفوظ مانده و همین مقدارهم در شرف انهدام است .[۱]

۱ ــ مسجد جامع ویرانهٔ مهرآباد نیز به همین اسلوب و ظاهراً همعصر با این مسجدست (نگاه کنید ذیل شمارهٔ ۲۲۲) .

علی آبادِ بُداف

علی آباد از آبادیهای تابع بداف (Bodāf)[1] در چهارفرسخی شهر ابرقو کنار رشته کوههایی واقع است که فاصل میان خان خورّه (در راه شیراز) و توابع ابرقوست .

۲۲۲) قلعهٔ گودی

به‌فاصلهٔ دو کیلومتراز آبادی علی‌آباد و بر کنار رشته کوههای فاصل میان خان خورّه و ابرقو یک کوهچهٔ منفرد به ارتفاع تقریبی دویست متر که سطحش گلابی شکل است قرار دارد و برسر آن ویرانه‌های قلعه‌ای به ابعاد ۴۰ × ۱۸ متر پا برجاست .

در ساختن قلعه خشتهای ۴۰ × ۴۰ به ضخامت ۱۰ سانتی‌متر به‌کار برده‌اند . قسمتی که سالمتر باقی‌مانده است حدود ده متر از دیوار شمالی آن است . سقفِ اطاقهای قلعه بکلّی فرو ریخته است .

---

۱ — بداف تا شهر هفده کلیومتر فاصله دارد .

مهرآباد

این آبادی در بیست و پنج کیلومتری شهر ابرقو و آثار تاریخی آن بدین شرح است :

۲۲۳) مسجد جامع قدیم

این مسجد ویرانه ازمرکز کنونی آبادی برکنار افتاده ومیان باغات ومزارع است و مسجدی نسبةً بزرگ بوده . ازآثار تزئینی آن مختصری از گچ‌بریهای زوایای قسمت اصلی‌مسجد و دور قوسهای درگاهها باقی‌است. طرح سر درها وقوس آنها به معماری قرون ششم‌وهفتم شباهت تام دارد .[1]

۲۲۴) امامزاده سید محمود(و) سیداحمد

مجموعهٔ بنائی است که مزار دو برادر بنام سیّد محمود و سیّد احمد خوانده می‌شود و ازآثار اواخرعصر صفوی به‌نظرمی‌رسد . هیچ‌نوع سنگ تاریخ و تزئین ندارد .

---

۱ — این مسجد ومسجد جامع ویرانهٔ هکک را علی‌الظاهر در یک عصر ساخته‌اند (نگاه کنید به شمارهٔ ۲۲۱).

تیجرت (تیجرد)

(Tijert)

این آبادی در نه کیلومتری و درسمت مغرب شهر واقع است و در صحرای آن متّصل به فیروزآباد و حوالی هرکك (Harok) آثار بقعه‌ای دیده می‌شود بدین توضیح :

۲۲۵) مقبرهٔ علا

بنائی است چهار ضلعی با چند اطاق و صفّه که پیوسته بدان بوده و جمعاً خراب شده است .

طرح بنا و بلندی گنبد آن که فرو ریخته شبیه به ساختمان سیّدون و سیدون گل‌سرخی و دیگر مقبره های ابرقوست و علی‌الظّاهر در همان قرن هشتم ساخته شده بوده است . [۱]

۱— ساختن این نوع مقبره‌های چهارضلعی با گنبدبلند که در سروست، یزد و ابرقو دیده می‌شود در قرون هفتم تا نهم هجری مرسوم بوده است.

رباطهای راههای اصفهان و یزد

از ابرقو به سوی اسفندارون (از توابع اصفهان) راهی کاروانی درقدیم بوده است که امروز بکلّی متروک است و هیچ آمدو شدی از آن نمی شود مگر گاه به‌گاه شترداراتی از آن می‌گذرند که زغال و چوب حمل می‌کنند . درین‌راه آثار دو رباط کهنه وجود دارد که به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۲۲۶) رباط اول

این رباط در پنج فرسنگی آبادی تیزک و هفت فرسنگی شهر ابرقو واقع و بنای آن از سنگ و ملاط گچی مرسوم قدیم و به ابعاد ۱۹ × ۱۹ متر و دارای یازده اطاق است . یعنی هرضلع آن چهار اطاق گنبدی شکل دارد (و گنبدها هم از سنگ بوده) . یکی از دهنه‌ها در ضلع شرقی‌مدخل رباط است .

۲۲۷) رباط شاه نشین

۱ــ به فاصلهٔ یک فرسنگ از رباط اوّل رباط بزرگتر و کهنه‌تری معروف به رباط شاه نشین هست . این رباط هم سنگی است ، به ابعاد ۳۰ × ۳۰ متر . در ورودی آن از جهت شمال است . ارتفاع دیوارهای آن سه مترست . درمیان رباط آب انبار و دروسط اضلاع شرقی وجنوبی و غربی سه صفّه اطاق مانند ساخته شده و اطاق جانب جنوب دارای

محراب است . رباط ، چهار برج در چهارگوشه و سه گاو پهلو متّصل به اطاقها دارد .

۲ – نزدیک رباط یک بنای سنگی مشتمل بر یک صفّه دروسط و دو اطاق در دو طرف آن (با گنبد سنگی) وجود دارد و از بنای رباط کهنه‌تر به نظر می‌آید .

* * *

۲۲۸) خان سرخ

در راه ابرقو به ده شیر نخستین بارانداز کاروانی قدیم رباطی بنام خان سرخ بوده و اکنون بکلّی مخروبه است . بنای کوچک این رباط از گل و خشت بوده است .

* * *

خان سرخ طبق نوشتهٔ محمّد مستوفی درعصر صفوی ، حدّ میان یزد و ابرقو بوده و ازآن برمی‌آید که در آن زمان ابرقو جزء خاک فارس محسوب می‌شده است . نصّ عبارت مستوفی جهت تتمیم فایده نقل می‌شود:

« طول آن (یعنی یزد) از خان سرخ هشت فرسخی ابرقوه تا رباط شتران مفازه که اصل بیابانک است شصت فرسخ . . . »[۱]

۱ – جامع مفیدی ۳ : ۷۳۵ .

بخش چهاردهم

پیشکوه

بخشی بزرگ از آبادیهای واقع در رشته جبال یزد که میان بخش ندوشن و ده‌شیر و شهر تفت قرار دارد در اصطلاح مردم یزد «پیشکوه» نام دارد. منطقه‌ای آبادان و پرآبادی است. نام آبادیهای آن طبق ضبط فرهنگ جغرافیائی ایران عبارت است از: باغشاه، بردستان، چم، تفت، حسن‌آباد، حسینی، خلیل‌آباد، دره‌شیر، زین‌آباد، سانیچ، شاه‌آباد، شریف‌آباد، صادق‌آباد، صمصام‌آباد، علی‌آباد، فراشاه [1]، فیض‌آباد، مبارکه، مزرعهٔ آخوند، مزرعهٔ حاجی علی‌عسکر [2]، نصرآباد. مرکز این بخش بزرگ شهرک تفت است.

• • •

چون در همهٔ دیه‌های پیشکوه آثار قدیم نیست، درین کتاب از آبادیهایی نام خواهد رفت که اثری تاریخی و دیدنی در آنها دیده شد.

۱ــ در این کتاب نام این‌محل را به تلفظ عادی اهل محل «فراشا» ضبط کرده‌ایم. آن را «خراشه» نیز می‌نامند.

۲ ــ عسکریه هم گفته می‌شود.

علی آباد

این آبادی بزرگ و پردرخت کنار جاده‌ای قرار دارد که از تفت به ده‌شیر می‌رود. از آبادیهای قدیم قهستان است و فاصله‌اش تا تفت سی و شش کیلومتر. بنای آن‌را در جامع‌مفیدی و تاریخ جدید یزد به مبارزالدّین محمّدبن مظفّر نسبت داده‌اند. [1]

دیدنیهای کهن آن عبارت است از:

۲۲۹) درخت بید

بید از درختهایی است که عمر درازی ندارد و پوسیدگی درآن روی می‌آورد. کنار مسجد دامُک (Dāmok) علی‌آباد درخت بید شادابی به محیط ده‌متر و نیم پابرجاست. طبعاً از درختهای بسیار دیدنی و حفظ آن درخورست. [2]

۲۳۰) سنگ محراب مسجد دامک

مسجد کوچکی است یک اطاق. در محراب آن سنگ مرمری با نقش سرو و قندیل و تراش معمولی نصب است و بر آن کنده‌اند:

---

۱ — جامع‌مفیدی ۳: ۷۲۰؛ تاریخ جدید یزد، ص ۸۵. ۲ — درهمین بخش، در راه علی‌آباد به‌سور (Mowr) بید کهن دیگری دیده‌ام که در صفحهٔ ۳۷۲ معرفی می‌شود.

«وقف نمود این سنگ محراب را توفیق آثار علی بن جعفر ولد مرحوم مقیم کریم بر مسجد محلهٔ دامک فی سنهٔ ۱۲٤٦ .»

(۲۲۱) سنگ محراب مسجد جامع

در محراب مسجد سنگ مرمری با نقش سرو و قندیل و به تراش عادی هست . بر آن نقر شده است :

«وقف کرد این محراب را درمسجد قریهٔ علی آباد جناب توفیق آثار حاجی اسمعیل ولد مرحوم حاجی محمّد علی عقدائی فی شهر محرّم الحرام سنهٔ ۱۱٦۷ . عمل محمّد حسین سنگ تراش .»

راه علی آباد به مور [1]

(Mowr)

۲۴۲) درخت بید گلویک

گلویک (Guluyok) یا گیلییک (Giliyok) [2] دهی کوچک است درراه علی آباد به مور (Mowr) که بید کهنی بر کنار جاده و نزدیک به ده به کلفتی شش متر وجود دارد . [3]

۲۴۳) دیز گوری

متّصل به آبادی مور مزرعه‌ای به نام عسکریّه هست و درکنار آن رشته کوههای پستی قرار دارد . برسر کوه مقدّم آن که مشرف به

---

۱ — مور (Mowr) در لهجهٔ مردم یزد همان است که در تهران مرغ (بفتح میم) گفته می‌شودو نوعی علف است که در چمن زارها و مرغزارهامی روید و ریشه می‌دواند (نظیر چمن افریقائی) . مزرعه‌ای در جنوب نصرآباد به‌نام موروک (Mowrok)وجود دارد وظاهراً همان‌است که در جامع‌مفیدی(۳ : ۶۱۴چون نام‌آن را بانصرآباد می‌آورد) به‌علت‌بی‌اطلاعی‌به‌صورت« مردوک » چاپ کرده‌ام . نیز محله‌ای در « ده بالا » به محلهٔ مور جن (Mowr-e Jen) و قبرستانی در سانیچ به موروک(Mowrok) موسوم است . نام آبادی مورو (Mowru) در دره‌ای در راه کرج به‌چالوس که دارای سیبهای مشهورست نیز بایدهمین‌لفظ باشد . ۲ — این‌آبادی‌غیر از آبادی دیگری به همین‌نام است در راه شواز که در صفحهٔ ۲۹۱ آن را شناسانده‌ایم . ۳— درخت بید دیگری درهمین بخش هست که در صفحهٔ ۲۷۰ معرفی شد .

عسکریه است و سه کیلومتر تا آن مزرعه فاصله دارد بقایای مختصر قلعه‌ای که قسمتی از آن سنگ و دیوارها اکثراً از سنگ بوده هنوز پابرجاست و در تلفّظ محل « دیزگوری » (= دژگبری) نام دارد . [۱]

قلعه برسر بلندی کوه سنگی و کنار گدار ساخته شده وطول آن حدود چهل متر بوده است .

به این قلعه از راه چناروک (Chenārok) هم می‌توان دست یافت . چناروک علی‌الظّاهر همان آبادی است کـه در جامع‌الخیرات از آن نام رفته و از موقوفات سیّد رکن‌الدّین بوده است ، به این عبارت : « و جمیع خمسةاسهم من جملة اربعة عشر سهماً من اصل سهام المزرعة المدعوّ بچناروک الواقعة فی جوار مزرعة نهفته و هی من اعمال قهستان یزد و بهذه التسمیة مستغنیة عن التّحدید و التّوصیف . » [۲]

۱ — عبدالحسین آیتی که در بارهٔ این قلعه چیزهائی از مردم محلی شنیده بوده آن را متعلق به مزرعهٔ سروشین (Soroshin) شمرده است (آتشکدهٔ یزدان ، ص ۲٦٥) .

۲ — جامع الخیرات ، ص ۱۸۲ .

نصرآباد

این ده در سی و دو کیلومتری تفت بر سر راه ندوشن واقع و از آبادیهای قدیم قهستان یزدست. در تاریخ یزد و در جامع مفیدی از آن بمناسبت نقل احوال و اقوال شیخ عزّالدّین داود که پس ازین مقبره‌اش را معرّفی خواهیم کرد یاد شده است. آثاری که درآنجا دیده شد بدین توضیح است:

۲۳۴) مزار شیخ داود

محتمل است که این بنا ابتدا خانقاه شیخ بوده و پس از وفات به خاکجای او اختصاص یافته است. اصل بنا چهارضلعی است. گنبد و محرابی ساده دارد.

۱ – برروی مزار سنگی به اندازهٔ ۸۳ × ٤۵ سانتی‌متر نصب است. سنگ قبر دارای کتیبه‌ای است به‌خطّ نسخ خوش و درشت با این عبارات:

« هوالله الباقی. اجاب خطاب ارجعی الی ربّک النّفس المطمئنّة الرّاضیة المرضیة من الشّیخ الامام الرّبانی الصّمدانی بحرالمعانی ولیّ الله الوالی بایزید عصره و جنید دهره و شبلی وقته قطب الحقّ و الشّریعة والدّین داود ابن شیخ ابرهیم بن محمّد بن احمد المعلّم الهفتادری [1] فی رمضان المبارک لسنة خمس وعشر و ثمانمائة. »

۱– هفتادر از توابع عقداست و پیش ازین معرفی کرده‌ایم (ص ٤۹).

۲ – بر روی مزار صندوق چوبی آلت سازی به اندازهٔ ۲/٤۸ × ۱/۲٤ و به ارتفاع ۱/۱۲ متر قرار دارد . در چهار سر صندوق قبّهٔ مسی (نظیر قندیل بی پایه) نصب کرده‌اند که عبارت منقور بر آنها به خطّ نسخ چنین است :

« وقف نمود محمّدبن سالار موسی این قبّه را با سه قبّهٔ دیگر بر مزار شیخ‌داود برنصرآباد مشروط به‌آنکه نخرند ونفروشند ، خلاف کننده به لعنت خدا باشد ، سنهٔ ۱۰۷۷ . »

۳ – زیر پای شیخ صورت قبری هست که برسطح و دور آن کاشی هائی چهارضلعی به‌اندازهٔ خشت با نقوش گل و بته‌دار الوان نصب‌است . در دور کاشیهای سطح‌قبر کاشیهای مستطیل که‌نام دوازده امام به خطّ‌نسخ بر آنها نوشته شده است به صورت حاشیه‌ای کار کرده‌اند .

• • •

اینک بپردازیم به احوال شیخ عزّالدّین داود . نخست باید گفت سنگ قبرش شجرهٔ خاندان پدری اورا به دست می‌دهد وطبعاً موجب تکمیل اطّلاعات مندرج در جامع مفیدی است .

جعفری در تاریخ یزد تألیف سال ۸٤۵ (یعنی‌سی‌سال پس‌ازوفات شیخ) چند سطری در بارهٔ او دارد وازآن برمی‌آید که شیخ‌داود ازمریدان شیخ‌علی بنیمان [1] بوده و متن آن چنین است :

---

۱ – در بارهٔ او نگاه کنیدذیل بیداخویددر همین کتاب،ص ۲٦۰-۲۷۰ .

« و مؤلف اين رساله گويد مولانای اعظم سعيد امام‌الدين علی قاضی ندوشنی گفت در آن‌حال که تحصيل علوم‌دينی می کردم مرا هيچ گشادی‌نمی‌شد. نزد وی رفتم (شيخ‌علی بنيمان) . مرا گفت به نصرآباد رو که شيخ داود در آنجاست تا ترا نظری کند و در راه قلندران بينی ، ازيشان همت بخواه ... و در راه قلندران ديدم که بر بالای‌درختان به راه می‌رفتند ! ازيشان استمداد همت طلب کردم و چون به نصرآباد رسيدم شيخ داود بغرا پخته‌بود و گفت انتظار تو می کشيدم . از آن روز باز در علوم‌دينی برمن گشاده شد ... و شيخ داود هم از مريدان ايشان (يعنی شيخ‌علی بنيمان) بود و او در قريهٔ نصرآباد مدفون است . »

امّا آنچه محمّد مفيد مستوفی در جامع مفيدی در بارهٔ شيخ داود نقل کرده بدين عبارت است :

« جناب تقوی شعار کرامت آثار شيخ‌الاسلام‌سالک ناسک منظورالاولياء الکبار شيخ عزالدين داود عليه‌الرحمة ـ آن جناب فرموده که من در صغر سن همواره رفتمی در حوالی صومعهٔ منورهٔ حاجی‌نجم‌الدين محمود شاه ١ و از دور بنشستمی‌و سر برهنه می کردم و زاری می‌نمودم و می گفتم الهی‌تو ميدانی که حضرت سلطان‌اخلاص‌و طلب مرا واقف است غايبانه. چه شود اگر نظرفيضی حواله فرمايی که مرا موجب رفعت دارين و حشمت منزلين شود. هر نوبت از اندرون صومعه که مجمع روحانيان و مورد مقربان‌است دو اشارت صدور می‌يافت به‌آواز بلند ، چنانچه مرا تنبه شدی و موجب بسی ترقی بودی. يکی« التعظيم لامرالله و الشفقة علی‌خلق‌الله » ، و يکی ديگر « عناية‌الازلية کفاية‌الابدية » . و درضمن اين دو افاده چندين هزار سعادت است بلکه در تمام کتب و شروح اگر تحقيق‌و تعمق‌نمايند راه هشت‌بهشت‌به‌اين‌چهار کلمه می‌توان‌رفت ، شعر :

---

١ ــ تاريخ يزد ، ص ١١٥ .   ٢ ــ نگاه کنيد ذيل صفحهٔ ١٢٩ .

ای دل ببین که حسن عنایت چه می‌کند
در بنده پروری و رعایت چه می‌کند
آن را که نیکبخت ازل آفریده‌اند
عقلش چه حاجت است و کفایت چه می‌کند

منقول است که خواجه حسن توران پشتی گفت با جماعت حراز حرز بلوک قهستان می‌کردیم . چون به نصرآباد رفتیم در حین توجه به صحرا شیخ عزالدین داود فرمود به حرز مزرعهٔ سوروک ۱ مروید ، و آن مزرعه تعلق به خدام شیخ می‌داشت . مرا دغدغهٔ خاطر بود . گفتم دو کس برویم واحتیاط کنیم و هیچ نگوئیم و کسی همراه ما نبود . چون بازگشتیم شیخ عزالدین داود سفره فرستاد و دکانچهٔ بزرگ در زیر درخت بسته بود و ما نشسته بودیم و اثر قهر در بشرهٔ مبارکش پیدا بود . چون بنشست تازیانه‌ای به دست مبارک داشت و اشارتی می‌فرمود و ما همه‌واهمه کرده برخاستیم و برپشت تلی رفتیم . بعداز یک ساعت به‌حال بسط باز آمده ما را طلب فرمود تا اکل نمودیم و رخصت نموده به محل دیگر رفتیم و در وقتی که حاصل صیفی رسید به همان مهم متوجه شدیم . چون به‌پای آن درخت رسیدیم با وجود آنکه درختی قوی و بغایت بزرگ بود و قریب صد سال از غرس آن گذشته بود خشک شده بود و ما آن را ازکراست شیخ عزالدین داود دانستیم که در وقت حرز شتوی در پای آن درخت طیش فرموده بود .

نقل کرد محمد میمونه که در زمان امیرزاده رستم شصت هزار دینارآقچهٔ عراقی از اموال ورزنه ۲ برات بر رقبات سرکار عالی جناب ولایت مآب کرده بودند ومن در ملازمت شیخ عزالدین داود به‌اصفهان رفتم ، شاید که تخفیفی

---

۱ — من آن را در متن «سردوک» چاپ کرده‌ام . پس‌ازگردش در آن صفحات و پرسش معلوم شد سوروک (Mowrok) است (نگاه کنید به‌صفحهٔ ۳۷۲) . ۲ — آبادی مشهوری است بین ندوشن و رویدشت اصفهان .

شود . چون به اصفهان رسیدیم ما را به‌دست شش محصل دادند . محصلان به‌تشدد درآمدند . شیخ فرمود سه روز مهلت دهید که حق‌تعالی در ادای آن برما توفیق خواهدداد . بعد از مهلت به‌خلوت نشست . من‌فکر کردم که شیخ به نیت صادق توجهی می‌بندد یاقرضی خواهد کرد . بعد از سه‌شب وقت نماز خفتن مرا گفت برخیزواقامت کن . چون‌من هرگزاقامت‌نکرده بودم‌عذرمی‌آوردم . بعداز مبالغهٔ بسیار پیش رفته اقامت گفتم . شیخ دست برداشت و بـه تضرع هرچه تمامتر گفت الهی شر فلان و فلان را از ما کفایت کن و نماز ببست . صبحگاه شیخ اقامت کرد و نمازفجر کردیم . بعداز آن گفت برو و آبی بیاور که مرا غسل می‌باید کرد . تعجب کردم که نمازگزارده اکنون غسل می‌کند . چه حکمت است ! لاعلاج آب آوردم تا غسل کرد . آنگاه‌فرمود برخیز که‌روانهٔ یزد می‌شویم . من‌خرم گشتم و با خود گفتم حالا بگریزیم، تا بعداز این چه روی دهد . چون یک منزل‌رفتیم در پای درختی‌منزل کردیم . ناگاه سه‌سوار از راه اصفهان پیدا شدند . چون به نزدیک رسیدند پیاده شدند پیش‌آمدند و دست مبارک شیخ را بوسیده برچشم نهادند و عرض نمودند که امیرزاده‌رستم شما را می‌طلبد . مراجعت کرده به اصفهان آمدیم . چون بـه حوالی دولتخانهٔ پادشاهی رسیدیم امیرزاده به‌تعجیل به‌استقبال‌آمد و فرمود کـه محصلان شما هر شش‌نفر به‌یک‌بار از لباس‌حیات بیرون‌رفتندو در مطمورهٔ عدم‌منزل گزیدند . من‌آن وجه را به‌تخفیف مقرر نمودم.

بدان ای‌درویش که جناب شیخ عزالدین داود هیأتی چنان داشت که هرپادشاه عالیشان و اکابر و اعیان که به‌زیارت او می‌آمدنداز جذبات وحالات آن‌جناب لرزه برایشان می‌افتاد و بی‌رخصت‌نزد او نمی‌توانستند رفت‌و بی‌اشارت و بی‌اجازت نمی‌توانستند نشست .

و الیوم با وجودی که ظاهراً از نظر خلایق مختفی و در قریهٔ نصرآباد قهستان مدفون است هیچ کس در آن موضع به تجرع روح ریحانی و آشامیدن شراب ارغوانی لب‌نمی‌تواند گشاد، و اگر جاهلی از راه جهل و غرور و از عالم

بی‌خبری جامی از انگوری درکشد بی‌شک قدم در واصل عدم می‌گذارد و این معنی به کرات تجربه و مشاهدهٔ اهل بصایر شده، لاجرم متوطنان آن موضع از بزرگ و کوچک شیشه و پیاله از دست گذاشته‌اند و همگی شکسته خاطر از اشک عقیق رنگ رخساره را لعل گون ساخته‌اند.» [۱]

۲۲۵) امامزاده سید ابوالقاسم

زیارتگاهی است که بطور منفرد قرار گرفته است و گنبد آجری دارد. قدمت بنا بیش از دویست سال نیست.

این مزار احتمالاً مقبرهٔ همان ابوالقاسم نصرآبادی است که در تاریخ یزد از او نام رفته است. البته نباید او را با ابوالقاسم نصرآبادی صوفی مشهور قرن چهارم هجری که از نصرآباد نیشابور است خلط کرد. من موقعی که تاریخ یزد جعفری را چاپ می‌کردم مرتکب چنین اشتباهی شده‌ام و باید در چاپهای دیگر توضیح خود را حذف کنم.

باری، در تاریخ یزد آنجا که روایتی در بارهٔ امام‌الدّین علی ندوشنی و شیخ علی بنیمان دارد و ما آن را پیش ازین نقل کردیم [۲] آمده است که شیخ به امام‌الدّین گفت به نصرآباد نزد شیخ داود رو «و به سر قبر ابوالقاسم نصرآبادی رو که درقبر قرآن می‌خواند، بشنوی. من گفتم چگونه بشنوم؟ شیخ گفت آه اگر نمی‌گفتی می‌شنیدی!» [۳]

آنچه ازین نقل عایدمان می‌شود این نکته است که در قرن هشتم قبر

---

۱ — جامع مفیدی، ۳ : ۶۱۴-۶۱۶. ۲ — نگاه کنید به صفحهٔ ۳۷۶. ۳ — تاریخ یزد، ص ۱۱۵.

ابوالقاسم نصرآبادی درنصرآباد مورد احترام بوده‌است و بنای قدیم آن را در اواخر عصر صفوی تجدید کرده‌اند .

۲۳۶) مسجد جامع

مسجدی است نسبةً بزرگ و خوش‌طرح . آنچه درآن دیدنی است عبارت است از :

۱ ــ سنگ قبری ازسال ۹۴۰ هجری به‌اندازهٔ ۴۲ × ۱۰۰ سانتی‌متر و زرد رنگ که قطعه‌ای به خطّ نسخ برآن نقرشده است ، از جمله :

ز دنیا میر محمود ... (ناخوانا)
چو شد فوت و به عقبی کرد منزل
ز هجرت نهصد و چل بود یعنی
بود تاریخ فوتش نهصد و چل

این سنگ را در محراب نصب کرده‌اند .

۲ــ درمدخل گرمخانه دری مشبّک نصب‌است که باصندوق مزار شیخ‌داود از یک دست است .

فراشا

(Farāshā)

فراشا نام آبادی کهنه‌ای است به فاصلهٔ دوازده کیلومتر از تفت. نام‌آن را در تلفّظ محلی خُراشه (Xorāsheh) و فراشه (Farāsheh) نیز می‌گویند. [1] در تواریخ یزد بصورت فراشاه (Farāshāh) ضبط شده است، از جمله در وقفنامهٔ سید رکن‌الدّین حسینی (که بانی‌موقوفات زیاد در فراشاه بود) [2] و نیز در تاریخ یزد که به تفاریق از احداث چند قنات در فراشاه ذکر می‌کند. [3]

آثار قدیم فراشاه عبارت است از :

۲۳۷) غار فراشا

غاری است به عرض ۲۰ و طول ۱۰۰ و ارتفاع ۲۰ متر درکمر کوه که‌دست آدمی درآن تصرّف و به قلعه‌اش تبدیل کرده است. غار برارتفاع سیصدمتری کوهی سنگی‌است. این کوه سه کیلومتر ازمرکز ده به دوراست. پیش‌روی غار دیواری ازخشتهای قطور و بزرگ ۴۰ × ۴۰ وارتفاع ۱۲ سانتی‌متر با ملات کاه‌گل چیده و در بعضی ازخشتها هم برای استحکام کاه‌گل به کار برده‌اند. قسمت عظیم این دیوار خراب‌شده است. بجزاین

---

۱ — نام این‌محل را برروی زیلوهای وقفی‌قدمگاه « فراشه » بافته‌اند.

۲ — جامع‌الخیرات، صفحات مختلف، ذیل فراشاه در فهرست آن نگاه کنید.

۳ — تاریخ یزد، ص ۸۷، ۹۲، ۱۴۹.

دیوار ، سه دیوار دیگر در غار کشیده شده و فعلاً قسمتهایی از آنها باقی مانده است . فاصلهٔ دیوار اول تا دوم پانزده مترست . (۱)

۲۲۸) قدمگاه علی بن موسی الرضا (ع)

قدمگاه از آثار نفیس تاریخی یزد ، مجموعهٔ بنائی است بر کنار جادهٔ تفت به ده شیر و درمرکز فراشاه قرار دارد .

مردم آن را قدمگاه حضرت ثامن الائمة می‌دانند . بنا برسنگ خوش نقشی که درمحراب آن نصب است درسال ۵۱۲ به امر کرشاسپ بن علی (۴۸۸ - ۵۱۳) از امرای کاکویهٔ دیلمی عمارت شد . درآن روزگار به مسجد مشهد علیّ بن موسی الرّضا شهرت داشته است .

اصل بنا چهارضلعی و هرضلع ازداخل هشت متر است . درارتفاع قریب به سه متر بنا به هشت‌ضلعی بدل شده و برسرآن گنبد آجری قرار گرفته است . بنا دارای سنگ تاریخ وکتیبه وتزئینات داخلی و یادگارهایی است که یک یک در زیر معرّفی می‌شود .

۱ – در دورهٔ زیرگنبد سورهٔ الفتح را به خطّ کوفی گل‌دارتزئینی به عرض شصت سانتی‌متر درگچ کنده وکتیبه کرده‌اند . بر روی حروف رنگ سیاه و قهوه‌ای کشیده‌اند . بالای بسم الله الرّحمن الرّحیم عبارتی بوده

۱ – از اهل‌محل شنیدم که غار دیگری به‌نام « غار باد معصوم » به فاصلهٔ یک فرسخی فراشاه هست که آن‌را با گچ سفید کرده‌اند . من هنوز توفیق دیدن آن را نیافته‌ام .

است که فعلاً «امر بعمارة هذ . . . » آن باقی است و مابقی را شکسته‌اند. تصوّر می کنم رنگهای کتیبهٔ گچ کاری از آثار تصرّفاتی است که در عصر مغول درآن شده است .

۲ ــ بالای سر محراب ، در قسمتی که از زیر گچ های مرمتّی بیرون آمده است آثار کتیبه‌ای به‌خطّ کوفی دیده می‌شود که به علت سائیدگی و محو شدگی قابل قراءت نیست . از چند جای دیگر بدنهٔ دیوارها برمی‌آید که دربنا تزئینات رنگی دیگرهم بوده است که با گچ آن آثار را پوشانده‌اند.

۳ ــ در داخل محراب یک قطعه سنگ مرمر به‌اندازهٔ ۶۰×۱۱۶ سانتی‌مترنصب است و آن را بسیار ظریف و هنرمندانه تراشیده‌اند . قابی از چوب دارد که بر آن کتیبه‌ای به‌خطّ کوفی کنده بوده‌اند ، ولی بعلّت ترده خوردگی (۱) تقریباً همه کلمات آن محو شده است و عبارت منقور بر آن هیچ خوانده نمی‌شود . چوب محکم و برنگ قهوه‌ای تنداست .

سنگ دارای دو ردیف حاشیه است ، بدین صورت :

حاشیهٔ اول

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم، ذلک الّذی یبشر الله عباده الّذین آمنوا وعملوا الصّالحات . (۲۳/الشوری)

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم [با نام دوازده امام] .

۱ ــ ترده Tardeh در لغت یزد به‌معنی موریانه است .

متن

خطّ اول : آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب .

خطّ دوم : لااله الّا الله محمدرسول‌الله (در زیر آن « علیّ ولیّ‌الله » به خط جدیدتر الحاق شده است .

خطّ سوم : (در هلالی زاویه دار) بسم‌الله الرّحمن الرّحیم قدافلح المؤمنون...

خطّ چهارم به بعد : بسم‌الله الرّحمن الرّحیم قل‌هوالله . . .

امر بعمارة هذا المسجد المعروف بمشهد علیّ بن موسی‌الرّضی علیهما السّلم العبدالمذنب‌الفقیرالی رحمةالله تعالی کرشاسب بن‌علی‌بن‌فرامز (کذا)[1] ابن علاء الدّوله تقبّل‌الله منه فی شهور سنة اثنی عشره و خمس مائة .

عمل عبدالله بن احمد مریه (؟) و استعملها علی‌بن‌جواهوله (؟) . . . » (دو یا سه کلمه شکسته است) .

٤ ـ یادگارهایی با مرکب سیاه برگچ اصلی دیوار توسّط اشخاص مختلف نوشته شده است که به علّت دو پوسته گچ جدیدتر که بعدها برآن کشیده‌اند نوشته‌ها مکتوم و خود موجب شده است چنین نفائسی پس از سپری‌شدن هشت‌قرن تقریباً سالم به‌دست ما برسد.

بعضی خراشیدگیها که برگچ کنار محراب وارد شده بود سبب شد که به وجود این یادگاریها پی بردم. پس‌با نوک‌چاقو به‌آرامی‌ودقّت‌به‌حدّی که میسّر بود ورقهٔ گچ را از دیوار ستردم . ولی برای دست یافتن به‌همهٔ

---

۱ ـ (= فرامرز) سهو سنگ‌تراش است .

یادگاریها وقت کافی و وسائل فنّی لازم است که باحوصله گچ را بردارند و پس از آن پوششی از شیشه بر این خطوط قدیم رنگ‌رفته وسائیده شده بگذارند و آنها را نگاهبانی کنند.

به هرحال آن مقدار از یادگاریها. بخطوط تعلیق ونسخ، که سواد ـ برداری و یادداشت شددرینجا نقل می‌شود. ازچند تاریخی که‌درآنهادیده‌شد معیّن‌است که این‌یادگاریها مربوط‌است به‌سالهای میان۵۷۹ و ۶۹۶هجری.

۰ ۱) محمّد بن جامع بن محمّد اصفهانی.

۲) حضر هاهنا محمّد بن محمود بن ابی‌النعمة الکرمانی.

۰ ۳) . . . . تسع وستمائة سعد بن احمد بخطّه.

۰ ٤) . . . . جهان مقامی که مراست

که . . . رواست کامی کـه مراست

. . . . بـا خاک برم

نیکی و بدی و نام . . . که مراست

ولد محبّ شیخ ابوبکر بن علی . . . . بارجینی سلـخ شهر شعبان ستّین وستّمائة.

۰ ۵) حدیث کریح المسک شیب به الخمر

و ای نعیم لا یـکدره الدّهر

۰ ٦) . . . . پادشاه مقبل و شهریار عادل ... ملک‌الامرا[ء] فی العالمین عزّالدّین لنگر[1] ... خلّدالله ملکه ... کتبه القاضی‌الفرحانی (؟) . . . . .

---

۱ — عزالدین لنگر ازاتابکان یزد بود و در ٦۰٤ وفات کرد. پس‌این یادگاری مربوط است به‌سالهای میان ۵۹۰ که اتابک عزالدین به‌اتابکی رسید و سال ٦۰٤ هجری که سال فوت اوست.

۰ ۷) یاران همه رفتند روان باید . . . .

منزل به سرای جاودان . . . .

گر عقد به نان آن جهان می طلبی

. . . .

۰ ۸) توکلت علی‌الله (به همان نظم سطور کاتب)

کان الله من لم یکن معه

خدای‌تعالی ور آن بندهٔ ضعیف رحمة کناد

که یک بار الحمد و سه بار قل‌هو الله در کار

این بندهٔ ضعیف‌گناه [کار] ظالم کناد

و بگویذ خذایا مقصودها برآورده گردان

خذای برآن بنده رحمت کناد که کار بگیرد و کاهلی نکنذ

و بخواند خذایا راضی باش از آن بنده‌ای که بخواند

دو دستم بپوسد بماند خطم دریغا مداد دویت قلم (کذا)

دعا کن اخی چون ببینی خطم

مگر رحمت ابدی نمیکنی

و کتب محمّد بن رستم بن علیّ بن محمّد بن الحسین بن الحسن محمّد . . . . (یک کلمه ناخوانا) الثالث عشر من شهر رجب المرجّب سنة تسع و سبعین و خمسمائة .

۰ ۹) نه هیچ ره آورد بجز رنج سفر

نه هیچ پس افگند بجز راه [دراز]

بخطّ حسین بن علیّ بن الرّضیّ الطّبیب . . . رمضان سنة ستّ و

تسعین و ستّمائة .[۱]

۱۰) خداوندا امیدم را وفا کن

مرا با . . . . . . آشنا کن

. . . .

. . . . . حاجتها روا کن

و کتب ابوبکر علیّ بن جعفر بن ابی سعد . . . بخطّه .

---

۱ — این شخص از خاندانی است که نام افرادی چند از آنها در تواریخ یزد مسطور است . فرزندش شرف‌الدین علی عهده‌دار امر اشراف موقوفات مشهور سیدرکن‌الدین بود و در جامع الخیرات چندجا ذکرش می‌آید . حسین بن علی الرضی طبیب که خطش از تصاریف بی‌امان روزگار در فراشا بازمانده بانی مدرسهٔ مشهور ضیائیه یزدست و فرزندانش در سال ۷۰۰ بنای آن مدرسه را تمام کرده‌اند . (جامع الخیرات ۳۱، ۵٤ و غیره ؛ تاریخ یزد ص ۲۱۳ ؛ تاریخ جدید یزد ، ص ۱۳٤ - ۱۳٦ ؛ جامع مفیدی ۳ : ٦٥٦)

شجرهٔ آنان بدین صورت است .

شمس‌الدین رضی

شرف‌الدین علی

شمس‌الدین ابوبکر — ضیاءالدین حسین

(فرزندان ضیاءالدین حسین:) شرف‌الدین علی (متوفی ۷٥٤) — مجدالدین حسین

(فرزندان مجدالدین حسین:) ضیاءالدین محمد — شمس‌الدین ابوبکر

۲۳۹) چنار

روبروی قدمگاه چناری شاداب و کهن هست کـه کلفتی دور آن در قسمت فوقانی ۷/۵ و در قسمت تحتانی ۱۳ مترست .

تفت

تفت مهمترین آبادی یزد ومرکز بخش پیشکوه و نامش در کتب و متون تاریخی مندرج است و تا یزد بیست وشش کیلومتر فاصله‌دارد. محلات و باغات آن بر دوسوی رودخانهٔ خشکی قرار دارد که سیلابهای بهاری شیرکوه از آن خشکرود به سوی شهر می‌رود و چندین بار موجب ویرانی قسمتی از شهر یزد شده است. یک سوی رودخانه را گرمسیر و سوی دیگرش را سردسیر می‌گویند و معتقدند که میوهٔ گرمسیر حدود بیست‌روز زودتر از جانب سردسیر پخته می‌شود!

قسمتی از اهمیّت تفت مربوط به‌آن است که شاه نعمةالله ولی در آنجا خانقاهی داشت و بعدها عدّه‌ای از اولاد و احفادش در «شاه ولی» مدفون شدند و ما در جای خود به تفصیل ازآن گفتگو خواهیم کرد.

نام محلات مهم تفت بدین شرح است:

سردسیر

محلّه های سَرْده، شودهٔ (Shudeh) سفلی، شودهٔ علیا، بُرَسّه (Borasseh) یا برسته (Borasteh) که معتقدان لفظ قلم آن را برّالسّویه! می‌نویسند، حوض بلبل، خلف خانقاه، حاجی ابراهیمی، پاچنار، ابوالحسنی، محلهٔ میرزا یا باغ کوشک[1]، باغ کلابدان (Kelābdān)، غیاث‌آباد.

---

۱ — نام‌این‌محله درجامع مفیدی (۳ : ۷۳۸) آمده و مؤلف گوید که اصل باغ احداث شاه یحیی از آل مظفر بوده است.

گرمسیر

ده نو ، گرمسیر ، باغ موردان[1] ، تل‌مختار ، باغ خندان .

• • •

میرزا محسن تأثیر (۱۰۶۰ - ۱۱۲۹) که اصلاً تبریزی و متولد اصفهان و ازشعرای قرن یازدهم بود وچند سال در یزد سمت‌وزارت‌داشت در وصف تفت مثنوی « حسن‌اتفاق » را سرود . چون تاکنون طبع نشده است متن‌آن را از روی‌نسخهٔ کلیّات او (شمارهٔ ۳۶۲۸ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) دراینجا نقل می کنم. [2] که هم اشعار چاپ نشدهٔ شاعری مشهور دردسترس قرار می گیرد و هم درین مثنوی نام عدّه‌ای از میوه‌ها و اصطلاحات محلّی و فوائد دیگر مندرج است وبه کار محقّقان می‌آید .

مثنوی موسوم به‌حسن‌اتّفاق

تفت است و فرشته بلبل او	سه تفته ز آتش گل او
بلبل ز معانـی و بیانش	تفتازانی (۳) مدیح خـوانش
یک تخت گل‌است‌این گلستان	چون حلقهٔ خـط لاله رویان
یـا در نـظر حقیقت آبین	تفتی(۴) است ز میوهای‌شیرین
فردوس برین ز رنگ و بویش	تفتیش‌کنان بجست وجویش
در تفت که خلد بی‌نظیر است	ییلاق جدا ز **گرمسیر** است
ممتاز در آن به جایگیری	ییلاقی آن ز **گرمسیری**
خلقش بهمین دلیـل روشن	گویی بدو تفت کرده مسکن

۱ — ظاهراً « مورد + ان » و مورد درختچه‌ای است همیشه سبز دارای برگهای خوشبو به رنگ سبز تیره .

۲ — صفحات ۲۰۵-۲۲۳ .

۳ — اشاره است به سعدالدین تفتازانی .

۴ — تفت ـ سبد .

بی مثل ز نعمت فراوان — یکتا و دو تا چو نان تفتان
درآب و هوا بهشت ثانی — دل می‌برد آبش از روانی
هر موج هوا ز عالم جان — انفاس مسیح در گریبان
همواری موج آب جویش — هم‌سلسله با نسیم کویش
زآن آب و هوای جنت آثار — نرگس به‌علاج چشم بیمار
کافربدمش که‌چون‌مسیح است — تا رفته عقایدش صحیح است
قانون تبسمش به گلزار — خوش پرده‌تر از تبسم یار
تحریک نسیم آن گلستان — دلکش چو خرام گلعذاران
آبش به نقاب جان نهانست — جویش تن و آب جو روانست
آیینه به آن صفا نباشد — ماء حایل ماورا نباشد
خاکش ز جلالت و کرامت — در شیشهٔ ساعت قیامت
خاکی که کند ز مشکبیزی — در جیب هوا عبیر بیزی
گردش ز نزاکت زیاده — خلعت به خط غبار داده
هرگرد که باد ازو برانگیخت — بر روی یتیمی گهر ریخت
گردی همه توتیای دیده — از گرد ره شفا رسیده

در تعریف گلزار

از گل چمنش چو چتر طاووس — هر بلبل صد هزار افسوس
گل بر سر شاخ می‌پرستش — مستی که کشد بدوش مستش
هر شاخ گلش خجسته منظر — موسی به‌دهن گرفته اخگر
خار و گل و باغ اوست گلچین — شیرویه و خنجر است و شیرین
نسرین و بنفشه در گلستان — ترسا بچه است و شیخ صنعان
صد یوسف نغمه واکش گوش — از چه‌چه بلبلان خاموش
در محمل شاخ لیلی گل — سرگرم حدی هزار بلبل
سرو و گل و سبزه در میانه — شیرین که کشد به‌زلف شانه

از شبنم لاله گل نمایان — چاهی که شنیده یوسفستان
در مخمل سبزه خفته بلبل — اما رگ خوابش از رگ گل
مستانه به سبزه عکس گلها — غلطید به سر شکسته مینا
تا سنبل اوست شمع مجلس — گل وسمه کش بچشم نرگس
از رخنه گلش عیان بدیده — چون یوسف پیرهن دریده
سنبل به مقام بوسه با گل — در نغمهٔ بوسلیک بلبل
نور از گل جعفریش تابان — صد همچو سهیلش از غلامان
از پهلوی چرب ماه روشن — در مشعل جعفریش روغن
تا مخملیش فکنده بستر — شیرین شده خواب چشم اختر
ریحانش که نسخ خط یار است — همسایهٔ زلف تابدار است
هر نسترنش قرین ناموس — در چادر بیضه بال طاووس
از شبنم باغ بی‌شماره — در گوش بنفشه گوشواره
عنبر بویش به صد تجمل — از شانه زنان زلف سنبل
یا از خبر شمیم جانان — این «شانه‌سر»(۱) است وآن سلیمان
رخسارهٔ باغ دلفروزش — خوش غازه‌تر از چمن فروزش
آیین فرنگ در گلستان — سوسن چو کشیش و گل کپیتان(۲)
هر غنچه ز حسن لا ابالی — لبریز شراب پرتگالی (۳)
زنگی که ز سبزهاش برخاست — آیینه به پیش پاش برخاست
هر سبزه زبان ذوالفقاری — دنبالهٔ سرمهٔ نگاری

در تعریف دختر گبر

دختر گبری درو خراسان — در ظلمت کفر آب حیوان
بر جیب و کنار چون بهارش — زنار دو زلف تابدارش
گردیده گذاره مست باده — در باغ گذار او فتاده

---

۱ — شانه‌سر درزبان مردم یزد هدهد است . ۲ — Capitan .
۳ — منسوب به کشور پرتغال .

می خورده و گشته باغ رنگین — چون طرهٔ خویشتن شلائین
در مهد چو غنچه می پرستی — چون دختر رز همیشه مستی
مستانه خرامش آرمیده — قامت نکشیده می کشیده
در قطع حیات عاشقانش — هم گزلک و هم گزک لبانش
ساقی گل و شیرچیش لاله — با ماه تمام هم پیاله
تا باده به‌عکسش آشنا بود — جام می او جهان نما بود
گل گل ز میش عذار بی‌خال — داغستانش ندیده شمخال
مینای میش چو اشک روحی — خورشید نهفته در صبوحی
چون لاله ز داغ پای برجا — ته بندیش از کباب دلها
دایم به سرش هوای باده — سرخانه ز نرگسش زباده
پیششی خجل از تنک شرابی — برگ گل و شیشهٔ گلابی
از غنج و دلال بی‌کرانش — صد دخمه فزون ز کشتگانش
چون ماه لباسش از بلندی — سودی به‌زمین ز خود پسندی
بگرفته خراج و مال کشمیر — شال سر او ز شال کشمیر
نیشکر هند و طوطی او — واله به زبان گبری او
صد جرگه غزال در کمندش — از نالهٔ گبری بلندش
با زمزمه‌اش ز خجلت دم — نی غرق عرق چو چاه زمزم
آتشکده‌ها ز روی تابان — از حلقهٔ زلف داده سامان
خیل مژه‌اش ز حسن سرکش — تعظیم کنان به نور آتش
کافر شده بیشتر به‌صد پشت — از آتش آن عذار زردشت
از نقش و نگار پای دلبند — سرمشق خطوط زند و پازند
زآن آب عذار و لعل مینوش — آتشکده‌های غنچه خاموش
رویش به فروغ ماه نخشب — هر کوچهٔ زلف چاه نخشب
مژگانش ز حسن آتش آیین — گشتاسپ مثال گشته از دین
هند و ختن و ختا و بلغار — بر چین ازار او گرفتار

چشمش به فسون یهود آیین　　گوساله پرست خال مشکین
از لطف سرشت کفش پایش　　پیرو چو حنای دلگشایش
طوق کمرش در و گهر بود　　فانوس خیال آن کمر بود
چون عارض زلف او نمودی　　گر هاله در آفتاب بودی
تا شوخی چشم او شنیده　　نرگس بر خود قلم کشیده
گر زان مژه آهویی رسیدی　　برگشته و بر رمش رسیدی
هر عارض او رواق جنت　　ابرو به مثال طاق جنت
تن چون سمنش بخوش قماشی　　مویش همه نیش دلخراشی
انگشت ز خاتمش نمایان　　در باسمه شمع نو عروسان
از ساعد او سوار سرئی　　در گردن سرو طوق قمری
زان حلقهٔ زلف روح پرور　　حلقه شده نام مشک و عنبر
شیرینی خواب آن دلارام　　از چشم نموده نقل بادام
مابین دو ابرویش سیاهی　　قلاب شکار مرغ و ماهی
هر انگشتش ز نقرهٔ خام　　فندقچهٔ او قرین بادام
مخمل ز صباح آن بناگوش　　بیدار شده ز خواب خرگوش
زلفش که شکسته نرخ کاکل　　حلقه بگرفته نام سنبل
آیینه ز خویش رفته زآنرو　　گوهر زده آب بر رخ او
دیده ز رخش صفای بسیار　　گل از رگ خویش بسته زنار
از بادامش دو چشم مخمور　　تؤام اما ز یکدگر دور
زلفش چو هنود برشکسته　　پهلوی چراغ رخ نشسته
خال ذقنش ز بس سیاهی　　همرنگ کبوتران چاهی
ازعقد در آن قماش دندان　　دل برده و روی کرده پنهان
شیرین دهنش که تکلم　　چون شهد شکر ز دیده‌ها گم
پران پرکش که دور رو بود　　پروانهٔ شمع روی او بود
چون صبح دوتا سفید دوشش　　مشکیچهٔ نو شکفته گوشش

در جلد پری ز زلف درهم — چون طرهٔ خویش پر چم و خم
بر رو عرقش چو مشتری بود — در شیشهٔ قطره‌اش پری بود
سرو و گلش از نگار بندان — مشاطه‌اش آفتاب تابان
طوقش به‌ریاض جان نشسته — یک‌دسته سمن به‌رشته بسته
صد غنچهٔ دل به‌جیب پاره — خون کرده ز لعل گوشواره
بر سلسله‌اش زمانه مفتون — یک سلسله و هزار مجنون
از سلسله آن عذار زربفت — از هفت فرنگ کرده هر هفت
بر رخ پرکش طلای احمر — از صبح عذار نامه در پر
چون قوس قزح کمان ابروش — بگرفته بهار را در آغوش
از آینه در برش حمایل — یک رو شده محو آن شمایل
موزون و خوش و به‌هم برابر — هفت اندامش چو هفت پیکر
دلکش کمری چو نقش شیرین — بنموده ز بیستون تمکین
صد ماه نو قبای زرپوش — زان حلقهٔ گوش حلقه درگوش
درگلشن خوش قماشی خویش — سرگرم نیاز پاشی خویش
زلفش شامی رخش دمشقی — از هر مژه خورده تیر عشقی
از مهرهٔ نرد خال سازی — با چهرهٔ خود به عشق بازی
درجلوه ز مهر و مه نشان داشت — منت به زمین و آسمان داشت
هم‌رنگ به‌بوی گل خرامش — شرمنده قیامت از قیامش
ناخن ز حناش نار زردشت — فلس تن ماهیان انگشت
هرگاه که داد جلوه دادی — بر پاش نسیم گل فتادی
برتن رگ و پی زتار جان داشت — صد جوق هما ز استخوان داشت
چون صبح سرین او دو پیکر — یک کشتی و قطعه های شکر
مژگان کجش ز چشم جادو — سر کله زنان به شاخ آهو
چشمش ز کرشمه جانستانی — دنبالهٔ سرمه‌اش سنانی
چون قرص قمر سرش مدور — بر رشتهٔ مو کشیده گوهر

هندوی دو زلفش از درازی   از رفتارش به آب بازی
بگرفته به دام چین ابرو   یک چشم زدن هزار آهو
گردیده ز کوی آن گریبان   چوگان هلال ماه تابان
می‌خواره گل از تکلم او   تر آسده از تبسم او
گلزار و نهال و سرو نازش   رفتند ز خود به پیشوازش
نازان رخ او ز په په گل   در نغمهٔ واه واه بلبل
گل رطب لسان که الله الله   بلبل گفتی تبارک الله
می‌سوخت ز داغ چند ساله   در آتش دل سپند لاله
از جلوهٔ آن بهار امید   لاحول زنان صنوبر و بید
بلبل که ز گل چراغ افروخت   در مجمر گل سپند می‌سوخت
چون بر رخ گل نگاهش افتاد   فی‌الفور بخون طپید و جان داد
بر سنگ اگر نظاره کردی   در دم گشتی گیاه زردی
خندان شد و غنچه پی‌سپر شد   چون کبک دری که پا به در شد
در باغ به اضطراب آمد   کردند گمان که آب آمد
چون پیک نگاه از نظر رفت   نا خوانده رسید و بی‌خبر رفت
چون جان به تن چمن درون شد   آمد به تفرج و برون شد

در وصف اشجار

هم قد شجرش به نخل کوفه   در «چادر یزدی» از شکوفه
با سرو و صنوبرش سوافق   عذرا به بغل کشیده وامق
سروش به صنوبر از ته دل   یک دل نه به‌صد دلست مایل
از رفعت سروهای دلکش   قمری به‌خروس عرش دمکش
سروش ز زمین به چرخ مربوط   همسایهٔ خوب ظل مخروط
میلی است ز وسمه سرو رعنا   ابروی هلال ازو مطرا
دلهاش ز رفعت گذاره   از ناخن شیر چرخ پاره

سرو و لب جوی پر لئالی — محمود و ایازی از زلالی
عالی درجات نخل کاجش — بر مزرع آسمان خراجش
کاجست درو به‌فر شاهی — سرمایهٔ رسم کج‌کلاهی
هر شاخ کجش فلک دوایر — یک قمری ازوست نسر طایر
کاجی که قرین سرو ناز است — آن محمودست و این ایاز است
از خون شفق به قد کشیدن — کاجش چون سرو چیده دامن
هر دست چنار سال‌خورده — پستان سپهر را فشرده
از آتش هر چنار پیرش — در تاب‌و تب‌آسمان چو شیرش
دست ار ز خزان خضاب دارد — از پنجهٔ آفتاب دارد
شاخش شده بر فلک ز خوبی — تا تخته کند دکان طوبی
دستش که فراز آسمانست — صراف نقود اخترانست
از ریشهٔ آن به رنگ شاهی — در کیسهٔ دام فلس ماهی
این ریشه و فلس‌چون زر گنج — ماری‌است که خفته بر سر گنج
تا ریشهٔ آن به گاو گاوست — ماهی پی دام ریش گاوست
در چشم رهی که خفته یکرو — باشد رگ خواب ریشهٔ او

در وصف اقسام انگورها [و میوه‌ها]

از رفعت تاک چشم بد دور — در کیسهٔ چرخ دارد انگور
همدست مجره داربستش — هرگز نرسد به‌کیسه دستش
او قفل زند به لعل و گوهر — از کیسهٔ اوست خرج اختر
از انگورش که بی‌قرین است — پروین سپهر خوشه چین است
زد شهد «کمهریش» چو محضر — مهری به دهان تنگ شکر
در «صاحبیش» لطافت جان — «قندگرجیش» از غلامان
پرآب و لطیف و سرخ و شیرین — چون لعل پریوشان ماچین
«فخری» به‌عسل صدافتخارش — قند از سر فخر جان نثارش

نقل و شکر و سی صراحی — مفتون ملاحت «ملاحی»
از نوع زبون او «سر انگشت» — پیشانی انگبین خورد مشت
اسرودش از آب بیکرانه — فرزند رشید رودخانه
هر جنس تنقلی که دیدی — از «پیر بداقیش» مریدی
انجیر دروست معجز آیین — ارزان و گران چو جان شیرین
زانها به کمی کند تقدم — بر طعم شکر به شکل انجم
«بیگم» لقبست و خوش معزز — همشیرهٔ شهد دختر رز
دارد ز آنها چهار پهلو — شیرینی خواب چار پهلو
نار ملسش فرشته را قوت — از لعل کرهچهای یاقوت
در آتش خویش نار را نعل — یاقوت که دیده حقهٔ لعل
خون همه لالهٔ بهارش — در گردن نار طوقدارش
گلگون نسبی چو خون بلبل — در طوق اطاعتش گل و مل
از خجلت آن نموده شبگیر — پستان بتان هند و کشمیر
آلوبالو در آن گلستان — بیحصر چو اشک بیگناهان
زردآلوی اوست بیحد و مر — همچشم بهآب و رنگ اختر
از «نوری» آن بهوجه احسن — شد ذایقه را چراغ روشن
کام دو جهان بهعقد لذت — از «شربتیش» خورند شربت
از رنگ طلائی «کتانی» — پیراهن مه کند کتانی
گیلاس که خورده آب حیوان — از شاخ شکسته شاخ سرجان
شفتالوی دلبران هلویش — خوبان جهان در آرزویش
هر غنچه که رنگ و بو گرفته — شفتالو از آن هلو گرفته
سیب و به و توت و نوع آلو — بیقدر و بها چو نخل خود رو

در وصف خربزهها

تا ذایقه در جهان چریده — چون خربزههای او ندیده
از خربزه آنچه هست بیشک — در تفتشود به از خوید ک(۱)

۱ — خربزهٔ خویدك (=ختك) که در صفحهٔ ۲۲۲ آنجا را شناساندهایم در یزد مشهورست .

تا دود چراغ او نخوردی — دانا به لذیذ پی نبردی
کس را نبود چو طفل سیری — از لذت « میرزا کبیری »
بی دولتیش شود مسجل — هرکس که نخورده «دودمشعل»
خوش مائده‌ایست آسمانی — با نان و پنیر « چجبنانی »
رنگ رخ « شکر ختائی » — از حسرت نقرهٔ طلائی
بازار عسل بود شکستش — از لذت شهد « سنگ بستش »
انواع شکر ز بی نظیری — باشند « نصیری » نصیری (۱)
هنگام ترک به شکرستان — برگ نی او شود نواخوان
هرجا رطب تری است نجدی — آمنا گو به شهد « مجدی »
سرشاری جود آب « گرمک » — صد طعنه زند به آل برسک
هر «عنبریش» به طعم شکر — بگرفته خراج بو ز عنبر

* * *

نعمت بودش ز حصر بیرون — تا **شاه‌ولی** دروست مدفون
پوشیده چنان ز دیر مینو — از خجلت **خانقاه** او رو
نه چرخ و دو صبح دلگشایش — یک صوفی **صفهٔصفا** یش
از مرقد سروران مشهور — **منصوریه** است دار منصور
دارد در **خانقاه** ماوی — **حوضی** که ازو ترست دریا
هم چشم مجره موج آبش — از چرخ ربوده کو حبابش
حوضی که ز بحر آب دارد — از جام فلک حباب دارد
ماهیش ز فلس بی کرانه — صراف خزانه در خزانه
بر ماهی او ز کینه خواهی — افکنده ز فلس دام ماهی
گلزار درو پری نژادان — دیوانخانه است چون سلیمان

---

۱ — نصیری ، اشاره است به قنات نصیری (جامع مفیدی، ۳: ۲۸۵)

در وصف عمارات آنجا

از جنت اگر توان بیان کرد	توصیف عمارتش توان کرد
فردوس از آن بنای عالی	در پیکر قالب مثالی
پروین ز فلک جنابی او	یک پنجره از طنابی او
هشتیش که استخوان درشتست	با چرخ نهم بهشت و مشت است
تا خلوت با صفا نه بینی	در تفت روی و جا نه بینی
نقشی که به مدعا نشسته	در خلوت با صفا نشسته
حوضش از صبح دلگشاتر	از آینه آب ته نما تر
با هم دو چنار آن یگانه	آغوش گشاده بر زمانه
زان هردو زمین بسر فرازی	با چرخ کند دو تیغه بازی
با جعفریش به چهره تابی	خورشید نگشته آفتابی
گل بر سر شاخ **باغ جنت**	در قصر جنان چراغ جنت
آنجا ز بنای **حوض خانه**	از جنت و کوثرش نشانه
در وسعت آن بهشت بنیان	صد کوثر و جنت است پنهان
در بزم شراب قدس ساقی	کیفیت **باغ عبد باقی**
از عالم قدس اطلاعش	پیدا دو جهان ز ارتفاعش
جایش ز علو بی نظیری	در دامن کوه **سردسیری**
باغی چو بهشت با طراوت	گردون درجات و خوش عمارت
حوضی دروی ز آب گوهر	از سینهٔ یار با صفا تر
نهرش چو عمود صبح تابان	از ساعد و ساق سیم ساقان
طرحش که به خلد ناز دارد	زآنروست که امتیاز دارد
نهر و صف بید در خیابان	عریان بدنی است سو پریشان
در عرصهٔ باغ تخته سنگی	افتاده چو پشته در النگی
سنگی به مثال ماهتابی	اورنگ فلک به کامیابی
زان تختهٔ سنگ همچو اورنگ	بنشسته زبانه بر سر سنگ

در تفت نکوترین مکانست — آن حسن تمام و این چو آنست
نزدیک به آن ریاض خرم — نزدیک چه بلکه مصرع هم
گلزار دگر که رشک مینوست — قنادی شهر سالک اوست
شیرین نسبی خوش انتظامی — نصرت ده آن **نصیر** نامی
جایش ز کمال ارجمندی — بر طاق بلند سر بلندی
چون جعفری انجم از نشستش — تالار نشین ز داربستش
آبش که گلاب ناب خورده — از باغ نخست آب خورده
از جملهٔ تفت دلنشین تر — طناز تر است و مه‌جبین تر
مهتاب چو او به هیچ ماهی — در خواب ندیده جلوه گاهی
هر کس به سلیقه آشنا نیست — دل بستهٔ **باغ دلگشا** نیست

در تعریف رودخانه و انهار

کشتی که به خشک بسته رودش — خشکیست که آبرو فزودش
در هر سر سال زآن حوالی — سیلش آید به جای خالی
نهری در وی محیط بنیاد — کز وی جوئیست شط بغداد
آن نهر که رشک رود نیل است — جاری مجری سلسبیل است
نهری است ز بحر بی کرانه — باجی ندهد به رودخانه
بگرفته زمین به ترکتازی — هر جرهٔ او چو شاهبازی
نهری‌است به بحر برده نامه — بسیار رقم به رنگ خامه
هر جوئی ازو دل رمیده — آب دو رقم سرشک دیده
بنموده **وریش** انوری را — از طبع روان سخنوری را
آن‌جوی که نام او **کران** است — گویند **کران** و بی کرانست
سرچشمهٔ مهر از صفایش — در عین حیا ز بوالوفایش

در وصف کهسار

کهسار درو ز سرفرازی — با مهر فلک به تیغ بازی

نه چرخ کبود با شکوهش — داغی ز پلنگ **شیر کوهش**
در چرخ کشن به‌چشم اکلیل — سرسبزی **میل سرخ** او میل
از لاله و گل چو طفل بی‌غم — **بابا خندان** همیشه خرم
قرص مه و خور که برتر آمد — از **کوه تنور** او برآمد
بی‌جان‌رگ سنگ **کوه ار کنج** — ماری‌است که خفته بر سر گنج
هرجا جبلی‌است تا بدخشان — از حیرتیان تخت حیران
نه منظر و اختران مسعود — اورنگ نشین **تخت داود**

در تعریف دشت و وادی

هر دشت ز وادیش جگر خون — او لیلی و جمله بر مجنون
تا وادی اوست رشک خضرا — صد دشت نهاده سر به صحرا
صد وادی ایمنش به دامن — از لاله چراغ کرده روشن
چون بوم و بر نفیس دارد — صد بادیه کاسه لیس دارد
دیوانهٔ دشت اوست صحرا — زنجیر ز جاده‌هاش بر پا
دشتی که ز لاله شعله زادست — پروانهٔ آن ز گردبادست
زان بادیه صبح خانزادی — از **دشت بیاض** او سوادی
وز نشأه شنیده می ز هر سو — توبیخ ز پنج (؟) تفتی او

در وصف مزرعهٔ حسینی[1]

فرض است ز واجبات عینی — نظارهٔ گلشن **حسینی**
یک میل از آن به‌تفت‌راهست — آن چشم زمین و این نگاهست
در دامن کوه آن گلستان — کهسار ازوست گل به دامان
با هم گل و لاله و نهالش — چون برگ گل است اتصالش
گل در چمنش به‌کام بلبل — پیوسته به‌هم چو برگ یک گل
هرکس ز**حسینی** آب خورده — از ساغر گل گلاب خورده

---

۱ — این مزرعه اکنون آبادی کوچک «حسینی» است .

بلبل که حسینیش مقام است | خنیاگریش به انتظام است
حوضش به‌صفا چو حوض کوثر | صد مشک درو ز آب گوهر
آن مشک گرفته در **حسینی** | از بی لجنی لقب **لجینی**
دریاچهٔ آن ز موج دلکش | با مدّ محیط در کشاکش
در قلزم آن سپهر اخضر | چون ماهی خویشتن شناور
از وسعت آن که بی کران است | باغ آینه‌دار آسمان است
در حجلهٔ گوهر آن صفا | هر هفت‌کنان ز هفت دریا
دریست حباب او نسفته | در شیشهٔ آن پری نهفته
ماهیش ز فلس اختر آیین | باجی ندهد به ساق سیمین
سرو **چم** او به شهر جمهور | از سرو چمان گرفته منشور
این **چم** که سپهر ازوست ملزم | بر رایت جاده گشته پرچم
مصراز چمنش که در حلب نیست | چم گردش اگر زند عجب نیست
باشند به پیش سرو این **چم** | خوبان زمانه بی چم و خم
یارب شود این چمن مشرف | از مقدم کامیاب اشرف

در مدح نواب کامیاب اشرف اقدس همایون

دارای جهان خدیو ایران | آرایش مسند سلیمان
سلطان سریر سرفرازی | یعنی **سلطان‌حسین غازی**
در چرخ جلال اوست مدغم | تدویر صفت سپهر اعظم
خورشیدش اگر به روم تازد | چون شمع رخ هند رنگ بازد
بشنیده ز رایتش حکایت | خوابانده عمود صبح رایت
ماه از همه رایتش نمایان | مانند کلف ز ماه تابان
با رعد و خروش آسمانی | طبلش زده کوس پهلوانی
تا سکهٔ او به زر نشسته | هر سکه به خاک نقش بسته
از خطبهٔ او خطیب منبر | بخشد به خروس عرش افسر

از سفرهٔ او ز نان خانه / خورشید گرفته روزیانه
مهر از پی سایه درسواری / در خدمت او به چتر داری
اختر ز محسنات بختش / افتد چو گهر به پای بختش
گر عرش کند سریر سازی / او حمل کند همان به بازی
از صبح و شفق نه آسمانش / یک غاشیه‌کش چو بندگانش
از مور رهش در آستانه / سیمرغ گرفته ساهیانه
چرخیست سمند ارجمندش / تمغای هلال بر سمندش
در غرب جهاند از تکاور / خورشید جهد ز سنگ خاور
بر توسن قدر اوست شایان / چار آینهٔ چهار ارکان
تا کرده ز دست و پنجه‌اش یاد / افکنده ز بیم بیضه فولاد
زور دو جهان ز صوفیانش / بنشسته به چلهٔ کمانش
صد آتش و آب خصم شاکی / بر باد دهد به تیر خاکی
تیغش برقیست آسمانگون / کش در عقب است بارش(۱) خون
ماه سپرش چو داغ لاله / از خون عدو گرفته هاله
سرخط فنای خصم ابتر / از نیزهٔ خطیش محرر
شهنامهٔ دشمن سیه رو / بسته است به بال شهپر او
تا پرچم سنجقش به کار است / دستار سپهر طره‌دار است
ماه علمش فکنده پنجه / بازوی هلال گشته رنجه
تیرش گذرد ز شست(۲) پر فن / چون رشتهٔ تر ز چشم سوزن
برقیست خدنگ جانستانش / بر خرمن عمر دشمنانش
در کف سپریش زر نشانست / خورشید سپر خود آسمانست

در خطاب

ای لایق تخت پادشاهی / بر فرق تو راست کجکلاهی
داری تو عروس ملک در بر / هر هفت کنان ز هفت کشور

۱ — یعنی باران، به لغت اهل یزد.
۲ — اصل: شصت.

این طرفه که طرهٔ سجعد / از پرچم رایت تو دارد
بلبل گل خنجر تو دیده / خنجر ز غضب به گل کشیده
از عدل تو همچو لعل بی‌غش / صلحست میان آب و آتش
چون وقت سحر که گرگ ومیش است / درعصر تو گرگ وبره خویش است
کمتر کرمت به خلق عالم / تمثل زند به بخل حاتم
با بذل تو مجمع الفواید / ناقص لقبست معن زاید
پستان سکیده‌ایست بی شک / از جود تو بذل آل برمک
در بندگی تو از سلاطین / زد سکه کیومرث نخستین
طهورث و دست دیوبندش / در عهد تو بیعت بلندش
تا ساغر عشرت ترا دید / شد کامهٔ زهر جام جمشید
ضحاک ز عیب لا کلامش / شد حلقه زمار خویش نامش
تخت تو زند ز فضل بیچون / صد تخته به تارک فریدون
داری پی سان ز طالع مهر / صد چهره‌نویس چون منوچهر
پیشت به کیاکی زمین بوس / کیخسرو و کیقباد و کاوس
شاهی ز تو گشت عکس گستر / در آینه آب شد سکندر
با همچو تویی سریر آرا / دارا چه کند به‌جز مدارا
با سطوت تست بی تشکک / روبه صفت اردشیر بابک
بردست چو حسرت تو در گور / بهرام به‌گور گشته مشهور
بهرام دگر که هست چوبین / از چوبکیانت ای شه دین
پرویز که باربد غلامست / با جاه تو خارج از مقامست
باد‌آور او به روز مستی / یک گنج تو بهر باد دستی
هست از ظفر تو فتح آیات / کسری همه کسر وشاه رخ مات
افتاده ز دهشت تو محروم / در قید فرنگ قیصر روم
از جوهر تست روح فغفور / چون چینی موی‌دار(۱) رنجور

۱ — « مودار » اصطلاحی برای ترک داشتن وشکستگی چینی است .

در زمرهٔ عسکرت فراوان / صد رستم و سام آل سامان
در عهد خوشت ز دلنشینی / هر ذره کند سبکتگینی
تا توسن تست گرم پویه / بگسیخته رنگ آل بویه
بال مگسیست نغمه در پر / از طنطنهٔ تو سنج سنجر
از داغ غلامی تو چون گل / طغرا کش خون جبین طغرل
فانی ز تو همچو زنگ و مصقل / خوارزمشهان به رزم اول
تا دولت تست عشرت انگیز / افتاده ز کوک ساز چنگیز
در جود تو نیست حد و احصا / اکتا نشود به چون تو همتا
با عزم تو از سبک ستوری / ثقل ملکان چو ظرف غوری
در عسکر تو به طبل و منشور / صد آل مظفر است منصور
در دار عقوبت تو مهمان / منصور مثال سربداران
شاهان ز تو پا شکستهٔ گور / یعنی بپذیر عذر تیمور
در مطبخ تو ز دست کوتاه / درویش نقاوهٔ جهانشاه
خرم ز غلامی تو بر در / چون شاه جهان سلیم و اکبر
شاها ملکا جهان پناها / انجم سپها فلک کلاها
ای مرکز سروران دوران / شهریور جمله شهریاران
تاج سر مملکت ستانی / نوروز بهار کامرانی
اینست دعای بندگانت / کز بخت بلند نوجوانت
تا گلشن و عیش باغ باشد / صهبای تو در ایاغ باشد
در **یزد** شها ز عین رأفت / کردی چو **وزارتم** عنایت
چون گشت ز حسن اتفاقم / **تفت** آینه دار اشتیاقم
زان روست که با کمال نسبت / از حسن بیان کلک فکرت

این نادره مثنوی که طاقست
موسوم به **حسن اتفاق** است

° ° °

اینک آثار دیدنی و تاریخی شهر تفت، به ترتیبی که در هرمحلّه دیده شد معرّفی می‌شود .

۲۴۰) آب انبار سرده

سنگ تاریخی بر سر در پلکان آن نصب است بدین عبارت :

« هو الواقف علی الضّمائر ، چـون این مصنعه را در سنهٔ ۱۲۵۰ مؤمنین به انجام رسانیده بودند حالا که سنهٔ ۱۲۹۷ می‌باشد حاجی محمّد ولد مرحوم حسین احمد شریف تعمیرات آن را تمام نمودکه مسلمین آب بنوشند و باعثان‌را دعا کنند، وچون کاروانسرای حاجی‌سبزعلی وقف‌است باید هرساله چهارهزار دینار فضّی ریال بیست و شش نخودی به مصرف روشنائی بستر آب بشود ، فی شهر رمضان المبارک سنة ۱۲۹۷ . »

۲۴۱) آب انبار برسه

آب انبار بُرِسَّه (Boresseh) یا بُرسته (Borasteh) بر کـنار جاده‌ای است که از بغل رودخانه می‌گذرد . دارای کاشی معرّق خـوش نقشی به طرح کلاه‌خود و اندازهٔ ۱/۳۰ × ۱ مترست ، با این عبارات در پنج سطر به خطّ نسخ عالی :

« قال الله تبارک وتعالی عالیهم ثیاب سندس خضرا و استبرق و حلوا اساور من فضّة و سقیهم ربّهم شراباً طهوراً . » (الدهر/۲۱)

امر نما داد قربة الی الله افقرعبادالله الغنی محمودبن سلطان شمس‌الدّین

قاریا سحی (؟) این مصنعه را که در جنب مسجد و حظیرهٔ او واقع است و وقف کرد باغ مشجّر بـه (کذا) ببسط چهار قفیز مع شش جرّه میاه کران واقع به‌قریهٔ تفت به کوچهٔ هفتم، ومتولئی که اسن اولاد باشدحاصل آن‌را صرف عمارت و روشنائی مذکورات وحافظی که درحظیره به تلاوت مشغول باشد نمایند و خلاف کننده به لعنت خدا باشد، سنهٔ ۹۸۹ .»

۲۴۲) سنگ قبر صفی‌قلی بیگ

یک سنگ قبر به اندازهٔ ۱۵۸ × ۴۲ و ارتفاع ۳۷ سانتی‌متر از جنس‌مرمر کنارحوض‌مدرسهٔ شاپور افتاده و متعلّق به مقبرهٔ صفی‌قلی‌بیک بوده است . طبق نوشتهٔ جامع مفیدی مقبرهٔ این شخص‌در آن عهد« بقعهٔ صفیّه» نام داشته است [۱] .

بر دورهٔ سنگ به‌خط نستعلیق این ابیات را کنده‌اند :

داغ صفی‌قلی‌بیک تا حشر بر دل ماست
تا حشر بر دل ماست داغ صفی‌قلی‌بیک
دلهای ما از این غم شد کربلای ماتم
کس‌راخبر نبودی‌اشک‌ار نمی‌شدی‌پیک
خیل ملک نبندند در طوف مرقد او
چون زایران کعبه لبها ز ورد لبّیک
رضوان به طرف کویش پای برهنه آید
در وادی مقدّس‌فرض‌است خلع‌نعلیک

۱ — جامع‌مفیدی ۳: ۱۹۷ ، ۶۸۹ (در صفحهٔ ۱۹۷« بقعهٔ صفویه»چاپ شده است و درست نیست) .

جبریل عقل تاریخ از عرش دل ندا داد

شهباز وادی قدس روح صفی‌قلی بیک

(۱۰۶۶)

مؤلّف جامع مفیدی در چند جای کتاب خود از صفی‌قلی بیک که وزیر یزد و پسر شمسا محمّدعلی بیکا وزیر بیوتات سرکارخاصّه بود نام‌می‌برد و می‌نویسدکه چون در سال ۱۰۶۴ به وزارت یزد رسید[۱] به ساختن بقعهٔ صفیّه درتفت اهتمام جست.

«بعد از آنکه شرف اتمام یافت آن حضرت به دست بیماری که عارض‌ذات شریفش‌شده بود به محفّه‌نشسته بدانجا رفت. دروقتی که محفّه بر زمین‌می‌گذاشتند بر زبان‌آوردکه مصراع، «درساعت‌خوب‌جاگرفتیم.» بموجب‌اتّفاق درهمان شب بیماری او اشتداد یافت و بعد از چند روزمرغ روح شریفش از تنگنای قفس پرواز نموده[۲] ... و درهمان مکان مدفون گردید.[۳] بعضی از رقبات و باغات و بازارچه که مشهورست به بازار آقا در قریهٔ تفت وقف نموده...»[۴]

کاروانسرای‌میدان‌محلّهٔ‌میرچخماق نیزاز بناهای‌صفی‌قلی‌بیک‌بوده.[۵] شعر هم‌گاه می‌گفته و در جامع مفیدی چند بیتی ازو نقل شده است.[۶]

۱ — جامع مفیدی ۳ : ۱۹۶. ۲ — در صفحهٔ ۱۹۷ آمده است که در ۱۰۶۶ وفات کرد. ۳ — قطعاً همان محلی‌است که اکنون مدرسهٔ شاپور است. ۴ — جامع مفیدی ۳ : ۶۸۹ - ۶۹۰. ۵ — جامع مفیدی ۳ : ۱۹۸. ۶— اورا با صفی‌قلی‌بیک از غلامان سرکار خاصه که پسر الله‌قلی‌بیک بود نباید اشتباه کرد.

۲۴۳) حسینیهٔ شاه ولی

فعلاً یک بدنه از حسینیّه مشرف به میدان باقی است. دیوارهٔ غرفهٔ وسطی آن را که به « عزا خانه » مشهورست با کاشیهای مسدّسی که در قرن نهم در یزد مرسوم بود و در مساجد بندرآباد و ابرندآباد و عدّه‌ای ازابنیهٔ یزد به کار برده‌اند کاشیکاری کرده‌اند . در دیوارهٔ وسط این غرفه یک قطعه کاشی معرّق دارای طرح گل و بته نصب است . بنا به اظهار اهل محلّ کاشیها را پس ازخراب کردن خانهٔ « امرالله خانی » به این محل نقل کرده‌اند .

طاق این صفّه مقرنس است . زیر مقرنس، کتیبه‌ای از اشعار نوحه خوانان به خطّ نستعلیق بد از گچ نقش کرده‌اند .

درکنار میدان « نخل » بزرگ قدیمی قرار دارد و توجّه هرمسافری را جلب می کند .

۲۴۴) سنگ قبر خانش بیگم (!)

روبروی مسجد شاه ولی در میدانگاه وسیعی که پس از تصرّفات شهرسازی به وجود آمده است سنگ قبری دیده می‌شود و ازآن خانش بیگم [۱] می‌دانند . ولی بنا برمنقوراتش سنگی است برای مزار دلارام‌باجی

---

۱ — دو خانش بیگم در خاندان شاه طهماسب می‌شناسیم که هردو به ازدواج اولاد شاه نعمة‌الله ولی درآمدند و این امر باعث قوام مودت میان دو خانواده‌شد. یکی خواهر شاه که زن شاه‌نعیم‌الدین نعمة‌الله بن عبدالباقی بود (جامع مفیدی ۳ : ۵۷) و دیگری دختر خانش‌بیگم متوفی در ۹۹۹ که شاه‌نعمة‌الله ابن میرمیران او را به عقد مزاوجت درآورد (جامع مفیدی ، ۳ : ۶۷) . در جائی که پس ازین شجرهٔ نسب اولاد شاه نعمة‌الله را خواهیم نوشت بیشتر به این موضوع می‌پردازیم .

متوفّی در ۱۰۹۹ هجری . این مزار مورد زیارت واحترام بسیار زنهاست .

سنگ از مرمر سفید و خوش تراش و نقوش آن گل و بته و اسامی دوازده امام به خطّ نسخ خوش بر آن منقورست .

اندازهٔ سنگ ۱۵۳ × ۳۸ و به ارتفاع ۲٤/٥ سانتی مترست . در جهت قبلی آن به خطّ نستعلیق این دو بیت کنده شده است .

چون دلارام باجی از دنیا — رفت در سایهٔ رسول الله
هاتفی گفت بهر تاریخش — گشته مولای او علی باالله

۱۰۹۹

عبدالحسین آیتی می‌نویسد : « نزدیک ساختمان خانقاه فعلی خرابه‌ای است معروف به خزینهٔ شاه و یک صورت قبر که سنگ مرمری روی آن است معروف به قبر زن حضرت شاه که شاید مربوط به « خانم » زن شاه نورالدین بوده ... »[1] . ظاهراً مراد آیتی همین سنگ است که ما مطلب منقور بر آن را نقل کردیم .

۲٤٥) خانقاه (یا) بقعهٔ شاه خلیل (ثانی)

پیش ازین که به شرح بنای بقعه بپردازیم لازم است مختصری در احوال شاه خلیل‌الله. از اولاد شاه‌نعمة‌الله ولی، ذکر کنیم و تا حدّی که برای این کتاب لازم است به بیان ارتباط شاه نعمة‌الله و خاندان او با یزد وتفت بپردازیم .

۱ — بنقل از « زندگی و آثار جناب شاه‌نعمة‌الله ولی » تألیف جواد نوربخش (ص ۱۰٦) که از آتشکدهٔ یزدان نقل کرده‌است .

صوفی صافی ضمیر و عارف شهیر شاه نعمة الله ولی (متوفّی در ۸۳۴) ضمن سفرهای متعدّدی که می کرد زمانی از کوبنان کرمان به یزد آمد و در تفت توقّف کرد و بنای خانقاهی را بنیاد نهاد و از آنجا سفری به ابرقو رفت. چون به تفت بازگشت چندان توقّف کرد تا عمارت خانقاه به اتمام رسید و پس از آن به کوبنان بازآمد [1] . ایجاد خانقاه مذکور و سفر شاه نعمة‌الله موجبی بود که بعدها جمعی از نوادگان او تفت را مقرّ خویش قرار دادند و یکی از پایگاههای سلسلهٔ نعمة‌اللهی شد.

شاه نعمة‌الله یک فرزند به نام شاه خلیل‌الله داشت و خلیل‌الله را چهار پسر بود به‌نامهای شاه‌نورالله، شاه شمس‌الدّین، محب‌الدّین حبیب‌الله، حبیب‌الدّین محب‌الله.

۱ — از این اخیر که در هند مقیم بود سی و دو فرزند (هفده پسر) به حدّ کمال رسید و سه پسرش به نام شاه صفی‌الدّین (صفی‌الله)، شاه‌عبدالله و شاه ظهیرالدّین علی از هند به یزد آمده در بقعهٔ تفت مسکن گرفتند.

شاه‌ظهیرالدّین علی دوفرزند داشت: یکی به نام نعیم‌الدّین نعمت‌الله ثانی که بسیارلایق بود، وچون آوازهٔ خاندان نعمت‌اللهی در ایران پراکنده شده بود جهانشاه قره‌قوینلو دختر خود موسوم به خانم را به عقد مزاوجت نعیم‌الدّین داد.

شاه صفی‌الدّین هم یک فرزند به نام امیرنظام‌الدّین عبدالباقی داشت که به منصب صدارت نائل آمد و بنا بر ذکر جامع مفیدی «صفّهٔ صفا»

---

۱ — جامع مفیدی، ۳ : ۲۸-۲۹ .

را در تفت برپا ساخت. [۱] احوالش در آن کتاب و نیز در حبیب‌السیر و مجالس النّفائس مذکورست.

ازین عبدالباقی فرزندی به‌جای ماند که در کتب به‌شاه نعیم‌الدین نعمة‌الله باقی معروف است. هموست که خواهرشاه طهماسب (خانش‌بیگم) به همسریش درآمد. خانش بیگم مسجد تفت را در جوار خانقاه و «باغ مراد» را در مهریجرد به‌عمارت رسانید. [۲]

فرزند شاه نعمة‌الله باقی موسوم به امیر غیاث‌الدّین میرمیران است که در یزد شهرت بسیار یافت و در ۹۳۸ فوت شد. به‌جزآنکه مادرش از خاندان صفوی بود دختر او هم به دستورشاه به عقداسمعیل‌میرزادرآمد. بنا بر ضبط جامع مفیدی دولتخانهٔ موسوم به عباسیّه و جلوخان و میدان شاه در یزد ازآثار اوبوده است. [۳]

میرمیران چهار پسر داشت به نامهای شاه‌نعمة‌الله، شاه غیاث‌الدین منصور (متوفّی در تفت)، شاه‌خلیل‌الله (که با صفیّه‌سلطان دختر شاه اسماعیل‌دوم ازدواج کرد و در۱۰۱۶ بمرد) وشاه سلیمان که در یزد وفات کرد. شاه سلیمان دو پسر بنامهای شاه ابوالمهدی و شاه ابوالبقا داشت. شاه ابوالبقا کلانتری یزد یافت.

۲ ـ شاه شمس‌الدّین محمّد سه پسر پیدا کرد: شاه جلال‌الدّین، شاه‌تقی‌الدّین، شاه بدرالدّین. شاه تقی‌الدّین دو فرزند یافت: شاه شمس‌الدّین و شاه خلیل‌الله ثانی.

---

۱ ـ جامع مفیدی ۳: ۵۶. ۲ ـ همان کتاب ۳: ۶۰.

۳ ـ همان کتاب۳: ۶۵-۶۶ (از این بناها آثار مهمی باقی نیست و ما درجای خود از آن گفتگو خواهیم کرد).

و این‌شاه خلیل‌الله ثانی است که درتفت مدفون و بقعهٔ مورد ذکرما به او منسوب است .

از ذکرسلسله نسب بقیهٔ افراد این‌خاندان که باتفت ارتباطی‌ندارند خودداری و به طبع جدول شجرهٔ آنان اکتفا می‌شود . (۱)

* * *

شاه خلیل‌الله ثانی در هرات کشته شد و جسدش را به تفت نقل و در بقعهٔ شاه ولی دفن کردند . بقعه هم بعدها به نام او موسوم گردید .

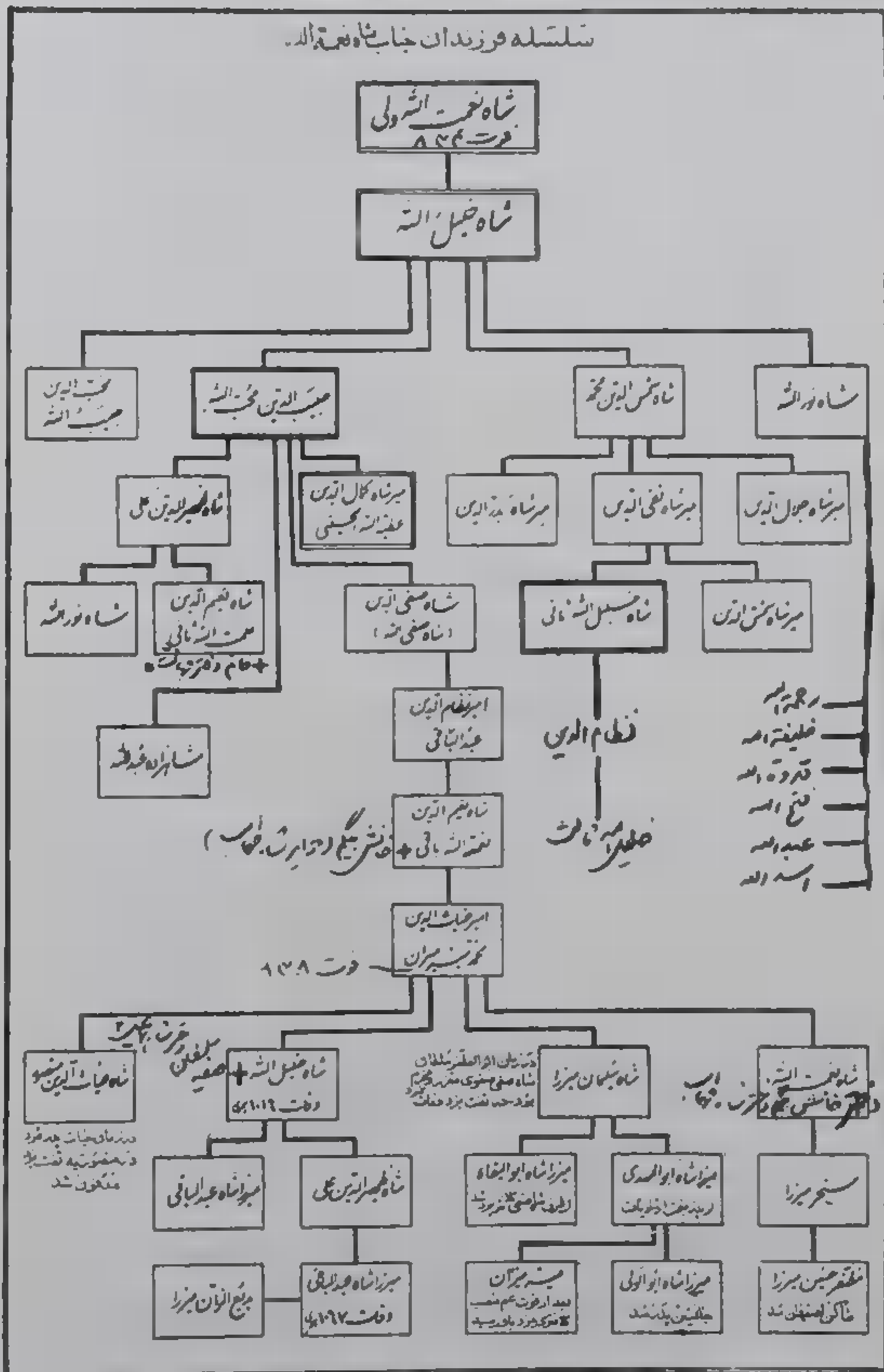
اصل این بنا مربّع است با گنبدآجری و با رگه‌های آجرلعاب‌دار سبز و سیاه . در دست راستش اطاقی هست که پس ازین معرّفی خواهد شد .

در زیر گنبدصورت نه‌قبر دیده‌می‌شود و برهمهٔ آنها سنگ مرمرهای خوش تراش و ظریف نصب است . بدین ترتیب :

۱ ــ سنگ ۲۴/۵ × ۸۹/۵ به ارتفاع ۲۲ سانتی‌متر که بطور عمودی نصب شده‌است با نقش برجستهٔ سرو ومنقّش به‌گل و بته، بدون‌هیچ گونه نوشته‌ای .

این سنگ برروی سنگ دیگری که قسمتی ازآن در خاک است قراردارد . سنگ زیرین به‌اندازهٔ ۴۲ × ۲۹ و به ارتفاع۲۶ سانتی‌مترست و آیةالکرسی به خطّ نسخ‌خوش بردورهٔ آن نقر کرده‌اند. قطعه‌ای به‌خطّ نسخ دارد که از مطالب آن منحصراً سنهٔ ۸۴۸ خوانده شد .

۱ــ جدول صفحهٔ روبرو ازکتاب « زندگی‌و آثار جناب شاه نعمت‌الله‌ولی کرمانی » تألیف جواد نوربخش کرمانی (تهران ، ۱۳۳۷) نقل‌شده‌است . درآن بعضی تصرفات شدکه به‌خط الحاقی مشخص است .



به توضیح حاشیهٔ صفحهٔ روبرو مراجعه شود.

۲ ـ سنگ ۱۰۰ × ۲۹ و به ارتفاع ۲۳ سانتی‌متر که سنگ قبر شاه خلیل‌الله ثانی است و برسطح آن در مربّعی به خطّ ثلث « لا اله الّا الله ، محمّد رسول‌الله ، علیّ ولی‌الله حقّاً حقّاً » و برحاشیهٔ رویه آیة‌الکرسی به خطّ نسخ و در وسط گل و بته و در دورهٔ آن دوازده امام به خطّ نسخ نقر کرده‌اند . در دو سر سنگ این سه بیت که ماده تاریخ کشته شدن شاه خلیل‌الله است به خطّ نسخ دیده می‌شود :

شاه برهان دین خلیل الله — کرد ازخاکدان چو قطع حیات
سال تاریخ موت او جستم — ازدل خویشتن به‌وقت وفات
گفت چون درهرات گشت شهید — سال فوتش بود شهید هرات
(۹۲۵)

۳ ـ سنگ ۱۲۱ × ۳۵ به ارتفاع ۲۵ سانتی‌متر که فقط « لا اله الّا الله ، محمّد رسول الله ، علی ولیّ الله حقّاً حقّاً » به خطّ نسخ در جدول مستطیل برآن نقر شده است .

٤ ـ سنگ بدون عبارت و نقش به اندازهٔ ٦٥ × ۲۹ و به‌ارتفاع ۲۳ سانتی‌متر .

٥ ـ سنگ ٥٤ × ۲۱ به ارتفاع ۱۷ سانتی‌متر که برحاشیهٔ سطح آن دوازده امام و در پیشانی « لا اله الّا الله ، محمّد رسول‌الله » به خطّ نسخ دارد . در وسط سرو و گل و بته نقش شده است .

٦ ـ سنگ ٥٠ × ۱۸ به ارتفاع ۱۷ سانتی‌متر با عبارت « لا اله الّا الله ، محمّد رسول الله » به خطّ نسخ در پیشانی . نقش سرو و گل و بته در وسط آن وجود دارد .

۷ – سنگ ۹۱×۲۸ به ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر با عبارت « لا اله الّا الله محمّد رسول الله علی ولیّ الله » به خطّ نسخ در پیشانی با نقش سرو و گل و بته در وسط .

۸ – سنگ ۱۳۹ × ۳۳/۵ به ارتفاع ۱۸/۵ سانتی‌متر بدون نوشته و نقش .

۹ – سنگ ۱۲۱ × ۳۲ به ارتفاع ۲۱/۵ سانتی‌متر که دو گوشهٔ بالای آن دو گل کوفی دارد : دست راست چهار محمّد و دست چپ چهار علی . دو گوشهٔ پائین نیز دو گل کوفی دارد : دست راست « موسی جعفر » ، دست چپ سه بار « حسین » . در کتیبهٔ پیشانی « لااله الّا الله محمّد رسول الله علی ولی الله » به خطّ نسخ و در دوره آیة الکرسی و در وسط عبارت « فی شهر شعبان المعظّم سنة تسع و ثمانین و ثمانمئة » نقرشده است .

° ° °

آثار دیگری که درین بقعه دیده می‌شود عبارت است از :

۱۰ – کتیبهٔ کاشی معرّق به عرض ۴۵ سانتی‌متر و طول چهار متر که در بدنهٔ دیوار اطاق دست‌راست خانقاه مشهور به‌مقبرهٔ سیّد محمّد به ارتفاع تخمینی سه متر از زمین با این مطالب نصب است :

سطر اول

به خطّ نسخ خوش و به رنگ تریاکی .

قال رسول‌الله صلّی الله علیه وآله وسلّم احبوا الله یغدوکم من نعمه فاحبّونی لحبّ الله احبّوا اهل بیتی لحبّی ، و قال علیه وآله و افضل...[1]

۱ – قسمت افتاده زیر قاب عکس رفته است.

اکمل ... اهل بیتی مثلها کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلک، قال علیه الصّلوة و السّلم انّی تارک مافیکم ان تمسکتم به ...

سطر دوم

به خطّ نسخ خوش و به رنگ سفید.

ما مظهر نور مصطفائیم ما منبع سرّ مرتضائیم
ما فاتحه الکتاب عشقیم ما آیت کرسی خدائیم
ما سرّ خلیفهٔ زمینیم ما نور صحیفهٔ سمائیم
ما کاشف معنی کلامیم ما واصف صورت شمائیم

بنا به اظهار خادم، این کتیبه در اصل بالای سردر ورودی خانقاه نصب بوده است و در تعمیرات آخری آن را به محلّ کنونی نقل کرده‌اند. (۱)

* * *

در جامع مفیدی راجع به خانقاه تفت که شاه نعمة‌الله ولی ایجاد کرد اطّلاعاتی مندرج است و وضع آن را در قرن یازدهم به ما می‌شناساند. چون اکنون از همهٔ آن آثار نشانی برجای نیست ضبط مطالب جامع مفیدی مفید فایده است، و این است خلاصهٔ آن:

« ... بانی آن خانقاه دلگشا ... نورالدّین نعمة‌الله ولی [است] ... و در وسط آن کوشکی رفیع عالی ساخته شده مشهور به **صفهٔ صفا** در

۱ — به مناسبت تعمیرات سال ۱۳۲۳ شمسی کتیبه‌ای از اشعار جلال‌الدین همایی با مطلع

بقعهٔ شاه خلیل ثانی سبط شه عارف یکتای نبیل

در بقعه نصب شده است. نیز اشعاری در همین موضوع صغیر اصفهانی و عبدالحسین آیتی سروده‌اند که در کتاب « زندگی و آثار جناب شاه نعمة‌الله ولی کرمانی » (ص ۱۰۶-۱۰۸) مندرج است.

اطراف خانقاه بیوتات وغرفات جهت مسکن مساکین و زهّاد ساخته شده و مطبخی نیکو عمارت شده ... و این ابیات از اشعار خاصّهٔ آن حضرت در کتابهٔ درگاه ثبت گردیده ، بیت :

نعمة الله را اگر خواهی که مهمانی کنی
سفره‌ای گرد جهان‌سر تا به‌سر باید کشید
ور به قدر قیمتش سازی سرای مختصر
چاردیواری به هفت اقلیم در باید کشید

و در برابر کوشک مزار متبرّک ساخته و قبّهٔ عالی اساس ارتفاع یافته و قبر مطّهر از مرمر تراشیده شده اما جسد مبارک آن حضرت در مزار منوّر ماهان کرمان آسوده گشته ... والحق خانقاه مزبور عرصه‌ای‌است دلگشا وفضائی‌است روح‌افزای . بغایت طویل وعریض مشتمل بر بیوتات و غرفات بی‌شمار و محتوی به جداول وانهار بسیار، ودرجانب دیگر عمارتی است که‌آن‌را **منصوریّه** می‌نامند ... درشهور سنهٔ اربع و سبعین والف... میرزا شاه ابوالمهدی که خلف صدق سیّد اولیاست برساحت در خانقاه دریاچهٔ عالی ساخته ... » [۱]

۲۴۶) مسجد شاه‌ولی

مسجدی است بزرگ دارای گرمخانه وقسمت تابستانی . بنا برذکر جامع مفیدی درطرف قبلی خانقاه «خانش بیگم همشیرهٔ ... شاه‌طهماسب

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۶۸۵-۶۸۷ .

... که حرم ... شاه نورالدّین نعمةالله باقی بوده مسجدی عالی اساس بنا فرموده ... »

آثار دیدنی و تاریخی این مسجد عبارت است از :

۱ — سنگ مرمر محراب به اندازهٔ ۶۴ × ۱۲۵ سانتی‌متر با نقش قندیل وکنده‌کاریهای گل و بته و « اقم الصّلوة ... الخ » در حاشیه و « لااله الّاالله محمّد رسول الله علی‌ولیّ الله » در پیشانی به خطّ نسخ خوش که دارای رقم « فی ربیع الثّانی سنة ثلاث و سبعین و ثمانمائة » است .

۲ — در ورودی چوبی مشبّک بسیار ظریف کـه لفظ « محمّد » چند بار درحقّه هایی در نهایت استادی بر آن کنده‌کاری شده‌است .

۳ — دراطراف این در کتیبه‌ای ازکاشی معرّق به خطّ نسخ کـه بر آن دوازده امام کتابت شده نصب است و رقم آن چنین خوانده می‌شود: « فی ۲ شهر شعبان المعظّم نوشت این کتابه کمال شهاب به تسع و ثمانین و ثمانمائة . »

۴ — بالای سر در یک قطعه چوب منبت و آلت سازی شده به‌شکل مثلّث نصب و از نفائس چوبینه تراشی ایرانی در آن صفحات است .

۵ — بالای سر محراب یک شبکهٔ گچ بری بسیار خوب و خوش طرح برای‌نورگیری قراردارد. ودرحاشیه‌اش تاریخ ۱۳۳۹ دیده می‌شود .

۶— یک تکه زیلو از زیلوی بزرگ‌وقدیم مسجد از تصاریف ایّام برجای مانده وهنوزدر مسجد نگاهبانی می‌شود . درآن این عبارت بافته شده است :

« وقف مسجد جامع خانقاه علیّه نوریّه قریهٔ تفت ، تحریراً فی‌شهر

رمضان المبارک سنه‌ٔ ٩٦٣ ، عمل شمس قطب الدّین میبدی . »

٧ – یک کاشی به خطّ نستعلیق که لوح قبر بوده است در آنجا موجودست و دوازده بیت شعر به خطّ نستعلیق بر آن کتابت شده . ازجمله اشعار آن این دو بیت ضبط شد :

سلیم حافظ آن سرو خرامان | کزین گلشن به ناکامی سفرکرد

. . . . | . . . .

چوسال اربع وسبعین شدوالف | سلیم حافظ از دنیا سفر کرد

٢٤٧) کتیبهٔ معرق مورخ ٨٧٦ در موزهٔ ایران باستان

کتیبه‌ٔ معرّق عالی و خوش خطّی به طول تقریبی شش متر از تفت به موزه‌ٔ ایران باستان نقل و در غرفه آثار اسلامی به شماره‌ٔ ٣٢٧٩ حفظ کرده‌اند . متأسّفانه موزه داران کنونی نتوانستند نشانی ازمحّل اصلی کتیبه به دست بدهند. ولی به احتمال قوی کتیبه ازآن خانقاه بوده‌است . این کتیبه دارای رقم « کتبه محمود فی ٨٧٦ » و آیات « ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما ... بعد ذلک ظهیر » (٤/ التحریم)، « و اذکر فی الکتاب ادریس انّه کان صدیقاً نبیّاً و رفعناه مکاناً علیّا » (٥٧ ـ ٥٦ / مریم) و یک آیه و حدیث دیگر است .

٢٤٨) حسینیهٔ فیاثاباد

برسینه‌ٔ دیوار غربی حسینیّه یک قطعه سنگ تاریخ به خطّ نسخ مربوط به وقف مسجد نصب و متن نوشته‌ٔ آن چنین است :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم ، وقف حضرت عبّاس علی نمود محمّدبن ابراهیم بن الله‌یار این مسجد به امید مغفرت فی شهر رجب سنة ۱۱۸۷ . »

۲۴۹) مسجد محلهٔ گرمسیر

مسجد محلهٔ گرمسیر درحسینیهٔ آن‌محلّه واقع و ازآثار جدیدست. یگانه اثر تاریخدارآن سنگی است به خطّ نسخ که بر بالای سردر ورودی نصب شده ، با این عبارت :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم . مخفی نماند که جایز نیست که شب درین مسجد قدمگاه بخواند ، و جایز نیست زنی که طفل غیر ممیّز با خود دارد درین مسجد داخل بشود ، وجایز نیست در بالای منبر این‌مسجد پول‌طلب کند و مردم را از تعقیب عبادت باز دارد ، زیرا که این مطالب درضمن صیغهٔ وقف قرار داده شد ، سنهٔ ۱۲۴۱ . »

۲۵۰) آب انبار محلهٔ گرمسیر

این آب انبار ازآثار قرن دهم هجری‌است و دوکتیبه ازکاشی‌معرّق دارد ، بدین شرح :

۱ ــ کتیبهٔ ترنجی‌شکل‌ازکاشی که درقسمت‌فوقانی مدخل نصب و به‌اندازهٔ تقریبی ۳۵/۳۵ سانتی‌متر است‌و این عبارات به‌خطّ نسخ درآن مضبوط شده :

« موفّق شد به توفیق الهی بانی این مصنعه مولانا شاه علی بن

مغفرت آیات حافظ قطب الدّین خلیفه بن حافظ محمّد شاه تفتی، سنهٔ ۹۸۱ . »

۲ ــ کتیبهٔ معرّق دورهٔ درگاه به خطّ نستعلیق خوش درشت به اندازه ۱/۵۵ × ۵/۹۰ متر با حاشیهٔ ظریف ازهمان جنس کاشی . عبارات کتابه چنین است :

« ربّ هبّ لی من المعیشة سول
واعف عنّی بحقّ آل رسول
خادم آل علی شاه علی آنکه رسد
فیض او درهمه جا برهمه کس ازهمه باب
گشت چون بانی این مصنعهٔ خیر و درو
کرده آبی که دهد یاد ز قنداب وگلاب
سال تاریخ بنا خضر نبی گفت که هست
آب این برکه ز سرچشمهٔ حیوان به حساب
۹۸۱
شربة بکفّ علیّ سیّد الاولیاء زوج بتول . »

۲۵۱) قلعهٔ گرمسیر

ازین قلعهٔ خشتی منحصراً دو بدنهٔ دیوار وقسمتی از برج باقی است . این قلعه بر سر تپه‌ای سنگی مشرف به قسمت گرمسیر بنا شده و از بنا های عصر قاجاری و محلّ پناه مردم در موقع نا امنی بوده است .

۲۵۲) چنار محلهٔ سلطاناباد (یا) ده نو

چناری است کهن که دورهٔ بدنهٔ آن ۵/۵۰ مترست . درمراجع تاریخی مربوط به یزد بنای آبادی سلطاناباد را از مبارزالدّین محمّد مظفر دانسته‌اند . (۱)

۲۵۳) چنار محلهٔ پاچنار

درمحلّهٔ پاچنار ریشه وتنهٔ چناری کهن وجود داردکه بنا برشهرت رائج میان مردم دو بار آن را بریده‌اند . این گفته ظاهراً درست است زیرا در عصرصفوی هم چنارِ موضع « پای چنار » معروف و زبانزد بوده است و به‌گواهی نوشتهٔ محمّد مفید مستوفی که درجامع‌مفیدی‌آورده است « در سر محلّهٔ سردسیر به موضع پای چنار مشهورا دو چشمه جاری می‌گردد : یکی را سعد آباد و دیگری را نصیری می‌گویند . » (۲)

---

۱ — جامع مفیدی ۳ : ۷۲۰ .   ۲ — جامع مفیدی ۳ : ۶۸۵ .

اطراف تفت

در آبادیهای اطراف تفت بعضی آثار قدیم وجود دارد که جدا از آثار داخل قصبه معرفی می‌شود .

۲۵۴) آسیاب و قلعهٔ پئلوون بادی (پهلوان بادی)

Paloun-Bādi

در راه دره‌گاوون (Dareh Gāvun) که دره‌ای است در جنوب غربی تفت ، پس ازگذشتن از مزرعهٔ میرسید محمّد دو اثر قدیمی برفراز کوه‌های سخت سنگی قرار دارد :

۱ — در پوزهٔ دره‌گاوون کوهی سوزنی شکل و مرتفع هست که آن را اهل‌محلّ میلکٔ (Milok) می‌نامند . برقلّهٔ آن آثار ساختمانی آجری موجودست و راهی بسیار دشوار دارد . این‌بنا را مردم «آسیاب پئلوون[1] (= پهلوان) بادی» می‌دانند .

۲ — به فاصلهٔ دو کیلومتر و نیم از مزرعهٔ سید محمّد در راه دره گاوون دره‌ای‌شرقی غربی به‌نام لاکونو[2](Lākunu) هست که کوه‌دست راست‌آن را نیز به همین‌نام می‌خوانند . برفراز این‌کوه قلعه‌ای ساخته‌اند که

---

۱ — در تلفظ مردم یزد (Paloun) است . ۲— « لا » در زبان آن صفحات به معنی درهٔ کم‌عمق است .

از آثار قدیم و به قلعهٔ «پئلوون بادی» موسوم است و راهی بسیار سخت دارد [۱] . فاصلهٔ میان قلعه تا اول دوهٔ لاکونو حدود سه کیلومترست . قلعه بر صخرهٔ مهیبی که از همه طرف پرتگاه‌است قرار گرفته‌است ومنحصراً یک راه بز رو دارد . بنای قلعه از آجر های نازک‌است . به تصوّرمردم آن‌آجرها را دوتا دوتا بر پشت بز بسته وگله‌وار بدان قلّهٔ سخت برده‌اند.

بنا به گفتهٔ آقای اسلامیّه از مطّلعین محلّی وسعت قلعه حدود یکهزار و پانصد متر مربّع است .

آقای محمّد حسین اقارب پرست (مقیم‌تفت) راجع به قلعه تحقیق کرده واطلاعات گردآوری شدهٔ خود را به شرح زیر به من نوشته است :

« پهلوان بادی معلوم نیست در زمان چه پادشاهی بوده است و در آن زمان چه کسی حکومت یزد را به‌عهده داشته است که او عاصی میشود و در جنوب غربی‌تفت بربالای کوهی جایگاهی‌برای خویشتن می‌سازد ؟ این‌پهلوان برای غذا زنجیری را بربالای درهٔ وسیعی برده و بر برجستگی میله‌مانندی از دو کوه بسته بوده است . اکنون یکی از آن کوهها را که‌دو طرف‌قلعه است‌به خاطر آن میله ، کوه میلک (Milok) می نامند .

وی روی زنجیر بر بالای دره می‌نشسته است و با زنجیری که به انتهای آن قلابی بسته‌بوده است از آذوقهٔ کاروانیان به بالا می‌کشیده است. چون سرّ قدرت او را از همسرش‌می‌پرسند و او نمی‌داند ، همسر از شوهر جویا میشود .

۱ — من توفیق دیدن قلعه را نیافتم . در سفری که با منوچهر ستوده بودم قسمت عظیم‌راه را سپردیم و به گلوگاه سختی‌نزدیک به پانصد متری آن رسیدیم . چون وسائل آویختن و بلد راه نداشتیم به‌عکس برداری از دورا کتفا شد تا موقعی دیگر که به‌آن قله صعود کنیم .

۲ — جامع مفیدی ،۳ : ۹۴ .

پهلوان می گوید اگر به کف پای من سیخ فرو برود قدرت خویشتن را از دست خواهم داد. حاکم او را به مجلس عیش دعوت می کند و پهلوان نیز می پذیرد. در آن مجلس بین او و حاکم اختلافی پیش می آید و مردان حاکم نیز در غیاب او به ته چکمه هایش سیخ فرو می کنند. پهلوان عادت داشته است که در موقع پوشیدن چکمه ها، دو نفر آنها را بگیرند. چون این چکمه ها بسیار سنگین بوده است این دونفر قدرت نداشته‌اند که بپای پهلوان بکنند. لذا خود پهلوان بالا می پریده است و با دو پا در چکمه ها فرو می رفته است. باری وقتی پهلوان با دو پا در چکمه فرو می رود میخ ها به پایش فرو می روند. با اینحال تا بیرون دروازهٔ یزد همچنان می رود تا در میان راه بالاخره نزدیک کوهی بزانو در می آید. آنجا را بعد از این کوه زانوئی و یا سینه زانوئی می نامند. سپس وی را می گیرند و می کشند. بدین ترتیب زندگی پهلوان بادی را برباد می دهند.

کف این قلعه مسطح نیست و ساختمانهای آن لابلای صخره‌ها هر کجا که مسطح بوده است بنا شده است. یعنی اگر یک گوشه‌ای بایستیم نمی‌توانیم تمام ساختمانها را مشاهده کنیم. چه‌بسا ساختمانی در پائین و ساختمانی دیگر به ارتفاع ده متر در بالای صخره‌ای ساخته شده است.

برای رفتن به این قلعه باید تقریباً از ضلع شمال شرقی بالا رفت. از بقیه قسمتها هیچ راهی برای ورود به قلعه نیست.

در سمت مشرق قلعه اطاقی است بدون سقف که مقداری کمی از دیوار آن از پائین کوه دیده میشود. این دیوار به فاصلهٔ نیم‌متر از لب پرتگاه ساخته شده است. طول وعرض این اطاق از داخل ساختمان ۳/۷ × ۳ متر و ارتفاع آن ۴ متر است. قطر پی دیوار سمت مشرق ۷۶ سانتیمتر و سمت مغرب ۱۲۰ سانتیمتر می‌باشد. در قسمت وسط دیوار شمالی تخته سنگی است که بجای دیوار استفاده شده است و طرفین آن را آجر چیده و بالا آورده‌اند.

به‌فاصلهٔ ۸متر در قسمت جنوب غربی این اطاق، اطاق بی‌سقف دیگری است به‌طول ۷ متر و عرض ۳ متر. ایضاً از داخل اطاق بدون احتساب پی‌ها، پهنای پی‌ها در قسمت‌های شمالی و جنوبی ۱۰۷ سانتیمتر و در قسمتهای مشرق

و مغرب ۱۰۰ سانتیمتر است و طول دیوار ۲/۷۰ متر می‌باشد .

گفته میشود که اینجا منبعی بوده است برای ذخیره کردن آب ، چون دو لایه دیمه(۱) (deyme) روی آجرهای داخلی کشیده اند. هنوز هم در تفت مرسوم است که برای غیرقابل نفوذ ساختن داخل آب‌انبارها آنها را دیمه می کنند. دیوار جنوبی این منبع تالب دره بیش‌ازسه متر فاصله ندارد.

بعداز این منبع صخره‌ایست به‌ارتفاع ۱۰ متر که برروی‌آن حوضچهٔ کوچکی دیده میشود به‌طول و عرض ۱/۵ × ۲ متر . دیوارهٔ این حوضچه نیز از دیمه است . قسمت شرقی این دیوار از پائین‌صخره دیده میشود . عمق این‌حوضچه معلوم نیست ، چون از سنگ و آجر پر شده است . شاید هم چاه بوده است و میگویند مخصوص دفن کردن جواهر و اشیاء قیمتی بوده است. فاصلهٔ جنوبی حوضچه تا لب دره ٤ متر است.

بطور کلی‌قسمتهای شمالی این‌قلعه سنگ و صخره است و پست و بلند. ساختمانها بیشتر در لابلای قسمتهای جنوبی است . طول و عرض آجرها ۲۱ سانتیمتر و ضخامت‌آنها ٤ سانتیمتر و فاصلهٔ بند آجرها ۲ سانتیمتر می‌باشد.(۲)

تقریباً در وسط این‌قلعه ، بقایای اطاق مخروبهٔ دیگری است که فقط از یک درگاه آن که بطول نیم‌متر است میتوان به وجود این اطاق پی‌برد. بقیهٔ دیوارهای آن به طور کلی خراب شده‌است . »

همین‌نویسنده‌در نامهٔ دیگرخود نکته‌های زیررا متذکرشده‌است :

« ناگفته نماند درآخرین باری که آقای شیر یزدانی برای تهیهٔ عکس به‌آن محل رفت به‌دیوار مخروبه‌ای برخورد کرد که تا به‌حال با اینکه دفعات زیادی بآن محل رفته بود آن دیوار از نظرش دور مانده بود .

این دیوار درگودالی عمیق واقع شده است که بسختی قابل رؤیت‌است و معلوم نیست که آیا دیوار اطاق بوده است یا دیواری جهت محافظت قلعه ، چون در قسمت شمال قلعه قرار دارد . »

۱ — دیمه مخلوطی است از آهک و خاکستر . ۲ — اندازه گیریهای دیوارهای قلعه بوسیلهٔ آقای علیمحمد شیر یزدانی صورت گرفت .

۲۵۵) حسینی

حسینی آبادی کوچکی است به فاصلهٔ پنج کیلومتر از تفت و در راه یزد که بنا بر ضبط جامع مفیدی از مزارع متعلّق به محمّد امین میر جمله بوده [۲] وطبق حکایت سنگ مسجدش تاسال ۱۲۷۸ حالت مزرعه‌ای داشته است . آثار قدیمش بدین شرح است :

۱ ــ درخت سرو به محیط سه متر واقع در « باغ خواجه » که آن را نظر کرده می‌دانند و به علّت خشک شدن قنات آبادی سرو هم درشرف خشک شدن است .

۲ــ « باغ حرَم » ، بقایای باغ وعمارت هایی است از دورهٔ قاجاری که رو به ویرانی می‌رود .

۳ ــ درمحراب مسجد سنگ مرمر بد خطّی نصب است .آن مقدار از کتابهٔ آن که خوانده شد چنین است :

به عهد همایون به سالی خجسته
بنا گشت مسجد درین تخت مینا
شد این مزرعه، ده ز تعمیر مسجد
همه اهل ده را بـود چشم بینا
بنا کرد . . . ز همّت یـگانه
درین عرصه مسجد ازو طور سینا
خدایش دهد اجر در روز محشر
. . . .

خرد را بگفتم به تاریخ و گفتا
شود رشک . . . . . .
۱۲۷۸

۲۵۶) چم تفت

برسر راه تفت درمحلّی که به «چم» شهرت دارد و تاتفت دوفرسخ است آثار بنائی مخروب دیده می‌شود. امّا همین باقی‌مانده حکایت ازعظمت و رونق بنا در عهد خود دارد.

این بنا از آثار شاه یحیی از آل‌مظفّر بوده و در تاریخ جدید یزد از آن چنین ذکر شده : «وشاه یحیی درآن مقام محقّرعمارتی ساخته و صفّه وگنبدخانه و حوضخانه پیش صفّه راست کرده بود و امیرزاده اسکندر دیگربارعمارت کرد وخواجه جلال‌الدّین محمود خوارزمی سفیدکرد.» (۱)

بنابر ذکر محمّد مفید مستوفی چون به‌مرور ایّام این‌عمارت خراب شد در عصر صفوی میرزا شاه ابوالبقا کلانتر یزد به تعمیرآن همّت گماشت و باغی درکنارآن احداث کرد. (۲)

اکنون در میان بنای خرابه یک سنگ قبر از مرمر که متعلّق به اواخر دورهٔ صفوی و بی نوشته و تاریخ است وجود دارد.

---

۱ — تاریخ جدید یزد ، ص ۲۱۸ . ۲ — جامع مفیدی ، ۳ : ۶۸۱-۶۸۲ .

۲۵۷) باغ خان (یا) باغ والی (یا) ناصریه

در راه تفت ، به فاصلهٔ سه فرسخی آن ، باغی بزرگ و بنای مرتفع ویرانه‌ای با متعلّقات آن از آب انبار و ساباط و قهوه خانه و طویله دیده می‌شود که کلّاً ازمستحدثات محمّدخان والی‌است.[1] این باغ بنا بر روایت مرحوم تقی مشیری یزدی و بر اساس طومار مخارج آن که ایشان دیده بوده است هفتاد و دوهزار تومان مخارج برداشته بوده وآب دوازده رشته قنات از آن می‌گذشته است .

بنای وسط باغ سه طبقه و ۲۷ × ۲۷ متر عرض وطول آن است . تالار بسیار بزرگی در طبقهٔ دوم دارد که سقف مرتفع و عریض آن دیدنی است . می‌گویند که سازندهٔ آن به‌نام استاد کریم طاق آجری این سقف عجیب را یک روزه پوشانده‌است !

آن باغ خرّم به مرور ایّام از رونق می‌افتدتا اینکه فتح‌الله مشیرالممالک (یعنی میرزا فتح‌اللّه‌خان مستوفی یزدی که نوادهٔ میرزا جعفرمنشی متخلّص به طرب اصفهانی مؤلّف جامع جعفری بود) آن را در دههٔ دوم قرن چهاردهم خرید و تعمیر کرد و به نقوش وتزئینات آراست . بنابرنوشتهٔ عبدالحسین آیتی چون ضیغم الدولهٔ بختیاری حاکم یزدشدمشیرالممالک را گرفت وازو دوازده‌هزارتومان‌مطالبه کرد ودرهمین باغ محبوس ساخت وسوارانش صدمات بسیار برباغ وارد کردند . مشیر در قبال صدمات و خسارات

---

۱ ـ محمد خان والی دوبار در یزد حاکم بود . بار اول میان سالهای ۸۷ - ۱۲۸۰ و بار دوم میان سالهای ۹۷ - ۱۲۹۳ . مدت‌حکومتش جمعاً یازده سال شده است . درشهر یزد ، آثاری چون کاروانسرا و مسجد از یادگارهای او باقی است .

مذکور پس از چندی باغ را به رعایا فروخت [۱] و طبعاً آن باغ شاداب از سامان وصورت خود خارج شد و به‌وضعی افتاد که اکنون یک درخت هم ندارد و خشک و متروک است .

• • •

ناگفته نگذریم که در خود تفت هم باغی به نام « باغ خان » وجود داشته است که بنای آن از عصر صفوی بوده است . [۲]

۱ — آتشکدهٔ یزدان ، ص ۳۹۹ - ۴۰۰ .
۲ — جامع مفیدی ، ۳ : ۲۴۸ .

سونیج

(Sonich)

آبادی زیبائی است از توابع پیشکوه میان دره‌ای درزیر شیرکوه . تا تفت بیست و دو کیلومتر فاصله دارد . نامش در کتب بصورت سانیج مذکورست . [1]

از آثار قدیم که درین آبادی دیده شد یک سنگ قبر از قرن پنجم هجری وچند سنگ از قرون هشتم و نهم هجری است .

۲۵۸) قبرستان مورو ک (Mowrok) [2]

۱ ــ سنگ قبری به اندازهٔ ۳۸ × ۲۵ سانتی‌متر که بطور رهاشده‌در قبرستان افتاده است . اهل محل گفتند که چندی آن را ربوده بوده‌اند و باز به جای خود بازگردانده‌اند . بر آن به خط کوفی این عبارات نقرشده :

حاشیه اول

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم ، شهدالله انّه لا اله الّاهو و الملائکة و اولوا العلم قائما . . . (۱۸/ آل عمران) .

---

۱ ــ جامع الخیرات ، ۱۸۳ . تاریخ یزد ، ص ۱۴۹ . تاریخ جدید یزد ، ص ۲۱۵ .

۲ ــ برای معنای « مور » نگاه کنید به صفحهٔ ۳۷۲ .

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم ، یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها : (۲۱/التوبه) [دنباله‌اش کنده نشده است] .

متن و قسمت زیر

هذا قبرالشّیخ‌ابی عبدالله محمّد بن احمد بن‌اسحاق توفّی فی ذی‌الحجّة سنة تسع و تسعین و اربعمائة .

۲ — چهار قطعه لوح قبر از سنگ سیاه غیرمنظّم دیده شد . منحصراً تاریخ یکی از آنها خوانده شد که مورّخ ۸۲۲ هجری بود . مطالب منقور بر همین سنگ وسنگهای دیگر بکلّی سائیده و محو شده است .

بخش پانزدهم

میان کوه

میان کوه آن قسمت از آبادیهای کوهستانی یزدست که در دره‌های میان کوههای اطراف شیرکوه واقع شده و در تقسیمات کنونی جزء بخش مهریز است . نام‌آبادیهای آن طبق ضبط فرهنگ جغرافیائی ایران بدین شرح است : باقی آباد ، بنادک[1] ، ثانی‌آباد[2] ، طزرجان[3]، طزنج[4]، فخرآباد ، گاوافشار[5]، منشاد ، هدش[6] ، هنزا[7] .

درینجا منحصراً به شرح آبادیهائی می‌پردازیم که در آنها آثار قدیمی دیده شده است .

---

۱ — این محل را در یزد بنافت (Bonāft) و بناتک سادات (Banātk) می گویند . ۲ — در تلفظ محلی سنی‌آباد (Soni-ābād) است . ۳ — در تلفظ محلی تزرجان (Tezerjān) گفته می‌شود . ٤ — در تلفظ محلی تجنگ (Tejeng) است . ٥ — در تلفظ محلی گوشار (Gowshār) است . ٦ — نام این محل بطور رایج « ده بالا » است. در کتاب تاریخ جدید یزد (ص ۲۱٥) « هدش » آمده . هدش (Hedesh) در لهجهٔ زردشتیان بمعنی ییلاق است (فرهنگ بهدینان ، ص ۱۸۰) . ۷ — در تلفظ محلی خونزا (Xunzā) است .

تزرجان (طرزجان)

(Tezerjān)

تزرجان که‌نامش درقباله‌ها و دفاتر به لفظ قلم طرزجان (Tarzejān) ثبت می‌شود یکی از آبادیهای مشهور ییلاقی وخوش‌آب و هوای یزد است. اهالی یزد از تابستان گرم شهر بدان قریهٔ مفرّح کوهستانی پناه می‌برند.

این ده طبق نوشته‌های بی‌مأخذ تاریخ یزد که در تاریخ جدید یزد و جامع مفیدی هم‌آمده یکی از دوآبادی است که ازطرف والی یزد در عهد بنی‌عبّاس در وجه معاش امامزاده محمّد بن علی عریضی قرار گرفت. [1]

آثار قدیم این آبادی عبارت است از:

۲۵۹) مسجد جامع

بنای مسجد درسه سال اخیرمورد تعمیرقرارگرفته‌است. سقف آن بمناسبت برف و باران کوهستانی تیرپوش است. درآن سه کتیبهٔ چوبی و دوازده سرستون کنده‌کاری شده دیده شد، بدین توصیف:

۱ — قسمتی از کتیبهٔ چوبی باقیمانده از چوب توت و به اندازهٔ ۷۳ × ۲۲ سانتی‌متر است. به خطّ نسخ در دو سطر این عبارت را بر آن کنده‌اند:

«محمّد بن ابی‌الغنایم روبین (کذا) الصرّاف غفرالله له ولوالدیه

---

۱ — تاریخ یزد، ص ۱۰۷.

فی سه (افتاده) شهرالله تعالی رمضان المبارک لسنة تسع و ستین و سبعمائة . »

۲ ــ تخته‌ای به اندازهٔ تقریبی ٥٠ × ٢٥ سانتی‌متر به سقف میخ شده است و به خطّ نستعلیق بامرکّب بر آن نوشته‌اند :

«بتاریخ یازدهم شهر ربیع الثّانی سنهٔ ۱۲٤٥ تجدید یافت مسجدجامع قریهٔ طرزجان. . . (چند کلمه محو شده) بناهای خیر عالی‌حضرت‌سعادت منقبت خیرالحاج و العمّار حاجی محمّد تقی خلف الصّدق مرحوم حاجی محمّد کاظم تاجر قزوینی به سعی آقا محمّدرضا ابن مرحوم حاجی محمّد طرزجانی، کاتبه عبدالعاصی محمّد . . . (ناخوانا) ثق » .

۲ ــ یک تختهٔ نازک به همان اسلوب تختهٔ قبلی برسقف منصوب است، با این عبارات :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم و به نستعین . ایّام خلافت اعلاحضرت سید سلاطین . . . . (دو کلمه ناخوانا) توفیق‌رفیق شامل حال عالی‌حضرت رفیع منزلت زایر بیت الله الحرام حاجی محمّد مهدی خلف مرحوم حاجی محمّد کاظم گردید. به تاریخ ششم شهر ربیع الثّانی به سعی و سرکاری آقامحمّد رضا و آقا محمّد جعفر والدان حاجی محمّد طرزجانی. . . (چند کلمه‌محو شده)، سنهٔ ۱۲٤٥ . »

٤ ــ دوازده سرستون‌چوبی در قسمت اصلی مسجدهست که کهنه و دارای کده کاریهای زیباست . (۱)

۲۹۰) چنار مسجد

روبروی مسجد چنار کهنی‌وجود دارد . متأسفانه اندازه‌گیری‌ازآن فراموش شده است .

۱ ــ همین شیوه کار در مساجد ندوشن و بناتک سادات‌هم‌دیده شد.

۲۶۱) قبرستان لشکرگاه

در قبرستان معروف به‌لشکرگاه چند سنگ قبر قدیمی وجوددارد، بدین شرح :

۱ ــ سنگ سفید چهارگوش با کتابه‌هایی به خطّ نسخ که آفتاب و باران نوشته‌های آن را محو کرده‌است. آن قسمت از نوشته‌های آن که خوانده شدنی بود بدین شرح است :

حاشیهٔ اول

بسم الله الرّحمن الرّحیم شهدالله ....

حاشیهٔ دوم

« .... شوّال سنة اثنی و سبع مائة . » (۱)

متن

مات الحسن بن محمّد بن .... (چند کلمه سائیده شده)

۲ ــ سنگ‌سیاه غیرمنظّم که‌قسمت خوانای کتیبهٔ آن چنین‌است :

« و فیوة زعیم محمّد احمد عمر جشاه روز جمعه یازدهم ماه بهمن‌سنهٔ ثمان و سبع‌مائة . عمل سعد بن محمّد سعد . »

۳ ــ سنگ سیاه غیرمنظم دارای کتیبه‌ای به عبارت زیر :

« کلّ من علیها فان . . . وفاة مرحومه مسمّاة عفیفه بنت فرج بن عبدالله زنگی، الکاتب بوالقاسم بن‌محمّد بن محمّد، بتاریخ سلخ ماه آبان سنهٔ سبع و سبعین و سبعمائة . »

---

۱ ــ در منشاد هم سه لوح سنگ که تراش و خط آنها به‌همین اسلوب است وجود دارد .

۲۶۲) مزار سلطان شیخ حسین

ازمحوطه* این مزار چیزی برجای نمانده و جزء باغات شده است. یک سنگ قبرسفید رنگ قرن هفتم در آن جا دیده شد که قسمت خوانای کتیبه‌اش چنین است :

حاشیه

بسم‌الله الرّحمن الرحیم شهد الله لااله الّاهو والملائکة واولواالعلم ... (۱۸/ آل عمران)

متن

انّا لله و انّا الیه راجعون . مات ابوالمعالی بن ابوالمحاسن غفرالله له و لکاتب و لصانع .... (چندکلمه محو شده) محمّد علیه الصّلوة .... (محو شده) فی ربیع‌الآخر سنة احدی عشر و ستة (کذا) مائة .

خونزا (یا) هنزا

Xunzā (یا) Hanzā

هَنْزا (در ضبط کتب و قباله‌ها) و خونزا (در تلفّظ رائج عموم) در پانزده کیلومتری مهریز واقع است. نامش یک بار در تاریخ یزد آمده و گفته‌شده‌است که چهار دانگ از آن قریه‌وقف برمسجدچهل محراب یزد[1] از ابنیهٔ شمس الدّین محمّد تازیکو بوده است. [2]

آثار تاریخی و دیدنی که آنجا دیده شد عبارت است از:

۲۶۳) مسجد خونزا

مسجدی کوچک است. دَرْ آن کنده کاری دارد. برآن به خطّ نسخ خوش نقر شده است:

لنگهٔ دست راست

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله

لنگهٔ دست چپ

علی ولی الله، حقّاً حقّا. عمل استاد رشید سنهٔ ۸۹۸.

۲۶۴) سنگ قبر ۱۰۶۶

درگورستان ده سنگ سیاه غیر منظّمی دیده شد که برمتن آن کنده شده است:

---

۱ — این مسجد را در جلد بعد خواهیم‌شناساند. ۲ — تاریخ یزد، ص ۹۱.

« وفات المغفور المرحوم الواصل الی رحمةالله الملک المبین سیادت و مرحمت مآب امیر محمّد مؤمن بن سیادت و رفعت پناه امیر شمس‌الدّین محمّد الحسنی فی شهر جمادی‌الاوّل سنة ستّ و ستّین بعد الف . »

در حاشیه‌اش عبارت دوازده امام کنده شده است.

۲۶۵) سنگ قبر مورخ ۹۶۱

نزدیک بقعهٔ باباعلی سنگ قبر سفید رنگی هست متعلّق به قبر شریف‌الدّین نورالله مورّخ سال ۹۶۱ هجری .

۲۶۶) درخت چنار

یکی از بزرگترین درختهای چنار که درصفحات یزد هست چنار خونزاست . متأسّفانه از اندازه‌گیری آن غفلت شد .

بُنافت

(Bonāft)

بُنافت را «بناتکو» (Banātkū) ، «بنادک سادات» و «بناتک سادات» می‌گویند ودرقباله‌ها بنادک ذکرمی‌شود . زیارتگاه‌مشهوری‌است به‌فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتر از مهریز. آن را با بناتک دیزه (پشتکوه) نباید خلط کرد . آثار قدیمی آن چنین است :

۲۶۷) مسجد جامع

مسجدی قدیمی است و تعمیرات جدید درآن کرده‌اند . سقفش تیرپوش است . آثار کهنهٔ آن عبارت است از :

۱ـ کتیبه ازچوب توت که برسردر ورودی‌نصب است، به‌اندازهٔ ۲۰×۶۰ سانتی متر . به خطّ نسخ برآن کنده‌اند :

«انّ اوّل بیت وضع للنّاس للّذی ببکة مبارکاً و هدی للعالمین فیه آیات بیّنات . . . (دو کلمه سائیده، ۷ـ ۹۶/آل‌عمران)، المسجد المبارک الموضع الشّریف محمّد بن احمد بن محمّدبن‌احمد العلوی الحسینی‌واستاد نجّار عمر بن‌محمّد ابوبکرمسته (کذا) فی تاریخ شهورسنة ثانی وثلثین و ستّمائة .»

۲ ـ کتیبه از چوب توت به‌اندازهٔ ۳۰×۸۰ منصوب در زیر کتیبهٔ قبلی . برآن به خطّ نسخ دارد :

«بسم الله الرّحمن الرّحیم، الحمد لله ربّ العالمین و العاقبة للمتّقین .

وقف کرد حاجی سیّد غیاث الدّین سیّد محی‌الدّین الحسنی سه سهم آب بُن درهٔ بلا (۱) از سه شبانروز رئیسان (۲) وقف مسجد سادات که مؤذّنی کند، و یک شبانروز آب کاریز درآهروک از جملهٔ ده‌شبانروز، و هشت اصل‌درخت جوز مقام بازسغد (۳) (؟) اصل درخت جوز که در جنب باغ وزت(۳) (کذا) کمال شمس علی، و ایضاً پنج اصل درخت مذکور که در گوشهٔ پل‌شته(۳) (؟) وقف حفّاظ که‌سرشب تلاوت کلام‌الله نمایند، و یک اصل‌درخت‌مذکور به مقام‌سر (کذا) به جنب اصطبل پیرحسین، هرکس که امامی مسجد مذکور کند متصرّف شود، ونصفی زمین مال زرد (۳)(؟) وقف خطیب است. تحریراً فی سلخ محرّم سنة ۹۰۳.»

۳ — در مسجد کنده‌کاری شده‌است و در دولنگهٔ آن به‌خطّ نسخ خوش کنده‌اند: «لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله / علیّ ولیّ‌الله الحسن الحسین».

٤ — درداخل‌مسجد ستونهائی که‌نگاهبان‌سقف‌است ازسنگ است. و سرستونها کنده‌کاری دارد.

۲٦۸) امامزاده سید شمس‌الدین محمد حسنی

بنای قدیم امامزاده را درین‌سالهای اخیر کوبیده و بجای آن ساختمان جدیدی برپا کرده‌اند!

در قبرستان امامزاده سنگهای زیادی از قرون هفتم به‌بعد دیده

۱ — محلی‌است‌درتجنگ (طزنج) که در محل‌آن‌را «بیلا» می گویند.

۲ — نام آبی است. ۳ — شناخته نشد.

می‌شود که قسمتی از آنها طبعاً در تعمیرات امامزاده از بین رفته است. خوشبختانه ٤٧ قطعه از آنها را به دستور آقای سیّد علی محمّد وزیری بر بدنهٔ خارجی بنای جدید نصب کرده‌اند. هنوز هم تعداد دیگری در اطراف پراکنده است. این سنگها همه غیرمنظم و سیاه رنگ است. بطور نمونه چند سنگی که خوانده شد درین‌جا معرّفی می‌شود:

١ – « هوالباقی کلّ نفس ذائقة الموت.

دریغا که بی ما بسی روزگار | بروید گل و بشکفد نوبهار
بسا تیر و دی ماه و اردی‌بهشت | برآید که ما خاک باشیم و خشت

وفاة المرحوم السّعید الشّهید استاد الله داد بن حسن محمّد ترکمان فی تاریخ عاشر شهریر (کذا) ماه سنة ثمان وعشرین و ثمانمائة. عمل العبد الضّعیف علیّ بن خضر حاجی محمّد. »

٢ – « وفاة المرحوم السّعید الشّهید مرتضی معظّم مجتبا مکرّم سیّد عمادالدّین هادی بن قطب الدّین محمّد بن جلال الدّین حسین شمس الدّین محمّد الحسنی طاب ثراه تحریراً ... (ریخته) مرداد سنة سبعین و سبعمائة. »

٣ – « ... [شـ]ـمس الدّین بن پیرحسین بن شمس الدّین خضر بنادکی تحریراً فی غرّة شهر شعبان المعظّم سنة تسع و تسعین و ستّمائة. »

٤ – « وفاة ... (ریخته) عایشه بنت علی خضر حاجی محمّد فی عاشر شهر تیرماه سنة سبعین و ثمانمائة. »

٥ – « ... وفات السّتیره ستّی بنت شمس الدّین محمّد بن ابراهیم فی جمیدی الآخرة سنة ستّ و سبعین و سبعمائة. »

٦ – « ... وفات بنت حسین منصور صالحه فاطمه ... (ریخته)

شوّال سنة اثنين و ثلاثين و ستّمائة . »

٧ - « . . . توفّى المرحوم السّعيد الشّاب . . . ابن ابى على بن محمّد بن احمد بن محمّد بن على منشاذى نوّرالله قبره يوم الاحدى فى شهر شوّال من سنة اثنى و ثلثون و سبعمائة . »

٨ - « . . . مولانا اعظم سعيد شمس‌الدّين محمّد بن مرحوم شهيد فخرالدّين ابوبكر بن مغفور حميد نجم‌الدّين محمود ابرقوهى مشهور به مولانا محمّد كوسج نوّرالله قبره سلخ رجب المرجّب لسنة تسع و سبعين و ثمانمائة. عمل علىّ بن محمّد . »

١- افسوس كه بناى قديم اين امامزاده را ويران وآثارقديمش را نابود ساخته‌اند. درمحل مى گفتند وشادى مى كردند كه بافروختن مقدارى‌زياد قنديل قديمى قسمتى‌ازخرج بناى بدنماى كنونى راتأمين كرده‌اند. قنديلها را به‌فتوائى معتبر فروخته و از دست داده‌اند !

منشا(یا) منشاد

(Manshā – Manshād)

این‌آبادی در بیست وهفت کیلومتری مهریزواقع‌است . بنا برذکر تاریخ یزد حصّه‌ای ازآن وقف بوده‌است برعمارت مشهور دارالشّفا [1] در یزدکه به دستور شمس‌الدّین محمّد صاحب دیوان‌توسّط شمس‌الدّین‌محمّد تازیکوساخته شده‌بود [2] وداستان‌آن در تواریخ یزد مسطورومشهورست . اکنون‌ازآن‌بنا اثری برجانیست وموقوفات‌آن همه‌غصب‌وملک‌شده‌است.

۲۶۹) مسجد جامع

این مسجد را در اصل شاه یحیی مظفّری درسال ۷۷٤ برپا کرد . فعلاً از آثار قدیم‌آن سه تکه ازکتیبهٔ چوبی (چوب توت) به خطّ نسخ به جا مانده است ، بدین شرح :

۱ــ قطعه‌ای به اندازهٔ ۹۹ × ۱۵سانتی‌متر که بالای سردر ورودی قسمت زنانه نصب است و روی آن را شیشه گرفته‌اند . مطلب آن چنین است :

« . . . المسجد السّلطان الاعظم الّذی یحیی الآثار الارض نصرة الدّنیا و الدّین شاه یحیی یخلد سلطانه فی سنة اربع و سبعین و سبعمائة . »

۲ــ قطعه‌ای‌به اندازهٔ ۰/۱٤ × ۲/۱۵ که ازمحلّ خود خارج‌شده و خادم مسجدآن‌را دردکانی گذارده است. ازین قطعه و قطعهٔ بعدی معلوم

۱ــ در جلد دوم‌از این بنا ذکر خواهیم کرد . ۱ – تاریخ یزد ، ص ۹۱ .

می‌شود که کتیبه چند قطعه بوده وفعلاً همین دوقطعه از آن باقی مانده‌است:

« . . . [و] اخری لم تقدروا علیها قد احاط الله بها . . . (تا) کفّ ایدیهم . . . (افتاده) » (الفتح/۲۱—۲:) .

۳ — [دنبالهٔ کتیبهٔ قبلی] . . . [قال] علیه السّلام بشر المشّائین فی ظلم اللّیل الی المساجد بالنّور التّام یوم القیامة، وقال علیه السّلام من کثرت صلوته باللّیل حسن وجهه باالنّهار صدق رسول الله . تحریراً فی صفر ختم بالخیر و الظّفر سنة اربع و سبعین و سبعمائة . »

۲۷۰) سنگهای قبر از قرون هشتم

سر قبرستان ده سه قطعه لوح قبر با خطوط نسخ به اسلوب سنگی که در قبرستان لشکرگاه تزرجان دیده شد[1] وجود دارد که خطوط آنها سائیده و محو شده است .

۱ — نگاه کنید به صفحهٔ ۴۳۸ .

تِجِنْگ (طیزنج ـ تیزنگ)

(Tejeng)

نام این آبادی در کتب به صورت طیزنج [1] وطزنج [2] مذکورست. در کاشی منصوب درمسجد که متعلّق به قرن هشتم هجری است « تیزنگ » مکتوب شده است . از زبان مردم « تجنگ » شنیده می‌شود .

۲۷۱) محراب کاشی مسجد

در محراب مسجد ده که بنایش نوسازی شده دو نوع کاشی نصب است .

۱ ــ کاشی گل و بته دار مغولی، در کنارهٔ محراب .

۲ ــ کاشی فیروزه‌ای رنگ به اندازهٔ ۳۵ × ۳۰ سانتی‌متر که کتابه‌ای به خطّ تعلیق ماننددارد، بدین صورت :

« الله اکبر . و انّ المساجد الله فلا تدعوا مع‌الله احدا تقرّب الی‌الله تعالی ببناء هذا المسجد العبد الضّعیف المحتاج علی بن ابراهیم بن‌علی تیزنگی فی سنة تسع و عشرین و سبعمائة . »

---

۱ ــ از جمله : « و جمیع المزرعة التی‌استحدثها المخدوم ... فی‌قریة طیزنج‌من قری قهستان‌یزد المشهورة بمزرعة شمساباد طیزنج » (جامع‌الخیرات ، ص ۱۸۳) .

۲ ــ جامع‌مفیدی ، ۳ : ۷۰۱ ؛کتابچهٔ موقوفات یزد عبدالوهاب طراز ، ص ٤٦ و ۸۹ .

نارُکی

(Nāroki)

نارکی مزرعه‌ای است بیخ کوه ، نزدیک به آبادی سُنی آباد [1] (Soni - ābād) و از پیرانگاههای زردشتیان است . درآنجا ، بمانند دیگر زیارتگاهها ابنیه‌ای مردمان خیّر در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم و بعد از آن ساخته‌اند که درمواقع زیارت جای آسایش زائران است . درختان باغهای این مزرعه بسبب خشکسالی سنوات اخیر رو به خشکی می‌رود .

۲۷۲) پیرانگاه نارکی

در بنای زیارتگاه سنگی نصب است که منقورات آن چنین‌است :

« بنام ایزد بخشایندهٔ مهربان دادگر . درعهد دولت جاوید آیت حضرت سلطان عادل شاهنشاه باذل خسرو جمجاه السّلطان ناصرالدّین‌شاه قاجار خلدالله ملکه الی آخر الدّوران این خجسته کده که جای پنهان شدن شاهـزادهٔ محترمه نازبانو دختِ شهنشاه دادگر یزدگرد ساسانی و سترگ زیارتگاه پارسیان‌است بجهت خوشنودی حضرت پاک‌یزدان و رضاجوئی برگزیدگان و وخشوران به‌سعی و اهتمام‌کمترین رستم پورخدا مرادبن‌بامس جمشیدگشسب . یادگاری خود و پدر وآمرزش مادرم روان بهشتی دولت

---

۱ — نام‌این‌آبادی که نزدیک تجنگ است‌درکتب و قباله ها«ثانی‌آباد» ضبط شده است . نگاه‌کنید بـه کتابچهٔ موقوفات یزد ازعبدالـوهاب طراز ، ص ۸۹ .

بنت مرحوم مهربان بن رستم ساخته و پرداخته شد . از زائرین خواهش این است که بنده را به دعای خیر یاد نموده از درگاه دادار فیروزگر طلب آمرزش نماید .

تراج (کذا) باد شکننده این لوح، و ویران کننده این فرخنده خانه به لعنت خدا و نفرین انبیا گرفتار باد ، بتاریخ یوم ورهرام ایزد تیرماه قدیم ۱۲۵۲ یزدگردیه مطابق ۲۵ محرّم ۱۳۰۰ هجریه .

وفات جنّت مکانی جمشید بن خدامراد یوم دی بدین شهریور ماه قدیم ۱۲۹۲ یزدگردیه . خدا آن مرحوم را بیامرزاد . »

• • •

در « فرهنگ بهدینان » راجع به این زیارتگاه نوشته شده است :

« زربانو[1] که ازشاهزادگان یزد بود عروس پادشاه پارس شده بود. بعد از حملهٔ اعراب از آنجا می گریزد تا به یزد بیاید . در راه شنید که در یزد هم حاکم عرب را کشته‌اند و اوضاع شهر آشفته و درهم است . به کوهی که « درِ رنجیر » بود گفت تا او را پناهی دهد . کوه حرف اورا نشنید، و روانهٔ صحرا شد، وهنوز مردم برای اظهار تنفّر از ین کوه بدان سنگ می‌زنند. بالاخره ازآنجا به راه افتاد . درراه به مردی رسید که خری داشت. ازآن مرد خواست تا او را سوار کند و به شهر برساند .آن مرد اظهار کرد چون خر من بار دارد چنین کاری را نمی کنم . خسته و فرسوده به کوه کیکون رسید. از کوه سرازیر شد و در کوه نارکی غیب شد . از محل غیبت او چشمه‌ای جاری شد . مردی که در راه شب کرده بود کنار این چشمه به خواب رفت . درخواب زربانو را دید که به او امر می کند درینجا بنائی بساز و زیارتگاهی برپا کن . آن مرد عمارتی بساخت و این محل تا امروز زیارتگاه است . »[2]

۱ — درکتیبه : ناز بانو .

۲ — فرهنگ بهدینان ، ص ۲۰۷ .

ابراهیم آباد [1]

این آبادی نزدیک سُنی آباد و میان بغدادآباد وطزنج قراردارد . درکوههای شمالی آن ، بنا بر گفتهٔ اهل محلّ ، دو اثر قدیم وجود دارد و تاکنون من به دیدن آنها موفّق نشده‌ام . اینجا نام آنها بدان امید که در آینده مورد بازدید قرار گیرد و برای ثبت در جزء فهرست آثار کهنهٔ یزد ضبط می‌شود .

۱ــ بردامنهٔ کوه شمالی به‌نام « لابَرْوَنْد » [2] آثارکمی‌از بند مانندی بطول هزارمتر و به عرض یک متر موجودست .

۲ ــ نزدیک به مزرعهٔ نیدیک (Nidiok) ، برفرازکوه سنگی و در تنگ سختی که به « لاقلعه » شهرت دارد بقایای قلعه‌ای سنگی هست که طبق گفتهٔ اهل محلّ حدود یکصد متر مساحت زیر بنای آن است .

---

۱ ــ نام دیگر ابراهیم آباد « سزرعهٔ حاجیها »ست ودرتلفظ محلی آن‌را « مزرا حاجیا » می‌گویند .   ۲ــ « لا » بمعنی درهٔ باریک است.

استدراکات و الحاقات دربارهٔ عقدا

صفحهٔ ۳۳

نام عقدا در لوح کاشی منصوب در مسجد جامع که پس ازین توصیف می‌شود « اغدا » ضبط شده است .

صفحهٔ ۳۶

۴) مسجد جامع

درین مسجد یک لوح کاشی که از سر مثلّثی شکل است به اندازهٔ ۳۵ × ۳۶ سانتی‌متر وجود دارد و لعاب چندجای آن پریده است . بر آن این عبارت بخطّ نسخ دیده می‌شود :

« الله اکبر . این مسجد بنا کرد آسیه بی‌بی بنت محمّد اغدائی در تاریخ سنهٔ اربعین [و] ثمانمائة . »

صفحهٔ ۳۷

۵) حمام نو

بر لوح سنگی مادّه تاریخ آن که برسر در حمّام نصب است قطعه‌ای به خطّ نستعلیق کنده‌اند که درسفر اخیر استنساخ شد و چنین است :

قل کلّ یعمل علی شاکلته ، فی سنة ۱۰۵۵ .

به دور پادشه عادل سپهر غلام
سهیل طلعت و بهرام جاه وکیوان‌رام
پناه سلطنت وملک شاه‌دین عبّاس
خدایگان جوانبخت وخسروجم جام

زروی صدق بنا کرد آن ضعیفه که بود
به همّت از همهٔ خویش پیش، **خانم** نام
خدا قبول کند زان ضعیفه این خیرات
که جهد کرد به تعمیر و سعی در اتمام
بنای خشت و گلش شد به دست استادی
که یمن آمده همدست آن **فریدون** نام
ز بس لطافت آب هوا به پای طرب
ستاده خسرو چارم فلک که گردد جام
رضای حقّ چو در بن دید این عمارت ساخت
نمود وقف درین قریه برخواص وعوام
تو هم ز قید جنابت چو خرّمی یابی
بگو که بانیه یابد ز حقّ تعالی کام
چو شد تمام بنا گفت از پی تاریخ
محلّ و حجرهٔ اهل صفاست این حمّام

صفحهٔ ۳۸

۹) مسجد شمس

بعدها این مسجد را دیدم و به دشواری محل وقوع آن را پیدا کردم. زیرا فعلاً به نام شمس شهرت ندارد. بنای قدیم آن صفّه مانندی است از آجر. در کنار آن اطاقک جدیدتری هست که سنگ تاریخ را از بنای قدیم خارج ساخته و در آن نصب کرده‌اند.

آثار دیگری که در عقدا دیده شد

۲۷۳) مسجد حوضک

مسجدی است صفّه مانند و دوطبقه . سراسر از آجر ساخته شده است . ازحیث اسلوب با بنای مسجد شمس همسانی دارد . درطبقهٔ زیرین آن قناتی عبور می کند . فعلاً محلّ رخت شوئی مردم است .

طبقهٔ فوقانی صفّه مانندی است با چهار غرفه در چهار طرف . مساحتش ۹ × ۱۰ مترست . از پله‌ای که درسمت مغرب وخارج‌ازبناست به مسجد وارد می‌شوند .

۲۷۴) خانهٔ نخل

محلّی است مسقّف درحسینیّه که نخلی را در آن قرار داده‌اند . بر بدنهٔ دیوار غربی آن سنگی نصب است و به خطّ نسخ نوشتهٔ زیر را بر آن کنده‌اند .

حاشیه

بسمله ، سورهٔ اخلاص .

متن

« وقف نمود سلالة السّادات حاجی مرزا (کذا) حسن عقدائی سی کُرت[1] زمین باغده[2] عقدا .

بیست کُرت از حاج مزبور وقف بر تعزیه‌داری که متولّی معیّن هرساله مال‌الاجاره‌را صرف روزه خانی (کذا) نماید در دوماه محرّم‌صفر.

و ده کُرت آن مرحرمهٔ زوجهٔ مرزا محمّدعلی وقف نمود . پنج کُرت‌آن را بر صحّافی قرآن مسجد و پنج کُرت دیگر صرف روضه‌خانی

۱- درلهجهٔ محلی‌یزد« کرد» Kard یا « کرت» Kart را به ضمه تلفظ می کنند. ۲ — همانجاست که امروز « باغاده » تلفظ می‌شود .

(کذا) در ایّام مزبور متولّی بنماید.
وحدّ و حدود اراضی مزبوره در وقف نامچهٔ علاحدّه می‌باشد.
و ایضاً وقف نمود حاج مزبور یک درب اطاق معیّن از خانهٔ صالحی برقهوه‌خانهٔ دارالشّفا و به تصرّف‌داد حاج‌مزبور، سنهٔ ۱۲۱۴».

۲۷۵) آب‌انبار صفهٔ بافاده

متن سنگ تاریخ بنای آب‌انبار به خطّ نستعلیق چنین است:

حاجی با وقار **باقر** نام	خیرخواه ونجیب ونیک‌سیر
. . . . و عزیز و دولتمند	دولتش گشت هادی و رهبر
چون‌دلش بُدهمیشه مایل‌خیر	شد موفّق ز خالق اکبر
از برای برادرش **عبّاس**	کرد خیری کزان نشد بهتر
تا که لب‌تشنگان خورند آبی	همچوعبّاس گشت آب‌آور
تا خورد بانی و برادر او	آب از دست ساقی کوثر
برکه‌ای ساخت بردر **صفّه**	که شد ازصفّهٔ صفا خوشتر
بحر قلزم به پیش او قطره	چرخ جسته به‌قاف ازو لنگر
همچوعمّان به حلق تشنه‌لبان	چون‌صدف‌ریخته‌است‌لؤلؤتر
حوت دنیا درآن شناور شد	زانکه‌در پشت گاه‌کرده مقر
از عمیقیّ و سردی آبش	منطقی گشته است نار سقر
چون‌خورید‌آب‌سردلعن‌کنید	بر یزید و عبید و شمر و عمر
تا که‌گردد حسین یا عبّاس	گنهش را شفیع در محشر
گفت تاریخ هاتفی بی‌شکّ	هست این سلسبیل از کوثر

یعنی درسال ۱۲۶۰ هجری ساخته شده است.

۲۷۶) خانهٔ خواجه

مجموعهٔ بنای بزرگی است درسه طرف حیاطی وسیع با دیوارهای

بلند آجری قلعه مانند . مردم آن را از آثار خواجه نصیرطوسی می‌دانند! بنا آجری و به اسلوب عصر صفوی شبیه است . در وسط حیاط استخری به منظور «بخشاب» ساخته بوده‌اند . کریاس (هشتی) ورودی این خانه هم دیدنی است . افسوس برین بنای مجلّل و وسیع وخوش طرح که اکنون ویرانسرائی‌است . حقّاً از بناهای‌بسیارمناسب برای‌تبدیل به‌مهمانسراست، جائی که موجب جلب توجّه خارجیان و سیّاحان خواهد بود .

۲۷۷) قلعهٔ خانیها

بقایای این‌قلعه که دردرون شهر و ازآثارمحمّد تقی‌خان عقدائی‌است حکایت از عظمت وجلال آن در عصرقاجاری دارد .

۲۷۸) سنگهای قبرستان

۱ ــ سنگ سیاه ۳۰ × ۲۷ سانتی‌متر باکتابه به خطّ نستعلیق .

حاشیه

دوازده امام

متن

« گلی خوشبوی درحمام روزی . . . (الی‌آخر)[وفاة] مرحوم... (شکسته) الخواجه کمال الدّین . . . (شکسته) فی غرّة شهر صفر ختم بالخیر و الظّفر لسنة اربع و اربعین و تسعمائة . »

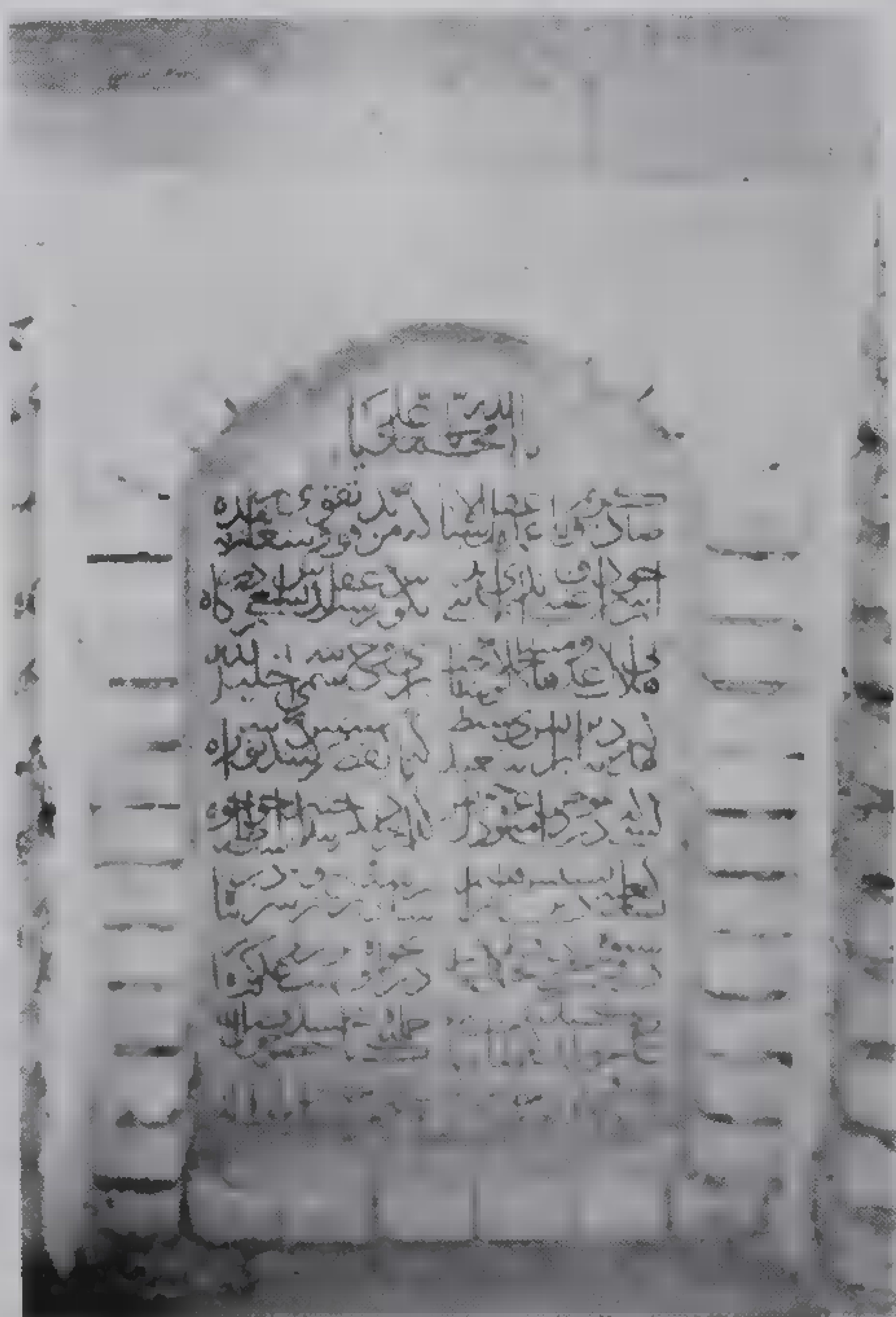
۲ ــ « وفات مرحومه مـلّا خیری خانم بنت ملّا محمّد درغرّة شهر رمضان المبارک سنة ۱۰۸۷ ، بموجب وصیّتش مصلّی ساخته شد . »

۳ ــ سنگ مرمر بزرگ باعبارت :

« وفات مرحومه عزّة بانوی بنت خواجه شرف‌الدّین غفرالله لها ، ۱۰۸۳ . »

بخش شانزدهم

تصاویر



۳) سنگ مسجد هلاکو (عقدا)



۳) مسجد هلاکو (عقدا)



۷) حصار خواجه نصیر (عقدا)



١٠) رباط نارستان



١٠) رباط نارستان



۱۰) داخل رباط [illegible]



۱۳) رباط شورو



۱۳) رباط شورو



۱۳) داخل رباط یاعمیش



۱۳) رباط یاغمیش (سمت شمال)



۱۳) رباط یاغمیش (سمت مشرق)



۱۴) رباط خرگوشی



۱۴) داخل رباط خرگوشی



۱۴) کتیبهٔ رباط خرگوشی



۱۴) کتیبهٔ رباط خرگوشی



۱۴) داخل رباط خرگوشی



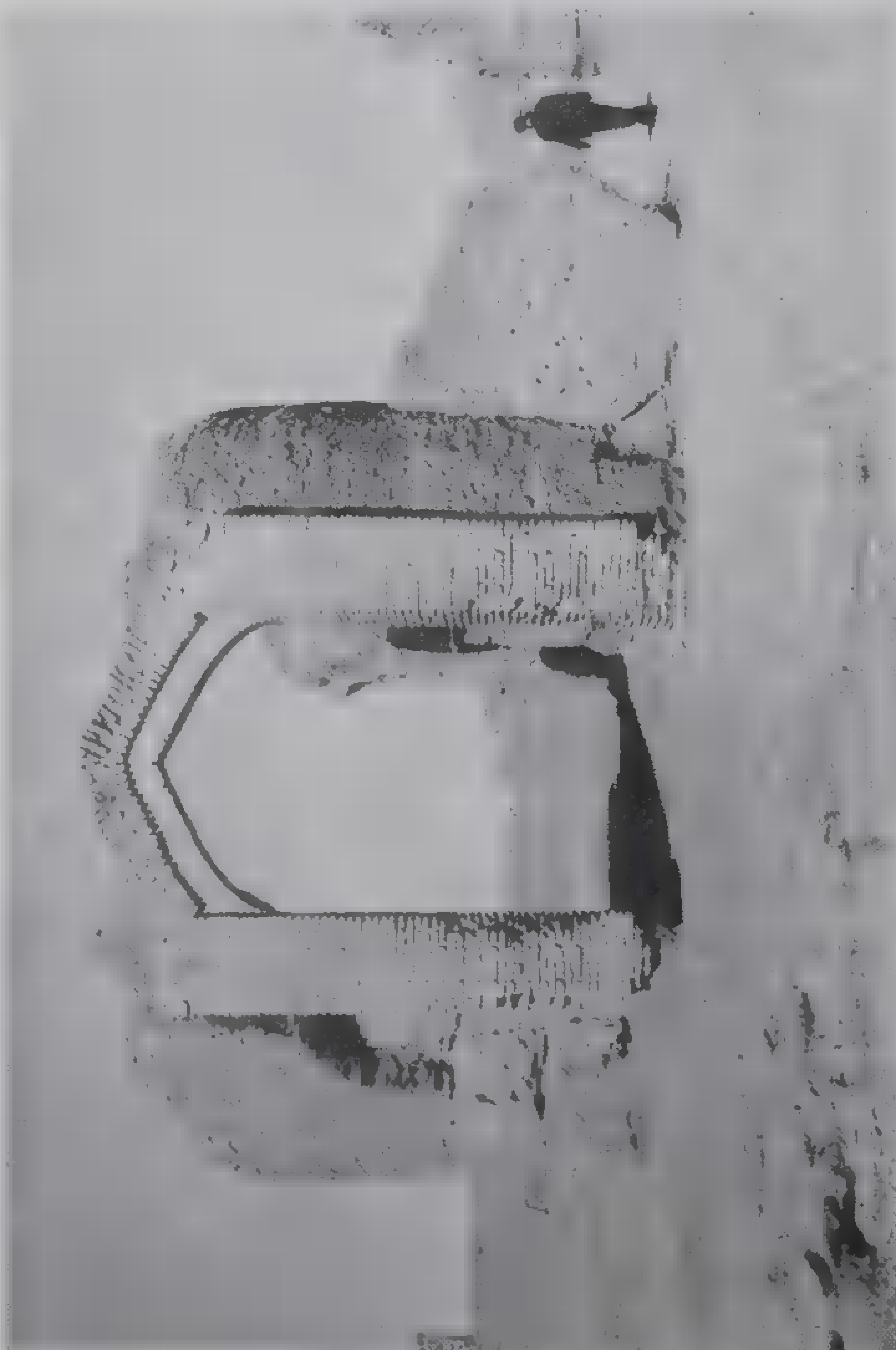
۱۴)کتیبهٔ داخلی رباط خرگوشی



۱۵) زرجوع ــ زیارت بانو برس



۱۶) امامزاده سید محمد (هفتادر)



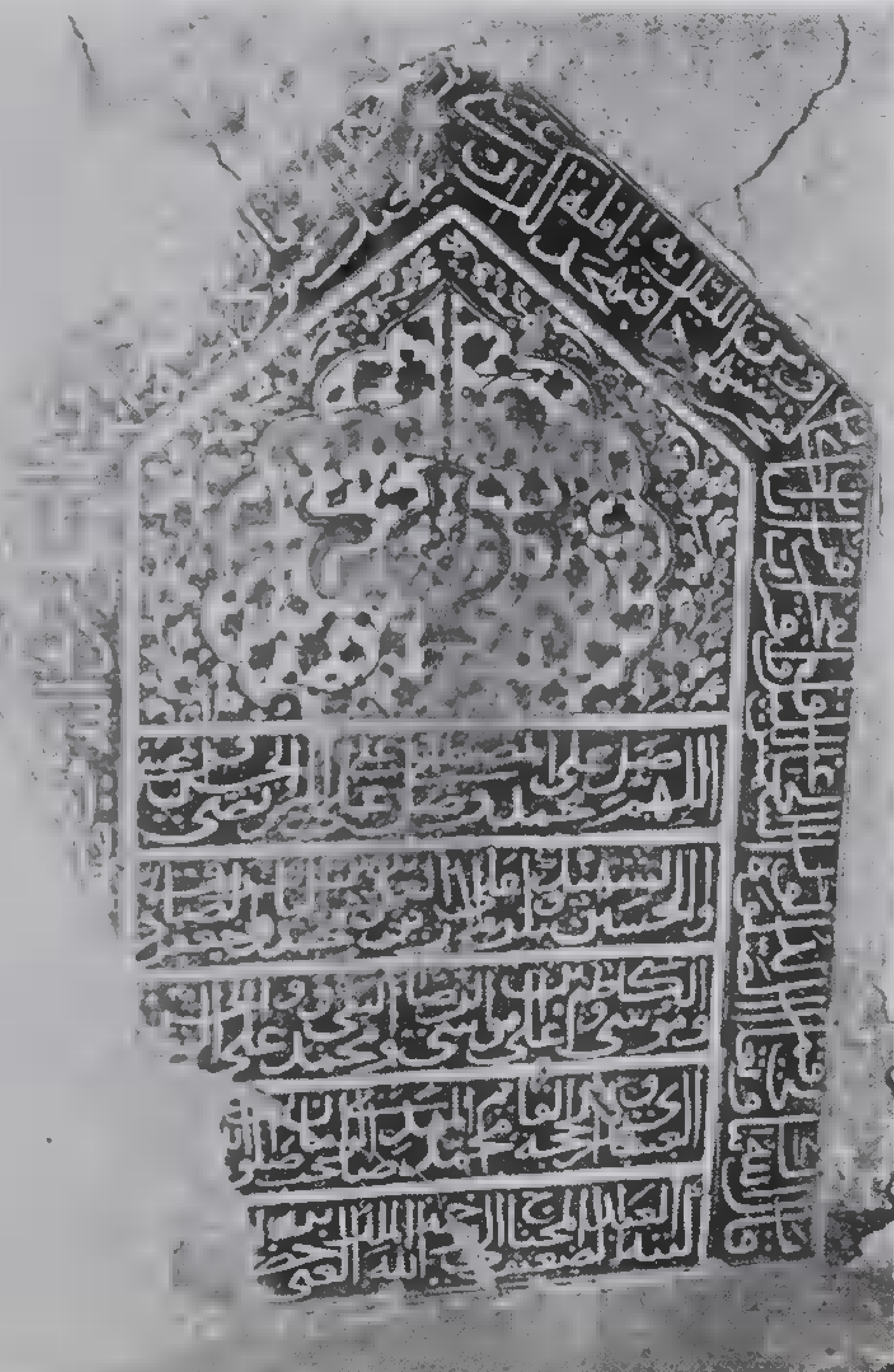
۱۷) دروازهٔ قدیم هفتادر



کاشی محراب مسجد هفتادر



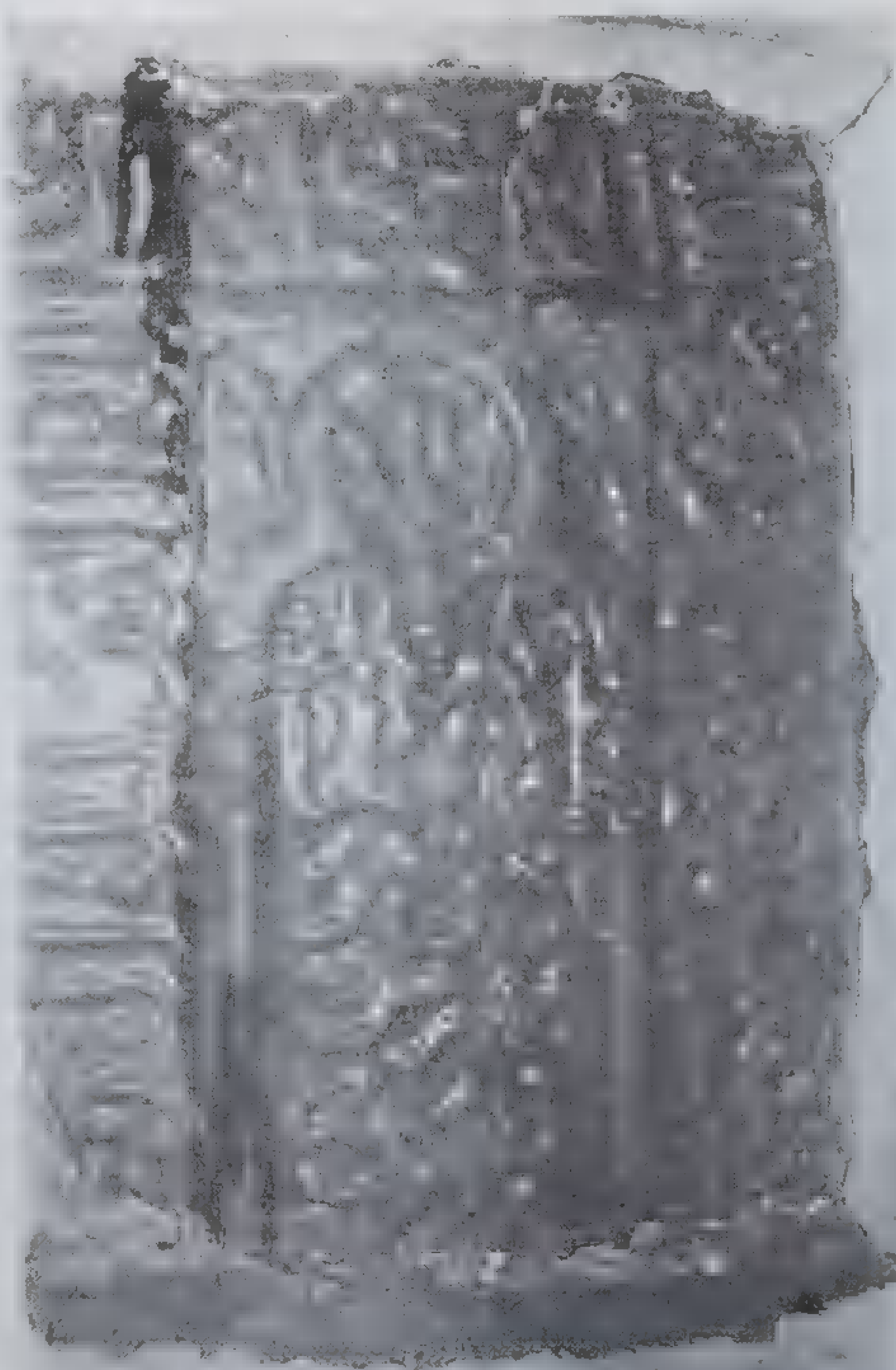
۱۸/۳)لوحة کاشی از قرن دهم (هفتادر)



۱۸/۳) لوحة کاشی قبر مولانا شاه حسین (هفتادر)



۱۸/۴) لوحهٔ کاشی قبر حاج قهار مورخ ۶۵۵ (هفتادر)



۱۸/۵) لوحهٔ کاشی‌در قرن هفتم (هفتادر)



۱۸/۶) لوحهٔ نقش از قرن هفتم (هفتاد)



۱۸/۷) لوحهٔ نقش از قرن هفتم (هفتم)



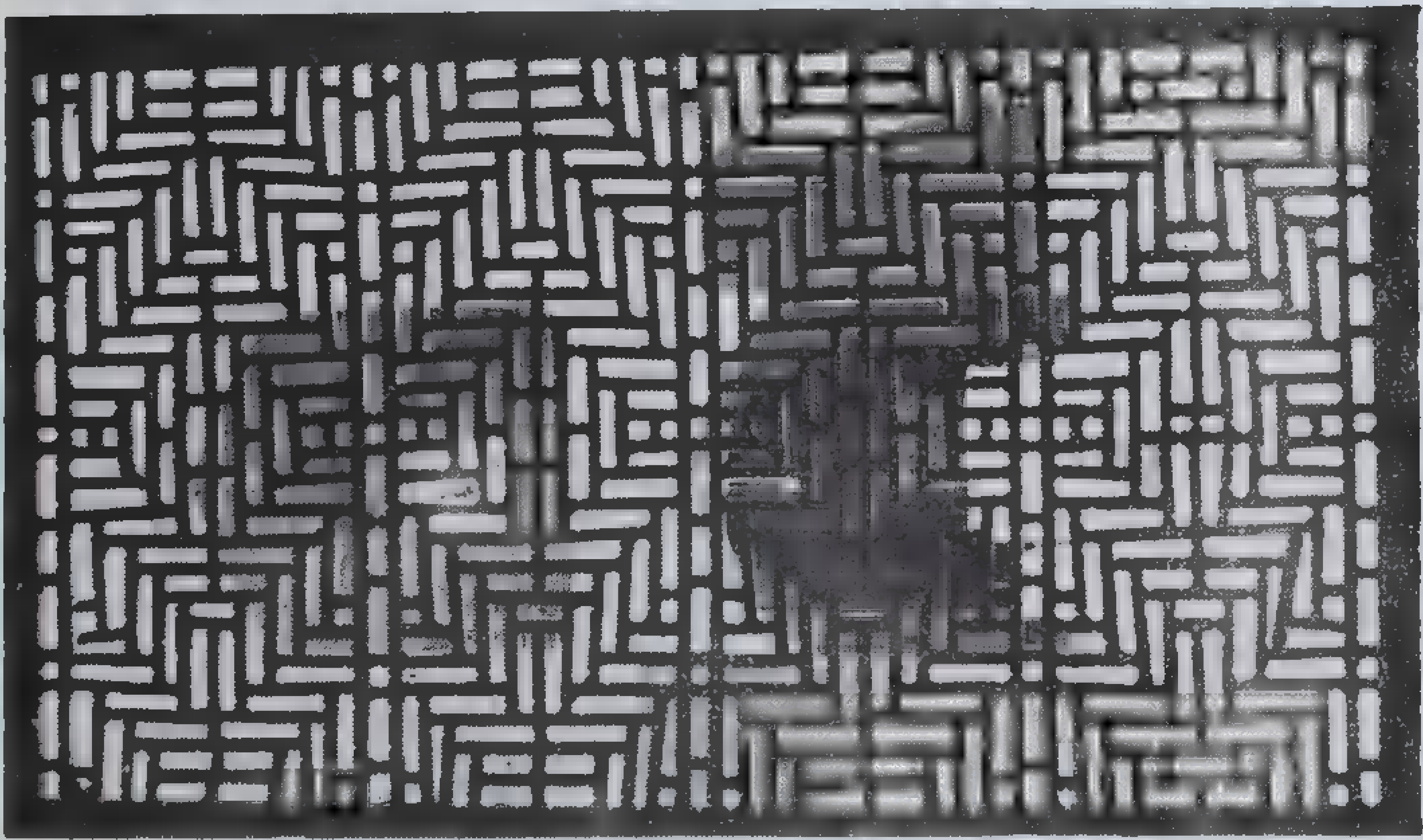
۱۹) لوحهٔ کاشی مورخ ۸۹۲ (هفتادر)



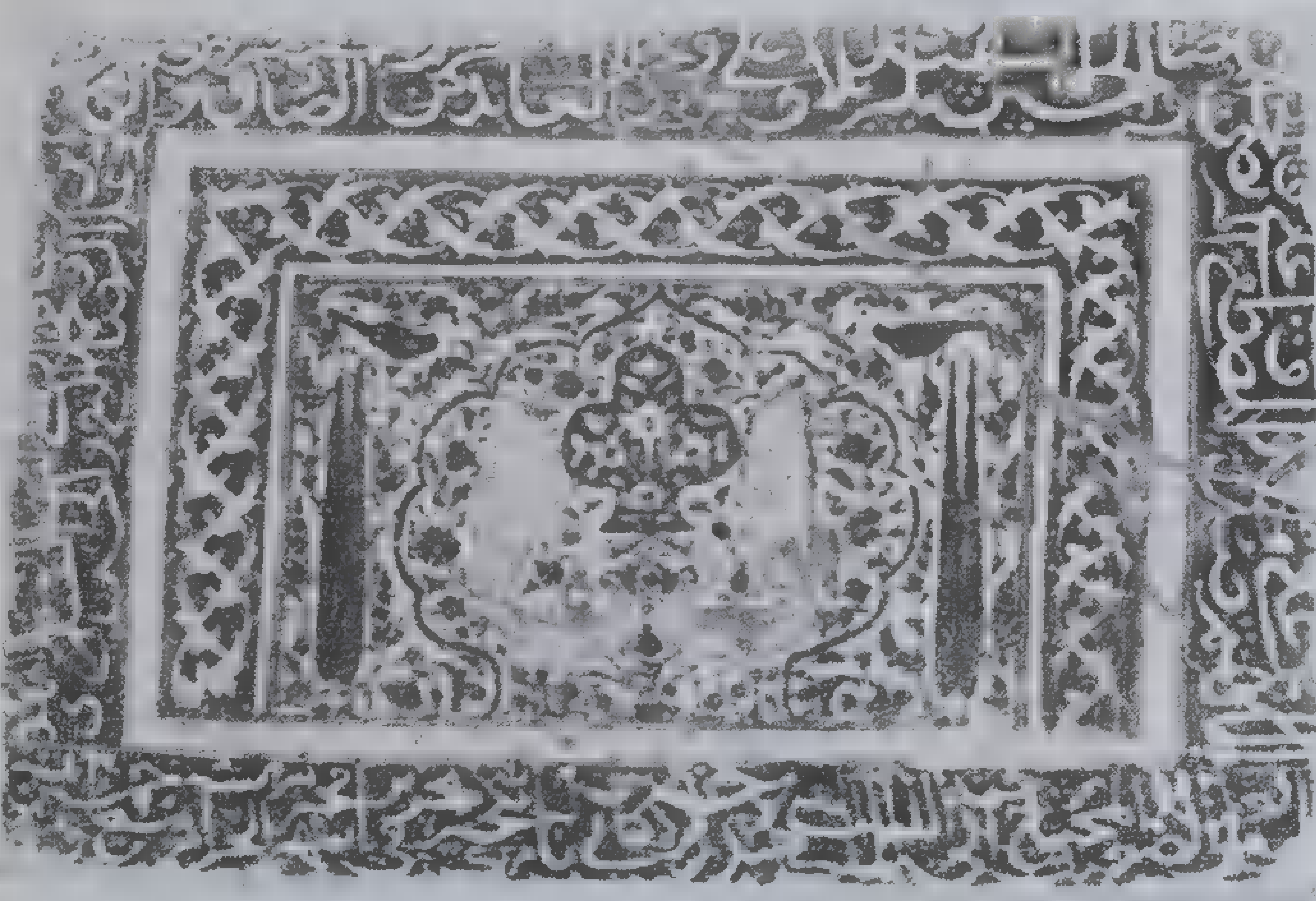
۳۰) امامزاده سید نورالدین احمد (کابله)



۳۱) برج ارجنان



۳۴) شبکهٔ چوبی مسجد جامع (اردکان)



۳۵) لوحهٔ کاشی حمام محلهٔ چرخاب



۳۲) حسینیهٔ بازار نو (اردکان)



۲۷) منظریه (اردکان)



٣٩) پیر هرشت



٣٠) پیر سور (جکجکو)



۳۰) پیرسوز (چکچکو)



۳۱) میل ترکاباد (اردکان)



۳۳) سنگ قبر خواجه نجم‌الدین مورخ ۸۱۴
(در بقعهٔ معروف به شیخ حسن)



۳۴) کتیبهٔ چوبی آب انبار ملاحسن (فیروزآباد)



۳۵) گنبد مسجد جامع فیروزآباد



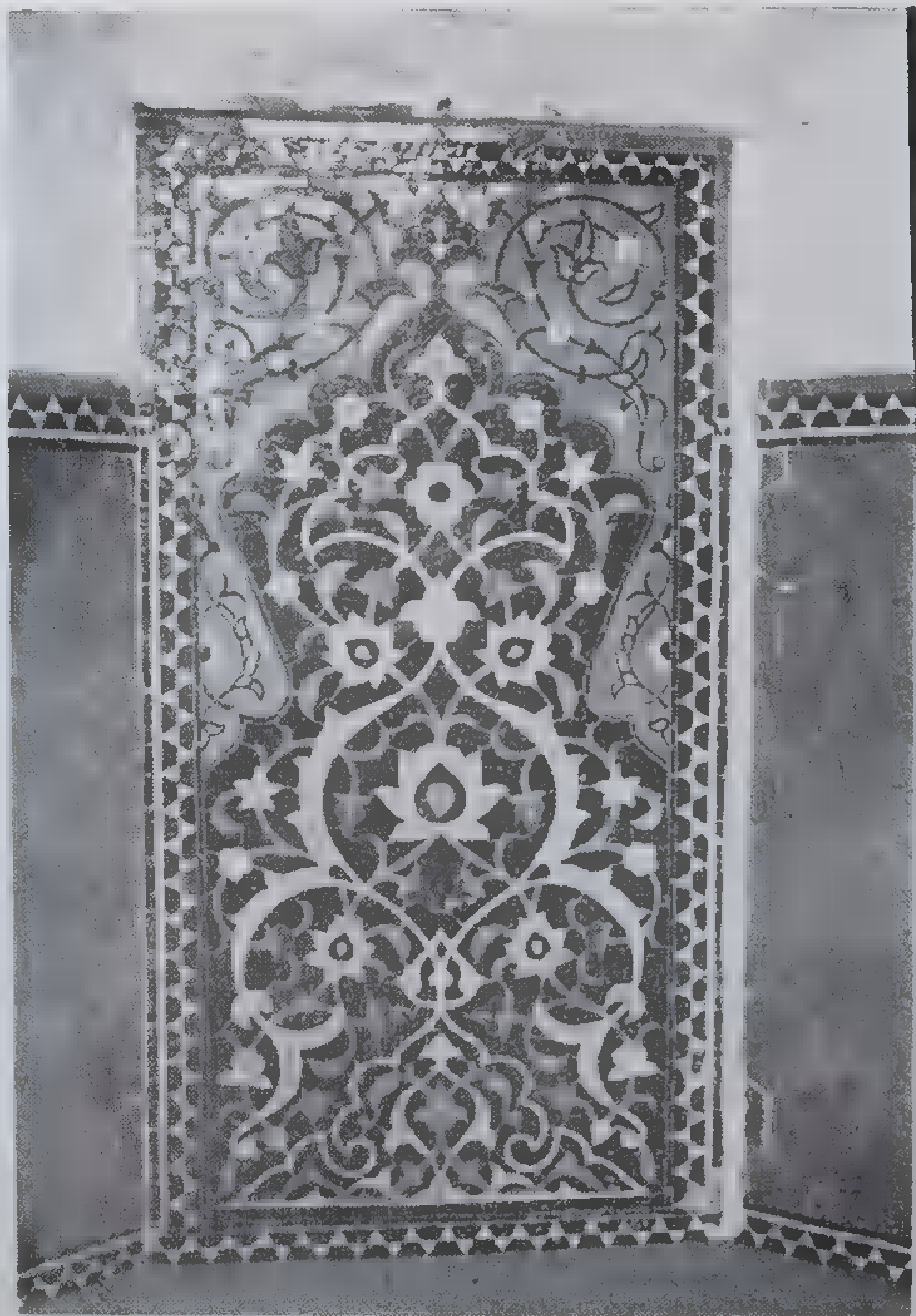
۳۵/۱) قسمتی از کتیبهٔ در ورودی مسجد جامع
فیروزآباد (مورخ ۸۶۶)



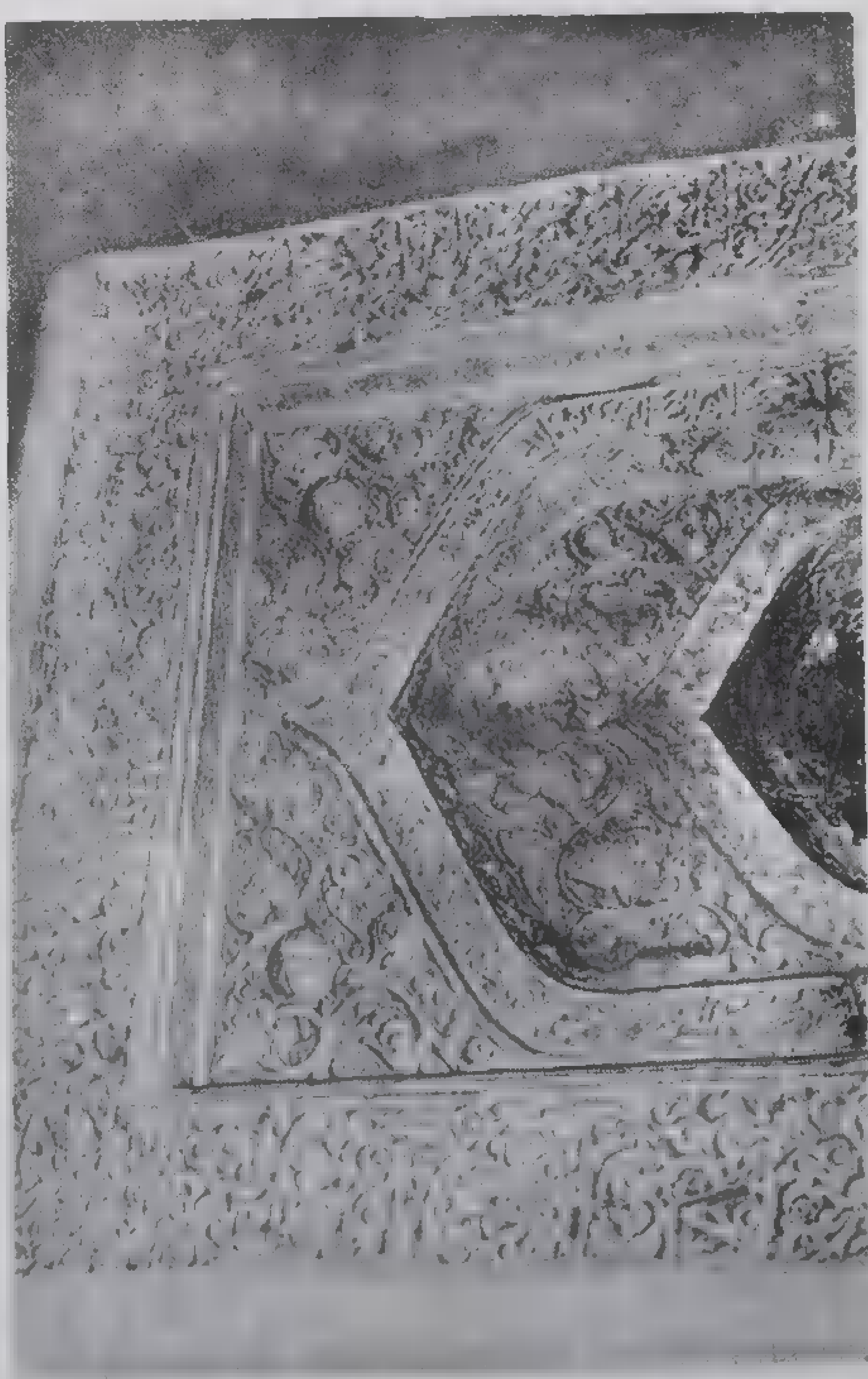
۳۵/۳) کتیبهٔ محراب مسجد جامع فیروزآباد
(مورخ ۸۶۶)



۳۹/۱) سنگ قبر مورخ ۵۳۳



۳۵/۴۰) محراب مسجد جامع فیروزآباد



۳۹/۲) محراب گچ بری مغولی
(در حسینیهٔ سید صدرالدین قمی)



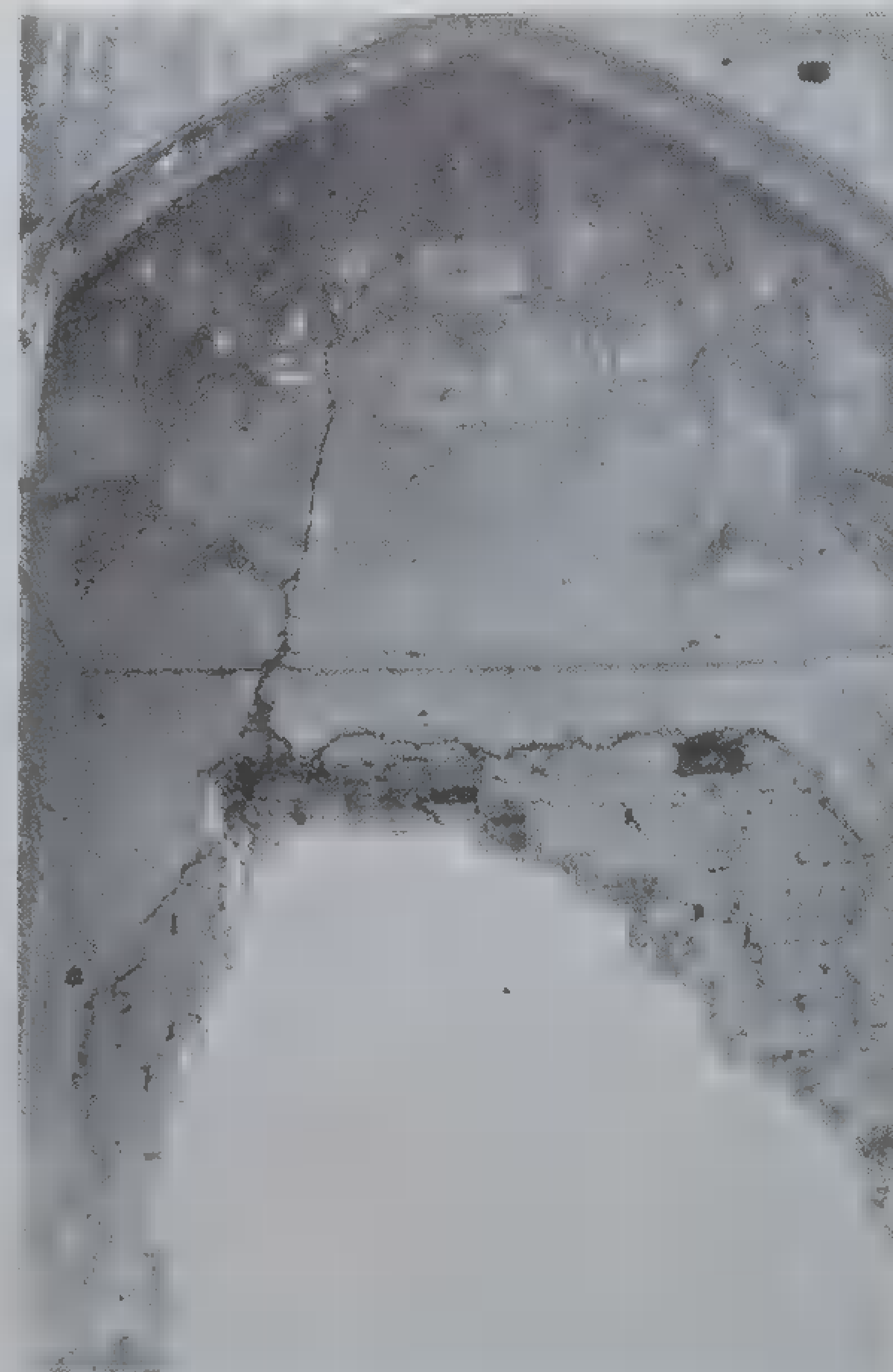
۳۹/۲) سنگ قبر کمال‌الدین علی حسینی متوفی در ۷۰۰
(در حسینیهٔ سید صدرالدین قنبر)



۴۰) نارنج قلعهٔ میبد



۴۰) نارنج قلعهٔ میبد (عکس از محسنی)



(۴۱) گچ بری بنای سلطان رشید (عکس ازمحسنی)



(۴۱) باقیماندهٔ بنای سلطان رشید



۴۲) سنگ قبر موفق الدین ابی جعفر متوفی در ۵۷۰
(برادر مؤلف تفسیر کشف الاسرار میبدی)
واقع در مسجد کوچک میبد



۴۳) قلعهٔ شیفان



۴۴/۱)کتیبهٔ در ورودی مسجد جامع میبد



۴۴/۲)سنگ محراب گرمخانهٔ مسجد جامع میبد



۴۴/۳)سنگ قبر فاطمه بنت رشیدالدین ابوالفضل
(مؤلف کشف‌الاسرار) متوفی در ۵۶۲



۴۴/۴) کتیبهٔ بالای محراب مسجد جامع مورخ ۸۶۷



۴۴/۵) قسمتی از زیلوی مورخ ۸۰۸ (میبد)



۴۵) یخدان (میبد)



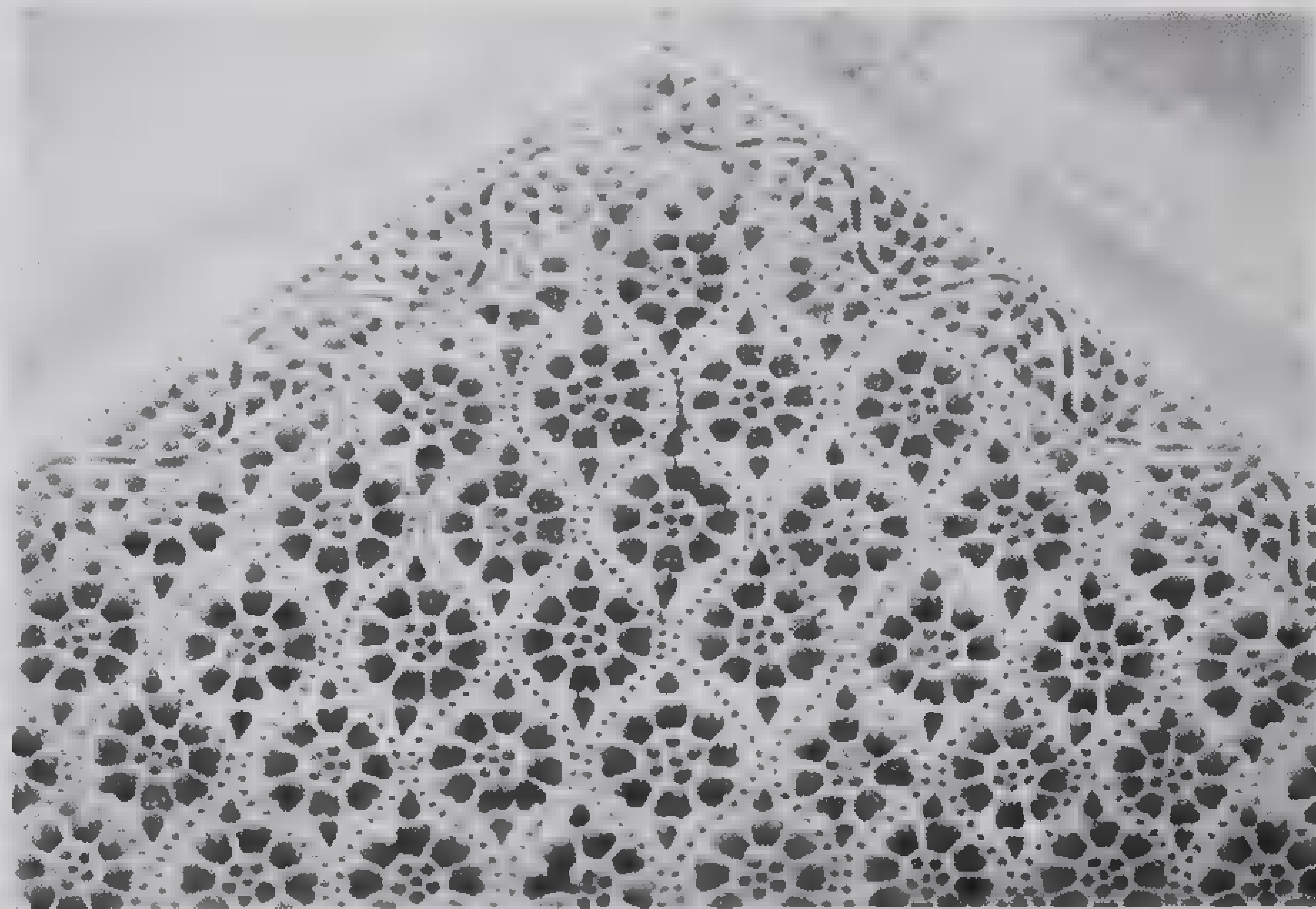
۴۷) چاپارخانهٔ میبد



(٥١) سنگ قبر ابوالقسم بن ابوالفرج (قرن ششم)



(٥٢/١) سنگ قبر بی‌بی یادگار خاتون



۵۲) قسمتی از گچبری زیارت خدیجه خاتون
(عکس از محسنی)



۵۳) قسمتی از مدرسهٔ عتیق (مهرجرد)



۵۵) در مسجد جامع بفرویه مورخ ۸۷۹ هجری
وکتیبهٔ بالای سردر آن



۶۱/۱) سنگ قبر علی بن محفوظ متوفی در ۷۹۳



۶۱/۲) سنگ قبر مورخ ۴۶۲



۶۷) خانهٔ حاتمی (رکناباد)



۶۸) قلعهٔ رکناباد



۷۰) قلعهٔ محمدآباد رستاق



۷۱) گنبد تاج (ابراهیم‌آباد رستاق)



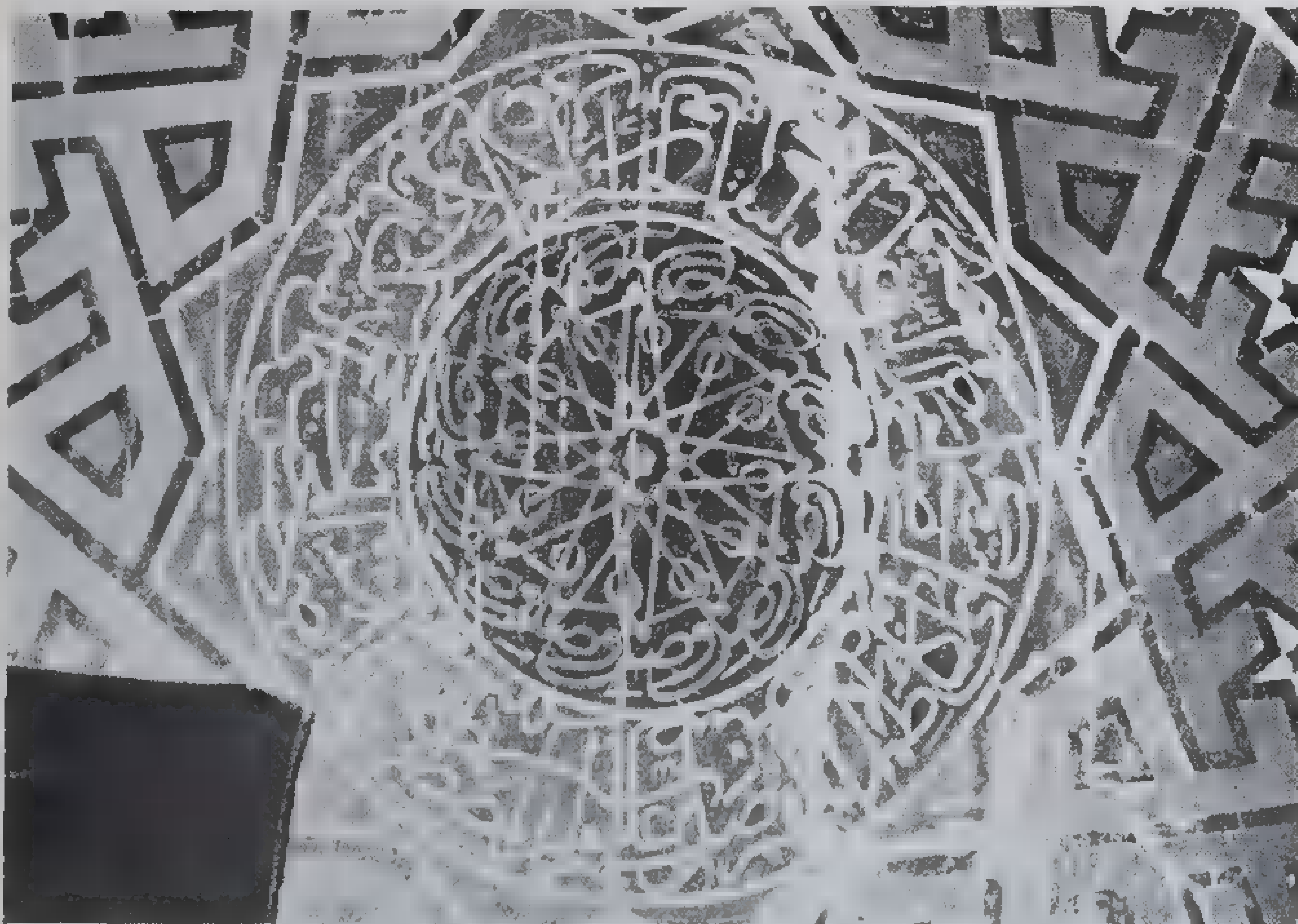
۷۲) منار مسجد جامع عزآباد



۷۲) ایوان مسجد جامع عزآباد



۷۲/۷۳) مسجد و مقبرهٔ سلطان محمود شاه (بندرآباد)



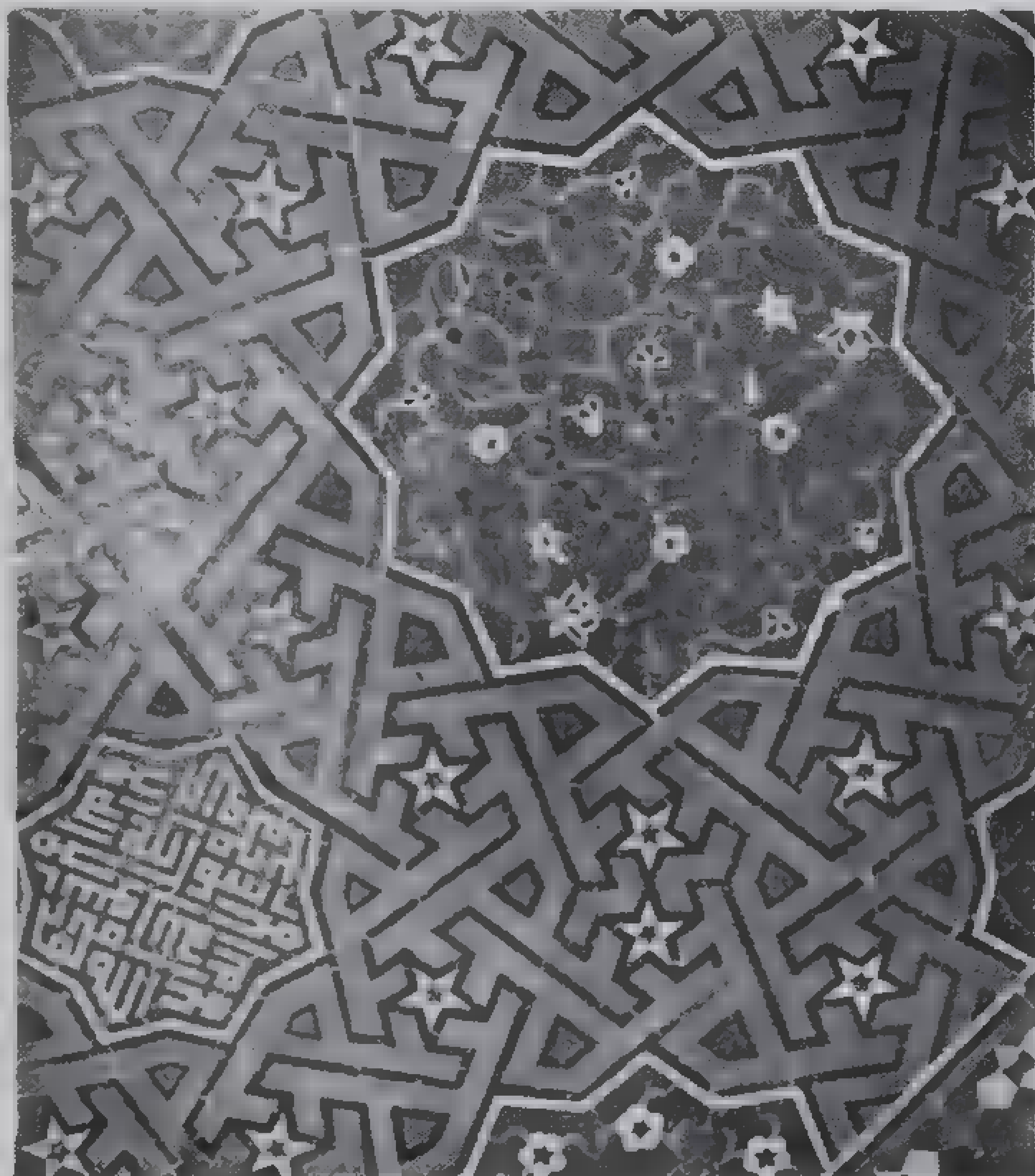
۷۵) کاشیکاری مسجد بندرآباد



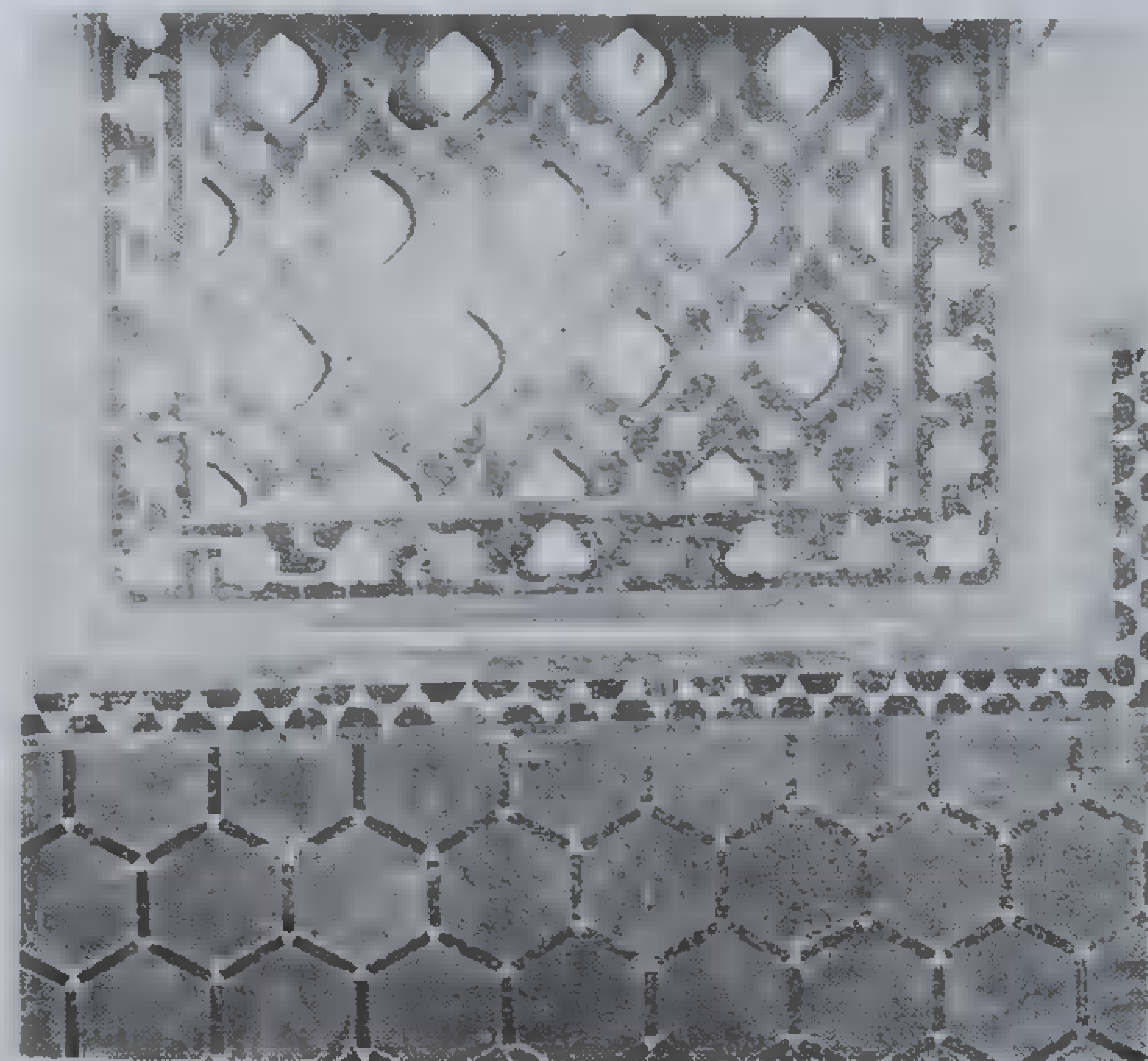
۷۵) کاشیکاری مسجد بندرآباد



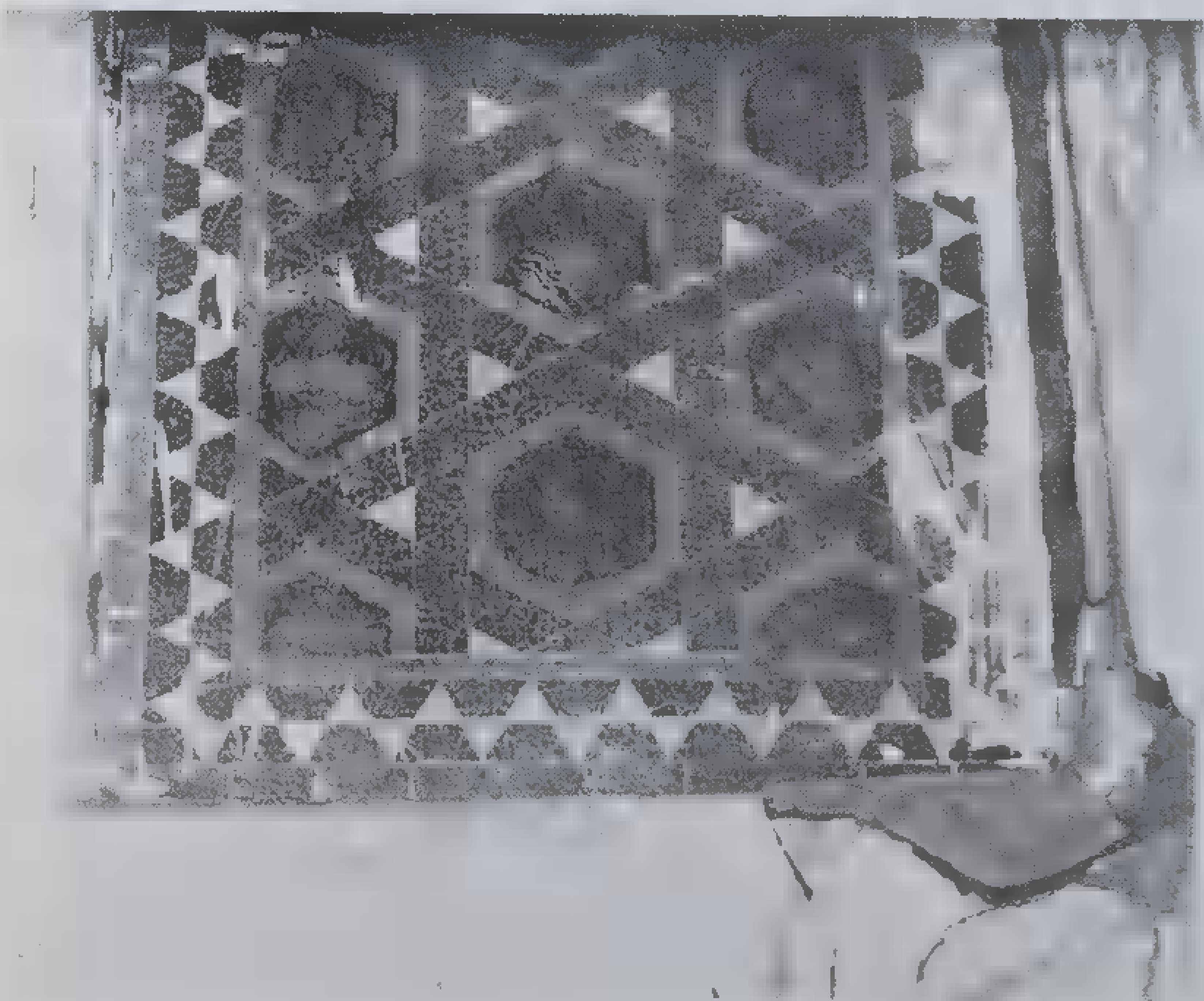
۷۵ سقف مقرنس و کاشیکاری مسجد بندرآباد



۷۵) کاشیکاری منبر مسجد بندرآباد



۷۶) شبکهٔ کاشی در مزار سلطان محمود شاه
(بندر آباد)



۷۶) شبکهٔ کاشی مزار سلطان محمود شاه
(بندر آباد)



۷۶/۳) سنگ قبر شمس الدین محمد متوفی در ۷۹۰



۷۶/۴) سنگ قبر تاج الدین علیشاه متوفی در ۷۶۶



۷۶/۱۱) کاشیکاری صفهٔ مزار سلطان محمود شاه



۷۶/۱۲) شمعدان مزارسلطان محمود شاه



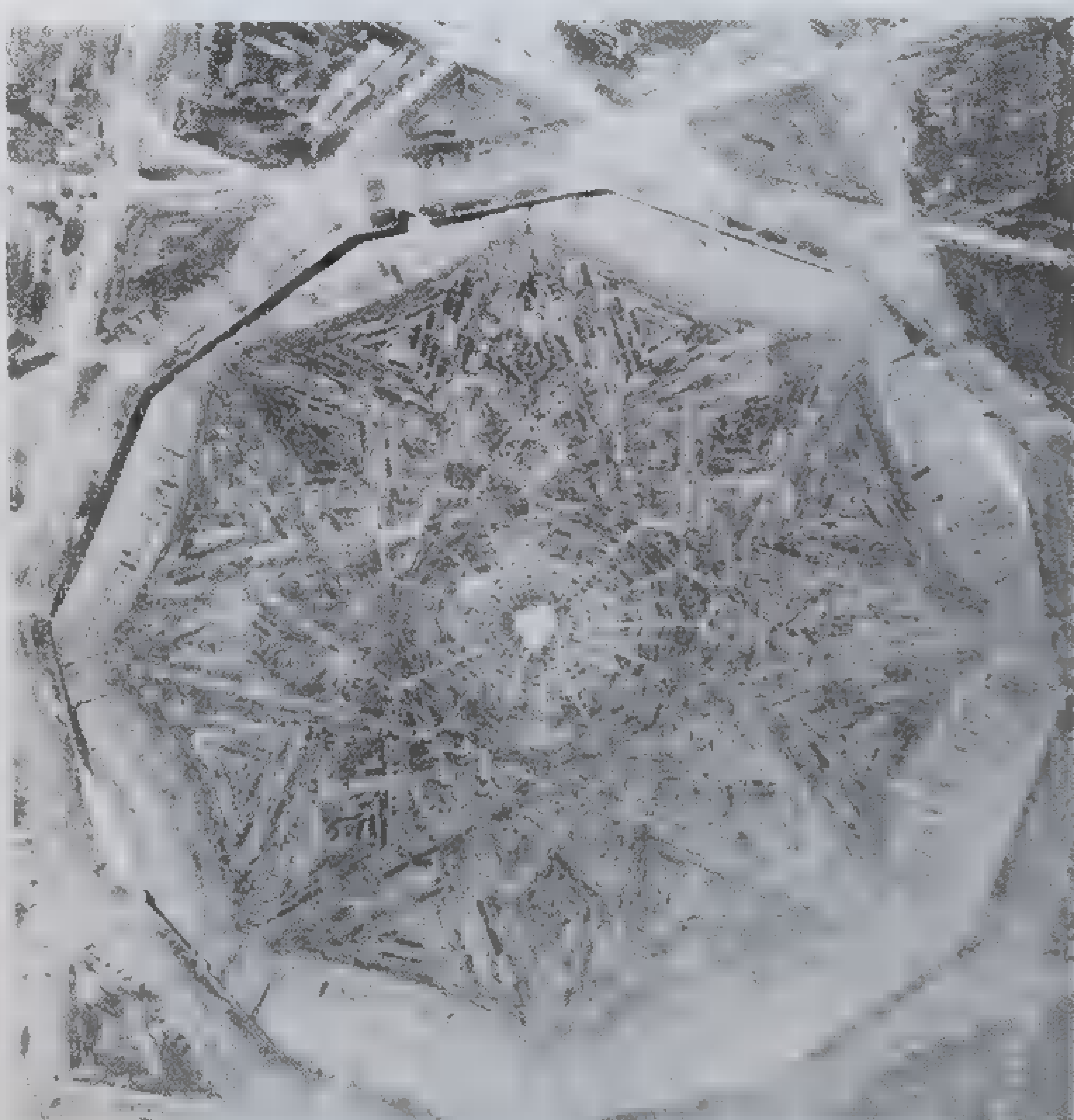
۷۶/۱۳) حیاط و کلک مزار سلطان محمود شاه



۸۰) محراب مسجد اشکذر و سنگ آن



۸۰) سنگ محراب اشکذر پس از شکستن
(عکس از محمودمشروطه)



۸۳) نمای سقف آسیاب اشکذر



۸۳) ـــ آسیاب اشکذر



۸۳) سقف آسیاب اشکدر از پشت بام



۸۴)گنبد مسجد ریگ (مجومرد)



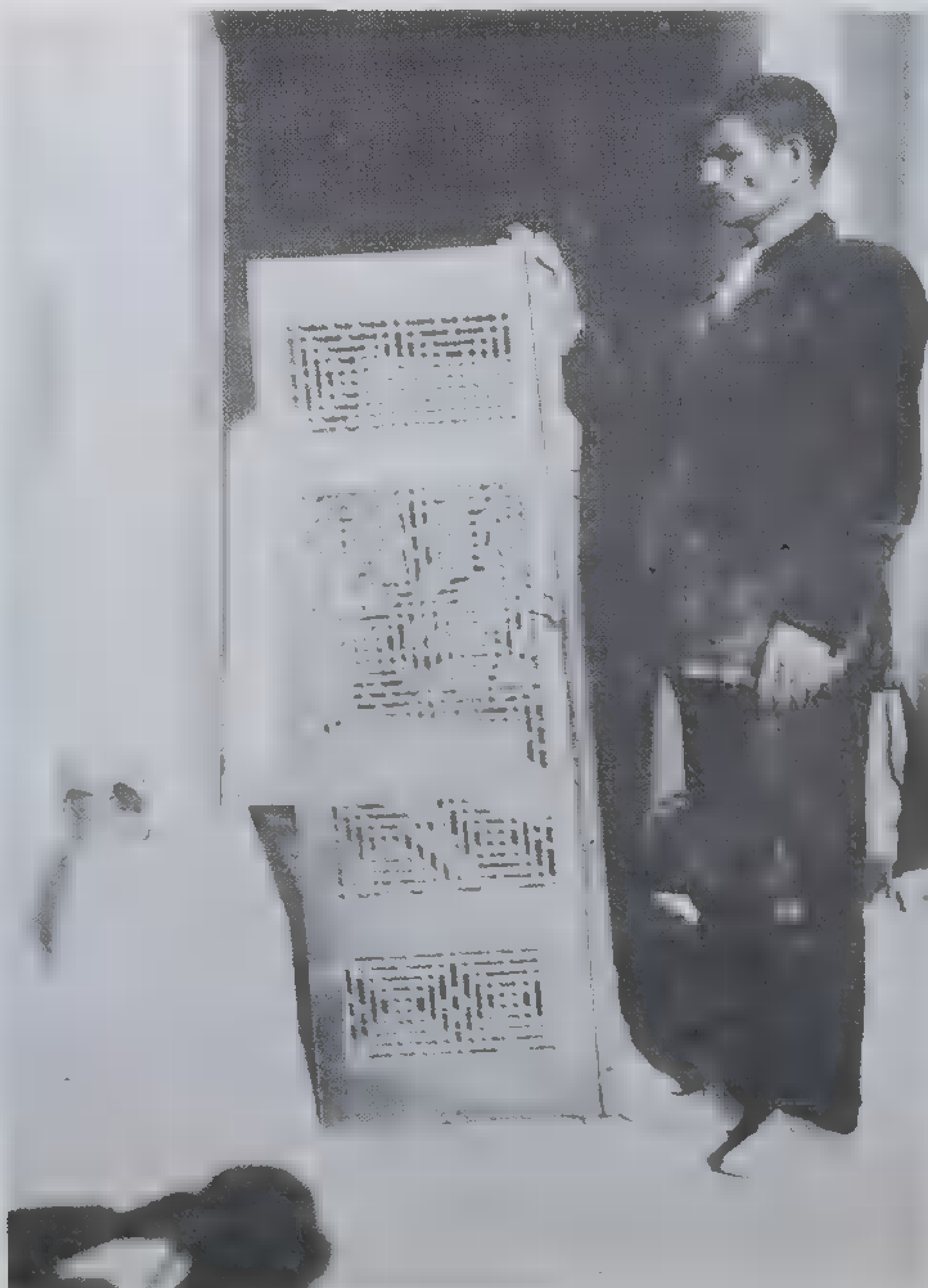
۸۴) صورت دوقبردرجوار مسجد ریگ(محومرد)



۸۴/۲) روی قبر حاجی جمال‌الدین



۸۴/۲) کتیبهٔ دیواری قبر حاجی‌جمال الدین



۸۷) در مشبک مسجد جامع زاوج



۸۸) حسینیه و کلک زارج


ولا تعرى فانك لا تظموا فيها
غروبها ومن آناء الليل فسبح واطراف
بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل

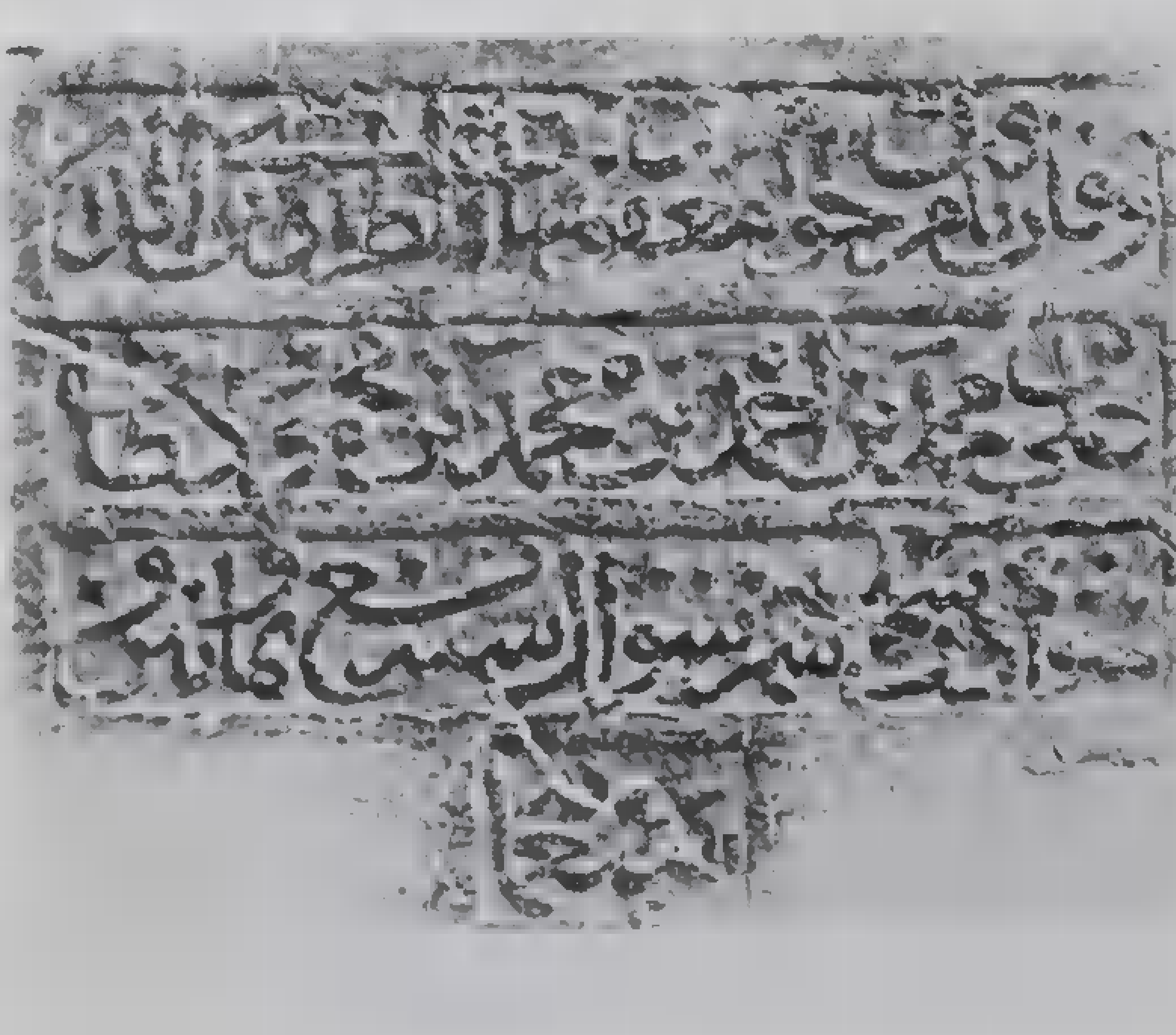
۸۹) قرآن خطی در مقبرهٔ خاموش (تدوشن)



۸۹/۷) لوح‌کاشی قبر صالح متوفی در ۱۰۸۵



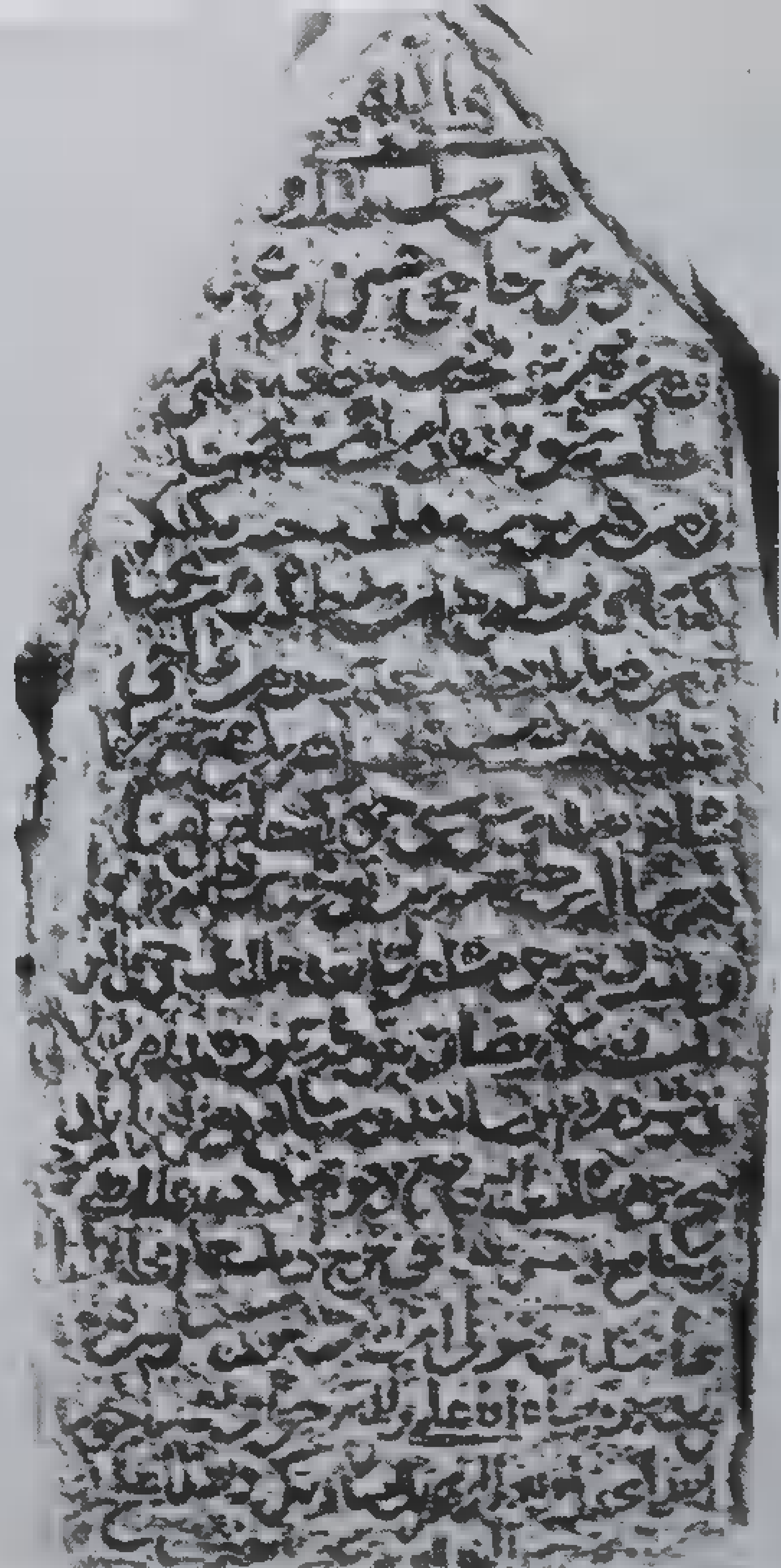
۹۰) چهار دری (ندوشن)



۹۳/۱) قبر زین‌الدین علی متوفی در ۷۸۹
(عکس از م. ستوده)



(۹۳/۳) سنگ قبر خواجه نظام الدین احمد متوفی در ۹۲۱
(عکس م . ستوده)



(۹۳/۴) لوحهٔ سنگی وقفنامه



۹۳/۵) در مسجد سرپل بوستان (ندوشن)



۹۴)سنگ مسجد آمنه‌گل مورخ ۷۷۷



۹۵/۱) سرستون چوبی مسجد جامع ندوشن



۹۵/۲) کتیبه‌های در چوبی مسجد جامع ندوشن



۸/۹۵) منبر مسجد جامع بوشر



۹۵/۸) منبر مسجد جامع ندوشن



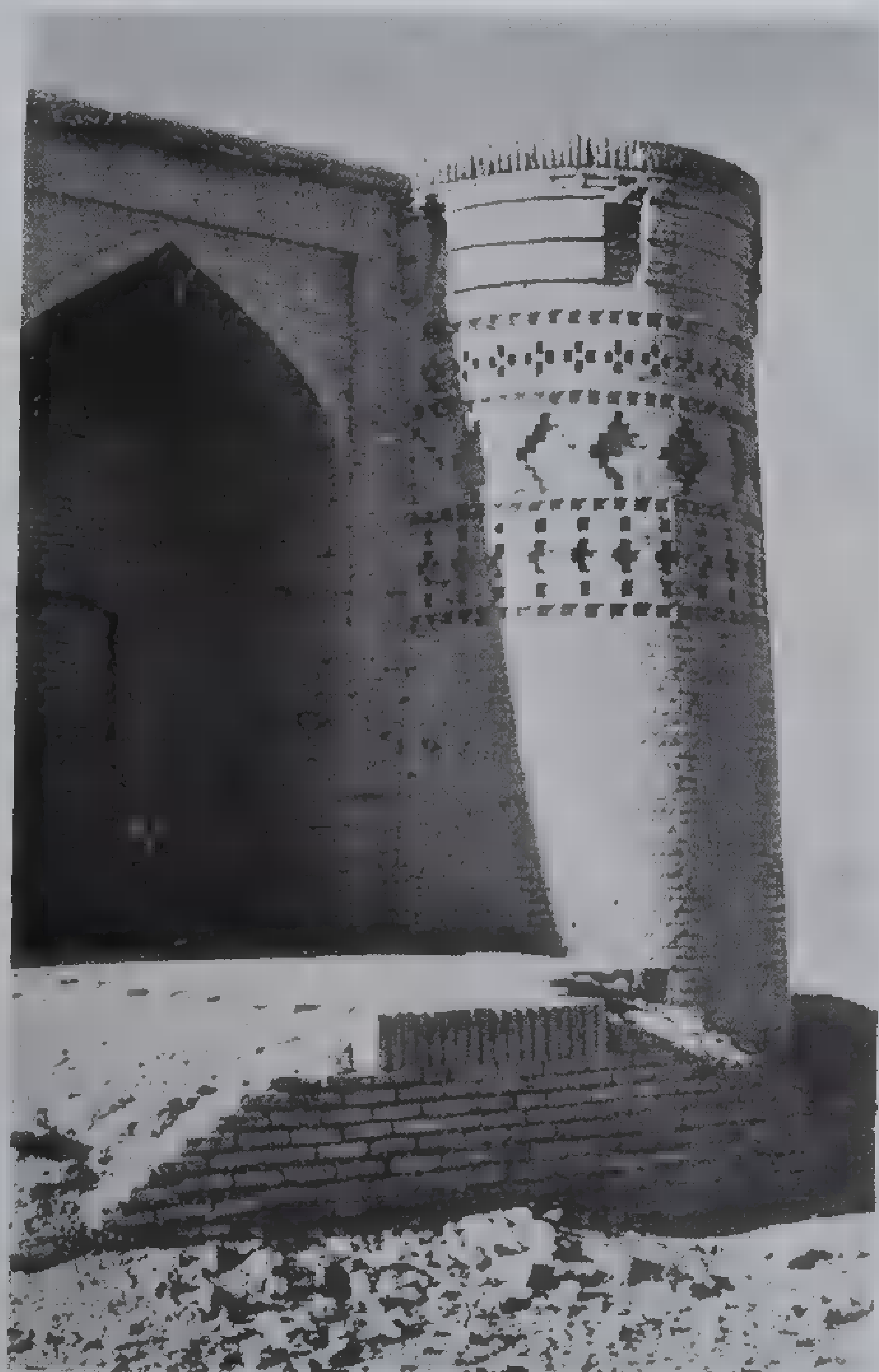
۹۷) رباط قدیم انجیره



۹۸) کاروانسرای انجیره



۹۸) برج کسنهٔ انجیره



۹۸) گوشه‌ای از برج کاروانسرای انجیره



۹۹) قلعهٔ دربید



١٠٢) زیارتگاه نارستان



(١٠٠) سرو دربید



۱۰۴) کاروانسرای حوض جعفر



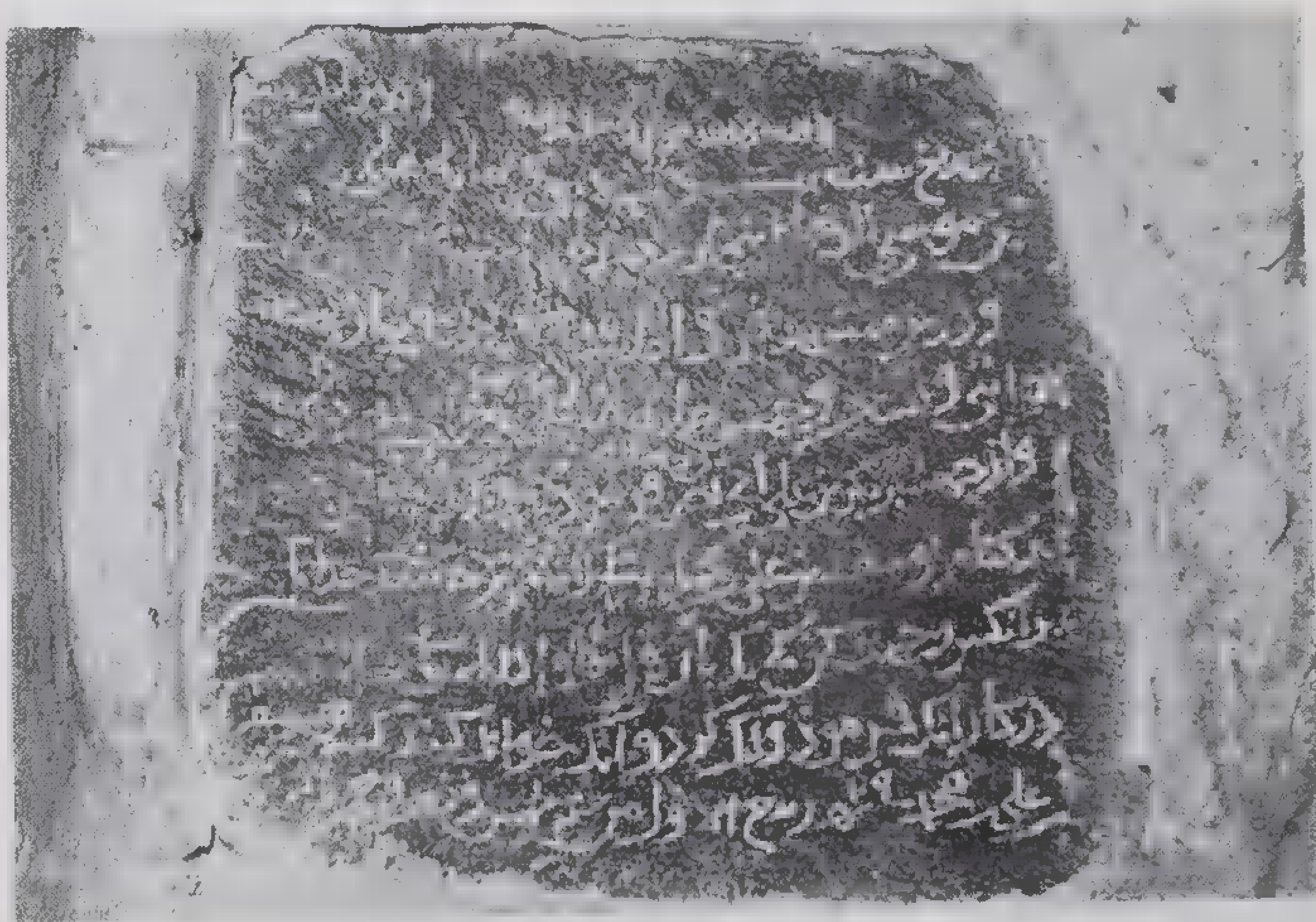
منظرهٔ خرانق (صفحهٔ ۱۷۳)



۱۰۵) لوحهٔ کاشی وقفی فاطمه مورخ ۹۶۷



۱۰۸) سنگ قبر علی بن محمد متوفی در ۴۹۹



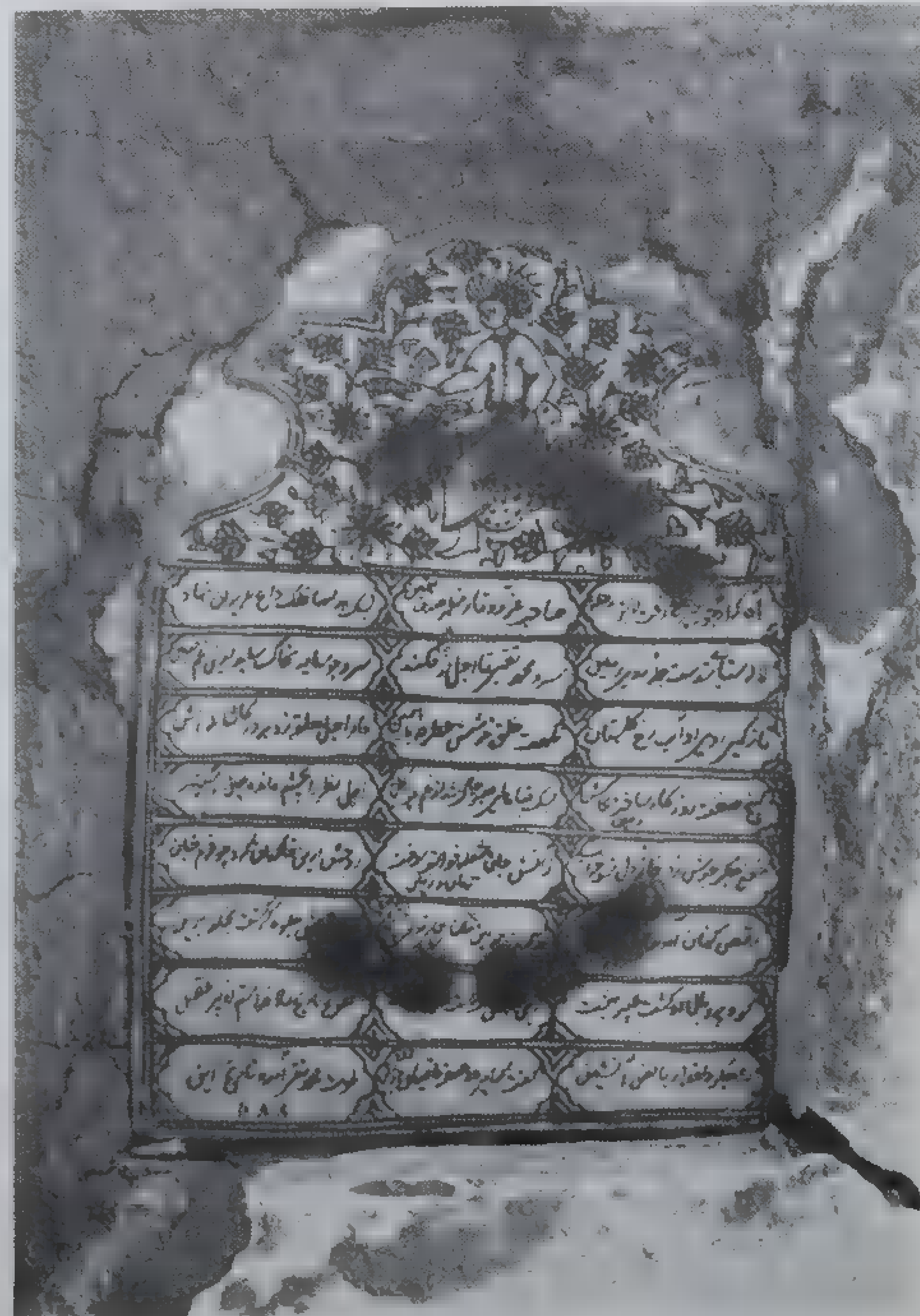
۱۱۰) سنگ مورخ ۵۹۵ در مشهدک (عراق)



۱۱۱) امامزاده شاهزاده قاسم (ساعند)



۱۱۱/۱) سنگ قبر شیخ بلفوارس متوفی در۵۹۹



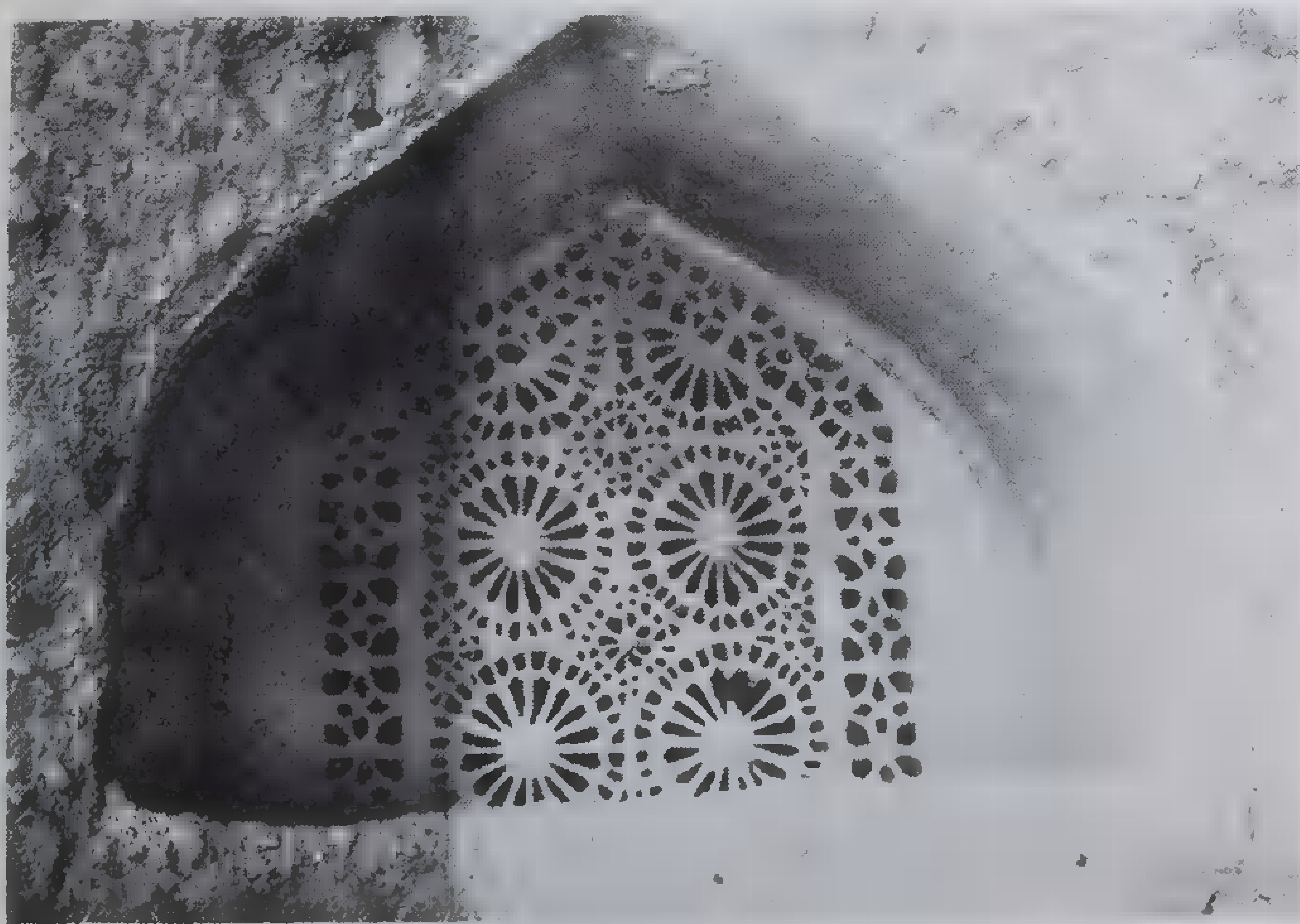
۱۱۱/۲) لوح کاشی قبر محمدتقی متوفی در ۱۰۸۸



۱۱۳) سنگ قبر از قرن ششم



۱۱۳) گچ کاری قلعهٔ ساغد



۱۱۳) گچ کاری قلعهٔ ساغند



۱۱۳) نقاشی بر دیوار اطاقی‌از قلعهٔ ساغند



۱۱۶) کاروانسرای الله‌آباد



۱۱۷) قلعهٔ الله‌آباد



۱۱۶) برج کاروانسرای اله آباد



۱۱۷) سردر قلعهٔ اله آباد



۱۱۸/۱) سنگ قبر قرن پنجم(دررباط پشت بادام)



۱۱۸/۲) سنگ قبر حاجی حسن متوفی در ۵۶۴



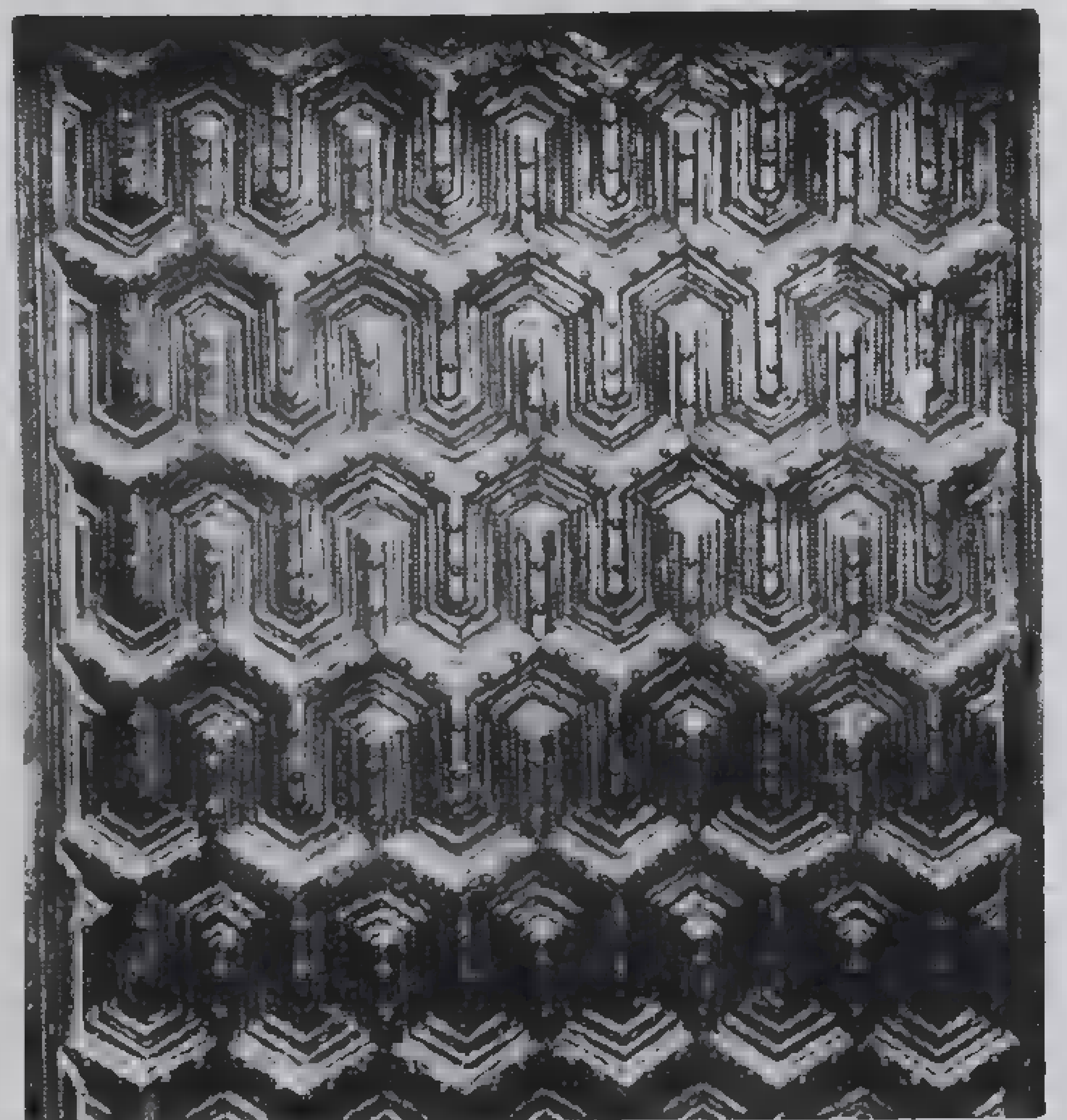
۱۳۱) برج حاجی‌آباد (بهاباد)



۱۳۵/۵) نقاشی دیواری امامزاده عبدالله (بافق)



۱۳۵/۵) کاشیکاری و نقاشی دیواری امامزاده عبدالله



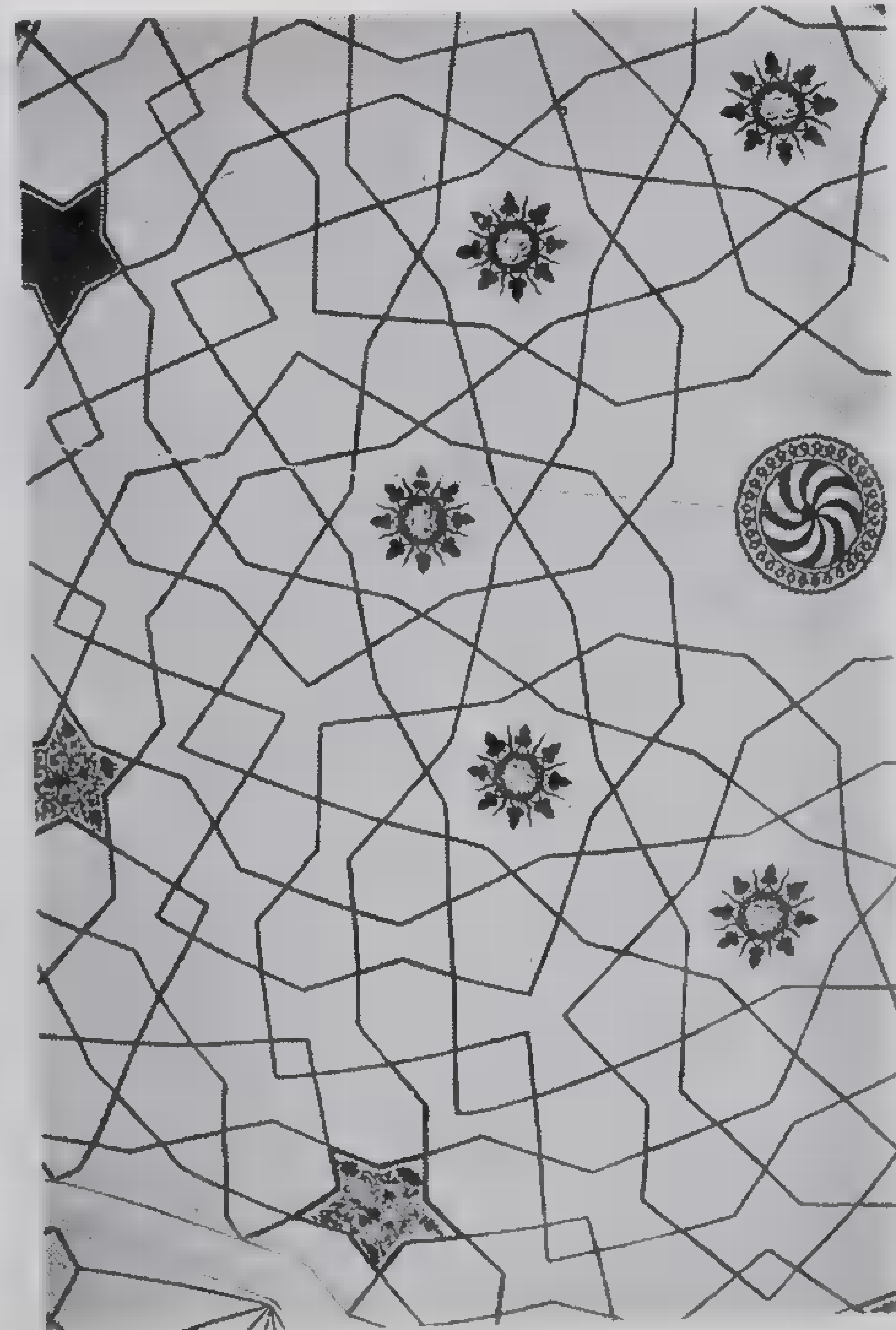
۱۳۵/۷ چوبکاری در امامزاده عبدالله



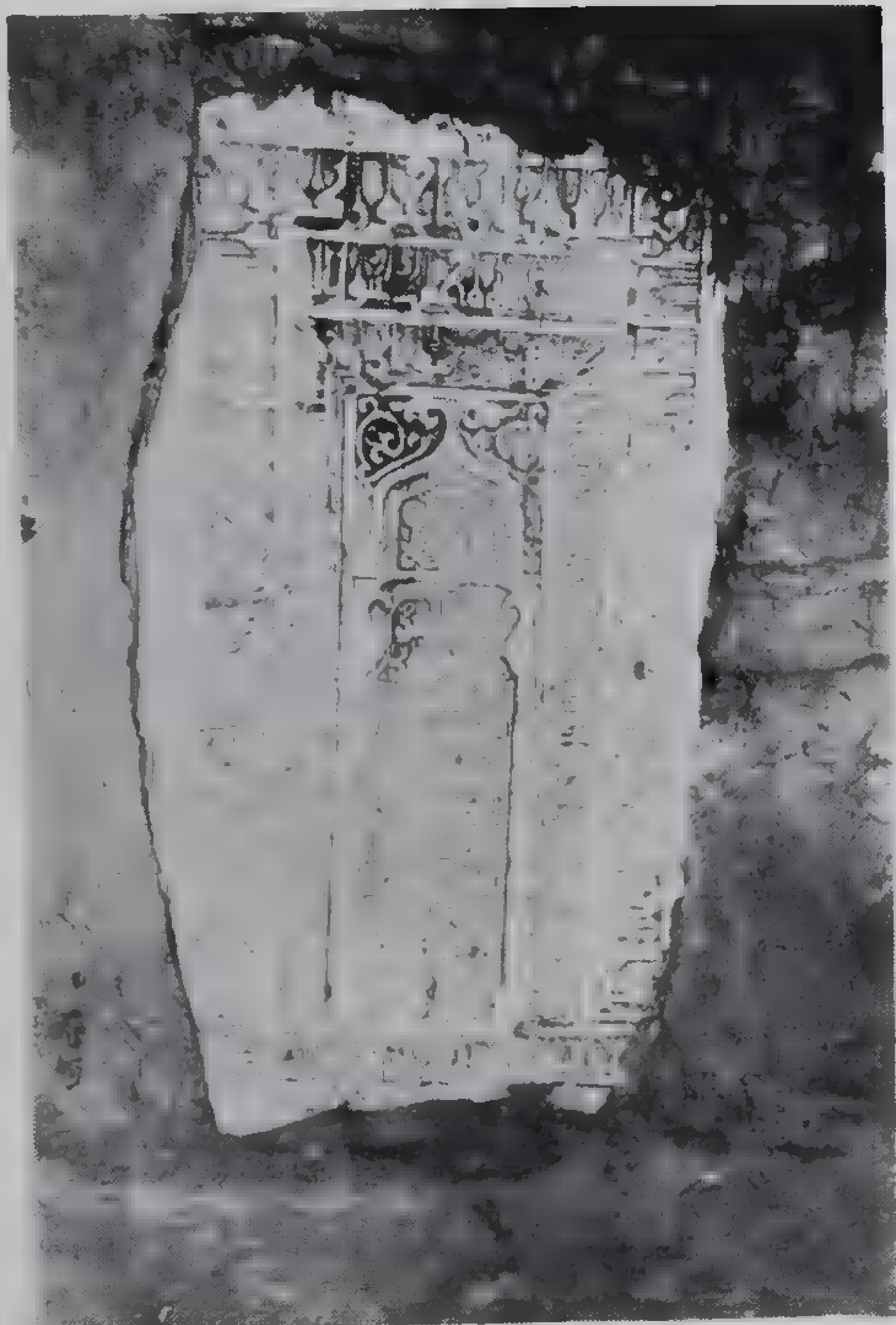
۱۲۵/۵) نقاشی امامزاده عبدالله



۱۲۵) امامزاده عبدالله



۱۳۵/۵) نقاشی سقف امامزاده عبدالله



۱۳۰) سنگ قبر محمد . . . متوفی ۵۲۴



۱۳۷/۱) سرو فهرج



۱ / ۱۳۷/۲) سنگ مورخ ۸۹۲



۳۰۲ (۱۳۷/۳۰۲) سنگ قبر مجدالدین حسن متوفی در ۸۸۹



۱۴۰) قلعهٔ هرفته



۱۴۳) رباط زین‌الدین



۱۴۳) داخل رباط زین‌الدین



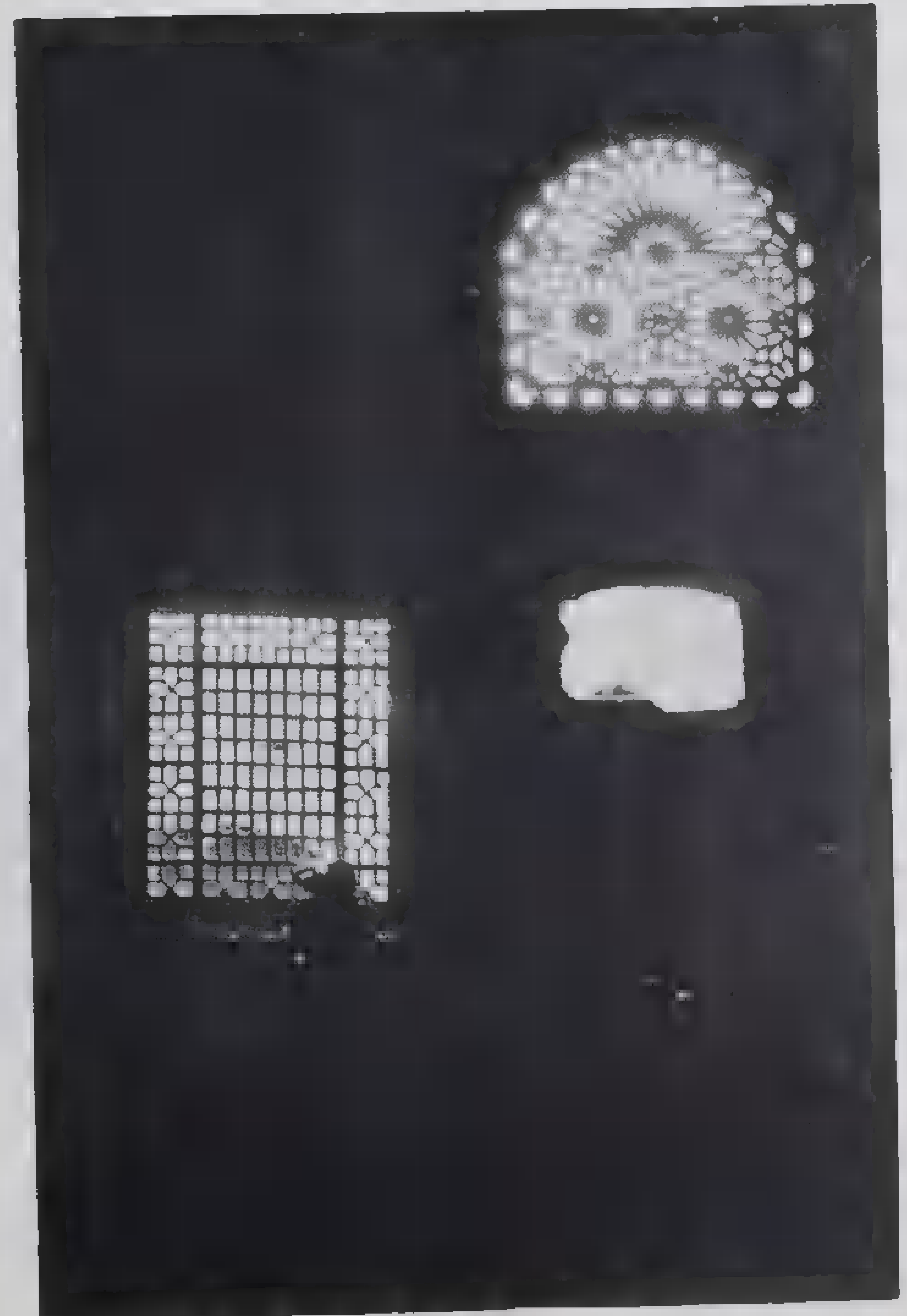
۱۴۴) کاروانسرای کرمانشاه



۱۴۵) سرو منگ آباد



۱۴۶) قسمتی از سنگ محراب مسجد منگ‌آباد



صفحهٔ ۲۲۹ | شبکهٔ گچی در مهربادین



۱۴۸) منار مسجد مهربادین



۱۵۱/۳) برج قلعهٔ دون‌گائون



۱۵۱/۳) دیوار مخزن آب قلعهٔ دون کائون



۱۵۳) برج قلعهٔ خورمیز



۱۵۲) برج قلعهٔ خورمیز



۱۵۳) برج آب انبار خورمیز بالا



۱۵۴) کاروانسرای علی آباد



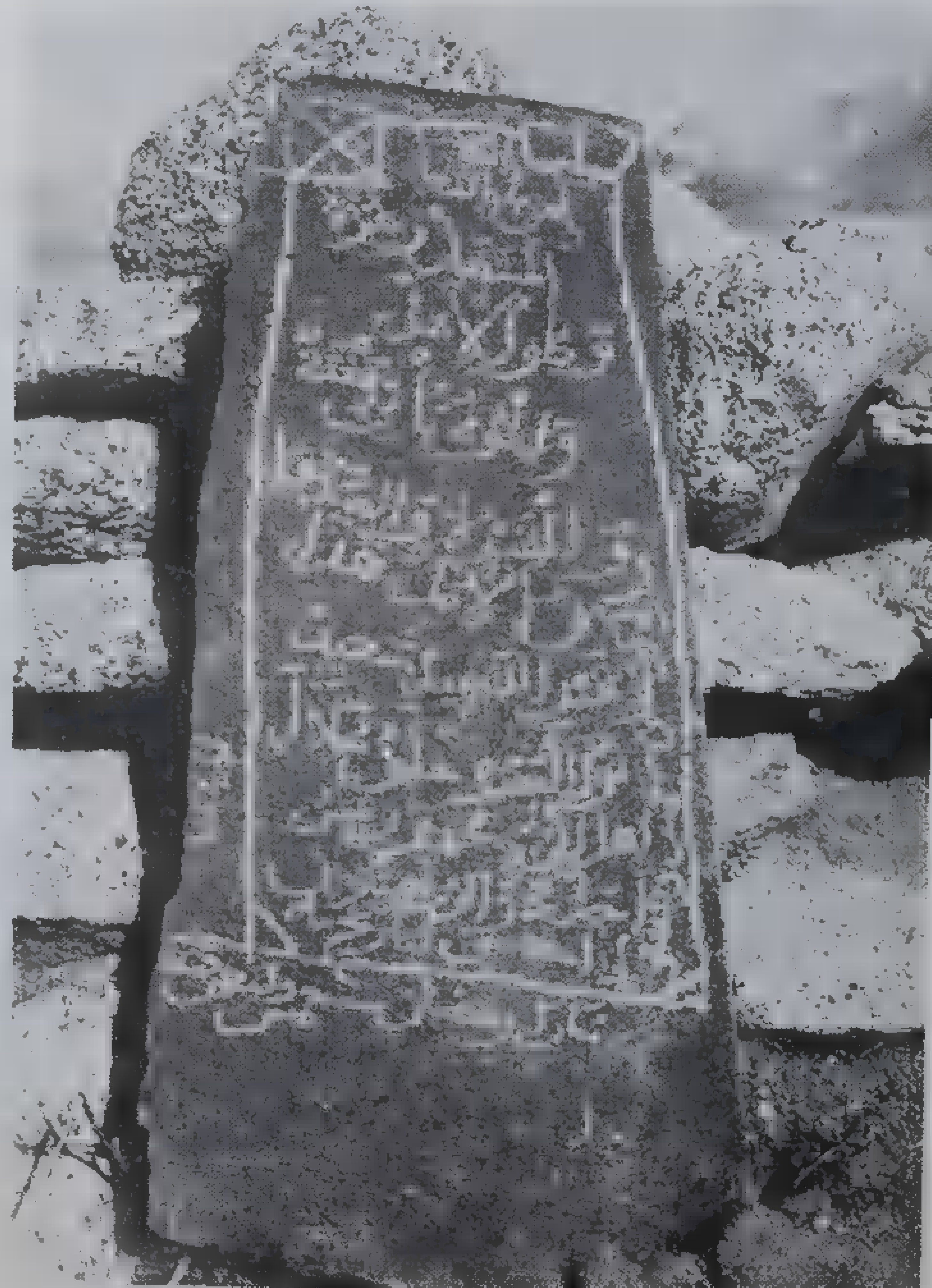
۱۵۵) چنار تنگ چنار



صفحهٔ ۳۴۵) امامزادهٔ بیر هنگام غروب زمستان



۱۶۰) امامزاده سید محمد (نزدیک نیر)



۱۶۳/۲) سنگ قبری از سال ۷۹۵



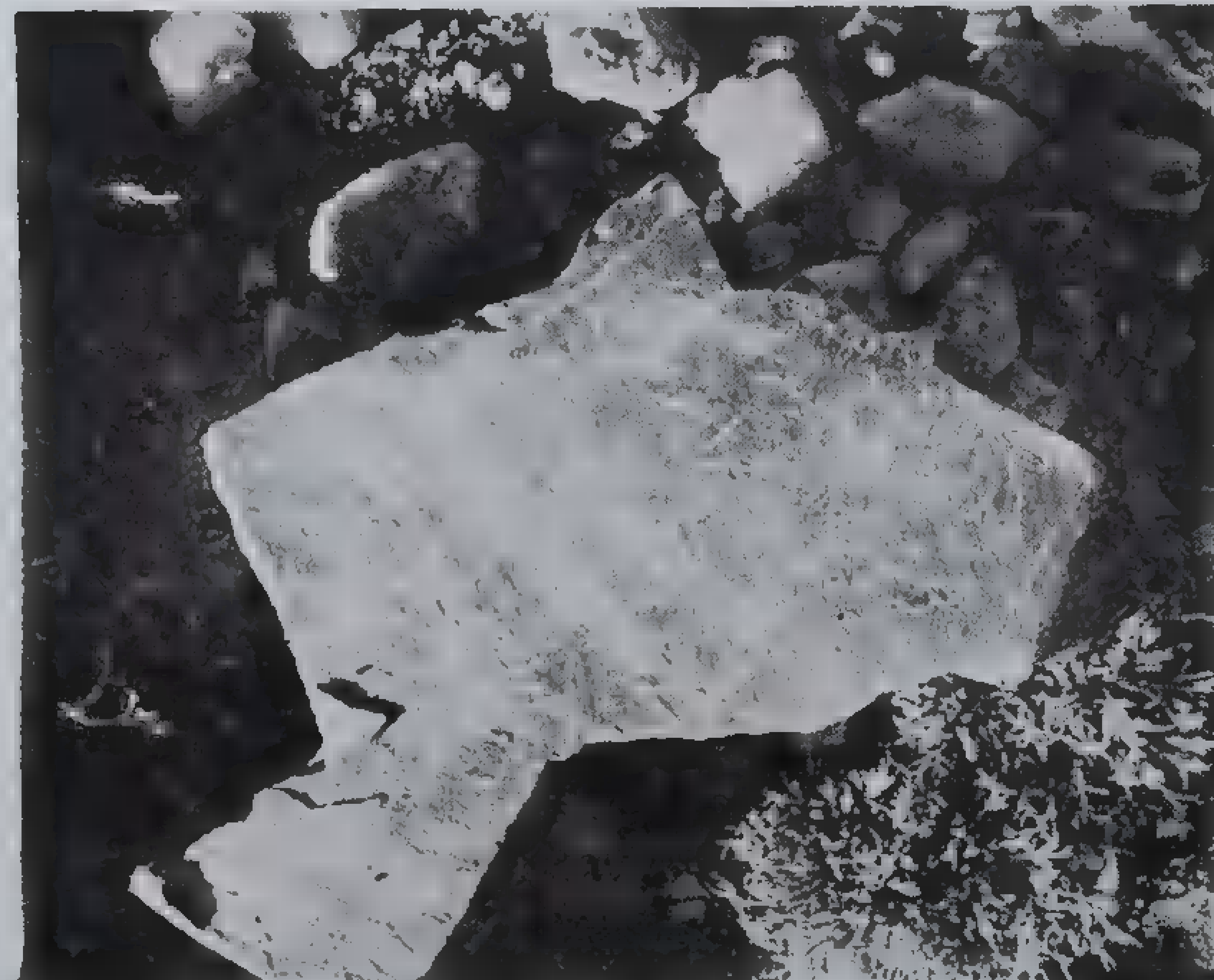
۱۶۳/۲) سنگ قبری از سال ۷۷۲



۱۶۴) گنبد شاهزاده علی بن عبدالله (بادکوک)



صفحهٔ ۲۴) قندیلی مشبک وظریف
که در شاهزاده علی دیده شد



۱۷۰/۳) سنگ قبر سالار نجم‌الدین
متوفی در ۷۸۹
(تل شهدا ـ بیدخوید)



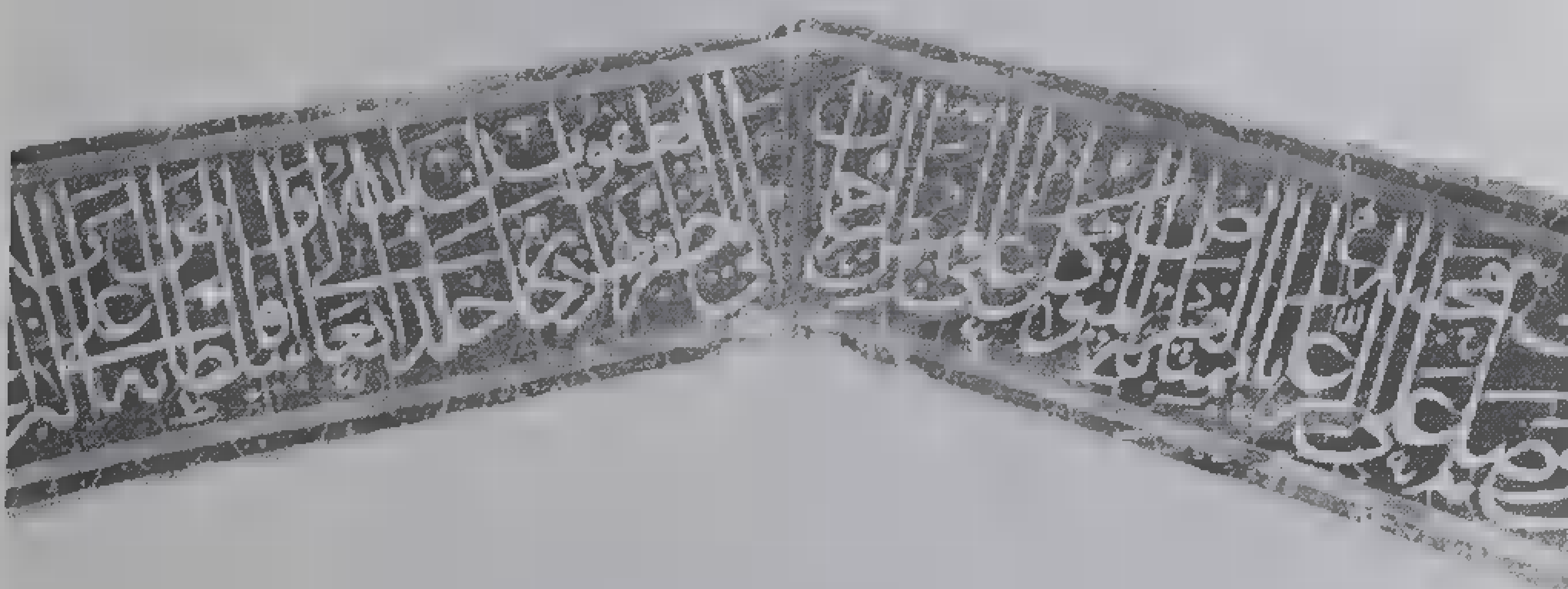
۱۷۰) سنگ قبر حسن بن محمد بن محمود
احتمالاً از قرن هفتم



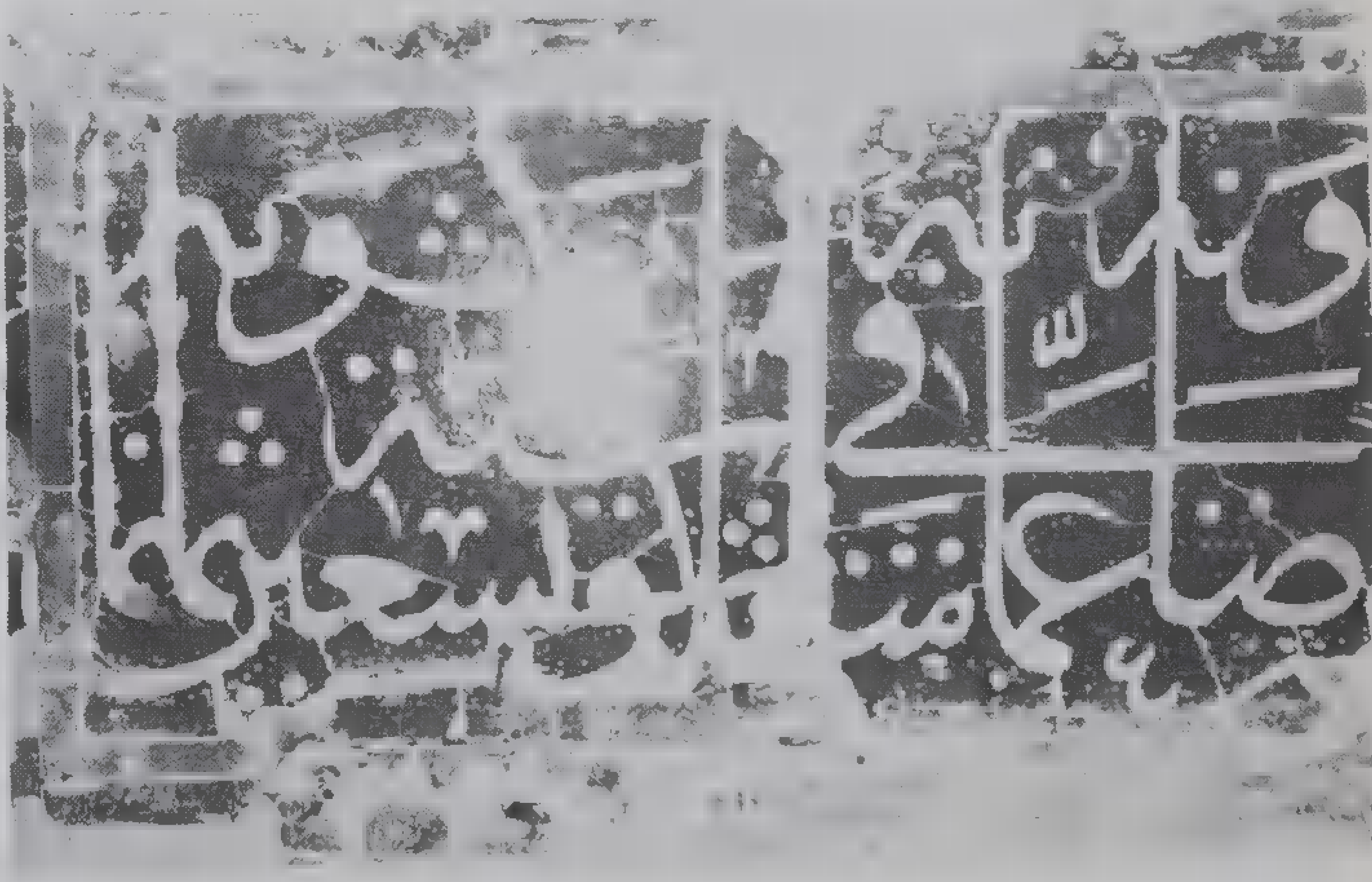
۱۷۰/۵) سنگ قبر سعد بن محمد متوفی در ۶۲۰



۱۷۱) دورنمای خانقاه و مسجد شیخ علی
بنیمان (بیدخوید)



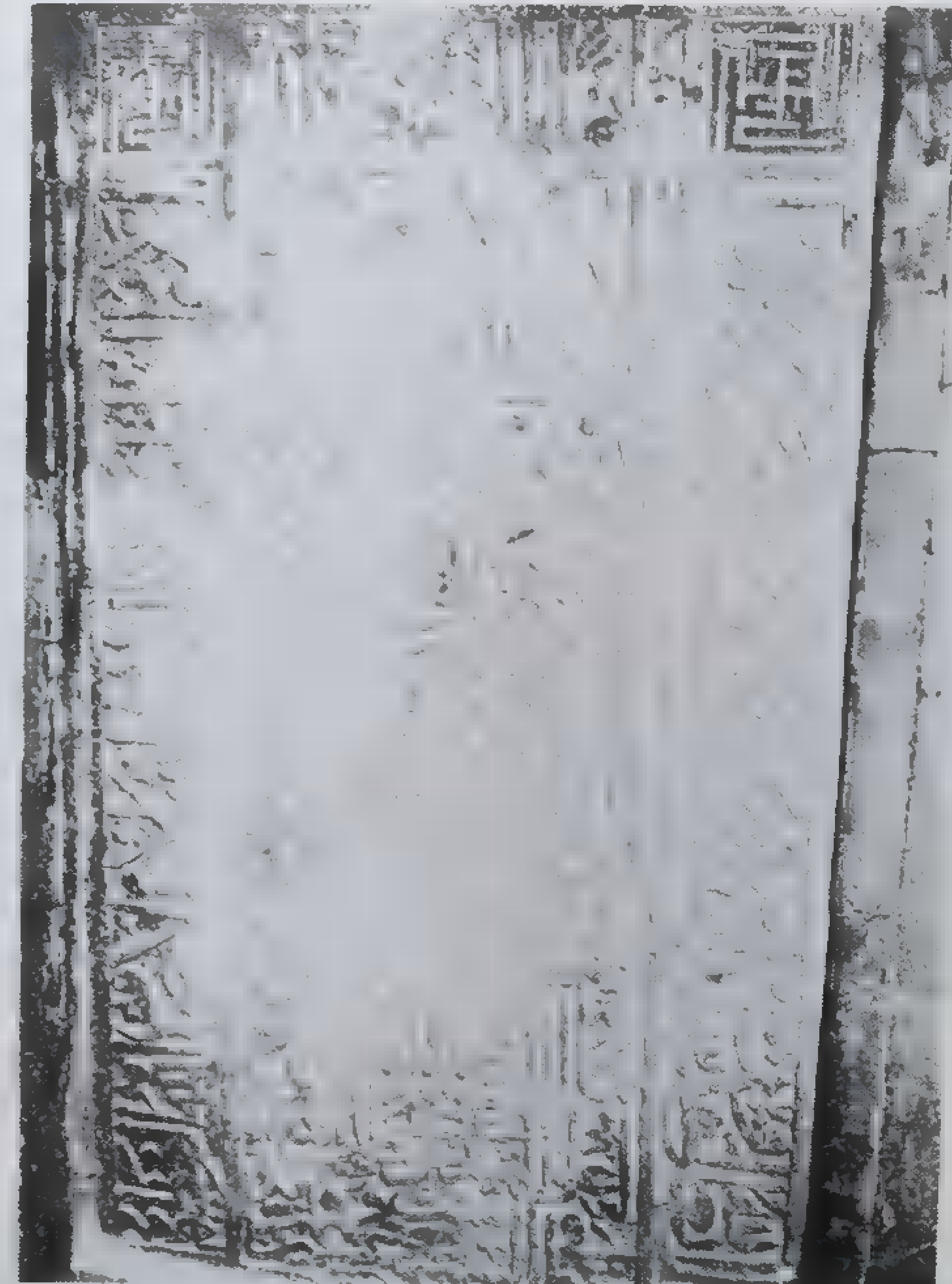
۱۷۱/۲) کتیبهٔ کاشی معرق مسجد شیخ علی



۱۷۱/۴) کتیبه کاشی معرق مسجد شیخ علی (مورخ ۸۹۳)



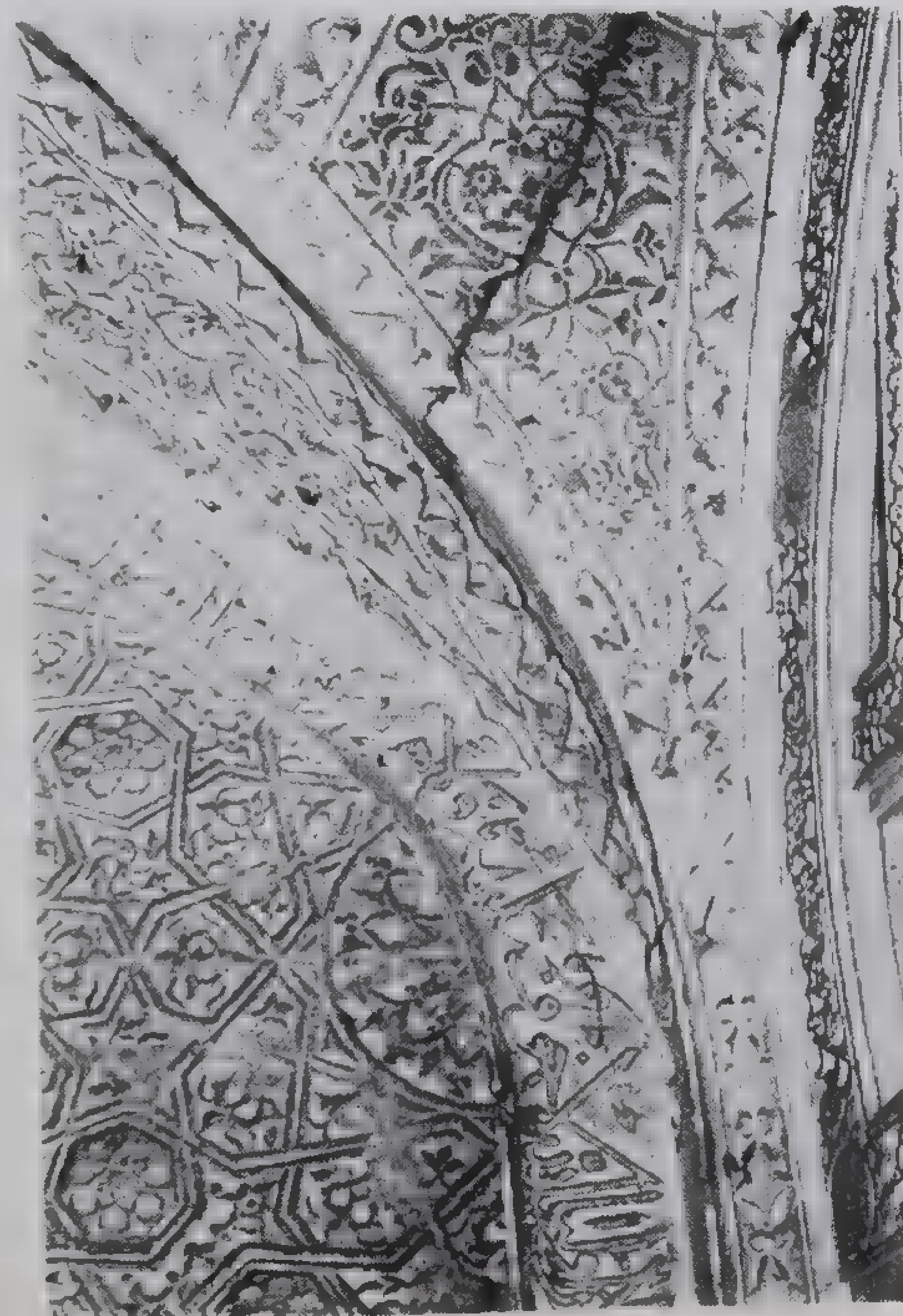
۱۷۱/۵) دیوارهٔ سنگ مرمر قبر شیخ علی



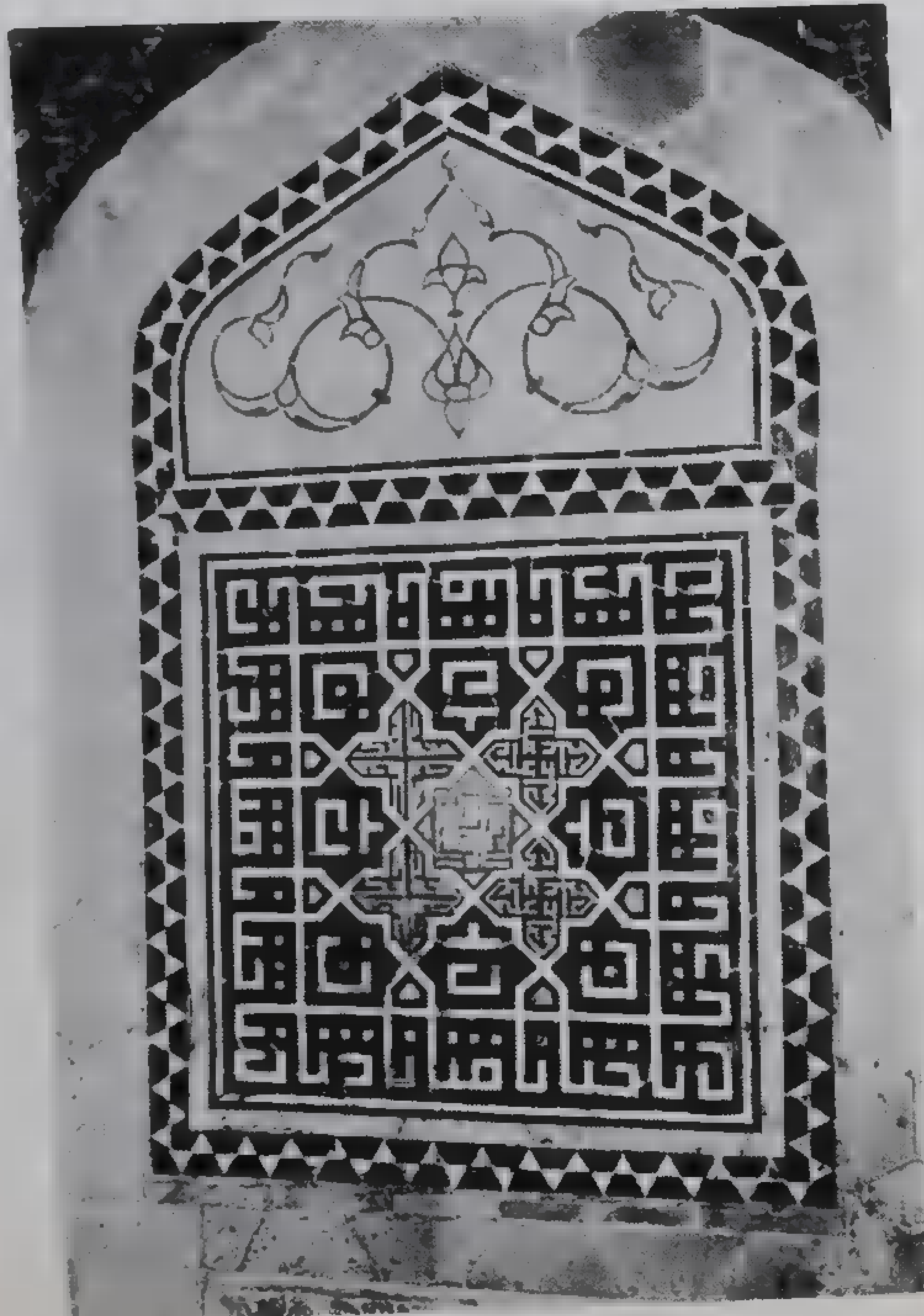
۱۷۱/۵ دیوارهٔ سنگ مرمر قبر شیخ علی



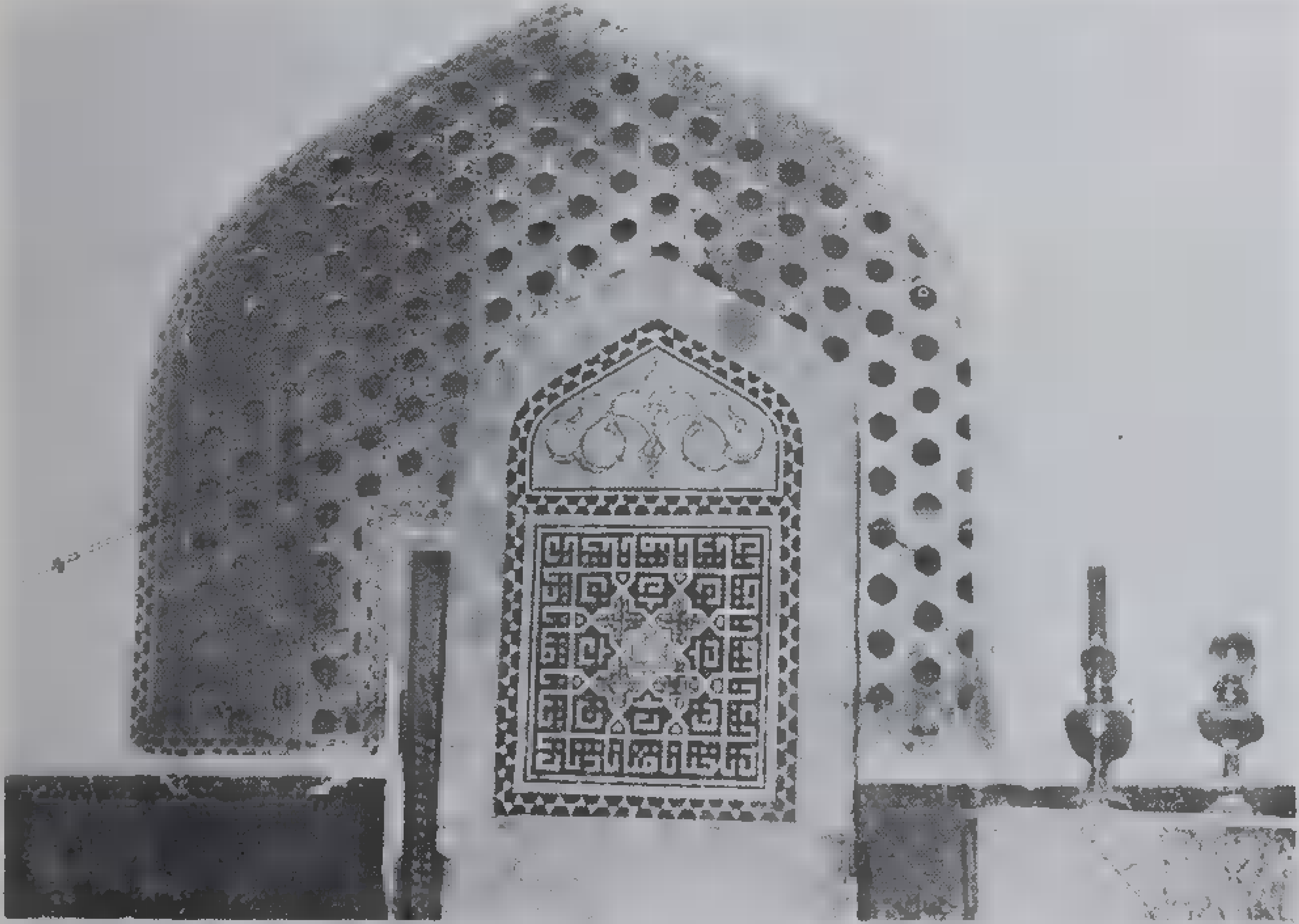
۱۷۳/۲) سنگ قبر شمس الدین محمد متوفی ۸۱۷



۱۷۱/۸) گچ کاری دیوار بستو



۱۷۱/۹) کتیبهٔ کاشی معرق بالای سر شیخ



۱۷۱/۹) کتیبهٔ معرق بالای سر شیخ با شبکهٔ پسنو



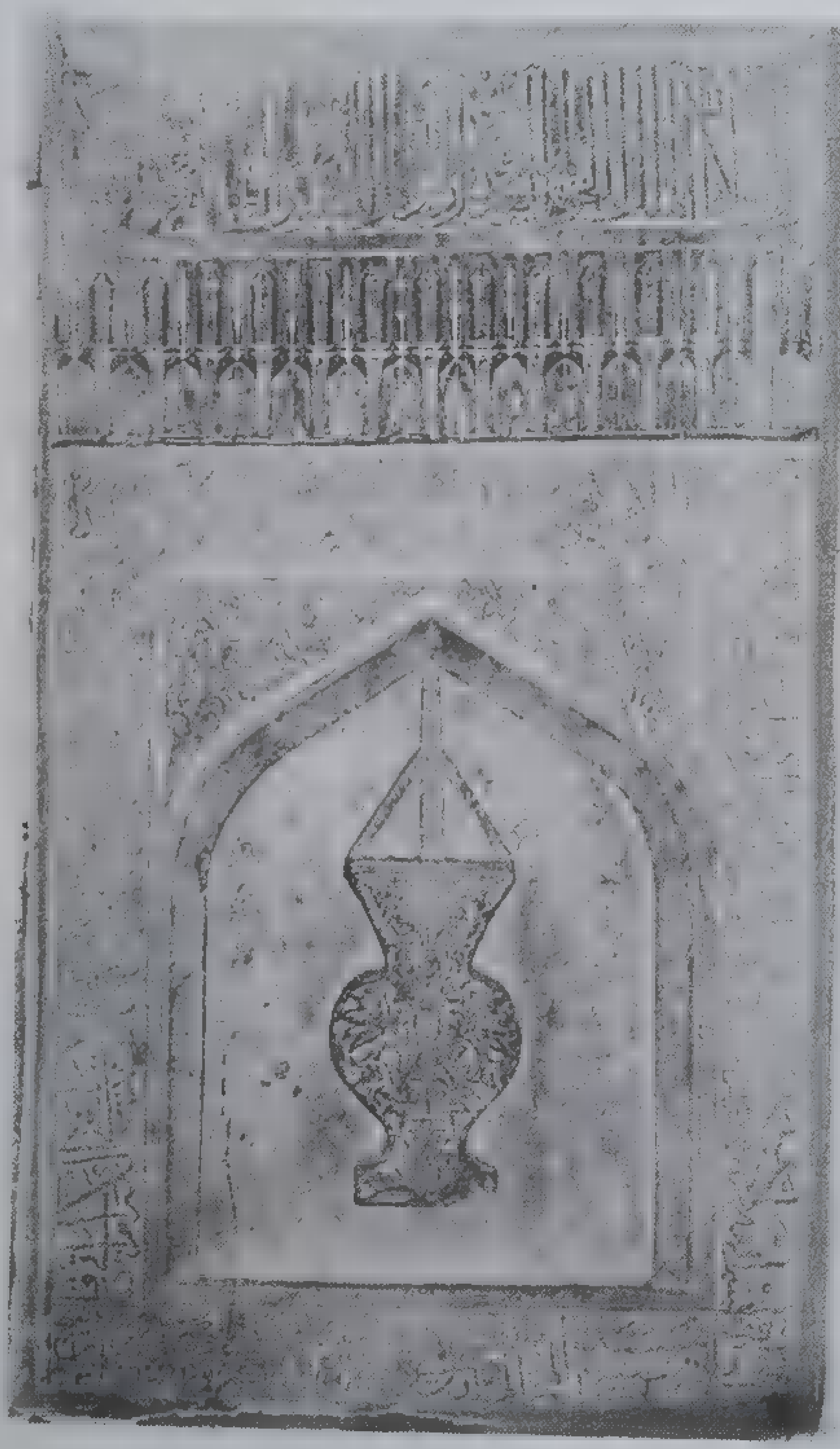
(۱۷۱/۰)قسمتی از سنگ قبر
شیخ علی بنیمان متوفی ۷۸۱



۱۷۱/۱۴) کتیبهٔ چوبی سردر ورودی مزار شیخ علی



۱۷۲) دورنمای مسجد جامع بیدخوید



۱۷۲) سنگ محراب مسجد بیدخوید



۱۷۴) منظرهٔ عمومی قبرستان توران‌پشت



۱۷۴/۱) بقعهٔ سید گل سرخ



۱۷۴/۲) پیر مراد



۱۷۴/۲) پیرمراد (د) سید گل سرخ



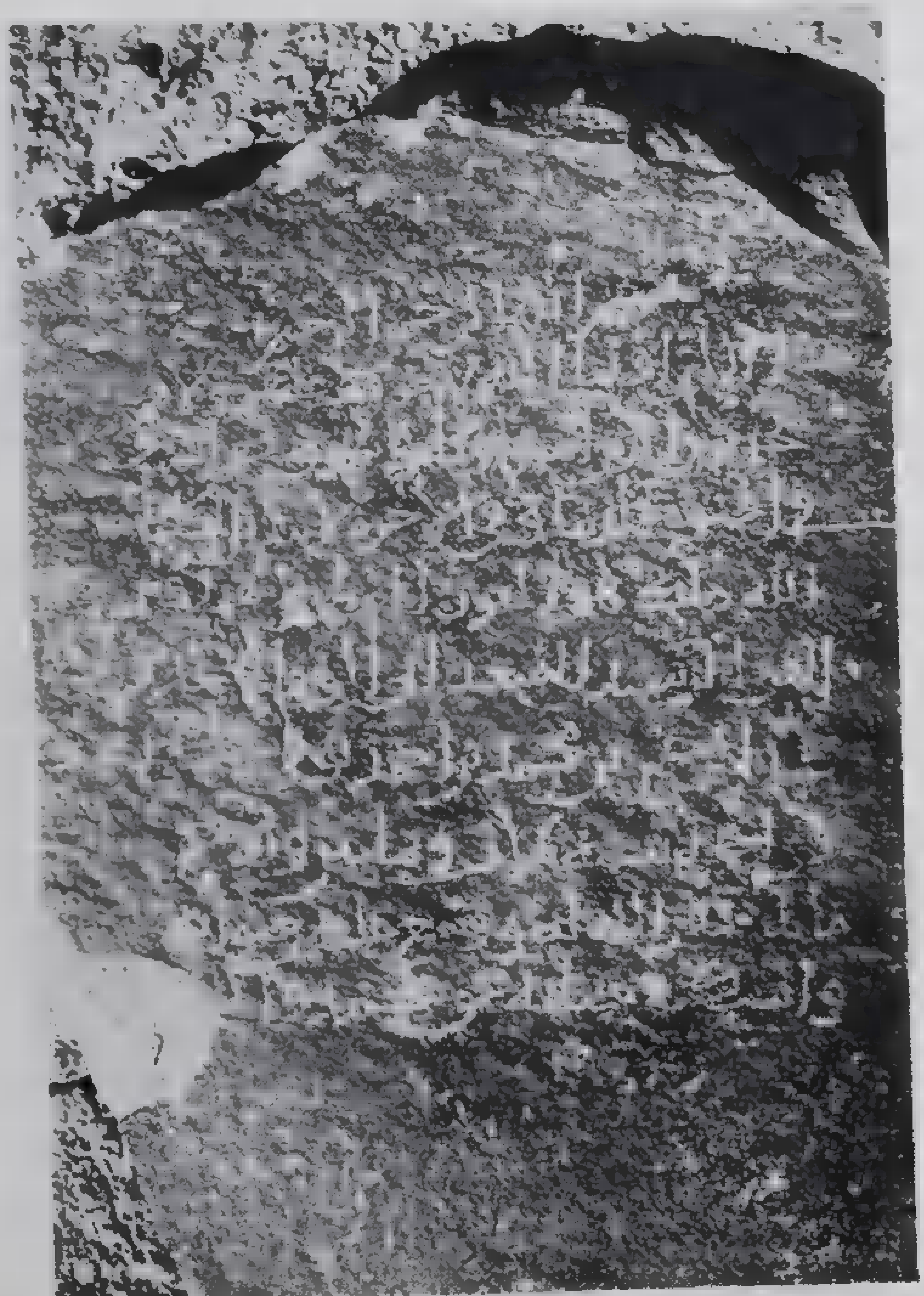
۱۷۴/۳) چهل دختران



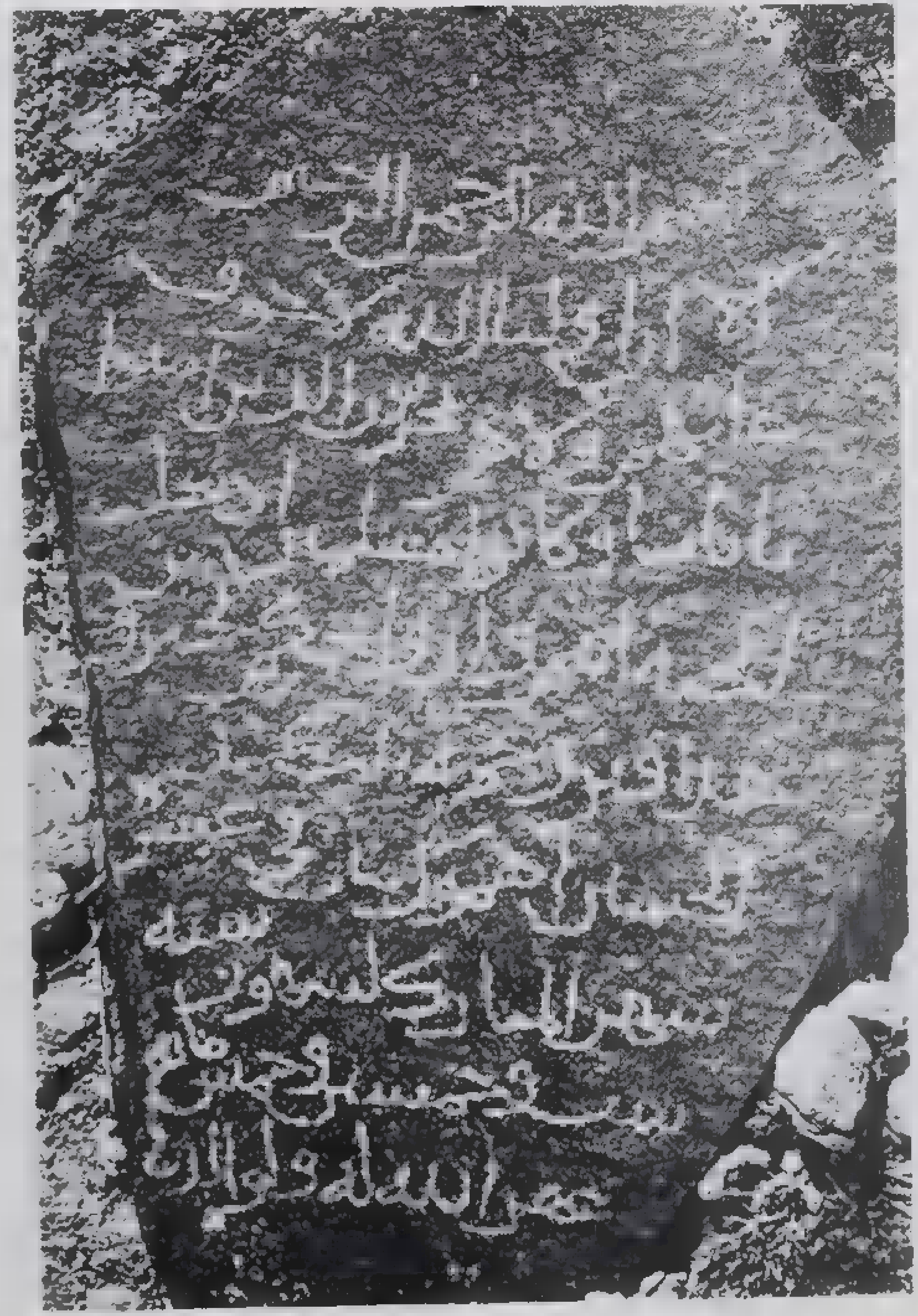
۱۷۴/۴) بقعهٔ شیخ جنید پس از تعمیر



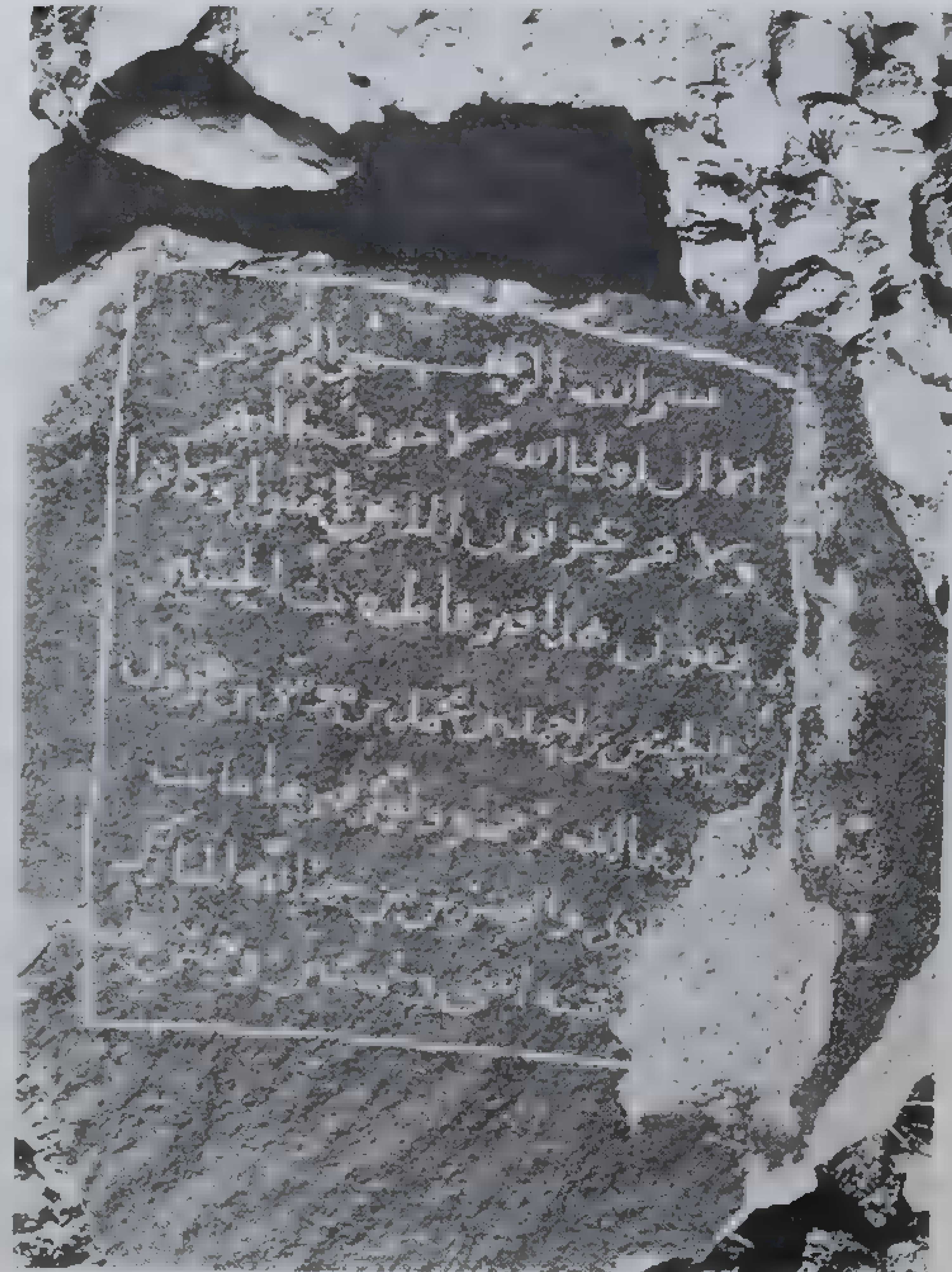
۱۷۴/۴) قسمتی از تزئینات و
کتیبهٔ کوفی محراب شیخ جنید



۱۷۴/۷) سنگ قبر دختر محمد الحسین متوفی در ۵۶۱ه



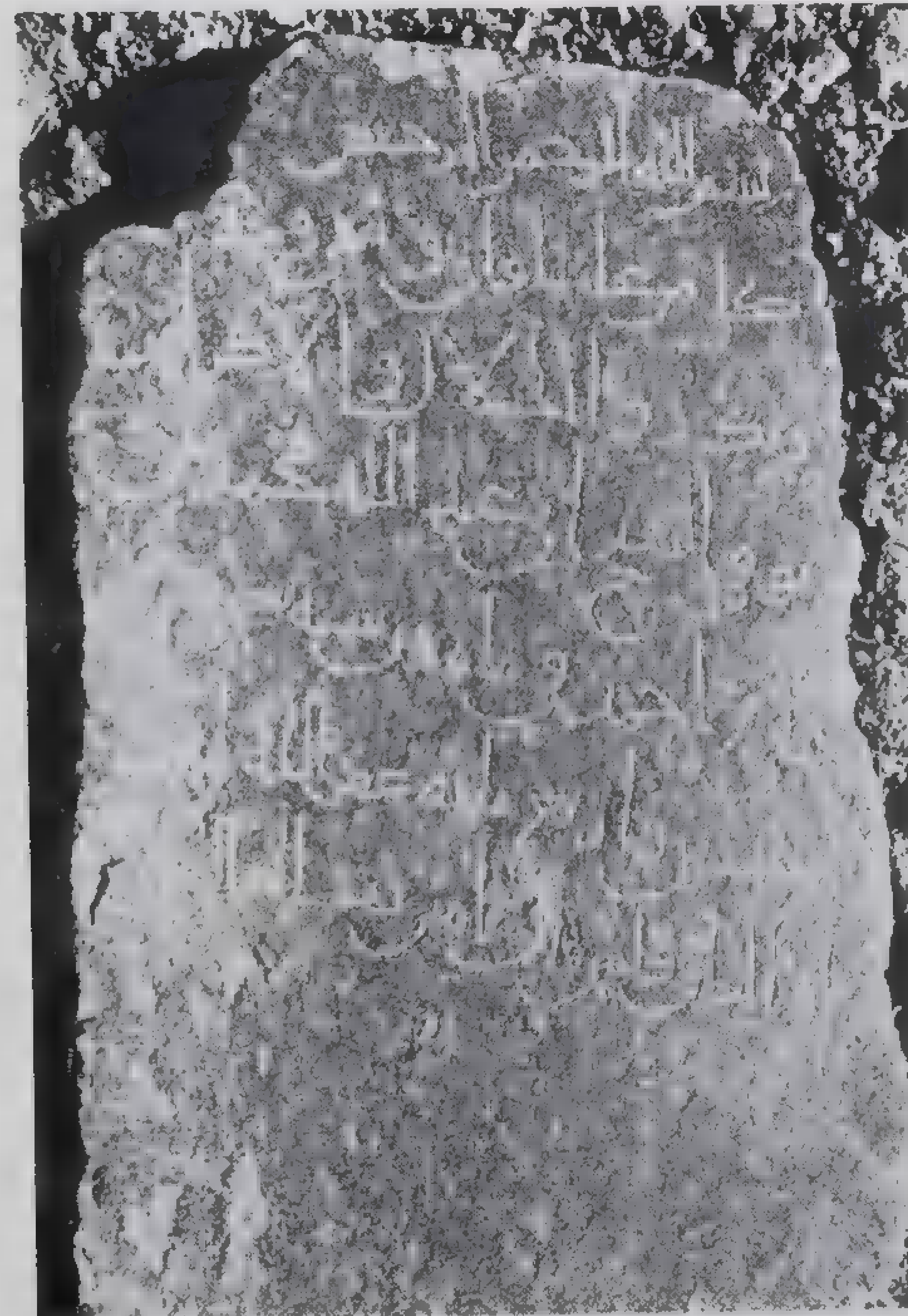
۱۸۴/۵) سنگ قبر محمد بن عبدالرحمن متوفی در ۴۸۲



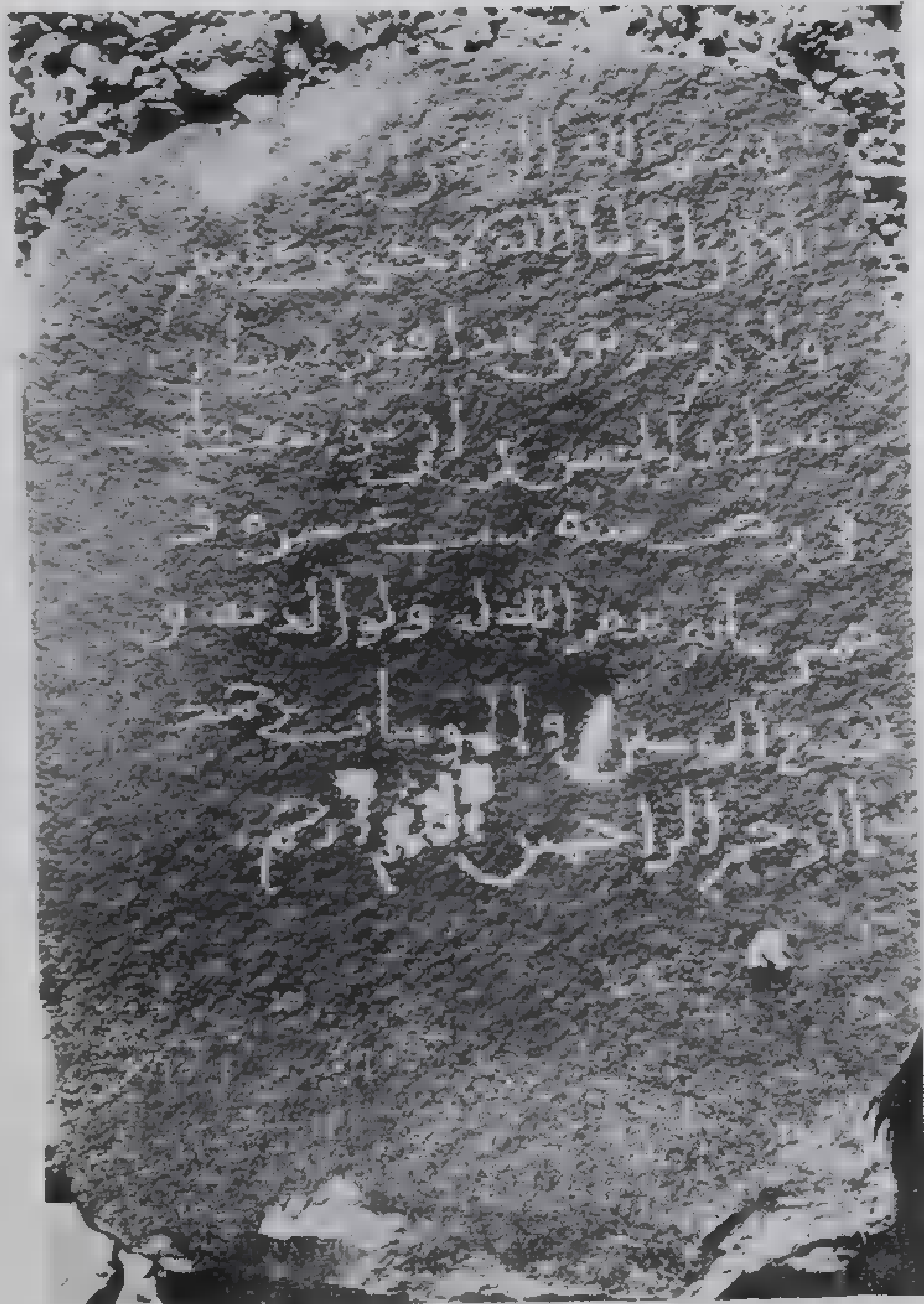
۱۷۴/۸) سنگ قبر فاطمه دختر حسین متوفی در ۵۵۲



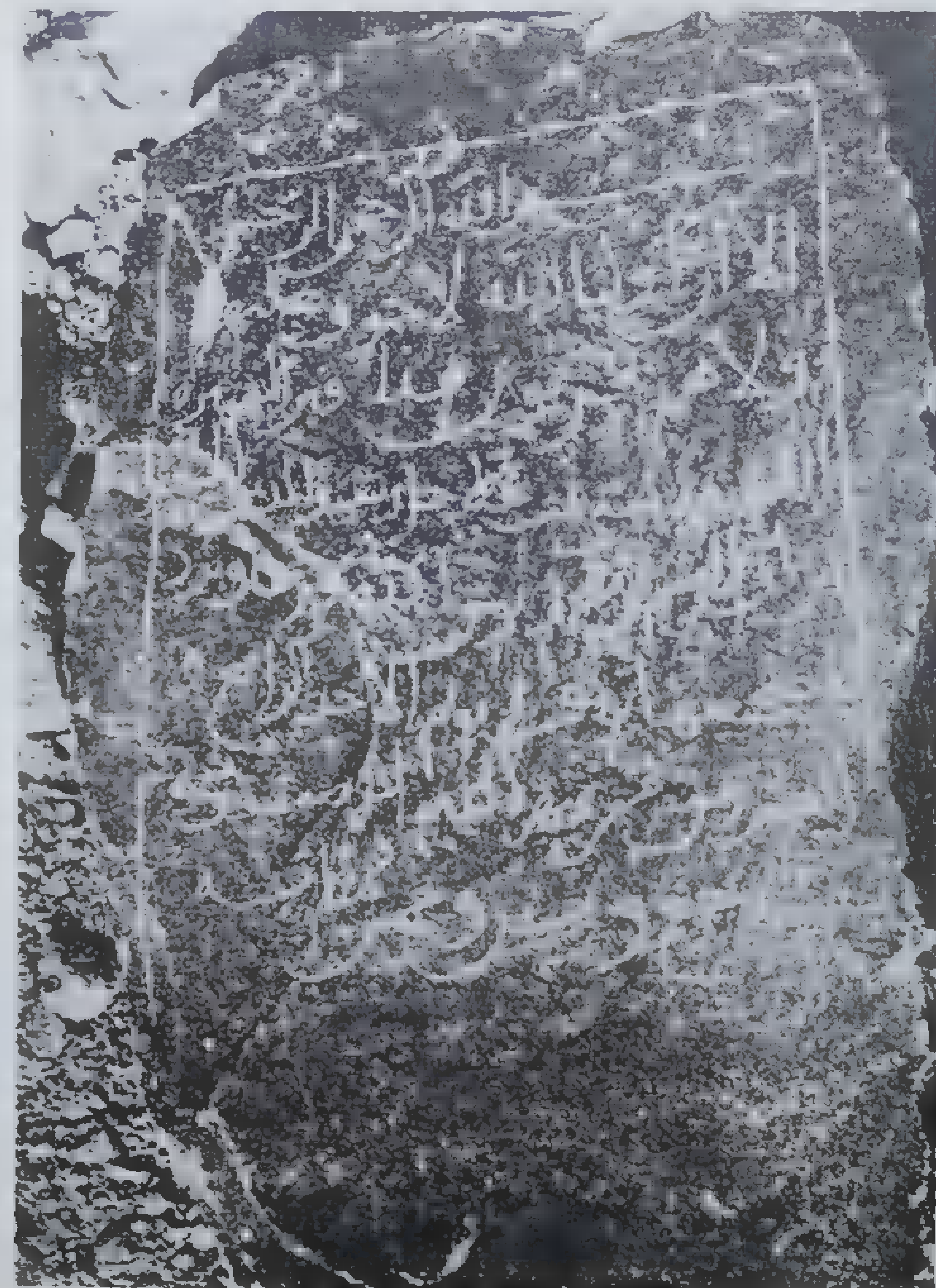
۱۷۴/۹) سنگ قبر عایشه دختر احمد متوفی در ۴۵۵



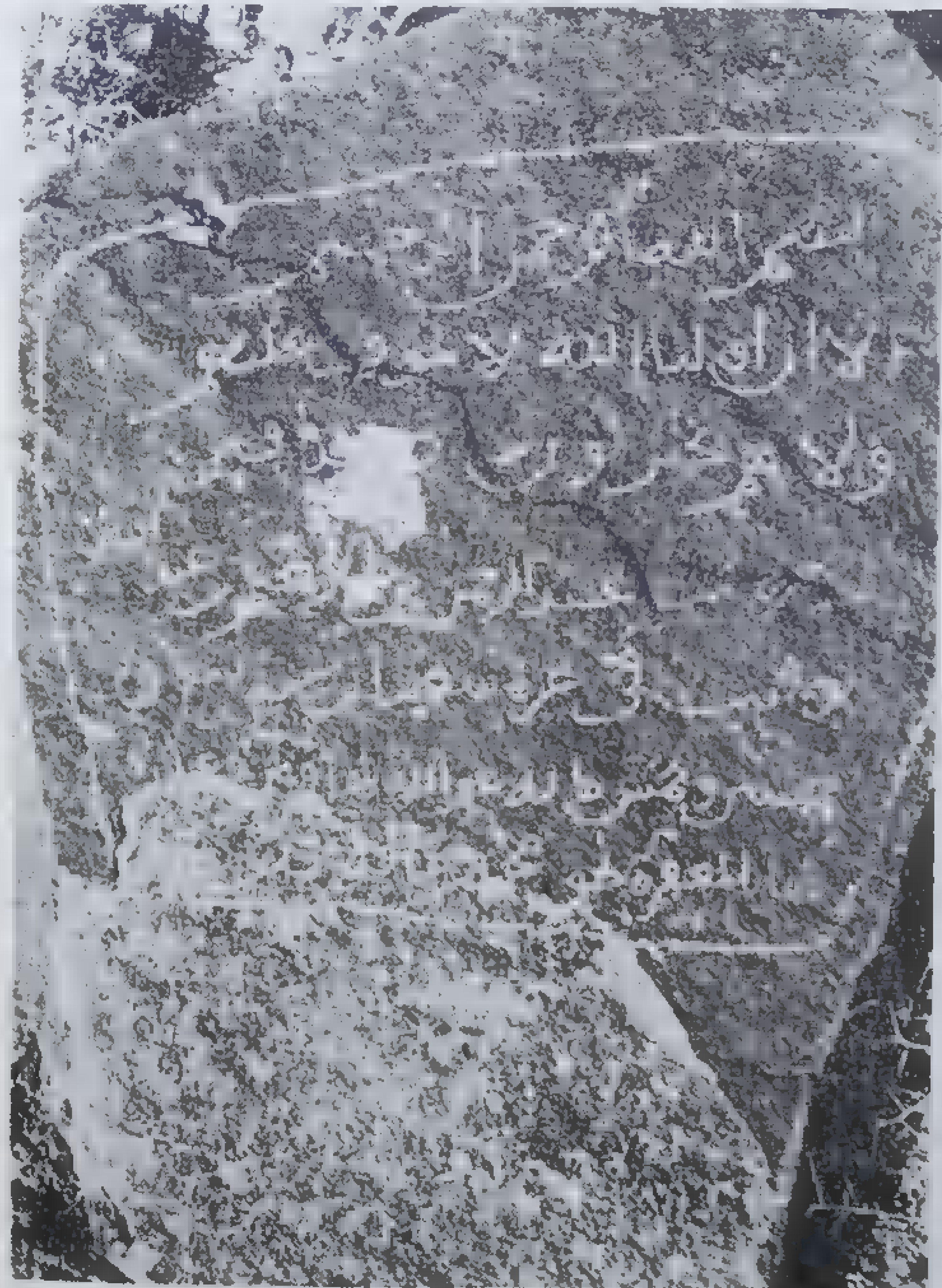
۱۷۴/۱۰) سنگ قبر ستاره متوفی در ۴۵۷



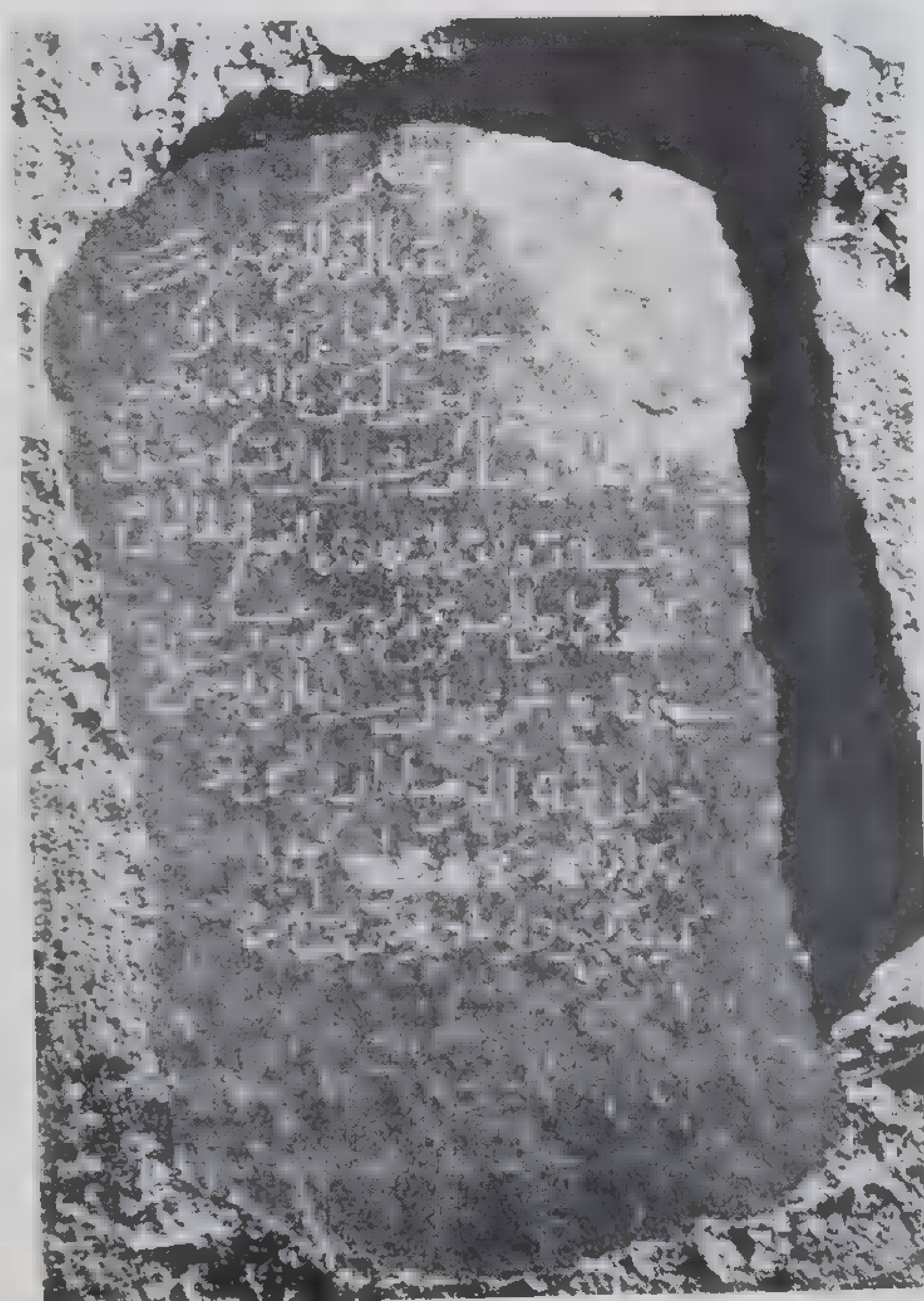
۱۷۴/۱۲) سنگ قبر ستاره متوفی در ۵۱۶



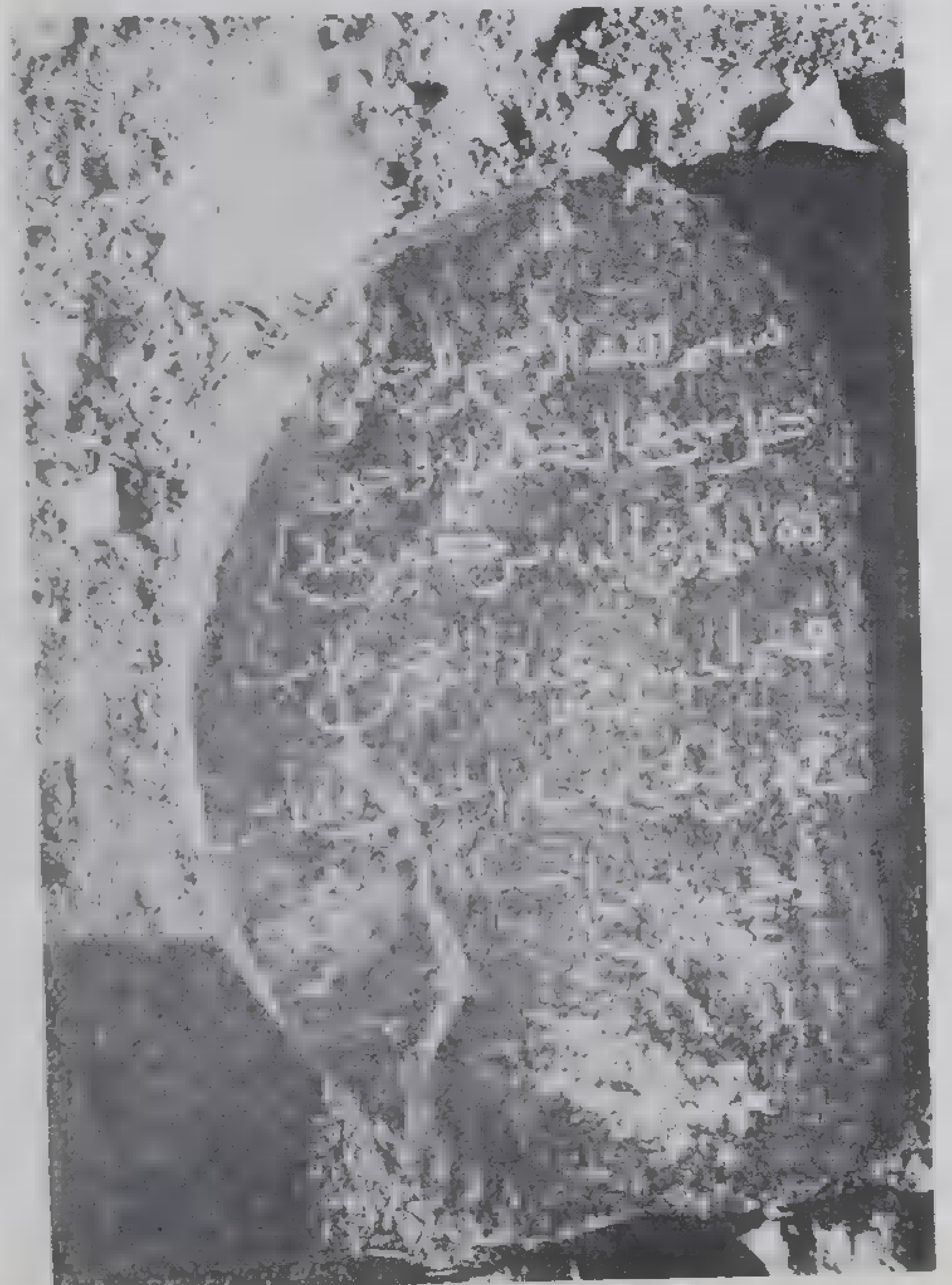
۱۷۴/۱۳) سنگ قبر رشیدالدین متوفی در ۵٦۷



۱۷۴/۱۴) سنگ قبر زهره بنت عبدالرحمن متوفی در ۵۵۹



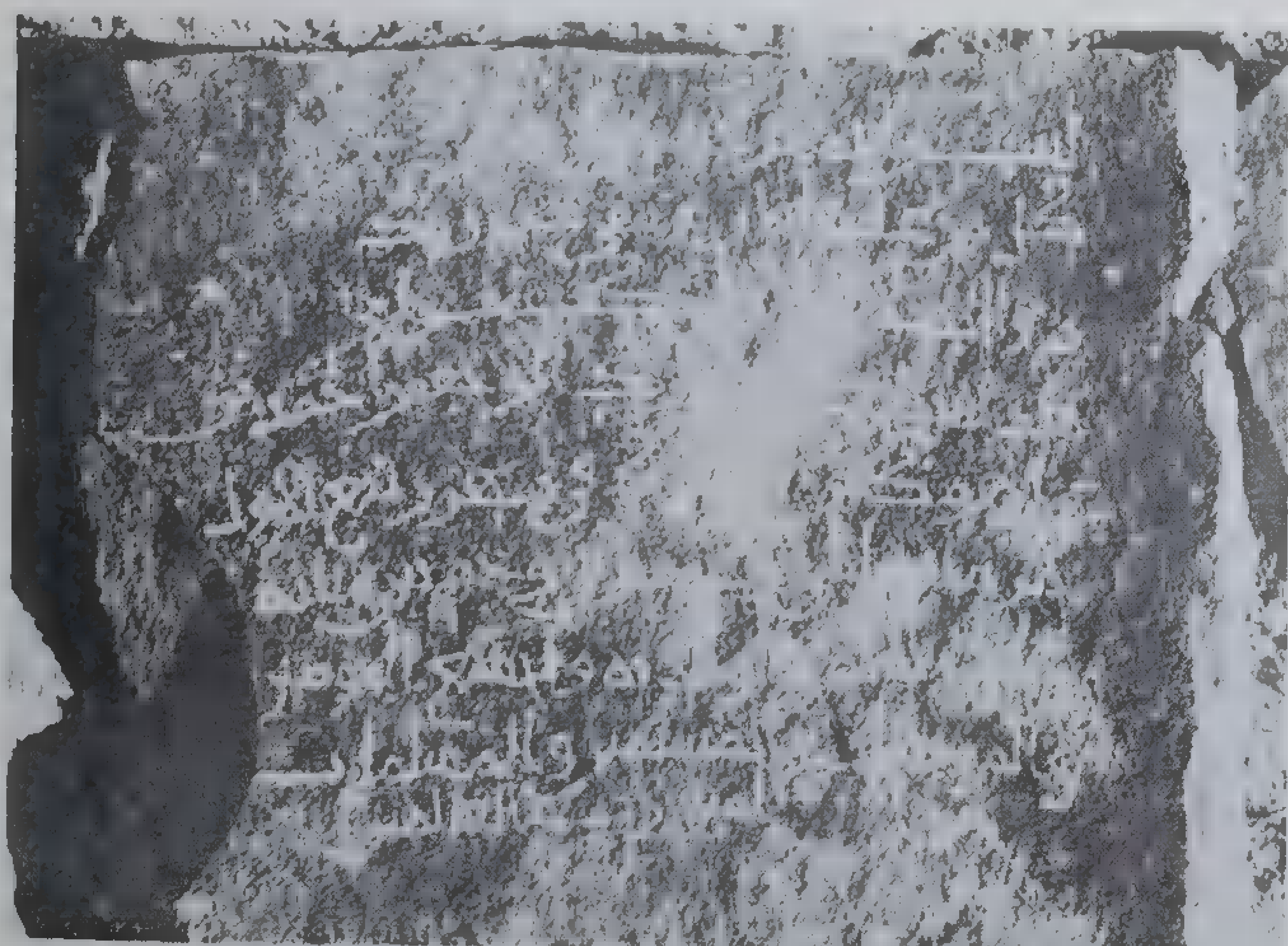
۱۷۴/۱۷) سنگ قبری به خط محمد بن
ابوالقسم مورخ ۶۴۸



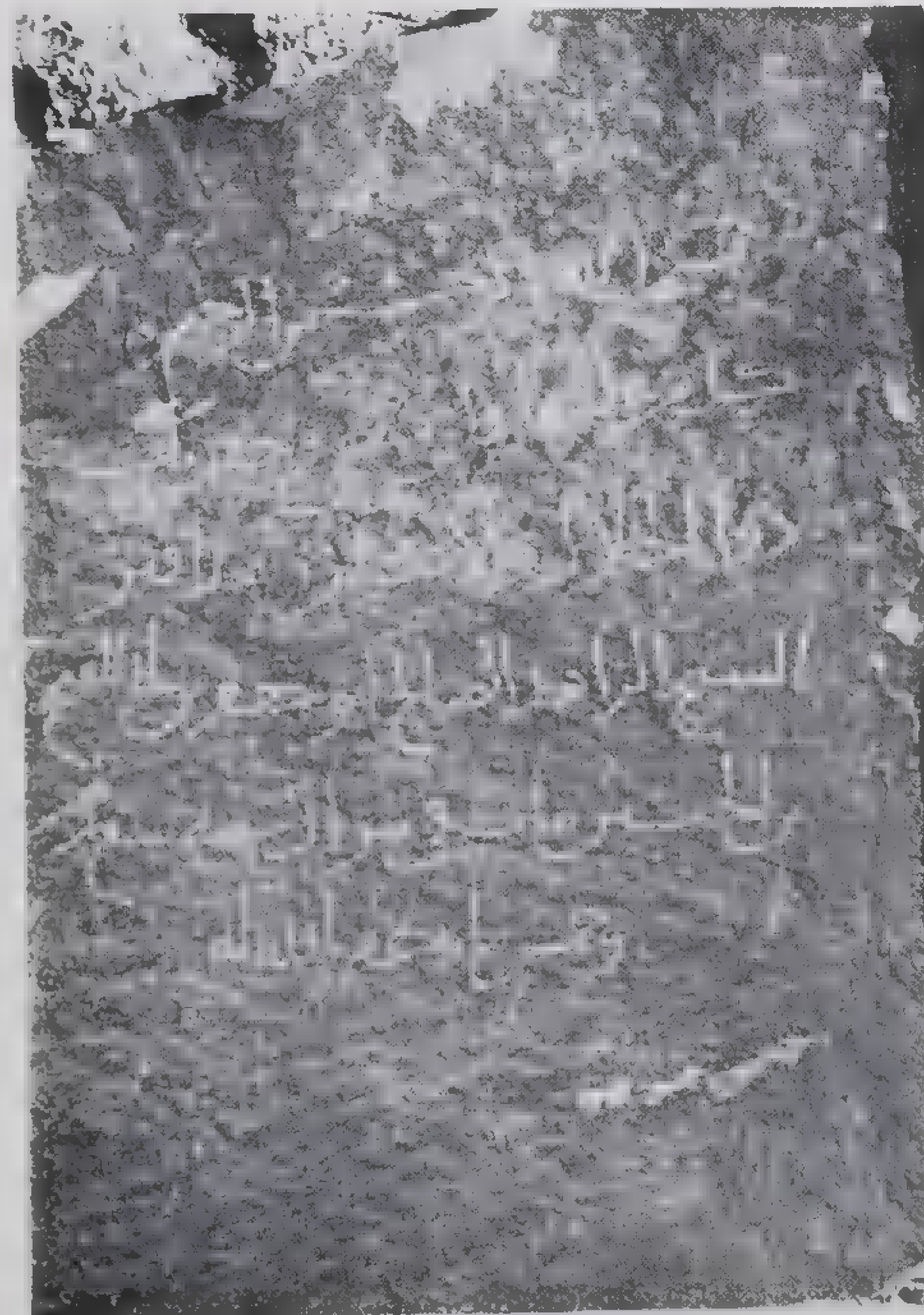
۱۸۴/۱۷)سنگ قبر حسن بن عبدالرحمن متوفی در ۵۸۱



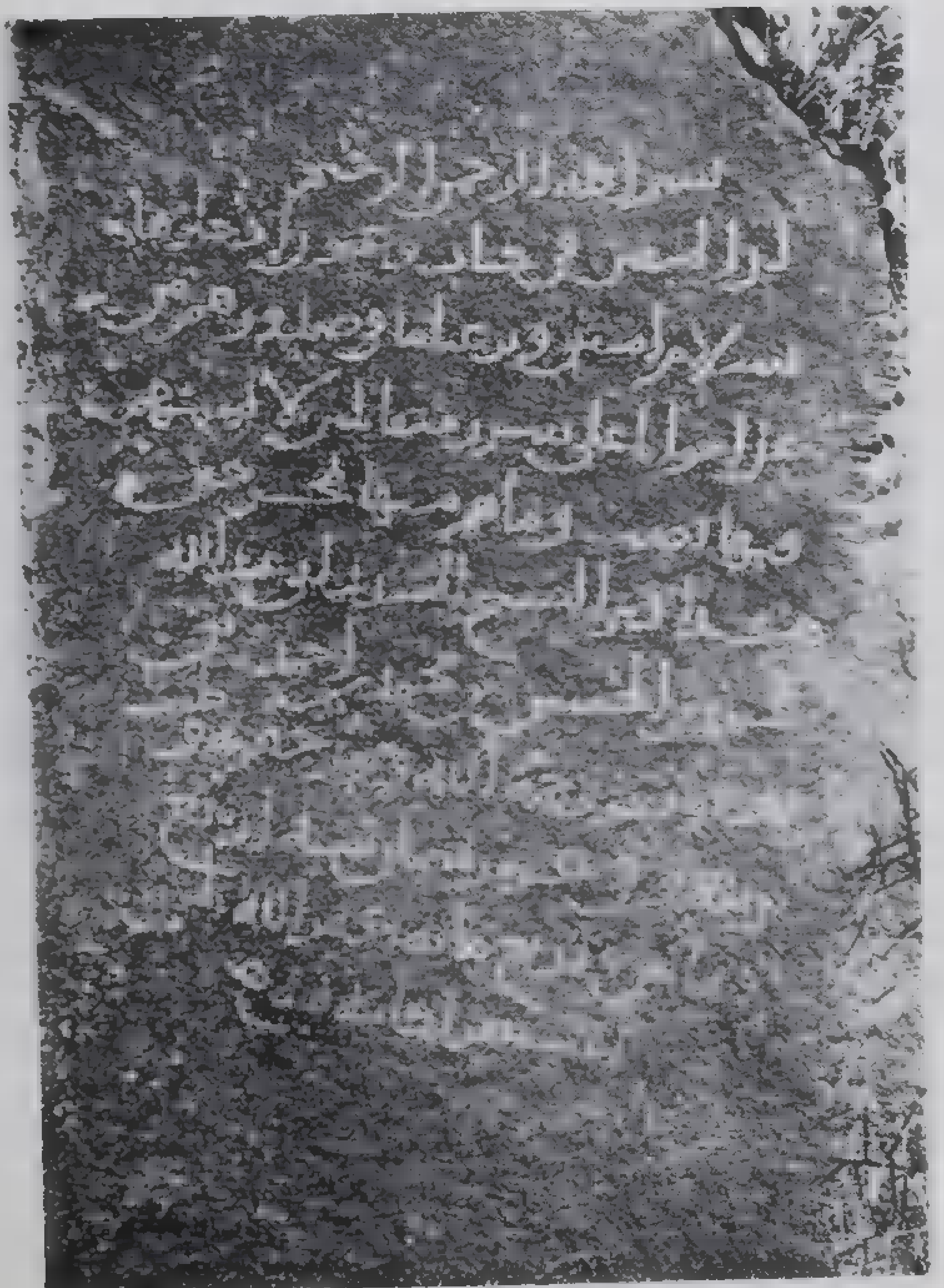
۱۷۴ / ۲۹ سنگ قبر عایشه بنت علی متوفی در ۴۹۴



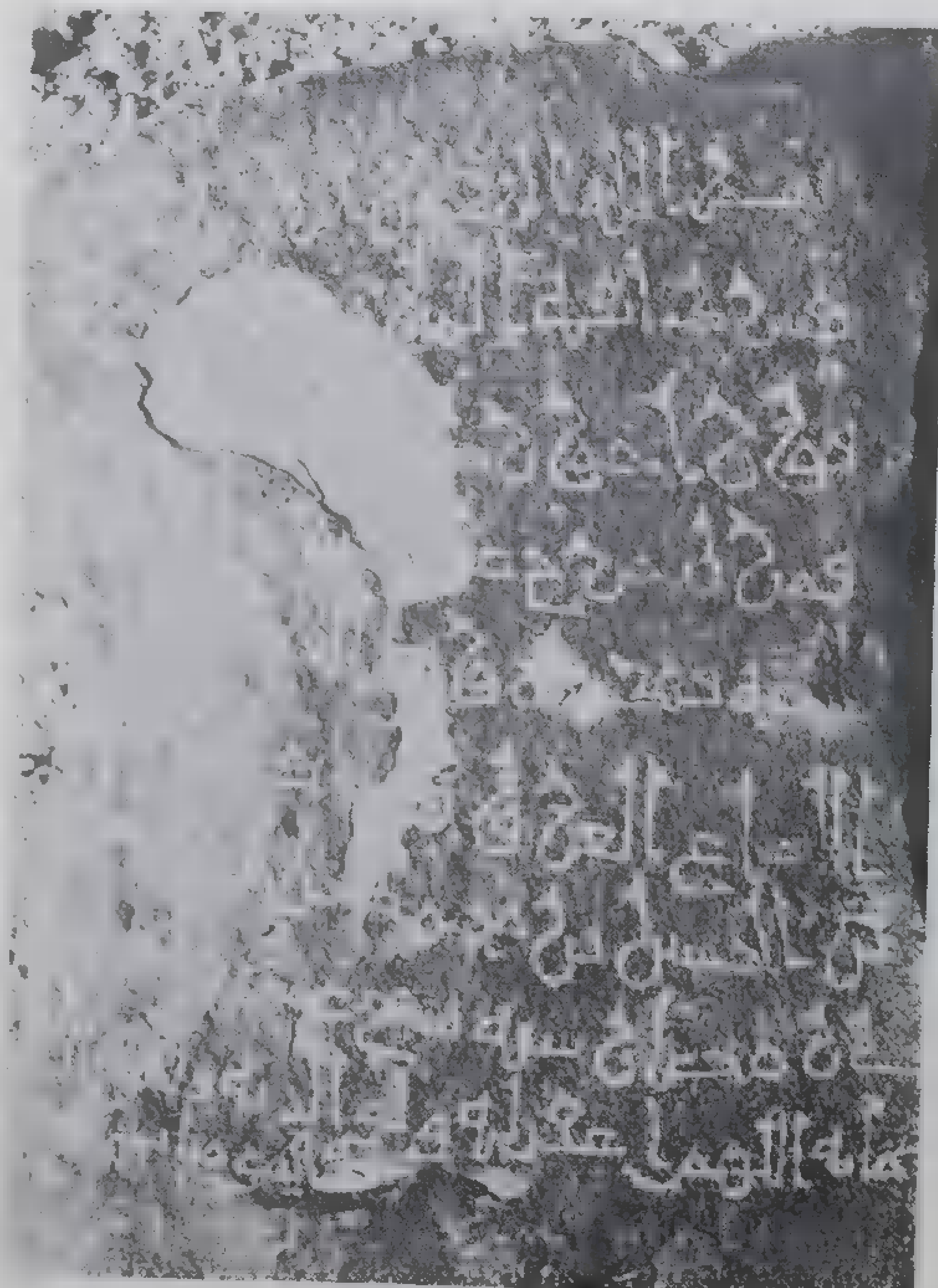
۱۷۴/۳۰) سنگ قبر ابوجعفر احمد متوفی در ۵۲۲



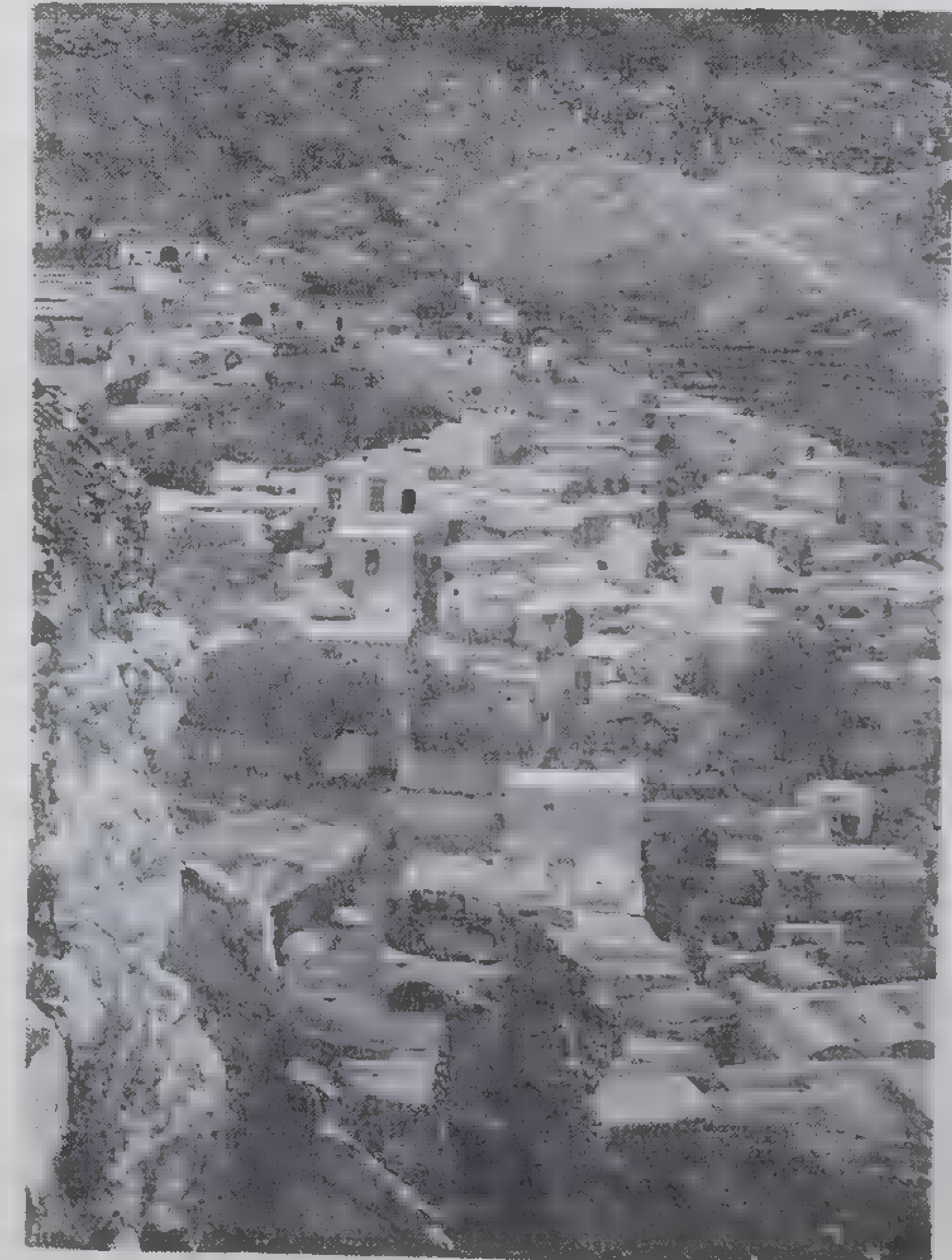
۱۷۴/۲۱) سنگ قبر شیخ ابو جعفر متوفی در ۵۵۷



۱۷۴/۲۲) سنگ قبر ابی عبدالله محمد متوفی در ۴۸۴



۱۷۴/۲۳) قبر علی‌بن‌الحسین متوفی در۴۱۷



صفحهٔ ۲۸۵) نمای دهکدهٔ شوار



۱۸۱) قبرستان شواز



۱۸۱/۴) سنگ قبر
عایشه بنت نجم‌الدین محمود
متوفی در ۷۷۸



۱۸۳) قلعهٔ شواز



۱۸۳) قلعهٔ شواز (عکس از م. سوده)



۱۸۲) قلعهٔ شواز



۱۸۳) در سنگی قلعهٔ شواز



۱۸۲) قلعهٔ شواز (عکس از م. ستوده)



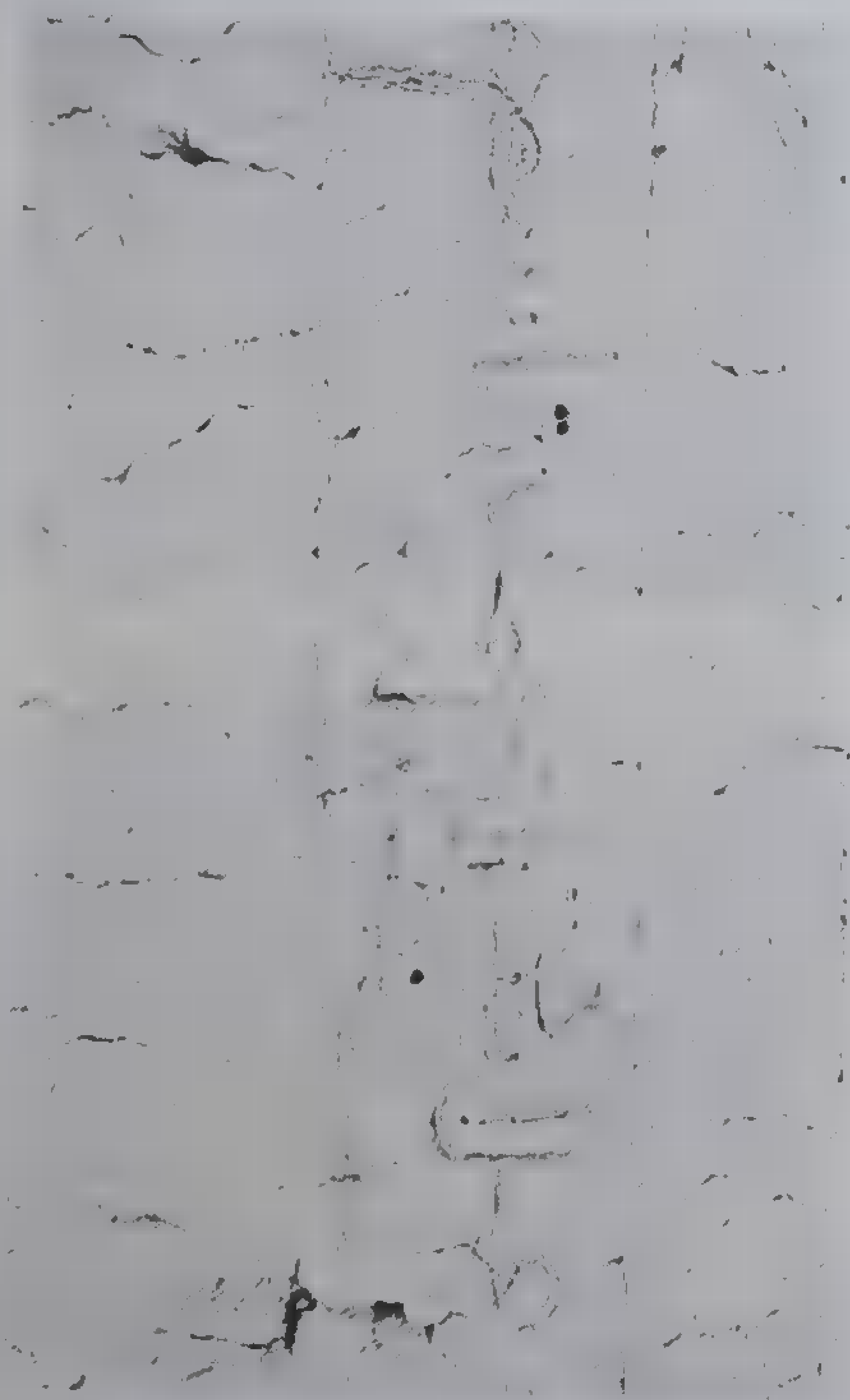
۱۸۳) قلعهٔ شواز



۱۸۳) در سنگی قلعهٔ شوار



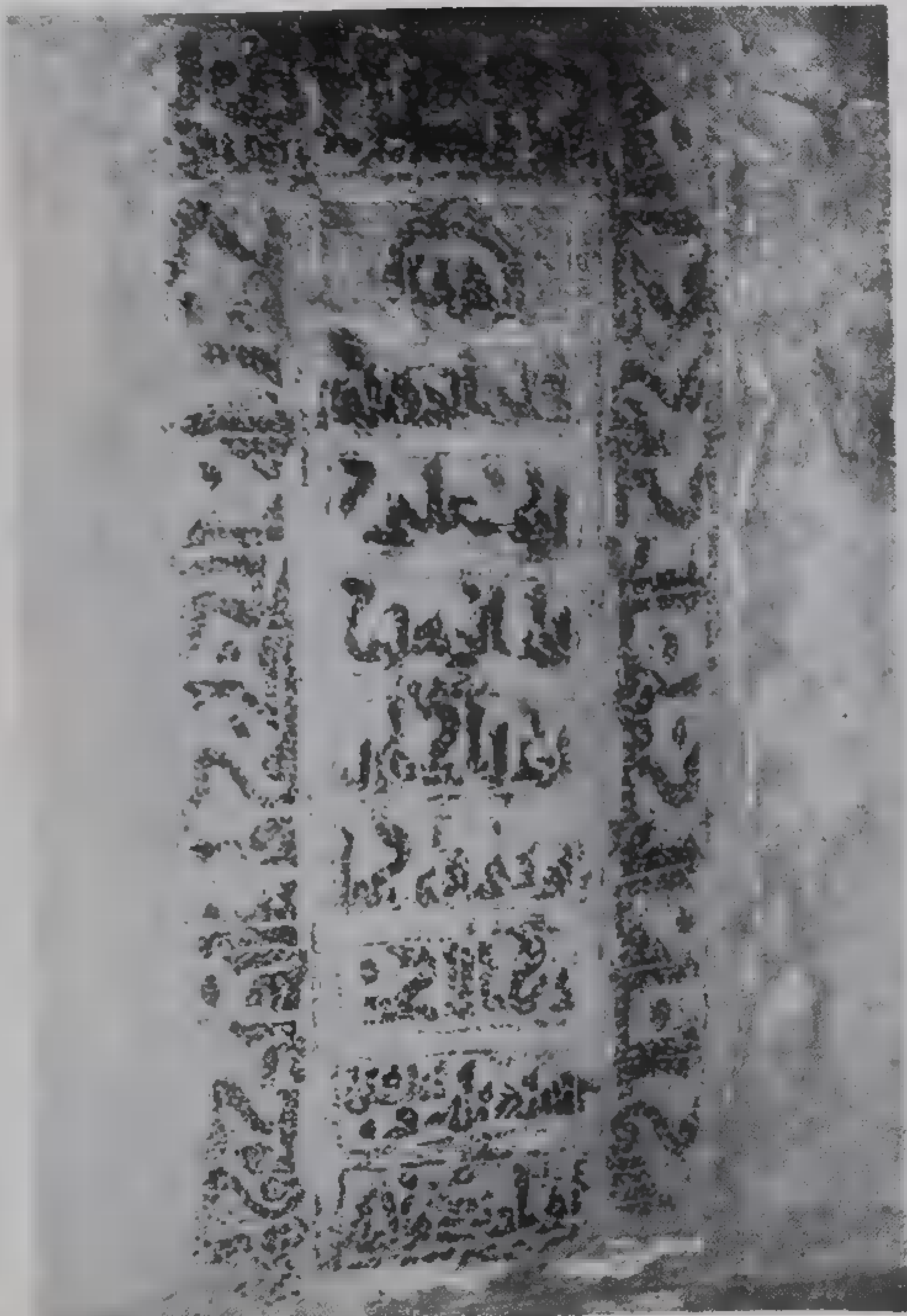
۱۸۴) قلعهٔ ارلون



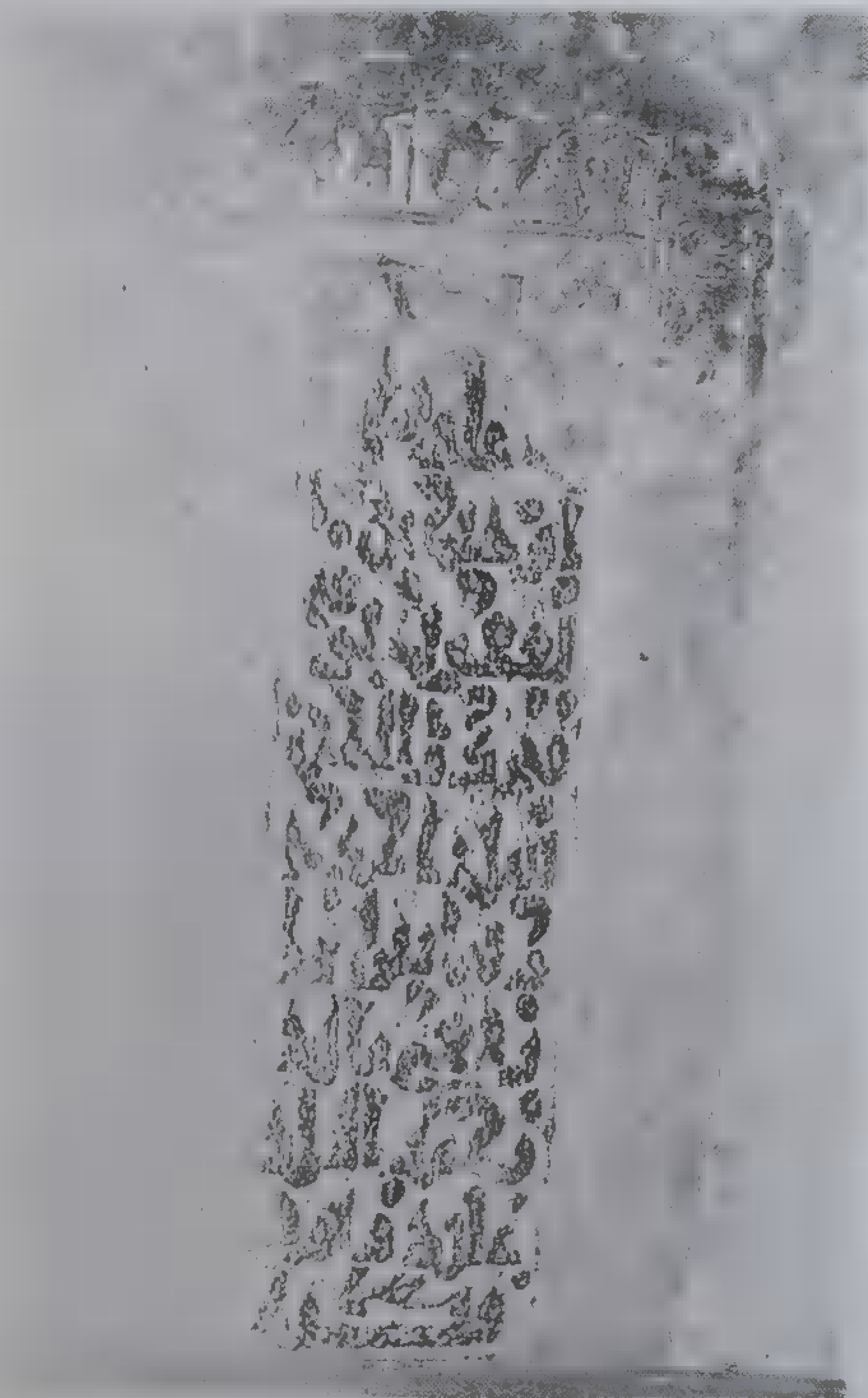
(۱۸۴) کنده کاری قلعهٔ ارتون



۱۸۵/۱ سنگ قبر ابراهیم علی بن متوفی در ۴۷۵



۱۸۵/۲) سنگ قبر علی بن ابراهیم متوفی در ۴۸۱



۱۸۵/۳) سنگ قبر ابراهیم بن علی متوفی در ۴۷۳



۱۸۶) سردر قلعهٔ کاریز



۱۸۷) نمای قلعهٔ کاریز



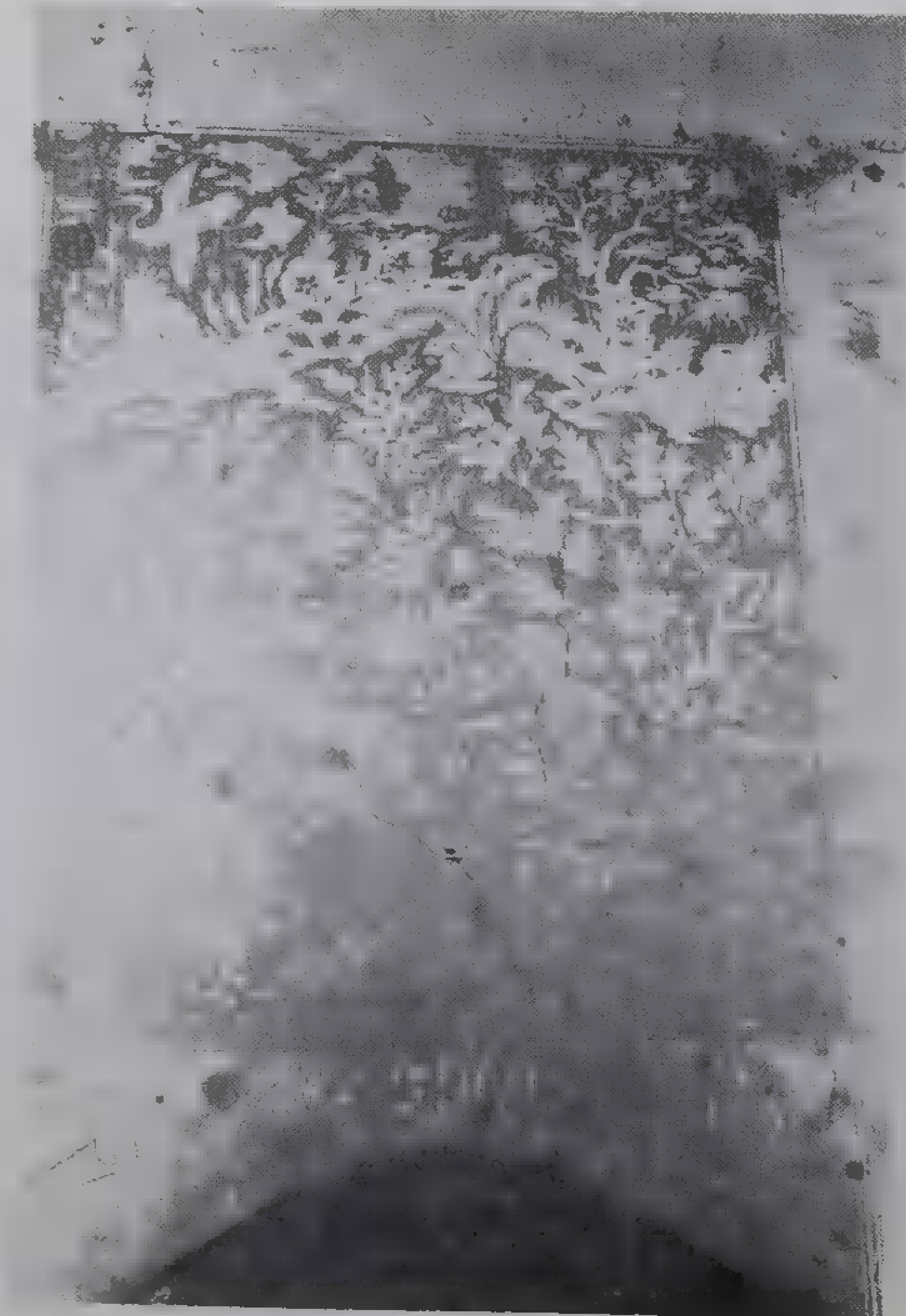
۱۸۸) سنگ قبر زین الدین علی متوفی در ۸۵۸



۱۹۰) هدبله (کاریز)



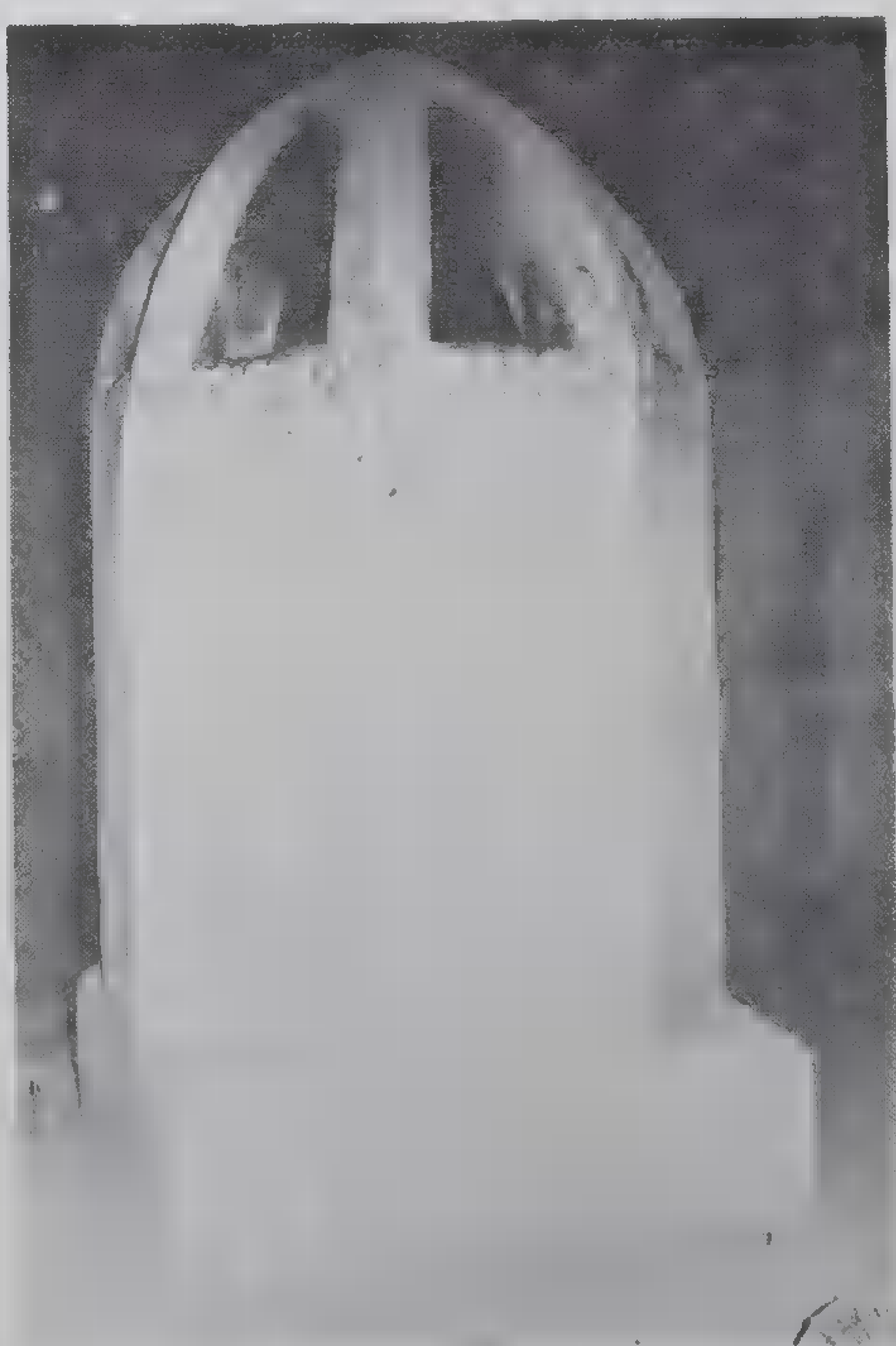
۱۹۳) بقعهٔ شیخ عبدالله (مروست)



۱۹۳) نقش گچی در بقعهٔ شیخ عبدالله



۱۹۵) قلعهٔ مروست



۱۹۷) شمعدان بقعهٔ شیخ بهاءالدین (مبارکه)



۱۹۸) مل حیدر (کهنو ارا)



۱۹۸) مل حیدر (کهنو کرا)



۱۹۹) قبرستان خبر



۱۹۹) از سنگهای قبرستان خبر



۱۹۹) از سنگهای قبرستان خبر



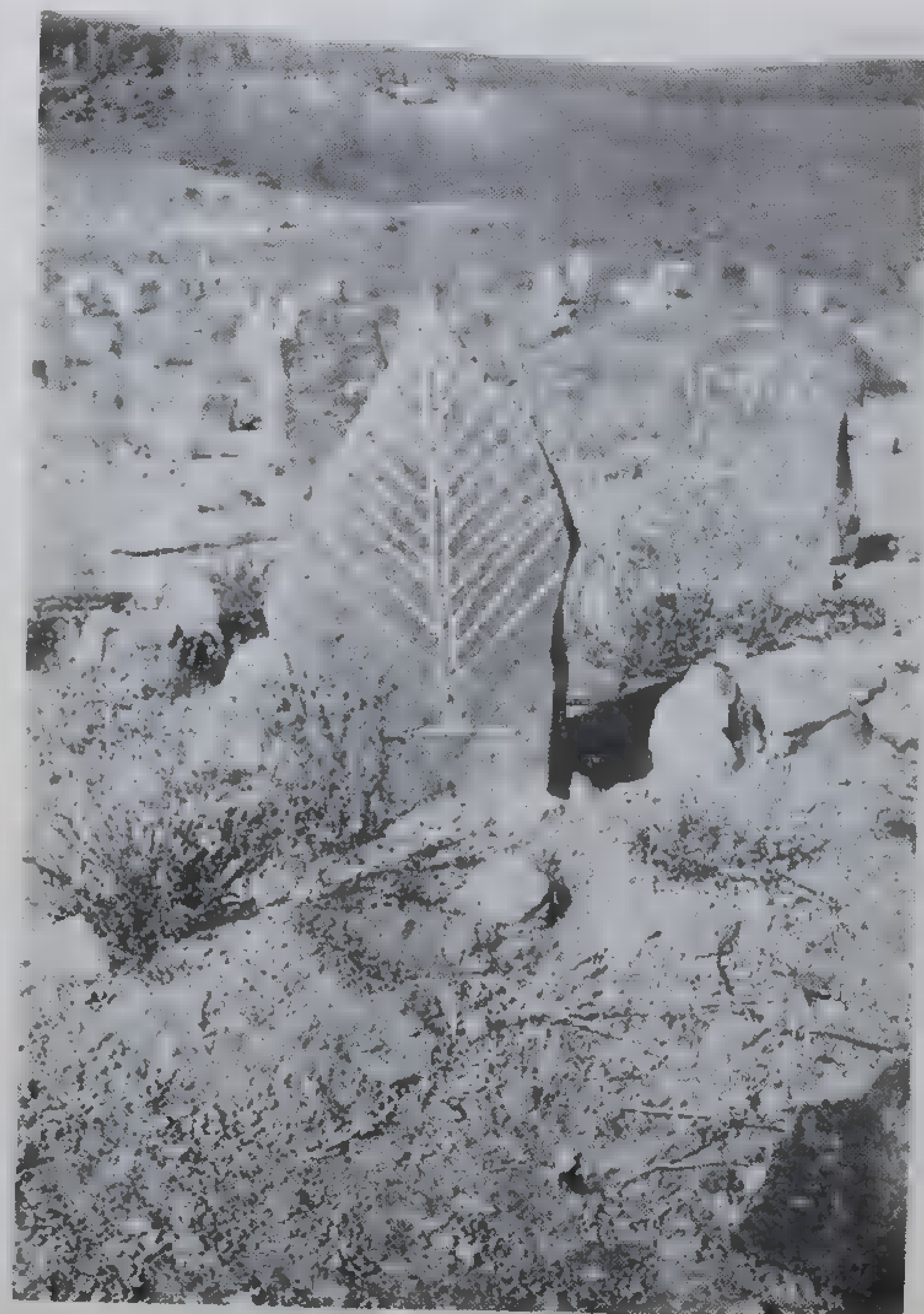
۱۹۹) از سنگهای قبرستان خبر



۱۹۹) از سنگهای قبرستان خمر



۱۹۹) از سنگهای قبرستان خمر



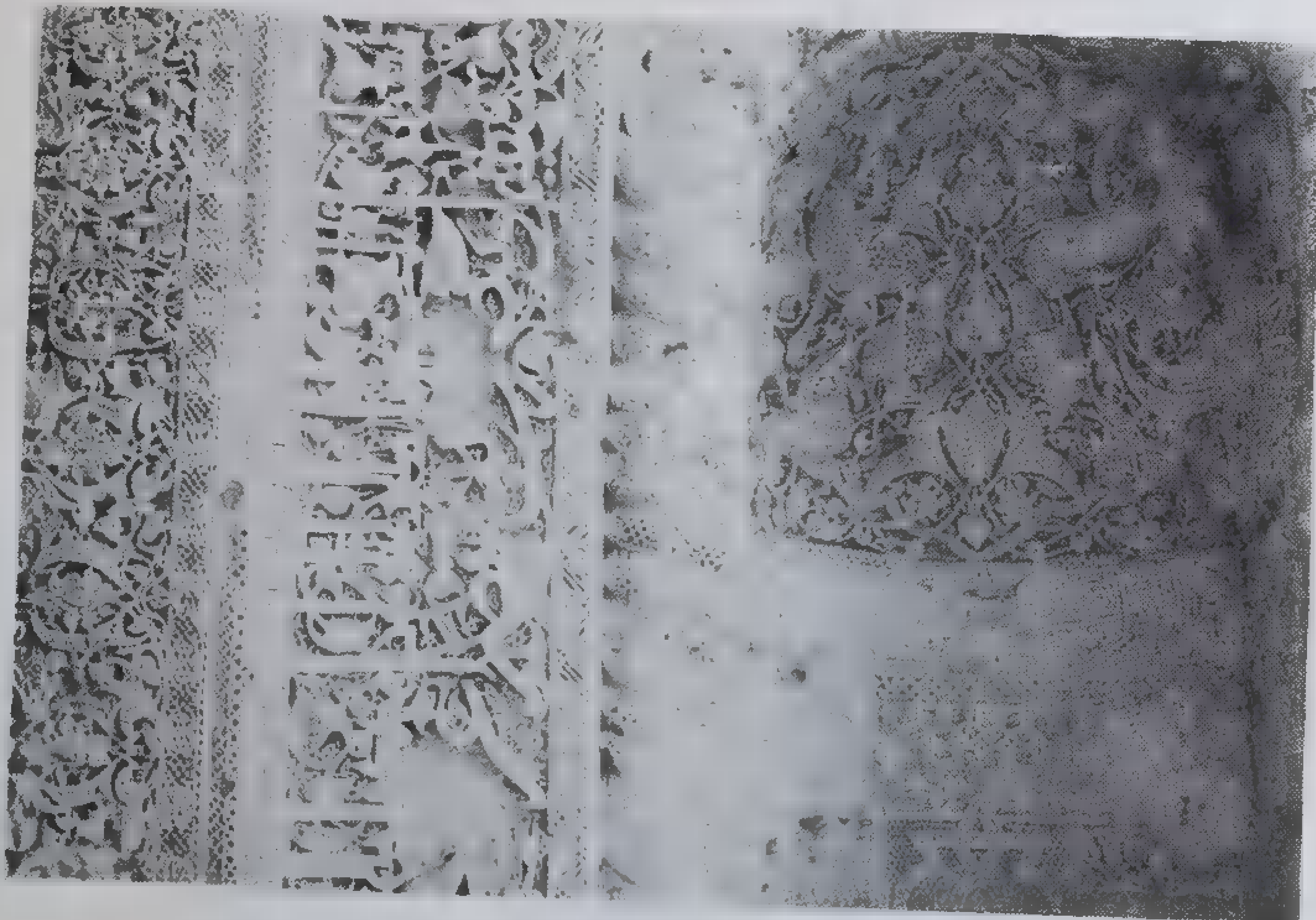
۱۹۹) از سنگهای قبرستان خبر



۲۰۰/۱) محراب گچ بری عصر مغول
مسجد جامع ارقو
(عکس از آثار ایران ، آندره گدار)



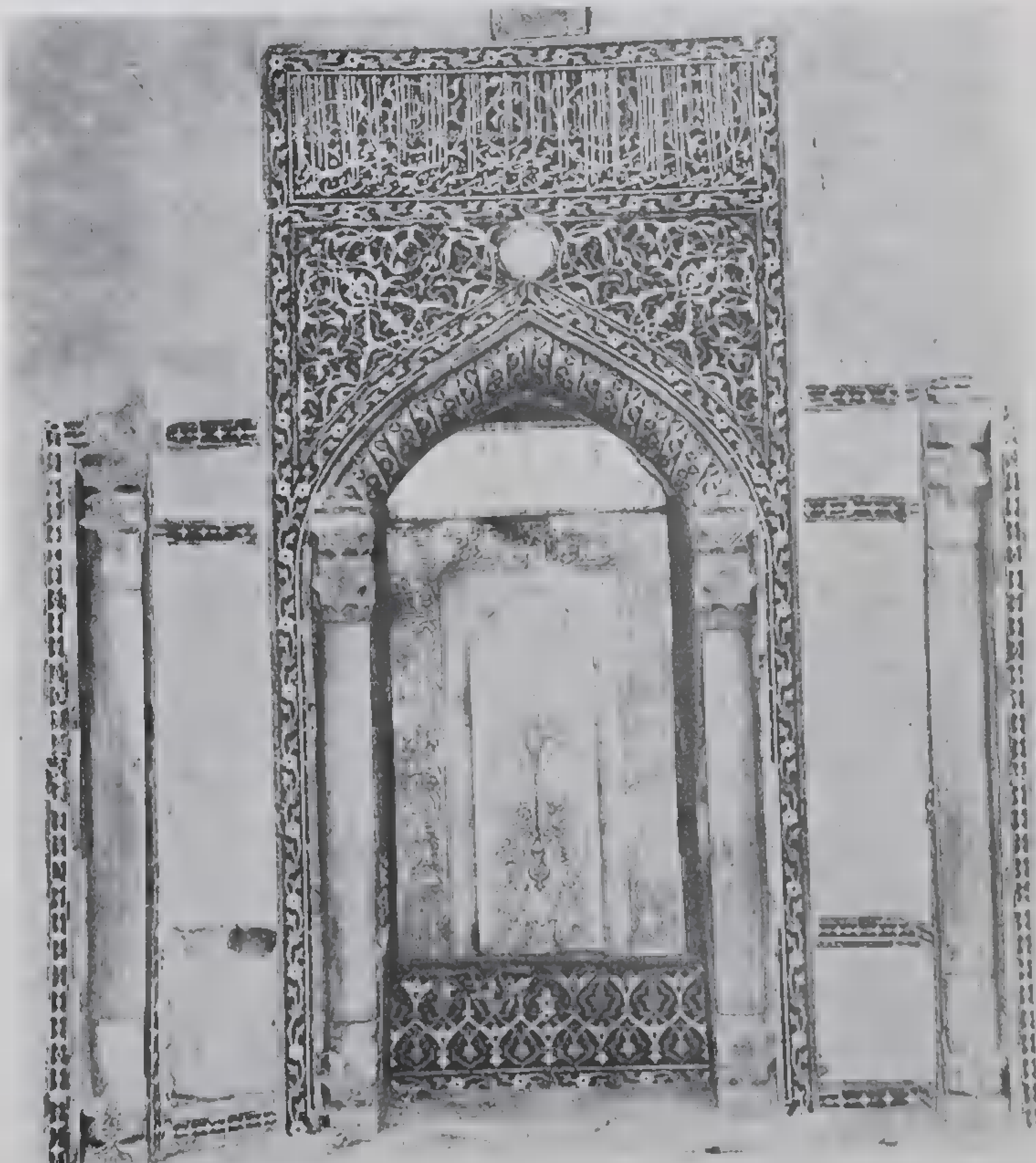
۳۰۰) ایوان قدیم مسجد جامع ابرقو
(عکس از آرتورآپهام پوپ)



۲۰۰/۲) قسمتی از محراب گچ بری مسجد ابرقو



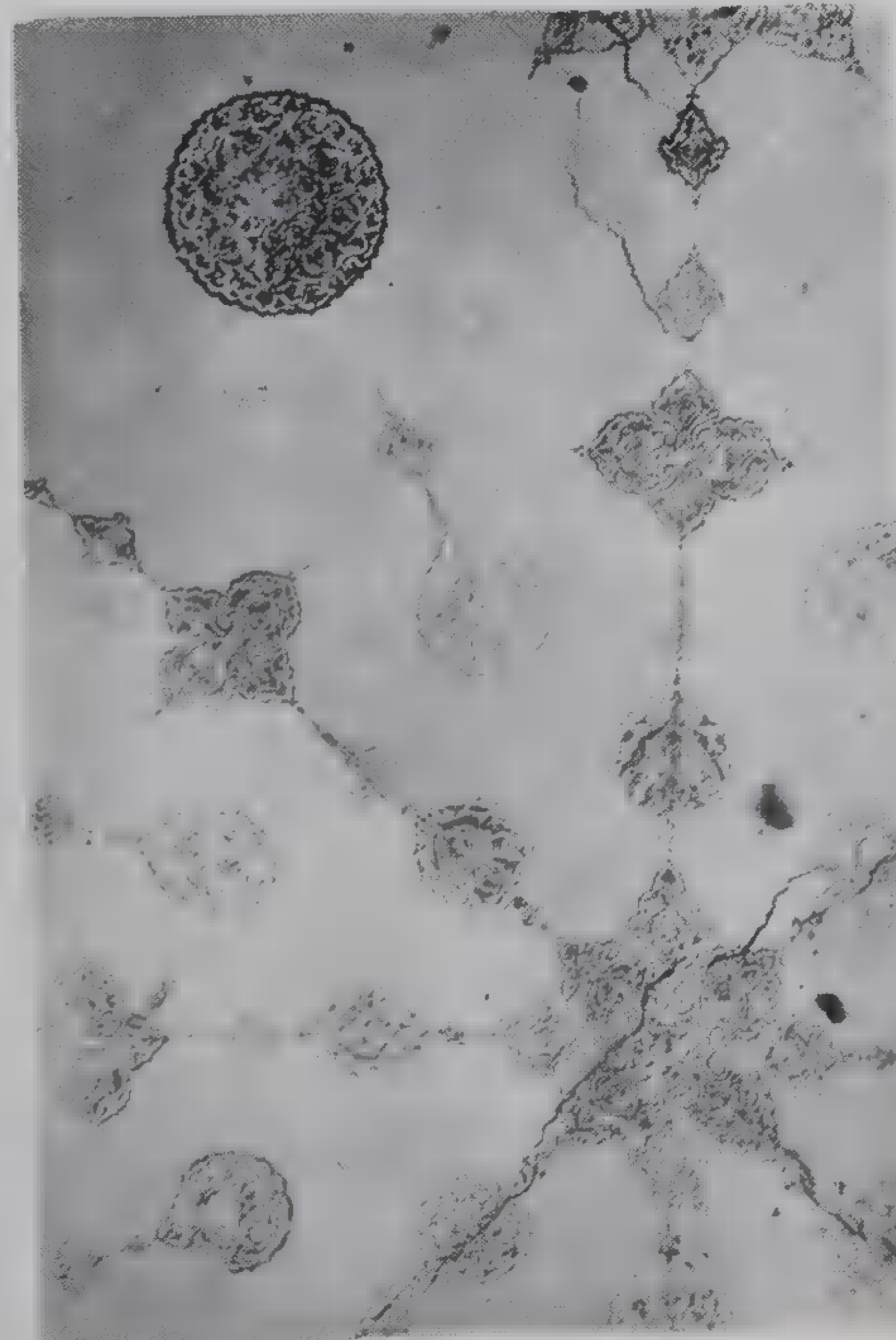
۲۰۰/۳) وضع سنگ محراب
مسجد جامع ابرقو
در موزهٔ ایران باستان
(عکس از موزهٔ ایران باستان)



۲۰۰/۳) محراب مسجد ابرقو و
دورهٔ کاشی معرق آن قبل از انتقال
عکس از آرتور ابهام پوپ (کتاب بررسی هنر ایران)


۲۰۰/۵) سنگ محراب مسجد جامع ابرقو

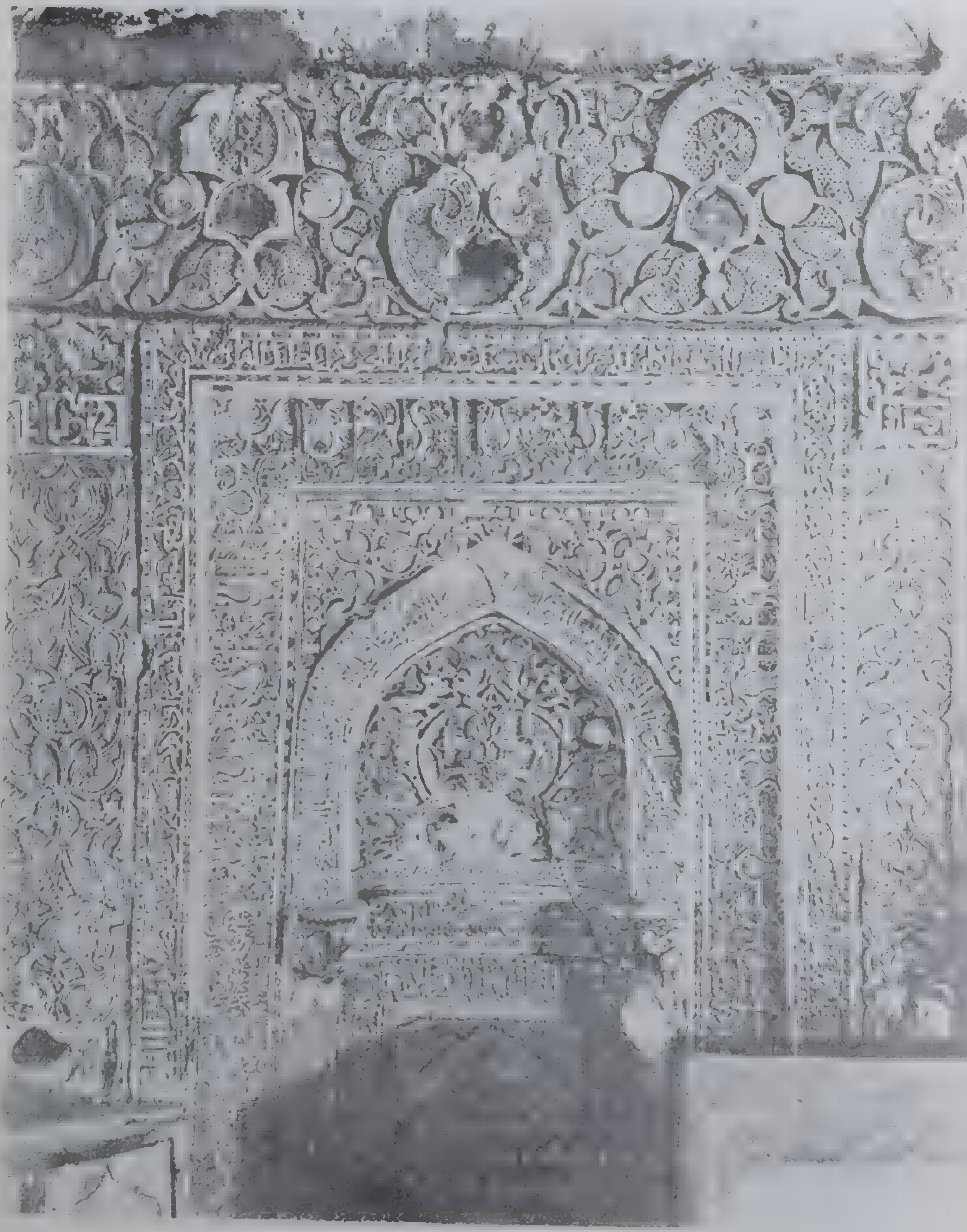

۲۰۰/۷نقوش ایوان مسجد جامع ابرقو



۳۰۰/۷) از نقوش سقف ایوان



۳۰۰/۱۱) سنگ مرمر محراب
موجود در موزهٔ ایران باستان



۲۰۱/۴) محراب گچ‌بری پیر حمزه



۳۰۲) گنبد مقبرهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



۳۰۳) کتیبهٔ مقبرهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



۲۰۲) تزئینات ونقوش بقعهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



۲۰۴) تزئینات و نقوش بقعهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



۲۰۴) سنگ محراب بقعهٔ حسن بن کیخسرو

مورخ ۸۰۸

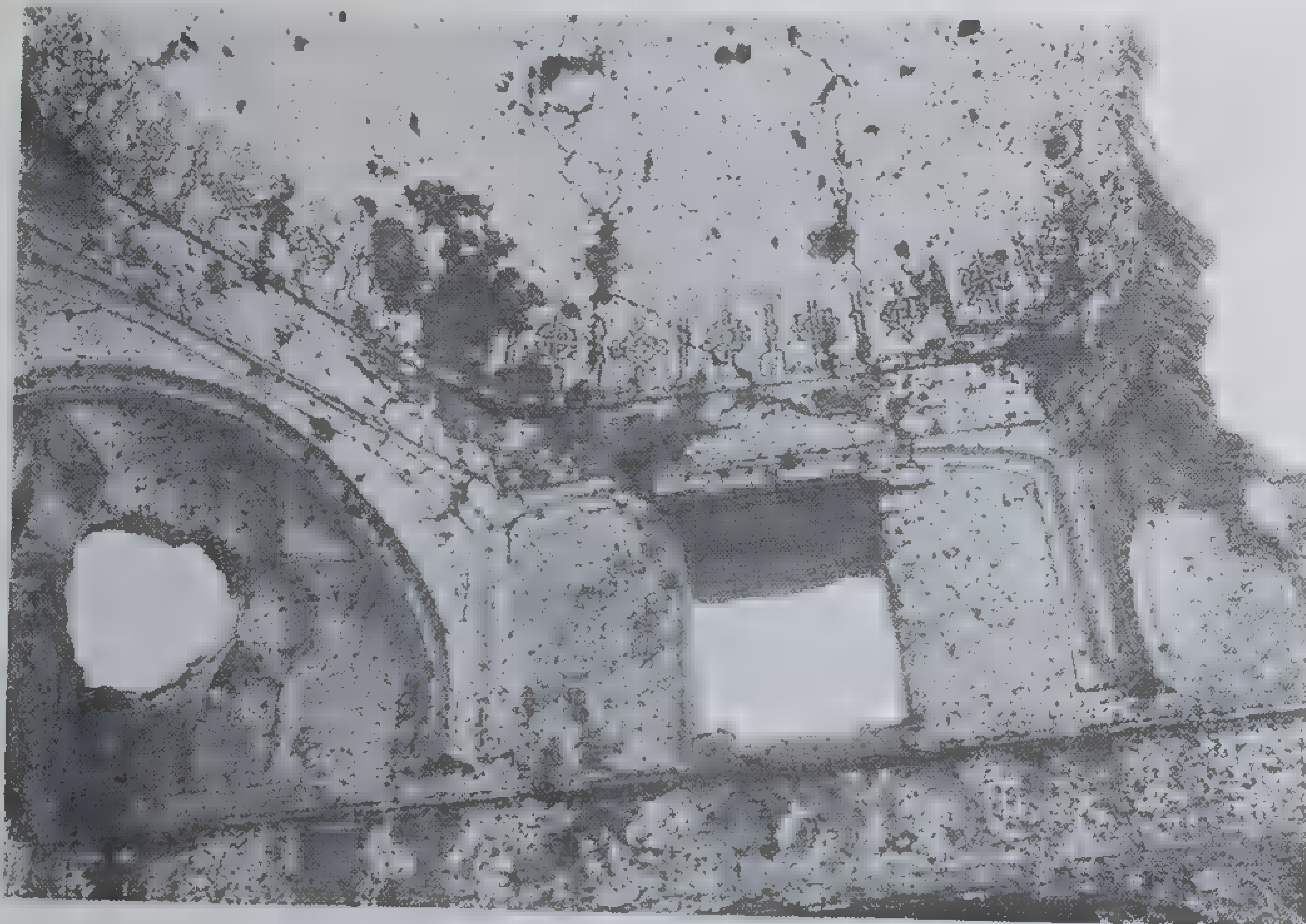
(عکس از موزهٔ ایران باستان)



۲۰۵) سیدون



۲۰۵) گنبد سیدون



۲۰۵) تزئینات و نقوش سیدون



۲۰۶) سیدون گل سرخ



۳۰۶) سیدون گل سرخ
(عکس از آثار ایران)



۳۰۶) سیدون گل سرخ



۲۰۷) منار و سر در نظام‌الملکی



۳۱۰) امامزاده احمد بن موسی



۲۱۰) محراب مسجد امامزاده احمد



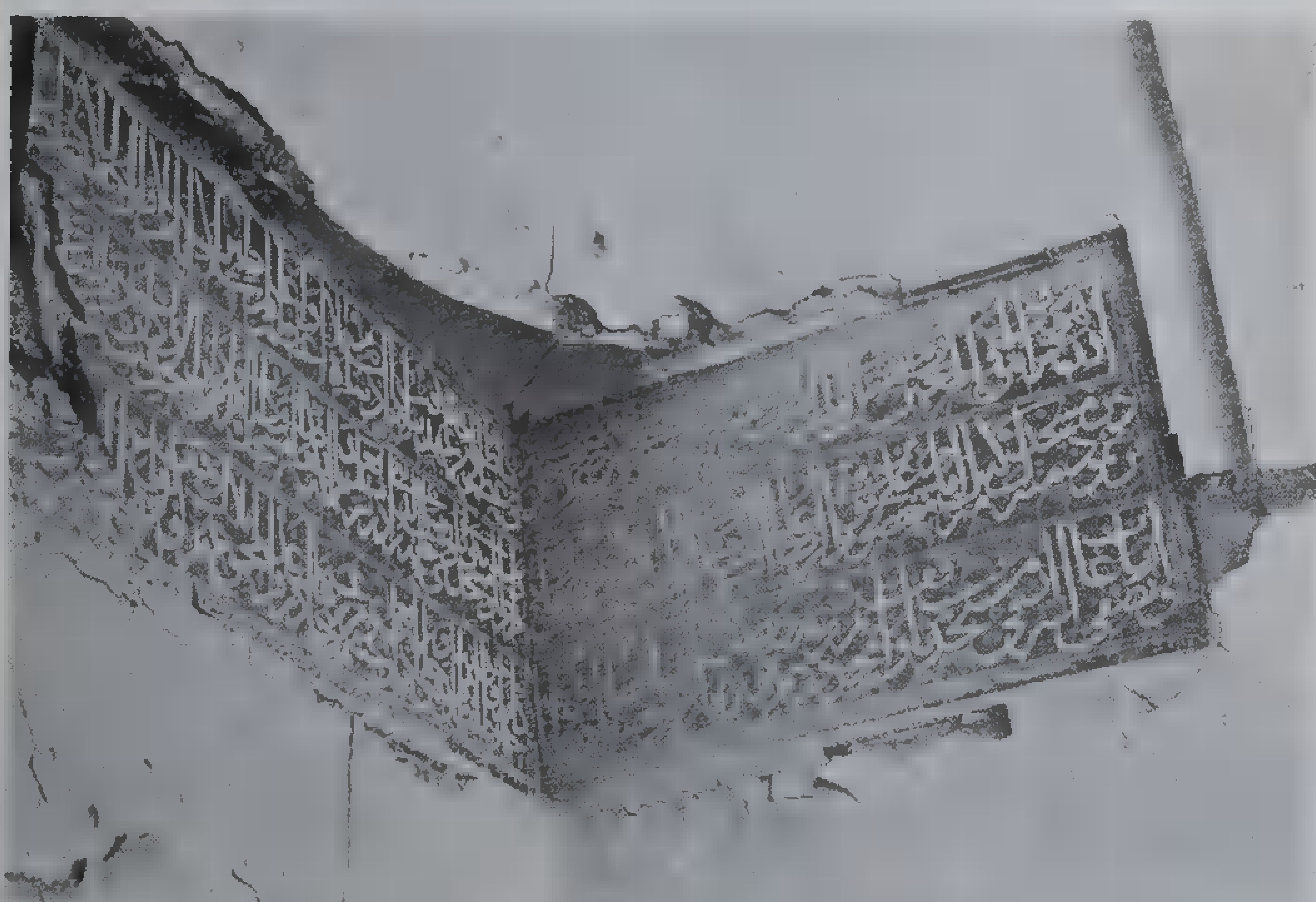
۲۱۳) منار مسجد محلهٔ گل‌کاران



۲۱۳) سرو ابرقو (پشت آسیاب)



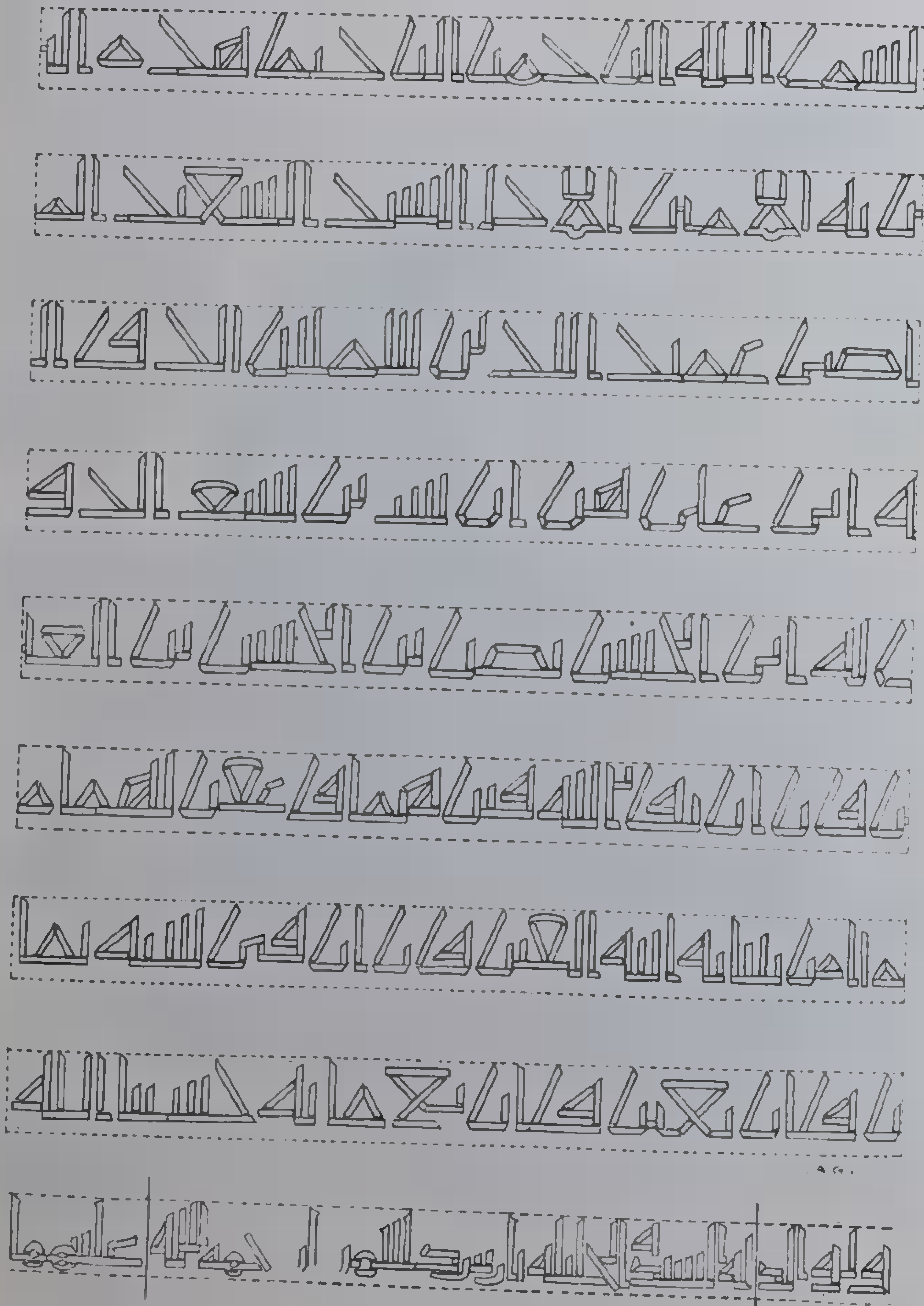
۲۱۵) کتیبهٔ مسجد بیرون (کاشی معرق)



۲۱۵) کتیبهٔ مسجد بیرون (کاشی معرق)



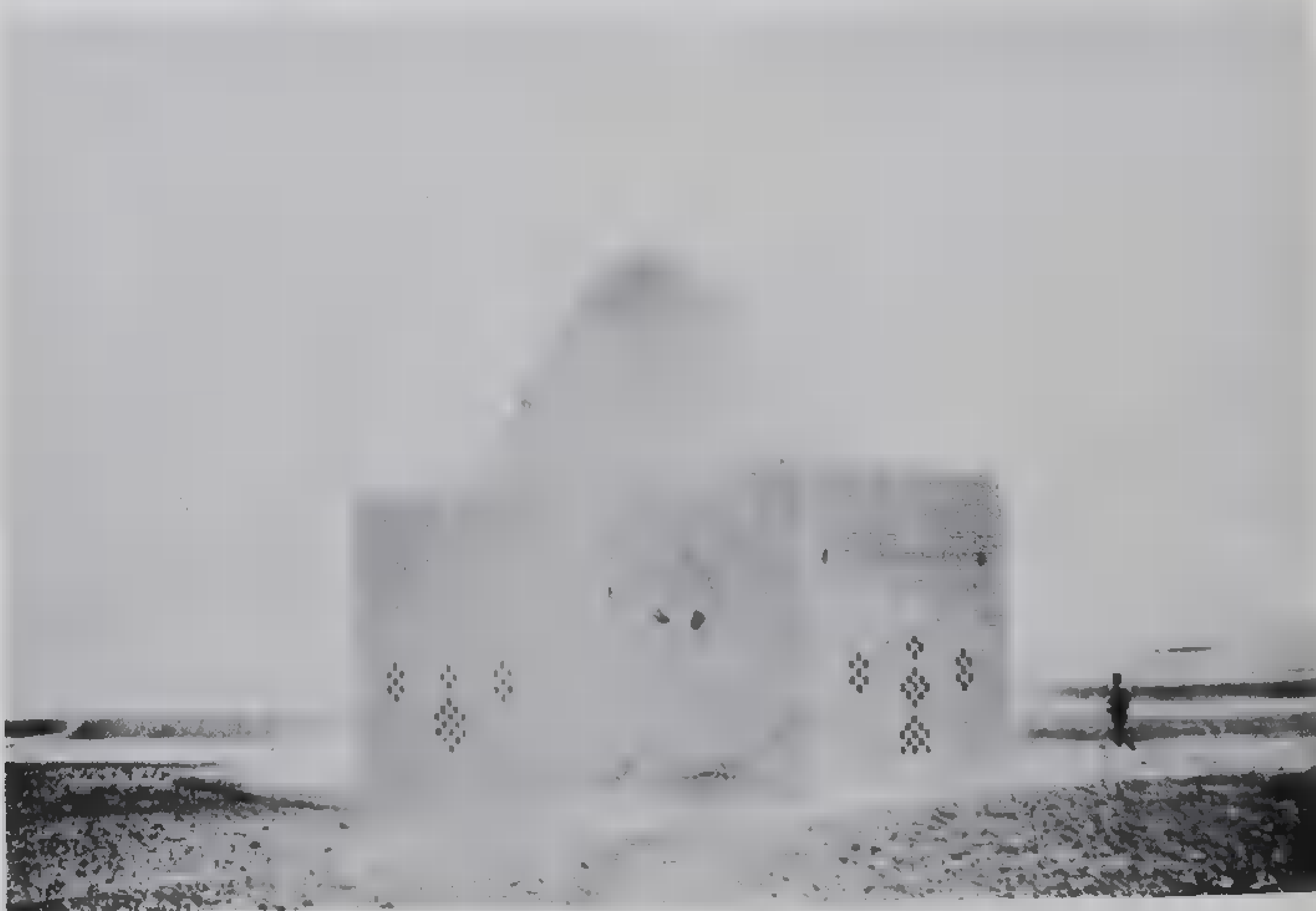
۳۱۶) گنبد علی



۴۱۶) کتیبهٔ گنبد علی
(از آثار ایران)



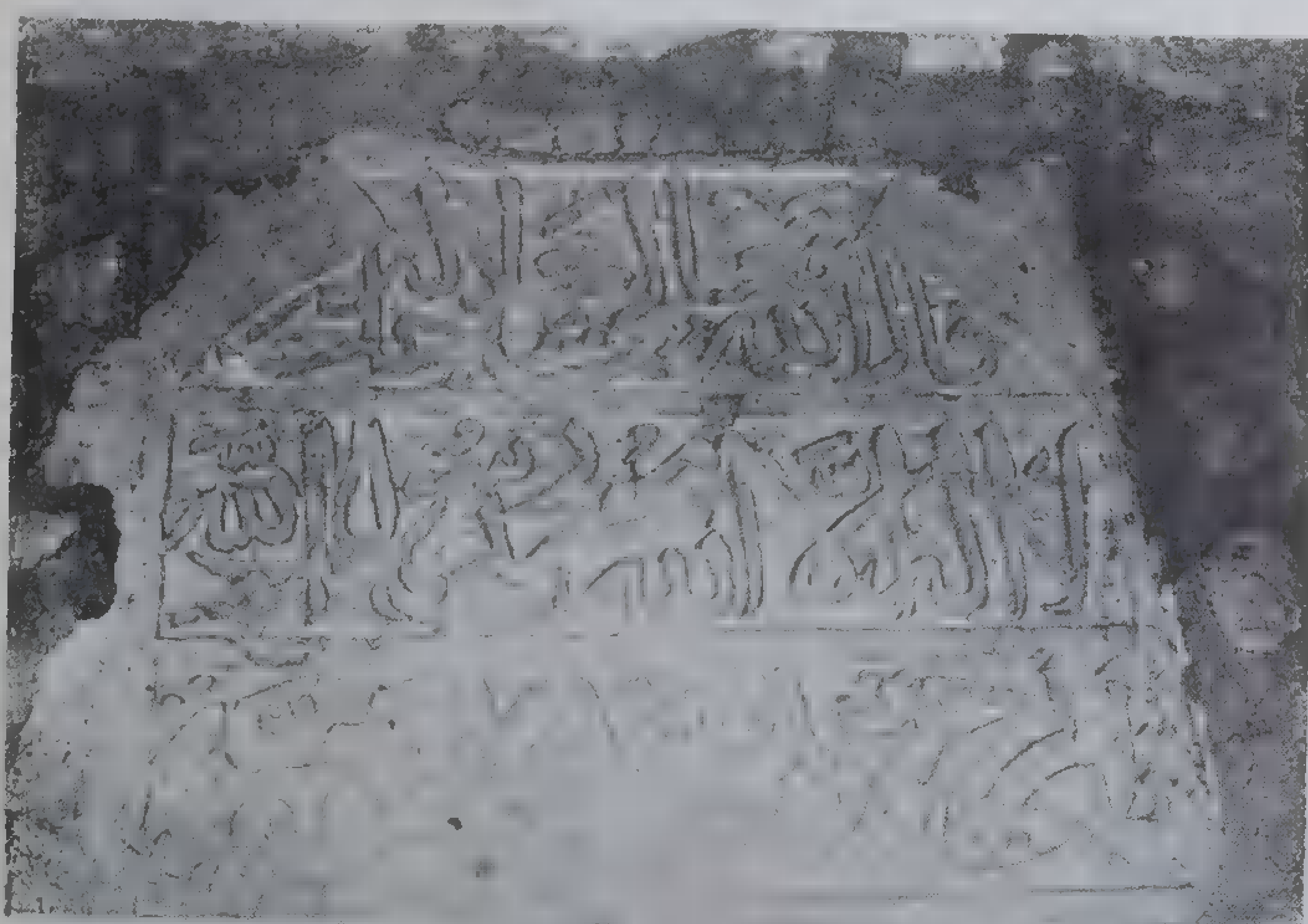
۲۱۷/۲) بنای سنگی کوه صفه



۲۱۹) پیر حسین (مودویه)



۲۳۰) گنبد سنگی (هک)



۲۳۰/۲) لوحهٔ سنگ بر دیوار گنبد سنگی



۲۲۱) مسجد جامع قدیم هکن



۲۲۱) مسجد جامع قدیم هکن



۲۲۳) مسجد جامع قدیم مهرآباد



۲۲۳) مسجد جامع قدیم مهر آباد



۳۳۳) مسجد جامع قدیم مهرآباد



۳۳۳) گچ بری مسجد جامع قدیم مهرآباد



۳۲۴) امامزاده سید محمود و سید محمد .



۲۲۵) مقبرهٔ علا (تیجرت)



۲۲۶) رباط اول



۳۲۷) رباط شاه‌نشین



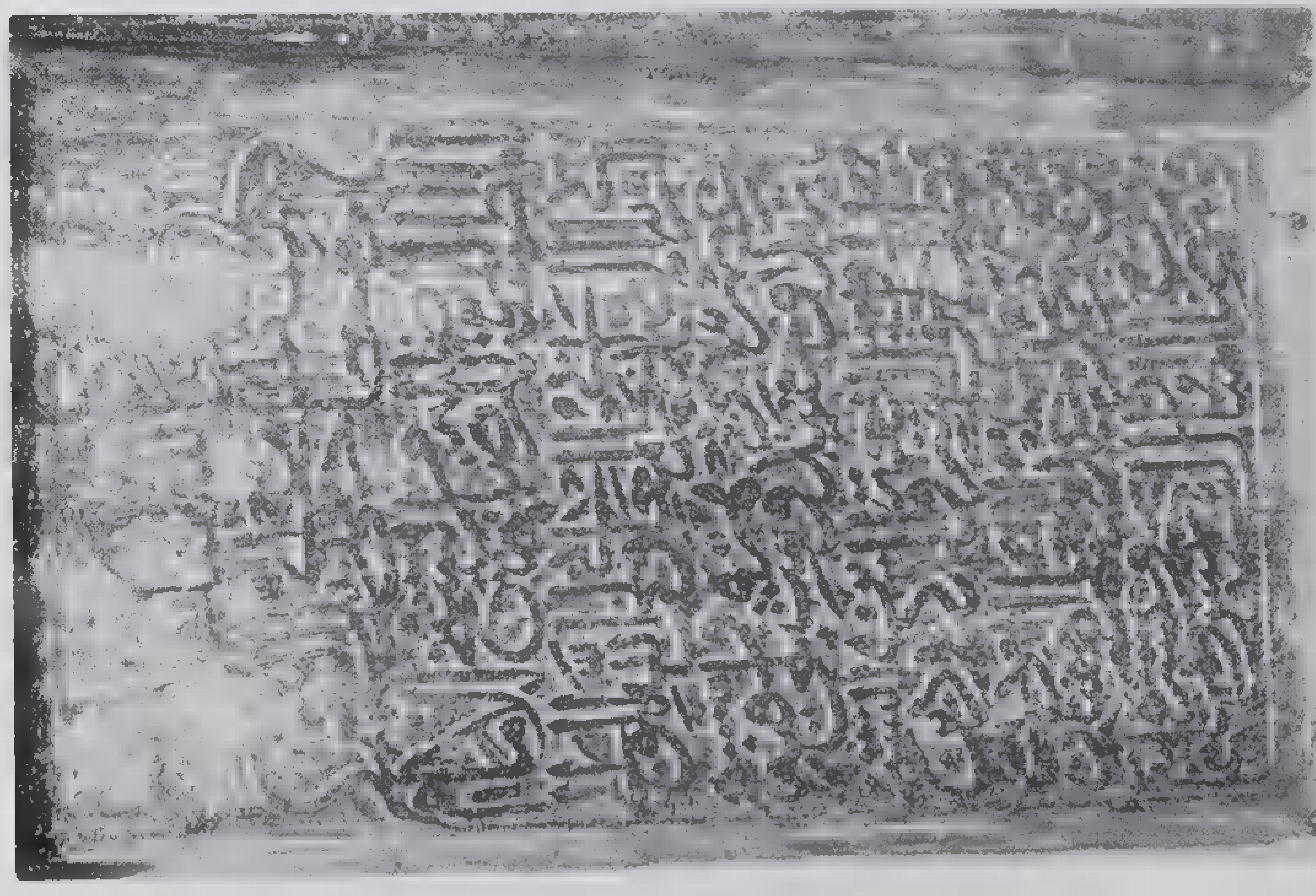
۲۳۹) درخت بید (علی‌آباد)



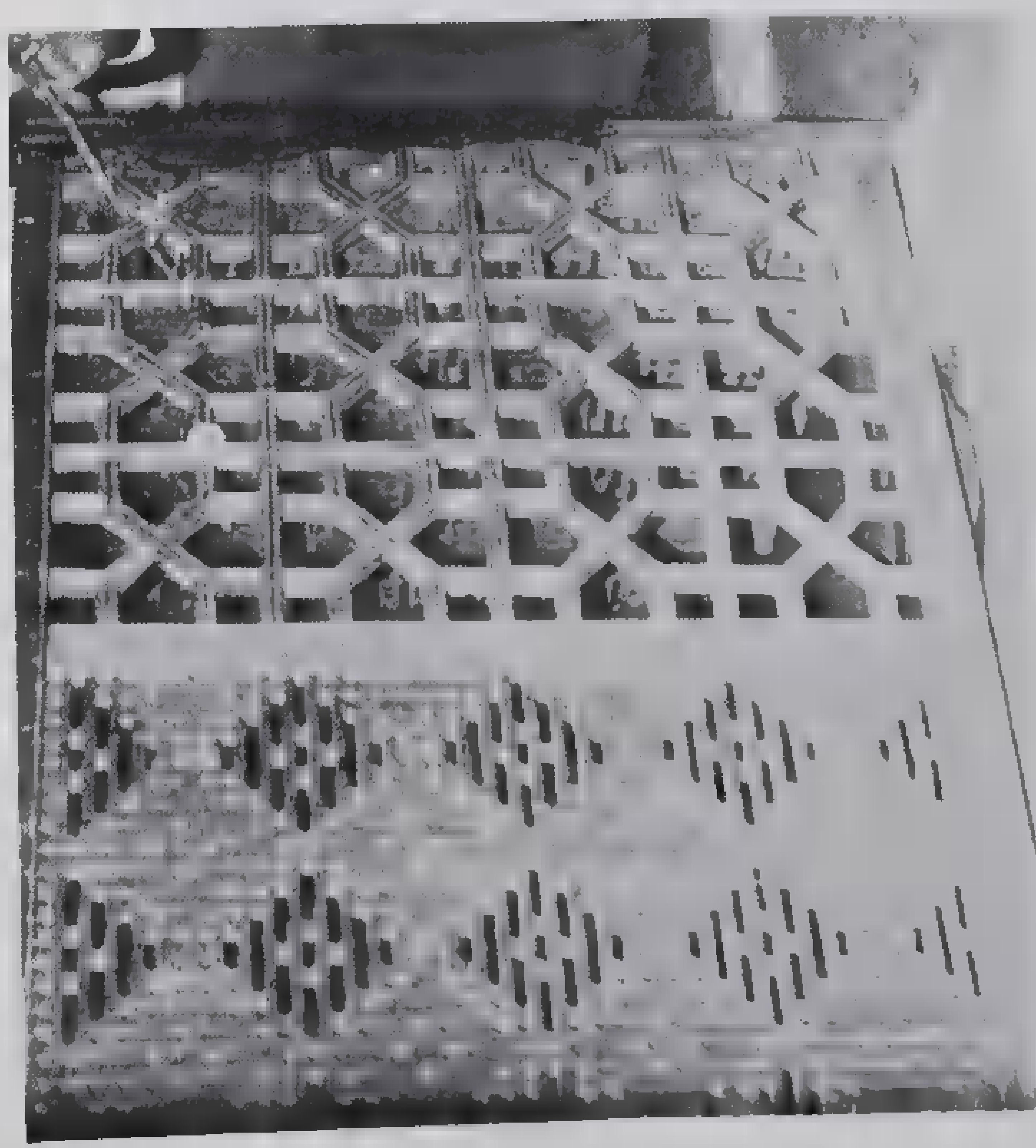
۲۳۳) درخت بید (کلوبک)



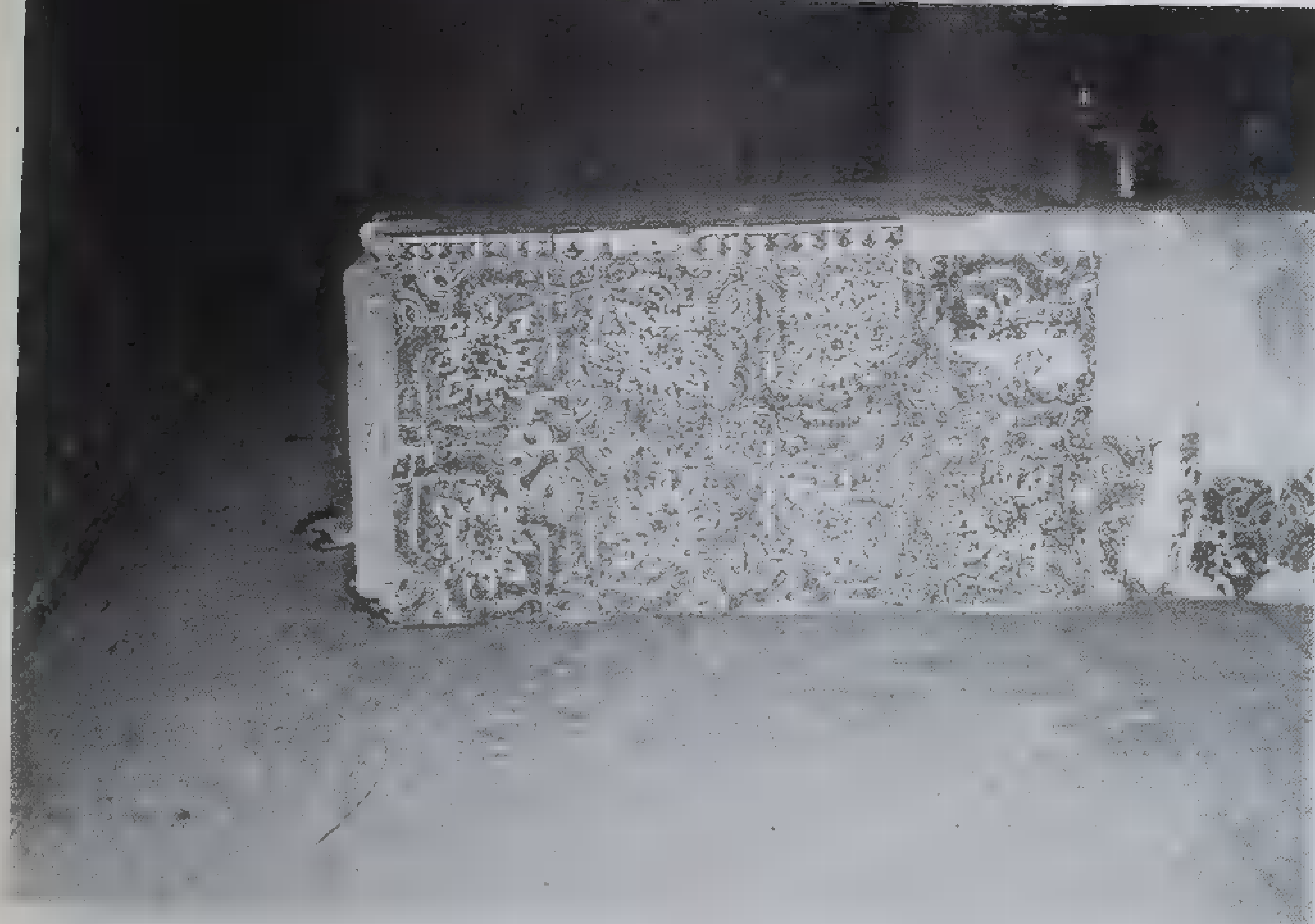
۲۳۴) مزار شیخ داود (نصرآباد)



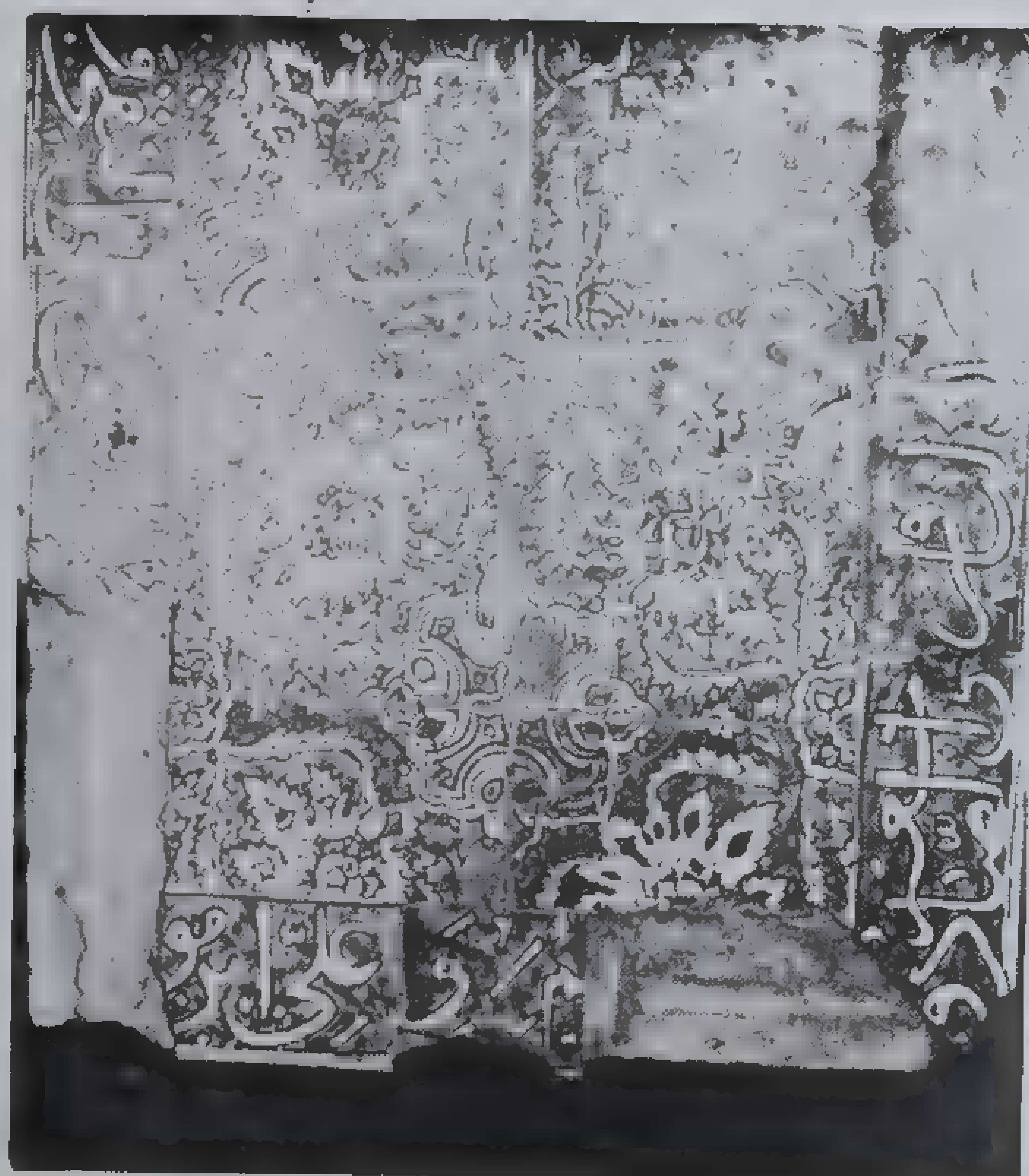
(۳۳۴/۱) سنگ قبر شیخ عزالدین داود متوفی در ۸۱۵



(۳۳۴/۲) صندوق چوبی مزار شیخ عزالدین داود (نصرآباد)



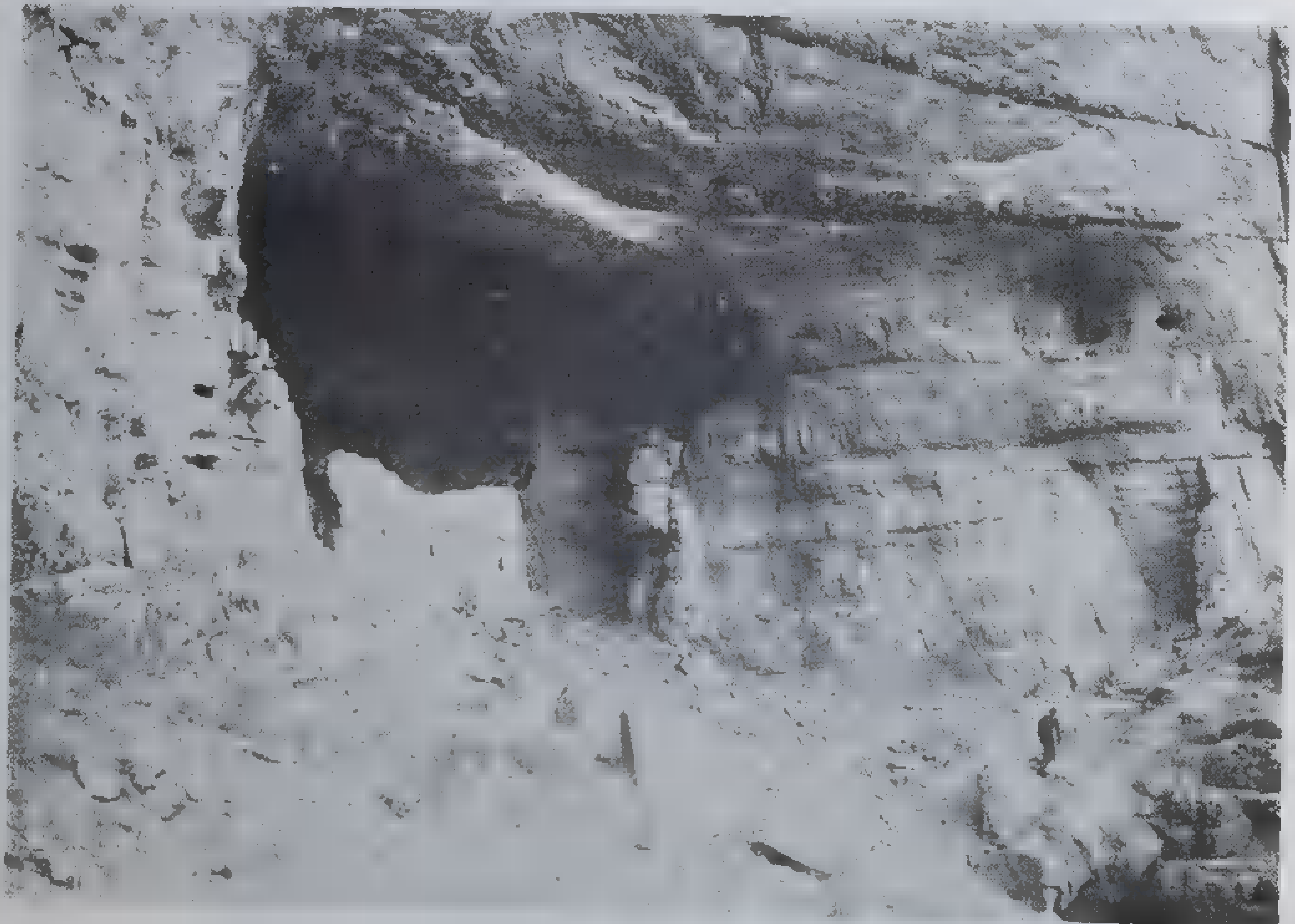
۲۳۴/۴) صورت قبری درمزار شیخ داود(نصرآباد)



۲۴۴/۴) کاشیهای رویهٔ همان قبر



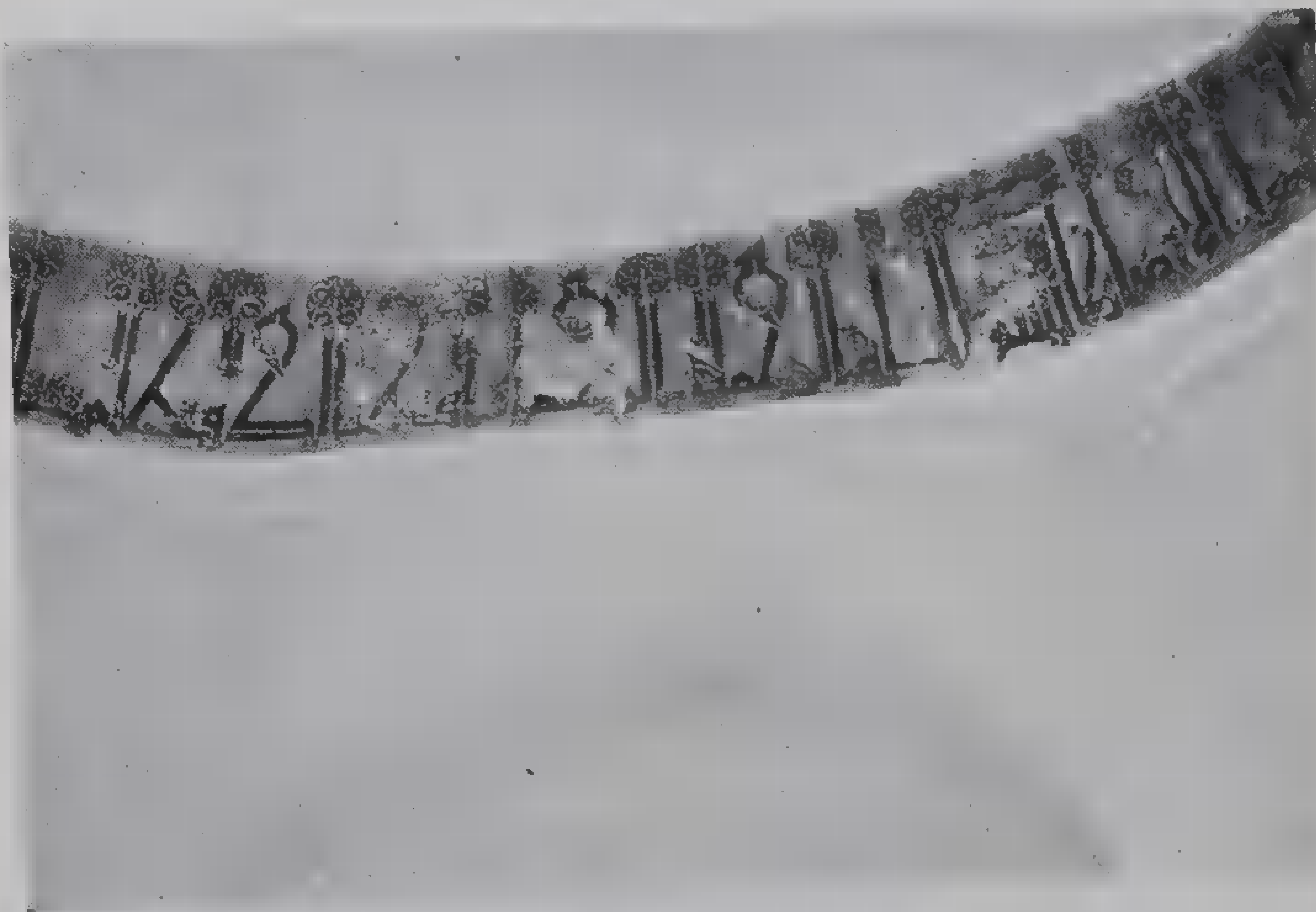
۲۳۶/۲) ■. مشبک مسجد جامع نصرآباد



٢٣٧) غار فراشا



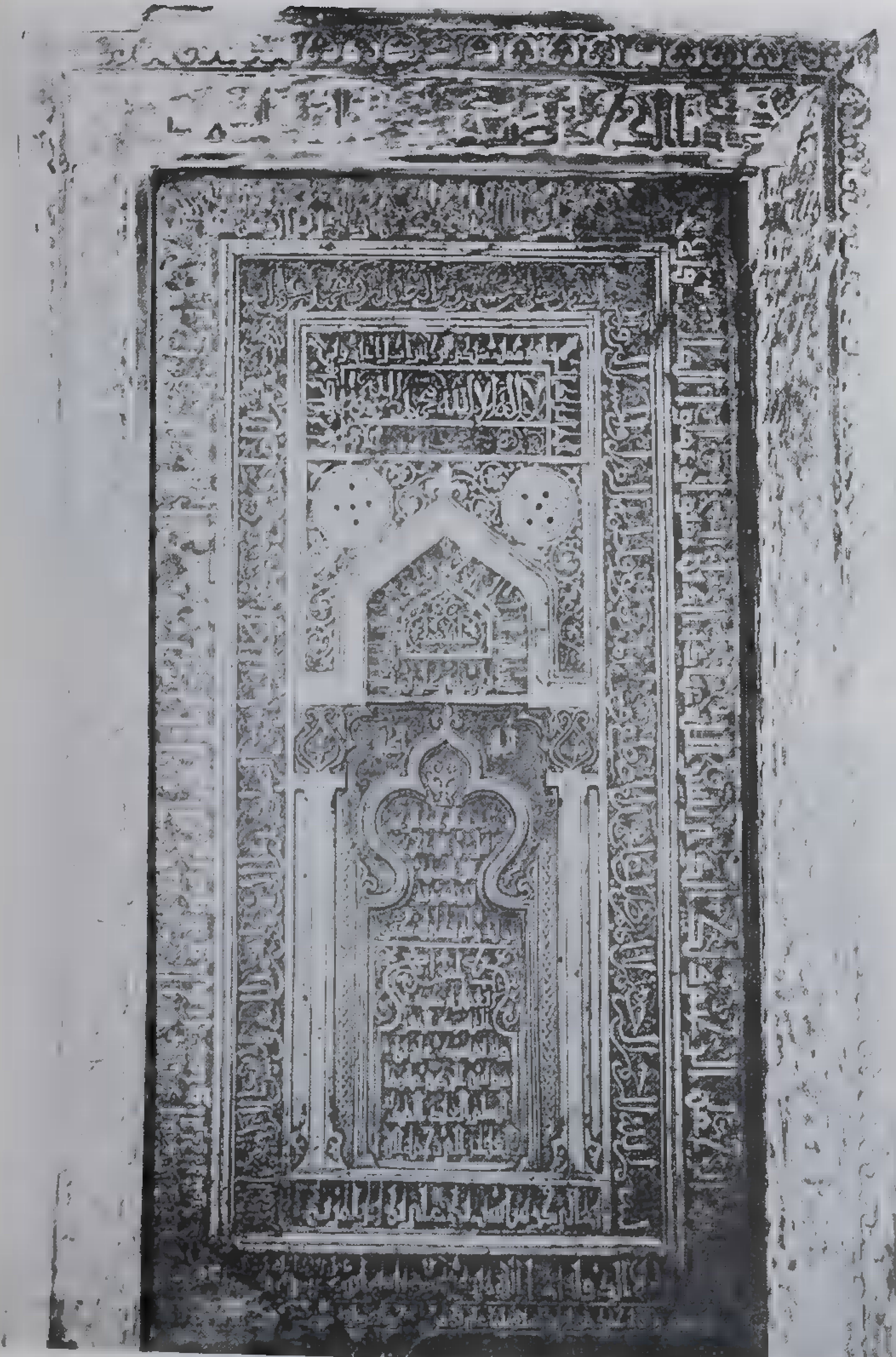
٢٣٧) غار فراشا



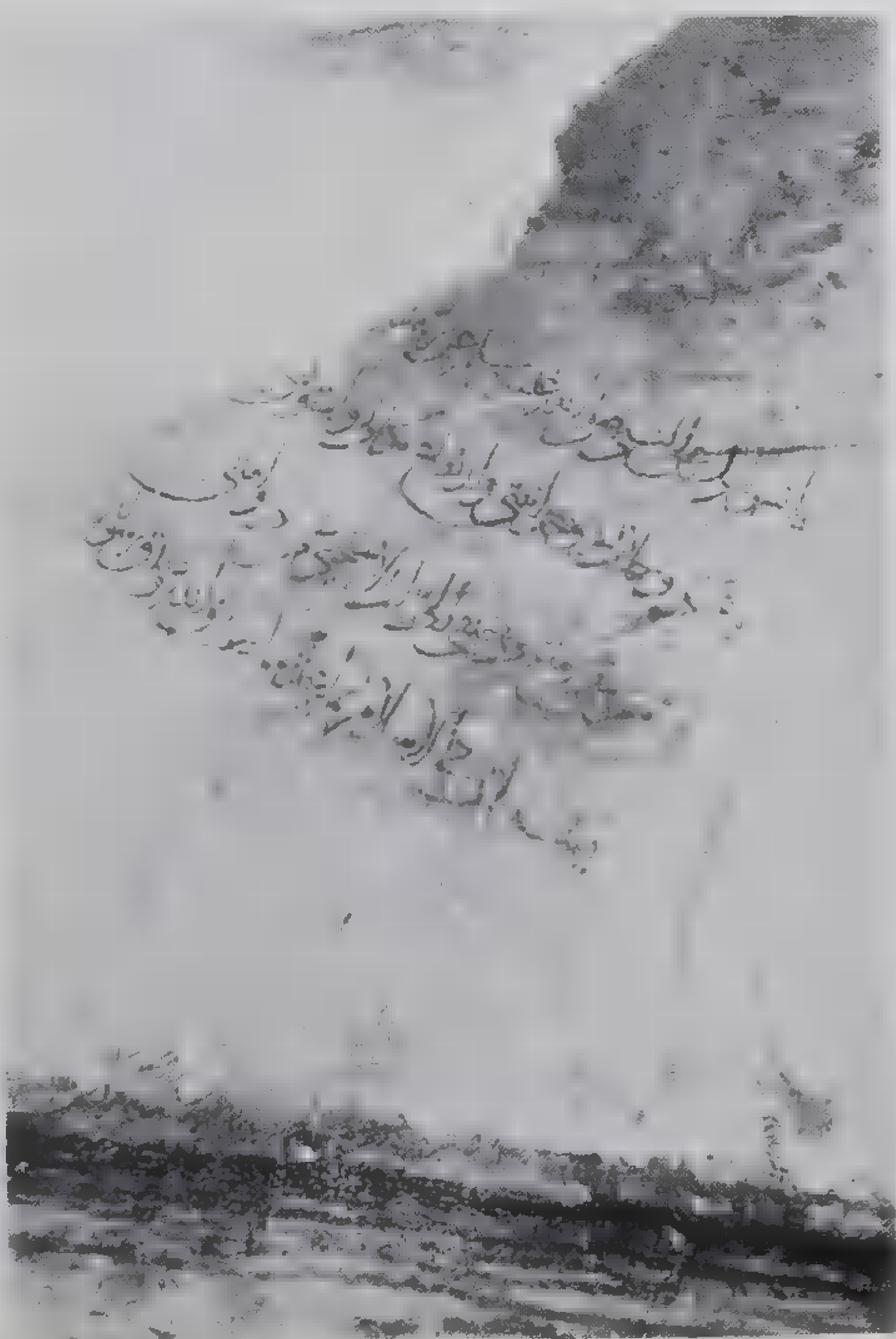
۲۳۸/۱) کتیبهٔ نقاشی قدمگاه فراشا

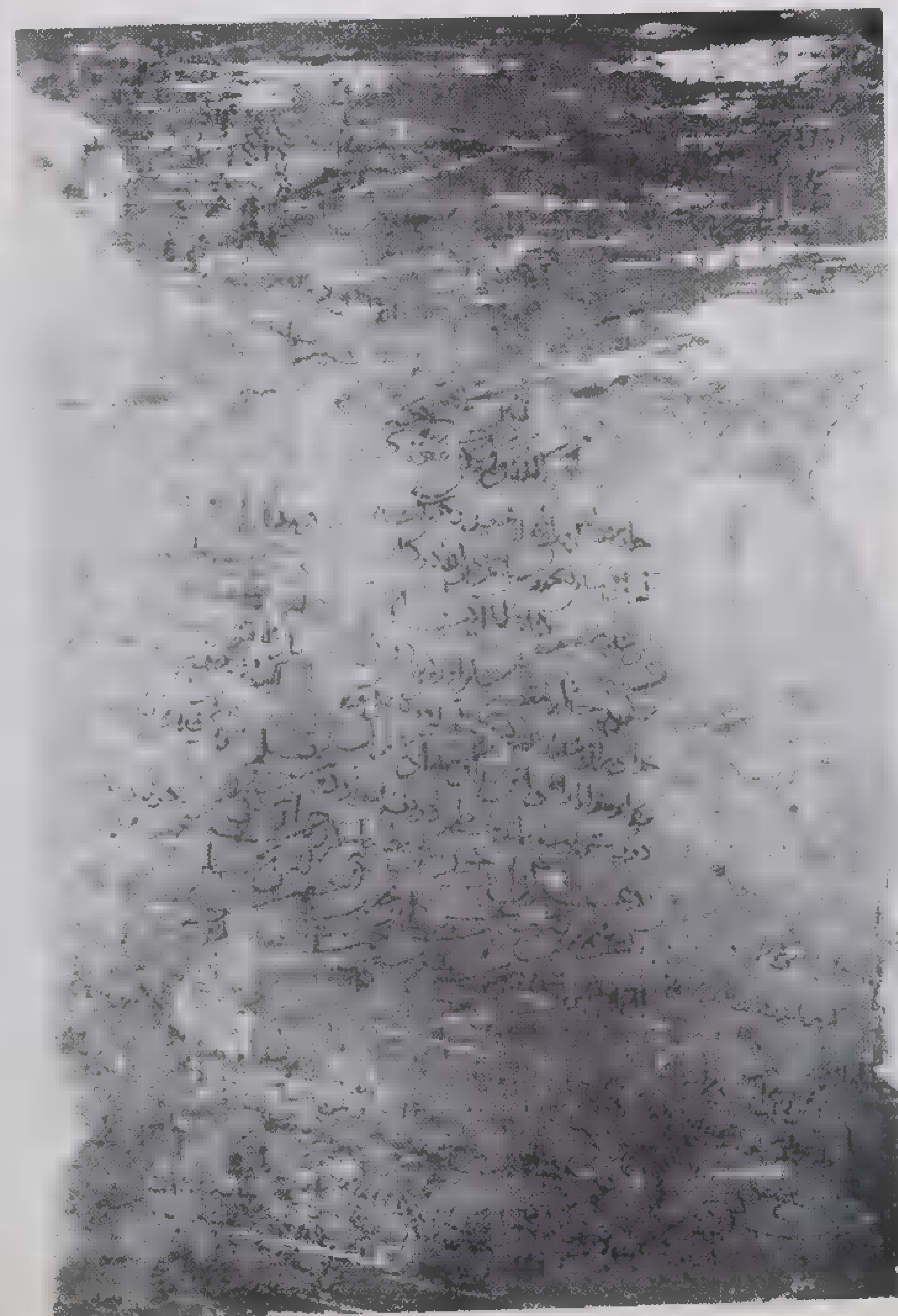


۲۳۸/۲) کتیبهٔ بالای سر محراب
قدمگاه فراشا



۲۳۸/۳) سنگ محراب قدمگاه فراشا مورخ ۵۱۲





۲۳۸/۴) دو نمونه از یادگارهای دیوار قدمگاه فراشا



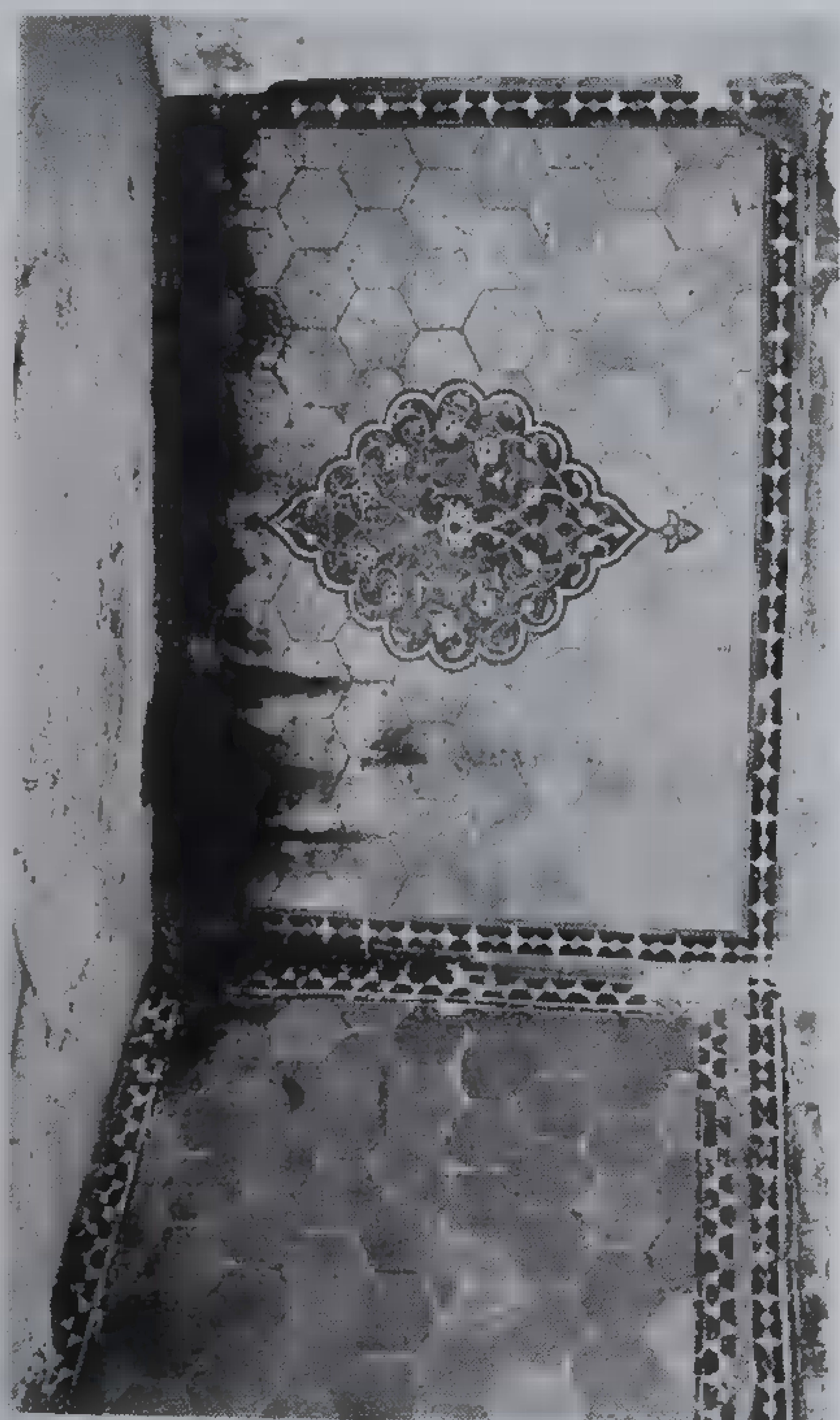
۲۳۹) چنار فراشا



۲۴۱) کتیبه آب انبار برسه (تفت)



۲۴۲) سنگ قبر صفی قلی بیک



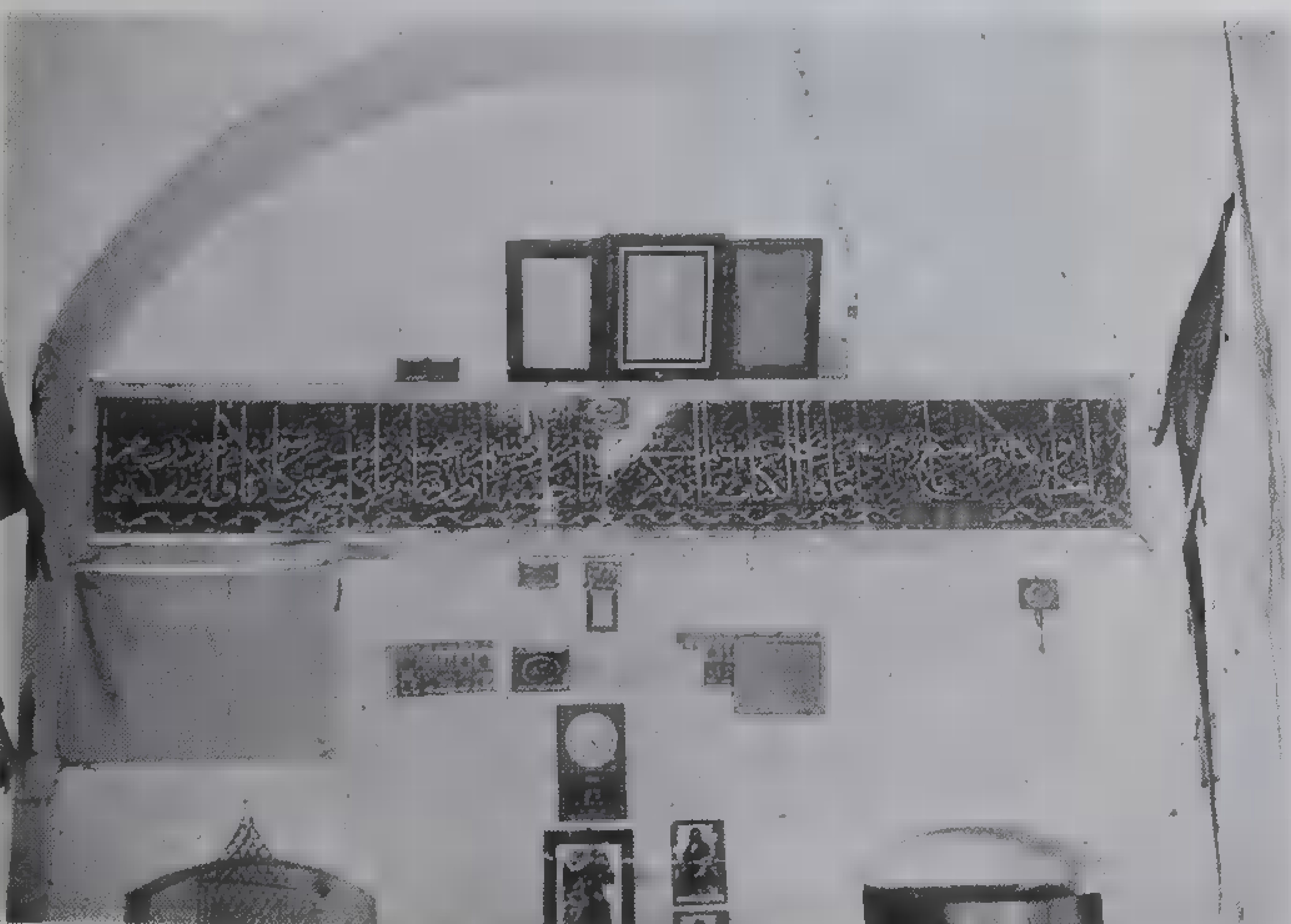
(۳۴۳) کاشیکاری حسینیهٔ نادری



۳۲۴) (سنگ قبر بیگم نفت)



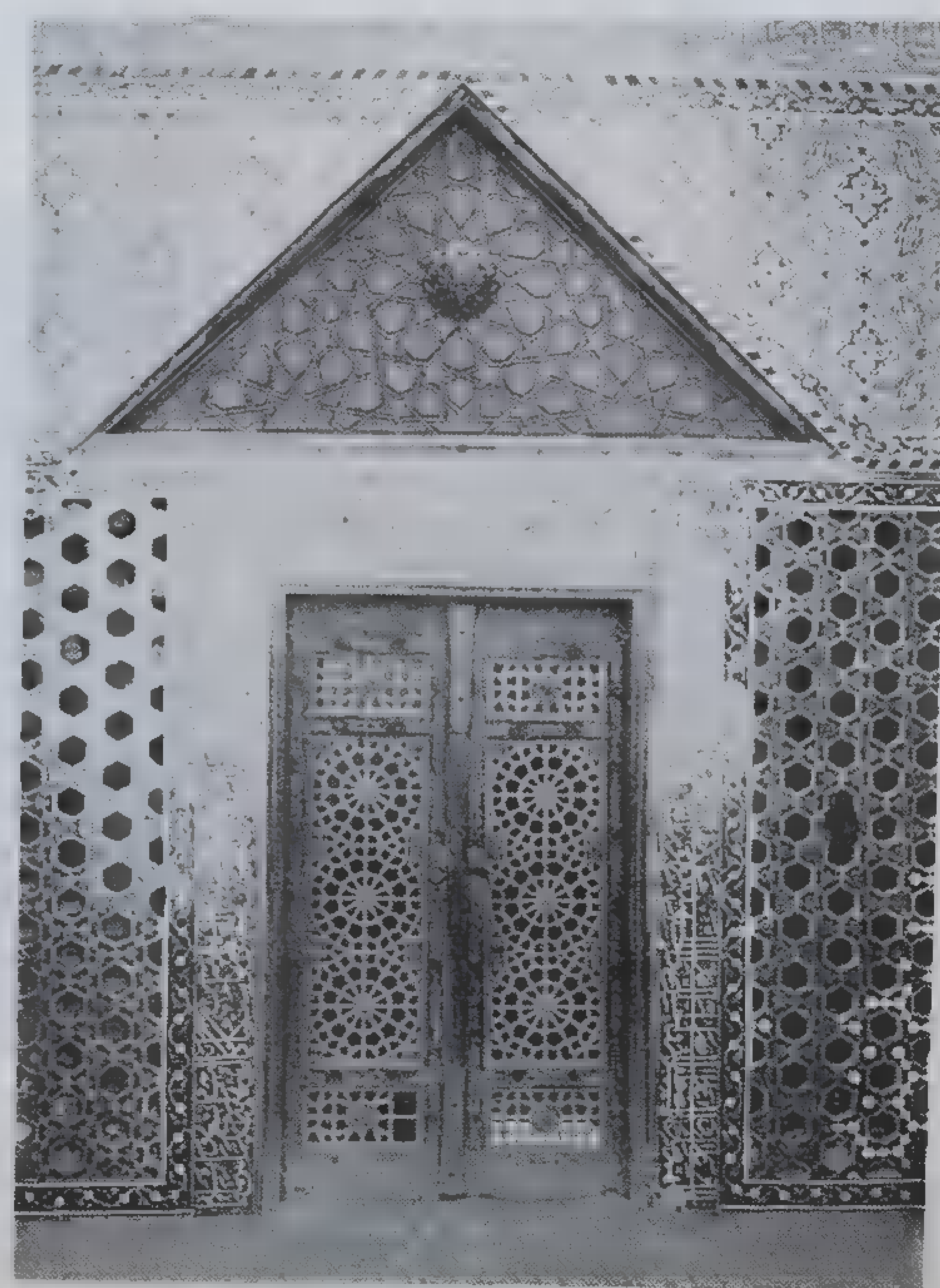
۳۴۵) بقعهٔ شاه ولی



۳۴۵/۱۱) کتیبهٔ کاشی معرق بقعهٔ شاه ولی



۳۴۶/۲) در مشبک و کنده کاری مسجد تفت



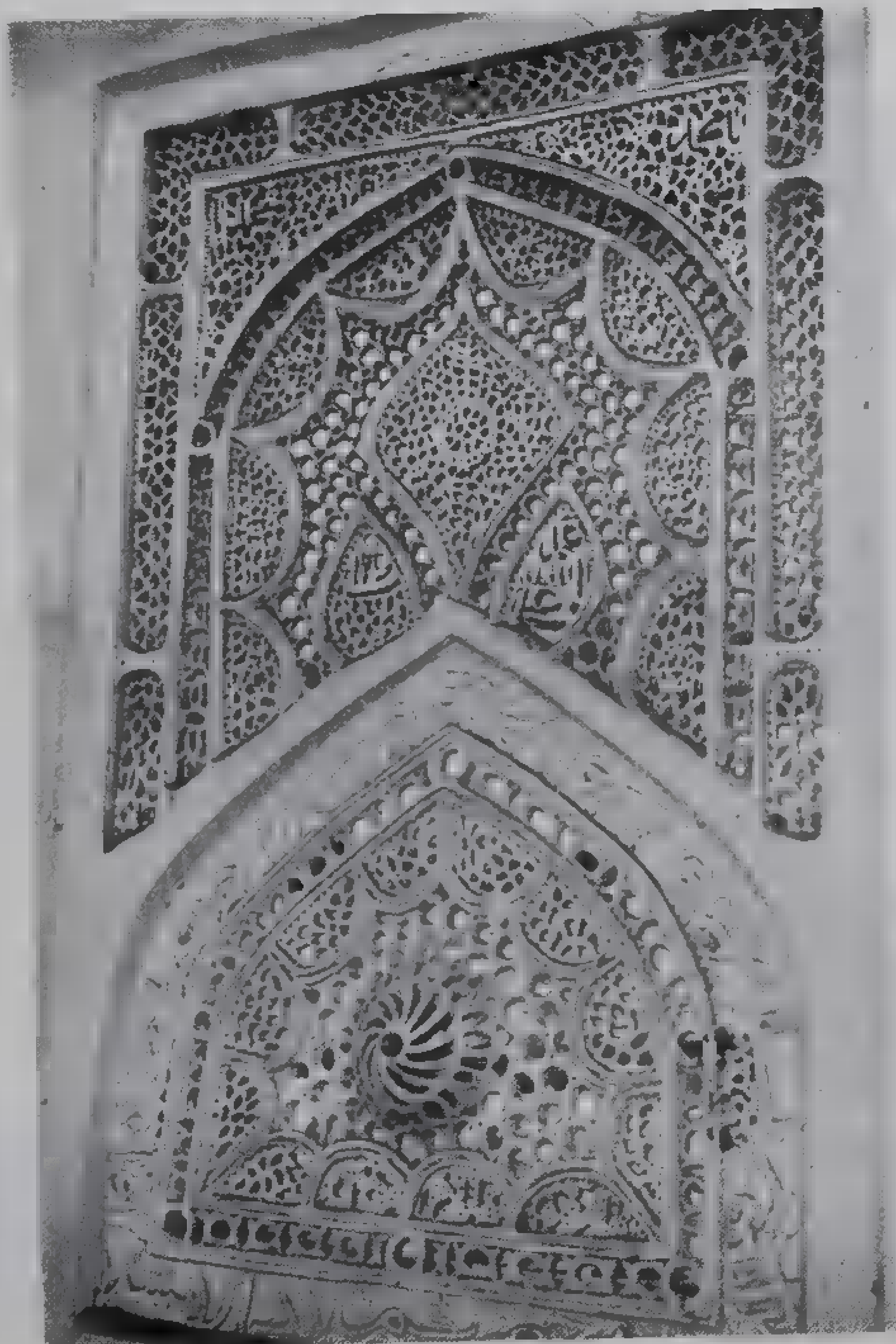
۳۴۶) درو پیشانی وکتیبهٔ مسجد شاه ولی



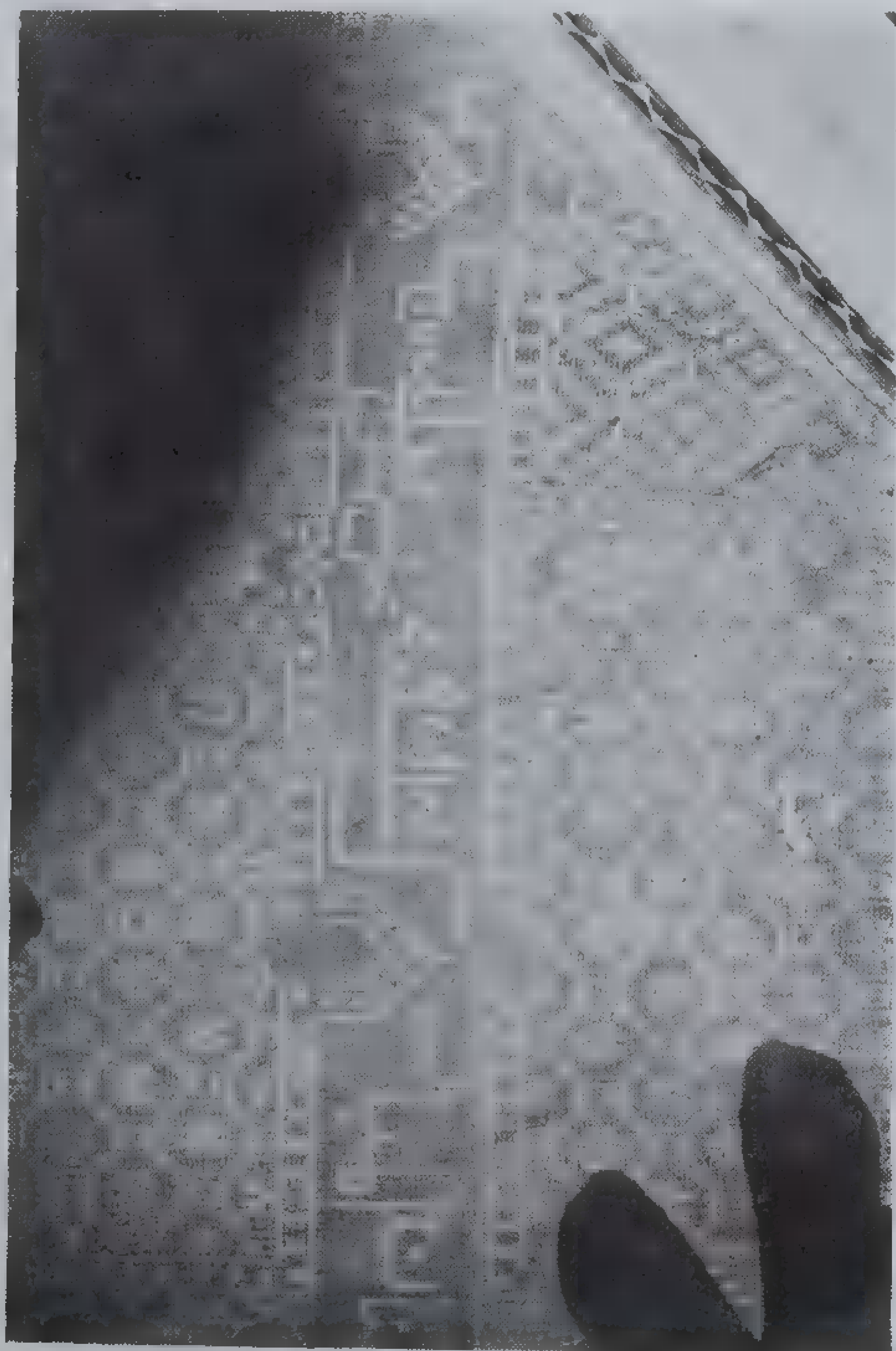
۳۴۶/۲) در مسجد شاه ولی



۳۴۶) داخل مسجد شاه ولی



۳۴۶/۵) گچبری مسجد شاه ولی



(۲۴۶/۶) زیلوی مورخ ۹۶۳



(۲۴۷) کتیبه‌ای از تفت در موزهٔ ایران باستان



۲۵۰) کتیبهٔ آب انبار محلهٔ گرمسیر (نفت)



۲۵۳) چنار سلطاناباد



۲۵۴/۱) میلک



۲۵۴/۲) کوهی که قلعه پهلوان بادی بر آن است



۲۵۴/۳) قسمتی از بناهای قلعهٔ پهلوان بادی



۳۵۴) منظرهٔ کوهی که قلعهٔ پهلوان بادی بر آن است



۳۵۵/۱) سرو حسینی



۳۵۶) سرای جم نقش



٢٥٦) قسمتی از بنای جم تفت



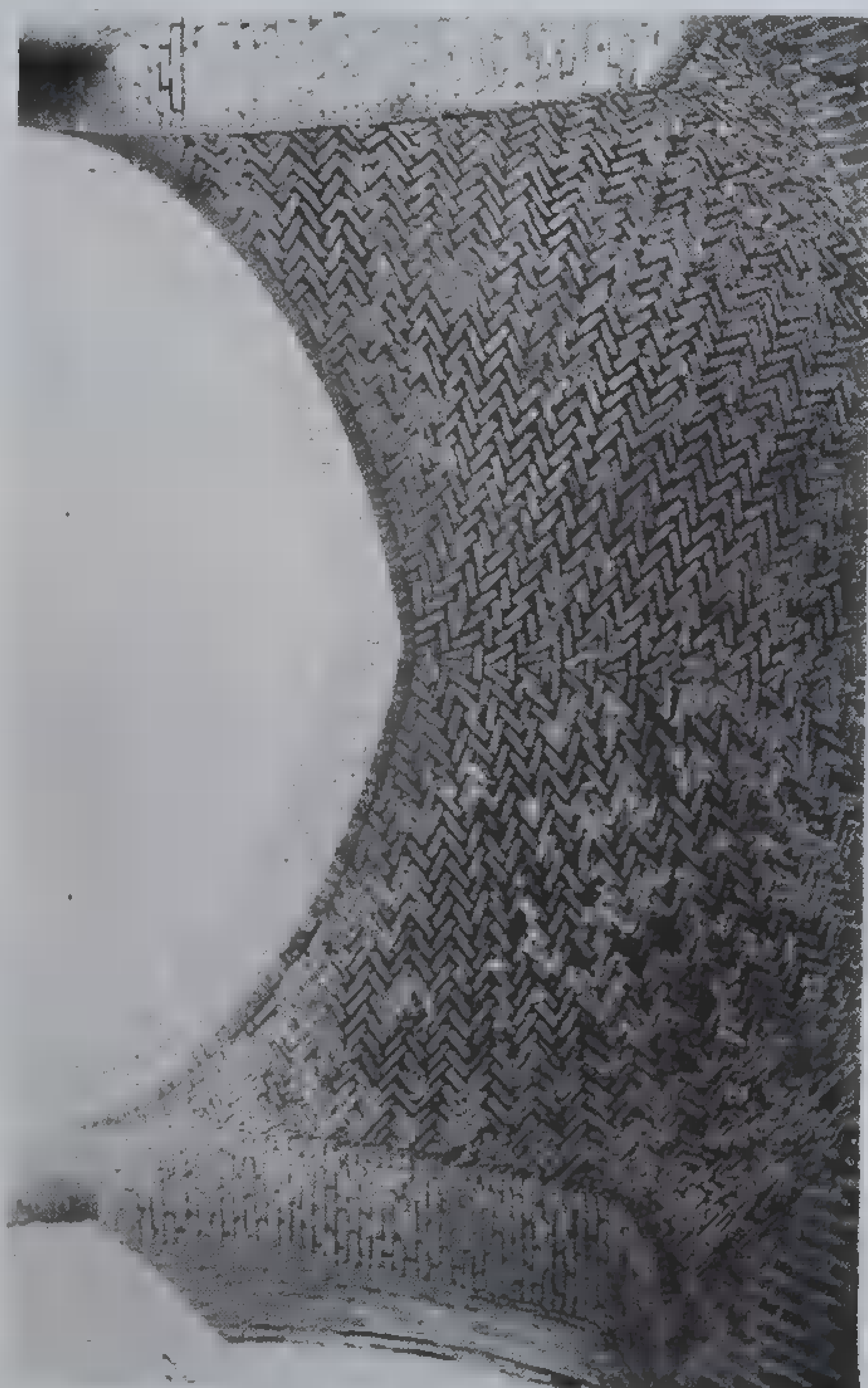
٢٥٧) باغ خان (تفت)



۲۵۷) باغ خان (و) حبیب‌یغمائی وعباس‌زریاب‌خوئی



۲۵۷) نمائی دیگر از باغ خان



۲۵۷) نمای سقف آجری ضربی ساباط جلوی باغ‌خان



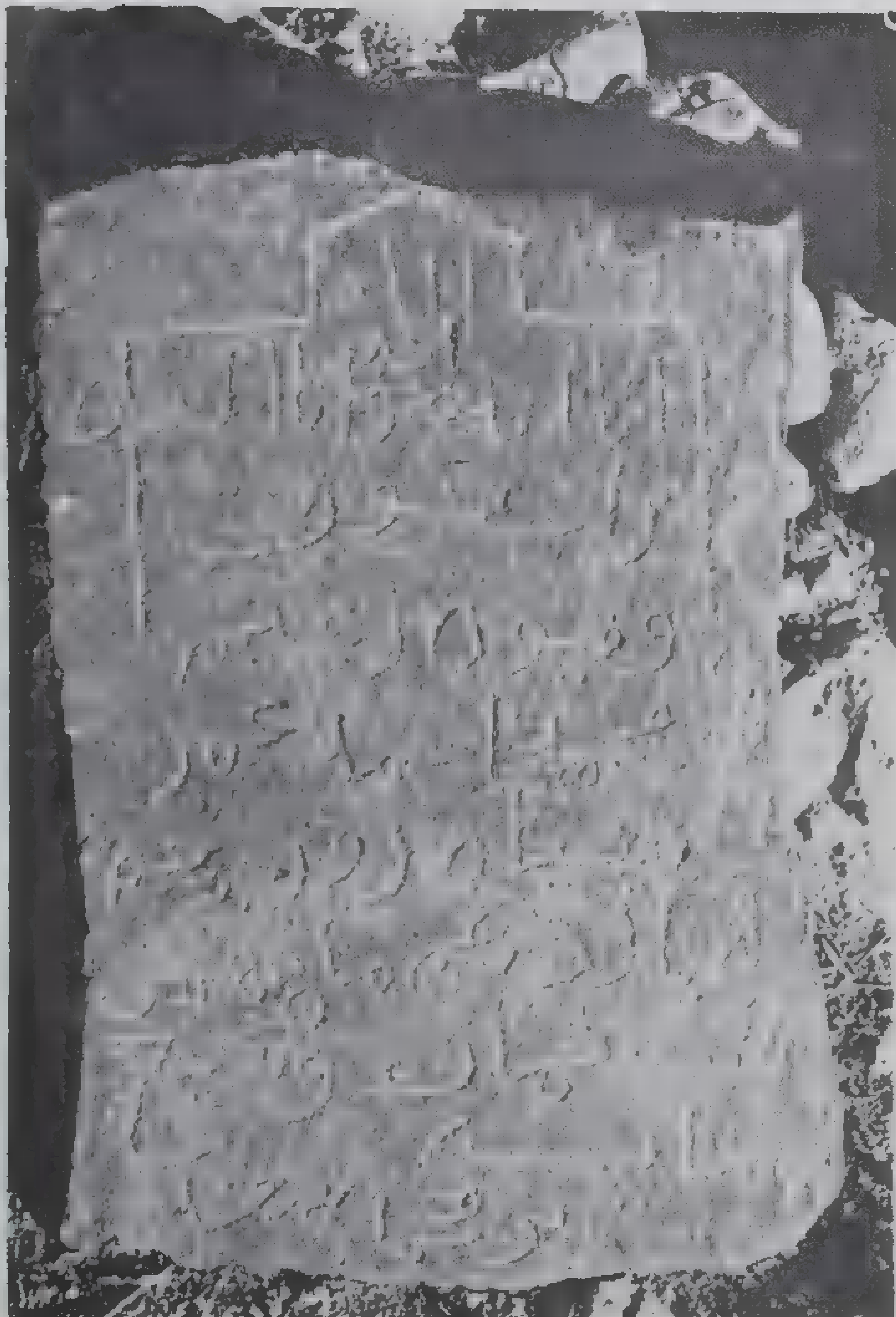
۲۵۸) سنگ قبر محمدبن‌احمد متوفی در ۴۹۹



(۲۵۹/۱) کتیبهٔ چوبی مسجد تزرجان مورخ ۷۶۹



۲۶۱/۱) سنگ قبر مورخ ۷۰۲ (تزرجان)



۲۶۱/۲) سنگ قبر مورخ ۷۰۸ (تزرجان)



۳۶۲) سنگ قبر مورخ ۶۱۱ (قزرجان)



۳۶۳) در مسجد خونزا



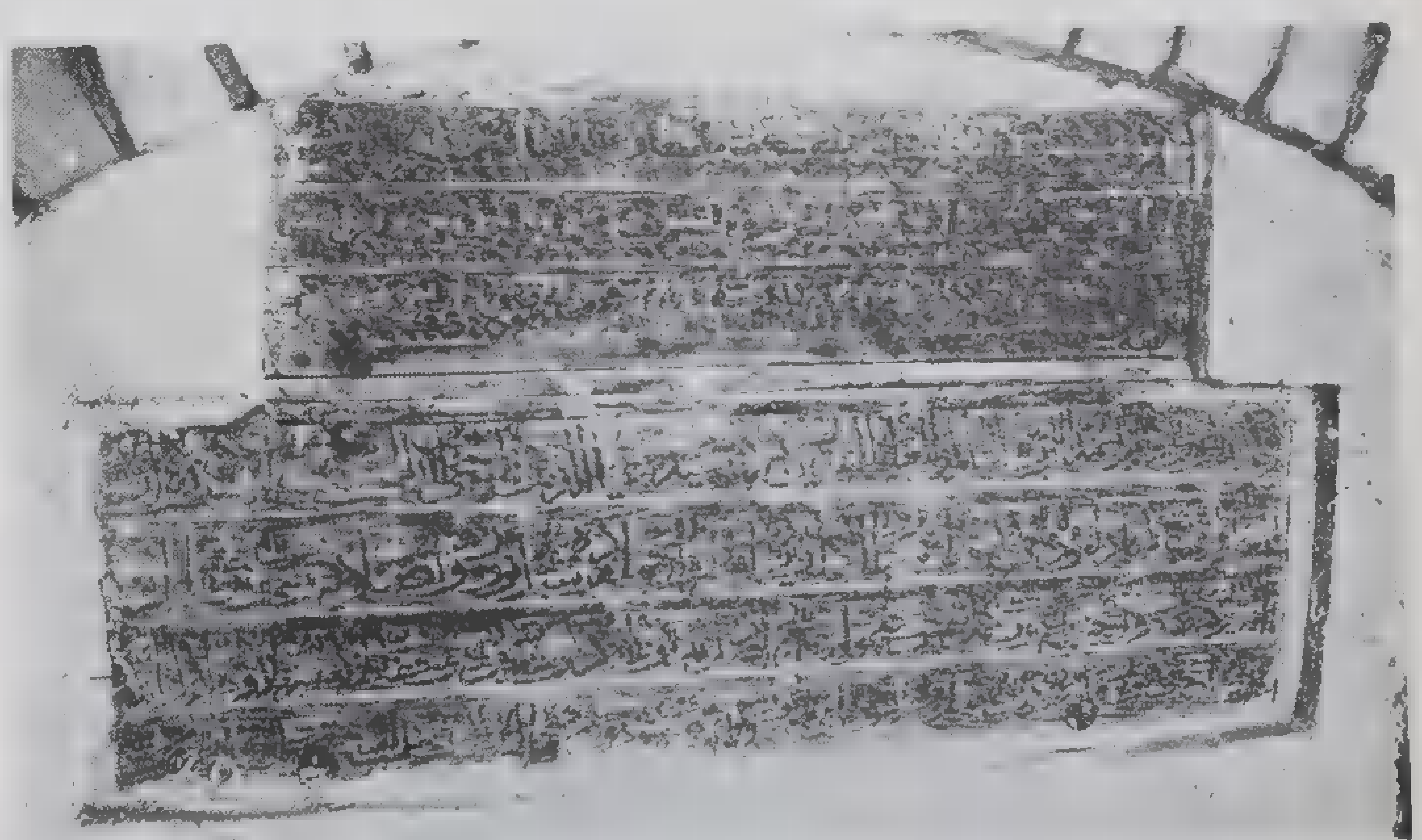
۱۳۶۳ کتیبهٔ مورخ ۸۹۸ در مسجد جورا



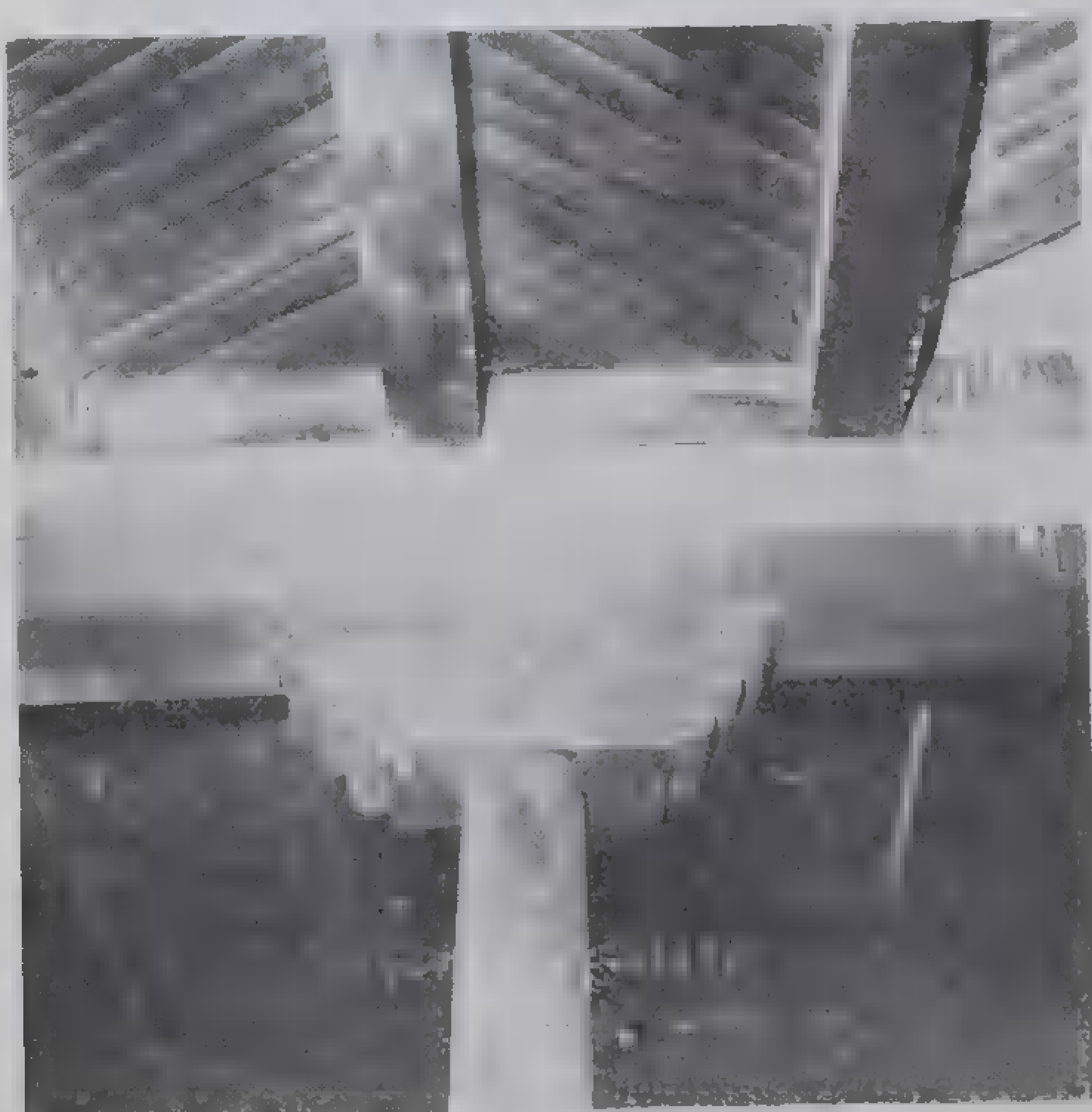
۲۶۶) چنار خوتزا



۲۶۷/۳) در مسجد بنافت



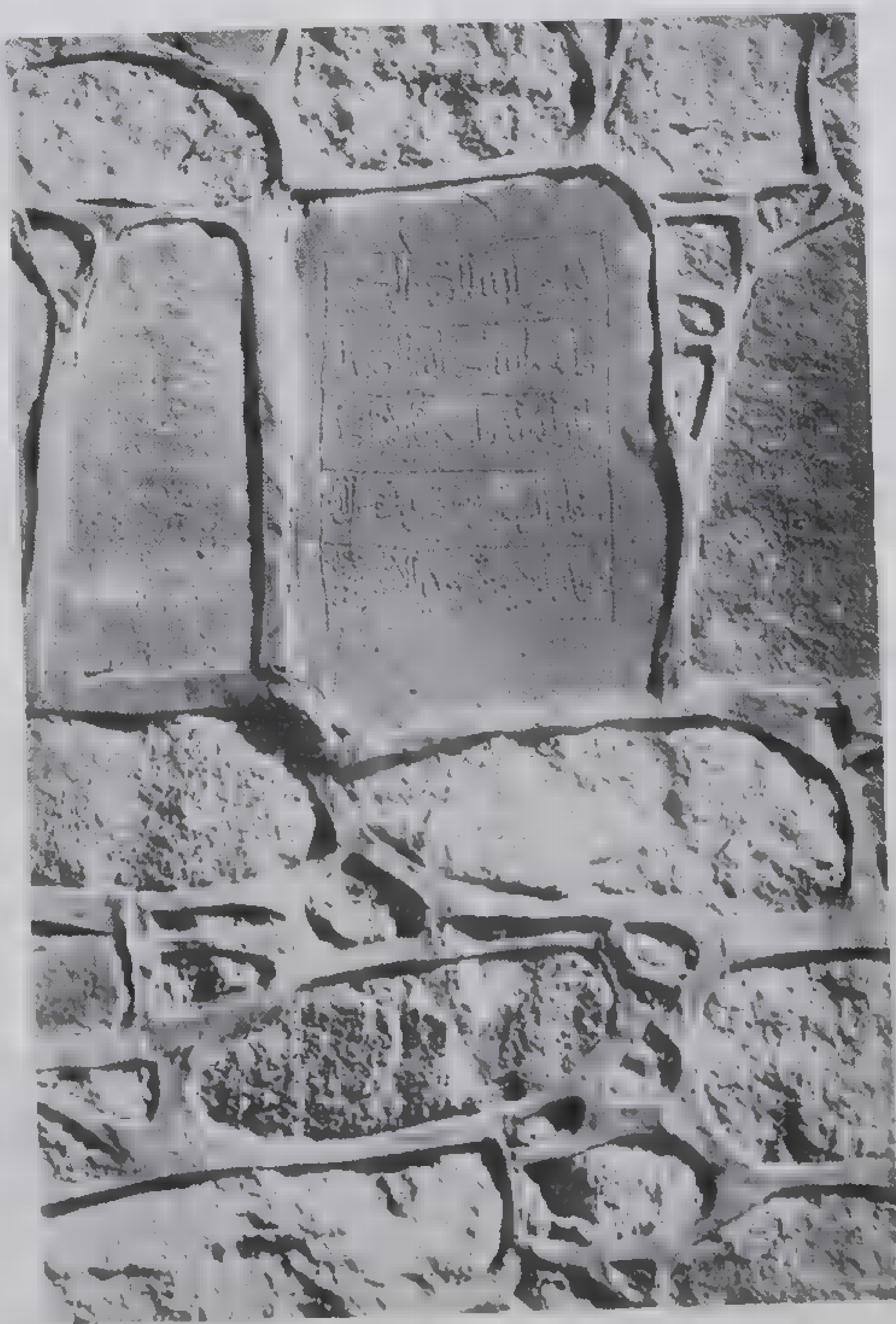
۲۶۷/۱و۲) کتیبه‌های چوبی مسجد بناب



۲۶۷/۴) سقف تیرپوش، ستون کنده کاری مسجد بنافت



۲۶۸/۵) سنگ قبر سنی مورخ ۷۷۶



۲۶۸/۵) سنگ مورخ ۷۷۶ امامزادهٔ نافت
ووضع قرار گرفتن آنها بر دیوار امامزاده



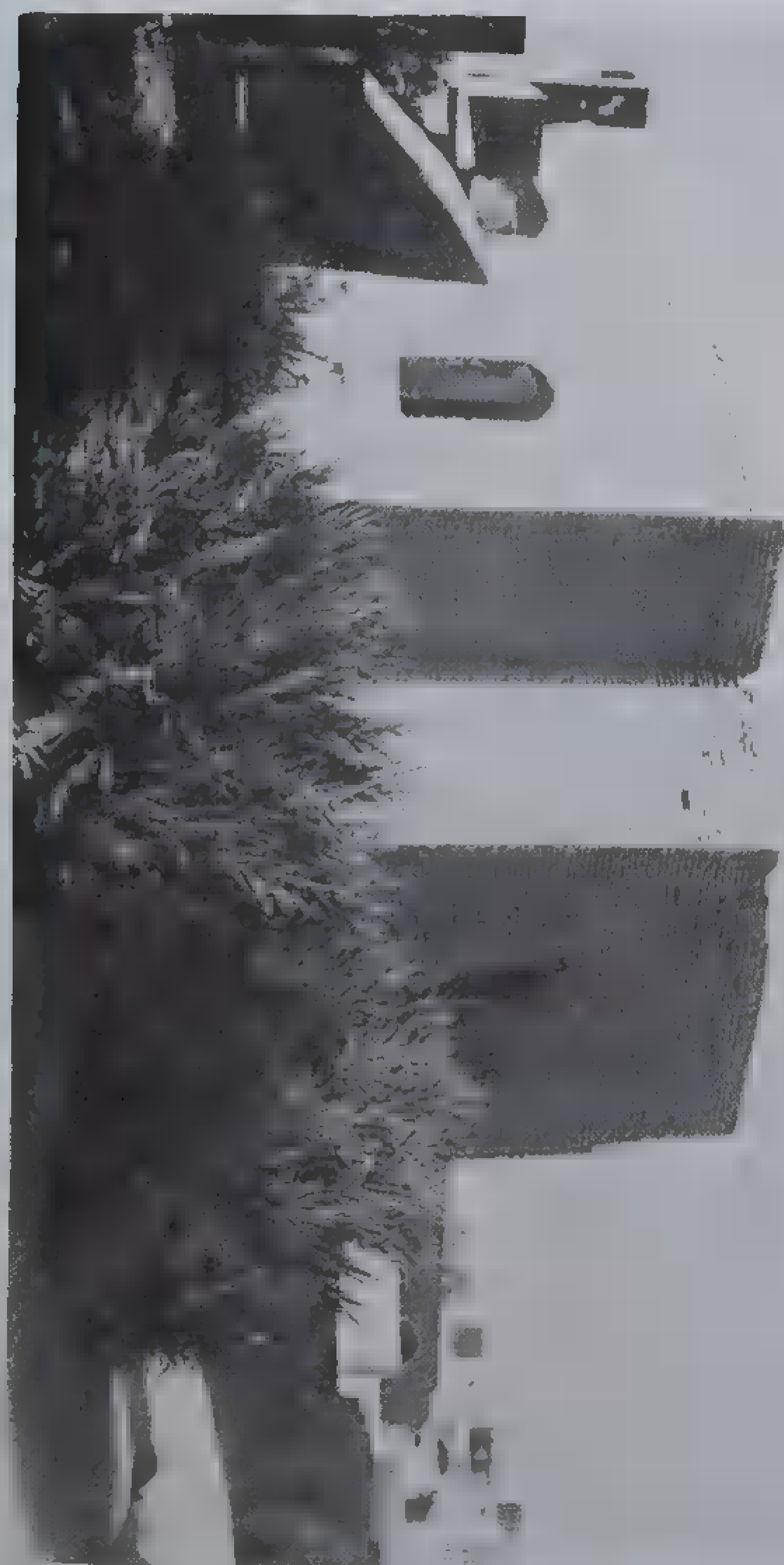
۲۶۹/۳) کتیبه چوبی مسجد مشاد



۲۷۲) پیرالگاه نارکی



۴) لوحهٔ کاشی مسجد جامع عقدا



۹) مسجد شمس (عقدا)



۲۷۳) مسجد حوضک (عقدا)



۲۷۴) خانهٔ حواجه (عقدا)



۲۷۴) خانهٔ خواجه و بخشاب آن

بخش هفدهم

توضیحات الحاقی

فهرستهای سنواتی و اعلام

توضیحات الحاقی

ص ۳۶ س ۱۱ – به صورت « برای روح سمیّ شه خلیل‌الله » تکمیل‌شود.
ص ۴۳ س ۱۷ – ۱) به اوّل سطر الحاق شود .
ص ٤٤ س ۵ – ۲) به اوّل سطر الحاق شود .
ص ۵۱ س ۱۵ – حیدربن حسین اردکانی همان است که کاشی دیگری
ازو درصفحهٔ ۶۰ س ۷ معرّفی شده است .
ص ۵۵ س ۱۱ – ۲۱) به ۱۲ مکرر) اصلاح شود .
ص ۵۸ س ١٤ – درین مسجد یک شبکهٔ چوبی نصب است که عکس
آن درصفحهٔ ٤۷۶ دیده می‌شود .
ص ۵۹ س ۱۲ – « ، » پس از قاسم زائدست .
ص ۶۰ س ۷ – حیدربن حسین اردکانی همان کسی‌است که کاشی دیگری
ازو در صفحهٔ ۵۱ س ۱۵ معرّفی شده است .
ص ۶۲ س ۳ – Herisht پس از هریشت الحاق شود .
ص ٦٤ س ٤ – مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا ملقب به درویش فانی
و متوفی در ۱۸۹۰ میلادی نمایندهٔ پارسیان هند بود
که درعهد ناصرالدّین شاه به ایران‌آمد و مورد احترام
رجال و دربار بود . تدابیر اوموجب شدکه رفاه حال
زردشتیان مورد نظرقرار گرفت و زیارتگاهها و معابد
آنان تجدید بنا شد ومحدودیتهائی که برای زردشتیان‌بود
از میان رفت . ازمانکجی نوشته‌ها و مکاتبات وبعضی

رسائل چاپ شده درست است.
احوال اورا چند نفر نوشته‌اند از جمله نگاه کنید به‌مقالهٔ مبسرط رشید شهمردان مندرج در «فرزانگان زرتشتی» (تهران، ۱۳۳۰ یزدگردی) صفحات ۶۱۷-۶۴۳.

ص ۶۴ س ۱۲ – فیضی غلط و فضّی درست است.

ص۶۹ بعدازسطر ۶ – خانم ملکزادهٔ بیانی در مقاله‌ای تحت عنوان «پادشاهی پوراندخت ملکهٔ ساسانی و پژوهشی در بارهٔ سکه‌های زمان او» مندرج در مجلهٔ «بررسیهای تاریخی» سال چهارم (۱۳۴۷) شمارهٔ اوّل صفحات ۱۹ – ۳۴ می‌نویسد که از سکّه‌های پوراندخت ساسانی ضرب میبد وجود دارد و نام میبد برآن سکّه‌ها به صورت . . . . ضرب شده است.

ص ۷۴ س ۱۴ – ۱۲۹۴ غلط و ۱۲۱۴ درست است.

ص ۸۱ س ۱۲ – در «سیاحت نامهٔ» هیأت نصب تلگراف در ۱۸۷۹ میلادی آمده است: «در بیرون قصبه بقعه‌ای واقع است که مردم قبر «سلطان رشید» می‌دانند. نقّاشی و کاشی کاری و آجر بسیارخوبی داشت. حالا همه جای آنجا خراب است.» (ذیل توصیف منزل نهم - نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، شمارهٔ ۷۰۰).

ص ۸۱ س ۱۲ – احتمال گونه می‌توان داد که این بقعه مزار رشیدالدّین صاحب تفسیر کشف‌الاسرار و عدّةالابرار بوده و به مرور ایّام نام «سلطون رشید» یافته است!

ص ۸۸ س آخر – این چاپارخانه درسال ۱۲۸۹ که نائب الصّدر معصومعلی شاه شیرازی مؤلّف طرائق الحقائق از میبدگذشته است خراب بوده و قطعاً چاپارخانهٔ دیگری منظور اونبوده است . عین عبارت مؤلّف مذکورچنین است :
« میبد و فی القاموس علی وزن میسر بلد قرب یزد . . . و میبد شهری بوده معمور و حالیّه دیه است . . . در چاپارخانه بواسطهٔ اندراس نشدمنزل نمائیم. درحوضخانهٔ کاروانسرا که قنات خوبی می گذرد افتادیم ... » (ص ۷۴۲ جلد سوم، چاپ محمّد جعفر محجوب) .
این چاپارخانه را شاهزاده محمّد ولی میرزا در ایّام حکومت خود در یزد بنا کرد (مراجعه شود به جامع جعفری ورق عکسی ۲۰۷) . در « سیاحت نامهٔ » هیأت نصب تلگراف آمده است که : « کاروانسرای میبد ازبنای عبّاسی است و پهلوی آن چاپارخانه واقع است » ، مراد بنای شاه عباسی است ودرست نیست .

ص ۱۰۲ س آخر – « سنة اثنی و ستّین و اربع مائة » درست است .

ص ۱۲۹ س ۳ – تفصیل احوال شیخ سلطان محمود شاه فرزند تقی الدّین دارا محمّدا درجلد دوم این کتاب ذیل سرگذشت پدر خواهدآمد . علاقه‌مندان به‌تواریخ سه گانهٔ یزد می‌توانند مراجعه کنند .

ص ۱۳۳ س آخر – این علاءالدّوله علی الظّاهر پدر شاهمیر مذکور در صفحهٔ ۱۳۵ س ۱۱ می باشد .

ص ۱۳۵ س ۱۰ ــ همانه ، علی‌الظّاهر صورتی است « ازهامانه » ، دیهی از بخش رباطات .

ص ۱۳۵ س ۱۱ــ علادوله باعلاءالدّوله مذکور درص ۱۳۳ سطر آخر یکی است .

ص ۱۳۸ س ۷ ــ در باب هجوم ریگ به دیه اشکذرنقل مطلبی که صاحب طرائق الحقائق درضمن سفرنامهٔ خود آورده است بجا خواهد بود ، و این است عبارت آن مرحوم :

« اشکذر قصبهٔ خوبی است ومضافات مرغوبی دارد. اطرافش را کوه ریگ گرفته و در خطر غرق است و بیشترخانه‌ها را تخلیه نموده تغییرمکان داده‌اند (صفحهٔ ۷٤۲ جلد سوم » چاپ محمّد جعفر محجوب .)

ص ۱٤۱ س آخر ــ درکتاب جامع جعفری ذیل صدقات جاریه نوّاب علی قلی‌خان ازآسیاب اشکذرچنین یادشده است :

« وطاحونه‌ای دراصل قریهٔ اشکذر پیش آن آب (یعنی قنات همّت آباد) احداث فرموده بدان دایر ساخته‌اند که معادل چهارده من به وزن شاه آرد در هرروزی طبق آن‌است » (ورق عکسی ۱٦۷) .

ص ۱٤٤ س ۱۱ ــ عیسی غلط و حسین‌درست است .

ص ۱٦۸ س ٦ ــ نام « حوض‌جعفر » قدیمی‌است . در « تاریخ جدیدیزد » ذیل حوادث عصرتیموری چنین آمده است :

« وچون شاهزاده بابر به حوض جعفر رسید اهالی و سادات و قضات و اکابر واصاغر استقبال کردند . »

(ص ٢٦٤ چاپ نگارندهٔ این حروف .)

ص ١٨٥ س ٦ — در « جامع جعفری » راجع به رباط ساغند که از آثار خیر شاهزاده محمّد ولی میرزا آمده : « و از جملهٔ خیرات عام آن حضرت بنای رباطی دیگرست در ساغند که با رباط میبد هم‌سنگ می‌باشد . مبلغ چهارهزار تومان زر درآنجا صرف نمود . و خدمت انجام آن امر را اولاً به عهدهٔ حاجی ابراهیم ولدحاجی علیرضا ازمعتبران تجّار یزد و بعد از تفویض مهم استحفاظ ساغند به محمّد ـ کاظم خان قاجار عضدانلو به‌عهدهٔ خدمت‌گزاری او فرمود تا به اتمام رسید و دایر گردید . » (ورق عکسی ٢٠٨) .

ص ١٨٨ س ٢ — درقرن‌ششم‌هجری هم به صورت « رباط » شهرت‌داشته است ، به دلیل نسبتی که درسنگ‌قبرحاجی حسن‌بن‌عبدالله ابن احمد الحاجیّ الرّباطی (عکس و شرح ١١٨/٢) دیده می‌شود .

ص ٢٠٥ س ٢ — شاهزاده محمّد ولیّ میرزا بانی این مدرسه بوده و در جامع جعفری ذیل شرح آثارخیراوچنین برشمرده‌شده‌است: « دیگر مدرسه‌ای است درمحلّ بافق ملاصق به مسجد جامع آن قصبه‌بلکه بامسجد مزبورسمت مداخلت‌حاصل شده (چند کلمه‌ای درعکس سیاه شده) و پیشوائی‌اهل بافق را درساحت احوال می‌افراشت . » (ورق عکسی ٢٠٨) .

ص ۲۰۵ س۱۲ وص۲۰۷ س۲ – « منیه » غلط و « هنیّه » درست‌است.
ص ۲۱۰ س‌آخر – قبل‌از رسیدن به بافق محلّی به نام « چاه قادر » دیده شدکه احتمالاً همان « چاه قاورد » مذکور در تواریخ کرمان است . در « تاریخ سلجوقیان وغز » می‌بینیم که گفته است : « . . . و ازطرف یزد در ده فرسنگی یزد چاهی ساخت و مرد بنشاند وآن را الحال چاه قاورد می‌گویند . »(ص۱۲،چاپ محمّدابراهیم‌باستانی‌پاریزی)
ص۲۱۱ س ۱٤ – « اگرچه » زائد است .
ص ۲۱۳ س ٤ – جمعی ازمسلمین درآن واقعه‌کشته و در فهرج به‌خاک سپرده شدند . در « تاریخ جدید یزد »آمده است که‌آنها از بنی‌تمیم صاحب رایت بودند(ص۱۰٦،چاپ‌نویسندهٔ این حروف) .
ص ۲۲۱ س ۸ – « نسّاخ‌کم توجه » مناسب ترست .
ص ۲۲۵ س ۷ – معصومعلی‌شاه شیرازی صاحب طرائق‌الحقائق در بارهٔ رباط زین‌الدّین این عبارت را دارد : « قلعهٔ محکمی از آجروگچ ازعهد صفویّه باقی است . » (ص ۷٤۰جلد سوم ، چاپ محمّدجعفر محجوب .)
در « سیاحت نامهٔ » هیأت نصب تلگراف آمده است : « زین الدّین جای ویرانی است وکاروانسرای عبّاسی دارد . »
ص ۲۲٦ س‌آخر – معصومعلی‌شاه شیرازی مذکور در فوق درخصوص کاروانسرای کرمانشاه می‌نویسد :

« وارد کاروانسرا و چاپارخانهٔ کرمانشاهان گردید .
اصل کاروانسرا از بناهای صفویّه است و مرحوم محمّد اسماعیل خان وکیل الملک نوری در سال ۱۲۸۲ مرمّت نمود. » (صفحهٔ ۷٤۰ جلد سوم طرائق‌الحقائق، چاپ محمّد جعفر محجوب .)

ص۲۲٦حاشیهٔ آخر – قسمتی از مجموعهٔ مادّه تاریخهای میرزا محمود نعمت فسائی به خطّ خودش جزء مجموعهٔ کتب وقفی محمّد عبده درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه وجود دارد و نیز نسخه‌ای درکتابخانهٔ مجلس شورای ملّی .

ص ۲۳۱ س ٦-۱۳ – ممکن است که علیّ بن محمود بن محفوظ بن رئیس یزدی معروف به نظام، جامع « فوائد رشیدیه » یا « اسئله و اجوبهٔ رشیدی » ازخاندان همین شخص باشد که ازو بحث کرده‌ام. (میکروفیلم شمارهٔ ۳۷۹ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران .)

ص ۲۳۸ س آخر – بنا براقوال اهل محلّ آخرین بار این‌قلعه دراواخرعصر قاجار ازسنگرگاههای شجاع لشکرمهریزی‌بوده . شجاع لشکردرآن دورهٔ هرج ومرج امنیّت راه‌کرمان وعبور قوافل را عهده‌دار بوده است .

ص ۲٤۱س۸ – همین شخص‌درجای دیگر کتاب «جامع‌جعفری» می‌نویسد:
« و ازجملهٔ صدقات جاریهٔ آن حضرت طرح بنای‌رباطی دیگرست درعلی‌آباد مهریجرد معبرقوافل فارس‌و‌کرمان است ومعادل‌همان‌قدر وجه که به خرج اتمام رباط‌ساغند

رفته (یعنی چهارهزار تومان زر) درآنجا صرف شده و به سرکاری عبدالرّضاخان صورت اتمام یافته. . . » (ورق عکسی ۲۰۸)

ص ۲۵۷ س آخر – درکتابخانهٔ ملّی ملک (تهران) نسخه‌ای خطّی از دیوان عراقی مورخ ۱۰۰۷ هجری وجود دارد به خطّ میرک ابن محمّد یزدی. ممکن است که این شخص پدر میرزا محمّد مؤمن باشد. شمارهٔ این نسخه ٤۸۳۷ است.

ص ۲۵۹ س ١٦ – «حسین» غلط و «حسن» درست است.

ص ۲٦۰ س ٤-۷ – این قسمت زائد است و اشتباهاً نقل شده و تکرار مطلبی است که درصفحهٔ ۲۵۵ آمده است.

ص ۲۷۷ س ٤ – ابن القسم به «ابن ابوالقسم» اصلاح شود.

ص ۲۷۷ س آخر – «الحسن» غلط و «الحسین» درست است.

ص ۲۸۱ س ۱۰ – درجامع جعفری راجع به این رباط آمده است که «... طرح اساس رباطی دیگرست در ده شیر که در تصاریف ایّام فرمانروائی یزد به سرکاری علی محمّد (چند کلمه درعکس سیاه شده) بلوک پشتکوه به‌قبضهٔ احوال داشت صورت اتمام یافت.» (ورق عکسی ۲۰۸)

ص ۲۹۰ حاشیه – «بامس» از جمله در لوح سنگی پیرانگاه نارکی دیده می‌شود و درهمین کتاب درصفحهٔ ٤٤۹ نقل شده است.

ص ۳۰۹ س ۱ – در «مکاتبات رشیدی» (ص ۲۳۰ طبع لاهور، توسط محمّد شفیع) ضمن مکتوبی که خواجه رشیدالدّین فضل‌الله طبیب درجواب صدرالدّین محمّد ترکه نوشته است از

ولایات « بوانات ومروس وسرجهان که وقف ربع رشیدی ومدرسهٔ هرات است » نام رفته. مصحّح کتاب «مروس» را چون نمی‌شناخته و در مراجع نیافته به غلط « مروك » خوانده و در توجیه تسمیهٔ آن را به مرو کوچك تعبیر کرده است . سرجهان همان آبادی است که اکنون سرچهان (= سرچاهان) تلفّظ می‌شود و از آبادیهای مشهور همین محال است. خیال می کنم « صاهك » مذکور درصفحهٔ ۳۰۴ با این محلّ ربط داشته باشد .

ص ۳۲۰ س۱۷ — قسمت آخر کلمهٔ ناخوانده محتملاً « بن » است .

ص ۳۴۹ س۱۴ — درصفحهٔ ۳۵۷ ضمن کتیبهٔ معرّق « مسجد بیرون » که حاوی اطّلاعات مفیدی از وضع شهر درقرن هشتم و نهم هجری است نام آن « مزار طاووسیه » قید شده است .

ص ۳۸۹ — وحشی بیتی در توصیف تفت دارد . حقّ بود در سرآغاز این بخش نقل شده بود . آن بیت این است :

تفت رشك ریاض رضوان است
که در او جای « میر میران » است

ص۳۹۲ س۱۷ — درباره « شراب پرتگالی » که درعصر صفوی شهرت داشته است طالب آملی هم بیتی دارد :

فرنگی شاهدانت ساقی بزمند هان ای دل
صنم می بوی ومی کش « باده‌های پرتگالی »

ص ۴۰۹ س آخر — در « کتابچهٔ موقوفات یزد » تألیف عبدالوهّاب طراز ذیل شرح مربوط به موقوفات حاجی آقا بابا خراسانی

الاصل یزدی‌المسکن آمده است که این شخص نصف عوائد موقوفات خود را بر بقعهٔ صفی‌قلی بیک درتفت مصروف کرده بود و در همان ایّام هیچ بدان نمی‌رسیده است.
(کتابچهٔ موقوفات یزد « فرهنگ ایران زمین » ۱۰ (۱۳۴۱) : ۴۵-۴۶ .)

ص ۴۱۲ — در مجموعهٔ منشئات شرف‌الدّین‌علی یزدی چند مکتوب هست که شرف‌الدّین آنها را از زبان چند تن‌ازاولاد شاه‌نعمة‌الله تحریر کرده بوده است .

ص ۴۲۵ س۶ — « دره‌گاوان » در تاریخ یزد طرداً للباب ذکر شده است (ص ۱۴۹ ، چاپ اوّل) .

ص ۴۳۱ س۱۳ — شجرهٔ مشیرالممالک که به میرزا جعفربن‌میرزا محمّدعلی منتهی می‌شود به‌نقل‌ازمرحوم‌تقی‌مشیری‌یزدی چنین‌است:

میرزا جعفربن میرزا محمّدعلی

(متخلص به طرب و مؤلف جامع جعفری)

میرزا عبدالوهاب بیگربیگی

میرزا فتح‌الله مستوفی (ملقب به مشیرالممالک)

میرزاتقی‌خان مشیری یزدی متوفی در ۱۲۴۸ شمسی

دکتر احمد مشیری‌یزدی — محمد مشیری یزدی — علی مشیری یزدی

ص٤٣٣ س آخر – مهندس کریم پیرنیا گوید که در «زین آباد» تفت بقایای مسجدی ویرانه هست که نزد عامّه به «مسجد عمر» شهرت دارد وقسمتی ازجرزهای آن باقیماندهٔ آتشکده‌ای از دورهٔ ساسانی است.

ص ٤٤٢ س[redacted] – درسنگ قبری ازسال ٦٩٩ واقع درامامزادهٔ همین آبادی نام آن بصورت «بنادک» ذکر شده است. (ص ٤٤٤ شمارهٔ ٣)

ص٤٤٦ س٢ – نام آبادی که برسنگ قبری از گورستان بنافت دیده شد بصورت «منشاذ» نقرشده است. (ص٤٤٥ سطرسوم)

منقولاتی ازسیاحت‌نامهٔ تلگرافچی فرنگی

درخلال توضیحات الحاقی چند جمله‌ای ازسیاحت‌نامهٔ هیأت نصب تلگراف در سال ۱۸۷۹ میلادی نقل شد. امّا چون مطالبی که درین سیاحت‌نامه راجع به یزد وآبادیهای آن آمده مفیدست مناسب دید که عین مطالب آن نقل و چاپ شود.

نسخهٔ این سیاحت نامه به شمارهٔ ۷۰۰ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی موجودست و نگارندهٔ این سطور توصیفی از آن سابق برین درمجلّهٔ جهان نو (جلد سوّم سال ۱۳۲۷ص ۲۹۷-۲۹۹) درج کرده‌ام، واین‌است مطالب آن:

منزل هفتم: نه گنبد الی اقدا هفت فرسخ است. همه جا راه بسیار خوب است ولی آب خوردن ندارد. در بین‌راه جائی است که مشهوراست به حوض ده و از بنای حسین‌خان آجودان مخصوص محمّدشاه مرحوم خلدالله الجنة بوده. درسال گذشته محمّد خان والی‌حاکم یزد درآنجا آب انبار بزرگی ساخته و درآن زمان معزول شده آب انبار ناتمام مانده وحالا تقریباً صد تومان مخارج لازم‌دارد که آب از کوه به‌آنجا برسد وخلق ازآن مشروب و دعاگو باشند. آب انبار بقدری بزرگ است که کفایت آب دوسالهٔ تمام قوافل ومعابرین‌را می کند. حیف است که ناتمام بماند. اقدا قصبهٔ کوچکی است. تخمیناًسیصدخانواده دارد. اقلاً یکصدخانوادهٔ آنهااولاد پیغمبرند. درجلوی قلعهٔ اقدا «مورد» بسیاردارد وچند دانه نخل کوچک که از برای

جاروب به‌کار می‌خورد. کاروانسرای اقدا از بنای ابوالقاسم تاجر رشتی است و در سنهٔ ۱۲۶۲ تمام شده است. اقدا در تابستان بسیار گرم است و پشهٔ زیادی هم دارد. بعضی از مردم اسم این‌قصبه را «اغدا» می نویسند ولی «اقدا» صحیح است، و حکایت هم هست که در زمان هلاکوخان نصیر[1]الدّین طوسی باسوارمغول به‌اینجا آمده مردم را جمع کرده ونقشهٔ قلعه را کشیده قلعهٔ اقدا را ساخته وخود نصیر[1]الدّین‌طوسی‌وچند نفراز مردم او در اینجا چهل دختر عقد کرده‌اند و بجهت وجه تسمیهٔ عقد چهل دختر مسمّی به «اقدا» شده ولی بی اصل است. زیرا که عین عین‌الفعل عقد را از چه جهت محذوف وحمزه را به‌چه ملاحظه نقل‌مکانی و در جای او ثابت کرده‌اند! [2]

با الف گر عقد چل دختر به اقدا کرده‌اند
حاش لله عاقدان آن عقد بیجا کرده‌اند

منزل هشتم: ازاقدا الی‌اردکان شش‌فرسخ‌است. یکفرسخ آنطرف اقدا راه دوتامی‌شود. به‌دست‌راست شاه‌جادهٔ یزداست، به‌دست چپ جادّه اردکان‌است. کوه بزرگ همیشه به‌دست‌راست واقع‌است. به‌دست چپ‌هم کوه‌کوچکی‌است و اسامی مختلف دارند و در پای این کوه‌ها کویر است. از چندین پارچه ده گذشته وارد اردکان شدیم. جمعیّت اردکان تخمیناً نه هزار نفراست قصبهٔ‌معمورخوبی است .بازار ودکان مختصری دارد. خالی از اسباب‌کسب نیست و خانهای آنجا بادگیردار است، زیرا که درتابستان

۱ — اصل: ناصرالدین. ۲ — دلیل رد کردن مبتذل‌تر از خود وجه تسمیه‌پردازی است.

بنهایت گرم می‌شود . تابحال فرنگی دراردکان نیامده بود . جمیع مردم شهر به کاروانسرا ازجهت تماشا می‌آمدند تاآخرشب هم بودند . مرد و زن‌و بچه همه آمدند جانور غریبی که فرنگی می‌دانستند از هر سمت ملاحظه کردند . نزدیک غروب چند نفرازاکابر اردکان به‌رسم‌دیدن‌آمدند . تعریف‌کردند که تاکنون دولت ایران از اهل اردکان و یزد سرباز قبول نکرده‌اند و نگرفته‌اند چرا که مردمان کم جرأتی می‌باشند .

منزل نهم : از اردکان الی میبُد دو فرسخ‌است. از اردکان به‌یزد راهی دارد که ازمیبد نمی گذرد. ولی‌جلگهٔ اردکان پراز ریگ و همه روزه متحرّک است و ازآنجهة کشیدن سیم تلگراف درآنجا امکان نداشت . دومرتبه به‌اصل‌شاه جادهٔ یزد برگشتم. دهات دوراردکان‌ومیبد بسیارمعتبر است و عجب اینست که مردم بتوانند با اینهمه ریگ درآنجا زراعت کنند. میبد قصبهٔ قدیم است و در اوایل سلطنت مغول شهری بوده است و در سنهٔ ۷۱۳ امیر مظفّر که اول مظفّریان بوده است و درآنجا مدرسه‌ای بنا کرده که حال محلّ مدفن‌اوست و از عمارت قدیم مظفّریان چیزی حالادر میبُدموجود نیست. در بیرون قصبه بقعه‌ای واقع‌است که مردم‌قبر« سلطان رشید »می‌دانند. نقّاشی‌و کاشی‌کاری وآجری بسیارخوبی داشت. حالا همه جای‌آنجا خراب است . کاروانسرای میبد از بنای عبّاسی است و پهلوی آن چاپارخانه واقع‌است. مجتهد میبد را دیدم آدم با علم خوبی بود .

منزل دهم : از میبد الی همّت‌آباد چهار فرسخ و نیم است. دهات زیاد در بین‌راه دیده شد وهمه ازدست ریگ صدمهٔ زیاد می‌خورند. چند ده دیدم که تمام‌آن در زیر ریگ پنهان شده بود . همّت‌آباد دهی کوچک

است با چند خرابه و یک چاپارخانه ، و قریب یک فرسخ پشت همّت آباد بوندرآباد[1] واقع است که خط تلگراف از آنجا می گذرد. ریگ سرشاه جاده زیاد است . مصلحت نبود که سیم تلگراف سرجاه کشیده شود. خطّ را از طرف بوندرآباد که ریگ نداشت کشیدیم .

منزل یازدهم : از همّت آباد الی یزد پنج فرسخ است . تمام این راه از ریگ می‌رود و دربین راه که قریهٔ اشکزر[2] واقع است ریگ اینقدراست که راه رفتن برای آدم با اسب یا قاطر وغیره مشکل است. مسجد بزرگ اشکزر تا پشت بام زیر ریگ بود. تپه ریگی دیدم که بیست متر ارتفاع آن بود .

یزد : شهری است [که] در جلگهٔ صاف ریگ دار واقع است . جمعیّت یزد تقریباً چهل هزار نفراست . سه چهارهزار نفراز آن پارسی و یکهزار و دویست یهودی . یزد از قدیم وطن پارسیان بوده است وحالا هیچیک از شهرهای ایران بقدر یزد پارسی ندارد. زیرا که در یزد واطراف بیست ودو آتشکده دارد که درآنجا پارسیان عبادت می‌کنند. یهودیان و پارسیان ازدست اهل یزد به‌تنگ آمده وآسایش ندارند. باید لباس معیّنی بپوشند و مأذون نیستند سواراسب یا قاطر یا چاروا بشوند و هم در زمستان حضرات یزدیها نمی گذارند که آنها جوراب بپوشند . زمانی که بنده تازه به یزد آمده بودم محمّد خان والی معزول شده بود و مصطفی قلی خان عرب موقتاً از جانب حضرت والا ظلّ السّلطان در آنجا حاکم بود . مرتبهٔ ثانی که به یزد رفتم ابراهیم خلیل الله خان حاکم یزد بود. مردم یزد واطراف ازایشان خیلی تعریف

۱ ــ (= بندرآباد) . ۲ ــ اصل : اشکزار .

می کردند و یهودیان و پارسیان هم تشکر زیاد داشتند و دعا می کردند که انشاء الله تعالی همیشه حاکمی مثل ابراهیم خلیل الله خان در یزد باشد. مردمان یزد فرنگی کم دیده‌اند و ادب هم ندارند. در تمام این سفر درهمه جا مردم درحق بنده با کمال ادب بودند، جز در یزد. روز اوّل که وارد شدیم باوجود آنکه صاحب منصب عرب وسوارهٔ زیاد مصطفی قلی خان ازجهت استقبال بیرون آمده وهمراه بودند مردم در کوچه و بازار حرفهای ناشایسته می‌زدند. تاداخل قلعه نشدم آسودگی نداشتم. قلعهٔ شهر یزد خیلی خرابه دارد. محمّدخان والی عمارت تازه زیاد ساخته بود ولی از جهت عزلش بعضی عمارات ناتمام مانده. مثلاً میدان بزرگ با حوض و سرداب و قهوه‌خانه و غیره ناتمام مانده‌است. هوای یزد بسیار خشک است. اکثر کشت‌زار یزد تریاک است وازآنجهت جنس از امثال گندم و جو همیشه در یزد کم وگران است وکار عمدهٔ حاکم یزد اینست که روز وشب ساعی باشد که مردم ازگرسنگی نمیرند و حاکمی که در این‌باب ازعهده برآید خیلی‌مرد زرنگی باید باشد. یزد در تابستان بسیارگرم است. اکثر در خانها بادگیر وسرداب دارند والازندگی نمی‌شود. دور شهر و داخل شهر خرابی زیاد دارد که آثارقحطی چند سال قبل است. گویا قحطی آن سال در یزد بشدّت بوده وخلق کثیر تلف شده و مرده‌اند. جای باصفای خوبی در بیرون شهر باغ ناصریّه است که از بنای محمّد خان والی است. دو فرسخ سمت غربی شهر واقع است و آب خوب فراوان دارد با عمارات خیلی ممتاز. و باز چهار فرسخ سمت غربی یزد قصبهٔ تفت است.

نسبت به یزد تفت بهشتی است و واقعاً تفت جای باروح و با صفائی است ودرمیان دره کوهی واقعست که آب بسیار واشجار بی شماردارد.

یکطرف از دره را گرمسیر و دیگری را سردسیر می‌نامند و میوه‌های سمت گرمسیر پانزده روز زودتر می‌رسد . جمعیّت تفت یکهزار و هشتاد خانوار می‌شود که دویست خانواده از آن پارسیند . زمان قبل‌از‌آنجا ابریشم زیاد حاصل می‌شد . حالا ازجهت زیادی کشت تریاک ابریشم روز به‌روز کم شده و ده پانزده سال قبل تفت سالی دو هزار من فروش ابریشم داشته حالا ششصد من . میوجات تفت بسیار ممتاز است مخصوصاً سیب و انار و هلو و زردآلو. تفت مسجد بزرگ دارد وچند بقعهٔ قدیم مثل« منصوریه » و « شاه ولی » .

در نزدیکی تفت بفاصلهٔ هفت فرسخ مسافت معدن سرب دارد و مرمر یزدی که در کلّ مملکت مشهور است از معدن تُرُون پشت کـه دو فرسخی‌تفت واقع‌است می‌آورند. تُرُون پشت درایام‌قدیم شهری بوده‌است می‌گویند که تُرُون پشت پیش از یزد بـوده است در آنجا تمام خانها را از مرمر ساخته‌اند ومسجدی که آنجا است محرابی دارد که بطرف بیت‌المقدس جروشلیم است. در زمان حکومت صاحبدیوان چند نفرفرنگی به‌آنجا آمده چند سنگ‌قدیم ازمسجد برداشته و برده‌اند. روزی‌که درتفت بودیم برف زیادی آمد و اول برف آن‌سال بود . مردم خیلی خوشحال بودند و تشکّر داشتند . در جلگهٔ یزد شکار بسیاری دارد .

از یزد الی کرمان

منزل اوّل : از یزد الی سریزد هفت فرسخ است . راه بسیارخوبی دارد و درچند جا ازروی ریگ می‌گذرد . ده بزرگ محمّدآباددر بین راه واقع است . از محمدآباد الی سریزد دیگر آبادی ندارد و سریزد تقریباً صد و پنجاه خانوار دارد وکاروانسرا و چاپارخانهٔ خوبی در یک فرسخی

طرف سریزد دامنهٔ کوه بزرگ مهریجرد که مردم مهریز می‌گفتند واقع است وآب سریزد هم ازآنجا می‌آید .

منزل دوم : از یزد الی زین‌الدّین پنج فرسخ است . در نصف راه مزرعهٔ شور با چند خرابه واقع است . زین‌الدین جای ویرانی است و کاروانسرای عبّاسی دارد که چند نفر تفنگچی در آنجا ساکنند . آب زین‌الدّین بسیار کم است و قدری هم شور .

منزل سیم : زین‌الدّین الی کرمانشهان چهار فرسخ است. راه همه‌جا صاف است وآب ندارد. یک فرسخ جلوی کرمان‌شاهان قدری سمت‌چپ جادهٔ مزرعهٔ مهدی‌آباد زقریهٔ بایندران[1] واقع است. نان وآذوقه بجهت کرمان‌شاهان از بایندران می‌آورند . خود کرمانشهان چیزی ندارد . آب کرمان‌شاهان بسیار کم است و از طرف راست که کوه به‌فاصلهٔ نیم‌فرسخ دور است می‌آید . کاروانسرای آنجا خیلی خوب است و تفنگچیان درقلعه منزل دارند .

۱— نام این آبادی درتلفظ محلی باندرون Bāndarun است و درقباله ونقشه « بهادران » .

فهرست سنواتی یادگارهای خاک یزد *

* ـ شماره‌های ارجاعی ، شمارهٔ صفحه‌هاست .

۸۰۹ کتیبهٔ منبر مسجد جامع (بندرآباد) ۱۳۶
۸۱۰ سنگ قبر قطب الدّین پیرمحمود (بندرآباد) ۱۳۳-۱۳۲
۸۱۰ سنگ قبر تقی الدّین دادا محمّد بن علیشاه بن ابی بکر بن دادا محمّدا (بندرآباد) ۱۳۳
۸۱۲ سنگ قبر محمّد بن احمد اصفهانی (کهدویه) ۲۵۵
۸۱۴ سنگ قبر زین الدّین علی بن محمّد بن علی خبری (خبر) ۳۱۹
۸۱۴ سنگ قبر نجم الدّین بن زین الدّین علیشاه بارجینی (بارجین) ۷۰
۸۱۵ سنگ قبر شیخ داود (نصرآباد) ۳۷۴
۸۱۷ سنگ قبر شمس الدّین محمّد بن جمال الدّین حسین (بیداخوید) ۲۶۶
۸۱۷ سنگ قبر غیاث بن محمّد بن عبدالسّلام (خبر) ۳۲۰
۸۱۸ سنگ محراب بقعهٔ حسن بن کیخسرو (ابرقو) ۳۴۸
۸۱۹ سنگ قبر جمال الدّین بن پیرحسین بن علی (خبر) ۳۲۱
۸۲۰ کتیبهٔ چوبی سردر ورودی خانقاه از سلطان اسکندر (بیداخوید) ۲۷۰
۸۲۶ موقوفات امیر ترمش برخانقاه (بیداخوید) ۲۶۱
۸۲۸ سنگ قبر استاد اللّه‌داد بن حسن محمّد ترکمان (بنافت) ٤٤٤
۸۲۹ سنگ قبر عزّالدّین اسفهسلار علی بن فخرالدّین بن ابوبکر شاه بن عزّالدّین سیسختی (ابرقو) ۳٤۲
۸۳۱ سنگ قبر بیبی یادگارخاتون بنت نصیر الدّین علی (مهرجرد) ۹۳

۹٤۰ کتیبهٔ چوبی آب انبار ملاحسن (فیروزآباد) ۷۱
۹٤۰ سنگ قبر میر محمود در مسجد (نصر آباد) ۳۸۰
۹٤٤ سنگ قبر خواجه کمال‌الدّین (عقدا) ٤٥٦
۹٤۸ سنگ قبر استاد حسن بن زین‌الدّین اصفهانی در امامزاده پیر چراغ (بیده) ۹۱
۹٥۱ کتیبهٔ کاشی معرّق آب انبار محلّهٔ بالا (فیروزآباد) ۷۳
۹٥٤ سنگ قبر شرف‌الدّین بن حافظ حسین خیارقی (شرفاباد) ۱۲٥
۹٥۷ کاشی قبر شاه حسین بن شمس‌الدّین سراج هامانی (هامانه) ۱۷۱
۹٥۹ کاشی سر در حمام محلّهٔ چرخاب (اردکان) ٦۰
۹٦۰ کاشی قبر شاه حسین هفتادری (هفتادر) ٥۱
۹٦۱ سنگ قبر شریف‌الدّین نورالله (هنزا) ٤٤۱
۹٦۳ زیلوی مسجد شاه ولی (تفت) ٤۲۱
۹٦۷ لوحهٔ کاشی از فاطمه بنت جمال‌الدّین (هامانه) ۱۷۱
۹٦۸ سنگ قبر بهاءالدّین حبیب‌الله (شمس آباد میبد) ۸۹ ـ ۹۰
۹٦۹ یادگاری در کشته خانه (مهرپادین) ۲۳۳
۹۷۱ زیلوی وقفی خانقاه (بیداخوید) ۲٦٥
۹۷۲ سنگ قبر حسین بن شاه محمود (بافق) ۲۰٤
۹۷٤ کتیبهٔ در مسجد محلهٔ آسیاب (دهاباد) ۱۰۱
۹۷۷ سنگ تاریخ بقعهٔ زین‌الدّین علی خاموش (ندوشن) ۱٥۱
۹۸۱ کیبهٔ معرّق آب انبار محلّهٔ گرمسیر (تفت) ٤۲۳
۹۸۱ سنگ قبر محمّد علی بن شاه حاجی حسین فخرالدّین (بافق) ۲۰۹

۹۸۱ تاریخ بنای آب انبار محلهٔ گرمسیر (تفت) ۴۲۳
۹۸۴ سنگ قبر علیّ بن عمید شمس الدّین بن رئیس حسن علی بن ابراهیم زارچی (زارچ) ۱۴۶
۹۸۶ سنگ قبر دختر غیاث الدّین نعمة‌الله (فهرج) ۲۱۵
۹۸۹ کتیبهٔ معرّق آب‌انبار برسّه (تفت) ۴۰۷ـ۴۰۸
۹۸۹ تاریخ بنای مسجد (بغدادآباد) ۲۳۴
۹۸۹ در وقفی قاسم حاجی جلال بر مسجد زیر ده (اردکان) ۵۸ ـ ۴۹
۹۸۹ کتیبهٔ درمسجد جامع (بغدادآباد) ۲۳۵
۹۹۲ سنگ مرمر وقف شدهٔ محمود بن استاد محمّد در مسجد (توران پشت) ۲۷۹
۹۹۸ سنگ وقف دائر بر برپا بودن امامزاده علیّ بن عبدالله (بنادکوک) ۲۵۳
۱۰۰۷ سنگ قبر گلم آغا بنت شاهقلی آقا ثمالو (ابرقو) ۳۴۱
۱۰۰۹ رحل چوبی درمسجد جامع (ندوشن) ۱۵۷
۱۰۱۲ سنگ قبر محمّد مؤمن بن میرک یزدی (اردون) ۲۵۷
۱۰۱۲ سنگ قبر (ندوشن) ۱۵۳
۱۰۱۷ کاشی مسجد زرده (اردکان) ۵۹
۱۰۱۷ سنگ قبر (ندوشن) ۱۵۳
۱۰۱۸ سنگ موقوفات (بیداخوید) ۲۷۱
۱۰۱۹ سنگ تاریخ مسجد سر پل (ندوشن) ۱۵۴
۱۰۱۹ سنگ تاریخ آب انبار (بافق) ۲۰۱
۱۰۲۰ سنگ قبر عمادی بن عین‌الدّین (بافق) ۲۰۴

۱۰۲۲ سنگ تعمیر مسجد حاجی کامل (ابرقو) ۳۵۳
۱۰۲۳ کتیبهٔ سنگی رباط خرگوشی ۴۳-۴۴
۱۰۲۳ کتیبهٔ مدخل رباط خرگوشی به‌خط علی‌رضا عبّاسی ۴۳ - ۴۴
۱۰۲۵ قندیل وقفی جان کلان بنت شاه محمّد دامغانی (بندرآباد) ۱۳۵
۱۰۲۵ سنگ قبر ملّا محمّد بن ملّا سبز علی بنادکوکی (بنادکوك دیزه) ۲۵۴
۱۰۲۷ قندیل وقفی شاهمیر بن علادوله عزّآبادی (بندرآباد) ۱۳۵
۱۰۲۷ آب انبار پائین کوچه (عقدا) ۳۵
۱۰۳۰ تاریخ وفات امیرسیّد محمّد (مهرپادین) ۲۳۲
۱۰۳۱ زیلوی وقفی برمزار زین‌الدّین علی خاموش (ندوشن) ۱۵۲
۱۰۳۳ سنگ قبر ملّاحسین ملک بن ملک احمد بنادکوکی (بنادکوک) ۲۵۴
۱۰۳۶ سنگ قبر کربلائی فراج (؟) (هفتادر) ۵۰
۱۰۳۷ سنگ قبر حاجی میر علیّ بن شرف الدّین (مُنگ‌آباد) ۲۲۸
۱۰۳۸ سنگ تاریخ آب انبار (عزّآباد) ۱۲۴
۱۰۳۸ زیلوی مسجد جامع (اردکان) ۵۸
۱۰۳۹ سنگ تاریخ آب انبار توده (رکناباد) ۱۰۴
۱۰۴۰ سنگ قبر آغا بیجه (ده‌شیر) ۲۸۲
۱۰۴۰ قندیل وقفی غلامرضا بن محمّد امین صفّار (بندرآباد) ۱۳۵
۱۰۴۱ قندیل وقفی سلطان محمّد رکنابادی (بندرآباد) ۱۳۵
۱۰۴۴ قندیل وقفی بیجه جان سیّد (بندرآباد) ۱۳۵
۱۰۴۴ سنگ قبر محمّد طالب بن شاه حسین (ختک) ۲۲۳

۱۰۷۰ سنگ قبر (ندوشن) ۱۵۳
۱۰۷۰ سنگ آب‌انبار کلار (میبد) ۸۶ـ۸۷
۱۰۷۱ قندیل وقفی امیر محمّد تقی بن میر عبدالرضا (بندرآباد) ۱۳۵
۱۰۷۱ سنگ قبر رئیس محبّ علی بنادکوکی (بنادکوک) ۲۵٤
۱۰۷۱ آبادی خلیل‌آباد ۳۹
۱۰۷٤ کاشی لوحهٔ قبر سلیم حافظ (تفت) ٤۲۱
۱۰۷٤ ایجاد دریاچه‌ای درخانقاه شاه ولی (تفت) ٤۱۹
۱۰۷۷ تاریخ قبّه‌های مسی وقفی محمّد بن سالار موسی (نصرآباد) ۳۷۵
۱۰۸۰ قندیل وقفی محمّد بن سیّد صفار (ساغند) ۱۸۲
۱۰۸۲ تاریخ وفات کمالامیرحسن مهریجردی (مهر پادین) ۲۳۲
۱۰۸۳ سنگ قبر عزّت بنت شرف‌الدّین (عقدا) ٤۵۶
۱۰۸۵ کاشی قبر صالح نامی (ندوشن) ۱۵۳
۱۰۸۷ قندیل وقفی بمانا علی بن حاجی ابراهیم (بندرآباد) ۱۳۵
۱۰۸۷ سنگ قبر ملّا خیری خانم (عقدا)٤۵۶
۱۰۸۷ سنگ وقف مسجد امامزاده احمد (ابوقو) ۳۵٤
۱۰۸۸ کاشی قبر محمّد تقی (ساغند) ۱۸۱
۱۰۸۸ سنگ موقوفات رضا بن حاجی‌علی (نیر) ۲٤۷
۱۰۹۰ مسجد شمس (عقدا) ۳۸
۱۰۹۳ سنگ تاریخ مسجد توده (بخوید) ۲۵۰
۱۰۹۷ سنگ قبر حاجی زین العابدین (ندوشن) ۱۵۳
۱۰۹۹ سنگ قبر دلارام باجی (تفت) ٤۱۱

١١٠٠ کتیبهٔ درچوبی مسجد (توران پشت) ٢٧٩
١١٠١ تاریخ قندیل مزار (بندرآباد) ١٣٥
١١٠٨ لوح کاشی قبر ابوالقاسم (فیروزآباد) ٧٢
١١٠٨ قندیل وقفی سالار ظهیر (بندرآباد) ١٣٥
١١١٦ سنگ محراب مسجد (اردون) ٢٥٧
١١٢٣ مسجد هلاکو (عقدا) ٣٦
١١٢٨ سنگ قبر شیخ‌احمد (فیروزآباد) ٧٣
١١٣٠ کتیبهٔ درمسجد (نیر) ٢٤٦
١١٣٣ سنگ قبر کدخدا استاد منصور (ابرقو) ٣٥٥
١١٣٦ قندیل وقفی بیجه سمیعه (بندرآباد) ١٣٦
١١٦٣ کتیبهٔ محراب مسجد جامع (مروست) ٣١٢
١١٦٧ سنگ محراب مسجد جامع (علی‌آباد بیشکوه) ٣٧١
١١٦٧ سنگ قبر (کافی آباد) ١٥٩
١١٧٦ سنگ‌قبر میرمحمّد علی بن‌میرزا سیّد محمّد (رباط‌پشت‌بادام) ١٩٠
١١٨٤ سنگ تاریخ آب‌انبار حاجی کریم (دهاباد) ١٠٠
١١٨٧ سنگ وقف حسینیّه غیاثاباد (تفت) ٤٢٢
١١٩٠ سنگ موقوفات عبدالله بن ذوالفقار بافقی (بافق) ٢٠٦
١١٩٠ سنگ وقفنامهٔ آب وملک حاجی‌محمّد بیک دهابادی (دهاباد) ٩٩
١١٩٢ بنای مسجد جامع (بهاباد) ١٩٦
١٢١٠ سنگ موقوفات عبدالله بن ذوالفقار بافقی (بافق) ٢٠٦
١٢١٤ سنگ موقوفات حسن عقدائی (عقدا) ٤٥٥

۱۲۹۷ سنگ تاریخ آب‌انبار سرده (تفت) ۴۰۷

۱۳۰۰ سنگ پیرانگاه (نارکی) ۴۵۰

۱۳۰۹ ایجاد بنای منظریّه (اردکان) ۶۱-۶۰

۱۳۱۴ آب‌انبار پیرهریشت (اردکان) ۶۲

۱۳۱۷ تاریخ ساخت کاشی کتیبهٔ منظریّه (اردکان) ۶۱-۶۰

۱۳۲۰ بنای قلعه (ارنون) ۲۹۵

۱۳۳۱ آجر میل ترکاباد (اردکان) ۶۶

۱۳۳۹ شبکهٔ گچ بری مسجد شاه ولی (تفت) ۴۲۰

فهرست اعلام انسانی

در الفبائی کردن فهرست، الفاظ دخیل براسم چون « خواجه »، «میرزا»، « ابن »، « سید »، « بنت »، « شاه »، « حاجی »، « تاجر »، « شیخ »، « استاد»، « رئیس »، « سالار »، « مهتر » و جز آنها به‌حساب نیامده مگر آنکه جزئی از اسم بوده است مانند حاجی، سلطان، شاه در بعضی‌ازموارد.

آ

الف

ب

ج

ح

خ

ش

غ

ف

ق

م

و

ه

ی

فهرست جغرافیائی

فهرست ابنیهٔ تاریخی و امکنهٔ عمومی

فهرست مراجع ومآخذ

الف - منابع شرقی

آیتی، عبدالحسین: آتشکدهٔ یزدان. یزد، ۱۳۱۷. وزیری، ۴۸۳ ص.

ابن حوقل: صورة الارض. لیدن، ۱۹۳۸ (ترجمهٔ فارسی بقلم جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۵).

اسکندربیک ترکمان منشی: تاریخ عالم‌آرای عبّاسی. با فهارس و مقدّمه به کوشش ایرج‌افشار. تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵ (۲جلد).

اصطخری: مسالک وممالک. ترجمهٔ فارسی. بکوشش ایرج افشار. چاپ دوم. تهران، بنگاه ترجمه ونشرکتاب، ۱۳۴۷.

افشار، ایرج: ابرقو. مجلّهٔ دانش. ج ۱ (۱۳۲۸): ۲۳۲-۲۳۴.

———: سیرت نامهٔ حاجی میرزا آقاسی (دستورالاعقاب). **راهنمای کتاب.** ۴ (۱۳۴۰): ۴۷۷-۴۸۱.

———: گشتی در خاک یزد. **یغما.** ۲۱ (۱۳۴۷).

———: یزد. **اطلاعات ماهانه.** ج۳ش۶ (۱۳۳۰): ۱۶-۱۸.

بافقی، محمّدمفید مستوفی: جامع مفیدی. بکوشش ایرج‌افشار، تهران، کتابفروشی‌اسدی، ۱۳۴۰-۱۳۴۲. جلدهای اول وسوم (۲۲۹ و ۲۱+۹۴۲ ص).

تأثیر، محسن: مثنوی حسن اتّفاق. نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۳۶۲۸ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.

تهران . دانشگاه تهران . کتابخانهٔ مرکزی : فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران . تألیف محمّد تقی دانش پژوه . تهران ، ۱۳۴۸ .

جامی ، عبدالرّحمن: نفحات الانس . بکوشش مهدی توحیدی‌پور . تهران ، ۱۳۳۶ .

جعفری ، جعفربن محمّدبن حسن : تاریخ یزد . (قرن نهم هجری) . به کوشش ایرج افشار . تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۱۳۳۸ . وزیری ، ۲۵۴ ص . (انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۹۴ — مجموعهٔ متون فارسی - ش ۲) .

(از چاپ دوم این کتاب استفاده نشده است . چاپ دوم درسال ۱۳۴۳ ودر ۲۸۵ صفحه انتشار یافته است) .

حدود العالم : به کوشش منوچهرستوده . تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۰ . وزیری ، ۲۵۵ ص .

خاضع ، اردشیر خدارحم مرزبان اله آبادی : تاریخچهٔ اله آبادرستاق شهرستان یزد . بمبئی ، ۱۳۳۳ ش . جیبی . ۸۰ ص .

خوابگزاری : بکوشش ایرج افشار . تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ . ۴۲۹ ص .

رازی ، امین احمد : هفت اقلیم . به اهتمام جواد فاضل . تهران ، بی تاریخ (در سه جلد و چاپ مغلوطی است) .

رشیدالدین فضل‌الله همدانی : مکاتبات رشیدی . به اهتمام محمّد شفیع لاهوری . لاهور ، ۱۹۴۸ . وزیری . ۴۷۹ ص .

رکن‌الدین حسینی یزدی (سید) : جامع الخیرات . وقفنامهٔ سید

رکن‌الدّین حسینی یزدی (قرون هفتم وهشتم هجری) . به کوشش محمّدتقی دانش پژوه و ایرج افشار . تهران ، ۱۳٤۱ . رقعی. ۲۳۱ ص. (انتشارات فرهنگ ایران زمین ، ش ٦) .

سروشیان، جمشید سروش : فرهنگ بهدینان . بکوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۳۵. وزیری، ۲۱۸ص. (انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ش۲) .

سیاحت نامهٔ جنوب ایران : نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی به شمارهٔ ۷۰۰ .

شریف ، عبدالرّحیم : تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده . تهران ، ۱۳٤۵ . وزیری . ۱۹۲ ص .

شهمردان، رشید : فرزانگان زرتشتی . تهران، ۱۳٤۰. ۷۱۹ ص.

صفاء السلطنه نائینی: تحفة‌الفقراء . نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق ونسخهٔ خطی رکن‌الدین همایونفرخ (از روی آن در فرهنگ ایران زمین جلد شانزدهم زیرچاپ است) .

طاهری، احمد : تاریخ یزد . یزد ، ۱۳۱۷. رقعی . ۲۲۳ص .

طراز، عبدالوهّاب : کتابچهٔ شرح موقوفات یزد. بکوشش ایرج افشار . **فرهنگ ایران زمین**. ۱۰ (۱۳٤۱) : ۱-۱۲۳ .

طرب نائینی، محمّد جعفر : جامع جعفری . نسخهٔ خطّی محمد صادق خان رحیمی .

طهرانی، ابوبکر: دیاربکریّه. باهتمام نجاتی توغال و فاروق سومر. انقره ، ٤-۱۹٦۲ (دو جلد).

عطا ملک جوینی : تاریخ جهانگشا . باهتمام محمّدقزوینی . لندن، ۳۷-۱۹۱۲ (سه جلد).

فارسنامهٔ ابن البلخی : به اهتمام سر دنیس راس . لندن ، ۱۹۲۱ . ۱۹۹+ ۳۷ ص.

فرهنگ جغرافیائی ایران : تهران ، ۱۳۳۲ . جلد دهم .

فسائی ، میرزا حسن : فارسنامهٔ ناصری . تهران ، ۱۳۱۳ ق .

قزوینی ، محمد مستوفی: نزهة القلوب (بخش جغرافیائی). بکوشش محمّد دبیرسیاقی . تهران، طهوری، ۱۳۳۶ . وزیری، ۲۴۵ ص.

قزوینی، زکریّا: آثارالبلاد واخبارالعباد. بیروت، ۱۹۶۰. وزیری . ۶۶۷ ص .

کاتب ، احمد بن حسین بن علی : تاریخ جدید یزد (تألیف پس از سال ۸۶۲ هجری) . به کوشش ایرج افشار . تهران ، ابن سینا، ۱۳۴۵ . وزیری ، ۱۴+۳۲۱ ص . (انتشارات فرهنگ ایران زمین، ش ۱۰) .

مجد زادهٔ صهبا ، جواد : آثار تاریخی بندرآباد یزد . **مجلهٔ باستانشناسی** . شمارهٔ اول (۱۳۳۸) : ۹۶-۱۰۴ .

محمّد بن ابراهیم : سلجوقیان وغز در کرمان. به‌اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی . تهران ، طهوری ، ۱۳۴۳ ، وزیری . ۲۶۹ ص .

محمّدبن‌نجیب‌بکران: جهان‌نامه (تألیف سال ۶۰۵ هجری)، بکوشش محمّد امین ریاحی [تهران ، ابن‌سینا، ۱۳۴۲] وزیری . ۱۳۹ ص.

محیط طباطبائی ، محمّد: تفسیر خواجه عبدالله انصاری. **دانش** ۱ : (۱۳۲۸) : ۱۹۳-۲۰۰ و ۲۴۳-۲۴۵ .

مصطفوی، محمدتقی : اقلیم پارس . تهران ، ۱۳۴۳ . وزیری ، ۵۹۶ ص . (انجمن آثار ملی ، ش ۴۸).

معصومعلیشاه شیرازی : طرائق الحقائق . بکوشش محمّد جعفر محجوب . جلد سوم . تهران ، ۱۳۴۵ . وزیری. ۸۱۳ص.

مقدسی: احسن التّقاسیم. فی معرفة الاقالیم، لیدن ، ۱۹۰۶ . وزیری، ۴۹۸ ص .

ملکزادهٔ بیانی: پادشاهی پوراندخت ملکهٔ ساسانی وپژوهش دربارهٔ سکه‌های زمان او. **بررسیهای تاریخی** . ج ۴ ش ۱ (۱۳۴۷) : ۱۹-۳۳ .

مهر، فرهنگ : شرح حال مانکجی لیمجی. **اندیشهٔ ما** . ج۱ ش۹ (۱۳۳۵) : ۵-۹.

میبدی ، رشید الدّین ابوالفضل : کشف الاسرار و عدّة الابرار . بکوشش علی اصغرحکمت . تهران ، ۱۳۲۹ ببعد (ده جلد).

نوربخش کرمانی ، جواد : زندگی و آثار قطب الموحّدین جناب‌شاه نعمت‌الله ولی کرمانی وفرزندان او. تهران ، خانقاه نعمت‌اللهی ، ۱۳۳۷. وزیری . ۱۳۶ ص.

وحشی بافقی : دیوان . بکوشش حسین نخعی . تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۳۹ . وزیری . ۵۶۷ ص .

وزیری ، احمد علی : تاریخ کرمان (سالاریّه) . بکوشش محمّد ابراهیم باستانی پاریزی . تهران ، ۱۳۴۰ . وزیری ، ۵۶۴ ص .

وزیری ، احمد علی : جغرافیای کرمان . به اهتمام محمّد ابراهیم باستانی‌پاریزی . تهران، ۱۳۴۶. رقعی ، ۲۸۶ ص . (فرهنگ ایران زمین).

وصّاف الحضرة : تحریر تاریخ وصّاف . به اهتمام علی محمّد آیتی. تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ . وزیری، ۴۸۴ ص.

یاقوت حموی : معجم البلدان . چاپ ووستنفلد . (۶ جلد) .

یزدی ، معین‌الدّین: مواهب الهی . به‌اهتمام سعید نفیسی. جلداول. تهران ، ۱۳۲۶ . ۲۶۴ ص .

ب - منابع غربی

Aubin, Jean: Un Soyurghal Qora - Qoyunlu, Conçer-nant le Buluk de Bawānāt-Harāt- Marwast. *Documant from Islamic Chanceries.* Oxford, 1965. pp. 159-170, 236-245.

Boyce, M.: Bibi Shahrbanu and the Lady of Pars. *BSOAS.* XXX (1967) pp. 30-44

ترجمهٔ آن بقلم حسن جوادی در مجلهٔ «بررسیهای تاریخی» ج ۲ ش ۴/۳ (۱۳٤۶) صفحات ۱۲۵-۱٤۶ انتشار یافته است.

De Goje: Arabicorum Bibliotheca Geographorum. Leiden, Vol IV.

Godard, André: Abarkuh (Provrince de Yazd). *Athār-e* Irān. I (1936) :47-72, II (1937): 399.

ترجمهٔ فارسی آن توسط غلامرضا رشید یاسمی در «آثار ایران» (تهران، ۱۳۱٤) انتشار یافته است.

Pope, A. O.: Survey of Persian Art. London, 1939.

Wilber, Donald N.: The Architecture of Islamic Iran: The Il-Khanid Period. Princeton 1955.

ترجمهٔ فارسی آن توسط دکتر عبدالله فریار در سال ۱۳٤۶ نشر شده است.

کتابهای دیگر از جامع این کتاب

تصحیح متون زبان فارسی

۱- اسکندرنامه. تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۴۳.

۲- اوراد الاحباب وفصوص الاداب: تألیف ابوالمفاخر یحیی باخرزی (جلد دوم) تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

۳- تاریخ کاشان: تألیف عبدالرحیم ضرابی، باتعلیقات اللهیار صالح. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱ (چاپ دوم).

۴- تاریخ جدید یزد: تألیف احمد بن حسین کاتب، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵.

۵- تاریخ یزد: تألیف جعفربن محمد جعفری. تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۴۳ (چاپ دوم).

۶- جامع مفیدی: تألیف محمد مفید مستوفی بافقی (جلدهای ۱ و ۳). تهران، اسدی، ۱۳۴۰-۱۳۴۲.

۷- حالات و سخنان شیخ ابوسعید: تألیف یکی از احفاد او. تهران، فروغی، ۱۳۴۱ (چاپ دوم).

۸- خوابگزاری (متن قدیم از قرن ششم هجری). تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

۹- دیوان کهنهٔ حافظ. ازروی نسخهٔ خطی نزدیک به زمان شاعر. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸.

۱۰- ذخیرهٔ خوارزمشاهی: تألیف اسماعیل بن حسن جرجانی، باهمکاری محمدتقی دانش پژوه، (جلد اول). تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ (جلد دوم زیر چاپ است).

۱۱- سمریه : تألیف ابوطاهر سمرقندی. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۳ (چاپ‌دوم).

۱۲- عرائس الجواهر و نفائس الاطائب : تألیف ابوالقاسم کاشانی . تهران ، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵ .

۱۳ - فرخ نامه: تألیف ابوبکر مطهرجمالی یزدی . تهران، امیر کبیر ، ۱۳۴۶ .

۱۴- فردوس المرشدیة فی اسرارالصمدیة : تألیف محمود بن عثمان . تهران ، طهوری ، ۱۳۳۰ .

۱۵- قندیه (در مزارات سمرقند) . تهران، طهوری ، ۱۳۳۴ .

۱۶- گزیده : تألیف ابونصر طاهر بن محمد الخانقاهی . تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۱۳۴۷ .

۱۷- مسالک و ممالک اصطخری (ترجمهٔ قدیم فارسی) . تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۴۷ (چاپ‌دوم) .

۱۸ - نوادر التبادر ، با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه (زیرچاپ) .

رسالات از آثار قدما

۱۹- آغاز وانجام: تألیف خواجه نصیرطوسی . تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ .

۲۰- بیان‌الصناعات: تألیف حبیش‌تفلیسی. تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۶ .

۲۱- انیس‌العاشقین: تألیف حسین‌ابیوردی، تهران، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۳۷ .

۲۲- پندنامه : تألیف ابومنصور ماتریدی، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱ .

۲۳- تاریخ کبیر (چند فصل‌آن): تألیف جعفربن محمد جعفری. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۹ .

۲۴- تاریخ مختصراصفهان : تألیف ندیم‌الملک . تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳ .

۲۵- تذکرهٔ جلالی : تألیف عبدالغفور طاهری. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۴.

۲۶- ترجمهٔ قدیم از قرآن کریم. تهران ، مجلهٔ یغما ، ۱۳۴۸.

۲۷- جامع الخیرات (وقف‌نامهٔ سیدرکن الدین حسینی یزدی): باهمکاری محمدتقی دانش‌پژوه. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۰.

۲۸- چارتخت: منظومه اثرحسین ابیوردی. تهران، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۴۷.

۲۹- رساله درعشق ، اثر سیف الدین باخرزی. تهران ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، ۱۳۴۰

۳۰- رسالهٔ اصول خطوط سته: تألیف فتح الله سبزواری. تهران، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۰.

۳۱- رسزالریاحین: منظومهٔ رسزی کاشانی. تهران ، مجلهٔ وحید، ۱۳۵۰.

۳۲- سفرنامهٔ تهران به‌شیراز نظام‌الملک، نوشتهٔ افخم‌الملک. تهران، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۱.

۳۳- سفرنامهٔ سیستان وخراسان : از محمد ابراهیم خدابنده‌لو. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۴.

۳۴- سفرنامهٔ کلنل‌لوات Lovett (درکتاب «استرآبادنامه» به کوشش مسیح ذبیحی)، تهران ، فرهنگ ایران‌زمین. ۱۳۴۷.

۳۵- سوانح فی‌العشق: اثر احمد غزالی. تهران، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، ۱۳۴۶.

۳۶- شرایط مریدی: اثر ابوجعفر محمد کاتب. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۶.

۳۷- عرض سپاه اوزن حسن: تألیف جلال‌الدین دوانی. تهران ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، ۱۳۳۵.

۳۸- فصل درعرفان : اثر مجدالدین اسفزاری. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۶.

۳۹- قواعد ضرب وقسمت وطریق تقسیم آب هرات ، تألیف قاسم ابونصری هروی. تهران ،فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۴.

۴۰- کارنامهٔ اوقاف: منظومهٔ تاج‌الدین نسائی. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۹.

۴۱- کتابچهٔ سوقوفات یزد: از عبدالوهاب طراز. تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۹.

۴۲- کمانداری. تهران، مجلهٔ بررسیهای تاریخی ، ۱۳۴۷.

۴۳- گلزار سعادت: مثنوی میرزا محسن تأثیر. تهران، مجلهٔ وحید، ۱۳۴۷.

۴۴- مادة‌الحیوة: تألیف نورالله آشپز شاه عباس تهران، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۲.

۴۵- مقامات ازسدیدالدین اعور . مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۴۶- هدایة‌التصدیق الی حکایة‌الحریق: تألیف فضل‌الله بن روزبهان خنجی (چاپ عکسی). یادنامهٔ ایرانی مینورسکی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

کتاب و کتابشناسی

۴۷- اصول سادهٔ کتابداری ، باهمکاری حسین بنی‌آدم، هوشنگ اعلم، علی‌اکبر جانا. تهران ، ادارهٔ نگارش وزارت آموزش وپرورش، ۱۳۴۴.

۴۸- سیر کتاب درایران. تهران ، امیر کبیر، ۱۳۴۴.

۴۹- فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ ملک، باهمکاری محمدتقی دانش‌پژوه ، احمد منزوی ، حجتی وطالقانی (زیرچاپ).

۵۰- فهرست کتابهای چاپی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه هاروارد (که توسط لبیب زویه تنظیم وچاپ شده‌است)، چاپ دانشگاه هاروارد ، ۱۹۶۴ (باصفحهٔ عنوان به انگلیسی).

۵۱- فهرست مقالات حقوقی، باهمکاری یوسف موسی‌زادهٔ فصیح وابراهیم صمدانی. تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۰.

۵۲- فهرست مقالات فارسی، جلدهای اول‌ودوم تهران دانشگاه. تهران، ۱۳۴۰-۱۳۴۸ (چاپ دوم جلد اول زیرچاپ است).

۵۳- فهرست‌نامهٔ کتابشناسیهای ایران. تهران، دانشکدهٔ ادبیات، ۱۳۴۲.

۵۴- کتابشناسی دهسالهٔ ۱۳۳۳-۱۳۴۲ کتابهای ایران، با همکاری حسین بنی‌آدم. تهران، انجمن کتاب، ۱۳۴۷.

۵۵- کتابخانه های ایران. تهران، ادارهٔ نگارش وزارت آموزش‌وپرورش، ۱۳۴۴.

۵۶- کتابشناسی خوزستان (زیرچاپ).

۵۷- کتابشناسی فردوسی. تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷.

۵۸- کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های فارسی دردنیا. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

۵۹- کتابهای ایران (با همکاری غلامرضا فرزانه پور، محمد ابراهیم زندی، حسین بنی‌آدم، علی‌اکبر جانا)، دوازده جلد. تهران، انجمن کتاب، ۱۳۳۳-۱۳۴۵.

ایرانشناسی

۶۰- راهنمای تحقیقات ایرانی (زیرچاپ)

آثار دیگر

۶۱- اسنادو مدارک چاپ نشده دربارهٔ جمال‌الدین اسدآبادی، با همکاری دکتراصغرمهدوی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ (هدیهٔ علی اصغر مهدوی به‌دانشگاه).

۶۲- خاطرات ظهیرالدوله قاجار صفاعلی (زیرچاپ).

۶۳- روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ (چاپ دوم زیر چاپ است).

۶۴- سوادوبیاض (مجموعهٔ مقالات). تهران، دهخدا، ۱۳۴۴ (جلداول).

۶۵- فهرست اعلام و لغات عالم‌آرای عباسی (ضمیمهٔ چاپ دو جلدی). تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵ (چاپ‌دوم زیرچاپ است).

۶۶- میرزاتقی‌خان امیرکبیر، تألیف عباس‌اقبال‌آشتیانی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹. (هدیهٔ دکتر اصغرمهدوی به‌دانشگاه، ش۲)

۶۷- نثر فارسی معاصر. تهران، معرفت، ۱۳۳۰.
۶۸- وقایع الغرور (زیرچاپ است).
۶۹- یادداشتهای قزوینی، تألیف محمدقزوینی، نه جلد. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲-۱۳۴۷ (ازجلد اول سه چاپ وجلددوم دوچاپ شده‌است).
۷۰- یادگار زندگانی، نوشتهٔ حسین امین‌الضرب. تهران، مجلهٔ یغما، ۱۳۴۱.

مقالات

در مباحث ادبی و تاریخی و کتابشناسی و انتقاد کتاب که اهم آنها در مجلات یغما، سخن، دانشکدهٔ ادبیات تهران، فرهنگ ایران زمین، راهنمای کتاب، دانش مندرج است. نام و نشان آنها را در «فهرست مقالات فارسی» (دوجلد) می‌توان دید.

مجلات و نشریات ادواری

۱- فرهنگ ایران زمین، ۱۵ جلد، ازسال ۱۳۳۲ ببعد (جلد شانزدهم زیرچاپ است).
۲- راهنمای کتاب (صاحب امتیاز احسان یارشاطر)، از سال ۱۳۲۷ (سال دوازدهم زیرچاپ است).
۳- مهر (صاحب امتیاز مجیدموقر)، سالهای ۸ و ۹ ازسال ۱۳۳۱-۱۳۳۳.
۴- کتابهای ماه (نشریهٔ انجمن ناشران)، ٤ سال (ازسال ۱۳۲٤ تا ۱۳۳۹- خاتمه یافته است).

زیرنظر

۱ - مجموعهٔ کتابشناسیهای موضوعی زبان فارسی، انجمن کتاب (۱- کتابشناسی آموزش و پرورش، تألیف حسین بنی‌آدم، تهران، ۱۳٤۶. ۲- کتابشناسی دمسالهٔ کتابهای ایران، تهران، ۱۳٤۷. ۳- کتابشناسی نوشته‌های فارسی برای کودکان ونوجوانان، تألیف حسین بنی آدم، تهران، ۱۳٤۷). نشریهٔ چهارم فهرست دهسالهٔ مجلهٔ راهنمای کتاب زیرچاپ است.
۲- نسخه‌های خطی، نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی، باهمکاری محمد تقی دانش پژوه، ۶ جلد، ازسال ۱۳۳۹-۱۳٤۶ (دفترهفتم زیرچاپ است).

۳- کتابداری. نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ازسال ۱۳۴۰ (دفترهای اول و دوم نشر شده - دفترسوم زیر چاپ است).

۴- «ستون‌وتحقیقات» (سلسلهٔ انتشارات مستقل فرهنگ ایران زمین که تاکنون سیزده جلد از آن انتشار یافته‌است).

۵- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی و تحریر احمد منزوی، جلدهای ۱۱-۱۵، تهران، ۱۳۴۵-۱۳۴۷.

۶- یادنامهٔ ایرانی مینورسکی. زیرنظر مجتبی‌مینوی وایرج‌افشار. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۷- ایرانشناسی (مجلهٔ تحقیقات ایرانی) نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران (زیرچاپ).

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری ازآثار وابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی‌ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهرماه ۱۳۰۴
۳	شاهنامه وتاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسورهرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه‌خطابه در بارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلدوهانی‌بال)	مهرماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس‌محمدعلی فروغی راجع بفردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیه یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوةاستاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۶	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمیداستاددانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رسالهٔ در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔرسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکترغلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۲۰	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۳	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲٤	رسالهٔ معیارالعقول، جرثقیل‌ازابن سینا(بتصحیح آقای‌جلال الدین‌همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن‌سینا (بتصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲٦	جشن نامهٔ ابن سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷	ترجمهٔ مجلد اول جشن نامه بفرانسه (بوسیلهٔ آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۸	ترجمهٔ اشارات وتنبیهات (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۲۹	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی با مداد)	بهمن‌ماه ۱۳۳۳
۳۱	جشن نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگره ابن‌سینا	۱۳۳۵
۳۳	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های‌اعضای کنگره‌ابن‌سینا بزبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳٤
۳٤	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵	جبرومقابله‌خیام (بتصحیح‌وتحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۳۶	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح وتحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری .)	۱۳۳۹
۳۷	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹
۳۸	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹	نادرشاه تالیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی خان (باتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰
۴۱	شرح احوال ونقل وتحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی اصغر حریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تالیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تالیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه و تصحیح و تحشیهٔ آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷	نادرهٔ ایام ، حکیم عمر خیام و رباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم پارس (آثار باستانی وابنیهٔ تاریخی فارس) ـ تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش نامهٔ انجمن آثار ملی	اردی بهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابو ابراهیم اسمعیل جرجانی ـ سنهٔ ۵۰۴ هجری ـ (باهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمدحسین اعتمادی دکتر محمد شهراد ـ دکتر جلال مصطفوی) (جلد اول)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
٥٢	دیوان صائب ، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد ـ مقدمه و شرح حال بخط وخامهٔ استاد امیری فیروز کوهی	١٣٤٥
٥٣	عرائس الجواهر ونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی بسال ٧٠٠هجری بامقدمه و کوشش آقای ایرج افشار	١٣٤٥
٥٤	ری باستان ـ مجلد اول مباحث جغرافیائی شهری بعهد آبادی تألیف آقای دکتر حسین کریمان	١٣٤٥
٥٥	خیامی نامه جلد اول تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ١٣٤٦
٥٦	فردوسی وشعراوتألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ١٣٤٦
٥٧	خرد نامه تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ١٣٤٧
٥٨	فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	تیرماه ١٣٤٧
٥٩	کتاب شناسی فردوسی فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی وشاهنامه تدوین آقای ایرج افشار	مردادماه ١٣٤٧
٦٠	روز بهان نامه بکوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	اسفندماه ١٣٤٧
٦١	کشف الابیات فردوسی جلد اول بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	اردیبهشت ١٣٤٨
٦٢	زندگی ومرگ پهلوانان درشاهنامه نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	خردادماه ١٣٤٨
٦٣	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ماه ١٣٤٨
٦٤	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت الله مهراز	آبان ماه ١٣٤٨
٦٥	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس ودریای عمان تألیف احمد اقتداری	آذرماه ١٣٤٨
٦٦	تاریخ بناکتی بکوشش دکتر جعفر شعار	دیماه ١٣٤٨
٦٧	عهد اردشیر برگرداننده بفارسی سید محمد علی امام شوشتری	دیماه ١٣٤٨

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE